



# رقابت روسیه و غرب در ایران



نوشته: جورج لنزوسکی

ترجمهٔ: اسماعیل رائین

# رقابت روسیه و غرب در ایران

نوشته: جورج لنزوسکی

ترجمه: اسماعیل رائین



رقابت روسیه و غرب در ایران
نوشته: جورج لنزوسکی
ترجمه: اسماعیل رائین
چاپ اول: بهار ۱۳۵۳
چاپ دوم: بهار ۲۵۳۶
چاپ : چاپخانه محمدحسن علمی
ناشر: انتشارات جاویدان

# فهرست

## یادداشت لازم

این کتاب می‌بایستی سالها پیش چاپ و منتشر می‌شد ، ولی بعللی که فعلا جای گفتن آن نیست ، انتشارش بتاخیر افتاد . هنگامی که اصل کتاب بتهران رسید ، ابتداء چند فصل از آن در سال ۱۳۳۱ در مجلهٔ تهران مصور ترجمه ومنتشر گردید ،اما حوادث آن ایام، امکان انتشارهمه فصول را نداد. ولی بار دیگر سه فصل آن درمجلهٔ تهران مصور ماهانه منتشر گردیدکه آنهم با متوقف و تعطیل شدن «مجله ماهانه »، برای باردوم انتشار بقیه فصول قطع شد . در سال ۱۳۳۳ مجله « اطلاعات ماهانه » دو فصل از کتاب را انتشار داد ، ولی این بار هم ، از ادامه آن جلوگیری شد . در سال ۱۳۵۰ روزنامه هفتگی سحر قسمتهائی از آن را ترجمه و منتشر کرد .

در فروردین ماه ۱۳۵۲ که بیماری قلبی ، پنجماه مرا بستری کرد ، از دو تن از دوستان دانشمندم که نخواستند نامشان دراینجا منتشر شود ،خواهش کردم تا چاپ وانتشارش را زیر نظر قرار دهند و در اینراه مرا یاری‌کنند . اکنون که پس از یکسال مژده انتشارش رادر بستر بیماری بمن داده‌اند، ضمن تشکر فراوان از این دو دوست ارجمند ،از مدیر سازمان انتشارات جاویدان که‌کتاب باهزینه ایشان‌چاپ میشود وهم‌چنین ازآقای‌جواد یاسینیان ناظرچاپ کتابهای « جاویدان » سپاس فراوان دارم .

لندن ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۲

ا . ر

# مقدمه

کتابی که ترجمهٔ آن اینك از لحاظ خوانندگان‌گرامی می‌گذرد از جمله کتب معدود ومنابع محدودی است که‌برای اطلاع ازکیفیت اوضاع‌ایران درسی سال میان دوجنگ جهانی اول ودوم بسیار ارزشمند می‌نماید.

بااینکه نظر اصلی نویسنده روشن نمودن وقـایع، ازابتدای جنگ اول تا آخرجنگ دوم‌جهانی درایران است ولی‌برای اخذ نتیجه ازعواقب ومصائبی که درجریان جنگها و بخصوص زمان اشغال سرزمین‌ما، برملت ستمدیده ایران رفت ومبارزات وجانفشانیهائی که این ملت کهنسال‌برای حفظ‌استقلال وحاکمیت وتمامیت ارضی خود بعمل آورد تـا دوران ملی شدن صنعت نفت سخن بمیان می‌آورد.

جرج‌لنزوسکی نویسنده‌کتاب، محقق ومورخی‌است اهل لهستان، سالهای دراز درمنطقه خاورمیانه اقامت نموده وچند سال‌نیز درایران بسر برده است.

سمت رسمی او وابستگی مطبوعاتی سفارت لهستان درایران بود وچون مردی محقق و اهل مطالعه و دوستدار تاریخ بود. درجنب کارهای اختصاصی و شغلی‌خودیش به مطالعه دراوضاع واحوال‌ایران وجمع‌آوری‌اسناد ومدارك لازم برای‌تحقیقات خویش پرداخت‌که حاصل‌این‌مطالعات وتحقیقات‌سه‌کتاب جالب است :

یکی همین‌کتاب‌که دردست دارید ودوکتاب‌که هردو مقدم براین کتاب ترجمه شده: یکی تاریخ خاورمیانه ترجمه آقای دکترجزایری ودیگری (دولت ونفت) ترجمه آقای دکترعالیخانی که هرکدام یکی‌از وجوه سیاسی واقتصادی واجتماعی مردم مارا دربرمی‌گیرد ونشان‌دهنده مطالعات عمیق‌نویسنده درشناخت مناسبات اجتماعی و کم وکیف روابط دول دیگر بخصوص دو همسایه شمالی وسابقاً جنوبی ما و همچنین برخورد ملت باهیئتهای حاکمه‌ای است‌کـه درآن زمانها برسرکار آمده یا باتکای دیگران برسرکار مانده بودند.

لنزوسکی به سبب مسؤلیت و شغل مطبوعاتی خودکـه ایجاب می‌نمود باطبقات مختلف مردم تماس نزدیك داشته‌باشد وبخصوص مراودات وارتباطات روزمره او باخبرنگاران ومسؤلین مطبوعاتی ایـران ویا باجمعیتها و احزاب و دسته‌های متشکل وموسمی، اورا قادر ساخت‌که باطرزتفکر وتلقی اقشار مختلف ملت‌ایران آشنائی‌وسیعی حاصل کندوبه‌کنه‌تحولات‌سیاسی‌وگاه روزمره وناپایدار

دولتها وقوف یابدواز جریانها وموضوعات پشت پرده اطلاع حاصل نماید.

بخاطر همین مطالعات عمیق وتحقیقات وسیع لنزوسکی است که ببرکت آنها اینك اورا برکرسی تاریخ دانشگاههای آمریکا جای داده و آثار جالبی را ازومطالعه میکنیم.

چنانکه همه میدانیم میهن عزیز ما ایران طی تاریخ طولانی خود بارها شاهد حوادث واتفاقات ومصائب هولناك گردید که هریك از آنها بتنهائی قادر بود ملتی‌را ازبین ببردچه بسا اقوام وجماعاتی که تاب مصائبی کمتر ازین‌رانیاوردند ونامشان ازصحنه گیتی محو گردید ولی این ملت هربار جانانه‌تر از دفعه پیش آماده دفع مصائب بود وباز مردانه‌تربدیدارسرنوشت‌می‌شتافت وگاه باچهره‌ای درخشانتر جای بالاستحقاق خودرا درتاریخ و زندگی باز می‌یافت ، بدون‌اینکه مانند خیلی‌ها بخواهد خودرا بزور به‌تاریخ تحمیل نماید وبرای خویشتن باگرد- آوری اسناد ومدارك قلابی و افتخارات کاذب کسب کند .

جورج‌لنزوسکی نویسنده این کتاب هرچند نتوانسته یا نخواسته است که همه‌جنبه‌های فرسودگی اجتماعی ملت ایران‌را درادوار ماقبل سوم اسفند ۱۲۹۹ شرح دهد ولی چون سوءنیتی درگفتار ندارد می‌توان چنین پنداشت که درواقع نتوانسته است به‌همهٔ‌اسناد ومدارك دسترسی پیدا کند، بخصوص که‌آن ایام‌چندان دور نیست وبرای پی بردن به کنه امور وحقایق باید مدتها بگذرد چون اغلب اسناد ومدارك دولتی (چه درایران و چه در خارج) و خصوصی ــ انتشار نیافته ودردسترس همه قرار ندارند.

گرچه نظریات و نتایجی که لنزوسکی از مباحث خود در کتاب بدست میدهد گاه یکطرفه می‌نماید ولی باز از فحوای مطالب وتعمق درآنچه آورده و مقایسه باآنچه دراین‌سالهای اخیر طبع ونشر یافته است بهترمی‌توان به حقیقت مطالب پی برد وبه مقاصد ونقشه‌هائی که دیگران درباره ما داشتند آشنا شد وبه آنچه که‌خائنین داخلی‌فریب خوردگانی‌ظاهربین درسرمی‌پرورانیدندآگاه‌گردید، نکته جالب اینجاست که با آنکه درسالهای اخیر مقدار زیادی اسناد خارجی و مدارك داخلی مربوط‌به‌آن زمانها درایران وجهان نشریافت، بازکتابی که همه‌آن وقایع را به جامعیت دربربگیرد تألیف نشده بوده است وازاین‌نظر نوشته‌های لنزوسکی دارای ارج جامعی‌است.هرگاه این‌کتاب را فقط پایه ویا مبنای‌کار و تحقیق فرض نمایم آیا باتوجه و مطالعه اسناد و مدارکی‌که درآن مورد مطالعه قرار نگرفته ویانمی‌توانست‌که مورد تحقیق قرارگیرد، بخوبی متوجه نمیشویم که‌کجا بوده‌ایم، مارا میخواستند بکجا ببرند واینك‌کجا هستیم؟

# رقابت روسیه وغرب درایران

## آشنایی کوتاه :

«جورج لنزوسکی» نویسندهٔ لهستانی کتاب «رقابت روسیه و غرب در ایران» درجهٔ فوق لیسانس خود را در رشتهٔ حقوق سیاسی از دانشگاه ورشو دریافت داشت ودکترای خودرا درهمین رشته از دانشگاه «لیل» بدست‌آورد. وی درفاصلهٔ سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ [۱۳۱۷ تـا ۱۳۲۴ شمسی] درخدمت وزارت امور خارجهٔ لهستان بود و مخصوصاً درسالهای بحرانی ۱۹۴۲ تـا ۱۹۴۵ ــ یعنی سالهای سرنوشت که باپایان یافتن جنگ جهانی دوم دوران ابر قدرتها وتقسیم جهان بدو قطب شرق و غرب آغـاز شد ، بعنوان وابسته مطبوعاتی سفارت لهستان درتهران خدمت می‌کرد ودرهمین مدت بیش‌ازپیش باروش سیاستهای شرق وغرب ورقابت آنها درایران آشنا شد .

«جورج لنزوسکی» در سال تحصیلی ۴۶ ــ ۱۹۴۵ به عضویت گروه تحقیقاتی مدرسهٔ عالی مطالعات بین‌المللی ــ در واشنگتن ــ درآمد و سپس در دانشگاه هامیلتون به تدریس پرداخت .

کتاب حاضر نشانه‌ای روشن از تیزبینی ــ دقت نظر و حقیقت گرائی نویسنده درمسائل سیاسی وبین‌المللی است .

# پیشگفتار

**بقلم: «جورج آلن[1]» معاون وزارت امور خارجه امریکا و سفیر کبیر اسبق ایالات متحده در ایران**

این اظهارنظر که دیگر درایران رقابتی بین قدرتهای بزرگ وجودندارد دعوی ابلهانه‌ای بیش نخواهد بود. منتهی این واقعیت را نیز باید درنظرداشت که امروز در ایران نیز ــ چون دیگر مناطق جهان ــ انگیزه اصلی رقابت بین ابر قدرتها از تضاد وبرخورد دونوع طرز تفکر و ایدئولوژی متفاوت سرچشمه می‌گیرد، نه ازعلایق‌اصیل‌واحیاناً مغایرگروههای ملی واختلاف‌نظر افراد احزاب ودستجات اینگونه سرزمینها....

درحال حاضر ــ جهان ما ازنظر طرزتفکر وایدئولوژی به دوگروه کاملاً مشخص و متمایز تقسیم شده است که هر دو نوع اندیشه و ایدئولوژی آثاری انکارناپذیر درسراسر گیتی بجای نهاده‌اند. اثری که باگذشت زمان نه تنها تخفیفی نپذیرفته بلکه روز بروز دامنهٔ آن گسترش بیشتری یافته است.

یکی‌از این دو ایدئولوژی ــ که مورد حمایت وحربهٔ تبلیغاتی ــ روسیه

---

۱ــ جورج آلن ــ معاون وزارت امور خارجهٔ آمریکا و سفیرکبیر این کشور درایران طی سالهای جنگ دوم ــ عهده‌دار مسئولیتهائی بس سنگین در ایران وبطورکلی مشرق زمین بود.

شوروی و بلوك مشرق است ــ به دهقانان وکارگران محروم و گـرسنه ایران ــ دورنمای مدینه‌ای فاضله وجامعه‌ای تخیلی مرفهی را ــ تحت لوای کمونیسم ــ ارائه می‌دهد و ایدئولوژی دیگرکه مورد حمایت ایالات متحده امریکا و سایر قدرتهای غربی است امکان پیشرفت تدریجی را تحت لـوای دموکراسی ــ از نوع غربی آن ــ عرضه می‌دارد. درحالیکه دموکراسی برای تأمین آزادی فردی ــ که امروز ایرانیان نسبت به بسیاری کشورها تاحدودی بسیار معتنی ازآن برخوردارند ــ احترام بسیار قائل است. سخنگویان شورویاز «دموکراسی واقعی» سخن می‌گویند یعنی جامعه‌ای عاری ازاختلافات طبقاتی وبری ازوجود مالکین وسرمایه‌داران بزرگ. یك فرد عادی ایرانی طبعاً در برخورد بااین شعارهای مغایر ومتضاد گیج می‌شود. کدامیك برای او قانع کننده‌تر خواهد بود..؟ هنوز معلوم نیست، متحدوهم پیمان عمده‌ی نیروهای دموکراتیك درایران خود شوروی‌ها هستند! اماروش‌های خشن وتهدیدهای جابرانه‌ای که برای نیل به هدفهای «صرفاً روسی» خود بکار می‌بـرند موجب شده است، تا قسمت اعظم تبلیغات دامنه‌دارشان بی‌اثر بماند. علاوه براین اگر شورویها درایجاد مدینهٔ فاضله و جامعهٔ تخیلی مرفهی که بدیگران وعده‌ی آن را می‌دهند، درخود اتحاد جماهیر شوروی طی سی سال گذشته موفق‌تر می‌بودند، اکنون تبلیغاتشان برای ایرانیان توصیه‌ها و ــ وبطورکلی همهٔ مردم دنیای غیرکمونیست قابل قبول‌تر می‌نمود.

فقر، ناخوشی و تشکیلات فاسد یك حکومت نالایق در تهران می‌تواند بهترین متحد وهم‌پیمان عمده‌ی شورویها برای اجرای هدفهایشان درایران باشد.

مردم ایران طی چندین نسل بازیچهٔ رقابت قدرتهای بزرگ ــ رقابتی که غالباً بزیان ایرانیان تمام شده‌است ــ بوده‌اند واین تجربه درطرز تفکر سیاسی و اجتماعی آنان کاملاً اثری عمیق برجای نهاده است. درنتیجهٔ این امر کاملاً طبیعی است اگر امروز بسیاری از ایرانیان قهراً وضع فعلی کشورشان را صرفاً درنتایج تجارب قرون‌گذشته تلقی کنند (بااین تفاوت که درحال حاضر واشنگتن دربرابرمسکو جانشین لندن دربرابر سن پطرزبورگ شده وقهرمانان عمده رقابت را تشکیل داده‌انـد) شگفت اینکه بسیاری از دست‌اندرکاران و محققان صحنهٔ سیاست ایران ــ هنوز هم دچار چنین اشتباهی می‌شوند.

ارزش تحقیقی نظیر آنچه که آقای لنزوسکی دراین‌زمینه به‌عمل آورده‌اند، این است که به پژوهندگان اوضاع کنونی ایران امکان می‌دهد ، نه فقط سوابقی راکه این شرایط ازآن سرچشمه گرفته است درك کنند بلکه اختلاف بین اوضاع کنونی وآنچه راکه درگذشته رخ داده است موَرد ارزیابی قرار دهند.

این کتاب وی مدرکی است غیرقابل انکارکه ثابت می کندکه مسائل ایران امروز ، بطرزی باور نکردنی بامسائل نسلهای گذشته این کشور تفاوت دارد .

ایالات متحده آمریکا درایران علائق ارضی ویا امپریالیستی ندارد. بلکه تنها تمایلش اینست که به ایران کمك کند تا بقدرکفایت برای حفظ استقلال و تمامیت خود ، دربرابر هرکس که ممکن است مقاصد امپریالیستی دراین کشور داشته باشد ، نیرومند شود. ما مایلیم ببینیم که ایران از لحاظ صنعتی پیشرفت کرده وبرروی پای خودش استوار ایستاده است واین امر کاملاً مغایر بامطامع امپریالیسم است .

تضاد بین سیاست خارجی آمریکا وشوروی درایران، طی چند سال گذشته شدید ودرعین حال روشن بوده است .

اتحاد شوروی ــ از پایان جنگ جهانی دوم به بعد ــ بارها برای نیل به کسب امتیاز بازرگانی وسایر امتیازات درایران ، به زور وتهدید متوسل شده است. حال آنکه دولت آمریکا بدون چشم داشت به هیچگونه امتیاز یا تعهد متقابلی به ایران کمك کرده است . ما هیچ گامی را بدون تقاضای دولت ایران برنداشته‌ایم وهمواره تصریح کرده‌ایم که نمی‌خواهیم مشاوران نظامی ویا سایر مستشاران آمریکائی ویا کمکهای مادی خودرا به ایران ویا هیچ کشور دیگری تحمیل کنیم ، مگر آن که دریافت کنندهٔ این گونه کمکها به اخذ آن از طرف ما صریحاً ابراز تمایل کرده باشد[1] .

کسانی مدعی خواهند شد که من در ترسیم این تصویر مبالغه کرده‌ام و

---

۱ــ این‌نظراتدا باید از دریچهٔ چشم‌یك‌دیپلمات‌برجستهٔ‌امریکائی‌دانست، برای‌تشریح سیاست امریکا درایران‌کتابی بنام «هجوم امریکا به‌ایران» دردست تهیه است که درآن‌کتاب تحقیقی مطامع امریکا درایران را مفصلاً شرح داده‌ام.

سیاست آمریکا درایران تا آن حدکه من ادعاکرده‌ام نوع پرستانه نبوده است. تنها پاسخ این کسان آنست که اظهارات من بر پایهٔ تجارب شخصی‌ام که دراجرای سیاست امریکا داشته‌ام استوار است وتا آن جاکه از عهده‌ام ساخته باشد سعی خواهم کردکه این تصویر صادقانه باشد.

سیاست امپریالیستی یا استعماری کوششی است توسط قدرتی بـزرگ برای‌اینکه کشور دیگری را ازلحاظ سیاسی، نظامی وصنعتی ناتوان و وابسته به خود نگاهدارد، نه مستقل وآزاد و بی‌نیاز... همسایهٔ خوب کشوری است‌که بکوشد بکشوری دیگرکمك‌کند، تا ازلحاظ سیاسی، نظامی وصنعتی توانا و بی‌نیاز گردد.

باشد تا کسانیکه اوضاع ایران امروز را درك می‌کنند، سوابق آنرا نیز مورد مطالعه قرار دهند، ولی نباید باین نتیجه برسندکه امروز فقط قدرت‌های بزرگ در ایـران رقابت می‌کنند، بلکه باید بدانندکـه این رقابتی است بین ایده‌های بزرگ‌که درسراسر جهان جریان دارد.

جورج آلن

# دیباچه

## بقلم جورج لنزوسکی

هدف از نگارش این کتاب ، آشنا ساختن خواننده بارقابت قدرتهای بزرگ درایران طی سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۸ [۱۲۹۷-۱۳۲۷ ش] است . درحالیکه بررسی‌های مستند وارزندهٔ بسیاری وجود داردکه بطورجامع باتاریخ دیپلماسی ایران ازقرنها پیش تا سال ۱۹۱۸ مربوط می‌شود، مطالبی که حقایق دوران بعداز این سالها را روشن کند بسیار انگشت شمار است .

تا آنجاکه نویسنده اطلاع دارد هیچ کتابی وجود نداردکه منحصراً به بررسی جریانات سیاسی نوین ایران اختصاص یافته باشد .

ماهیت آثاری که از سال ۱۹۲۰ ببعد درایران ودربارهٔ ایران انتشار یافته، غالباً بشرح کلی رویدادها ، مطالبی دربارهٔ جغرافیا ، آب وهوا، مردم، فرهنگ، اقتصاد ، تاریخ وبطورکلی در زمینهٔ اوضاع اقلیمی و متفاوت مناطق مختلف ایران می‌باشند ودراین قبیل آثار بندرت ممکن است به‌کتابی یا لااقل به یکی دو بخش ازیك کتاب برخورد کنیم که طی آن روابط بین‌المللی ایران مورد بررسی وتدقیق قرارگرفته باشد. مخصوصاً فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۸ که

یك دوران سی ساله و بسیار طوفانی را دربردارد وشامل دومظهر برجسته است که دوران مذکور را در تاریخ کهنسال ایران دورانی منحصر به فرد میسازد. یکی‌ازاین دو رویداد پیدایش وقدرت‌یابی سرتیپ رضا خان سردار سپه است، که‌چون زمامدار مطلق ایران شد، برای استفاده ازمظاهر تمدن غرب درکشورش اقداماتی اساسی بعمل‌آورد. ودیگری برخورد قدرتهای بزرگ بایکدیگر برای نفوذ دراین کشور به شمار می‌آید. درحالیکه این رقابت بخودی خود پدیدهٔ تازه‌ای نیست، اما دراین دوران ماهیت تازه‌ای به خود گرفته، زیرا بااختلافات ایدئولوژیکی عمیقی رنگ آمیزی شده است.

انگیزهٔ اصلی مؤلف دراین بررسی، توجه بـه جریانات سیاسی مشرق زمین، باتأکید خاص برروابط خارجی‌ایران درقبال قدرتهای بزرگ بوده‌است. بنابراین جریانات داخلی مملکت ایران فقط تا آنجاکـه بمناسبات بین‌المللی مربوط می‌شده مورد بحث قرار گرفته است.

اساس این بررسی را بـرخورد سیاست روسیه شوروی و غرب تشکیل می‌دهد، و مؤلف کوشیده است از یك سو برنامه و تکنیك‌های تـوسعه طلبانه شوروی را ــ که درالگوی دیرین دیپلماسی، بدعتی تازه بشمار میرود ــ نشان دهد، وازسوی دیگر روشهائی راکه بلوك غرب برای خنثی ساختن این توسعه‌طلبی بکار می‌برند مورد بحث وتجزیه وتحلیل قرار دهد.

نگارنده برای‌تدوین این کتاب اطلاعات خودرا ازچهار مأخذ استخراج کرده است واین منابع عبارتند از:

ــ اسناد اصلی، از قبیل معاهدات رسمی، نشریات کمینترن، یادداشتها.

ــ نوشته‌های موجودکه شامل جنبه‌های مختلف دورانی است که دراینجا مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.

ــ مطبوعات اعم از ایرانی وغربی.

ــ مشاهدات شخصی که طی سه سال اقامت درایران ودرسالهای بحرانی ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ بعمل آمده است.

با اینکه روی سخن در این کتاب باخواننده‌ی عادی است، ولی توجه کارشناسان این منطقه را نیز به خود معطوف خواهد داشت.

اقامت نگارنده در ایران او را به لزوم تهیهٔ یك متن مستدل از اطلاعات سیاسی ملزم ساخت که بصورت یك مجلد واحد و مستقل درجای دیگری وجود ندارد. حال آن که چنین مجموعه‌ای برای صاحب‌منصبان خدمات‌خارجی، نمایندگان صنعتی، بازرگانی ونظامی که مأموریت آنان ممکن است علائق و عواطف‌شان را به ایران پیوند دهد بشدت مورد نیاز است.

تدوین این کتاب، باتوجه به نظر مؤلف نسبت به دوران تاریخی مورد بحث انجام یافته‌است. حوادث این دوران را اگر بامعیارهای ادبی تطبیق کنیم، می‌توان آنرا به درامی درسه پرده تشبیهٔ کرد :

## پردهٔ اول :

شرح نخستین برخورد بین کشورهای کمونیست جدید وفعال را باقوای مخالف ویك کشور غربی نشان می‌دهد که‌نسبت‌به استقلال‌آن کشور جدید رشك می‌برد ومی‌خواهد این‌نکته‌راثابت کند که هرگونه کوششی برای گسترش کمونیسم دراین منطقه باشکست مواجه خواهد شد.

## پردهٔ دوم :

نمایشگر آرامش پس‌از طوفان است و نشان می‌دهد که چگونه اقدامات حاد باعث شد تافعالیت‌های دامنه‌دار درزیر قشری ازآرامش سطحی نامکشوف بماند .

## در پردهٔ سوم :

طوفان با قدرتی بزرگتر از سابق جلوه‌گر می‌شود . دولت شوروی کلیهٔ تجاربی راکـه درخلال دو پردهٔ قبلی بدست آورده است برای احراز موفقیت دراین کشور همسایه بکار می‌برد. ولی مقاومتی که مهاجم کمونیست باآن روبرو می‌شود نیز بمراتب شدیدتر از میزانی است‌که قبلاً پیش‌بینی کرده بود.

در زمانی که این کتاب نوشته می‌شد ، بنظرمی‌رسید که پردهٔ سوم نمایش باپیروزی قوای ضد کمونیست به پایان برسد. باهمهٔ اینها احراز چنین پیروزی تا زمانی‌که مراکز کمونیستی الهام بخش مبارزات آنند وتا زمانی کـه حریف

مقابل، دستخوش اشتباهات فراوان می‌شود، هرگز نمیتواند بعنوان پیروزی قطعی بحساب آید.

بهمین علت است که پردهٔ سوم ، هرچند به این بررسی پایان می‌بخشد بهیچوجه تاریخ را پایان نخواهد داد حتی درست برعکس ممکن است جزر و مدها، حرکتها وسکونهای بسیار دیگری را کماکان درپی داشته باشد.

هر درس عبرتی از این کتاب که توجه صاحبنظران را برانگیزد و به خود معطوف بدارد، همان چیزی است که بطورکلی از بررسی امور بین‌المللی منتج می‌شود، بدین معنی که شناسائی گذشته چون چراغی فرا راه آینده ، همگان را بکار خواهد آمد.

آرزو داشتم تشکــرات خود را به مستر «توماس راد» رئیس دانشکده «هـامیلتون» در سال ۴۹–۱۹۴۷ بهمستر «دیوید ویلسدر» ومیس «هلن گافری» کتابدار ومتصدی مراجع ومدارك دانشکده هامیلتون، بهپرفسور «ادگارگریوز» سرپرست دپارتمان تاریخ دانشکده هامیلتون ،به پــرفسور «گروه هینز» عضو آموزشگاه عالی مطالعات بین‌المللی ، به مستر (هالیکس سیناکوسکی) عضو دانشگاه هاروارد ، و به میسیز « تئودور باوی » بخاطر کمکهای دوستانهٔ آنان درکار تهیهٔ این کتاب ابراز دارم . همچنین مایلم مــراتب حقشناسی خود را به پرفسور «کویکریانگ» عضو دانشگاه پرینستون بخاطر تــرجمهٔ اسامی فارسی و همچنین برای اطلاعات گرانبهائی که دربارهٔ بحران اوت ۱۹۴۱ و وقایع ۵ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵تبریز [۱۳۲۰–۱۳۲۴ شمسی] دراختیار من قرار دادند، اظهار نمایم . درپایان وظیفهٔ خود می‌دانم که مراتب تقدیر و سپاس خود را از زحمات خستگی‌ناپذیر ومداوم همسرم ، بخاطر قرائت و تــرجمهٔ اسناد اصلی و میکروفیلمها ــ بزبان روسی ــ به پیشگاه وی تقدیم دارم.

**جورج لنزوسکی ـ دانشکدهٔ هامیلتون**

اپریل ۱۹۴۹

# بخش اول

## سخنی چند در شناسائی کتاب

تاریخ ایران نوین تا حدود زیـادی آمیخته بارقابت سیاسی و ایـدئولوژیك قدرتهای بزرگ است . بهمین جهت چنین بنظر می‌رسد که تحولات ایران طـی یکصدوپنجاه سال گذشته‌عموماً درگروجریانات سیاسی بین‌المللی ومبارزه قدرتهای بزرگ جهانی بوده است .

درکشمکش جدی قدرتهای بزرگ برای نفوذ در ایران بنظر می‌رسد که دو قدرت اساسی یعنی روسیه و انگلستان درسراسر قرن نوزدهم و قسمت اعظم قـرن بیستم درعرصه سیاست این‌کشور نقشی ثابت وپایدارداشته‌اند .

سایر قدرتهای بزرگ مانند شهابهائی زودگذر بوده‌اند که موقتاً در پهنه این سرزمین به‌عرض اندام پرداخته واحیاناً برای لحظاتی چند، تابش‌ثابت این دوستاره دائمی را لختی تحت‌الشعاع قرارداده ، اما سپس افول‌کرده و بـزودی درپس پرده نسیان بخاموشی‌گرائیده‌اند .

ازجمله این درخشش‌های مـوقت باید ازفرانسه زمان ناپلئون در آغاز قـرن نوزدهم وامپراطوری آلمان درصدسال بعدازآن یادکرد ،که در ایرال خودنمائی و

اعمال نفوذی داشتند .

کشورشاهنشاهی ایران درحدود ۱۸۰۰ میلادی هنگامی که ناپلئون نقشه‌نابود ساختن انگلستان را می کشید ، واردگود سیاست دنیای جدید شد .

ناپلئون‌بناپارت که اساس هستی انگلستان رابراداره مستعمرات آن می‌دانست درصدد بر آمد تا باتسلط برمشرق زمین، شالوده امپراطوری بریتانیای کبیررامتزلزل سازد ومصر وهندوستان را به‌حیطه تصرف خود درآورد .

مذاکرات او با «پل» تزار روسیه ، در سال ۱۸۰۱ به‌طرح نقشه هجوم مشترك قوای فرانسه وروسیه به‌هند منجرشد ، او می‌خواست تابا عبوردادن نیروازدریاهای سیاه وآزوف وپشت سرگذاشتن رودخانه‌های دون وولگا ازطریق بحر خزر و خاك ایران بـه‌هند حمله‌ور شود. البته فقط قسمتی از این نقشه بـه‌مرحله اجرا در آمد . «پل» تزار روسیه به«عثمان اورلف» فرمان داد تا رهبری قشون قزاق را بعهده بگیرد واین سپاه را از ترکمن‌صحرا عبور دهد ، اما این لشکرکشی بعلت نداشتن آمادگی کافی به‌شکست انجامید وبدنبال‌آن فوت تزار روسیه باعث شد تـا اجرای این نقشه اساساً منتفی‌گردد .

با همه اینها ناپلئون نقشه تصرف هندوستان را هـرگز از سر بیرون نکرد و جالب اینکه ایران را عامل مهمی دراجرای این طرح بشمار می‌آورد . ازاین‌رو در صدد برآمد تا باشاه ایران یك قرارداد نظامی منعقدکند وازوجود وی برای اجرای سیاست ضد انگلیسی وضد روسی خود بهره‌برداری نماید .

انعقاد معاهده «فین کنشتاین» ایران وفرانسه در سال ۱۸۰۷ اوج نفوذ فرانسه درایران بود . هیئتی بسرپرستی ژنرال«گاردان» بایران اعزام شد تا سربازان ایرانی را تحت تعلیم قرار دهد وآنان را برای نبردآماده‌کند . معهذا درسال۱۸۰۷ ناپلئون این بنای دوستی را که خود بر پاکرده بود با عقد معاهده «تیلسیت» با روسیه ویران ساخت . شاه ایران‌که بشدت رنجیده خاطرشده وبـلادفاع مانده بود ژنرال‌گاردان فرانسوی را درسال ۱۸۰۹ از ایران اخراج‌کرد وآماده پذیرائی یك هیئت انگلیسی

شد که به‌منظور عقداتحادبه‌ایران‌می آمدند.

باکاهش نفوذ فرانسه ، ایران با دوهمسایه‌اش روسیه وانگلستان، (که باکشور اول ازطریق مرزهای مشترك و بادومی از راه مستعمره هندوستان همسایگی داشت) دوهمسایه‌ای‌که درمناسبات خارجی ایران عوامل ثابت وپایداری راتشکیل می‌دادند مواجه شد .

از این دوهمسایه روسیه همواره جنبه تهاجمی داشت. این دولت‌که ازدیرباز درفکر راه یافتن به‌بنادر آبهای‌گــرم جنوب بود ، به‌موقعیت انگلیس درهند رشك می‌برد وسودای‌گسترش دامنه متصرفات ارضی وکسب امتیازات بیشتر اقتصادی را در مناطق جنوبی درسرمی‌پروراند.

روابط ایران با روسیه همواره‌براساس فشار مداوم برای‌کسب‌پیشرفت‌به‌زیان این همسایه جنوبی استواربود. این امرسوابقی طولانی نیزدارد . بطوریکه درسال ۱۷۲۴ نیز پطرکبیربه‌ایران حمله‌ور شد وگیلان استان‌شمالی این‌کشوررا مدتی‌تحت اشغال روسیه قرارداد .

فشار روسیه به‌ایران ازآغازسلطنت‌کاترین‌کبیر بمراتب افزایش یافت تاآنجا که به‌جنگهای تهاجمی علیه ایران دست زد وابتدا درسال ۱۷۹۶ وسپس در سنوات ۱۸۱۳-۱۸۰۰ بــه‌این کشور تاخت‌کــه دومین جنگ به‌عقد معاهده معروف گلستان منجرشد .

درسال‌های ۱۸۲۸-[۱۸۲۶] بار دیگر روسیه به‌ایران هجوم بردوآتش‌جنگ جدیدی را دراین سرزمین دامن زد . این جنگ‌ها منجر به‌این شد که ایران تدریجاً ایالات غنی وحاصلخیزشمال غربی خود ازجمله هفده شهر قفقاز را از دست بدهد . «مینگرلیا» ، قره باغ ، شیروان، دربند، باکو، ایروان و نخجوان یکی پس از دیگری ـ به‌تصرف روسها درآمد وضمیمه خاك آن دولت شد .

معاهده ۱۸۲۸ ترکمانچای با تعیین رودارس‌درجنوب قفقازبعنوان‌مرزمشترك دوکشور وبا تبعیت ایران از برتری سیاسی واقتصادی روسیه‌این‌پیشرفت‌پیروزمندانه

روسها را مسجل ساخت .

دراین دوران روسیه ، با زرنگی خاصی نقش حامی سلطنت سلسله قاجار را ایفاء می‌کرد و در نتیجه سلاطین ضعیف و بی‌اراده این سلسله را تحت انقیاد خود در آورد .

معاهده ترکمانچای فصلی تازه از توسعه طلبی روسیه را پیروزمندانه و بنفع تزارپایان داد ، ولی فکرتوسعه طلبی وتصرف وگسترش دامنه‌فتوحات‌ارضی‌بیشتری را معدوم نساخت . فصل دوم با اشغال جزیره آشوراده در خلیج استرآباد (گرگان) درسال ۱۸۳۷ آغازیافت . این یکی ازمختصات حرکت تدریجی روسیه برای‌تسلط برآسیای مرکزی بودکه قسمتی ازآن بزبان ایران به‌مرحله اجراگذاشته شد .

درسال ۱۸۶۹ روسیه باردیگر به‌سوق سپاه پرداخت‌وسربازان آن‌کشورشهر کراسنوودسك واقع درکرانه شرقی بحرخزررامتصرف‌گشتند. این شهر اسماً‌تحت تملك ایران بود ، ولی به‌اعتراض تهران دراین مورد ترتیب اثری داده نشد .

درسال ۱۷۸۳ لشکرکشی دیگری از جانب روسیه انجام‌گرفت واین‌بارخان نشین‌های خیوه وبخاراکه تا آن زمان استقلال داشتند به‌تصرف‌آن‌کشور درآمدند. درنتیجه ترکمن‌صحراکه قسمتی ازخاك ایران بود ازسه‌طرف به‌محاصره قوای‌روس درآمد .

درسال ۱۸۸۱ قبایل ترکمن پس از دفاعی دلیرانه در دژ صحرائی معروف «گئوك‌تپه» ناچار به‌زانودرآمدند وتحت انقیاد روسها قرارگرفتند .

درهمان سال طبق معاهده‌ای‌که بین ایران وروسیه‌منعقدگردید، رودخانه اترك بعنوان مرز بین‌دو کشور تعیین شد . اکنون روسها مستقیماً با اقوام ایرانی هم مرز شدند و به‌گذرگاه‌های کوهستانی که باستان شمالی خراسان می‌پیوست دسترسی یافتند .

تصرف خطهٔ مرو که عروس شهرهای این ناحیه بود بدست روسها در سال ۱۸۸۴ کار توسعه طلبی آنان را درنواحی ماوراء قفقاز تکمیل‌کرد و آن‌کشوررا در

موقعیتی کهٔ ازلحاظ سوق‌الجیشی به‌هندوستان مشرف باشد قرار داد .

درخلال این احوال انگلستان آشکارا حالت تدافعی پیش گرفته بود . هدف اصلی سیاست آن کشور فقط حفظ هندوستان بود .

ظهور شهاب وار ناپلئون و تهدید او نسبت به‌هندوستان هشداری بود برای انگلستان که به‌اقدامات عاجلی دست بزند تا ایران را از دسترس بناپارت دور نگاه دارد .

درسال ۱۸۰۰ کاپیتن «ملکم» در بحبوحه شرایط خاصی که در اثر استیلای ناپلئون برمصر بوجود آمده بود وارد ایران شد . معهذا قراردادهائی که وی‌باایران منعقد ساخت بزودی تحت‌الشعاع دیپلماسی قویترفرانسه قرارگرفت .

خسوفی که درسیاست فرانسه روی داد واقتداراین کشور را درسال ۱۸۰۹رو به‌افول کشاند مورد استفاده انگلستان قرارگرفت . بدین معنی که دولت انگلیس از تیرگی روابط ایران وفرانسه بنفع خود استفاده کرد وبلادرنگ هیئت دیگری را در همان سال به‌تهران اعزام داشت ومعاهده مقدماتی اتحاد باشاه ایران رامنعقد ساخت. این معاهده جونز « Jones Treaty » ظاهراً یك حربه ضد فرانسوی‌داشت ولی باطناً با توجه به‌مخاطره‌ای خطیر ترکه روسیه باشد طرح گردید .

بدنبال آن عهدنامه «معاهده تهران» درسال ۱۸۱۴منعقدگشت. معاهده مذکور انگلستان را مجازمی‌ساخت تا درصورتی که ایران موردتجاوزقرارگیرد به‌آن کشور کمکهای مالی ونظامی بدهد وبدین ترتیب به‌اظهار نظر یك ناظر زیرك انگلیسی در مورد این اصل کلی مبنی بر اینکه « دشمن روسیه طبعاً متحد ایران است » تحقق می‌بخشید . در عوض ایران متعهد شد که در برابر عبور هر ارتش خارجی بسوی هندوستان مقاومت ورزد .

اثرات این معاهده درنتیجه وقوع جنگ جدیدی بین ایران و روسیه و انعقاد معاهده ترکمانچای درسال ۱۸۲۸ بطور کلی خنثی گردید . نفوذ انگلستان متزلزل

شد چنانکه آن کشورحتی یك بارناگزیر گشت برای حفظ منافع خود در هندوستان دست به‌اسلحه ببرد .

این امر درسال ۱۸۵۶ اتفاق‌افتاد، یعنی هنگامیکه ایران به‌پیروزی‌ازتحریکات روسیه برای تصرف استحکامات سوق‌الجیشی هرات به‌افغانستان متحد انگلستان حمله‌ورگردید. انگلستان این امررا حالت جنگ تلقی کرد وبه‌ایران اعلان جنگ‌داد وسربازانش درساحل خلیج فارس پیاده شدند . درنتیجه‌شاه‌ایران‌بالاجباردرخواست آتش بس نمود .

قراردادصلح درسال ۱۸۵۷ درپاریس به‌امضاء رسیدوبدین‌ترتیب‌روسیه‌بطور غیرمستقیم موقتاً ازفرصت نفوذ درحریم امنیت هندوستان محروم شد .

مقارن با این احوال در اثر جنگ ناموفق کریمه مصیبت تازه‌ای در جبهه‌ای دیگر برای روسیه روی داد و در نتیجه بین قدرت دو حریف که روسیه و انگلستان باشند ، درایران قهراً شبه موازنه‌ای برقرارگردید .

انگلستان که می‌توانست قسمتی ازکرانه ایران را در خلیج فارس به‌آسانی ضمیمه قلمرو خود سازد وبدین‌ترتیب‌درآنجاپایگاه دریائی مستقر کند،ازاین‌فرصت استفاده ننمود . زیرا برعکس روسیه که سیاست توسعه طلبی ارضی‌راتعقیب‌می کرد انگلیس مساعی خود را مصروف دست یافتن برمنافع اقتصاذی ساخته بود .

درسال ۱۸۷۲ شخصی بنام «بارون جولیوس دو رویتر» که به‌تبعیت انگلیس درآمده بود از ناصرالدین‌شاه امتیاز بزرگی گرفت . ازجمله مزایای این‌امتیاراعطای حق انحصاری استخراج کلیه معادن ایران بـه‌استثنای طلا ونقره وسنگهای قیمتی ، ساختن راه‌آهن، ایجاد خطوط تلگراف و احداث سایر تأسیسات بود . اعطای این حق به‌رویتر درواقع آغاز فصل جدیدی استکـه می‌توان آنرا فصل مسابقه برای کسب امتیازدرایران نامید .

روسها که خبراعطای این امتیاز به‌رویتر راشنیدند بیکارننشستند و سرانجام‌بر اثر فشاری که ازجانب آنان وارد آمد شاه ایران مجبورشد امتیازمذکوررا لغو کند.

پس از آن برای جبران منافع ازدست داده انگلیسها یك رشته امتیازهای جدید بآنان اعطاگردید و بموازات آن به‌روسها نیزامتیازاتی داده شد . درپایان‌قرن‌نوزدهم‌اغلب منابع کشور وطرحهای فنی‌آن تحت اداره ویا استخراج بیگانگان بود .

درخلال این دوران ، استیلای روسها بیش‌ازپیش مسلم می‌شد، روسهانه‌فقط با تصرف پنج ایالت ایران وضمیمه ساختن آنها بخاك خود مرزهایشان را گسترش داده و موقعیت خویش را تحکیم می‌بخشیدند ، بلکه شاه ایران را نیز با اعطای وامهای سنگینی که صرف تفریح وخوشگذرانی خود می کرد ، کاملا در زیر قدرت خویش گرفته وبر اومستولی شده بودند .

سربازان روس درقسمتهای مختلف کشور ایران وپابگاههائی ایجادمی کردند وافسران آنها نیز فرماندهی هنگهای قزاق ایران را برعهده می‌گرفتند . روسها از معافیت‌های خاص گمرکی هم بر خوردار و سیل کالاهای خود را به‌ایران سرازیر می کردند .

درچنین شرایطی با توجه به‌این تفوق روسها بسیار بعید می‌نماید که یکی از اتباع انگلیس ازعهده اخذ امتیاز مهم نفت برآید وآن را در سال ۱۹۰۱ در نهایت شگفتی بدست آورد .

درسال ۱۹۰۶ سرفصل جدیدی درتاریخ ایران‌گشوده شد . یك انقلاب بدون خونریزی توسط چند هزار تن از کسبه و تجار که در مقرتابستانی سفارت انگلیس بست نشسته و اولتیماتومی تقدیم شاه کرده بودند انجام پذیرفت . مظفرالدین شاه اکراهاً باعطای مشروطه مبادرت ورزید. بدین‌ترتیب‌لااقل‌بصورت ظاهر وباصطلاح بطورفورمالیته دری به‌سوی ارائه دموکراسی پارلمانی مفتوح‌گردید . انگلیسها در این جنبش ترقی خواهانه دخیل شناخته شدند . پس‌از چند سال جانشین مظفرالدین شاه (به‌پشتیبانی روسیه) سعی کرد مشروطه را براندازد ورژیم سابق را برقرارسازد. ولی دموکرات‌ها بکمك ایل نیرومند بختیاری موفق به‌دفاع شدند . بدین صورت مشروطیت محفوظ ماند ، ولی پیوند انگلستان با نیروهای ترقی‌خواه قطع شد.زیرا

اکنون دموکرات‌ها به‌بریتانیای کبیرپشت کرده وبا امپراطوری آلمان، قدرت‌تازه‌ای که درخاورمیانه‌رخ‌می‌نمود متحد شده‌بودند. این‌تعویض دوستی دراثرسرخوردگی آزادیخواهان ایران بدنبال انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس‌بعمل‌آمد. قرارداد مذکور نیزنتیجه تهدید روزافزون آلمان برای هردوکشور روس وانگلیس بود که درنتیجه آنها برای مقابله با این تهدید وبرطرف ساختن آن مصمم شدندتااختلافات خود را درآسیا کنارگذارند.

این قراردادکه ایران را به‌دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم می‌کردطبعاً در میان ایرانیان ایجاد تنفرنمود. قرارداد ۱۹۰۷ ازنقطه نظر روسها فایده‌اش بسیار محرز بود زیرا کنترل قسمت بزرگی ازایران را دراختیارآنان قرارمی‌داد وآنان را به‌هندوستان وخلیج فارس نزدیك‌تر می‌ساخت. درنتیجه نفوذآنان در تهران بیش‌از پیش افزایش می‌یافت واین‌کشور را بصورت تحت‌الحمایه درمی‌آورد.

کوششی‌که دراین زمان ازطرف ایران با استخدام یك‌کارشناس امریکائی‌بنام دکتر «مورگان شوستر» برای سروصورت دادن به‌وضع مالی خود بعمل آمد دراثر مخالفت شدید وبیرحمانه روسها بطرز فلاکت‌باری به‌شکست‌انجامید. شوسترمجبور به‌ترك ایران شد وباخاطرات دردناکی‌که ازشکست مأموریت خود داشت به‌نگارش کتابی بنام «اختناق ایران» پرداخت و اوضاع ناگوارآن زمان این مملکت رابابیانی رسا شرح داد.

وقوع جنگ جهانی درسال ۱۹۱۴ روس وانگلیس را بر آن داشت تا برای جلوگیری ازنفوذ آلمان درقفقاز وخلیج فارس قراردادی امضاءکنند. ایران بطور رسمی بیطرف ماند ولی ازلحاظ عاطفی طرفدارآلمان بود. اما این بیطرفی بزودی نقض شد، زیرا قسمتی ازجبهه شرقی.عملا درخاك این‌کشور تشکیل قرارداشت.

در زمانیکه این بررسی‌آغازمی‌شود، یعنی زمستان ۱۸–۱۹۱۷ جبهه روسیه‌در جنوب قفقاز در اثر انقلاب بلشویکی در شرف اضمحلال بود. رژیم جدید مسکو که تغییرات‌اساسی رادرسیاست خارجی‌خود اعلام‌می‌داشت‌ازطرف‌همسایگان

شرقی روسیه با احساسات مختلط ومبهمی نگریسته می‌شد. در نظر انگلیس انقلاب بلشویکی بدین‌معنی بود که اولا یك متحد مؤثر برای جنگ باآلمان ازدست‌می‌رفت ثانیاً اینکه دکترین کمونیستی جدید مآلا درمنافع امپریالیستی انگلیس درشرق تأثیر نموده آنرا به‌خطرخواهند افکند .

در صفحات ذیل سعی شده است تا سیاست‌های شوروی و انگلستان نسبت به‌ایران ازسال ۱۹۱۸ ببعد مورد بررسی قرارگیرد وهمچنین بوصف‌واکنشهای‌بعدی ایران مبادرت می‌ورزیم و به‌معرفی عوامل جدیدی دراین درام ازقبیل طلوع وافول نفوذآلمان وضرورت علاقه فعال امریکا دراین خطه می‌پردازیم .

***

# پیش گفتار

## وضع انقلاب مستعمراتی

باکو، شهر نفت‌خیز روسیه در پائیز سال ۱۹۲۰ شاهد واقعه قابل توجهی می‌گردید. این شهر که درهمان سال بتصرف ارتش سرخ در آمده بود، میزبان «نخستین کنگره خلق‌های شرق» شد. این کنگره را «انترناسیونال کمونیستی» برپای می‌داشت تا «شرق» را دراطراف این «کشور پرولتاریای پیروزمند» گردآورد.

لنین ازدیرباز دراین اندیشه بود که انقلاب درشرق ملازم انقلاب درروسیه و لازمه توفیق کمونیسم درسراسر جهان است.

اکنون درسال ۱۹۲۰ـ پس ازتحمل جنگ داخلی ـ مسکو سرانجام دروضعی بود که به‌تشکیل یك کنفرانس تحمیلی ازناحیه‌شرقی‌هامبادرت‌ورزدو آنرادستورالعمل برنامه خود درشرق قراردهد.

یك گروه لایق متشکل از افرادی فصیح بنمایندگی از طرف پایتخت انقلاب جهانی درکنگره باکوشرکت جستند. اعضای این گروه عبارت بودند از افرادی چون گرگوری زینویف رئیس کمینترن که ریاست کنگره برعهده او بود کارل رادك[1]

---

۱ــ زینویف همراه‌گروه‌کانف ورادك همراه باگروه توخاچفسکی درتصفیه‌های استالین کشته شدند.

که در آن زمان از نزدیکان لنین محسوب می‌شد وشخصیت خاصی داشت وبلاکون کمونیست مجارستانی ، رفیق استروفسکی عضو حزب بلشویك نیزبعنوان دبیر کل کنگره انتخاب شد .

شرق از مراکش گرفته تا منچوری تعداد ۱۸۹۱ نماینده بـه‌این کنگره گسیل داشت که ۱۲۷۳ تن آنان کمونیست بـودند وآنچه بدعتی درسیاست شرق بشمار می‌رفت این بود که ۵۵ تن ازاین نمایندگان اعزامی را زنان تشکیل می‌دادند.

یك هیئت رئیسه ۱۶ نفری بنام پرزیدیوم تشکیل گردید.دراین پرزیدیوم‌علاوه بر کمونیست‌ها ، افراد غیر کمونیست نیزشرکت داده شدند تا جبهه شرق صرف‌نظر ازبرداشت رسمی آن‌ها نسبت به‌حزب، بـرای همکاری بیشتر با این تشکیلات جلب شوند .

زینوبف رئیس کنگره پس از آنکه هدف کنگره را بعنوان « بیدار کـردن میلیونها دهقان» تشریح کرد ، درنطق افتتاحیه خودتصریح‌نمود که هرچند شرق‌هنوز مـرحلهٔ کاپیتالیسم را طی نکرده وآن را پشت سرنگذاشته است ، معهذا وی انقلاب کمونیستی کاملی را انتظار دارد .

زینویف طی نطق افتتاحیه‌خودگفت: «ازلحظه‌ای که یك کشورازعهده‌گسستن زنجیرهای‌کاپیتالیسم برآمد...چین، هندوستان، ترکیه، ایران وارمنستان‌نیزمی‌توانند وباید برای نیل به‌یك سیستم شوروی تلاش مستقیمی‌بعمل‌آورند».[1]

عمل انقلابی طبق اظهار نظر زینویف‌باید همزمان دردوجبهه انجام می‌گرفت اولا «به‌تلاش‌بیرحمانه‌ای باید علیه امپریالیست‌های بیگانه‌دست‌زد.» ثانیاً«کمونیستها

---

۱ــ این نقل قول وسایرنقل قول‌هائی‌که در این بخش خواهد آمد . ازصورت جلسه «نخستین کنگرهٔ خلق‌های شرق» که از تاریخ اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ در باکـو تشکیل گردید استخراج و مستقیماً از صورت جلسه مذکور که به زبان روسی است ترجمه شده است .

باید « بــه‌توده‌های زحمتکش تعلیم دهند تــا نسبت به‌طبقات ثروتمند اعم از روس، یهودی، آلمانی ویا فرانسوی وغیره کینه توز باشند.»

زینویف نطق افتتاحیه خود را با این ندای دراماتیك پایان داد که : « رفقا شما درخلال چند سال گذشته در باره «جهاد» سخنها شنیده‌اید . . . ولی اینك که در این « کنگره خلــق‌های شرق » برای نخستین بــار گرد آمده‌اید ، باید جهاد واقعی علیه کاپیتالیست دزد انگلیسی و فرانسوی را از هم اکنون و در همین جــا اعلام کنید . »

زینویف ریاست جلسه را در دومین روز تشکیل کنگره بدست رادك سپرد . رادك درنطقی که اختلاطی از تبحرادبی و تحرك انقلابی بودبتصریح ماهیت‌اجتماعی انقلاب مورد انتظار شرق وهمچنین به‌تشریح نقشی که کمك روسیه می‌بایست درآن ایفا نماید پرداخت .

وی ابتدا به‌استثمارگران بومی «داورودسته سلطان‌ها انواع واقسام‌حکام امیران وخوانین» حمله‌ور شد و سپس نقش روسیه را به‌عنوان مــرکز اعصاب و زرادخانه انقلاب یادآورگردید :

«هیچ دشمنی مایه هراس شما نخواهد بود وهیچکس جلودارسیل کارگران و دهقانان ایران ، ترکیه وهندوستان ـ اگربا روسیه شوروی‌متحدگردند‌ـ نخواهدشد. روسیه شوروی درحلقه محاصره دشمنان‌گرفتار بود ، ولی اکنون مــی‌تواند به‌تولید سلاحهائی به‌پردازد تــا دهقانان هندی ، ایرانــی واناتولی راکه همگی تحت فشار ظلم وستم قراردارند با آن‌ها مجهز سازد وآنها را به‌تلاش مشترك وپیروزی مشترك رهنمون‌گردد.»

رادك خط مشی لنین راکه برخورد بین سیستمهای‌کمونیستی وکاپیتالیستی را اجتناب ناپذیر اعلام داشته بود موکداً مورد تأئید قرارداد وگفت :

«بین کشورهای‌کارگری وکشورهای استثمارگر نمی‌تواند صلح پایداربرقرار

باشد . وچنین نتیجه‌گرفت که : « سیاست شرقی دولت شوروی یك مانور فرصت طلبانه نیست بلکه اقدامی است صمیمانه برای کمك به‌توده‌های ستمدیده شرق در تلاشی که علیه ستمگران بعمل می‌آوردند.»

بلاکون بعنوان سومین ناطق مهم کنگره به‌ارائه «تزهای مقام شوری درشرق» پرداخت. این تزها بر انقلاب ارضی تکیه‌داشت و اصول حکومت شوروی را نوع حکومتی که میبایست در مستعمرات و نیمه مستعمرات برقرار گردد تلقی می‌کرد ، بورژوازی بومی همراه بااستثمارگران اجنبی باشدت خاصی در این نطق مورد حمله قرار گرفته بودند.

پس از این‌گونه اظهارنظرهای این ناطقین عمده نوبت به‌سایر نمایندگان رسید تا پشت میزخطابه قرارگیرند وبیاناتی ایراد نمایند . شرق ازدهان آنان خصومت خود رانسبت به‌امپریالیسم غرب اعلام می‌داشت . ولی چون این سخنرانی‌ها پیشاپیش توسط سرکردگان کمونیست گروه‌های ملی مختلف تهیه شده بود مذاکرات اصولی چندانی به‌عمل نیامد ومطلب مهمی مورد بحث قرارنگرفت . این اتفاق آراء طرح ریزی شده مسکو فقط یك بارهنگام اعلام تشکیلات نوبنیاد «شورای عمل وتبلیغ در شرق» مختل گردید .

وآن زمانی بود که زینویف لیست اسامی نامزدها را برای تصویب ارائه می‌داد . یکنفر ازمیان حضار فریادکشید «ات پرسی‌نی‌پراوپلنو» (درمورد ایران بر-خلاف است) این تنها صدای مخالفی بود که درکنگره بلند شد .

رئیس کنگره هیجان حاصله را فرونشاند واعلام کرد که‌کاندیداها به‌اتفاق آراء توسط حضار انتخاب شده‌اند .

درچشم انداز قریب سی‌سال پس‌ازکنگره باکو وقایع را از آنچه زمامداران غربی درآن زمان نتیجه‌گیری کردند بمراتب قاطع‌تر می‌توان ارزیابی کرد . کنگره بیش‌از آنچه جنبه عملی داشته باشد اهمیت سمبولیك داشت. نمایندگان‌شرقی‌هنوز برای درك وپذیرش هرآنچه توسط مارکسیست‌های سه‌گانه آتشین مزاج اعزامی‌از

مسکو به‌آنان القا می‌گردید آمادگی نداشتند . آنها یك‌گـروه همجنس و متجانس نبودند . سدهائیکه اختلاف زبان ایجاد کرده‌بود ، علیرغم مساعی گروهی‌ازمترجمان که بترجمه نطق‌ها می‌پرداختند، بین آنها جدائی می‌افکند. کمونیسمی که درصورت ظاهرتوسط بعضی از آنان ادعا می‌شد ، چیزی جز قشری نازك که بـرسطح شالوده شرقی عمیقی کشیده شده باشد نبود . سایرین و غیر کمونیست‌ها نیز وفاداری‌شان نسبت به‌اساس دیرین جوامع خودکماکان وعمیقاً ریشه‌دار بود .

برخی ازنمایندگان ازحمله زینوبف‌نسبت به‌اسلام‌وازاهانت‌بلاکون به‌سلطنت برآشفته ورنجیده خاطرشدند. تنها چیزی که همگان برآن خوب واقف‌گردیدندو آن راکاملا قابل درك وبا آنهم‌آهنگی نشان دادند کینه و خصومت کمونیست‌ها نسبت به‌انگلستان بود .

بهرحال کنگره‌گرچه بعنوان نشانه‌ای برای یك انقلاب عمومی‌شرق‌باشکست مواجه شد معهذا ناچیزشمردن نتایج آن نیز جایزنخواهد بود . زیرا مسکو بابرپـا کردن این کنفرانس ازجاه طلبی‌های خود درآسیا پرده برداشت وتاکتیك‌هائی‌راکه درصدد استفاده ازآنها برآمده بود روشن ساخت .

## ایران دراستراتژی و تاکتیکهای کمونیستی

حادثه برخاستن تنها صدای مخالف‌ازجانب‌گروه ایرانی درخلال مرحله‌پایان کنگره ازلحاظ خود پدیده‌ای سمبولیك بود . ایران ازامپریالیسم روس در گـذشته به‌اندازه‌کافی تجربه داشت تا به‌محض تغییرحکومت در مسکو به‌آسانی با همسایـه شمالی خود از در آشتی درنیاید وبه‌قبول نظرات آن تن درندهد .

ایران درهمان زمان تشکیل کنگره در معرض تجلی تازه‌ای ازسیاست روسها نسبت به‌جنوب قرار داشت . سربازان روس درایالات شمالی ایران‌مستقرشده‌بودند واز آنجا پشتیبانی فعالانه‌ای نسبت به‌جنبشهای انقلابی بعمل می‌آوردند .

اعزام هیئت نمایندگان ایران به کنگره نیز کاملا داوطلبانه انجام نگرفته بود. بلکه تحت فشارمشترك حزب کمونیست ایران وارتش سرخ عده‌ای روشنفکر ازشمال ایران اجباراً برای رفتن به‌باکو انتخاب شده بودند.

ازطرف دیگر این حقیقت را نباید انکار کرد که نمایندگان ایران ازحیث تعداد مقام دوم را در کنگره داشتند (تعدادشان ۱۹۲ نفربود) وحتی ازگروه نمایندگان ارامنه که بطرفداری از کمونیسم انگشت‌نما بودند (۱۵۷ نماینده داشتند) به‌مراتب بیشتر بودند. فقط هیئت اعزامی ترك (با ۲۳۵ نماینده) برایران تفوق داشت.

در خلال این کنگره دو نماینده کمونیست ایران فعالیت خاصی داشتند: «حیدرخان عمواوغلی» که به‌عضویت هیئت رئیسه «پرزیدیوم» برگزیده‌گردید و سلطان‌زاده، که هردو آنهاازطرف‌فراکسیون (گروه‌هواخواهان) کمونیست‌به‌عضویت «شورای عمل وتبلیغ» انتخاب شدند.

کثرت تعداد ایرانیان درکنگره وانتخاب نمایندگان آنان در هیئتهای رئیسه، واشارات مکرر به‌ایران درنطق‌های زینویف، بلاکون ورادك صرفاً تصادف محض نبود. بلکه نشان می‌دهد ایران دراستراتژی انقلاب شرقی که در مسکو طرح‌ریزی شده بود مقام شامخی داشته است.

ك. تروپانوفسکی نویسنده‌بلشویك درکتاب «وستوك ورولوتسیا» که درسال ۱۹۱۸ منتشر شد در همان زمان نقش دقیقی را به‌ایران اختصاص داده و دراین باره چنین نگاشته است:

«... اهمیت ایران در ایجاد «انترناسیونال شرقی» بسیارشایان توجه است. معهذا اگرکوشش [illegible]دائی‌ایران تشکیل‌یك «حوضچه» طبیعی‌برای‌نهضت‌آزادیبخش سیاسی‌آسیای مرکزی باشد، لازم است که این حوضچه ازگل ولائی که درمنابع و نفتهای آن رسوب می‌کند و آن را مسدود می‌سازد رها گردد. آنوقت فقط در این صورت است که ایران برای رسالتی که انجام این مأموریت تاریخی و طبیعی به‌آن

واگذار کرده است مناسبت خواهد بود . بهترین دوست خلق ایران روسیه‌پرولتاریا روسیه بلشویکی است ... روسیه انقلابی الهام بخش صمیمانه وبی‌طمع ایران یك مستشار گرانبها ویك راهنمای قابل اعتماد برای هدایت این کشور بسوی‌دموکراسی است :

«سیاست ما نسبت بایران باید صرفاً «یك سیاست دموکراتیك انقلابی‌باشد.» از این رو منافع ماکاملا با منافع خلق ایران مطابقت می‌نماید . پاك ساختن و تصفیه این حوضچه طبیعی آسیا برای ایرانیان هم به‌اندازه روسها اهمیت دارد . اگر ایران دری است که باید از آن برای استیلا بر دژ انقلاب شرق یعنی هندوستان عبور کرد ما باید انقلاب‌ایران را برانگیزیم... قیام ایران نشانه یك رشته انقلابهائی خواهد بود که درسراسر آسیا وقسمتی از آفریقا منتشرخواهد شد .

یك وضع سیاسی مساعد برای دموکراسی در ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای برای آزادی سراسر شرق در برخواهد داشت . زمینه مساعد برای بروزاین انقلاب از مدتها پیش آماده شده است : امپریالیستهای انگلیس ، روس، فرانسه و آلمان‌در آنجا زحمت کشیده و راه را هموار ساخته‌اند . تنهاچیزی که‌لازم است‌انگیزه‌ای از خارج یك کمك خارجی یك پیشگامی و یك تصمیم راسخ است . این انگیزه این پیشگامی این عزم راسخ می‌تواند ازانقلابیون روسی ما ازطریق پادرمیانی مسلمانان روسیه پیش بیاید.

هدف عمده ما هندوستان است . ایران تنها راهی است که به‌هندوستان‌گشاده می‌شود . انقلاب ایران مفتاح انقلاب تمامی شرق است همانطور که مصروکانال سوئز کلید استیلای‌انگلیس برشرق بوده‌است. ایران کانال سوئز انقلاب است. اگر ما مرکزنقل سیاسی جنبش انقلابی را بایران انتقال دهیم‌کانال سوئز ارزش واهمیت استراتژیك خود را ازدست‌خواهد داد... ایران برای توفیق انقلاب شرقی

**نخستین کشوری است که باید توسط شورویها تسخیر شود. این مفتاح** گرانبهای قیام شرق باید به‌هرقیمتی که شده در دست بلشویسم باشد ... ایران باید مال ما شود ایران باید به‌انقلاب تعلق یابد.[۱]»

بدین‌ترتیب تسخیرایران مفتاح پیروزی کمونیسم درشرق بود. درمنطق بحث تروپانوفسکی تفاوت فاحشی وجود نداشت زیرا اونیز باروش شگفت انگیزخویش یکی از وصایای پطرکبیر راکه بشرح ذیل گزارش شده است بخاطرمی‌آورد:

«به‌قسطنطنیه وهندوستان حتی‌المقدور دست یابید. هرکس انجا حکمروائی کند سلطان واقعی جهان خواهد بود. در نتیجه آتش جنگهای مداومی را نه‌فقط در ترکیه بلکه در ایران نیز برافروزید. در بحراسود تأسیسات بحری احداث کنید قطعات کوچکی را نزدیك این دریا و همچنین دریای بالتیك‌که بصورت مضاعفی برای اجرای نقشه‌مان لازم است به‌چنگ آورید و در کشور ایران تا خلیج فارس رخنه کنید تجارت کهن با خاور زمین را در صورت امکان ازنوبر قرار سازید تا هندوستان که انبار جهان است پیشروی کنید. با ورودبه‌این‌نقطه دیگربه‌طلای‌انگلیس نیازی نخواهیم داشت.»[۲]

این امر که ایران بعنوان «کانال سوئزانقلاب» تلقی شده به‌خودی خود مسائل استراتژیك پیشرفت کمونیستی را حل نکرد. انقلاب بلشویکی در شمال و مرکز امپراطوری روسیه آغاز شد و ابتدا لازم بود قبل ازرسیدن‌بمرزهای ایران خودش‌را دراقصی نقاط امپراطوری ومناطق غیرروسی آن مستقرسازد.

بین روسیه انقلابی و ایران یك نوار ارضی مسلمان نشین وجودداشت که‌ابتدا

---

۱ ـ جملاتی که زیر آنها خط کشیده شده از کتاب «لاپولتیکادی بلشویکی» اثر ائورلیو پالمیری نویسنده ایتالیائی (چاپ ۱۹۲۴ شهر بولونی ـ صفحه ۱۷۳) نقل شده است.

۲ـ وصیت‌نامه‌کامل پطرکبیرنقل ازکتاب «تاریخ ایران» بقلم پی.ام. سایکز(چاپ۴) ۱۹۴۱ لندن ـ صفحه ۲۴۴)

لازم بود آن ناحیه مستخرشود . دراین مناطق که مرکب ازناحیه قفقاز ماوراء خزرو ترکستان بود مفاهیم بلشویسم مانند خود مختاری ملی و آزادی بخشی انقلابی می بایست با نخستین آزمایش خود روبرو شود و بساز درهمین جاست که منافع بلشویکها و انگلیسها برای اولین بار درخاورمیانه بایکدیگر برخورد می کند .

درام مناطق مرزی روسیه برای جهان اسلام بویژه بـرای ملل مسلمان مجاور روسیه آموزنده بود . این درام با وقایع بعدی درایران پیوندی سخت دارد. بنابراین جالب خواهد بود قبل از آنکه به بررسی مسائل خوددرایران مبادرت ورزیم جنبه‌های برجسته این درام رابطور اختصارمرور کنیم .

# بخش دوم

## کمونیسم ، امپریالیسم و ناسیونالیسم
## در قفقاز و آسیای مرکزی

زمانیکه درماه مارس۱۹۱۷ دولت دموکراتیك لووف وکرنسکی برحکومت مطلقهٔ سلطنتی در روسیه فـائق شد ، خبر این واقعه درمناطق مـرزی غیر روسی آن امپراطوری انعکاسی وسیع یافت. ضعف آنی روسیه فرصت منحصربفردی را برای کشورهای تابعه‌آن امپراطوری فراهم آورد تا خود را ازقیدآن رها سازند و آزادی واستقلال خویش را باز یابند.

حکومت جدید نمی‌توانست از مناطق مـرزی انتظار داشته باشدکه خواهان ادامهٔ زندگی نکبت‌زا و رقت‌بار گذشته خودباشند واززیر بار ظلم وستم شانه خالی نکنند. معهذا بهیچوجه مسلم نبودکه انقلاب ماه مارس روسیه الزاماً به تفکیك کامل پیوندهای موجود بین مرکز ومناطق مرزی بیانجامد.

رژیم جدیدکـه دعوی دموکراسی و پارلمانتاریسم صادقانه را داشت ممکن بود درآن امپراطوری بارائه چنان شرایطآزادیخواهانه‌ای دست‌بزند ومناطق مرزی راچنان سخاوتمندانه درپارلمان وادارهٔ امورکشور شرکت دهد، که‌تفکیك وانفصال

از آن ضرورت نیابد . البته بابرخورداری از نوعی خود مختاری وسیع که براساس تساوی حقوق پایه‌گذاری شده‌باشد فایدهٔ وابستگی به یك بنای سیاسی بزرگتر ممکن بود مآلاً بر کفه فواید استقلال و تمامیت بچربد وبر آن فزونی یابد.

بدین ترتیب مناطق موزی بادو راه حل مواجه بودند : یا تمامیت حاکمیت و استقلال تام به آخرین حد ویا حفظ پیوندها و علائق خود باروسیه براساس خود-مختاری و استقلال داخلی مادامیکه روسیه دارای حکومت دموکراتیك بود، نواحی مرزی خود مختاری را بر تفکیك وجدائی ترجیح می‌دادند.

معهذا نخستین خبر دربارهٔ انقلاب در پتروگراد ، مانند شرابی قوی بر تخیل میهن‌پرستان مناطق مرزی اثر گذاشت . اولین فکر آنان این بود که از قید حکومت وپلیس وارتش روس‌ها شوند وازآن آلات ظلم وستم‌منفور آزاد وخلاص گردند.
کمیته‌های محلی ناسیونالیست‌های بومی که خواهان کسب جاه و مقام بودند بـرای دردست گـرفتن اختیارات درقفقاز و ماوراء قفقاز بلادرنگ متشکل شدند . درماوراء خزر و ترکستان نیز اقدامات مشابهی انجام گرفت . امیران بخارا وخیوه نیز قصد خود را مبنی بررهائی از یوغ روسیه ابراز داشتند.

یك حالت خوشبینی وانتظار امیدبخش درهمه جا حکمفرما شد.[۱] گراند دوك نیکلا نایب‌السلطنه قفقاز دو روز پس‌از انقلاب درتـاریخ ۱۹ مـاه مارس از تفلیس اخراج واستاندار ترکستان ناچار گردید تاشکند را باشتاب درهمان هفته ترك گوید.

بوروکراسی تزاری به‌سرعت جای خودرابه کمیته‌های اجرائی دادکه عناصر مختلفی چون‌ناسیونالیست‌های بومی، سوسیال دموکرات‌ها، انقلابیون سوسیالیست روسی وجوامع روسی غیر حزبی وقزاق‌ها در آن شرکت داشتند .

---

۱ــ برای‌اطلاع‌ازکیفیت‌مشروح وقایعی‌که درتفلیس بلافاصله پس‌ازانقلاب مارس‌اتفاق افتاد بصفحهٔ ۲۷۰ کتاب «جنگ وانقلاب درروسیهٔ آسیائی» اثر فیلیپس پرایس (چاپ ۱۹۱۸ نیویورك) مراجعه شود.

## آزادی بخشی ماوراء قفقاز

درمناطق شمالی و جنوبی سلسله جبال قفقاز اکثریت عناصر این کمیته‌های اجرائی را سوسیال دموکرات‌های بومی تشکیل می‌دادند که انگیزهٔ آنان علاوه برتمایل به تغییرات اجتماعی مترقی، پیروی از احساسات ناسیونالیستی محض بود. اغلب آنان به جناح منشویك حزب سوسیال دموکرات تعلق داشتند وبااصول عقاید کمونیستی مفرط جناح بلشویك مخالف بودند.

این ناسیونالیستهای قفقازی تصمیم گرفتند که دربیشتر موارد نسبت به روسیه وفادار بمانند مشروط بر آنکه‌روسیه‌نسبت به‌اقلیت‌ها سیاست آزادیخواهانه‌ای‌درپیش بگیرد. آنها می‌دانستند که رویه دولت موقتی این است که حل مسئله را تا تشکیل مجمع عمومی و تدوین‌قانون‌اساسی به‌تعویق‌اندازد. بعلاوه دولت‌موقتی باانتصاب نمایندهٔ «دوما» «اکاکی چنکلی» سوسیال دموکرات و میهن پرست گرجی به جای نایب‌السلطنه‌تبعیدشده بمقام کمیسر عالی برای‌ماوراء قفقاز«شامل گرجستان آذربایجان و ارمنستان» به ابراز حسن‌نیت خود نسبت به آن نواحی مبادرت ورزید.

شاهد دیگر حسن‌نیت این بود که «ایراکلی تزرقلی» گرجی که قبلاً ریاست سوسیال دموکرات‌ها را در دومای دوم بسرعهده داشت به سمت وزارت کشور در حکومت موقتی پتروگراد انتخاب شد.

از طرف دیگر نیکلاسیمنویچ شخیدزه که او نیز گرجی بود و رهبری حزب سوسیال دمکرات «منشویك‌ها» رادر دوما برعهده‌داشت به‌ریاست شورای‌نمایندگان کارگران وسربازان پتروگراد منصوب گردید.

این وضع تا نوامبر ۱۹۱۷ که بلشویك‌ها حکومت موقتی را برانداختند و قدرت‌را در روسیه‌بدست‌گرفتند ادامه داشت. در این هنگام ماوراء قفقاز دستخوش آشوب شدید شد و بقایای مأموران دولتی روس ازاین منطقه گریختند و به‌قوای ضد انقلابی تحت فرماندهی ژنرال‌های تزاری درروسیه جنوبی پیوستند.

مسئولیت حفظ نظم و قانون بدست عناصر محلی افتاد کــه واقف براصول سیاست منطقه بودند. شخیدزه و تزرتلی لیدرهای منشویك گرجی کــه از مقامات خود در پتروگراد معزول شده بودند وارد ماوراء قفقازگردید. آنها و سایر سوسیال دمکراتهای مخالف بلشویم بومی بلادرنگ برای تفکیك گرجستان و سایر نواحی قفقاز از روسیه دست بکار شدند. در تاریخ ۱۵ نوامبر گرجی‌ها ارامنه و تاتارهای آذربایجان به‌تشکیل کمیته ماوراء قفقاز مبادرت ورزیدند.

تشکیلات «ماوراء قفقاز مستقل ازاین تاریخ ببعد باگامهای سریعی به‌پیشروی پرداخت. ابتدا مناطق ماوراء قفقاز درفوریه ۱۹۱۸ مجمع عمومی (سیم) را تشکیل دادند. و سپس بعد از اعلام رسمی استقلال در۲۲ اوریل ۱۹۱۸ به‌ایجاد فدراسیون ماوراء قفقاز پرداخت. ولی گویا مقدر نبود کــه این سازمانها تا دیر زمانی دوام یابد.»

قرارداد برست‌لیتوفسك که در مارس ۱۹۱۸ بین نیروهای مرکــزی و روسیه شوروی منعقد شد فدراسیون‌ماوراء قفقاز را به‌کشور جداگانه تجزیه‌کرد. در۲۶ ماه مه‌گرجستان استقلال خود را اعلام داشت وبدنبال آن آذربایجان وارمنستان نیز در ۲۸ ماه مه باعلام استقلال پرداختند.

نتیجه دیگر قرارداد برست لیتوفسك رسوخ تدریجی نیروهای ترك و آلمان در جمهوریهای نوبنیاد ماوراء قفقاز بود. ترکیه بموجب این قرار داد مجاز شد تا قارص، اردهان و باتوم راکه قبلاً در تصرف روسیه بود اشغال‌کند. در صورتی که نواحی مذکور قسمتی از جمهوری نوبنیادگرجستان را تشکیل می‌داد.

ترکها علیرغم اعتراض گرجستان به قارص و اردهان وارد شدند و در شرف ورود به‌باتوم بودندکه باپیشدستی‌متفق‌خودشان‌آلمان مواجه شدند. یك‌هنگ‌آلمانی در زیرنقاب همکاری نظامی در باتوم پیاده شد و بدین ترتیب ترکها را در برابرکار انجام شده‌ای قرارداد وآنان را ازتصرف این‌شهر بازداشت.

این عمل متهورانه‌آلمان مورد استقبال‌مردم جمهوری‌گرجستان که از پیشروی

ترکها سخت به وحشت افتاده بودند قرار گرفت .

سربازان آلمان فراتر رفته تفلیس پایتخت آن جمهوری را نیز تصرف کردند و بـه شناسائی سیاسی و حمایت کشور نوبنیاد گرجستان مبادرت ورزیدند . ایـن حمایت را دولت گرجستان بعنوان تأمینی علیه خطری که هم از جانب ترکیه و هم از طرف بلشویکها آن کشور راتهدید می کرد با آغوش باز پذیرفت .

انگیزه آلمان در این پیشروی احساس محبت و همدردی نسبت به گرجیهـا نبود بلکه قصد انان از ورودبه قفقازدست یافتن بهمناطق نفت خیز باکودر جمهوری آذربایجان همسایه گرجستان بود ، قبل از آنکه این مناطق بدست ترکها بیافتد .

بدین ترتیب جدائی جمهوریهـای ماوراء قفقاز ازروسیه نـه فقط سه کشور نوبنیاد بوجودآورد ، بلکه برای‌طرفین جنگ جهانی نیز تغییرات استراتژیکی‌مهمی ایجاد کرد .

برای روشن ساختن موقعیت نظامی این خطه باید توجه داشت‌که روسیه قبل از انقلاب بلشویکی جبهه‌ای را که از شمال به مجاورت طـرابوزان می‌رسید و از دریاچه وان و کردستان می‌گذشت ازجنوب به‌آذربایجان ایران منتهی میشد دردست داشت واین جبهه با رسوخ عمیق روسیه تا شهر ارض روم درترکیه وبادست‌اندازی ترکها برمنطقه دریاچه ارومیه درایران بصورت جبهه متحرکی درآمده بود .

قشون روس دراثر انقلاب بلشویکی از وسعت دامنه خود کاسته بود زیرا از طرفی عده‌ای از افراد آن علیه افسران خود قیام‌کرده وبا تشکیل شوراها به‌عقب‌ـ نشینی از ترکیه وایران مبادرت ورزیده وعده‌ای دیگرنیز فوراًبه‌ترك واحدهای‌خود پرداخته وراه فرار را پیش‌گرفته بودند .

این عقب‌نشینی روسها طبعاً ایجاد خلاء‌کرده بود . البته جای مقامات‌سیاسی روس را جمهوریهای نوبنیاد پرمی‌نمود ولی آنها بمراتب ضعیف‌تر ازآن بودندکه بتوانند جای هنگهای سابق روسی را دراین مناطق بگیرند و خلاء ایجاد شده را از

میان بردارند .

بعلاوه نظر جمهوری‌های نوبنیاد در مخالفت نسبت به‌پیشروی « قدرتهای مرکزی»[1] یکسان نبود . بلکه هریك از آنان طرفدار دوستی وجلب حمایت کشوری خاص بودند . مثلا درحالیکه گرجستان ـ همانطورکه قبلا اشاره شد ـ ازاجازه‌دادن به‌آلمانها برای ورود بخاك اباثی نداشت، آذربایجان که کشورمسلمانی‌بود به‌همکاری با ترکها تمایل بیشتری نشان می‌داد . از این‌رومسئله اتحادماوراء قفقاز برای‌مقاومت علیه تجاوز ارتشهای آلمان وترك بهیچوجه مطرح نبود .

آلمان ومتحدین ترك آن درصدد برآمدند تا دراین خلاء ایجاد شده رسوخ کنند وحتی‌المقدور از طریق آذربایجان به‌کرانه بحر خزر دست یابند . اگر این نقشه به‌توفیق می‌انجامید « قدرتهای مرکزی » قادر می‌شدند که ازطریق بحرخزر به‌ترکستان و افغانستان برسند و مآلاً آتش قیام ضد انگلیسی را در هندوستان دامن بزنند .

## لشکرکشی انگلیس به‌باکو

برای انگلستان وضعی که دراثر «ارتداد» روسیه ایجاد شده بودزنگ خطری بنظر می‌رسید . مسئولیت شرقی ترکیه را از آغاز جنگ انگلیس و روس بین خود تقسیم کردند . بدین معنی که مسئولیت قسمت شمالی آن را که شامل ارمنستان و کردستان باشد روسها تقبل نمودند ، وقسمت جنوبی که شامل حمله به‌بین‌النهرین از طریق خلیج فارس وتسلط برآن منطقه باشد برعهده انگلیس‌ها واگذارگردیده بود.

این نقشه تازمانیکه حکومت تزاری وجود داشت توسط هردوطرف کاملا مراعات می‌شد . به‌پیشروی روسها درترکیه قبلا اشاره نمودیم . ازطرف‌انگلیسهاهم

---

۱ـ منظور از«قدرتهای مرکزی» «ظاهراً» باید اتحادآلمان وترکیه باشد

ژنرال ماود General Maude قوای خود را در بصره پیاده کرده وپس ازمبارزات طولانی موفق شده بود ترکها رادرسال۱۹۱۷ ازبغداد بیرون کند و آن‌شهررابتصرف درآورد . سپس ارتش اعزامی انگلستان هم‌چنان به‌پیشروی خود بسمت شمال‌برای تصرف موصل ادامه می‌داد.

شکاف بین قوای روس و انگلیس متدرجاً بساریك‌تر می‌شد وبدین‌ترتیب در برابر رسوخ بیشترقوای ترك بطرف شرق تقریباً سد محکمی ایجاد می‌گردید .

ولی در اثر فرو ریختن جبهه روس بدنبال انقلاب بلشویکی مسئله کاملا بی‌سابقه‌ای دربرابرانگلستان بوجود آمد. ستاد فرماندهی انگلستان‌دربغداد دربرابر این مسئله قرارگرفت که از رسوخ ترك‌ها وآلمان‌ها به‌قفقاز جلوگیری بعمل‌آورد و مانع آن شودکه آنها درکرانه‌های بحرخزر استحکاماتی بوجود آورند وبرای‌حمله به‌هندوستان موضع بگیرند .

برای اینکه به‌مشکلاتی که انگلستان درنیل باین هدف باآن مواجه بودپی‌بریم باید متذکرشویم که قسمت شمالی جبهه شرق که مسئولیت‌آن با روسها بودوتوسط چندین لشکر ورزیده اداره می‌شد اکنون همگی درهم پاشیده ودیگر اثری از آنها باقی نمانده بود.

بدیهی است انگلستان که درنتیجه آتش‌بس بین آلمان وشوروی بسا تمرکز قوای آلمان درجبهه فرانسه در اروپا مواجه شده بود ، بقسمت اعظم قوای خود در آن جبهه نیاز داشت ولذا درجبهه خاورمیانه نمی‌توانست بیش ازعده معدودی‌سرباز داشته باشد .

بنابراین با موقعیتی که دراین جبهه بوجود آمده بود اقدامی‌عاجل‌راضروری می‌نمودکه باعزمی راسخ و درکمال شهامت بعمل آمد . بدین‌ترتیب که درژانویه ۱۹۱۸ نیروئی دربین‌النهرین بفرماندهی‌ژنرال دنسترویل‌برای لشکرکشی بسیج‌شد. به‌ارتش موتوریزه دنسترویل‌که از ۱۴ افسر و ۴۱ کامیون که رانندگانش تنها

نیروی ذخیره انسانی آن محسوب مـی‌شدند متشکل بود فرمان داده شد تا از راه خانقین واقع درمرز میان بین‌النهرین وایران وارد خاك آن‌کشور شده وبا پشت سر گذاشتن‌کرمانشاه ، همدان، قزوین واستان‌گیلان خود را به‌بندر ایرانی انزلی[بندر پهلوی‌کنونی] دربحرخزر برساند وبعداز آنجا بسوی، تفلیس حرکت‌کندوبه‌تشکیل قوای بومی ماوراء قفقاز برای مقاومت در برابر سربازان آلمان و ترك در آن منطقه مبادرت ورزد .

قوای ژنرال دنسترویل برای اجرای این فرامین مـی‌بایست ازخاك بیطرف ایران عبورکند ودرتفلیس با استقبال دوستانه‌ای روبروشود . فرمان انگلیس درباره تجاوز بخاك ایران تازگی نداشت ، زیرا بیطرفی این‌کشور قبلا هم توسط ترکها و هم ازجانب روسها نقض شده بود . همانطورکـه ایران در جلوگیری از پرسه زدن سربازان ترك وروس درخاك تبریز وارومیه ناتوان مانده بود انتظار میرفت در برابر عبورقوای‌دنسترویل نیزمقاومتی بخرج ندهد .

معهذا چشم انداز استقبال دوستانه درتفلیس به‌علل نامعلومی بسیارگرفته وابر آلود می‌نمود . درژانویه ۱۹۱۸ وضع‌سیاسی‌ماوراء قفقازدگرگون بود. نه‌فدراسیون ماوراء قفقاز ونه سه‌کشور عضوآن هنوز استقلال رسمی خود رااعلام‌نکرده‌بودند. فقط دوچیز مسلم بود :

نخست آنکه ماوراء قفقاز نمی‌خواست به‌روسیه‌شوروی‌متعلق باشد .

دوم اینکه نمی‌خواست جولانگاه تاخت وتازقشون ترك‌گردد .

عناصر مسیحی ماوراء قفقاز ( مخصوصاً ارامنه و تا حدودی گرجی‌ها ) از پیشروی ترکیه بخاطررفتار خصمانه مشهور ترکها مخصوصاً نسبت به ارامنه بسیار بیمناك بودند .[1]

از بین‌دوخطر تسلط‌بلشویکهاوترکهاخطرترکهاعاجل‌ترمی‌نمودزیرابلشویك‌هادرآن

---

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به‌کتاب «قتل‌عام ارمنیان» نگارش نویسنده.

زمان درگیرودار کارهای خودشان درخود روسیه بودند و فراغتی نداشتند . ازاین‌رو ارامنه دست اندکار سیاست هم از باکو وهم از تفلیس درصدد برآمدند باانگلیسی‌ها تماس بگیرند وبه بررسی امکان کمك از جانب آنـان بپردازند . انگلستان باچنین دلگرمی به اعـزام ژنـرال اوفلی (OFFLEY) افسر ستاد به تفلیس بعنوان رابط بین ناسیونالیست‌های ماوراء قفقاز وانگلیس‌ها مبادرت ورزید.

هنگامیکه دنسترویل دراجرای دستوراتی کـه داشت بـه همدان درخاك ایران وارد شد ، باژنرال اوفلی که تازه از تفلیس بازگشته بود ملاقات وبه بررسی اوضاع پرداختندکه به هرحال گزارش افلی برای لشکرکشی انگلستان به قفقاز خوش بینانه نبود .

سیاستمداران تفلیس بنابر اظهار ژنرال اوفلی بطورکلی مردد وبیشتر طرفدار آلمان بودند . اتکاء به آلمان را دربرابر خطر ترکها از اعتماد به‌کمك انگلیس‌هـا بمراتب بهتر می‌دانستند.

انگیزه آنان معلول دلائل واقع‌بینانه‌ای بود: آلمانها به عنوان متحدین ترکیه درقسطنطنیه نفوذ داشتند ومحتملاً قادر بودندکه ترکها را از سوءاستفاده از آزادی ماوراءِ قفقاز وتخطی به تمامیت ارضی آنجا برحذر دارند.

ولی آلمانها به هرحال مایل نبودند نـواحی نفت‌خیز این منطقه را بـدست ترکها بسپارند. علاوه براین مأموران مخفی آلمان درآنزمان سرگرم دادن وعده‌های دلفریبی به گرجی‌ها بودند.

بنابراین وضع خود تفلیس باعث می‌شدکه خیال دنسترویل از بابت استقبالی که انتظار داشت درآنجا باآن مواجه گـردد نـاراحت شود . بعلاوه پیمودن فاصله همدان تـا تفلیس و رسیدن به آن شهر نیز خالی از اشکال نبود زیـرا اولاً وجود کوچك خان درگیلان‌وداروودسته‌ای که دراطراف خود داشت سد راه دنسترویل ــ که برای رسیدن به بحر خزر ناگزیر به عبور ازگیلان‌بود بشمار می‌رفت ، واین شخص

که شورش قبائل جنگلی را در گیلان برپا کرده ودربرابر دولت مرکزی ایـران قیام نموده بود باانگلیس‌ها نیز دشمنی می‌ورزید.

اشکال دوم دراستفاده از بندر انزلی برای راه یافتن به بحر خزر به شمار می‌رفت ، زیرا بندر مذکور که تحت کنترل یك شورای کمونیستی درآمده بود بدست عوامل روس محلی اداره می‌شد.

سومین مانـع درخود باکو بود کـه قوای انگلیس می‌بایست برای رسیدن به تفلیس درآنجا پیاده شود چه باکو دراثر آشوب وانقلاب بلشویکی دستخوش هرج ومرج شده ودراین اواخر زمام امور آنجا تحت کنترل شورائی که اکثریت افرادان را روسهای بلشویك تشکیل می‌دادند قرار داشت.

مجموعهٔ این موانـع از رسیدن فوری دنسترویل به تفلیس جلوگیری می کرد. لذا وی ناگزیر شد تـا اواسط ماه اوت ۱۹۱۸ به انتظار استقرار اوضاع مساعدتری درماوراء قفقاز کماکان به اقامت درایران ادامه دهد. کامیون‌های وی درسراسر طول جاده بین‌خانقین وقزوین برای مراقبت ازاین منطقه وممانعت از ورود احتمالی ترکها از راه کردستان به ایران ورسوخ در کرانهٔ خزر به پاسداری وگشت می‌پرداختند.

شرقیها قدرت تخیل نیرومندی دارند ولذا این‌شایعه دراطراف پیچیدکه قوای دنسترویل بجای چهل‌کامیون دارای چهارصدکامیون است. این گزارش‌های اغراق‌آمیز ممکن است به ستاد ارتش ترکیه نیز رسیده باشد ویکی از علل عـدم مبادرت ترکها را به حملهٔ شدید به سوی شرق درآن زمان محسوب‌گردد.

بدین‌ترتیب قوای دنسترویل‌که «قشون خفیه» لقب گرفته بـود نقش مهمی را درممانعت از پیشروی ترکها وآلمانها بسوی آسیای مرکزی ایفاکرد.

درخلال مدتی که دنسترویل درایران به انتظار نشسته بود هرج ومرج ماوراء قفقاز تا بندر باکو نیز سرایت نمود . این شهر نفت‌خیز آذربایجان‌که در ۲۲ مارس ۱۹۱۸درمعرض‌اصابت ضرب‌شست بلشویك‌ها قرارگرفته‌بود اینك دستخوش آشوب

ودگرگونی‌شده وزیر نظر شورائی اداره می‌شد که سرپرستی آن را «استپان شومیان» دوست ارمنی لنین برعهده داشت. شورای باکو معارض اختیارات جمهوری آزاد آذربایجان بود که کنترل آن شهر برایش اهمیت حیاتی جهت نیل به استقلال داشت.

درهمین اوان آلمانها به اشغال گرجستان پرداختند چه طبق معامله‌ای که بالنین منعقد نمودند قراربود رسوخ بیشتری درشرق بنمایند کنترل نظامی واقتصادی باکو را بدست بگیرند[1].

---

۱ـ در تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۱۸ یك معاهده الحاقی بـه معاهـده بـرست لیتوفسك (Brest – Litousk –) بین دولت امپراطوری آلمـان و دولت جمهوری سوسیالیستی فدرال شوروی روسیه دربرلن امضاء شد. قسمت ششم آن تحت عنوان «قفقاز» از دو ماده ذیل تشکیل می‌شد:

**مادهٔ ۱۳**

روسیه موافقت داردکه آلمان گرجستان را بعنوان یك حکومت مستقل بشناسد.

**مادهٔ ۱۴**

آلمان به هیچ قدرت ثالثی درهیچگونه عملیات نظامی درقفقاز خارج از گرجستان یا درمناطقی که دربند ۳ ماده۴ معاهدهٔ صلح قید شده‌است (مناطق مذکور عبارت بودند ازقارص اردهان وباتوم) کمك نخواهد کرد. وی همچنین برای جلوگیری از تجاوز قوای نظامی هر قدرت ثالثی درقفقاز از خطوط ذیل‌اقدام خواهدکرد: کوبان از دهانهٔ آن تا پتروپاولوفسکاژ (Petropavlovskaje –). ازآنجا ببعد از مرزهای منطقه شماخا تا اگربوبا. سپس از خط مستقیم تا نقطه‌ای که درآنجا مرزهای مناطق باکو شماخا وکوبان تلاقی میکنند. وبعداز آن درامتداد مرز شمالی منطقه باکو به دریا.

روسیه نهایت تلاش خودرا برای افزایش تولید نفت خام و فراورده‌های نفتی درمنطقهٔ باکو بعمل خواهد آورد ویك چهارم میزان تولیدی را یا لااقل آن مقدار تن را درماه که بعداً مورد توافق قرارگیرد بالمان خواهد داد. چنانکه مقادیر تولیدی درمنطقهٔ باکو برای دادن این مقدار تن تکافو نکرده ویا موارد مصرف دیگری پیدا کند از مقادیری که درسایر مناطق تولید میشود جبران خواهد شد. قیمت آن توسط قیمت ذغالی که روسیه بموجب‌بند ۲ ماده ۱۲ مجاز است داشته باشد و علاوه برآن توسط مقدار امتعه‌ای که باید طبق بند ۲ مادهٔ ۳ معاهدهٔ مالی روس وآلمان همین مورخه توسط روسیه به‌آلمان داده شود تصفیه خواهدگشت. (نقل‌ازکتاب «صلح فراموش شده «اثر ج. دبلیو. ویلربنت چاپ ۱۹۳۹ نیویورك ـ صفحهٔ ۴۳۳).

از طرف دیگر ترکها که به تصرف بعضی‌از مناطق مرزی گرجستان پرداخته بودند به باکو چشم‌طمع دوخته وتسلط‌بر آن را هدف قرارداده بودند.[۱] ترکها برای نیل به‌این مقصود به‌تبلیغ بین‌عوامل مسلمان ماوراء قفقاز مبادرت وبدین‌ترتیب زمینه کار را فراهم می‌ساختند.

آشوبی که ترکها دراثر این تبلیغات مذهبی بین تاتارهای آذربایجان ایجاد کردند یکی‌از عللی بود که فدراسیون ماوراء قفقاز را به حفظ خود قادر نساخت و باعث شدکه فدراسیون مذکور ازهم بپاشد ودراثراختلافات نژادی ومذهبی متلاشی گردد وتقسیم شود.

ترکها مآلاً بکمك جمهوری‌آذربایجان موفق به تشکیل قشون اسلامی شدند. هدف ازتشکیل این قشون‌آن بودکه درمعیت سربازان ترك به‌تصرف باکو بپردازند.

دولت جمهوری آزاد آذربایجان‌که درشهر الیزابتپول (گنجه) مستقر بود نسبت به ترکها نظر مساعد ودوستانه داشت وبااین همکاری نوید پس‌گرفتن باکو را از بلشویك‌ها درسر می‌پروراند.

کمیتهٔ بلشویکی باکو مایل نبود از اختیارات خود به نفع قشون اسلامی صرف‌نظر کند ، ولی برای تقاضای‌کمك از انگلیس نیز آمادگی نداشت . علاوه‌بر این‌کمیته رسمی یك شورای غیررسمی ارامنه نیز دراین‌شهر موجودیت یافته بود. ــ فکر قرارگرفتن تحت‌انقیاد قشون متعصب‌اسلامی برای‌ارامنه بسیارهولناك می‌نمود. بنابراین شورای ارامنه توسط پیك‌های محرمانه‌ای به تشویق دنسترویل پرداخت تا نقشه‌اش را تغییرداده بجای تفلیس به باکو بیاید ودربرابر پیشروی قشون ترك وتاتار

۱ــ اختلافاتی که بین آلمان وترکها دربارهٔ عملیات نظامی درقفقاز بوجود آمد توسط ژنرال لیمان فون ساندرز درکتابی که به‌نام «پنج سال درترکیه» منتشر ساخت (چاپ اناپولین درتاریخ ۱۹۲۷) وصف شده است.

به ایجاد مقاومت بپردازد . این ترغیب‌ها مدتی واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسید ، زیرا دنسترویل قبل‌ازمبادرت به دفاع ازباکو دربرابر ترکها ناگزیربود ابتدا شهرمذکور را از تصرف کمیته بلشویکها خارج سازد.

ولی در ۲۶ ماه ژوئیه حادثه‌ای درباکو رخ دادکه وضع را کاملاً عوض کرد وچشم‌انداز نویدبخشی را دربرابر انگلیسها گشود . حزب انقلابی سوسیالیست که دشمن ، دیرینه کمونیستها بود به‌کودتای موفقیت‌آمیزی دست زد ورژیم موجود را سرنگون ساخت واعضای کمیته بلشویکی منجمله دولیدر مهم آن شومیان وپطروف را دستگیر کرد.

حزب پیروزمند ، رژیم جدیدی را تحت نام رسمی «حکومت مطلقه مرکزی خزر» زیرنظر پنج‌نفر دیکتاتورتشکیل داد. این‌دولت جدید باشورای ارامنه ارتباطی نداشت ولی به اخذ کمك از انگلیسها اظهار علاقه می‌نمود و در نتیجه بلادرنگ از دنسترویل تقاضای کمك کرد.

دنسترویل که درخلال تابستان به اخذ قوای تقویتی از بین‌النهرین شامل هزار سرباز و مقادیری توپ و تفنگ وزره‌پوش موفق گردیده بود باتجهیزات کامل وساز وبرگ‌کافی آماده عزیمت به باکو شد. وی قوای خود را بسلامت از خطه گیلان که دراشغال جنگجویان کوچك خان بود عبور داد وبا کمیته بلشویك انزلی کنار آمد وباکسب موافقت و اجازه کمیته توانست افراد و مهمات خود را به کشتیهائی که دیکتاتورهای باکو برایش فراهم ساخته بودنـد منتقل سازد ودرتاریخ ۱۶ ماه اوت ۱۹۱۸ انزلی را بقصد باکو پشت سر گذارد .

دنسترویل روز بعد به باکو رسید ودرآن شهر بادو گروه زندانی کـه بدست دیکتاتورهای انقلابی سوسیالیست اسیر شده بودند مواجه گردید . یك‌گروه عبارت بودند ازکمیسرهای کمیته واژگون شده‌بلشویکی وافراد دارودسته‌آنها وگروه دیگر را افراد دستگیر شده آلمانی تشکیل می‌دادند.

بلشویکها نقشه فرار ازباکو بـه‌استرخان (Astrakhan) را کـه دردست کمونیست‌ها بود کشیده وقصد داشتند کلیه موجودی زرادخانه‌باکورا باسیزده کشتی همراه ببرند.

ولی دیکتاتورها که بعضی ازآنان ازافراد نیروی دریائی سابق روسیه بودند موفق شدند تا جلوی کشتی‌ها را بگیرند ومانع فرار بلشویکها گردند.[۱]

قدرت آنها که توانستند بهرترتیبی بود ازفرار کشتیها جلوگیری‌بعمل‌آوردند در واقع براساس محبوبیتی بین ملوانان وسرنشینان آن کشتی‌هـا باآنها در زمـان خدمات پیشین برخی درنیروی دریائی متکی بود و با کمك همین افراد به‌این امـر توفیق یافتند.

آلمانها در باکو با یك رشته شرایط عجیب و غریب مواجه‌گردیدند. دولت آلمان همانطور که قبلا اشاره شد، درباره کنترل باکو واستخراج منابع نفتی‌آنجا با روسیه شوروی معاهده‌ای منعقد ساخته بود. بموجب قـرارداد مذکوریك هیئت نظامی آلمانی ازطریق استراخان (حاجی طرخان‌ـ‌هشترخان) به‌باکوعزیمت‌نمودند این امربرای مسکو یا برلن متضمن هیچگونه‌گرفتاری ودرگیری نمی‌توانست باشد زیرا استراخان وباکو هردو درماه ژوئیه ۱۹۱۸ تحت تسلط قوای‌کمونیستی قـرار گرفته بودند.

---

۱ـ برای اینکه درآتیه ازطرح‌چنین نقشه‌ای برای فرار ممانعت شودکلیه بیست وشش کمیسر دستگیرشده را بعداً به‌آن سوی بحرخزراعزام‌کردند و دراختیار دولت‌ضدانقلابی‌عشق آباد قراردادند. آنجا همگی آنان بدستورآن دولت در۲۰ سپتامبر ۱۹۱۸ تیرباران شدند. اعدام آنها درامتداد خط‌آهن بین‌پروال‌واخچاکویم (Akhtcha-Kouym) انجام‌گرفت (نقل از تاریخ انقلاب روس بقلم و. چایکین ۱۹۲۲ مسکو ـ جلد اول و در نشریه فرانسوی (مجله دنیای اسلام) درمقاله «تشکیلات شوروی روسیه مسلمان» بقلم‌ژوزف‌کاستاینه‌صفحه۱۰۹ مجله مورخ ۱۹۲۲)

بنابراین آلمان درصدد برآمد تاکنترل باکو را قبل ازآنکه متحدین ترکش به‌تصرف این شهرنائل آیند بدست‌گیرد . لذا هیئت نظامی آلمان دراواخرماه ژوئیه باکشتی ازاستراخان عازم باکوشد. دراین‌هنگام‌نه‌آلمانهاونه‌کمیته بلشویك‌استراخان هیچکدام خبرنداشتندکه انقلابیون سوسیالیست درتاریخ ۲۶ ژوئیه دولت بلشویکی باکو را واژگون ساخته‌اند .

روزچهارم اوت هیئت نظامی آلمان بباکو رسید وافراد آن درکمال‌اطمینان ازکشتی پیاده شدند . درآنجا بودکه آنها متوجه گردیدندکه این شهر دیگر در دست دوستانشان نیست وآنها اکنون درغل وزنجیر بسرمی‌برند . ولی‌دیگردیرشده بودچه خود آنان نیز به‌سرنوشت دوستانشان دچارشدند وبه‌اسارت درآمدند .

دنسترویل در باکو بلادرنگ دست بکار شد وبرای دفاع شهر دربرابرقوای ترك وتاتار تشکیلاتی فراهم آورد . دیکتاتورها چندهنگی متشکل از ساکنان محلی دراختیارداشتند و برای همکاری با انگلیس‌ها حاضر بودند . ولی دنسترویل بجای این همکاری از طرف دیکتاتورها فقط با بی‌اعتنائی ، سوءظن ، یا خصومت آشکار آنان مواجه شد .

ترکها نزدیك شدند و تدریجاً به‌محاصره شهر پرداختند . دنسترویل پس از چند درگیری بادشمن باین نتیجه رسیدکه با توجه به‌عدم همکاری دیکتاتورها حفظ شهر دربرابر عزم راسخ ترکها وحمله شدید آنان غیرممکن‌است. لذاعلیرغم‌تمایلی که داشت ناگزیرشد نقشه تخلیه شهر وعقب‌نشینی قوای خود را طرح‌ریزی کند .

دنسترویل پس‌ازآنکه طی یك اولتیماتوم به‌دیکتاتورها ، خواهان‌همکاری مجدانه آنان شد وبا عکس‌العمل خصمانه آنان روبرو گردید ، ناچار افراد خود را درچندکشتی که دردسترسش بود سوارکرد وبه‌انزلی بازگشت .

ترك باکو برای وی بدون اشکال نبود ، زیرا دیکتاتورها علیرغم رویه خصمانه‌ای که داشتند ، بدون آنکه حاضر شوندکوچکترین قدمی برای همکاری

بردارند فقط اصرار می‌نمودند که دنسترویل درباکو بماند وبدفاع ازشهرادامه‌دهد. سرانجام نیز توپخانه دریائی باکو به کشتیهای حامل افرادوی شلیك کرد و آنها را به‌توپ بست ولی بقوای دنسترویل آسیبی نرسید اوتوانست بسلامت قوای‌خود را به‌انزلی بازگشت دهد .

اندکی بعد ترکها بادکوبه را تصرف کردند[1] و همراه آنان دولت جمهوری آزاد آذربایجان نیزبه‌آن شهرمنتقل گشت ودرباکو مستقرشد .

اشغال باکو توسط ترکها دیری نپائید . دولت عثمانی در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ به‌امضاء متارکه مادروس (Mudros) با متحدین پرداخت‌وخصومت‌هامتوقف‌گشت (آتش‌بس اعلام شد) . آلمان نیزبدنبال ترکیه در ۱۱ نوامبر درخواست آتش‌بس نمود .

قوای هردوکشور ترکیه وآلمان ازقفقاز عقب‌نشینی کردند وبجای‌آنهاقوای انگلیس وتعدادی ازافراد فرانسوی مستقرشدند . قوای انگلیس که این‌بار فرماندهی آنرا ژنرال تامپسون برعهده داشت باردیگر به‌اشغال باکو پرداخت و در قسمتهای مختلف ماوراء قفقاز منجمله تفلیس وباتوم که لوله‌های‌حامل‌نفت‌به‌آن‌منتهی‌می‌گشت مستقر شد .

ژنرال دنسترویل فرماندهی سربازان انگلیس را در شمال ایران کماکان بر عهده داشت ومأمور حفظ خطوط ارتباطی بود . دسته‌ای ازتجربه انگلیس‌نیزبه‌بحر خزرمنتقل شد وکنترل این دریاچه را بفرماندهی دریادار «نوریس» بدست‌گرفت.

## آزادی و فنای سه جمهوری

برای سه جمهوری مستقل ماوراء قفقاز دوران آزادی وامید تازه‌ای‌آغازشد.

---

۱ ــ شرح مفصل و جالب لشکرکشی انگلیس به‌باکو در کتاب «ماجراهای قوای دنسترویل» بقلم ژنرال دنسترویل (۱۹۲۰ لندن) آمده است . ترجمه فارسی این‌کتاب به‌نام (امپریالیسم انگلیس درایران قفقاز) چاپ ومنتشرگردیده است .

گرجستان ودو کشور دیگر که ازقید ترکها واز زیربارحمایت‌مشکوك آلمان‌هارهائی یافته بودند ، ایجاد شالوده حیات ملی خود به‌تلاش پرداختند .

حضور سربازان انگلیس تضمینی علیه توسعه طلبی دولت شوروی به‌سوی جنوب بشمار می‌آمد . گرجستان ، آذربایجان وارمنستان همگی بـه‌تدوین قوانین اساسی که ازالگوهای غربی پیروی می‌کرد پرداختند. هرچندپیوندسریع‌سیستمهای غربی دراین مناطق نیمه‌آسیائی مشکوك بنظرمی‌رسید با این وصف‌مساعی‌مجدانه‌ای برای پیروزی دموکراسی‌بعمل‌آمد.

کلیه این جمهوری‌ها به‌تأسیس پارلمان‌هائی براساس حق انتخاب برای زن‌و مرد بدون تبعیض ملی‌یامذهبی‌مبادرت ورزیدند. بدین ترتیب مثلاپارلمان‌آذربایجان که از ۱۲۰ عضو تشکیل می‌شد نه‌تنها دارای نمایندگان تاتـار آذربایجان بود بلکه اقلیت نیرومندی ازنمایندگان ملیت‌هائی دیگر منجمله ۲۰ ارمنی ۱۰ روس وتعدادی لهستانی ویهودی را نیزدربرداشت.

کلیه این سه جمهوری دارای دولتهائی بودندکه به‌اکثریت پارلمانی متشکل از سوسیال دمـوکراتها اتکاء داشت . درمجلس گرجستان سوسیال دمـوکرات‌ها (منشویك‌ها) ۱۰۹ کرسی ازمجموع ۱۳۰ کرسی پارلمان را در دست داشتند .[۱]

در ارمنستان حزب حاکمه را داشناك‌ها ( داشناکسوتیون ) که‌آنها نیز دارای ماهیت سوسیالیستی بودند دردست داشتند . درآذربایجان دولت دردست‌مساوات‌ها بودکه آنان نیز ازتمایلات سیاسی مشابهی برخورداربودند .

درحالیکه درخود روسیه بلشویکها ــ جناح بین‌المللی سوسیال دموکرات‌ها توسط انقلاب نوامبر زمام‌امورراب‌دست‌گرفته و بقدرت رسیده بودند، ازکشورهای ماوراء قفقاز که از دیرباز دستخوش ظلم روسیه‌تزاری بودند انتظارنمی‌رفت‌به‌اتخاذ یك روش سیاسی که منکر ناسیونالیسم باشد دست بزنند .

---

۱ ــ کتاب «جمهوری‌های‌قفقاز» بقلم و. د . دامبادزه چاپ۱۹۲۵ نیویورك ــصفحه ۱۴

این سه کشور درتمایل به استقراردموکراسی‌سالم‌درماوراء قفقاز به‌اصلاحاتی چند دست زدند تا نفوذ ناروای دستجات خاصی را در هم شکنند واز معارضه آنها درامان بمانند . درگرجستان کلیسای ملی نه‌فقط ازکلیسای ارتدوکس روس بلکه از دولت نیز جدا شد و یك کمیته غیرشرعی (عرفی) مسئولیت اموال واملاك کلیسا را عهده‌دارگردید . برای‌کاهش تفوق اقتصادی ملاکین بزرگ نیزگامهائی برداشته‌شد، درتفلیس یك دانشگاه نیزتأسیس یافت .

استقلال جمهوریهای مـاوراء قفقاز متزلزل بود و حضور سربازان متفقین برای امنیت آنها ضـرورت داشت . معهذا این جمهوری‌هـا برای اتحاد مجدد در چهارچوب نوعی فدراسیون بمنظور دفـاع در برابر تجاوزات خارجی مساعـی مجدانه‌ای بعمل نیاوردند وحتی درعوض زدوخوردهای کوچکی نیزبین‌آذربایجان وارمنستان بعلت پاره‌ای اختلافات ارضی درگرفت .

هنگامیکه در۱۳ ژانویه ۱۹۲۰ استقلال‌گرجستان وآذربایجان وبدنبال آن‌در ۲۳ آوریل همان سال استقلال ارمنستان از طـرف شورای عالـی متفقین بصورت «دوفاکتو» به‌رسمیت شناخته شد ، احساسات ملی در هرسه‌کشورارضاءگردید.

سبب تأخیر درشناسائی استقلال ارمنستان هم معلول عدم تعیین قطعی حدود مرزهایش بود .

در دهم ماه اوت ۱۹۲۰ هنگامیکه معاهده سور (SEVRES) بدولت عثمانی تحمیل شد معاهده مذکور موجب پیدایش ارمنستان بزرگتری گردید که علاوه بـر منطقه اصلی روسی آن ، طرابوزان ، ارض روم ، وان وبیتلیس را نیز که از ولایات سابق ترکیه بودند دربرداشت .

با همه اینها بهره‌برداری ازاین ثمرات سیاست‌بین‌المللی‌درموردالحاق‌بعضی سرزمینهای عثمانی به‌ارمنستان برای ارمنی‌هامقدرنبود. وحتی دو کشوردیگرماوراء قفقاز نیزدرکارتأمین‌استقلال خودنتوانستند ازنعمات‌برخوردارگردندا‌جرای‌مقررات

معاهده سور درباره ارمنستان دراثر توسعه‌طلبی ناسیونالیسم مبارز ترك ونفوذ روزافزون ملیون به‌سرپرستی مصطفی کمال باطل گردید .

ارتش مصطفی کمال دراکتبر ۱۹۲۰ کلیه‌مناطق ارمنی‌نشین ترکیه راپس گرفت وحتی برای حمله به‌ماوراء قفقاز نیز آماده شد . مجلس سنای امریکاباپیشنهادپذیرش ارمنستان بعنوان قیمومیت ایالات متحده مخالفت کرده بود وقوای انگلیس نیز در ژوئیه ۱۹۲۰ به‌تخلیه ماوراء قفقاز مبادرت می‌ورزید . ازاین‌رو کمکی راکه ارامنه ازخارج انتظار داشتند بآنان نرسید .

علت بیرون رفتن سربازان انگلیسی در آوریل سال ۱۹۲۰ از نواحی ماوراء قفقاز تصمیم متخذه درکابینه انگلستان نسبت به‌این امر بود که از دخالت فعالانه بر علیه روسیه وکمك به قـوای ضد انقلابی در روسیه دست بکشد . انگلیسها از خود روسیه در ۱۹۱۹ عقب‌نشینی کرده بودند وتخلیه ماوراء قفقاز گام منطقی بعدی آنان بشمار می‌رفت.

این امر به نوبه خود برای روسیه شوروی که درخلال این مدت عدم جدائی ماوراءِ قفقاز را تصریح وتصویب کرده بود فراهم ساخت.

رهبران ناسیونالیستهای ماوراء قفقاز درنظررهبران شوروی ازدوجهت مقصر به شمار می‌رفتند :

اول آنکه آنها منشویك وبنابراین بورژوا ومرتجع وضد انقلابی بودند.

دوم آنکه می‌خواستند ازکمك امپریالیستهای آلمانی و انگلیسی علیه آنـان استفاده نمایند.

روش خصومت‌آمیز دولت شوروی نسبت به این جمهوریها مانع آن نشد که آن دولت به شناسائی رسمی استقلال گرجستان مبادرت ورزد لذا دولت شوروی در۸ماه‌مه ۱۹۲۰ باگرجستان معاهده‌ای منعقد ساخت واستقلال آن سرزمین را بدین‌ـ ترتیب به رسمیت شناخت.

معهذا تأسیس سفارت شوروی در تفلیس تمهیدی بود تا عمال بلشویك برای درهم‌شکستن جنبش ضدانقلابی درگرجستان رسوخ‌نمایند. درآذربایجان وارمنستان نیز نظائر این مانور به منصه ظهور رسید .

آذربایجان نخستین قربانی توسعه طلبی شوروی بـود . کابینه مساوات‌ها در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ بدست کمونیستها واژگون گردید و «کمیسیون فوق‌العاده» کـه اساساً از بلشویکهای مسلمان تشکیل شده بود بجای آن نشست .

دو روز بعد قوای روس ظاهراً به قصد سرکوبی بقایای ارتش سفید ژنـرال دنیکین که از جنوب روسیه به قفقاز عقب‌نشینی کرده بود درباکو پیاده شد.

پیاده شدن قشون روس در باکو دو اثـر داشت : یکی اینکه روسهای سفید متواری گشتند وبرای جلب حمایت انگلیسها خود را باکشتی به بندر انـزلی ایران رساندند وهمراه‌آنان آخرین واحدهای انگلیسی مستقر درباکونیز ازآن شهر خارج شدند. دومین اثرآن ایجاد جمهوری شوروی آذربایجان در ۳۰ آوریل ۱۹۲۰ بود.

دولت جدید فـوراً کلیه هیئت‌های خارجی مقیم شهر را توقیف کرد و طی مخابره تلگرافی به مسکو تمایل خودرابرای ورود به‌اتحادبرادرانه باروسیه شوروی به قصد مبارزه مشترك علیه امپریالیسم جهـانی‌اعلام داشت.[1] ودر تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۰ باعقد یك رشته قرار داد به روسیه پیوست . بدین ترتیب به اصطلاح استالین کشور جدیدی درست شد تا از عالیترین شکل خود مختاری شوروی برخوردار گردد .

دوجمهوری دیگر نیز سال بعد شریك سرنـوشت آذربایجان شدند . روسیه که جنگ بالهستان را پایان داده بود اکنون فـرصت داشت تا قوای خود را بـرای «حل» مسئلهٔ ماوراء قفقاز متمرکز سازد. از طرفی دیگر معاهده ۱۶ مارس ۱۹۲۱ که

۱ــ نقل ازکتاب «سیاستهای خارجی روسیه شوروی «بقلم آلفرد ال. پی. دنیس چاپ ۱۹۲۴ نیویورك صفحهٔ ۲۰۹.

باترکیه منعقد شده بود دست مسکو را در ماوراء قفقاز باز می‌گذاشت وعدم مداخله از طرف دولت مصطفی کمال را تضمین می‌کرد.

بدنبال این معاهده، لشکریازدهم ارتش‌سرخ به‌گرجستان حمله برد، باحرکتی سریع به‌اشغال تفلیس پرداخت. مقارن همین ایام اقلیت کمونیست گرجستان به کمك سفارت شوروی درتفلیس دست‌به‌کودتازد ودولت دموکراتیك‌گرجستان را واژگون ساخت. بدین ترتیب در ۲۱ ماه مارس موجودیت جمهوری سوسیالیست شوروی گرجستان نیز اعلام شد.

اکنون نوبت حملهٔ ارتش سرخ به جمهوری ارمنستان که قبلاً دراثر فشار مداوم ترکها از غرب کاملاً ضعیف شده بود می‌رسید. قوای شوروی در آوریل ۱۹۲۱ به ایروان پایتخت این جمهوری وارد گردید وسه هفته بعد در ۲۱ ماه آوریل جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان تشکیل‌شد. بدین‌ترتیب فصل کوتاه استقلال برای ماوراء قفقاز پایان یافت.

ترور سیاسی بدنبال اشغال شوروی دراین خطه آغاز گردید. آن عده از رهبران این‌جمهوری‌ها که بدست شوروی‌ها می‌افتادند یا معدوم می‌گشتند ویامجبور می‌شدند بارژیم جدید همکاری کنند. عده‌ای دیگر از رهبران مذکور نیز به خارج می‌گریختند و به فعالیتهای سیاسی شدیدی برای حفظ استقلال کشورهایشان دست می‌زدند.

کلنی‌های بزرگی از پناهندگان ماوراء قفقاز که به ترکیه و ایران کوچ کرده بودند دراین دوکشور تشکیل شد. مسکو نیز از سوی دیگر اصرار داشت‌که این جمهوری‌ها آزاد هستند ودرظاهر و هرگونه تمایل خود را برای الحاق آنان انکار می‌کرد.

دولت روسیه قراردادهائی‌نیز باهرسه جمهوری - برای حفظ استقلال ظاهری آنان ــ منعقد ساخت. حتی برای‌اینکه این افسانه استقلال را واقعیت بخشد رژیم-

های جدید را تشویق کرد تا به کشورهای همسایه خود هیئت‌های سیاسی اعزام دارند. علاوه‌براین به‌آنها تعلیم داده شد تا قرارداد قارص را در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱ برای رفع اختلافات مرزی باترکیه مصطفی کمال منعقد سازند و به عنوان پیشامدی غیرمنتظره به آذربایجان شوروی ، گرجستان شوروی وارمنستان شوروی گفته شد تا به تشکیل فدراسیون سوسیالیستی ماوراء قفقاز در اوت ۱۹۲۲ مبادرت ورزند که فدراسیون مذکور تا سال ۱۹۲۴ که قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی موجبات تجدید تقسیم‌بندی این منطقه را فراهم ساخت ادامه یافت.

## انقلاب و ناسیونالیسم در آسیای مرکزی

ترکستان روس قبل‌از انقلاب به دومنطقه سیاسی تقسیم می‌شد : یك منطقه آن مستقیماً بدست روسیه و منطقه دیگر که شامل دو امیرنشین نیمه خودمختار خیوه و بخارا باشد بطور غیرمستقیم اداره می‌گردید.

انقلاب دموکراتیك مارس ۱۹۱۷ به عناصر آزادیخواه اعم از روس ومسلمان فرصت داد تا زمام امور منطقه‌ای را که مستقیماً توسط روسیه اداره می‌شد بدست گیرند .

درحالیکه امیران خیوه و بخارا استقلال خود را از دولت مرکزی باز پس گرفتند و از قید حاکمیت آن رها شدند.

آن بخش از ترکستان که تحت اداره مستقیم روسیه قرار داشت قسمت اعظم خطه‌ای راکه امروز به جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی قزاقستان ، قرقیزستان ، ترکستان و تاجیکستان معروف است شامل می‌گردید و خان‌نشین‌های خیوه و بخارا تقریباً بامنطقه‌ای که اکنون جمهوری سوسیالیستی شوروی ازبکستان نامیده می‌شود تطبیق می‌نماید.

پایتخت آن قسمت از ترکستان کـه بدست حکومت روسیه اداره می‌گردید تاشکند بود . ازجمله شهرهای بزرگ آن منطقه خجند ، فرغانه ، سمرقند و آلماآتا واقع درقسمت شرقی وهمچنین شهرهای کراسنوودسك ، عشق‌آباد ومرو درقسمت غربی ترکستان به شمار می‌رفتند که ماوراء خزر نامیده می‌شدند.

سقوط قدرت‌تزاری دربهارسال ۱۹۱۷ واخراج فرماندارکل روسی موجبات ایجاد هیچگونه حکومت اداری متحدی را بـرای این منطقه وسیع علیرغم انتصاب «ن. ن. شچیکین» یکی از لیدرهای حزب کادت [Cadet بمعنی صغیر واصغر است و اصطلاحاً می‌توان آنرا حزب صغیر تـرجمه کرد .] به عنوان «صدر کمیته دولتی «توسط» حکومت موقت در تـرکستان فـراهم نساخت . درعوض کمیته‌های محلی مختلفی، خواه براساس ایده‌ئولوژی و یا برپایه روحیه احیا شده ناسیونالیسم، برپا گردید ودرمناطق محدودی به قدرت نهائی پرداخت.

قزاق‌های ترکستان شرقی به‌تحریك هموطنان تحصیلکرده خودکه طی جنگ درارتش روس خدمت نموده وباایده‌های غرب‌آشنائی یافته بودند، درماههای آوریل ژوئن و دسامبر ۱۹۱۷ سه کنگره پان ـ قرقیز را تشکیل دادنـد و دولت خود مختار قرقیز را درالاش‌اوردا ( ـ Alash Orda ) تأسیس‌کردند.

علاوه‌برآن نهضت مسلمانان[1] ـ (خجند) نیز درنوامبر۱۹۱۷ کنگره‌ای تشکیل دادکه به تأسیس «دولت موقت خلق خود مختار ترکستان» درماه دسامبر منجر شد .

درخود تاشکند عناصر سوسیالیست روس به عرض اندام پرداختند ودوگروه از سوسیال دمـوکراتهای منشویك و بلشویك وارد میدان رقابت بایکدیگر شدند . همزمان باانقلاب نوامبر درمـرکز روسیه ، درتاشکند نیز بلشویکها زمام امور را بدست گرفتند . درنتیجه در «کمیته اجرائی» آنجاکه از نه نفر عضو تشکیل می‌شد فقط دو مسلمان عضویت یافتند وهفت نفر دیگران کمونیستهای روس بودند.

---

۱ـ Kokand

ترکستان روس دراثر این اوضاع درزمان انقلاب بلشویکی دارای سه مرکز سیاسی شد : دوتا ازمراکز سیاسی مذکور ناسیونالیستی بود وتمایلات دموکراتیك داشت و بنابـراین ضد روسی وضد کمونیستی محسوب می‌گـردید (مرکز سیاسی الاش‌اورداو مرکزسیاسی دولت خودمختار ترکستان درشهر خجند) ولی مرکز سوم که در تاشکند قرار داشت کمونیست روسی بود.

بلشویکهای تاشکند مدعی دراختیارگرفتن سراسر این منطقه شدند . این ادعا از یك طرف مستلزم آن بود که تکلیفشان را بادو نهضت ناسیونالیستی مورد بحث روشن‌سازند وازطرف دیگرکارمنطقه وسیع ماوراء خزر ـ منجمله شهرسوق‌الجیشی کراسنوودسك ـ راکه مرکز راه‌آهن وراه دریائی بود یکسره نمایند.

چون خجند ازلحاظ جغرافیائی باتاشکند مجاورت داشت، لذابرای بلشویك‌های تاشکند خوش‌آیند نبود کـه درآنجا بایك مرکز ناسیونالیستی مـواجه باشند . درنتیجه‌آنها ابتدا توجه خودرا به خجند معطوف ساختند. درفوریه ۱۹۱۸ ازتاشکند نیروئی برای سرکوبی به خجند اعزام شد. ناسیونالیستهای خجند دست به مقاومت زدند ولی درچنین مـرحله تـازه‌ای از تشکیلات سیاسی خود هنوز برای برخورد باتجاوز مسلحانه آمادگی نداشتند.

بعلاوه بلشویکها افرادی‌را دراین‌حمله بکارگرفتندکه ازلحاظ نظامی برنیروی ضعیف وازهم‌گسسته مسلمانان ناسیونالیست تفوق غیرقابل قیاسی داشتند واکثرآنان را اسرای جنگی ملل مختلف (آلمانی ، چکسلواکی ، مجار واسترالیائی وغیره) که بدست قشون تزار اسیر ودرترکستان زندانی گردیده بودند تشکیل می‌داد.

این زندانیان را بلشویکها درنتیجه متارکه‌ای کـه بین «دولت شوروی» و «قدرتهای مرکزی» به عمل آمده بود آزاد ساخته بودند . آنان انتظار داشتند طبق وعده‌ای که بلشویك‌ها به‌آنها داده بودند ، بااین جنگ راه خود را به سوی آزادی ومراجعت به اوطان خود بگشایند وازاین طریق به‌کشورهای خویش بازگردند.

خجند بااین تمهیدات به‌تصرف بلشویکهای تاشکند درآمد وچنانکه یك ناظر انگلیسی نوشته است:

«... باچنان قساوتی ویران شد کـه فاتحین مغول قرون وسطی را متعجب می‌ساخت. بیش‌از چهارده هزار نفر از مردم دراین واقعه قتل عام شدند . مساجد و اماکن مقدسه موردتجاوز وبی‌حرمتی قرارگرفت. کتابخانه‌گرانبهای ادبیات اسلامی به آتش کشیده شد. سدی ایجادگشت تا بقیه ساکنان خجندکه ازاین قتل‌عام موحش جان بدر بـرده ولی آذوقه‌شان مصادره شده بود ، از دریافت غله از ایالات مجاور محروم بمانند . گفته می‌شودکه بیش‌از نهصد هزار نفر از مـردم دراین قحطی جان سپردند».[۱]

بدین ترتیب پیروزی بدست‌آمد ویك مرکز «بورژوازی» ناسیونالیستی درهم کوبیده شد . ولی این عمل جسورانه ازلحاظ سیاسی کاملا اشتباه بـود ، زیرا خبر قتل‌عام خجند درسراسرجهان اسلام پیچید وبرای مسکو دربرخورد وتماس‌بامسلمین گرفتاری‌هائی ایجادکرد.[۲]

منابع شوروی سعی کردند این پیش‌آمد را حتی‌المقدور کوچك وناچیزجلوه دهند معهذا حتی آنها نیز نتوانستند آنرا درسکوت کامل برگزار کنند . مطلب ذیل دریك نشریه نیمه رسمی شوروی دربارهٔ قتل عام خجند انتشار یافته است :

---

۱ـ نقل از کتاب «درقلب‌آسیا» به قلم سرهنگ پی. تی. اترتون (چاپ ۱۹۲۶ بستون ذنیویورك) صفحهٔ ۱۵۳. شرح قتل‌عام خجند درمقاله «بلشویسم آنطورکه من به سال ۱۹۱۸ درتاشکند دیدم «به قلم سرجورج ماکارتنی» در «ژورنال انجمن آسیای مرکزی «جلد هفتم ـ چاپ ۱۹۲۰ صفحات ۵۸ـ۴۲ نیز آمده است.

۲ـ طبق اظهار ا. ال. بی. دنیس «این امر بعداً» در «کنفرانس مـردم شرق در باکو» برای رهبران شوروی گرفتاری شدید ایجاد کرد . (صفحهٔ ۲۲۷ مجلهٔ ژورنال انجمن آسیای مرکزی.)

«درترکستان، بلشویکهای بالنسبه قلیلی وجود داشتند وعلاوه براینها بسیاری ازبلشویکهای محلی سیاست حزب بلشویك را درباره این مسئله ملی تحریف کردند و در رفتار خود با نفوس بومی مرتکب اشتباهات فاحشی شدند. بنابراین حزبهای ناسیونالیستی (حزب آلشا اوردای قـزاقها وحزب اولمهٔ ازبكها) درمیان مردم این خطه پیروان بسیاربدست آوردند.[۱]

مقامات تاشکندهنگام‌مبادرت به‌درهم‌شکستن‌تشکیلات«آلاش اوردا»درقسمت شرقی ترکستان روس نیز خشم ساکنان منطقه ماوراء خزر اعم از روس و غیرروس را برانگیختند. حاصل این امر آن شد که حتی کارکنان «راه‌آهن ماوراء خزر» که اکثراً روس بودند، در اوائل سال ۱۹۱۸ علیه کمونیست‌های تاشکند قیام نمایند. قبائل «تکه ترکمن» نیز بحمایت از آنان برخاستند و در عشق‌آباد واقع در نزدیکی مرزایران حکومت موقتی برای‌مقاومت دربرابرتسلط کمونیستها براین منطقه تشکیل شد. این حکومت موقت با انگلیسها درایران ارتباط برقرار ساخت و ازآنها تقاضای کمك کرد.

## پایان‌کار خیوه و بخارا

در آن قسمتهائی از ترکستان کـه تحت اداره مستقیم روس‌ها نبود، یعنی در خیوه و بخارا، وقایع هرچند روش کلـی ویکسانی داشت، صورت متفاوتی بخود گرفت ودرمسیردیگری جریان یافت. بلشویکهای تاشکند درصدد برآمـدند تا این مراکـز ناسیونالیستی بومی را درصورت لـزوم به زور در هم به‌کوبند و حکومت کمونیستی را براین مناطق تحمیل کنند.

عاملی که بنفـع نقشه بلشویکها تمام می‌شد این بودکه درهردواین خان نشینها

---

۱ ــ نقل ازکتاب«تاریخ جنگ داخلی دراتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی» زیرنظر ام. گورکی و. مولوتف ك. وروشیلف اس. کیروف ا. ژدانف وای. استالین. ــ ترجمه انگلیسی «ازنسخه ۱۹۳۶ روسی» چاپ نیویورك ۱۹۳۸ ــ صفحه ۲۱۷.

برای‌مدتی دراثرنوع حکومت قدیمی ومطلقه ناروائی و فسادشیوع داشت . خانهای خیوه وبخارا هر دوبه همان رسم متعارف غالب شاهزادگان شرقی قرن نوزدهم، به زندگی خود ادامه می‌دادند و سعی داشتند تغییراتی را که در جهان خارج در شئون مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پدید آمده بود نادیده انگارند .

معهذا درآن مناطق دورافتاده آسیای مرکزی نیزروشنفکرانی ـ هرچند قلیل ـ بتازگی بوجودآمده وشائق به ارائه نوآوری‌های غرب جهت دگرگون نمودن طریق دیرین حیات ملت خود بودند .

این فساد وناروائیها موجبات پیدایش حزب «بخارای‌جوان» را فراهم ساخت که اعضایش از افکار آزادیخواهانه الهام می‌گرفتند ولی از لحاظ سیاسی آنقدر که بتوانند به‌تفاوت بین دستجات سوسیالیستی منشویکـی وبلشویکی پی‌ببرند آموزش ندیده وورزیدگی‌نداشتند؛ بلشویکهای تاشکنددرنظرآنهانمایندگان قدرت آزادیبخشی بشمار می‌آمدند که می‌توانستند ملت را ازقید حکـومت‌خان خانی رهائی بخشند .

بنابراین هنگامیکه مقاومت خجند درهم شکست و ارتش کمونیست متوجه بخارا شد، افراد حزب «بخارای جوان» نیز در بهارسال ۱۹۱۸ علیه امیرخود دست به شورش زدند . ولی شورش آنان عقیم ماند . قوای امیربخارا مخالفان را درهم شکست، تعدادی از رهبران آنان را اعدام کرد واکثرنفوس روس‌ابن‌خان نشین را قتل عام نمود . ارتش کمونیست کـه نتوانست به پایتخت این امیر رسوخ کند ناچار باوی از در آشتی درامـد و در ۲۵ مارس ۱۹۱۸ از خان نشین مذکور عقب نشینی کرد .

بنظر می‌رسید که بخارا اقـلا برای مدتی از دخالت خارجی درامان می‌ماند ونخواهدتوانست با خیال راحت‌به اموره‌داخلی‌خود سروسامان بخشد. ولی‌بلشویکها دست از قساوت نمی‌کشیدند وآشتی پذیر نبودند . آنها اکنون از درتبلیغ درآمده و با انتشار اعلامیه‌هائیکه هم ازمسکو وهم ازتاشکند صادر مـی‌شد مردم را تشویق

می کردند تا از «دولت کارگران و دهقانان ترکستان سرخ» پشتیبانی نمایند وبا قدرت خانها وهمچنین با خطرامپریالیسم انگلیس به مخالفت ومقابله بپردازند .

اعضای حزب بخارای جوان که پس از نخستین شورش ناموفق خــود به تجدید قوا پرداخته بـودند ، فعالانه به پیشرفت مقاصدبلشویکها کمك مـی کردند . هنگامیکه زمینه کار از هر حیث کاملا فراهم شد، نیروی تازه‌ای ازطرف بلشویکها برای سرنگون ساختن خان، بخارا اعزام گردید که درتاریخ دوم سپتامبر ۱۹۲۰ بخارا را بتصرف درآورد . خان بخارا به افغانستان گریخت و جمهوری شوروی بخارا تأسیس شد .

درهمین‌اوان حکمت«خیوه نیب» به کمونیستی تبدیل گردید. فساد داخلی آنجا کـه معلول شرایطی نظر آنچه درباره بخارا به آن اشاره رفته بود، باعث گردید که خان خیوه درسال۱۹۱۷ به‌اعطای مشروطه مبادرت ورزد . هرچنداکثریت نمایندگان پارلمان نوبنیاد خیوه را آزادیخواهان تشکیل مـی‌دادنــد، معهذا مشروطه مذکور اساساً بصورت اصلاحات کاغذی باقی ماند و از آن مرحله تجاوز نکرد .

کمونیستهای روس پس از انقلاب نـوامبر روسیه در خیوه رسوخ یافتند و آزادیخواهان‌خیوه‌را درمبارزه‌علیه‌خان وحزب‌محافظه‌کاروی یاری دادند. خان خیوه در ژانویه ۱۹۱۹ به افغانستان گریخت و در ماه ژوئن همان سال انقلابیون خیوه و بلشویکهای روس به تأسیس «جمهوری شوروی خوارزم» مبادرت ورزیدند .

خیوه و بخارا پس ازتغییررژیم بترتیب در۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰و۴ مارس۱۹۲۱ با جمهوری سوسیالیستی فدرال روسیه شوروی قراردادهائی منعقد نمودند. این قراردادها تسلط کامل روسیه شوروی را براین دوجمهوری مسجل ساخت .

بدین ترتیب صنایع عمده ایـن دو جمهوری ملی شد . وسیاست نظامی آن مشترکاً تحت نظر روسیه قرارگرفت . این جمهوریها متعهد گردیدند مواد خام خود را با فرآورده‌های صنعتی روسیه مبادله کنند و هیچگونه امتیازی بخارجیها ندهند .

روسیه نیز متعهدشد درزمینه‌های‌بازرگانی و آموزشی بدادن کمکهای فنی و کارشناس مبادرت ورزد . آبیاری تحت اداره مشترك با روسیه قرار گرفت و ایجاد هرگونه تشکیلات مخالفی ممنوع گردید .

روسیه شوروی نیز در عین حال سیاست دیـرین مستعمراتی دولت تزاری را منسوخ کرد والغاء قراردادهای سابق دولت امپراطـوری با خان نشینها را اعلام داشت .[۱]

درنتیجه‌انعقاد این‌قراردادها، سفارتخانه‌های‌شوروی درهردوجمهوری تأسیس یافت که کارمندان بسیار داشت و پلیس مخفی «چکا» تحت نظر مستشاران روس در هردوخان نشین سابق بفعالیت پرداخت . ارتش سرخ در هردو این سرزمینها مستقر گشت وبزودی باد ستجات مسلح مخالفین وارد زد وخوردشد .

## مداخله انگلیس در ترکستان

مقابله با توسعه طلبی شوروی درسراسر خطه ترکستان چنان دامنه داربود که حوادث این منطقه‌از۱۹۱۸ببعد می‌توانند بعنوان فصل‌دیگری‌ازفعالیتهای ضد انقلابی و مداخله خارجی تلقی شود . شورش کارکنان راه آهن ماوراء خـزر علیه شورای تاشکندودرخواست کمك آنان را از انگلستان قبلامتذکرشدیم. انگلستان بدرخواست مذکور پاسخ مساعد داد وبزودی آنچه یك امرداخلی روسیه بنظرمی‌رسید بصورت یك زدوخورد بین‌المللی تغییرشکل یافت .

انگلیسها باآمادگی‌ای که درسال«۱۹۱۸ برای کمك‌به شورشیان ضدکمونیست تاشکند داشتند بهمان عللی که آنان را به این کمك برانگیخته بود، در همان‌سال برآن شدند تا به مداخله مخاطره‌آمیزی در ماوراء قفقاز نیز مبادرت ورزند . به قول کلنل اترتون سرهنگ انگلیسی که به مأموریتی به ترکستان اعزام گردیده بود :

---

۱ ــ برای‌آگاهی ازشرح مفصل این قراردادها رجوع شود بمقاله ا . ال . پی . دنیس درصفحات ۲۵۲ ــ ۲۴۹ مجله «ژورنال انجمن آسیای مرکزی» .

«... انعقاد معاهده برست ــ لیتوفسك درمارس سال ۱۹۱۸ بابلشویکها آلمانها را برای فعالیت در آسیا در وضع مساعدی قرار داد . زیرا این معاهده بطور کلی به ترکیب روسیه ضربه می‌زد و آسایش ومنافع روسها را در آسیا بمخاطره می‌افکند و گسترش جنگ تاقلب قاره آسیا را تهدید می‌کرد. هرنوع امکانی مبنی براینکه آلمان بتواندبااستفاده ازنفرت وناسازگاری واختلاف موجود بین گرجستان وارمنستان راه خود را ازطریق قفقاز به آسیای مرکزی بگشاید وجود داشت .

این احتمال نیز بعید نمی‌نمود که یك لشکر مختلط آلمان و ترك برای تهاجم ازطرین افغانستان به هندوستان تشکیل شود . عمال آلمانها وترکها درسراسراین منطقه میان بین دریای سیاه تا مرز بین افغانستان و هندوستان سرگرم فعالیت بودند .

خطراتی که ما در قاره آسیا با آن مواجه‌گردیدیم بطوراختصار چنین بود و بنابراین ایجاد وحفظ تماس با این وضعیت بین بحر خزر وترکستان چین برای ما ضرورت داشت . فقدان کامل یك حکومت منظم و دولت دائم درآسیای مرکزی محسوس بود. این امرنیزشهرت داشت که جنبشی برای ایجاد یك حکومت اسلامی که ترکستان روس و قفقاز را دربرگیرد ــ جنبشی که درافغانستان نیز مقدمات آن در شرف تکوین بود . آغاز شده است .

«درآسیای‌مرکزی‌همفکری وگرایش‌شدیدی‌نسبت به‌کارمتحدین‌وجودداشت. هرچند انتظار نمی‌رفت که بتوان حمایت نظامی مؤثری ازعناصر طرفدار متحدین بعمل‌آورد معهذا تشکیلات نظامی انگلیسی کوچکی ضروری داشت تا راه را برای کسب خبرهموار سازد ازموقعیت‌های مناسب به موقع بهره برداری نماید.»[1]

افسرانگلیسی دیگری که وی نیز در مداخلات آسیای مرکزی شرکت داشته است خطری را که امپراطوری انگلیس با آن مواجه بود بطرز برجسته‌تری شرح داده است :

---

۱ ــ رجوع شود به همان مقاله ا. ال. پی. دنیس .

«دراوایل سال ۱۹۱۸ یك دسته ازسپاهیان آلمان که سازوبرگشان را درغرب بمصرف رسانده وازلحاظ تجهیزات ضعیف شده بودند، در راه باکو ماندند تا در آنجا توسط پیاده نظام قوی ترك پشتیبانی گردند. در شمال افغانستان مربیان نظامی ترك وآلمانی به تعلیم ارتش افغانستان پرداخته بودندتا پادشاه افغان را برای مبادرت بجنگ با انگلیس ترغیب کنند. درترکستان دراردوهای پرت ودورافتاده زندانهای اسرای‌جنگی واقع‌درکازالینسك پروفسك واسکوبلف مأموران مخفی دست اندرکار بودند تا دهها هزارتن ازافراد مجار، استرالیائی و آلمانی را که درجبهه‌های جنگ پرزمیسل و گالیسیا اسیرشده بودند، مجهز سازند و آنان را با سازوبرگ کافی ازنو برای‌جنگ آماده کنند.

بدین ترتیب اخذ اینگونه اطلاعات نظامی ضرورت داشت و چون از طرفی نیز اطلاع حاصل شدکه دهها هزارتن پنبه فرغانه درانبارهای ترکستان برای صدور خوابیده است ما برآن شدیم تا برای جلوگیری ازرسیدن این مواد خام گرانبها به آلمان اعم‌ازآنکه ازطریق مسکو ویا ازراه کراسنوودسك وقفقاز صادرشود، اقدامات مؤثری بعمل آوریم» .[1]

دونقل قولی که دربالا خواندید، آنقدررسا بودتا اعلام خطری را که انگلیس دراثرمقتضیات انقلاب بلشویکی و عقد معاهده «برست ـ لیتوفسك» با آن درآسیای مرکزی مواجه شده بود، درکمال فصاحت بیان دارد.

وجود زندانیان آلمانی واتریشی که طی جنگ به اسارت درآمده واکنون در منطقه آسیای مرکزی نگهداری می‌گردیدند موجب شده بود تا قریب ۲۰۰،۰۰۰ مردمسلح‌به واحدهای‌ارتش سرخ وبه هسته کمونیستی تحت‌هدایت شورای تاشکند اضافه شوند. آنها متفقاً قدرتی را تشکیل می‌دادند که انگلیسها حتی با وجود آن‌ـ

---

۱ ـ نقل ازکتاب «پاسداری پنهانی در آسیای علیا» بقلم‌ال. وی. اس. بلاکر ـ چاپ ۱۹۲۲ جان موری لندن ـ صفحات ۵ و۶

تمسك نفس ذاتی وخونسردی معروف خود نمی‌توانستند آن را ناچیز بشمارند .

دولت انگلستان برای مقابله با این وضع دوهیئت نظامی به‌ترکستان اعزام داشت نخستین وبزرگترین این دوهیئت نظامی، لشکری بود که به فرماندهی ژنرال «سرویلفرد مالسون» درپاسخ درخواست کمك از طرف دولت ضد کمونیست عشق آباد به ماوراء خزرگسیل گردید .

لشکر اعزامی انگلستان به ماوراء خزربزودی توسط واحدهای منظم ارتش هند که علیه ارتش سرخ‌تاشکندومتحدین آلمانی واتریشی آن‌ها با سربازان عشق‌آباد همکاری داشتند تقویت شد .

فرماندهی جداگانه‌ای نیز در ایران برای حفظ ارتباط با پایگاه هندی آنان تحت نام رسمی «خط ارتباطات شرق ایران» تأسیس گردید که بطورغیررسمی بنام «خط دفاعی‌شرق ایران» معروف بود. این خط دفاعی‌قبل ازانقلاب روسیه نیزوجود داشت و به دوبخش شمالی (روسی) وجنوبی (انگلیسی) تقسیم می‌شد . نقطه حد فاصل بین قشون تزاری و سربازان هندی وانگلیسی شهربیرجند بود که نسبتاً ازمرز روسیه دوربود ودراعماق این‌منطقه قرار داشت .

هدف ازایجاد خط دفاعی اصلی این بود که یك خط دفاعی ثانوی دربرابر هرگونه حمله نظامی ترك وآلمان و یا رسوخ‌آنان از طریق شمال ایران بسوی افغانستان وآسیای مرکزی روسیه و هندوستان تشکیل شود .

سربازان روس پس از انقلاب بلشویکی تحلیل رفتند و مسئولیت نگهبانی سراسر طول این‌خط بدوش انگلستان افتاد .

معهذا اکنون که یك مرکزضدکمونیستی وبنابراین ضدآلمانی برای مقاومت درعشق‌آباد تشکیل می‌شد، ایـن خط دفاعی می‌بایست بعنوان ارتباط بین سربازان انگلیس درماوراء خزر وهندوستان نیزبکار رود .[1]

---

۱ ـ مشروح «خط ارتباطات شرق ایران» در کتاب «شرق ایران» اثرژنرال دیکسون (۱۹۲۲ لندن) آمده است .

دومین هیئت اعزامی انگلیسی به ترکستان بمراتب کوچکتر بود وبماجراهائی افسانه‌ای و درعین حال مخاطره انگیز که با اقدامات واسموس درجنوب ایران[1] ویا در سطحی کوچکتر با فعالیت‌های لورنس درعربستان قابل مقایسه است دست‌زد . هیئت مذکور تحت فرماندهی سه افسر قرارداشت که عبارت بودند از کلنل‌اف. ام. بیلی کلنل پی . تی. اترتون و ماژورال . وی . اس . بلاك وكليه آنان كارشناس آسیای مرکزی و به زبانهای این منطقه تسلط کامل داشتند .

مقصد این هیئت شهر تاشکند ـ کانون داغ بلشویسم ـ بود . کلنل اترتون در این‌باره چنین مینویسد:

(ما میبایست وضعیت را درمحل بررسی می کردیم ومسائلی را که برایمنی و سلامت امپراطوری هندوستان اثر می‌گذاشت مطالعه کنیم . همچنین می‌بایست به اتخاذ یك روش تبلیغاتی پرداخته آنرا بطریق مؤثری به مورد اجرا درآوریم .»[2]

یك‌گروه شانزده نفری از درجه دارانی که اکثراً زباندان و تلگرافچی بودند درمعیت افسران دومین هیئت قرارداشتند . این هیئت که در هندوستان تشکیل شده بود می‌بایست ازجاده صعب‌العبوری که ازطریق قلمرو امارت هونزا واقع درمرز فلات پامیر ، ترکستان چین وقرقیزستان می‌گذشت به‌تاشکند برسد .

بمحض رسیدن این‌هیئت به سین کیانگ کلنل اترتون که بمقام ژنرال کنسولی درکاشغر منصوب‌شده‌بود، ازهیئت جدا گردید و جای اوراکه رهبری‌هیئت را داشت «سرجورج ماکارتنی» گرفت که مقام فرماندهی کلنل اترتون بوی انتقال یافته بود .

این هیئت هنگامی که با راه‌آهن ازطریق اندیجان به تاشکند رسید برای توضیح این امر که مقاصدش صلحجویانه و دوستانه است به کمیسرهای متعجب شوروی بزحمت افتاد . این توضیح برای بلشویکها کـه بین تیرباران کردن این

---

۱ ـ بفصل ۶ همین کتاب مراجعه شود .

۲ ـ بهمان مرجع صفحه ۱ مراجه شود .

هیئت انگلیسی ویا به اسارت درآوردن آنان مردد بودند قانع کننده به‌نظر نمی‌رسید.

بزرگترین منشاء ناراحتی این هیئت البته عملیات نظامی همزمانی بود که در ماوراء خزر توسط ژنرال مالسون علیه سربازان شوروی انجام می‌گرفت.

بنابراین هیئت ماکارتنی احساس کرد لازم است وانمود کند سربازان هندی که در ماوراء خزر هستند ، بهیچوجه سربازان اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمی‌باشند ، بلکه هزاران زندانی و اخراجی تبعه افغان هستند که مقامات انگلیسی را نمی‌توان مسئول رفتار آنان شمرد.[۱]

این امر که بلشویکها (مخصوصاً باوصف اینکه لنین پس‌از قتل میرباخ سفیر درمسکو دستور داده‌بود کلیه اتباع متفقین درروسیه توقیف شوند) باین هیئت اجازه دادند مدت سه ماه در تاشکند اقامت نمایند ، واقعاً حیرت‌انگیز بود . هیئت مذکور توانست علاوه بر کسب اطلاعات موردنظر حتی پا را از آن نیز فراتر گذارد و اطلاعات بدست آمده را علیرغم مراقبت شدیدی که از اترتون کنسول در کاشغر بعمل می‌آمد بوی برساند . سرانجام هنگامیکه اوضاع برای آنها بیش‌از حد وخیم شد هیئت‌انگلیسی تاشکندرا ترك گفت ودوباره ازهمان‌طریق سین کیانگ به‌هندوستان بازگشت.

درهمین اوان عملیات در ماوراء خزر به مقیاس وسیع‌تری انجام می‌گرفت . قوای روسی حکومت موقت عشق‌آباد ، توسط هنگ‌های ترکمن و سربازان هندی که ازطریق شرق‌ایران عبور کرده وبه آنجارسیده‌بودند تقویت‌می‌شد ونیرومی‌یافت.

این‌گروه نامتجانس فقط یك پیوند مشترك داشتند وآن خصومت وکینه‌نسبت به بلشویکها بود . سربازان روس خود نماینده عناصر مختلف ازجمله تعدادی واحد قزاق و عده کثیری افراد مجرب و ورزیده چون مهندسان نظامی وکارکنان راه‌آهن وافسران توپخانه محسوب می‌شدند.

---

۱ــ بصفحهٔ ۲۴ اثر «بلاکر» مراجعه شود.

سربازان هندی انگلیس شامل هنگ پیاده‌نظام‌نوزدهم پنجاب وبعضی‌ازعوامل هنگ بیست وهشتم سواره نظام سبك پنجاب بودند. معهذا جالبترین عناصر ازنقطه‌نظرسیاسی وجود واحدهای «تکه ترکمن» به شمار می‌آمد. زیرا شرکت‌آنان دراین تلاش ضد انقلابی عامل مهمی بود که به‌آن جنبه ملی می‌داد.

قوای مختلط روس‌وهند وترکمن ابتکار عمل‌را بدست‌گرفتند وبه‌سوی شمال شرق تاختند وشهرآننکوف وخطه معروف مرو رابه تصرف درآوردند. جبهه جنگ مدتی دراطراف مرو مستقربود زیرا هیچیك ازطرفین قادر نبودند به حملات بیشتری دست بزنند.

قوای ژنرال‌مالسون نمی‌توانستند به‌ریسك گسترش بیش‌ازحد خطوط ارتباطی خود اقدام کنند بعلاوه از حیث تعداد نفرات نیز به مراتب از قـوای مختلط سرخ و اسیران اتریشی وآلمانی کمتر بودند.

قوای بلشویك‌ها به‌سبب وجود مشکلات ومواجه‌بودن بامسائلی نمی‌توانستند مبادرت به حمله نمایند. بلشویکها مجبور بودند اقلاً درسه جبهه به جنگ به‌پردازند که ازآن جمله بخش جنوب شرقی خیوه و بخارا و بخش شرقی بود کـه درآنجا قزاق‌های اورنبورگ آنها را درامتداد خط آهن تاشکند ـ اورنبورگ درتنگنا قرار داده به عقب‌نشینی وادار می کردند.

علاوه براین دراثر روحیه تجاوزکارانه‌ای که بلشویکها در رفتار بامردم خیوه وبخارا معمول داشتند ، تعداد بسیاری از دستجات نامنظم متشکل از مسلمین فدائی ایجاد و علیه گروه‌های طرفدار بلشویکها وارد جنگهای پارتیزانی و چریکی شده بودند .

این دستجات چریکی که «باسمه‌چی» نامیده می‌شدند راهزنی‌را باوطن‌پرستی درآمیخته ویك منبع اغتشاش دائمی در تاشکند فـراهم می‌ساختند . تشکیلات آنها مسلماً بسیارضعیف می‌نمود ولی قدرت‌آنان‌را نیز باید معلول همین ضعف تشکیلات

دانست زیرامرکز فرماندهی واحدی راکه بلشویکها بتوانند بر آن دست‌یافته و آن‌را درهم بکوبند فاقد بودند.

معهذا قوای مالسون وهمزمان محلی عشق‌آبادی آنان بدون آنکه دولت انگلیس درصدد اعزام تعداد بیشتری سرباز به آسیای مرکزی ـ که این عمل نیز بنوبه خود به سیاست عمومی مداخله درروسیه بستگی داشت ـ برآید شانس زیادی نداشتند، که بتوانند پیشروی کنند و یا حتی به حفظ آنچه به تصرف درآورده بودند قادر باشند.

انگلیسها درسال ۱۹۱۸ هنگامیکه به مداخله درترکستان مصمم شدند درواقع دوهدف داشتند: یکی از آن دوهدف این بود که بلادرنگ دست به‌کار گردند تا از افتادن ترکستان ومواد خام آن به دست قدرتهای مرکزی جلوگیری کنند. هدف دوم که فوریت نداشت ودرازمدت‌بود حفظ‌هندوستان دربرابررسوخ عوامل ضدانگلیسی اعم از آلمانها یاکمونیستها به شمار می‌آمد.

هدف اول هنگامیکه شورش درقسمتهای مختلف ترکستان مساعی آلمانها و بلشویک‌هارا دراستفاده فوری ازاین منطقه غنی برای مقاصد اقتصادی وسوق‌الجیشی فلج ساخت‌برآورده شد. واین‌فصل رامی‌توان درلحظه تسلیم‌آلمان درنوامبر ۱۹۱۸ به متفقین خاتمه‌یافته تلقی کرد. ادامه هرگونه مداخله‌ای پس‌ازآن‌تاریخ بطوروضوح ماهیت ضد بلشویکی دارد.

بدین ترتیب برای دولت انگلستان لازم بسود تصمیم بگیردکه کمربنددفاعی هندوستان درچه خطی باید ایجاد شود. آیا این کمربند دفاعی‌باید درافغانستان ایران واز طریق نفوذ بازدارنده انگلیس درترکستان چین‌باشد ویا اینکه خطه‌پهناورآسیای مرکزی روسیه نیز باید مشمول آن شود.

مقتضیات به علت سیاست ناشیانه وحتی ظالمانه بلشویکها نسبت‌به مردم‌بومی آن منطقه به نفع جسورانه‌ترین نقشه‌ها بود. وجود تشکیلات و نهضت‌هائی از قبیل آلاش اوردا، دولت ترکستان خجند قوای تکه ترکمن ویا دارودسته‌های باسمه‌چی

شاهد بارزی بود که نشان می‌داد مردمان محلی صرف نظر ازملیتشان با حکومت کمونیستی مخالفت دارند.

کلنل اترتون می‌نویسد: «بلشویکها باشدت و حدتی بیش‌ازآنچه‌ماهیت رژیم تزاری را مشخص می‌ساخت به اتحاد سیاست روسی ساختن کامل پرداخته‌اند.

راه‌آهن، خدمات عمومی و کلیه امور اجرائی کاملاً به دست روسها اداره می‌شود درحالیکه تعداد کثیری از دهقانان روس را نیز به این منطقه کوچانده ودر زمینهائی که جبراً «از قرقیزها» گرفته‌اند مستقر ساخته‌اند.

نتیجه این امر آن شده است که احساس خصومت شدید و تنفر نژادی عمیقی که درایام تزاری سابق ـ هنگامیکه من از طریق ترکستان سفر می‌نمودم ویك حالت کلی آرامش و رضایت را درآن خطه احساس کردم ـ ناشناخته بود، درسراسر این خطه بوجود آید».[1]

گذشته ازاین احساس خصومت نسبت‌به روسها، عامل دیگری نیز ممکن‌است به انگلیسها کمك کرده باشد و آن ریختن آبرو واز دست دادن حیثیت آلمانها در آسیا درنتیجه شکست آنان درجنگ بود. آن عناصر ترك قفقاز و آسیای مرکزی که ممکن است خواب امپراطوری پان‌تورانیسم را براساس اتکاء به‌حمایت آلمان درسر می‌برورانند. اکنون ناگزیر به تغییر جهت شده، ودرصورت اجبار به انتخاب بین بلشویکها وانگلیسها معمولاً دومی را ترجیح می‌دادند.

داستان انورپاشا موردی است که باید به‌آن اشاره شود. انورپاشا وزیر جنگ سابق ترکیه که به طرفداری از آلمانها شهرت داشت پس از متار که مادروس (Mudros) که ۳۰ اکتوبر۱۹۱۸ به‌جنگ‌بین ترکیه‌وقوای متفقین پایان‌داد به‌آلمان گریخت.

انورپاشا که علاقه داشت جاه وجلال سابق خودرا ازنو به دست‌آورد درصدد

---

۱ـ از صفحهٔ ۱۵۳ همان کتاب.

برآمد علیه امپریالیسم انگلیس و علیه رقیبش مصطفی کمال پاشا درخود ترکیه به مبارزه برخیزد. اما هنگامیکه از ضعف آلمان که خود مغلوب شده بود مأیوس گردید برلن را ترك گفت، درمسکو ظاهر شد وآمادگی خودرا برای خدمت به کمونیست‌ها اعلام داشت.

مسکو علیرغم وضع اشرافی وی که از طبقات بالای اجتماع بود، به خاطر حیثیتی که انور پاشا درعالم اسلام داشت از وی به حمایت پرداخت. ابتدا بوی مأموریت داده شد تا بعضی‌از عناصر ترك قفقاز را به منظور نفوذ شوروی درترکیه متشکل سازد.

باهمه اینها تصمیم شوروی مبنی برحمایت کامل از مصطفی کمال نقشه‌ها را برهم زد. بنابراین انورپاشا که مقارن تشکیل کنگره شرق در ۱۹۲۰ درباکو لحظه‌ای درآنجا ظاهر شده بود، به ترکستان اعزام گردید، تا خیوه‌ای‌ها و بخارائیها را باحکومت شوروی آشتی دهد.

انورپاشا درآنجا نیز تغییر ماهیت داد وبجای آنکه برای پیشرفت مقاصد کمونیستی بکوشد، به آنان پشت کرد وچندی بعد بصورت یکی‌از سر دسته‌های چریك‌های باسمه‌چی درآمد.

این تغییر ناگهانی جبهه به خوبی یأس سیاستمدار زیرکی چون انورپاشا را از دورنمای پیشرفت وتوسعه آزادانه تورانی‌ها تحت لوای حمایت شوروی نمودار می‌سازد. همین انورپاشا که درکنگره باکو شدیداً ضد انگلیسی بود باتقبل رهبری دارودستهٔ باسمه‌چی الزاماً خود را درصف انگلیسها قرار داد. وی رابطه‌اش را با خان‌ها مخلوع خیوه و بخارا در افغانستان که به نوبه خود از حمایت انگلیس برخوردار بودند حفظ کرد.

اترتون کنسول انگلیس ـ همانطورکه قبلاً اشاره شد کنسول وقت انگلستان درکاشغر بود ـ دربارهٔ اوضاعی که درخلال سال ۱۹۱۹ جریان داشت می‌نویسد:

«... دولت‌بلشویکی تاشکند در آن هنگام موقعیتی‌نداشت تا بتواند علیه بخارا به حملاتی مبادرت ورزد، زیرا آنها درشمال شرق ایران با انگلیسها مواجه بودند وباحملات شدید دسته‌های یاغیان در (Semirechia –) و فرغانه که من باهمه آنها درتماس بودم درگیر بودند.»[1]

درمیان عناصری که ازسیاست بلشویکی مأیوس‌بودند،حتی تعدادی ازرهبران حزب بخارای جوان نیز وجود داشتند که پس‌ازفتح آن خان‌نشین بدست کمونیست‌های تاشکند، ترجیح دادند به افغانستان بگریزند ویا به دارودستهٔ یاغیان باسمه‌چی ملحق شوند، ولی آلت دست اربابان جدید سرزمینشان قرار نگیرند.

بدین ترتیب انگلیس‌ها که در آسیای مرکزی با تغییر فکری بنفع خودشان مواجه شده بودند، می‌توانستند خودرا دروضعی قرار دهند که نقشه جاه‌طلبانه‌ای را برای ایجاد نوعی کشور پان‌تورانیسم که بااتحاد بابریتانیای‌کبیر بتواند برای حفظ هندوستان سد جدیدی ایجادنماید، فراهم سازند. عناصر انگلیسی محلی نیز که بااین وضع آشنائی کامل داشتند و از ظرفیت‌های آن‌ها آگاه بودند طبق معمول این قبیل موارد از چنین نقشه‌ای استقبال می‌کردند.

این رویه از مکتب اندیشه سیاسی دهلی‌نو سرچشمه می‌گرفت که فی‌المثل درمورد شبه جزیره عربستان ارجحیت اتحاد باابن‌سعود درنجد را نسبت به شریف حسین مکه به دولت هندوستان تلقین می‌کرد. ولی سیاستمداران لندن‌که تا آن حد پا فرا گذارده بودند، در سپتامبر ۱۹۱۹ تصمیم‌گرفتند به مداخله خود درروسیه پایان دهند.

ساده‌ترین تعبیراین‌تصمیم، تعلق هردوخطهٔ قفقاز وترکستان را به روسیه محرز می‌ساخت، علیرغم این‌واقعیت که مناطق مذکور درحقیقت صرفاًمتصرفات استعماری امپراطوری روسیه راکــه درسرزمین پهناوران فقط نقاط معدودی کوچ نشین روس

---

۱ــ صفحهٔ ۱۵۱ کتاب وی.

سکونت داشتند تشکیل می‌داد.

بنابراین انگلیسها با چنین وضعی از اعزام قوای تازه‌نفس به ماوراء خزر در ۱۹۱۹ خودداری کردند وروبه «صبر کن وببین» را درپیش گرفتند. سربازان انگلیسی که قبلاً درآن محل بودند ، همانجا باقی ماندند ولی آنها بدون تجدید قوا از عهده حل مسئله ترکستان برنمی‌آمدند و ادامه حضور آنان نیز موجب رنجش مقامات بلشویکی می‌شد.

دراوت ۱۹۱۹ لشکر ائتلافی مالسون وعشق آباد طعم نخستین شکست بزرگ خود را از دست بلشویکها ـ که توانسته بودند پس‌از تصرف موفقیت‌آمیز خیوه درماه ژوئن قوای خودرا متمرکز سازند ـ چشیدند. آننکوف ومرو تخلیه شد. البته رفتار خیانت‌آمیز ارامنه‌ای که درلشکر ائتلافی بودند درسرنوشت این نبرد را نباید فراموش نمود.[1]

بلشویکها دراکتوبر ، خود عشق‌آباد را نیز متصرف شدند و سپس درجهت ایالت ایرانی خراسان به حرکت درآمدند . درفوریه ۱۹۲۰ سروکله بلشویکها در کراسنوودسك پیداشد وسراسرمنطقه ماوراء خزر دربهار همان سال به‌دستشان افتاد. تجاوز ماه سپتامبر به بخارا نیز ـ که قبلاً به‌آن اشاره شدـ اشغال ترکستان را برای آنها کامل ساخت.

تنها قوای مخالفی که دربرابر بلشویکها باقی مانده بود در داورودسته یاغیان باسمه‌چی که زمانی تحت رهبری انورپاشا قدرت یافته بودند، خلاصه می‌شد. انور پاشا درسال ۱۹۲۲ درجنگ کشته شد، ولی باسمه‌چی‌ها تا سنوات ۱۹۲۶ـ۱۹۲۵ که سرانجام بکلی تارومار شدند به تعرض خود علیه بلشویکها ادامه می‌دادند.

سربازان هندی انگلیس پس‌ازتخلیه مواضع اشغالی به‌خاك ایران عقب‌نشینی کردند ودرآنجا دستجاتی ازآنها مدتی مرز بین ایران وترکستان را دربرابرحملات

---

۱ـ صفحهٔ ۲۱۵ کتاب بلاکر.

احتمالی بلشویکها حفظ می‌نمودند.

شورای تاشکند که بصورت مرکز تبلیغاتی مهمی برای شرق درآمده بود به «کمیته انقلابی پان هندو» که در تاشکند بوجود می‌آمد پیوست تا آتش انقلاب را در ایران و افغانستان و هندوستان دامن‌بزنند. سیل اوراق تبلیغاتی همراه‌باقاچاق اسلحه به کشورهای مذکور سرازیر شد. ماژور بلاکر افسر انگلیسی که در آن زمان درپست مرزی باجگیران مستقر بود ، دراین باره چنین می‌نویسد :

«... آنها(بلشویکها)درخلال ماههای آوریل، مه وژوئن مقادیر معتنابهی سلاح مدرن بطور قاچاق وارد ایران کردند ، ولی ما اجازه نداشتیم جلوی قاچاقچیان را به زور اسلحه بگیریم ، زیرا مقامات عالیه این اقدام را یك امر داخلی ایران تلقی می‌نمودند. هفته‌ای نبود که یکی‌از پیك‌های موثق‌من، بسته بـزرگی حاوی مثلاً پانصد برگ از اوراق تبلیغاتی سرخ و یا چند دوجین نشریه مارکسیستی را کـه از طرف «پولیتچیسکی اودیل» شورای عشق‌آباد منتشر وارسال می‌شد به دست من ندهد.

کسی که این نشریات تبلیغاتی را از روسیه به ایران می‌آورد غالباً یك ارمنی پوزهٔ باریك مفلوك ویا یك ترك تبریزی کلاه پوستی بود که قبای پرچین و چروك و چرب و کثیفی را باطناب روی دوش خود بند می‌کرد.

این نشریات بطور کلی جنبه شدید ضد انگلیسی داشت وبه تودهٔ مخالف هند ندا می‌داد که خودرا از شر غاصبان «امپریالیستی ـ کاپیتالیستی» نجات دهند.

یکی‌ازجالبترین چیزهائیکه رفیق «پاسکوتسکی» ورفیق«بارانوف» کمیسرهای عمده ماوراء خزر به‌ایران فرستادند پوسترهای چاپی دومتری به الوان مختلف بود. روی این پوسترهای رنگارنگ، عکس سه مرد لخت و نحیف دیده می‌شد که به جای گاو ، گاوآهن را می‌کشیدند و پشت گاوآهن «جان بول» باریش بزی و دندانهای گراز وپیپ ولباس پیچازی ترسیم شده‌بود که به یك‌دست هفت‌تیر وبه‌دست دیگرش تازیانه‌گرفته ومردان‌لخت و گرسنه‌را به کشیدن‌گاوآهن وشخم‌زدن‌زمین وادارمی‌کرد.

زیرا این عکس به سه زبان روسی وفارسی وترکی نوشته بودنـد : انگلیسها درهند اینطور شخم می‌زنند.»[1]

قوای انگلیس سرانجام درپائیز سال ۱۹۲۰ ازخراسان عقب نشستند ودرهمان زمان خط دفاعی شرق ایران نیز برچیده شد.

دربارهٔ سرنوشت آسیای مرکزی ـ پس‌ازتصرف آن سرزمین بدست بلشویکها چندکلمه‌ای دراینجا می‌توان افزود. دولت موقت عشق‌آباد جای خودرا به شورائی دادکه به قلع وقمع عناصر به اصطلاح «ضد انقلابی» همت گماشت . نخستین هفته حکومت این‌شورا دراین‌شهراعدام چهل‌تن‌ازافسران‌سابق ویاران آنهارا دربرداشت. درکراسنوودسك نیز جریانات مشابهی بوقوع پیوست.

این ترور سرخ به رهبری رفیق «ایلیاوا» و رفیق «بروید» واز تاشکند هدایت می‌شد. رفیق «بروید» ضمناً مسئول تشکیلات مرکز تبلیغ تاشکند نیز بود.[2]

درخود تاشکند درخلال این ایام نوعی تجدید تشکیلات انجام گرفت بدین‌ـ ترتیب که کمیته اجرائی سابق جای خودرا به کمیسیون ترکستان (تورکمیسیا) دادکه بجای‌اینکه خودرا یك‌سازمان محلی وانمود سازد مستقیماً از مسکو اعزام شده بود.

دونفر در رأس این کمیسیون قرارداشتند. یکی‌ازآنها تومسکی رئیس‌شورای مرکزی اتحادیه‌کارگری‌بود (که درسال۱۹۳۷ مشمول تصفیه شد ودست به‌خودکشی زد) ودیگری «رودزوتاك» که بعداً بـه مقام کمیسر تجارت خارجی منصوب گردید (وی نیز قربانی تصفیه بزرگ دهه پس‌از ۱۹۳۰ شد).

کمیسیون تـرکستان دستور داشت تا سیاست مسالمت‌آمیزتری را نسبت به نفوس محلی درپیش گیرد . درنتیجه یك نوع تجربه «سیاست جـدید اقتصادی» در ترکستان به مرحله‌آزمایش گذاشته شد. بدین‌ترتیب که مسلمانان (که روسهای محلی

---

۱ـ نقل از صفحات ۲۳۲ و ۲۶۷ کتاب «بلاکر».

۲ـ نقل از صفحات ۲۳۶ کتاب «بلاکر» .

را شامل نمی‌شدند) اجازه یافتند که تاحدود معینی به تجارت آزاد بپردازند.[1]

درخان‌نشینهای متصرفی ، دعوی استقلال رسمی و «پیوند مشروط» باروسیه شوروی تـدریجاً به دست فـراموشی سپرده شد . هرچند جمهوری شوروی روس نمایندگی‌های سیاسی متقابل را بابخارا و خوارزم حفظ کرد ، معهذا از آغاز روشن بود که سفارتخانه‌های شوروی درآنجا قبل ازآنکه هیئت های سیاسی باشند بعنوان سازمانهای اداری وانقلابی تلقی می‌شوند.[2]

درخود بخارا حزب بخارای جوان و سپس حزب کمونیست بخارا تـوسط دونفر به نامهای «فیض‌الله خوجایف» و «موخدینوف» اداره می‌شد . هـردو آنها به خانواده‌های طبقه بازرگان سرشناس بخارا تعلق داشتند و برای کسب قدرت رقابت می کردند .

«موخدینوف»ـ به عنوان نخستین رئیس جمهوری انتخاب گردید، معهذا وی از «خوجایف» به مراتب تمایلات محافظه‌کارانه بیشتری‌داشت وحتی به پان‌اسلامیسم متمایل می‌نمود. درصورتیکه «خوجایف» مارکسیسم‌را جدی‌تر تلقی می کرد وتلاش پیگیرش برای شوروی‌ساختن بخارا باعث شدکه به‌اولقب «لنین ازبك‌ها» داده‌شود.

شکاف حاصله بین این دو نفر مآلاً منجر به این شدکه «موخدینوف» به اتفاق کمیسر جنگ خودش «آریفوف» به دارودسته بـاسمه‌چیها بپیونـدد . بدین ترتیب «خوجایف» قدرت بلامنازع را دربخارا بدست گـرفت وبه صورت آلت شناسائی دوخان نشین سابق و قسمتی از خاك ترکستان سابق روس به عنوان واحد جدید ازبکستان درآمد که درسال۱۹۲۴ به‌صورت یکی‌از جمهوریهای اتحادیه به‌جمهوری اتحاد سوسیالیستی شوروی پیوست.

---

۱ـ به مقالهٔ «سیاست درترکستان» بقلم الیزابت بیکون در مجلهٔ «ژورنـال خاورمیانه» شمارهٔ اکتوبر ۱۹۴۷ـ صفحه ۳۹۲ مراجعه‌شود.

۲ـ ازکتاب «بازمانده» الکساندر بارماین ۱۹۴۵ ـ نیویورك صفحهٔ ۹۷.

خوجایف به ریاست جمهور جمهوری سوسیالیستی شوروی ازبکستان نایل وتا سال۱۹۳۸ که بهاتفاق «ریکوف بوخارین» وسایر مخالفین جناح راست بهعنوان «جاسوس فاشیست» محکوم بهمرگ کرد واعدام گردید ، ازاین مقام برخوردار بود.

## جای ایران در دکترینهای سیاسی انگلیس :

## عقب نشینی انگلیسها

وقایع مشروحه دربخش پیشین این واقعیت را روشن میسازدکه مداخله انگلیس در ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی فقط بهاین علت انجام میشدکه انگلیسها میتوانستند از سرزمین ایران به عنوان یك مرحله ترانزیتی و به عنوان یك پایگاه عملیاتی استفاده کنند. بنابراین روابط سیاسیایران وبریتانیای کبیر دروقایع مذکور واتفاقاتی که درایالات ماوراء خزر رخ داد، نفوذ وتأثیر داشت وهمانطور هم عکس آن صادقبود، یعنی وقایع ایالات مذکور نمیتوانست درموقعیت انگلیسها درایران بدون تأثیر باشد.

چون حضور سربازان انگلیسی درکشور بیطرف ایران درخلال جنگ جهانی اول وپساز پایان جنگ مذکور تجاوز علنی نسبت به حفظ بیطرفی ایران و اصل استقلال و تمامیت ارضی آن کشور محسوب میگردید ، لذا ممکن است تجزیه و تحلیل عواملی که بریتانیای کبیر را به ارتکاب این تجاوز وادار ساخت دراینجا مفید واقع شود . غرض از چنین تجزیه و تحلیلی نه تبرئه ساختن انگلستان ونه لکهدار ساختن حیثیت آن کشور است بلکه قصد نهائی اینستکه مسلم شود آیا بریتانیای کبیر، ایران را اصولاً و عملاً به عنوان قلمروی برای توسعه طلبی سیاسی و مآلاً مستعمراتی تلقی میکرد ویا اینکه عملیات نظامی انگلیس دراین سرزمین ناشی از عللی جدا از قصد ونقشه اصلی انگلیسها محسوب میگردد.

قبلاً اشاره کرده‌ایم که[۱] سیاست دیرین روسها نسبت به ایران مبنی بر توسعه‌طلبی به‌سوی جنوب به زیان استقلال ایران‌بود. و این امر که حرکت به‌سوی جنوب از طرف روسها هرگز انجام نگرفت بیشتر مرهون پایداری انگلیسها است. معهذا متناقضاً این امر نیز مدیون بریتانیای‌کبیر می‌باشد که روسیه درآخرین دهۀ حکومت تزاری به‌طرز معتنابهی به هدفهای خود نزدیك‌تر گردید.

روسیه و بریتانیای کبیر درسال ۱۹۰۷ برسر تقسیم ایـران وبه دو منطقه نفوذ بین خود بایکدیگر توافق کردند. روسیه باتوافق انگلستان درسراسر مناطق شمالی ومرکزی ایران منجلمه شهر اصفهان انحصاراً نفوذ سیاسی واقتصادی خودرا به‌سوی جنوب رسوخ داد. وتهران پایتخت کشور درقلب منطقۀ نفوذ روسها قرارگرفت.

بریتانیای کبیر به منطقۀ نسبتاً بدون اهمیت وازلحاظ اقتصادی فقیر جنوب شرقی ـ مجاور بلوچستان هند ـ قناعت کرد درحالیکه منطقۀ جنوب غربی ایران را که دارای منابع غنی نفت بود منطقه بیطرفی شناختند که هیچیك از دوطرف درآن دعوی انحصاری نداشته باشند.

این قرارداد، آنقدر به نفع روسها تمام می‌شد که نمی‌توانست بدون مجوز و توجیه خاصی منعقدگردیده باشد. ودلیل آنرا باید درنگرانی دولت‌انگلیس ازطلوع قدرت ومیلیتاریسم روزافزون ومهاجم امپراطوری آلمان جستجو کرد که درآن‌زمان منافع انگلیس را درخاورمیانه آشکارا درمعرض تهدید قرار داده وباآنها دراین‌مورد به مبارزه ورقابت برخاسته بود.

بریتانیای‌کبیر درجستجوی متحدینی تازه برای خود بافرانسه قرار داد حسن‌تفاهم منعقد نمود واختلافات عمده مستعمراتی بین خود وآن کشور را درافریقا حل کرد. سپس توجه خود را به روسها معطوف ساخت.

رقابت شدید روس و انگلیس درآسیای مرکزی کـه بیش‌از ده‌ها سال وجود

---

۱ـ رجوع شود به‌مقدمۀ مؤلف.

داشت می‌بایست به خاطر مقتضیات جدید همکاری درصحنه اروپا تعدیل شود . لذا معاهده ۱۹۰۷ دربارهٔ ایران وافغانستان و تبت به‌میان‌آمد.

این قرارداد را ممکن است به عنوان پیروزی سیاست انگلیس در اروپا تلقی کرد ، ولی درآسیا کاملاً برعکس بود، تسلیمی بودکه برای انگلیس به‌قیمت‌گرانی تمام می‌شد . صدق این مدعی آن‌که سیاستمداران روس وهم انگلیس هردو دربارهٔ این قرارداد همین‌نظر و برداشت را داشته وآن رابه نفع روس وزیان انگلیس تلقی کرده‌اند واین امر درمنابع تاریخی موجود به تفصیل گواهی شده است.

«سازونف» وزیر خارجه روس دراین باره به وزیر مختار روس در تهران ـ درسال ۱۹۱۱ ـ چنین نوشت :

«... انگلیسها بااین ترتیبی کـه هدفهای حیاتی را دراروپـا دنبال می‌نمایند ، درصورت‌لزوم بعضی منافعشان‌را درآسیا برای حفظ این‌قرارداد باما قربانی خواهند کرد. این مقتضیات‌را ما طبعاً می‌توانیم به نفع خودمان (مثلاً درسیاست خود نسبت به ایران) تغییر دهیم».[۱]

درمحافل انگلیس برعکس، ناراحتی‌هائی وجود داشت‌که مبادا این قرارداد برای منافع امپراطوری درشرق مهلك‌باشد. سیاستمدارانی‌که بویژه امور مربوطه به هندوستان‌را تحت‌نظرداشتند مخصوصاً ازخطر این‌قرارداد خودرا پنهان نمی‌کردند.

لرد کرزن نایب‌السلطنه سابق هندکه بعداً وزیر خارجه انگلیس شد اضطراب خودرا دریادداشتی‌که اندکی پس‌از عقد این قرارداد نوشت به شرح ذیل بروز داد:

«... این قرارداد به نظر من رقت‌انگیز است. انگلیس همه آنچه راکه سالها برایش جنگیده‌ایم از دست می‌دهد وآن را چنان یکجا ودربست از دست می‌دهدکه بی‌پروائیش واقعاً تولید بـدگمانی می‌کند . آه ، افسوس این قـرارداد انسان را از

۱ـ مقالهٔ «رقابت روس و انگلیس در ایران» بقلم مری. ام. مك‌کارتی ـ چاپ ۱۹۲۵ درمجلهٔ «دانشگاه مطالعات بافالو» ـ صفحهٔ ۶۱ ـ شمارهٔ ۲ ـ مجلد ۶.

حیات عمومی مأیوس می‌سازد. قربانی ساختن مساعی یك قرن ودربرابر ـ هیچ ویا تقریباً ـ «هیچ».[1]

این بدبینی در پرتو دکترین دیرین انگلیسها مبنی بر اینکه هندوستان قلب امپراطوری را تشکیل می‌دهد و باید به هر قیمتی که شده حفظ و حراست گردد قابل درك می‌باشد. خاطرجمع‌ترین راه حفظ وحراست هندوستان این‌بود که درمرزهایش زنجیری ازکشورهائی ایجادگرددکه یازیر استیلای انگلیس به سر ببرند ویا از نفوذ قدرت بزرگ دیگری رها باشند . استیلای انحصاری انگلیس در زنجیری شامل ایران ، افغانستان ، سین‌گیانگ وتبت توسط امپراطوری روس سد می‌شد.

بنابراین فقط دو راه باقی میماند :

الف. تسهیم استیلا از طریق قرارداد مناطق نفوذ روس وانگلیس .

ب. حفظاستقلال سرزمین‌هائی به‌منزله خاك‌بی‌طرف‌بین‌تشکیلات‌امپراطوری انگلیس وروس. انگلستان ازاین دوشق ، راه دوم را ترجیح می‌داد.

این ترجیح براساس دو توجیه استوار بود . اول اینکه هرگونه تقسیم قلمرو به عنوان سابقه‌ای برای ضمانت اجرائی نفوذ روس به سوی هندوستان ویا خلیج‌ـ فارس به‌کارمی‌رفت وبدعتی برای این مجوزگذاشته می‌شد ازاین‌روهرگونه حرکت انگلیس یا تندروی دراین مورد با افزایش تهدید نظامی روس به هندوستان تلافی می‌گردید واحتمال تهدید آنها را افزون می‌ساخت.

دوم اینکه ایجاد آرامش درمناطق اشغالی ـ وطبعاً ناراضی ـ مستلزم مساعی ومخارجی بودکه بهتر بود ازآن اجتناب شود.

پس‌از نقطه نظر انگلیسها یك ایران مستقل‌که از هرگونه نفوذ خارجی رها باشد، می‌بایست به‌یك ایران تحت نفوذ مشترك روس وانگلیس ترجیح داد. این‌نظر

---

۱ـ ازکتاب «زندگی لرد کرزن» ـ تألیف ارل رونالدشی ـ چاپ ۱۹۲۸ ـ لندن ـ صفحهٔ ۳۸.

درنتیجه علل وعـوامل سیاست اروپائی می‌بایست درسال ۱۹۰۷ موقتاً درمتن، قرار داده شود ، ولی هرگز کاملاً ترك نشد.[1]

نگرانی انگلیس را ازتوسعه روزافزون نفوذ روسها به سوی جنوب درایران می‌توان در رویه‌ای که بریتانیای کبیر در سال ۱۹۱۵ طی مذاکـره دربارهٔ قسطنطنیه اتخاذکرد دریافت. این مذاکرات که به قرارداد به‌اصطلاح «معاهدهٔ قسطنطنیه» منجر شد ، روشن ساخت که تمایل انگلیس بـرای دورنگاهداشتن روسها از هندوستان و خلیج فارس به مراتب از تمایل جلوگیری روسیه از کنترل بغازهای ترکیه شدیدتر است .

روسیه به عنوان یك متحد جنگی طالب شناسائی رسمی دعـاویش نسبت به کنترل بغازها وقسطنطنیه بود . چون امپراطوری عثمانی دشمن محسوب می‌شد لذا دولت انگلیس حاضر بود به این درخواست روسها (به شرط آنکه منطقه ایران که تا آن زمان بی‌طرف بود از آن پس باید به انگلیس واگذار می‌گردیـد) تن در دهد. و روسیه نیز بااین امر موافقت کرد.[2]

برای انگلیس این قرارداد مفهوم تأمین مضاعف علیه موقعیت پیشرفته روس درایران را دربرداشت.

---

۱ ـ مقصود نویسنده که مطالبش عیناً از زبان خودش به انگلیسی ترجمه شده و لذا بسیارثقیل ونامأنوس‌است ظاهراً این‌است که انگلیسها بااینکه ترجیح می‌دادند بین‌امپراطوری خودشان و روسها همیشه کشورهای مستقلی حدفاصل باشد ، معهذا ازلحاظ تهدیدی که توسط آلمان دراروپا برایشان پیش‌آمده‌بود موقتاً (ولی نه برای همیشه) ازاین نظرخود عدول کردند وبه‌ایجاد منطقه نفوذ وشریك ساختن روسها دراین امر از روی ناچاری برای چند صباحی تن دردادند. (مترجم)

۲ـ «آخرین مرحلهٔ بررسی سیاست پس‌ازجنگ» کرزن هارولد نیکلسون ۱۹۳۴ لندن صفحهٔ ۸۳.

مسئله تجاوز به بی‌طرفی ایران را درخلال جنگ جهانی اول، می‌توان بطور خلاصه بررسی کرد . مسلماً اگر ستادهای کل آلمان و عثمانی قصد داشتند از طریق خاك ایـران به سوی آسیای مرکزی و هندوستان حمله‌ور شوند روسیه تـزاری و بریتانیای کبیر را نمی‌توان برای اتخاذ اقدامات احتیاطی دربرابر چنین عملی زیاد سرزنش نمود. این وضعیت را هارولد نیکلسون چنین وصف کرده است :

«کافی‌است گفته شود که ترکها نخستین کسانی بودند که درشمال ازمرز ایران عبور کردند و فوراً باسربازان روس مواجه گردیدنـد . مداخله خود ما (انگلیسها) درجنوب دراثر اغتشاشات وتجاوزاتی که به‌دست آلمانی‌های مقیم وعمال آنها ترتیب یافته بود برانگیخته شد.

اقدامات کسانی چون «واسموس زوگمایرو نیدرمایرو» مراحل آرامی که آنها بوسیلهٔ اغوای ژاندارمری‌ایران (که درآن زمان تحت‌فرماندهی افسران سوئدی‌بود) برعلیه متفقین وسرانجام ایجاد یك حالت جنگ داخلی که درفارس و خوزستان براه انداختند و فعالیت و نبوغ و شهامتی که این مردان به‌کار بردند بعضی‌از فریبنده‌ترین و جالب‌ترین صفحات را درتاریخ عملیات کوچك جنگی دربحبوحه جنگ جهانی اول تشکیل می‌دهد.

تبلیغ آنها چنان مؤثر بودکـه مستوفی‌الممالك نخست وزیر ایران را وادار نمود تا قراردادی را که حمایت کامل دولت آلمان را بـه ایران وعده می‌داد امضاء کند . اوضاع چنان خطرناك و جدی شدکه دولت انگلستان را مجبور کـرد درامور ایران به مداخله پرداخته «قشون جنوب» را تشکیل دهد وبه اعـزام قوا برای اشغال بوشهر وسایر نقاط ضروری سوق‌الجیشی مبادرت ورزد.»[1]

بدین ترتیب ظاهراً حضور سربازان انگلیسی درخاك ایـران درخلال جنگ می‌تواند توجیه گردد. بریتانیای کبیر اگر درعین‌حال به شناسائی استقلال‌ایران اقرار

۱ـ نقل ازهمان کتاب هارولد نیکلسون صفحات ۱۳۰ـ۱۲۹ کتاب.

داشت نمی‌بایست الزاماً ریاکار تلقی شود.

پایان جنگ و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن باانقلاب روسیه قرین بود. دوباره یك تقسیم مسئولیت بین ارتشهای تـزاری وانگلیسی درجبههٔ بین‌النهرین وقفقاز به ناچار انگلستان را درآنچه‌که ابتدا اقدامی علیه تجاوز تـرك و آلمان دراین منطقه به نظر می‌رسید ، درگیر کرد.

بعداً همکاری بین آلمان‌ها وبلشویکها درباکو و ترکستان بار دیگر به مداخله انگلیسها صورتی منطقی داد.

سرانجام پس‌از اضمحلال آلمان ، تبلیغات کمونیستی‌که از مسکو وتاشکند صادر می‌شد، چنان آشکارا وتجاوزکارانه علیه امپراطوری انگلیس هدایت می‌گردید که ادامهٔ عملیات درماوراء خزر وبنابراین به‌نظر هم منطقی می‌رسید وهم لازم.

معیار واقعی نیات انگلیس درایـران هنگامی آشکار شدکه جنبش برای آزاد ساختن ماوراء قفقاز وآسیای مرکزی از قید حکومت شوروی درهم شکست وقوای انگلیس از مناطق مذکور عقب‌نشینی کرد.

آیا انگلیس برای ماندن درایران واین‌کشور را درمعرض رژیمی مستعمراتی نظیر هند قراردادن ، اصرار می‌کرد؟ جواب این سؤال منفی است.

کابینه انگلیس از دسامبر ۱۹۱۸ خواستار تخلیه سریع سربازان خود ازایران بود.[۱] معهذا لرد کرزن به عنوان وزیر امور خارجه موفق شد ، همکارانش را مجاب کندکه باید باایران قراردادی بسته شود تا درحالیکه استقلال ایران را حفظ می‌کند، تفوق وضع انگلیس را نیز تضمین نماید.

نتیجهٔ سیاست کرزن عقد قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس وایران بودکه بریتانیای‌کبیر به موجب آن مسئول تشکیلات ارتش و خزانه ایران شد و تعدادی مستشار انگلیسی می‌بایست درکار ادرات مختلف دولتی ایران همکاری داشته باشند.

---

۱ــ نقل ازکتاب هارولد نیکلسون ــ صفحه ۱۳۲.

بریتانیای کبیر متعهد شد یك وام دومیلیون لیره‌ای بـرای کمك به ساختمان راه‌آهن به ایران اعطا کند و ادعای ایران را برای جبران خسارات جنگ که توسط متحاربین غیرانگلیسی به‌این سرزمین وارد آمده بود ، مورد پشتیبانی قرار دهد.

این قرارداد برای لرد کرزن که ایران درخط مشی سیاسی وی نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد، یك پیروزی شخصی تلقی می‌شد. یك ماه پس‌ازعقد قرارداد درضیافت شامی که وزیرخارجه انگلیس به افتخار پرنس فیروز میرزا وزیر خارجه ایران که از لندن بازدید می‌کرد ترتیب داده بود لرد کرزن طی نطق خود چنین گفت :

«آیا طبیعی نبود که ایران درطلب استقرار و استحکام آتیه‌اش به ما روی‌آور شود؟ ما بایکدیگر درجنوب آن‌کشور صدها میل هم‌مرز می‌باشیم. یك قرن است که ما آن خلیج‌را درصلح‌وصفا حراست‌کرده‌ایم. دربین‌النهرین ما درحال‌حاضر همسایه غربی‌آن‌کشور هستیم. علاقه بارز ما وجود یك ایران‌آرام ومرفه است. وآنطورکه خود ایرانیان، اگر حقیقت داشته‌باشد تلقی می‌کنند ـ (وگمان نمی‌کنم‌که غیورترین وطن پرستان ایرانی منکر آن شوند ) ـ نوعی‌کمك خارجی بـرای این‌کشور لازم است آیا طبیعی نیست‌که این‌کشور برای این منظور به ما روی آورد ؟[1]

بدین ترتیب آرزوی کرزن به مرحلهٔ عمل واثبات مقرون می‌گردید واز نیات دور ودراز انگلیسیها پرده برداشته شد.

نفوذ انگلیس درایران به موجب این قرارداد به‌اوج خودرسید ووقایع بعدی موقعیت انگلیسها را درآنجا مستحکم‌تر ساخت . احمد شاه کـه در پـائیز ۱۹۱۹ از انگلستان بازدید می‌کرد قرارداد مذکور را صمیمانه مورد تأئید قـرار داد.[2] ژنرال دیکسون وارمیتاژ اسمیت بترتیب به تجدید سازمان ارتش وخزانه ایران پرداختند و گروهی از مهندسان انگلیسی برای بررسی احداث راه‌آهن وارد ایران شدند.

---

۱ـ نقل ازهمان کتاب نیکلسون ـ صفحات ۱۴۰ـ۱۳۹.

۲ـ این نظریه بهیچوجه صحیح نیست واحمد شاه مخالف این قرارداد بود.

معهذا محافل ناسیونالیستی ایران عمیقاً ازاین قرارداد ناراضی بودند. مجلس ایـران هرگز قرارداد مذکور را تصویب نکرد ودر بهار ۱۹۲۱ دولت جدید سید ضیاءالدین ورضاخان[1] رسماً قرارداد را رد کردند.

اما مسئله وجود سربازان انگلیس در ایـران بـاقی می‌ماند. هنگامیکه اکثر دستجات نظامی انگلیس در سال ۱۹۱۹ از روسیه پا پس می کشیدند، قوای انگلیس درایران‌نیز عقب‌نشست. پیاده‌شدن بلشویکها درسال ۱۹۲۰ درانزلی که‌بعداً درباره‌اش بیشتر بحث خواهدشد، مسئله تخلیه قوارا بغرنج ساخت وسربازان‌انگلیسی دربعضی از قسمتهای این کشور تا پس‌از سال ۱۹۲۰ نیز باقی ماندند.

سید ضیاءالدین پس‌از کودتای موفقیت‌آمیز فوریه ۱۹۲۱ از انگلیس تقاضا کرد که فعلاً سربازانش را ازاین‌کشور بیرون نبرد.[2]

معهذا علیرغم این امر کـه سربازان شوروی در آن هنگام درخاك ایران بودند آخرین سربازان انگلیسی درماه مه ۱۹۲۱ ازاین‌کشور بیرون برده شدند.

تحکیم قدرت رضاخان ــ هرچند وی قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران را رد کرده بود ــ ازنظر انگلیسها رویداد خوشایندی بود. مفهومش گامی به سوی راست بودگامی به‌سوی اثبات استقلال‌ایران به‌دور ازنفوذ، هردوقدرت انگلیس وشوروی. رویهٔ محکم رضاخان باروسها درشمال کشور وهمینطورسرکوبی سریع‌عناصر یاغی گوناگون این تضمین را بوجود آورد که ایران پایگاهی برای عملیات ضد انگلیسی نخواهد شد. واین همه آن‌چیزی بود که انگلیس از دیرباز از ایران انتظار داشت.

مسئله اکنون این بود که‌آیا ایران به‌حفظ واستحکام وضع بی‌طرف خود قادر وقابل خواهد شد یا خیر...؟ عدم این‌امر باسیاست انگلیس سازگارنبود. وآن‌کشور

---

۱ــ درآن هنگام اعلیحضرت فقید، درجهٔ میرپنجی و فرماندهی آرتش ایران‌را داشت.

۲ــ نقل ازکتاب «وقایع اخیر در ایران» ــ بقلم ج. ام. بالفور چاپ ۱۹۲۲ لندن صفحه ۲۴۴.

را اقناع نمی‌کرد. انگلیسها آماده می‌گردیدند که پس از کوشش تعصب‌آمیز و ناموفق لردکرزن ـ برای استقرار تحت‌الحمایگی اکنون به‌رویهٔ سابق خود ( درعین حال که از لحاظ سیاسی و نظامی ازایران خارج باشد سعی کند منافع اقتصادی را ازطریق عادی تضمین نماید) بازگردند . معمای بزرگ همانا طرح نهائی روسیه شوروی دربارهٔ ایران به شمار می‌آمد. نخستین جنبشهای طرفداران روسیه شوروی در ایران این امر را ثابت می‌کرد که مسکو در رویهٔ عدم مداخله ـ که انگلیسها اتخاذ کرده بودند ـ سهیم نمی‌باشد . ـ

# بخش سوم

## نخستین آزمایش روسیه شوروی درایران

فتح جمهوریهای ماوراء قفقاز و تسلیم و اطاعت اجباری ترکستان به فرمانروائی شوروی ـ تردیدی درچگونگی نظر کمونیستها نسبت به مسئله حاکمیت وخودمختاری ملی باقی نمی‌گذارد. بااین‌حال می‌توان گفت آن نواحی بخشی از امپراطوری سابق تزاری را تشکیل می‌داد ودولت شوروی فقط آنچه راکه روسیه در دورهٔ فترت و ضعف از دست داده بود بازیافته است.

بنابراین آزمایش حقیقی روسیه ونظر شوروی نسبت به استقلال ملی کشور-های شرقی را باید درآن نواحی که از قدیم الایام خارج از سرحدات روسیه واقع بودند جستجو کرد ، دراین صورت ـ ایران اولین کشوری بود که مرکز آزمایش قرار گرفت.

نخستین قدمی که دولت شوروی رسماً به طرف ایران برداشت ، به منظور جلب دوستی ایران بود . درتاریخ چهاردهم ژانویه ۱۹۱۸ دولت شوروی یادداشتی تسلیم ایران کرد. به موجب آن یادداشت کلیه امتیازات مخالف حاکمیت و استقلال ایران که در دوره تزارها به روسیه واگذار شده بود ، لغو گردید.

وضمناً به‌ایرانیان وعده می‌داد که‌ایندولت دراخراج قوای انگلیس وترکیه از خاك‌ایران به آنها کمك واز ادعاهای آن کشور درموردمطالبه خسارات زمان جنگ پشتیبانی خواهند نمود.

یادداشت مفصل‌تری که نایب کمیسر خارجه شوروی دربیست وششم ژوئن ۱۹۱۹ توسط نماینده غیررسمی شوروی درایران برای آن دولت ارسال داشت رویه شوروی را نسبت‌به‌ایران روشنتر می‌ساخت. به‌موجب یادداشت اخیردولت شوروی ازکلیه قروض ایران به روسیه تزاری و مزایای روسها دراdارات پست و تلگراف و گمرگ و امتیازات انحصاری عمومی وخصوصی روسیه درایران صرف‌نظر وبانك استقراضی روسیه وکلیه خطوط آهن و وسایل وتجهیزات بندری وجاده‌های شوسه وتشکیلات مشابهی‌راکه ازطرف روسیه تزاری ایجاد وتأسیس شده بود به‌ملت‌ایران بخشید وکاپیتولاسیون را لغوکرد.

اگر دولت شوروی پیش خود چنین می‌پنداشت که ایرانیان درمقابل این بذل وبخشش‌مشهود، او ابرازحق‌شناسی‌وسپاسگزاری خواهندکرد محققاً اشتباه می‌نمود. البته ایرانیان برای دریافت این هدایا حاضر بودند ولی عقیده داشتندکه چون ایران علیرغم بی‌طرفی از جنگ خسارت دیده لذا محق دریافت غرامت می‌باشد و علاوه براین صرفنظرکردن روسیه جدید از حقوق وامتیازاتی که درایران داشت آنهم باآن همه بی‌پروائی، درنظرایرانیان‌چندان‌نشانه سخاوت وگذشت حقیقی‌نیست بلکه بیشتر دلالت به ضعف و زبونی شوروی می‌نماید و ضعف وزبونی هم عاملی نیست که در مناسبات بین‌المللی منشاء احساسات دوستانه باشد. دولت ایران ملاحظه‌کرد وقت آن فرارسیده است که از روسیه ضعیف مطالبه‌آن سرزمین‌هائی‌را بنمایدکه درگذشته روسیه قوی ازکفش بدر آورده بود. ازاین‌رو یك هیئت نمایندگی ایران به ریاست (مشاورالملك) وزیرخارجه وقت به پاریس اعزام شد تا دعاوی ایران را درکنفرانس صلح مطرح کند وحقوق ازدست‌رفته کشور را بازستاند. ولی درپاریس به‌بهانه‌اینکه

ایران عضو ملل متفق نبوده اجازه شرکت درکنفرانس صلح به هیئت نمایندگی آن کشور ندادند. باوجود این هیئت نمایندگی‌ایران صورتی‌از دعاوی ومطالباتِ سنگین خود تنظیم‌نمود که نکات‌برجسته‌آن الغای کلیه امتیازات خارجی وابطال‌کاپیتولاسیون وغرامت خساراتی که درزمان جنگ به سرزمین‌ایران وارد شده وضمیمه‌شدن ماوراء قفقاز و (مرو) و (خیوه) تاحدود رود سیحون و چندتن ناحیه قفقاز منجمله نخجوان وناحیه کردنشین بین‌النهرین تاحدود فرات به‌خاك ایران بوده است . ولی نظربابنکه دولت انگلیس تمایل نداشت به ایرانیان اجازه شرکت درکنفرانس صلح داده شود دعاوی ایران به جائی نرسید وکسی به آنها توجه نکرد . نکته‌ای‌کـه دراینجا باید یادآوری نمود این است‌که قسمت اعظم این دعاوی و مطالبات ایران علیه تمامیت ارضی روسیه تنظیم‌گردیده بود. البته ازنظرتاریخ، ایران حق داشت‌که مطالبه‌نواحی قفقاز را بنماید زیرا به‌راستی این‌نواحی را روسیه بیشتر درطی قرن‌نوزدهم ازچنگ ایران بدر آورده بود و دلیلی نداشت‌که این نواحی مسلمان نشین به کشور مسلمان نپیوندند و همچنان وابسته‌به روسیه شوروی باقی‌بماند، بااینحال چون عناصر ایرانی درمیان اهالی‌آن نواحی خیلی کم‌بود به‌اشکال به‌نظرمی‌رسید که درسال ۱۹۱۹ دعاوی ایـران متکی به اصل خودمختاری باشد و به فرض اینکه آن نواحی از روسیه جدا می‌شدند قاعدتاً می‌بایستی خودکشورهای مستقل‌وآزادی تشکیل‌دهند نه‌اینکه ضمیمه خاك ایران گردند.

این اقدامات دولت ایران‌که مسلماً نمی‌توانست مایهٔ خوشنودی روسیه باشد دولت شوروی را از سیاست معینی‌که برای استقرار مناسبات دیپلماسی با تهران و ایفای نقش دوست بی‌نظر وضد امپریالیست ایران پیش‌گرفته بود منحرف نساخت . مذاکراتی‌که درسال ۱۹۲۰ بین دوکشور صورت‌گرفت منجر به شناسائی دیپلماتیك متقابل‌گردید ودرتاریخ بیست‌وهشتم نوامبر ـ همان سال (تئودور روتشتین) به‌سمت سفیر شوروی درایران منصوب‌گشت. قبل‌از اینکه سفیر شوروی دربهار سال ۱۹۲۱

واردتهران‌شود نماینده‌ایران‌درمسکو درتاریخ‌بیست‌وششم‌فوریه ۱۹۲۲ پیمانی بادولت شوروی‌امضاء کرد که‌اساس مناسبات‌بین دو کشوررا به حالت‌عادی درآورد. مهمترین ماده سیاسی پیمان مزبور آن بود که به روسیه اجازه می‌داد هرگاه خاك ایران مبدل به پایگاهی برای حمله و تعرض یك‌کشور ثالث به روسیه شود قشون خود را وارد ایران نماید.

امضای قرارداد ۱۹۲۱ یکی‌از وقایع برجسته ومهم مناسبات ایران وشوروی به شمار می‌رفت ولی نظر به اظهاراتی‌که مسکو قبل‌از امضای پیمان کرده بـود این اقدام مهم واین پیمان جدید چنانکه باید وشاید جلوه‌گر نشد . زیرا ایرانیان درواقع به وعده‌های روسیه شوروی فریفته‌نشدند، بلکه بیشتر متوجه اقداماتی‌بودند که دولت شوروی درهمان زمان درایران صورت می‌داد . بنابراین اظهارات (چیچرین) درماه فوریه مبتی‌براینکه مادامی که قوای انگلیس از ایران خارج نشود قوای شوروی نیز در ایران باقی خواهد ماند درنظر بسیاری از ایرانیان بیشتر از عبارت سازی‌های آن پیمان بااهمیت وپرمعنی جلوه می کرد.

قوای شوروی چگونه درخاك ایران حضور یافتند؟ می‌دانیم که بعداز انقلاب نوامبر ۱۹۱۷ در روسیه آن قسمت از ارتش آنها که در شمال ایران حضور داشت درسال ۱۹۱۸ ایران را تخلیه کرد. نهضتهای استقلال طلبانه یا ضد انقلابی درماوراء قفقاز و ماوراء خزر مدتی بین ایران وروسیه کمربند حفاظی بوجود آورد . درسال ۱۹۱۹ فقط قوای‌انگلیس‌درایران بودند نه ازآن روسیه شوروی. ولی درسال ۱۹۲۰ باردیگر سروکله سربازان‌آنها درخاك ایران هویداشد وعلت‌آن‌هم سقوط‌آذربایجان آزاد وانهدام قشون ضد انقلابی ژنرال (دنیکین) درجنوب روسیه بود. ارتش سرخ درتعقیب بقایای قشون ژنرال (دنیکین) که ابتدا به‌آذربایجان وسپس باکشتی به بندر انزلی (پهلوی) گریخته و به انگلیسی‌ها پناهنده شده بـود ، وارد خاك ایران شد و اگرچه انگلیس‌ها ابتدا دربرابر ارتش سرخ مقاومت کردند ولی چون ازنظر تعداد

ازآنها کمتر وازنظر مهمات خیلی ضعیف بودند ـ نتوانستند مقاومت جدی از خود نشان‌دهند، سرانجام به‌قزوین عقب‌نشینی وبعداً هم درتعقیب یك‌سیاست کلی ازایران خارج‌گردیدند. بعداز عقب‌نشینی انگلیس‌ها واحدهای ارتش‌سرخ در (انزلی) پیاده شدند وطولی نکشید که سرتـاسر گیلان به اشغال قشون شوروی درآمد .

تهران چه درمسکو وچه درمجمع ملل متحد نسبت به نقض تمامیت ارضی و تجاوز به خاك ایران اعتراض کرد ولی اعتراضاتش به جائی نرسید . مسکو مصرانه جواب می‌داد کـه اشغال گیلان یك اقدام تأمینی است که توسط جمهوری شوروی آذربایجان صورت گرفته ودولت شوروی ـ هیچگونه نظارت و نفوذی دراقدامات آن جمهوری ندارد . این ادعا در زمانی مورد استناد دولت شوروی قرار می‌گرفت که مقدمات تشکیل اولین کنگره خلق‌های شرق درشهر باکو کـه جدیداً به تصرف شوروی‌ها درآمده بود ، فراهم می‌گردید.

سیاست مسکو درتظاهر به‌این‌امر که نواحی فتح شده سرحدی نه‌تنها استقلال وآزادی‌خودرا از دست‌نداده‌اند بلکه برعکس آن را مجدداً پس‌ازتصرف آن‌نواحی ـ به‌وسیله ارتش سرخ ـ بازیافته‌اند مخصوصاً درموردآذربایجان کاملاً روشن بود . جمهوری شوروی آذربایجان باکشورهای استونی وافغانستان وترکیه وایران روابط سیاسی برقرار کرد. دولت ایران درتاریخ سی‌ام ماه مه ۱۹۲۱ ضمن ارسال یادداشتی شناسائی رسمی آذربایجان‌را اعلام کرد وبه‌دنبال ارسال یادداشت یك هیئت‌نمایندگی برای استقرار روابط سیاسی وتجارتی بین‌دوکشور روانه باکونمود وطولی نکشید که وزیر مختار آذربایجان هم درایـران ـ تعیین و منصوب گردیـد . منظور دولت شوروی ازاین تظاهـرات آن بودکـه فرضیه کمونیست را راجع به عالیترین نوع خودمختاری شوروی عملاً به‌کار برد تا جمهوری شوروی آذربایجان از حق کامل خودمختاری خویش در استقرار روابط باسایر کشورها استفاده نماید . باید درنظر داشت که وجود نماینده سیاسی جمهوری شوروی آذربایجان در ایـران ، یعنی در

کشوری که خود ایالتی به‌نام ـ آذربایجان داشت بدون‌اهمیت ومنظور خاصی‌نبود. مع‌الوصف درآن زمان ایرانیان بیشتر از بابت اوضاع گیلان که به اشغال شوروی درآمده بود به شدت ابراز نگرانی می‌کردند. قوای شوروی به مجرد پیاده شدن در بندر (انزلی) با کوچك خان رئیس یکی از قبایل ایران تماس گرفتند[1] کوچك خان از سال ۱۹۱۷ علیه دولت مرکزی ایران قیام و شورش کرده و شهرستان پر از جنگل گیلان را تحت کنترل خویش درآورده‌بود و بهمین جهت (دنسترویل) برای اینکه عملیاتش در شهرستان های ایرانی اطراف بحر خزر دچار وقفه و اشکال نگردد موفق شد که در طول سال ۱۹۱۹ بین قوای خود و دستجات کوچك خان حالت بی‌طرفی مسلحانه‌ای را حفظ کند واز زدوخورد با آنها اجتناب ورزد. هدف نهضت کوچك خان سرنگون ساختن حکومت وقت ایران و ایجاد تغییرات اساسی اجتماعی‌بود وبنابراین نه فقط مظهر کامل عدم رضایت عمومی‌ناشی ازمعایب ونقائص اجتماعی قدیمی ایران جلوه می‌نمود بلکه متفق طبیعی قشون شوروی نیز به‌شمار می‌رفت. مطالعه شرح‌مختصر پیدایش این‌نهضت‌برای پی‌بردن به کنه وقایعی که بعداز پیاده شدن ازتش سرخ اتفاق افتاد بی‌فایده نیست.

## شورش کوچك خان

درسال ۱۹۱۵ میرزاکوچك‌خان واحسان‌الله خان وعده‌ای از ایرانیان اصلاح‌طلب ترقی خواه طبقه متوسط درمتینگی که درتهران ترتیب دادند و محافلی که باهم داشتند برنامه‌هائی برای انجام اصلاحات و تحولات درکشور ایران تنظیم و ارائه نمودند که‌برضد رژیم‌ارتجاعی کشور ونفوذوقیحانه خارجیان درامورو‌شئون مملکت تنظیم شده بود. کوچك خان واحسان‌الله خان این برنامه‌را جدی تلقی کردند و دنبال آن را گرفتند وبالاخره درمیان کشاورزان شهرستان‌گیلان دست به‌کار تحریکات شده

[1] ـ کوچك‌خان جنگلی ریاست قبیله‌ای‌را دردست نداشت وفقط در رأس قوائی برعلیه دولت وقت قرار داشت. (م)

ومردم را به‌انقلاب برانگیختند. بطوری که درسال۱۹۱۷ خویشتن‌را دررأس شورش علنی جنگلی‌ها علیه‌دولت ایران ونفوذ انگلیس‌ها دراین‌سرزمین یافتند. ظرف همان سال یك کمیته انقلابی به نام اتحاد اسلام به دست آنها پی‌ریزی گردیـد که شعار و هدفش رهائی از نفوذ خارجی و تأمین استقلال ایران درلوای پرچم وشعائر اسلامی بود . این کمیته که ریاست آنرا میرزا کوچك خان برعهده داشت مرکب می‌شد از احسان‌الله‌خان وچندنفردیگر که عموماً یا تاجر بودند ویا خرده مالك. این کمیته برای آزمودگی بیشتر قوای‌نظامی خود به‌استخدام چندسرباز وافسر آلمانی و ترك مبادرت ورزیدکـه از مهمترین آنها می‌توان از «فن پاشن» آلمانی اسم برد که بعداً به سمت رایزن نظامی کوچك خان برگزیده شد. چند نفر اتریشی هم که از زندان روسها در ماوراء خزر گریخته بودند باقوای نظامی جنگل همکاری می‌نمودند.

برنامه کمیته مزبور بالاتر ازهمه مبتنی براحساسات ملی ومیهن‌پرستانه بود و درمیان اعضای کمیته احسان‌الله خان بیشتر ازهمه گرایش‌های اصلاح‌طلبانه متمایل به سوسیالیزم داشت.

انقلاب نوامبر روسیه به تهور نهضت جنگلی افزود . احسان‌الله خان اصرار داشت که باید به مبارزه طبقاتی بیشتر ازهر عامل دیگر اهمیت داد. سال ۱۹۱۸ فقط باتقویت کنترل ونظارت کوچك خان به‌ناحیه گیلان وتشدید تحریك و تهییج اهالی گذشت. ضمناً ناگفته نماند که کمیته اتحاد اسلام روزنامه‌ای هم به نام (جنگل) منتشر می‌کرد کـه ارگان کمیته محسوب می‌شد . ولی طولی نکشیدکـه نهضت مزبور به مازندران واسترآباد وسایر نواحی اطراف بحر خزر نیز سرایت وتوسعه پیداکرد.

هزینه‌ی نهضت کوچك خان نیز از محل کمکی که از ملاکین دریافت می‌کردند تأمین می‌گردیـد وبعضی اوقات بـرای تقویت امور خود یاکمك خروج از تنگناهای مالی‌ملاکین و اغنیا ومقاطعه‌چی‌های ثروتمند را دستگیر واز راه تهدید به حبس‌وغیره‌مبالغی بین پنجهزار تایکصدهزارتومان ازآنها فدیه دریافت می‌نمودند.[۱]

۱ـ اشاره‌ایست به ربودن محسن خان امین‌الدوله از لشت نشاء واخذ فدیه از او (م.)

جنگلیها باکمیته انقلابی انزلی که بدست سربازان و ملوانان قـوای شوروی ایجاد شده بود نیز تماس گرفتند.

درماه ژوئیه ۱۹۱۸ قشون انگلیس تحت فرماندهی ژنرال (دنسترویل) ضمن عزیمت بانزلی وباکو ازگیلان عبورکردند. (عبور قشون انگلیس که نشانه قدرت و تصمیم آن دولت درجلوگیری از افتادن باکو بدست بلشویکها بود ، اعضای کمیته کوچك‌خان را پریشان‌کرد). دراین موقع عده‌ای اظهارمی‌داشتند که باانگلیسها باید صلح کرد ولی جمعی دیگر بااین نظر مخالفت می‌نمودند که احسان‌الله خان دررأس ایشان بود. بالاخره دراثر فشار عده اولی وعلی‌رغم مخالفت دسته دوم و خصوصاً احسان‌الله خان، درماه اوت ۱۹۱۸ بین کوچك خان وانگلیسی‌ها قراردادی منعقد شد، که به موجب آن انگلیسها حکومت جنگلی‌ها و کوچك خان را درگیلان به رسمیت شناختند و در ازای آن قرار شد که افسران خارجی اخراج وکاپیتن نوئل آزادگردد (کنسول ورئیس بانك را قبلاً آزادکرده بودند.)

وهمین‌امر عاقبت منجربایجاد شکاف قطعی بین جناح‌های راست وچپ کمیته مزبورگشت وتا آنجا آن نهضت را تضعیف نمود که در تابستان ۱۹۱۹ یك قشون ــ بیست هزارنفری دولت قوای جنگلیهارا متفرق ومغلوب کرد. کوچك‌خان واحسان‌الله‌خان به جنگلها پناه بردند وباین‌ترتیب نخستین پرده شورش گیلان به‌پایان رسید.

درپائیز سال۱۹۱۹ همان وقت‌که انگلیسها تصمیم‌گرفتند قوای‌خودرا ازقفقاز وبالاخره ایران بیرون ببرند کوچك خان عده‌ای از قوای پراکنده خویش را جمع‌آوری کـرد واین مرتبه بکمك بلشویکها کمیته خودرا دوباره تشکیل داد . زمستان ۱۹۱۹ــ۱۹۲۰ شاهد تجدید حیات نهضت کوچك خان بود.

صبح روز هیجدهم ماه مه ۱۹۲۰ کشتیهای جنگی ارتش سرخ مقابل انـزلی پدیدار گشتند و مواضع انگلیسها را زیر آتش توپخانه خود گرفتند . پس از عقب راندن آنها قوای سرخ در بندر انزلی ، پیاده شد و بسرعت رشت را اشغال کرد .

بااینکه کوچك‌خان قبلاً تصمیم گرفته بود که از بلشویکها استمداد جوید مع‌الوصف دراینکار تردید داشت ولی عاقبت براثر توصیه‌های احسان‌الله خان بملاقات فرمانده قوای شوروی شتافت ، نتیجه این ملاقات آن بود که جمهوری شوروی گیلان ایجاد واعلام‌گردید. کوچك خان تلگرافی هم به لنین مخابره‌کرد ووفاداری خودرا نسبت به دوستی ایران و شوروی ابراز داشت و هم‌چنین رژیم ایده‌آلی بین‌الملل سوم را ستود . ـ

جمهوری شوروی جدید غیراز کوچك‌خان واحسان‌الله خان لیدرهای برجسته دیگری ـ امثال (خالو قربان) و (حسن خان) را نیز داشت وعلاوه براین فرمانده قوای‌شوروی راسکول‌لینکف (جعفرپیشه‌وری)راهم برای اشغال پست کمیسرداخلی گیلان‌بآنجا آورد وعده‌ای ازطرفداران رژیم‌شوروی وازخودروسها باسمت‌مستشاری وغیره درگیلان مشغول امر ونهی شدندکه ازجمله آنها یاکوب بلومکین (که‌به‌سبب ترور سفیر آلمان درشوروی معروف شده بود) وابراهیم‌زاده (که اعلامیه‌ها وسخن‌رانی‌های آتشین وتندش اورا شهره ساخته‌بود) وحیدرخان‌عمواغلی رامی‌توان‌شمرد. رژیم جدید، حکومت ترور و وحشت‌برقرار ساخت‌که البته بیشتر فشار متوجه طبقه مالکین بود وضبط املاك بزرگ وتقسیم آنها بین کشاورزان ودهقانان.

حکومت انقلابی گیلان نفوذ خود را تا استان مازندران نیز توسعه داد . رویهمرفته جمهوری شوروی گیلان مدت یکسال ونیم یعنی از بهار سال ۱۹۲۰ الی پائیز ۱۹۲۱ برنواحی اطراف بحر خزر حکومت کرد اما درماههای آخر اختلاف عقیده و منازعات داخلی ودو دستگی درکلیه شئون حکومت رخنه نمود چه عناصر طرفدار روسهاروزبروز افزایش می‌یافتند وتندرویهائی‌می‌نمودند. چنانکه احسان‌الله خان درتلگرافی به نریمان‌اف رئیس‌شورای کمیسرهای جمهوری‌آذربایجان شوروی اعلام‌کرد مردم شمال ایران‌آماده یاری به بین‌الملل سوم می‌باشند ودرآخر آن اضافه نمود (زنده‌بادبین‌الملل‌سوم) یااینکه درموردتقسیم املاك کوچك‌خان. بااینکه طرفدار

آن امر بود ازاینکه مالکین کلیه مایملك خود را بطور کلی از دست بدهند مخالفت می کرد واین‌مبارزات داخلی بالاخره منجربه‌ترور حیدرعمواوغلی گردید که هرطرف گناه آن را به‌گردن طرف دیگر می‌انداخت.

درخلال این احوال دولت ایران بانهایت علاقمندی ولی بانگرانی متوجه وقایعی بود که درشمال جریان داشت، زیراحضور قوای شوروی درآن‌نواحی نشان می‌داد که مطلب غیر ازاشغال نظامی آن حدود بعنوان تضمین درمقابل‌مداخله احتمالی انگلیس می‌باشد. علاوه براین بحث و مذاکره دراطراف این مطالب بامسکو خالی از اشکال بنظر نمی‌رسید زیرا دولت شوروی لجوجانه اصرار داشت که اگرهم عمل نامناسبی صورت گرفته باشد تقصیرش به عهده جمهوری شوروی مستقل آذربایجان است .

انعقاد قرارداد فوریه ۱۹۲۱ هم تأثیر فوری دروضع گیلان نکرد . بدبختانه انگلیسها هم که ازمدتها پیش تصمیم داشتند ایران را تخلیه‌کنند دربیرون بردن قوای خود بتأنی قدم برمی‌داشتند ودرحقیقت آخرین واحدهای انگلیسی درماه مه ۱۹۲۱ خاك ایران را ترك گفتند. تأخیر تخلیه ایران از قشون انگلیس بهانه بدست بلشویکها داد تا بحرکت خود درشهرستانهای اطراف بحر خزر ادامه دهند وحتی بیرون رفتن قوای انگلیس هم ازایران دربهبود اوضاع مؤثر واقع‌نشد تااینکه درماه ژوئن۱۹۲۱ قوای کوچك خان که بوسیله عده‌ای‌ازافراد شوروی‌گرجستان تقویت شده‌بود بسمت تهران حرکت کرد . درماه ژوئیه واحدهای جدیدی از قوای شوروی درانزلی پیاده شدند. لشگرقزاق ایران‌می کوشید تاجلوی‌شورشیان‌را بگیرد وشوروی‌هارا ازکمك به‌آنها باز دارد . بالاخره پس‌از اعتراضات پی‌درپی درایران درتاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۲۱ قوای شوروی از ایران بیرون رفت وارتش ایران تحت هدایت و فرماندهی رضاخان‌میرپنج به‌پیشروی‌پرداخت بطوریکه‌درماه‌اکتبرغائله‌کوچك‌خان خاتمه‌یافت وخود کوچك خان دستگیر واعدام شد وسرش را بتهران‌آوردند.

باین ترتیب قیام وشورش جنگل گیلان به‌پایان رسید و بار دیگر ثابت شد که اگر در ایران حکومت مرکزی قوی باشد نهضتهای خودمختاری وتجزیه طلب‌فقط مادامیکه ازکمك خارجی بهره‌مند هستند میتوانند بقای خود را حفظ کنند .

حال چطورشدکه دولت شوروی بالاخره تصمیم‌گرفت قوای خود راازایران خارج کند ودست نشانده خودکوچك‌خان رایکه وتنها بگذارد ؟ ممکن است پاسخ دادکه حکومت شوروی چون‌دیگر ازحضور قوای انگلیس درایران ترس ونگرانی نداشت ومشاهده کرد که آخرین واحدهای انگلیسی خـاك ایران را ترك‌گفته‌اند از این‌رو باتخاذ آن تصمیم مبادرت جست . ولـی این پاسخ تمام نکات مبهم قضیه را روشن نمیکند خصوصاً با درنظرگرفتن اینکه پس ازخروج قوای انگلیس از ایران واحدهای جدیدی از ارتش شوروی دربندرانزلی پیاده شدند پس پاسخ بهتروجامع تری که میتوان داداین استکه بگوئیم خروج‌قوای شوروی ازایران بمنزله آزمایش نهائی صحت وصداقت قرارداد ایران وشوروی وتظاهربه‌وفاداری به‌اصول این‌پیمان بوده است . اگر پیمان مزبور بیشتر بخاطر آن انعقاد یافت که وسیله‌ای برای تبلیغات دراختیار بلشویکها گذاشته شود و البته همینطور هم‌بود، چون‌عمال شوروی‌متن‌پیمان را درکلیه کشورهای مشرق زمین پخش کردند . دراینصورت شرط عقل آن می‌نمود که دولت شوروی علناً به‌نقض مواد پیمان نپردازد . چه پس ازخروج‌قوای انگلیس ایران میتوانست مدعی‌گرددکه قربانی امپریالیزم جدید شوروی شده است. بنابراین روسیه‌مجبوربود که یکی‌ازاین دوطریق‌را برگزیند یا روابط‌دوستانه خود را بادولت مرکزی‌ایران‌بسط دهد و درعین حال از راه سفارت‌شوروی درتهراندست به‌تبلیغات کمونیستی بزند وتدریجاً در ایران رخنه‌کند ویا مستقیماً وارد‌عمل‌شده بدست‌عناصر ناراضی‌درایران برای تجزیه و«شوروی» کردن بعضی‌شهرستانها والحاق‌آنهابروسیه کوشش نماید . درپائیز سال ۱۹۲۱ ظاهراً مسکو باین نتیجه رسیدکه طریق‌اول برای

مقاصد اومناسب است بنابراین ارتش سرخ ایران را ترك گفت ولی (روتشتین) سفیر شوروی درتهران باقی ماند. علاوه براین لزومی ندارد که اتحادیك روش ظاهراصحیح وبی خدشه نسبت به حکومت مرکزی ایران حتماً توام باترك هرنوع کوشش ومجاهدات برای کسب کنترل نواحی سرحدی شمال ایران باشد، منتها دولت شوروی احتیاج نداشت که برای نیل باین مقصود همان روش علنی را که درمورد گیلان پیش گرفته بود اتخاذ کنند .

## نهضت تجزیه طلبی آذربایجان و غائله خراسان

وقایعی که در استان آذربایجان خراسان روی داد ازنظرروشن کردن تاکتیك شوروی نسبت به یك کشور شرقی که باوی روابط ظاهراً عادی ونه دوستانه داشت بمنزله درس عبرت بسود . دراوایل سال ۱۹۲۰ درتبریز پایتخت آذربایجان ایـران شورشی علیه حکومت مرکزی برپا شد که لیدر و موجد آن شخصی بود بنام شیخ محمد خیابانی . این شخص کـه سابقاً درمجلس نماینده بود درسال ۱۹۱۱ به قفقاز مهاجرت کرد ودرآنجاباانقلابیون روسی تماس گرفت ودرسال۱۹۱۴ به تبریزمراجعت کرد وبمنظور نجات ایران از نفوذ خارجی به فعالیتهای محرمانه پرداخت و عده‌ای ازعناصر اصلاح‌طلب را دورخود جمع کرد. حمله‌وهجوم ترکیه بآذربایجان درجنگ اول فعالیتهای اورا مختل کرد وخود او هم موقتاً درقارص بازداشت و زندانی شد . پس‌از نجات از زندان، به تبریز مراجعت کرد ووقتی جنگ خاتمه یافت قبل‌ازاینکه قدرت‌و کنترل حکومت مرکزی‌ایران مجدداً برآذربایجان استقرار یابد وی هشتصد نفر هواخواه مسلح گرد خود فراهم آورد وبحمله پرداخت و قوای دولتی را خلع سلاح و اکثر افسران ایرانی را زندانی نمود مگر آن عده معدودی که به نهضت او پیوستند وجزء طرفداران‌او درآمدند. قوای ژاندارم هم‌بقوای شورشیان ملحق شد ، وطولی‌نکشید که دامنه شورش‌بکلیه شهرهای‌آذربایجان سرایت کرد. سازمان سیاسی (خیابانی) بنام دموکرات ملی خوانده می‌شد وارگان رسمی آن‌هم روزنامه (تجدد)

بود که کلیه نطقهای او را چاپ می‌کرد و تحولات اساسی و اصلاحات اجتماعی که تقاضا می‌نمود باطلاع مردم می‌رسانید. مبارزه خیابانی و حزب دموکرات ملی او برضد حکومت ارتجاعی وثوق‌الدوله در مرکز درحقیقت مبارزه بانفوذ انگلیس در ایران‌بود زیرا وثوق‌الدوله عامل وطراح اصلی قرارداد۱۹۱۹ ایران وانگلیس بشمار میرفت. بالنتیجه استان آذربایجان ازبقیه‌خاك ایران جداشد وبنام (آزادستان) موسوم گشت این وقایع درنظر شوروی‌ها خیلی‌مهم وجالب‌توجه می‌آمد خصوصاً اززمانی که قوای شوروی دربندر انزلی پیاده شدند وباکوچك‌خان شروع‌به همکاری نمودند این‌اندیشه تماس‌گرفتن باتجزیه طلبان تبریز وبایك‌حمله متهورانه شهرستانهای‌شمالی ایرانرا ضمیمه جمهوری‌شوروی‌کردن، دولت‌شوروی‌را سخت بوسوسه‌می‌انداخت ازاین‌رو قوای بلشویك که درگیلان مشغول فعالیت بودند متوجه زنجان شده وبرای حمله به آذربایجان آماده گشتند. ولی زمامداران شوروی بانهایت تأسف ونومیدی دریافتند که تجزیه طلبان آذربایجان قدم همکاری پیش نمی‌گذارند و روی خوشی به آنها نشان نمی‌دهند. حزب دموکرات ملی در تبریز بجای اینکه بابلشویکها تشریك مساعی کندبنای‌مخالفت باآنهاراگذاشت ونسبت‌به پیاده شدن قوای شوروی درانزلی سخت اعتراض نمود وحتی دراثر طغیان ناگهانی احساسات میهن پرستانه اعلام‌کرد قرارداد منعقده بین شوروی باکوچك خان از درجهٔ اعتبار ساقط می‌باشد.

با اینکه در اواخر ماه ژوئیه فرصتی دست داد که روسیه میتوانست‌قوای‌خود را بآذربایجان ایران گسیل بدارد ولی چنین نکرد زیرا ماجرای (آزادستان) آخرین لحظات عمرخود را طی می‌کرد وطولی نکشید که در اواسط ماه سپتامبر تیپ‌قزاق ایران قوای دموکرات ملی را متفرق‌کرد و خود خیابانی هم درآن میان کشته شد.

(این فرصت عبارت بود از ورود آخرین باقی مانده‌های هنگ تاتار به‌آذربایجان، اینها تا اوایل ۱۹۲۰ یعنی زمانی که مسئله تغییر رژیم درباکو وتسلط مجدد روسها پیش‌آمد، درجنوب آذربایجان شوروی فعالیت داشتند وناگزیر رژیم

شوروی را نیز پذیرفتند ولی بعداً براثر بی‌رحمی کمونیستها به‌شورشی ناامیدوارانه دست‌زدند وازدست آنها فرار کرد وازمرزایران گذشتند ودرخواست پناهندگی نمودند که مورد قبول قرارگرفت.)

اعـاده نظم و استقرار مجدد قدرت دولت مرکزی در آن نواحی مانع از آن گردید که قوای روسیه مستقیماً دست باقدام بزند مگر اینکه دولت شوروی تصمیم می‌گرفت آزمایش گیلان را در آذربایجان نیز تکرار نماید. ولی دولت شوروی چنین تصمیمی اتخاذ نکرد و مسکو بجای اقدام مستقیم ترجیح داد که با احساسات ملی مردم ترك آذربایجان وتاتارهای فراری بازی کند واز هر نوع نارضایتی مـردم برعلیه حکومت مرکزی استفاده نماید.

تحریکات وتبلیغات مخفیانه‌ای که در زمینه تجزیه طلبی صورت می‌گرفت و با فعالیت‌های کنسول آلمان درتبریز برضد دولت مـرکزی ایران تشدیـد می‌گردید عاقبت سبب شد که دوسال بعد شورش دیگری درآذربایجان برپا شود. درماه فوریه ۱۹۲۲ پیروان (خیابانی) که خودرا (هواداران آزادی) و(دشمنان استبداد) میخواندند دست به‌شورش زدند واین مرتبه لیدر این قیام کنندگان یك افسر و ژاندارم ایرانی بنام (لاهوتی‌خان) بود. لاهوتی با حاکم تبریز اختلاف نظرهائی داشت، با توجه به‌رقابت ژاندارم‌ها و قوای قزاق و اینکه ژاندارمـری درسرکوبی خیابانی چندان اقدام جدی به‌عمل نمی‌آورد، لاهوتی توانست عده زیادی از آنها را به‌خود جلب کند. به‌هرحال ژاندارم‌ها پس از توقیف والی آذربایجان‌ازدولت‌مرکزی خواستار دریافت کلیه حقوق و مواجب عقب افتاده خود گردیدند و در عین حال برکناری رضاخان که‌در آنموقع فرماندهی کل قوا را دراختیارداشت جزو تقاضاهای آنها بود. این نهضت را عناصر تندرو کم‌کم قبضه نمودند وبانام (کمیته دموکرات) فعالیت‌خود را شروع وهدف وبرنامه خویش را اعلام داشتند. این دسته، هم ازاطرافیان‌خیابانی روشنفکرتربودند و هم سوسیالیست‌تر. جلسات سخنرانی یا متینگهائی درمیدان‌های

عمومی برپا و درآنها دموکراتیك شدن سیستم حکومت‌مرکزی‌را طلب می‌نمودند.

رضاخان‌مصمم‌گردیدکه این‌شورش را ـ که خودآنرا (خراسان‌تازه)می‌نامیدـ بشخصه سرکوب‌کند ، پس تبریز را محاصره وبالاخره درفوریه ۱۹۲۲ آنها را تار ومار کرد . (لاهوتی‌خان) وعده‌ای ازهمدستانش ازشهر گریختند و بـه‌روسیه پناهنده شدند ولی بعضی ازاین دموکراتها مقتول و برخی دیگر دستگیر و زندانی گردیدند و به این ترتیب نهضت تجزیه طلبی آذربایجان خاتمه یافت .

روزنامه نیمه رسمی شوروی موبی و ستوك، از جمله دلایل عدم موفقیت این شورش را اشتباه رهبران آن برای ماندن در تبریز وخارج نشدن ازآنجاجهت‌جلب حمایت سه هزار ژاندارمی که دراین هنگام مشغول رفع غائله کردهای یاغی بودند دانست اما سبب اصلی را درفقدان رهبری صحیح‌واختلاف سلیقه‌بین‌رؤسای‌شورش ونداشتن هدف واضح و انگیزه صریح وفقدان نظم درمیان طرفداران و جنگجویان آنها جستجو کرد .

حتی شکست شورش خراسان نیز به‌همین علل بوده است. بدین سبب‌مشکل نیست به‌دلایلی که رضاخان را وادار کرد در مورد آذربایجان روشی مشابه خراسان اتخاذ نماید پی‌ببریم .

و اما غائله خراسان ـ پس از سقوط عشق‌آباد در پائیز سال ۱۹۱۹ و بعد هم سرتاسر ناحیه ماوراء خزر بدست بلشویکها،استان خراسان ازماه مارس ۱۹۲۰ به‌بعد درمعرض اعمال نفوذ شورویها قرارگرفت والبته ارتش‌سرخ مستقیماً بآن‌استان حمله نکرد،بلکه سیاست‌استفاده از وجود یك‌رئیس‌قبیله‌دست‌نشانده ومطیع را مورد توجه قرارداد و این مرتبه قرعه بنام یکی ازسران اکراد بنام (خداوردی سردار) افتاد و او ازطرف روسها مأمور شدکه دراستان خراسان علیه ایران شورشی برپا سازدوهرگاه قیام قرین توفیق‌گردید از ارتش سرخ دعوت‌کندکه بکمك او بشتابد . بلوائی که‌در خراسان برپاشد بدون‌کمك شورویها نمیتوانست درآن‌استان جای پای‌خود رامحکم

کند زیرا اقلیت کرد در آنجا خیلی کوچك بود و اهمیت چندانی نداشت و حداکثر فعالیت آنها این بود که بصورت دستجات کوچك و نسبتاً بزرگ جاده‌ها و دهات را مورد حمله وتاخت وتاز قرار دهند . عمر این نهضت هم زیاد طولی نکشید چه رفته رفته از علاقه رژیم اشتراکی عشق آباد شوروی به کنترل واداره عملیات باند(خداوردی سردار) رو به کاهش بود وهمچنان که این کاستن فزونی می‌یافت شورشیان ضعیف‌تر می‌شدند تااینکه بالاخره قبل ازفرارسیدن سال ۱۹۲۱ بکلی مضمحل ونابودگردیدند.

## مأموریت روتشتین

درضمن مذاکراتی که بمنظور انعقاد قراردادی بین ایران و شوروی صورت می‌گرفت نایب کمیسر امور خارجه شوروی در تاریخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۲۰ بدولت ایران اطلاع داد که (تئودورا- روتشتین) به‌سمت نماینده دولت‌شوروی در ایـران تعیین ومنصوب شده است . متعاقب این اطـلاع بین دولت ایران و دولت شوروی درموضوع تخلیه ایران ازقوای شوروی یادداشتهائی ردوبدل شد وبالاخره در تاریخ بیست ودوم ژانویه نایب کمیسر امور خارجه شوروی بدولت‌ایران‌اطلاع داد که تخلیه ایران از ارتش سرخ منوط به بیرون رفتن قوای انگلیس از آن کشور است . از این‌رو درماه مارس که نماینده دولت شوروی به‌سرحدات ایران وارد شد قوای شوروی در واقع تنها ارتش خارجی بود کـه تعداد زیادی از واحدهایش در ایران تمرکز داشت و بـه‌دستور دولت در سر حد ازحرکت (روتشتین) و ورود او ممانعت بعمل آمد ودولت ایران‌بریاست سیدضیاءالدین تلگرافی به‌مسکو اطلاع‌داد که فقط درصورتی‌ویزای سیاسی به‌نماینده شوروی‌صادرخواهدشد که‌قوای شوروی ایران را تخلیه کنند . (روتشتین) و مسکو این موضوع را مورد اعتراض قراردادند واین رویه خشن را متناقض عهد نامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ شمردندپس می‌رفت که کار به‌بن بست بیانجامد که بالاخره دربیست و چهارم آوریل به‌نماینده شوروی اجـازه

ورود به‌ایران و حـرکت به‌سوی تهران‌داده شد .

(روتشتین) همینکه به‌تهران رسید بیدرنگ مشغول فعالیت شد و یك سازمان تبلیغاتی کامل بوجود آورد . فیلمهای شوروی بین سینماهای‌تهران رایگان‌وبصورت وسیعی پخش‌گردید . یك مدرسه روسی که سابق براین‌درتهران وجودداشت‌مجدداً افتتاح‌شد. وعده‌ای ازکمونیستهابسمت‌آموزگار آن مدرسه مشغول تدریس‌شدند و به‌کار پرداختند . (روتشتین) بمطبوعات بیشتر ازسایر وسایل تبلیغاتی توجه داشت با استفاده ازگزارشاتی که بوسیله بی سیم سفارت از مسکو گرفته می‌شد بولتن‌های روزانه‌ای حاوی اخبار تهیه می‌کرد وبرای جراید می‌فرستاد . براثر اعمال نفوذ او عده‌ای جراید روزانـه و هفتگی جدید پا بعرصه وجـود گذاشتند . قبل از آمـدن (روتشتین) فقط دو روزنامه درتهران چاپ می‌شد که یکی ایران و دیگری رعد نام داشت و روزنامه دومی یعنی رعدکه‌ارگان سیدضیاءالدین بود، پس ازبیش ازبیست روزنامه منتشرشدکه اکثر آنها رویـه ضد انگلیسی شدید داشتند ولـی ازنقطه نظر تمایلات چپی بعضی تندروافراطی و برخی معتدل و میانه‌رو بودند . دو روزنـامه کمونیستی (حقیقت) و(اقدام) به‌ترتیب طبقه‌کارگروجوانان ایران راعلیه طبقه‌حاکمه واریستوکراسی وسرمایه‌داری تحریك میکردند . سبك انشاء مقالات وموضوع آنها ونوع کلمات واصطلاحاتی که درمقالات آن روزنامه‌ها چاپ می‌شد نشان می‌داد که جماگی ازمنبع واحد ومشترکی الهام می‌گیرند .

شدت حملات روزنامه‌ها بانگلیس وتندی مقالات ضد انگلیسی‌اسباب‌رنجش وگله‌گذاری وزیرمختار آن‌کشور درایران شد و درنتیجه اعتراض‌وی، روزنامه‌های ستاره ایران،طوفان وحقیقت. موقتاً توقیف شدند. این واقعه بهانه بدست(روتشتین) دادکه مداخلات خود را زیادترکرده و روح آزادیخواهی از خودنشان دهد . وی مدیران جراید توقیف شده را در محل سفارت شوروی پناه داد و بـه‌نفـع آزادی مطبوعات که بموجب قوانین اساسی ۱۹۰۷ تضمین شده بود بدولت ایران‌اعتراض

کرد . برای تقویت او اتحادیه کمونیستی کارگران چاپخانه‌ها دست باعتصاب زد و فراکسیون کمونیست مجلس قویا از دولت تقاضای رفع توقیف از جـرایـد مزبور را نمود. دولت ایران بعداز دوماه‌ونیم کشمکش ومبارزه بالاخره‌درنهم‌سپتامبر۱۹۲۲ تسلیم شد واجازه تجدید چاپ جراید توقیف شده را صادر کرد .

این واقعه را ولادیمیراستروف‌کارشناس ایران شوروی چنین بیان نمود: این پیروزی برای مطبوعات ایران بسیار مهم می‌باشد چه این مبارزه باعث اتحاد و بهم پیوستن نیروهای مترقی ولی پراکنده ایران‌گردید وروابط صمیمانه‌ای میان‌کارگران وکارفرمایان صنعت چاپ بوجودآورد ، اما پیروزی مهمتری‌درپیش است که‌وابسته به‌تعالی سطح اخلاقی وسیاسی آنها می‌باشد وآن نیل به‌آزادی‌کامل عقاید و افکار است که روزنامه‌های مترقی سوسیالیست‌بادرخشش خاص خود می‌توانند زمینه‌آنرا فراهم‌سازند. فعالیتهای (روتشتین) درایران و توطئهٔ وتحریکات‌وقفه ناپذیر او برضد رژیم موجودکاملا اسباب‌زحمت دولت ایران وحتی موجب برخور دهائی‌گردید ، وباین جهت بعداز یکسال و نیم توقف درایران وقتی‌از تهران‌احضار واورابه‌مسکو فراخواندند ایرانیان نفس راحتی‌کشیدند .

جانشین او (یوریس شومیاتسکی) اگرچه ذاتاً و اخلاقاً با او فرق داشت‌ولی دنباله فعالیتهای او را رها نکرد. این تبلیغات‌وقفه ناپذیر که‌قسمتی‌از آن برضددولت ایران بود ولی بیشتر علیه امپریالیسم انگلیس صـورت می‌گرفت بالاخره سبب شد که (لردکرزن) وزیرامورخارجه انگلیس شدیداً به‌مسکو اعتراض‌کند ودرتاریخ‌دوم ماه مه ۱۹۲۲ یك اولتیماتوم ده روزه برای روسیه شوروی به‌فرستد وتقاضای خاتمه فعالیتهای ضدانگلیسی عمال شوروی را در ایران و افغانستان وهندوستان به‌نماید .

دراین اولتیماتوم، اتهام سفیر شوروی درکابـل تقاضای ارسال پول وسلاح برای‌کمك به‌عناصرشورشی سرحدی هندودرمورد شومیاتسکی پخش پول در چند بار جهت برانگیختن احساسات ضـد انگلیسی یادآوری گردیده بود و حتی‌کرزن

مقداری از مطالب محرمانه گزارش سفیر درایران را به‌وزارت خارجه متبوع ذکر کرد (که نظرات ما بخصوص در شمال ایران بخوبی در حال پیشرفت می‌باشد ... گروههایی برای انجام فعالیتهای ضد انگلیسی آماده شده‌اند ... برای هزینه‌عملیات پول زیادی مورد نیاز است . . . ) همچنین کرزن به‌اسنادی اشاره کرد که به‌حزب کمونیست هند کمکهای مالی زیادی شده وبالاخره شوروی‌هابه‌نقض‌مواد موافقتنامه تجاری منعقده بین دو دولت متهم‌گردیده بودند .

دولت شوروی ظرف پنج روز جواب اولتیماتوم انگلستان را داد و اگر چه ازپاره‌ای جهات با تقاضاهای انگلیس موافقت‌کردکه از جمله تعهد جبران زیان‌های وارده به‌خانواده‌های انگلیسی مقیم روسیه در زمان جنگ را میتوان شمرد . لیکن موضوع مهمی که‌روسها آنرا عنوان‌کردند این بودکه‌انگلیسها را بمناسبت‌فعالیتهای ضد شوروی در قفقاز و ماوراء خزر درطول جنگ داخلی ومداخله در امور داخلی روسیه مقصر خواندند . برای حل مسئله تبلیغات ، باز هم بین دو دولت انگلیس و شوروی یادداشتهائی مبادله شد تا اینکه بالاخره قراردادی بین طرفین بامضاء رسید و دو کشور متعهد شدند که از فعالیتهای تبلیغاتی علیه یکدیگر خودداری کنند . در نتیجه انعقاد این قرارداد دولت شوروی‌سفیر خود را از افغانستان احضار کرد ولی ( شومیاتسکی ) را در ایران ابقاء نمود .

باین ترتیب در تابستان سال ۱۹۲۳ که مداخلات انگلیس در روسیه صورت یك امرمربوط به‌گذشته را پیدا کرده بود ودولت شوروی هم مقارن همان وقت لغو کلیه تبلیغات خصمانه را اعلام داشت به‌نظر میرسید که شالوده یك صلح پایدار و با دوام درخاورمیانه پی‌ریزی شده است مع‌الوصف این صلح وصفا سطحی وظاهری بود . چه علل وجهات خصومت انگلیس وشوروی هنوز ازمیان نرفته و مادامی هم که انگلیس یك‌کشور امپراطوری بود و زمامداران شوروی باصول ( مارکسیزم ) اعتقاد و ایمان داشتند از میان نمیرفت . بزودی عوامل متعددی وارد میدان

شدندکه باعث گردیدند درمدت حدفاصل بین ۱۹۲۴ و ۱۹۴۱ درخاورمیانه وبالاخره درایران یك حالت متارکه مسلحانه حکمفرما باشد نه صلح وصفای حقیقی .

## یك دوره متارکه مسلح

پنج روز قبل از انعقاد قرارداد فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دو نفر بدون خونریزی و کشت‌وکشتار درایران کودتا کردند. یکی‌ازاین دونفر سیاستمدار جوانی بود بنام سید ضیاءالدین طباطبائی که درحدود سی سال از عمرش می‌گذشت ودارای افکار اصلاح طلبانه و تمایلات آزادیخواهانه‌بود، این شخص کـه مدیر روزنامه رعد منتشره در تهران بـود اغلب باسفارت انگلیس تماس داشت وبه همین جهت برخی تصورمی‌کردندکه او خودش‌را به‌انگلیسها فروخته وحتی بعضی‌ناظرین ضدانگلیسی او را روح سفارت انگلیس می‌خواندند. ولی جمعی دیگر بااین عقیده مخالفت می‌کردند وسید ضیاء را یك فرد اصلاح طلب واقعی می‌دانستند . سید ضیاءالدین رهبر سیاسی کودتا ورضاخان رهبر نظامی آن بود.

اولین اقدام رسمی دولت سید ضیاءالدین انعقاد قرارداد باروسیه شوروی در تاریخ بیست وششم فوریه بـود . اگرچه ایجاد این قرارداد از موفقیتهای سیدضیاءالدین محسوب نمی‌شد چون مذاکره برای عقد پیمان ازسال ۱۹۲۰ درزمان نخست‌وزیری (مشیرالدوله) درمسکو بین‌دوکشور آغازگردیده‌بود بااینحال سیدضیاءالدین اگر تمایل نداشت می‌توانست مذاکرات را معلق ویا بکلی قطع نماید واینکه چنین کرد دلیل‌برآن است که حاضر بود روابط عادی باهمسایه شمالی ایران برقرارسازد. دومین اقدام رسمی دولت سید ضیاء لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس‌بودکه چون مجلس آنرا تصویب‌نکرد، دولت ایران آنرا قابل اجرا ندانست. دراینجا باز ممکن است اظهار عقیده کرد کـه لغو قـرارداد مزبور از موفقیتهای سید ضیاءالدین بشمار نمی‌رود بلکه نتیجه زحمات کابینه قبلی (مشیرالدوله) است وسید ضیاء فقط ازحاصل

مبارزات پیروزمندانه ملیون باانگلیسها استفاده کرده است. ولی این نکته را هم باید درنظرداشت که بالاخره‌این سید ضیاء بود که سرنوشت قرارداد منفور ۱۹۱۹راتعیین کرد واعلام داشت که این موضوع ازنظر ایران خاتمه یافته تلقی میشود.

این دو اقدام بصورت ظاهر نشان می‌داد که سید ضیاءالدین به روسیه بیشتر از انگلیس مایل است روابط نزدیك برقرار کند ولی درباطن قضیه غیرازاین بود وسید ضیاء نسبت به کمونیزم ابداً تمایلی نداشت و توقف ممتدا ودرقفقاز دردوره انقلاب او را مشتاق رژیم شوروی بار نیاورد.

سید ضیاءالدین چون مایل‌بود که هرچه زودتر دست باصلاحات اساسی بزند دراقدامات خود عجله کرد وباعث شد که محبوبیت خود را درتهران از دست بدهد. ولی مهمترین علت عدم محبوبیت او شکستی بود که درحفظ روابط دوستانه بارضا-خان نصیبش گردید. سید ضیاء بکمك‌رضاخان بقدرت‌رسیده وازاین‌لحاظ باو مدیون بود وبعلاوه بدون کمك نامبرده نمی‌توانست مدت مدیدی در رأس حکومت باقی بماند. اختلافاتی که بین سید ضیاءالدین و رضا خان پیدا شد عاقبت منجر بسقوط حکومتش گشت ودرتاریخ بیست وچهارم مه ۱۹۲۱ پس‌از سه ماه زمامداری مجبور شد که ازکشور ایران بخارج‌بگریزد ودرفلسطین اقامت‌گزیند پس‌از فرارسید ضیاء-الدین، رضاخان مرد قوی ایران‌شد او به‌این قدرت ناگهان دست نیافت، ابتدا باقبول پست وزارت جنگ فرمانده کل قواگردید. دراین موقع او باتمام قدرت وانرژی به اصلاح قشون مبادرت ورزید چه این قشون پس‌ازجنگ دروضع بسیار رقت‌انگیزی بسرمی‌برد. قوای‌ژاندارمری تحت‌نظر افسران‌سوئدی‌بودوچنانکه‌دیدیم‌سوئدیهادرحین جنگ‌بنفع آلمان‌ها فعالیت‌می کردند واین‌یکی‌ازدلایل تشکیل‌تفنگداران‌جنوب‌وسیله انگلیسیها بوده‌است. باری افسرانی که در رأس قوای قزاق ایرانی قرارداشتند روس بودند. لشکر قزاق ایرانی بعداً وسیله رضاخان از قدرتی بهره‌مند شد که توانست به کودتای موفقیت‌آمیز فوریه ۱۹۲۱ دست بزند وازتشکیلات نوینی برخوردارگردد.

رضا خان برای نیل به ذروه قدرت مجبور بود درجبهه‌های مختلف به مبارزه پردازد واین مبارزات بیشتر باموفقیت همسراه می‌گردید ، احمد شاه آخرین پادشاه سلسله قاجار مردی ضعیف و سست رأی وگریـزان از مسئولیت ودرعین‌حال خوش‌گذران بود ، وبوجود رضا خان بـرای سرکوبی شورشهای محلی ورفع طغیان‌های عشایر مرزی وبخصوص آرام نمودن گیلان وآذربایجان احساس نیاز می‌کرد . اولین کار رضا خان اخراج مستشاران خارجی از ارتش بود وبعد تشکل آنها ، در ۱۹۲۳ رضا خان نخست وزیر شد وبعداز مدتی تردید درمورد برقراری رژیم جمهوری بالاخره در ۱۹۲۵ به شاهنشاهی ایران رسید .

فرمانروای جدید ایران رضا خان ازبسیاری جهات به همقطار دیکتاتور خود مصطفی کمال آتاتورك شباهت‌داشت. ناسیونالیزم و تحولات اجتماعی و اصلاحات اساسی‌وکلی دربرنامه هردو زمامدار قید شده ودرواقع برنامه‌آندورا تشکیل می‌داد. ولیکن درایجاد تحولات اجتماعی واصلاحات‌کلی وخصوصاً تحولات واصلاحاتی که‌کشور را بصورت‌کشورهای مترقی مغرب زمین درآورد رضا خان باندازه کمال آتاتورك تندوجلو نرفت زیرا احساس می‌کردکه ظرفیت مردمان مشرق‌زمین درقبول فرهنگ غرب حد معینی داردکـه ازآن نمی‌شود تجاوز کرد . مثلا کمال آتاتورك حروف لاتین‌را درترکیه واساس تعلیم وتربیت را دستخوش انقلاب‌نمود ولی رضا‌خان بهمان خط قدیمی فارسی اکتفاکرد .

رضا خان از بدو زمامداری تصمیم گرفت که هرنوع نفوذ خارجی‌که هستی واستقلال ایران را تهدید می‌نماید ازکشور ریشه‌کن سازد. برای اجرای این تصمیم لازم بودکه نسبت بروسیه شوروی ونفوذکمونیست‌ها سیاستی مبهم ومحافظه‌کارانه پیش‌گیرد وباانگلیس بمبارزه برخیزد . براثر این مبارزه درسه مورد راهی‌که ایران وانگلیس طی‌می‌کردند ازهم‌جداشد. یکی درموردماندن مستشاران. دیگری درمورد قضیه بحرین وسومی درموردکشمکش نفت.

## مستشاران خارجی و بحرین

درنتیجه امضای قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس میسیونهای نظامی واقتصادی انگلیس وارد تهران شدند وهرکدام دررشته مربوط بخود مشغول فعالیت گشتند اما شدت‌مبارزه تبلیغاتی ملیون علیه قرارداد مذکور وتصویب‌نشدن آن درمجلس‌موجب آن گردیدکه درسال ۱۹۲۱ میسیونهای انگلیسی از ایران خارج شوند وچون مقارن همان‌احوال وآخرین واحدهای قشون انگلیس‌نیز ایران‌را ترك‌کردند ـ نفوذ بریتانیا دراین‌کشور بیشتر دستخوش ضعف وتحلیل شد . بطوریکه درآغاز سال ۱۹۲۳ تا آنجاکه مربوط به حکومت مرکزی وارتش می‌گردید ایران ازهرگونه نفوذ وتسلط انگلیس مصون وآزاد می‌نمود. درسال ۱۹۲۲ یکنفر مستشار مالی آمریکا بنام ا. ك. (میلسپو) برای ادامه کارهای معوقه میسیون مالی انگلیس بایران دعوت شد وپس‌از انقضای مدت قراردادش‌هم ایران بکارشناسان ومستشاران‌آلمانی‌توسل جست وبازهم اجازه ندادکه انگلیسها قدم بمیدان بگذارند . درمورد ساختمان راه‌آهن سرتاسری ایران نیز امتیاز مخصوصی بانگلیس واگذار نشد وباشرکتهای انگلیسی همان رفتار به عمل می‌آمدکه باشرکتهای آلمانی و آمریکائی و ایتالیائی می‌شد . علاوه براین مسیر خط‌آهن سرتاسری ایران برطبق مقتضیات نظامی و تجاری وتمایلات سیاسی دولت انگلیس نبود وبرعکس این خط‌آهن از بسیاری جهات اسباب یأس ونومیدی هم انگلیس وهم دولت شوروی شد زیرا بجای‌اینکه نفوذ اقتصادی و نظامی این دو کشورهمسایه‌را درایران‌تسهیل‌کند وحدت‌واتفاق ملی خودکشور راتقویت می‌نمود.

قضیه بحرین نیز ازجمله مواردی است‌که ناسیونالیزم ضد انگلیسی ایران را اثبات وتأئیدکرد ازسال ۱۹۲۷ دولت ایران مدعی‌گردید که جزایر بحرین واقع در خلیج فارس جزوکشور ایران می‌باشد و باید بایران مسترد گـردد . ایرانیان ادعـا می‌کردندکه جزایر بحرین درتمام طول تاریخ متعلق بامپراطوری ایران بوده است

و درسال ۱۹۰۹ انگلیسها برخلاف اصل حاکمیت این کشور آن جزایر را تحت قیمومیت خود درآورده‌اند . بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۶ دولت ایران برای اثبات دعوی واستیفای حق خود واسترداد جزایر بحرین پی‌درپی به‌جامعه ملل‌متحدمراجعه کرد ولی نتیجه‌ای نگرفت تا اینکه جنگ دوم جهانی پیش آمد و این مسئله همچنان لاینحل ومعوق ماند . پیدایش نفت در جزایربحرین به‌دعاوی ایران قوت و اهمیت بیشتری بخشید ولی نکته عجیب وجالب توجه اینجاست که بالاخره بهره‌برداری از نفت آن جزایر بدست انگلیسها نیفتاد بلکه درآنجا امریکائیها توفیق یافتند. علتش هم این بود که انگلیسها چون آینده سرمایه‌ای را که لازم بود بکار انداخته شود مبهم ونامعلوم می‌دیدند درسال ۱۹۲۷ از امتیازی که‌درسال۱۹۲۵ تحصیل کرده بودند به‌نفع کمپانی (نفت خلیج) که یك کمپانی امریکائی بود صرفنظر کردند . در سال ۱۹۲۹ امتیاز مزبور بدست شرکت (استاندارد اویل اوکالیفرنیا) افتاد وپس از کشف نفت در سال ۱۹۳۲ کمپانی نفت بحرین تأسیس شد . از سال ۱۹۳۹ به‌بعد دو کمپانی (استانداردکالیفرنیا) و (تکزاس) مالك شرکت (نفت بحرین) می‌باشند .

دولت انگلیس علیرغم تلاشهائیکه از ناحیه ناسیونالیزم زنده شده ایران در ضدیت با انگلیس بعمل می‌آمد از کلیه منافع خود در ایران چشم نپوشید و امتیاز نفتی که دردست شرکت نفت انگلیس وایران بود رشته محکمی بود که دو کشور را بهم مربوط می‌کرد . این امتیاز وسیله‌اعمال نفوذانگلیس‌درنواحی‌جنوب‌وخصوصاً ناحیه مشمول امتیاز محسوب می‌شد و طبعاً مانند کلیه امتیازات خارجی تخم نفاق فیمابین امتیاز دهنده وامتیازگیرنده را نیز دربرداشت درحقیقت دررشته استخراج و بهره‌برداری ازنفت بود که سیاست ناسیونالیست رضاشاه با منافع بریتانیاتصادم کرد و براستی می‌توان گفت که‌رفتار فرمانروای ایران درزمینه نفت با انگلیسها بهترین معرف نظریه واقعی ورویه حقیقی اونسبت به‌بریتانیای کبیر می‌باشد.

## ماجرای نفت

استخراج وبهره‌برداری از نفت ایران باندازه‌ای بارقابت دول بزرگ برای اعمال نفوذ در آن کشور بستگی وپیوستگی داردکه بی‌مناسبت نیست حوادثی را که منجر به‌افتادن امتیاز نفت جنوب بدست انگلیسها شد بطور اختصار تشریح کنیم .

همانطور که درفصول پیشین اشارت رفت درسال ۱۸۷۲ یکنفر انگلیسی بنام (بارون جولیوس درویتر) ازناصرالدین‌شاه امتیازنامه‌ای اخذکرد که‌علاوه بربسیاری فوایدحق انحصاری استخراج وبهره برداری ازکلیه منابع طبیعی ایران راباستثنای معادن طلا ونقره و سنگهای قیمتی نیز باو می‌بخشید. یکسال‌بعدبواسطه‌رویه‌خصمانه روسها امتیازنامه فوق‌الذکرملغی شد . (رویتر) چون خویشتن را دراین واقعه مغبون می‌دید واحساس می‌کرد که باوظلم شده است از دولت متبوعه‌اش استمداد جست مداخلات رسمی دولت انگلیس موجب‌گردید که بعنوان جبران خسارت امتیازنامه جدیدی به‌شخص نامبرده اعطا شود . امتیاز جدیدکه بسال ۱۸۸۶ تسلیم اوشدحاوی اجازه تأسیس یك بانك وهمچنین استخراج منابع نفت ایران بود . درنتیجه بانك شاهنشاهی ایران‌که هنوز درحیات اقتصادی آن‌کشورنقش بسیارمهمی بازی‌می‌کند[1] تأسیس‌گشت. استفاده ازحق‌استخراج وبهره برداری ازمنابع‌نفتی‌بعهده بانك‌حقوقی مدنی ایران واگذار شد ولی این مؤسسه‌که ابتدا با امید وچشم داشت زیادی شروع بکارکرد چون موفق باخذ نتایج محسوس نشد بزودی ازحقوق خود چشم پوشید .

درسال ۱۸۹۱ حاکم کرمانشاه از(دومورگان) رئیس‌یك میسیون‌باستان‌شناسی فرانسوی تقاضاکرد تحقیق کندکه آیا درآن ناحیه نفت وجود دارد یا نه . میسیون مزبور تقاضای حاکم کرمانشاه را قبول و به‌تحقیق وکاوش پرداخت واززحمات‌خود نتایج نیکوئی هم‌گرفت چنانکه درسال ۱۸۹۲ وجود نفت درناحیه‌قصرشیرین نزدیك

۱ــ این‌کتاب قبل از انحلال بانك شاهنشاهی نگارش یافته است .

مرز ایران و بین‌النهرین را تأئید نمود .

درنتیجه‌گزارش میسیون فرانسوی یکنفر سرمایه‌دار استرالیائی بنام ( ویلیام ناکس‌دارسی) اظهار تمایل کرد که درعملیات مربوط به‌کشف و استخراج نفت سرمایه‌اش را بکار اندازد . درسال ۱۹۰۱ دوتن ازنمایندگان (دارسی) بتهران آمدند واز مظفرالدین شاه امتیازنامه مورد نظررا تحصیل کردند . امتیازنامه‌فوق‌الذکرمدت شصت‌سال اعتبارداشت وکلیه نواحی ایران باستثنای آذربایجان وگیلان‌ومازندران واسترآباد وخراسان مشمول آن بود .

(دارسی) فوراً دست بکار شد ونخستین‌کمپانی استخراج و بهره برداری را تأسیس‌کرد . کمپانی مزبور مدت هفت سال حفاری وآزمایش را ادامه داد تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۰۸ اولین چشمه نفت درمسجدسلیمان پیدا شد . دراین موقع کمپانی نفت انگلیس وایران بوجود آمدکه نخستین‌کمپانی استخراج وبهره‌برداری را هم در خود ادغام نمود . شرکت جدید باکمال قوا مشغول فعالیت شد بطوریکه درسال ۱۹۱۲ مقادیری نفت ازایران بخارج صادرگشت . البته این سازمان وسیعی که مشغول‌کارشده بود مشکلاتی هم داشت‌که مهمتر از همه مسئله امنیت بود . زیرا نواحی مورد منطقه امتیاز نفت جنوب ایران درمناطقی قرارداشت که‌قبایل نیمه‌بدوی درآنجا بسرمی‌بردند وفقط اسما حکومت مرکزی را برسمیت‌می‌شناختند وازاین‌رو تحصیل امتیازنامه از تهران و استخراج و بهره‌برداری ازنفت در خوزستان دو مسئله کاملا جداگانه بود . انگلیسها برای حل مسئله امنیت بی‌درنگ باقبایل محلی وارد مذاکره شدند تا یا دوستی آنها را جلب و یالااقل اطمینان یابندکه ازناحیه عشایردر کارهای شرکت مداخله‌ای بعمل نخواهد آمد . همچنین انگلیسهابرای‌حفظ‌تاسیسات نفت درمسجدسلیمان درقبال تجاوزات احتمالی وغیرقابل پیش‌بینی با اطلاع دولت ایران عده‌ای‌از (سیکها) را بسرپرستی یکنفر افسر انکلیسی به‌آن‌حدودآوردند. ذکر این جزئیات فقط برای نشان دادن اهمیت کشف نفت در ایران برای سیاست کلی

بریتانیا درمنطقه خلیج فارس می‌باشد.

بریتانیای کبیر برای نظارت بر عملیات شرکت وحفظ روابط دوستانه بامتنفذین محلی مجبور بود که عده‌ای مأمور دولتی قابل ولایق در آن نواحی بکارگمارد والبته چنین اقدامی هم جز توسعه رخنه ورسوخ اولیای قونسولگری و جاسوسی انگلیس در آن منطقه ووضع واستقرار بعضی حقوق گمرکی ورسوم وعادات معین وخلاصه اعمال نفوذ بیشتر معنی ومفهوم وتفسیر وتعبیر دیگری نداشت.

مهمترین واقعه‌ای کـه درطول حیات شرکت نفت اتفاق افتاد تصمیم دولت انگلستان بود درسال ۱۹۱۲ دایر براینکه از آن پس نیروی دریائی آن کشور بجای ذغال نفت به‌سوزاند. درنتیجه این تصمیم وزارت دریاداری انگلیس تعدادی ازسهام شرکت را خریداری نمود واز سال ۱۹۱۴ به بعد آن دولت بعنوان یکنفر صاحب سرمایه مستقیماً درامر استخراج وبهره‌برداری نفت‌ایران ذینفع شد. نکته‌ای که شاید ذکر آن‌خالی ازاهمیت‌نباشد آن است که‌در آن‌زمان (ونیستون‌چرچیل) وزیردریاداری بریتانیا بود .

محصولات شرکت نفت انگلیس و ایـران برای تعقیب توفیق‌آمیز جنگ از طرف بریتانیای کبیر ــ نهایت لزوم وکمال اهمیت را داشت . بمحض خاتمه جنگ اول جهانی معلوم شد که روابط شرکت بادولت ایران دوستانه نیست وبین طرفین اختلافات مهمی موجود می‌باشد . ضمناً افکار عامه نیز متوجه شدکه عواید شرکت فوق‌العاده‌زیاد وسرشاربوده بااینحال‌فقط‌سهم‌ناچیزی از آن‌به‌ایران پرداخت‌می‌شود.

قرارداد منفور ۱۹۱۹ ایران و انگلیس وضع را وخیم‌تر و بحرانی‌تر نمود تا اینکه درسال ۱۹۳۲ این بحران بسرحد شدت خود رسید وروز بیست وهفتم نوامبر همان سال دولت ایران بشرکت اطلاع دادکـه امتیازنامه نفت ملغی شده واز درجه اعتبار ساقط‌است. عکس‌العمل‌انگلیس درقبال‌اعلام الغای قرارداد امتیازنفت جنوب بی‌اندازه سریع وشدید بود . سفارت انگلیس طی یادداشتی که درتاریخ دوم دسامبر

۱۹۳۲ برای دولت ایران ارسال داشت تهدید کرد کـه درصورت لزوم متوسل بقوه قهریه خواهد شد و برای پشتیبانی از این تهدید هم چند فـروند از کشتیهای جنگی انگلیس به‌سواحل ایرانی خلیج‌فارس اعزام‌گردیدند. انگلستان قضیه‌را بدیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ارجاع کرد ولی ایران نسبت باین اقدام معترض بود زیرا ادعا می‌کرد که مسئله نفت درواقع یك امر مربوط‌به دولت ایران وشرکت است ودیوان مزبور حق وصلاحیت‌ندارد درامور داخلی کشورهامداخله واظهارنظر کند. سرانجام قضیه به شورای جامعه ملل مطرح شد ولی چون طرفین اختلاف مستقیماً بایکدیگر وارد مذاکره‌گردیدند قبل‌ازاینکه شورا بتواند اقدام قطعی واساسی بعمل‌آورد قضیه از دستور شورای جامعه ملل خارج شد . باری درتاریخ بیست وهشتم ماه مه ۱۹۳۲ ایران امتیاز جدیدی به شرکت نفت انگلیس و ایران اعطاء‌کرد که مدت شصت سال اعتبار داشت و شرایط آن بیشتر از قرارداد قبلی به نفع ایران بود واز جمله حدود اراضی امتیازنامه به یکصدهزار میل مربع محدودگشت وهمچنین میزان حق‌الامتیاز ایران افزایش یافت قرارداد جدید درمقابل امتیازنامه سابق باندازه‌ای بحال ایـران مفید بود که براستی می‌توان انعقاد چنین قراردادی را یکی از پیروزیهای برجسته و مهم سیاست خارجی متهورانه رضا شاه دانست واین مرد بزرگ ثابت‌کرد که دیگر ایران بازیچه مطامع امپریالیسم قرار نمی‌گیرد وآن اندازه توانا می‌باشد که دربرابر آنها مقاومت ورزد وحقوق خودرا استیفا نماید.

## معمای نفت شمال

مطلبی که ازسال ۱۹۳۱ به‌بعد بیش‌ازهرچیز مناسبات ایران وشوروی را تیره می‌کرد مسئله نفت درشهرستانهای شمالی ایران بود . باید بخاطر داشت که بموجب قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی کلیه‌امتیازاتی که تاآن‌زمان‌روسیه درایران‌بدست‌آورده بود ملغی شد بشرط‌آنکه دولت ایران آن امتیازات را بکشور ثالثی ندهد. درمورد

منابع نفت درواقع فقط یك امتیازنامه درسال۱۹۱۶ به یك‌نفر روسی به‌نام خوشتاریا واگذارگردیدکه مبنای آن هم متکی بامتیاز دیگری می‌شدکه مظفرالدین شاه درسال ۱۸۹۶ بخشیده‌بود. امتیازنامه نفت شمال شامل‌نواحی‌آذربایجان وگیلان ومازندران واسترآباد وخراسان می‌گردید . مادامی‌که جنگ ادامه داشت استخراج نفت شمال امکان‌پذیر نگشت، درسال ۱۹۲۰ قبل‌از انعقاد قرارداد ایران وشوروی شرکت نفت انگلیس وایران امتیاز نفت شمال را بمبلغ دویست هزار لیره استرلینگ از صاحب امتیاز خریداری‌کرد ودرنتیجه شعبه‌ای از شرکت نفت انگلیس وایران بنام شرکت نفت شمال ایران قدم بعرصه وجودگذاشت.

رخنه انگلیسها درشمال ایران فوق‌العاده اسباب تکدروتاثر روسیه شوروی شد. نه دولت ایران وهمچنین شرکتهای نفت آمریکائی‌که باین موضوع علاقمند بودند و میل داشتندکه درنواحی شمال امتیازاتی بدست آورند ازاین موضوع دل‌خوشی نداشتند وبانظر موافق و مساعد بآن نگاه نمی‌کردند . دولت ایران‌که از یك طرف تحت‌فشار شورویها قرارگرفته وازطرف‌دیگر خودش‌هم دراعلام اعتبار امتیاز انگلیسها درشمال مردد‌بود عاقبت ازشناسائی رسمی‌آن امتیاز امتناع‌ورزید وشرکت نفت انگلیس وایران هرقدر تلاش‌کرد سرانجام نتوانست اعتبار امتیازی‌که درشمال بدست آورده بود بدولت ایران بقبولاند.

دولت ایران صرفنظر از سایر جهات‌کم‌وبیش منطقی ومشروع دلایل دیگری هم دردست‌داشت که باتکاءآنها به خود حق می‌دادکه باانگلیسها به مخالفت برخیزد و امتیازنامه آنها را درشمال معتبر ورسمی نداند . یکی اینکه می‌ترسید بالاخره کلیه منابع طبیعی وثروت خداداد ایران بچنگ انگلیسها بیفتد . دوم‌اینکه مایل به اعطای امتیاز باشخاص یا مؤسساتی بود متعلق به کشورهای دوردست‌که وجودشان بحال هستی واستقلال‌کشور مضر وخطرناك نباشد. بادرنظرگرفتن همین‌نکته دولت ایران باکمپانی(استانداردا‌ویل) وارد مذاکره‌گردید وبالنتیجه درتاریخ بیست‌ودوم نوامبر

۱۹۲۱ مجلس ایران تصویب کرد که به کمپانی مزبور امتیاز اعطاء شود.

اما عمل پارلمان بامخالفت فوری وشدید انگلیس وروس روبرو شد. سفارت انگلیس در تهران بدولت ایران اعتراض کرد وباردیگر دعاوی خودرا درموردامتیاز نفت شمال تجدید نمود دولت آمریکا نیز وارد معرکه شد وبانگلستان اعتراض کرد ونامه شدیدالحنی هم از واشنگتن به‌لندن ارسال گردید. درنتیجه تبادل نامه‌های متعدد بالاخره کمپانیهای آمریکائی وانگلیسی باهم سازش کردند وقرار دادند که هردو متفقاً ازامتیازشمال استفاده‌نمایند. مع‌الوصف این‌قرارداد هرگز قدم‌بمرحله عمل‌نگذاشت چون بااعتراض سخت دولت شوروی، روبرو شد . و سفیر شوروی درایـران رسماً اعلام داشت‌که هرگونه امتیازی کـه بمنظور استخراج و بهره‌برداری نفت شمال به سرمایه‌داران خارجی واگذار شود بامخالفت شدید روسیه شوروی مواجهه خواهد گردید . درنتیجه دولت ایران مذاکرات خود را با (استانداردا‌ویل) وهم باشرکت نفت انگلیس وایران قطع کرد.

باوجود یأس ناشی‌ازقطع مذاکرات مزبور، ایران ازتلاش خود برای اعطای امتیاز استخراج وبهره‌برداری ازنفت شمال دست برنداشت زیرا واگذاری یك‌چنین امتیازی به حل ورفع مشکلات‌مالی ایران‌کمك قابل توجهی کرد. از این‌رو بعد از مدتی بااینکه دولت ایران بایك شرکت نفت آمریکائی وارد مذاکره شد وچون این شرکت بادولت شوروی روابط نزدیك ونیکو داشت وامتیاز نفت جزیره (ساخالین) وحق فروش محصول نفت شوروی، درجهان دردستش بود ایرانیها امیدوار گردیدند که این مرتبه شوروی درمقام اعتراض ومخالفت برنیاید اما امید ایرانیها دراین‌مورد مبدل‌به‌یأس‌شد زیرا دولت‌شوروی علاوه براینکه‌بااعطای امتیاز نفت شمال به‌شرکت موردنظر مخالفت‌کرد امتیازات‌آن شرکت را درجزیره (ساخالین) نیز ملغی ساخت وحق‌انحصاری فروش‌محصولات‌نفتی شوروی‌راهم دردنیا ازدستش‌گرفت. باالنتیجه درتابستان سال ۱۹۲۴ نماینده شرکت‌آمریکائی بدولت‌ایران اطلاع‌داد که رویه روسیه

شوروی مانع از ادامه مذاکرات می‌باشد ومتعاقب آن تهران را ترك گفت.

از آن موقع تا مدت سیزده سال هیچگونه اقدامی بـرای تجدید حیات مسئله نفت شمال بعمل نیامد. ودرسال ۱۹۳۷ باردیگر شرکتهای نفت آمریکائی نسبت باین موضوع ابراز علاقه کردند واین مرتبه چون مقام وموقعیت رضا شاه چه درداخل چه درخارج کاملاً تثبیت ومستحکم ونیرومند شده بودکمتر احتمال می‌رفت که فشارهای خارجی بتواند باعث الغای قرارداد جدید گردد ، به هرحال در تاریخ چهارم فوریه ۱۹۲۷ مجلس اعطای امتیاز را صادر نمود.

مع‌الوصف این مرتبه هم امتیاز نفت شمال بهمان سرنوشت دچار شد زیـرا درسال ۱۹۲۸ شرکت آمریکائی صاحب امتیاز‌نامه‌ای بدولت ایران نوشت و اظهار داشت که بواسطه علل تجاری وهمضنین روشن‌نبودن وضع سیاسی جهان بطورکلی از امتیاز مزبور چشم پوشیده است . یادآوری این نکته بیمورد نیست که مطبوعات شوروی سعی کردند این عقب نشینی را هم ناشی از فشار روسیه شوروی به دولت ایران قلمداد نمایند.

باین‌ترتیب آخرین تلاشی که درسالهای بین دوجنگ جهانی برای‌بهره‌برداری از منابع نفت شمال ایران بعمل آمد باشکست روبروگردید واین مسئله دیگر بمیان نیامد تا پائیز سال ۱۹۴۴ که بعداً توضیحات مفصلی دراطراف آن داده خواهد شد. آنچه که درآینجا ذکرش ضروری می‌باشد خاطره تلخی است که امتیاز نفت شمال درطول کلیه تغییراتی که حاصل کرد درذهن اولیای امور روسیه شوروی ازخود باقی گذاشت. زعمای روسیه تلاشهای آمریکا وانگلیس‌را برای تحصیل امتیاز نفت شمال نشانه ودلیل محاصره روسیه از طرف امپریـالیزم کاپیتالیزم می‌دانستند ودرعین‌حال رویه ایران را نیز نسبت بخود خالی از صداقت و ناشی از دوروئی ودو رنگی آن کشور می‌خواندند. دلایل منطقی واستدلالهای عقلانی اولیای‌امور ایران دراین‌مورد کمترین تأثیری درفرمانروایان کشور شوروی نداشت . روسها درعین‌حال که می‌ـ

کوشیدند ازبرخورد بادولت‌رضا شاه اجتناب ورزند ولی درباطن‌کلیه اعمال ورفتار دولت ایران را بانهایت دقت درذهن خود ثبت وضبط می‌کردند. تیره شدن روابط باختر باروسیه شوروی درسال۱۹۴۶ نشان دادکه پیشوایان‌آن مملکت حافظهٔ خوبی دارند واین حقیقت برای ایران بیشتر ازهرکشور دیگری حائزاهمیت ازآب درآمد. چیزی که‌هست درآن‌موقع مسکو هنوزحاضرنبود ازشواهد ومدارکی که‌آنهارا نشانه رویه خصمانه ایران تلقی می‌کرد استفاده فوری بنماید.

## رویهٔ روسیه شوروی نسبت به رضا شاه

برای چه روسیه نسبت به‌ایران خویشتن‌داری پیش‌گرفت وحتی‌المقدور سعی کردکه از تولید بحران درمناسبات خود با دولت رضا شاه اجتناب ورزد ؟ نخستین دلیل معقول و مسموعی کـه می‌توان برای این مطلب اقامه‌کرد این است‌که بگوئیم دردهه سوم وچهارم‌قرن‌بیستم، روسیه‌شوروی به‌اندازه‌ای‌گرفتار وسرگرم اموردا‌خلی خود بودکه مجال اتخاذ یك سیاست توسعه‌طلبی درخارج‌نداشت. معهذا باید متوجه بودکه تنها همین‌دلیل باعث نشدکه‌روسیه چنان روشی‌درپیش بگیرد بلکه‌علتی بسیار عمیق‌تروپرمغزترکه پایه‌واساسش جنبه تئوریك وعلمی‌داشت درتعیین روش شوروی نسبت به همسایه جنوبیش مؤثر بوده‌است. تاموقعی‌که سلاطین ضعیف وفاسد قاجار برایران سلطنت می‌کردند مقام وموقعیت‌آن‌کشور ازلحاظ افکار وعقاید مارکسیستی کاملاً معلوم ومعین بود. ازلحاظ عقاید (مارکسیستی) ایران یك‌کشور نیمه مستعمره قلمداد می‌شدکه در جریان تکامل تاریخی خود به تدریج از دوره (فئودالیسم) خارج وبدورهٔامپریالیزم‌قدم‌می‌گذاشت ودلیل این‌امرآن‌بودکه این‌کشور درمعرض استثمار کاپیتالیزم غرب که‌آن نیز بنوبه خودآخرین مرحله خویش را طی می‌کرد قرارگرفته بود. بنابراین وظیفه روسیه شوروی نسبت‌به‌ایرانی‌که سلاطین قاجار برآن حکومت داشتند نسبتاً ساده می‌نمود. روسیه می‌بایست درایران انقلابی برپا سازدکه بلافاصله

ساختمان اجتماعی کنهه وپوسیده ملوك‌الطوایفی آن‌کشور را دستخوش تغییروتحول اساسی قراردهد وازتوده فقیر ومظلوم ایران هم بعنوان‌نیروی ذخیره انقلاب‌کارگری استفاده نماید ودرعین‌حال درنظر داشته باشدکه نفوذ امپریالیستی (کاپیتالیزم) غرب را نیز ازآن‌کشور ریشه‌کن کند.

روسیه شوروی بادرنظر داشتن این هـدف درسال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ درگیلان آزمایشی بعمل آورد وسفیر روسیه نیز از طرف دیگر سعی کـرد تا مگـر از سنگر سوق‌الجیشی تهران وضع داخلی ایران را تحت نفوذ داشته باشد. درنظر زمامداران شوروی کودتای فوریه ۱۹۲۱ که منجر بـروی کارآمدن سید ضیاءالدین طباطبائی گردید تغییرمهم واساسی درصحنه عملیات نداد زیرا روسها سیدضیاءالدین را آلت دست انگلیسها می‌دانستند و معتقد بودندکه زمامدارانی مانند او جز تأئید و تقویت نفوذ امپریالیستی بریتانیا درایران کار دیگری ندارند. اعلام الغای قرارداد ایران و انگلیس ازطرف سیدضیاءالدین ابدأدرنظر روسها تأثیری نبخشید وبرنامه اصلاحات اساسی وترقی خواهانه او بمنزله نقابی تلقی گردیدکه برای مقاصد ونقشه‌های شوم و پنهانی انگلیس درایران تهیه شده است. همچنین این حقیقت که سید ضیاءالدین ازکمك رضا خان درکودتا برخوردار بـوده است چندان توجه پیشوایان روسیه را برنیانگیخت وحتی سقوط سید ضیاء بدست رضا خان نیز فوراً درنظر روسها کسب اهمیت‌نکرد وفقط هنگامیکه رضاخان درنقش عامل‌اصلی وحاکم قدم‌بصحنه سیاست ایران گذاشت وخصوصاً ازسال ۱۹۲۳ که نامبرده به نخست وزیری رسید شورویها تاآن‌حدکه ممکن‌بود مشارالیه نقشی درتاریخ ایران ایفاکند باوابراز علاقه نمودند.

چیزی‌که برای مسکو خیلی جالب توجه و مهم بـود انقراض سلسله قاجاریه بدست رضاخان درسال ۱۹۲۵ وبه سلطنت رسیدن وديکتاتوری بعدی خوداو به‌شمار می‌رود. دیگر موقع آن شده بودکه زعمای قوم در روسیه عملیات رضاخان را زیر ذره بین علمی موردتجزیه وموشکافی قرار دهند ودرصورت‌لزوم رویه خودرا نسبت

به رژیم او وخود ایران بطور کلی ارزیابی ودرآن تجدیدنظر نمایند.

باید درنظر داشت که سالهای بین ۱۹۲۴ و ۱۹۲۷ براثر مرگ لنین در روسیه فترتی رخ نمود ودرحزب کمونیست دسته‌بندیهائی به وجود آمد: رقابت استالین و تروتسکی به‌این‌امر شدت‌بیشتری داد ومدتی بسیار کوتاه زعمای حزب (نه‌همه مردم) را ازآزادی‌گونه‌ای برخوردار کرد. دربرخورد بامسئله ایران دونوع طرز تفکر پدید آمد یکی آنکه رضا خان قدرت خودرا نه درتغییر شرایط اجتماعی بلکه براثر نفوذ سیاست انگلیس به دست آورده است ، ارتشی راکه بنیاد نهاده معرف نیروهای عقب‌مانده‌می‌باشند وبه طبقات قدیمی وفئودال‌متکی، پس‌کودتا نمی‌تواند منشاء یك انقلاب اجتماعی قرار گیرد چون هنوز ایران درزیر سلطه فئودالیزم به سر می‌برد و برای نیل به مرحلهٔ سرمایه‌داری و صنعتی یك انقلاب ارضی وسیع وهمه جانبه باید آغازگردد وخلاصه می‌بایست توجه اصلی برعوامل دهقانی تمرکز یابد.

اما دسته دوم کودتای رضا خان را مظهر دگرگونی اجتماعی می‌دانستندکه ایـران را ازدوران نیمه فئودائی به نیمه بورژوازی خواهد رسانید. پس این‌کودتا انقلاب طبقه متوسط شمرده می‌شود وارتش‌هم‌که ازعناصرمیهن‌پرست وروشن‌همین طبقه‌که ضد فئودالیته و مخالف شدید نفوذ بـریتانیا می‌باشند تشکیل یافته ، از نظر مارکسیست‌ها قدمی‌است به جلو وبه‌قدرت رسیدن رضا شاه ومبارزه‌او برعلیه‌اشراف واعیان وآخوندها وانگلیسهارا نباید فراموش‌نمود. چه اگردقیق شویم حذف قدرت اقتصادی و سیاسی ملاکین و زمینداران بزرگ، مقارن پایه‌گذاری صنعت وپیشرفت اقتصادی ایران می‌باشد.

بادرنظرگرفتن مبارزه‌ای‌که بین این دوسبك فکر جریان داشت عاقبت مکتب دوم غالب آمد وملاحظه می‌شودکـه از نقطه‌نظر شوروی رژیم رضا شاه بمنزله یك نهضت آزادیخواهانه ملی بودکه جنبه ضد امپریالیستی ونیمه (بورژوازی) داشت و بنابراین می‌بایستی‌کـه این رژیم از طرف روسیه شوروی تقویت و پشتیبانی گردد

خصوصاً درمواردی که بامنافع انگلیس به کشمکش برمی‌خیزد درعمل نیز دولت شوروی کم‌وبیش این رویه را پیش‌گرفت درتمام مدتی که ماجرای نفت شمال ادامه داشت روسیه خویشتن‌داری کرد وعدم خوشنودی دولت شوروی از معاملات ایران باکمپانیهای انگلیسی و آمریکائی، هرگزازحدود اعتراضات (دیپلماتیك) خارج نشد. از طرف دیگر هرگاه که ایران با انگلیس بمبارزه برخاست فی‌المثل درمورد نفت سمنان یا جزایربحرین، روسیه شوروی از ایران طرفداری نمود. طبعاً بهترین طریق برای روسیه این بود که ناسیونالیزم ایران فقط علیه باختر تجلی نماید وابداً برضد خود روسیه شوروی ظاهر نگردد . یك چنین رویه‌ای متضمن نفود قوی و فراوان شوروی دردولت ایران می‌باشد وما ازملاحظه روابط اقتصادی آندو کشور خواهیم دریافت که مسکو بی‌میل نبود که برای تأمین منظور فوق‌الذکر ازسلاحهای اقتصادی استفاده نماید.

## روابط اقتصادی ایران وشوروی

روسیه شوروی درمناسبات تجارتی خود با ایران، سیاستی را تعقیب کرد که می‌توان آنرا ترکیبی‌ازهمان اصول‌قدیمی‌تزاریسم بانقشه‌ها وروش‌های‌جدید شوروی تعریف کرد. سیاست امپراطوری روسیه‌را از روی تمایل شدیدی که دولت تزاری به تحصیل امتیازات‌اقتصادی انحصاری درمقابل‌نفوذ تجارتی باخترداشت ومی‌خواست شمال ایران را ازهرحیث تابع ومتکی به همسایه شمالی به نماید می‌توان شناخت درنتیجه تعقیب همین سیاست بود که روسیه درتجارت خارجی ایران مقام بزرگ و برجسته‌ای بدست آورد ودرحقیقت یکی‌از عوامل مهم و بزرگ تجارت خارجی ایران محسوب می‌شد زیرا قبل‌ازجنگ اول‌بین‌المللی، دوسوم تجارت خارجی‌ایران دردست روسها بود.

دولت شوروی رویه مخصوصی برای تجارت خود باکشورهای مشرق زمین پیش گرفت که اساساً بااسلوبی که درباختر تعقیب می کرد فرق داشت درسال ۱۹۲۰ که‌تجارت خارجی شوروی بانحصاردولت درآمد کشورهای همسایه ازحدود دریای سیاه گرفته تا مغولستان ازمواد ومقررات (انحصار) وپرداخت بعضی عوارض معاف شدند. درسال۱۹۲۳ ازطرف دولت شوروی سندی بطور رسمی چاپ ومنتشر گردید که‌بنام اصول تجارت شرق خوانده می‌شد ودرآن‌سند کلیه قوانین‌ودستورات مربوط به تجارت روسیه شوروی‌را باهمسایگان آسیائیش تدوین وجمع آوری‌نموده بودند. قوانین واصول مزبور مشتمل می‌شدند بر (الف) محصولات صنعتی روسیه شوروی که‌باید باموادخام کشورهای‌شرقی مبادله‌گردد.(ب) اجازه‌داده می‌شود که‌بازرگانان مشرق زمین رأسا اجناس خود را در روسیه شوروی بفروش برساند . (ج ) روسیه شوروی نسبت‌به‌توازن تجارت بامشرق زمین اصرار نخواهدکرد .

د ـ باید موجبات ترقی وپیشرفت وتوسعه شرکتهای مختلط روسی و شرقی را فراهم نمود.

ح ـ باید اجناس صنعتی شوروی درخاور ارزانتر از باختر فروخته شود.

اجرای این سیاست کلی اقتصادی درموردایران مراحل مختلف ومتعددی طی کرد که بیشتر ناشی از احتیاجات اقتصادی وقدرت خودکشور شوروی بود، نه نظر نوع پرستانه وخیرخواهانه روسها نسبت‌به ناسیونالیزم نوزاد ونوپای ایران. ازآغاز روابط دیپلماسی ایران وشوروی درسال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۲۷ تجارت بین دوکشور متکی به هیچ نوع قرارداد مخصوصی نبود و بازرگانان ایرانی بااستفاده از معافیت عمومی بازرگانان‌شرق از انحصار تجارت خارجی‌شوروی، آزادانه درخاك شوروی رفت‌وآمد می کردند وباافرادروسی یامؤسسات‌بازرگانی‌شوروی دادوستد می‌نمودند والبته این امر درآن دوره که روسیه سیاست اقتصادی جدیدی درپیش‌گرفته‌بود امکان داشت ، چنانکه تجار ایرانی حتی دربازار مکاره باکو ونیژنی‌نوگورود نیز شرکت

نمودند .

نتیجه‌آزادی آمد ورفت ودادوستد تجار ایرانی‌ها وسیلهٔ‌آن‌شدکه ایران بیشتر به صدور مواد خام و خواربار به روسیه خسته و وامانـده و قحطی‌زده بپردازد ودر واردات وصادرات خود وبطور کلی ازلحاظ بازرگانی‌خارجی تعادل مطلوبی بدست آورد. مقارن همان احوال مذاکرات ممتدی هم به منظور عقد یك قرارداد بازرگانی بین دوکشور بعمل آمد ، که دو اشکال عمده مانع از آن بودکه این قـرارداد زودتر منعقد وبموقع‌اجرا گذاشته شود. یکی اینکه‌روسها تقاضا واصرارداشتندکه‌نمایندگان بازرگانی آنها درایران از مصونیت سیاسی بهره‌مند شوند و دیگر آنکه مایل بودند دولت‌ایران حقوق‌وعوارض‌گمرکی وارداتی‌را درموردصادرات‌نفتی‌روسیه شوروی به‌ایران تقلیل دهد. ممکن‌است خوانندگان برما خرده‌بگیرندکه اصولا چرا موضوع صادرات نفتی شوروی را بمیان‌کشیدیم واین مطلب درنظرشان عجیب جلوه‌کندکه چطور ممکن است کشوری‌که خود مقادیر زیادی نفت صادر می‌کند از روسیه نفت واردنماید. اما نباید فراموش‌کردکه‌بواسطه فقدان خطوط ارتباطی لازم وکافی برای شهرستانهای شمالی‌ایران تهیه نفت مورد احتیاج ازمناطق نفت‌خیز شوروی درشمال بمراتب آسانتر و صرفه‌دارتر از مناطق نفت‌خیز خوزستان درجنوب بود . درخلال مدتی‌که مذاکرات‌برای عقد قراردادبازرگانی ادامه داشت سیاست‌اقتصادی شوروی تعمداً حقوق وعوارض گمرکی صادرات ایران را به روسیه تقلیل داده بود تا باعث شودکه شهرستانهای شمالی ایران ازلحاظ دادوستد ورفع نیازمندیهای خود تدریجاً به بازار شوروی‌که سهل‌الوصول‌تر ازسایر بازارها بود متکی شوند. البته این وضع برای بازرگانان صادرکننده ایرانی مفید ومناسب‌بود ولی درعین‌حال مخاطراتی هم دربرداشت چه اگر ایران ازلحاظ اقتصادی بیش‌ازاندازه به شوروی متکی می‌گردید ممکن‌بود روزی مجبورشودکه هرچه همسایه‌شمالی می‌گوید قبول کندوهرپیشنهادی می‌نماید کورکورانه‌بپذیرد. کمااینکه‌همینطورهم شد ودولت شوروی وقتی ملاحظه

کرد که دولت ایران باتقاضاهای او درمورد قرار تجارتی موافقت نمی‌کند درسال ۱۹۲۶ وروداجناس ایرانی‌را به‌روسیه شوروی قدغن کرد. این اقدام برای شهرستان‌های شمالی ایـران و بخصوص شهرستانهای اطراف بحر خزر که محصول میوه و برنج و پوست و ماهی و غیره آنها در شوروی بفروش میرفت و از این لحاظ بـه بازار آن کشور اتکاء داشتند مصیبت بزرگی‌بود. دولت شوروی‌بشدت تصمیم خود را بموقع اجرا گذاشت و جز در موارد استثنائی برای هیچیك از بازرگانان ایرانی جواز ورودکالا ومحصول صادر نکرد و آن‌عده معدودی هم‌که جواز دریافت داشتند برای‌آن بود تا ازوجودآن افراد درامور جاسوسی وغیره استفاده نمایند ودرحقیقت بادادن جواز آنها ملزم می‌گردیدندکـه برای پلیس مخفی شوروی جاسوسی کنند. نتیجه فشار شوروی این‌شد که درسال ۱۹۲۷ قرارداد تجارتی‌ایران وشوروی بامضاء رسید وبابستن آن قرارداداولیای‌امور بازرگانی‌روسیه درایران‌امتیازات فوق‌العاده‌ای بدست‌آوردند که بااستفاده‌از آنها توانستند اوضاع واحوال بازار ایرانرا قویاً تحت نفوذ خود قرار دهند. سهم شوروی درتجارت خارجی ایران از بیست وسه درصد درسال ۱۹۲۶-۱۹۲۷ به بیش‌از سی وهشت درصد درسال ۱۹۲۸-۱۹۲۹ ترقی کرد بازرگانان ایرانی بطورکلی ازقرارداد بازرگانی فوق‌الذکر ومحدودیتهائی که درآن قراردادبرایشان‌قائل‌شده‌بودندسخت‌ناراضی‌بودند وپیوسته‌شکایت‌داشتند که‌منافع آنها کاملا بـه مخاطره افتاده‌است. شکایت اغلب آنها این بـودکـه نمایندگان بازرگانی شوروی آنقدر مال‌التجاره‌ها را نگاه می‌دارند ودرتحویل آن این دست وآن دست می‌کنندکه نرخ اجناس بی‌جهت بالا می‌رود و وقتی تجار ایرانی روی‌کثرت تقاضا به‌کشورهای دیگر مراجعه وقراردادی امضاء می‌کردنـد ناگهان نمایندگان شوروی کالاهای خود را به قیمت ارزان روانه بازار می‌نمودنـد وبه این نحو آن تجاری‌که باسایر مؤسسات‌خارجی‌معامله کرده وقراردادبسته‌بودند سخت متضرر می‌شدند.

از طرف دیگر سقوط نرخ اجناس بدست مأمورین شوروی، که گاهی اوقات

حتی از قیمتی هم که آن اجناس تمام شده بود پائین‌تر میآمد مانع از توسعه و ترقی صنایع داخلی ایران‌بود و کلیه مساعی ومجاهدتهای دولت‌ایران باسرمایه‌داران ایرانی برای ایجادکارخانه قند وسمنت و کبریت وپارچه‌بافی وغیره بواسطه همین مانورهای اقتصادی شوروی مواجه باموانع ومحظورگشت. فی‌المثل یك کارخانه کبریت سازی درتبریز درنتیجه رقابت مصنوعی وتعمدی شوروی مجبور به تعطیل شد ولی بمجرد تعطیل آن‌کارخانه نرخ کبریتهای وارداتی محصول شوروی بطور سرسام‌آوری ترقی کرد .

علاوه‌براین‌مقامات شوروی درمقابل‌اجناسی که‌به‌ایرانیان می‌فروختند تقاضای وجه نقد می‌کردند درصورتیکه خودشان درمورد اجناسی که از بازرگانان ایرانی ابتیاع می‌نمودند ابداً پای‌بند چنین رسم وقاعده‌ای نبودند.

پیمان تجارتی ایران وشوروی که درسال ۱۹۲۷ امضاء شد یك قرارداد ماهی‌گیری هم ضمیمه داشت که مقرر می‌کرد یك شرکت مختلط ایرانی و شوروی برای بهره‌برداری ازماهی وخاویار دریای خزر تشکیل گردد. مالکیت شرکت ماهی‌گیری بالسویه بین ایران وشوروی تقسیم می‌شد وایران علاوه برحق مالکیتی که داشت هر سال مبلغ هشتاد هزار تومان باضافه ۱۵ درصد منافع غیرخالص شرکت رابه عنوان حق‌الامتیاز دریافت می‌کرد. این‌قرارداد ظاهراً بنفع‌ایران می‌نمود ولی درواقع‌قضیه کاملا معکوس بود زیرا فقدان شرایط دقیق وروشن درمورد فروش محصول شرکت به روسیه اجازه داد که ازاین قرارداد امتیازات نامتناسبی بضرر شریك ایرانی خود بدست آورد.

پیمان سال ۱۹۲۷ درسال ۱۹۲۹ منقضی شد وتا دوسال مبادلات تجارتی بین دو کشور جز یك قرارداد مربوط به تعرفه گمرکی پایه واساس قانونی و صحیحی نداشت دراوایل سال ۱۹۳۱ دولت ایران متوجه‌گردیدکه تجار وموسسات بازرگانی شخصی قادر به‌تحمل فشارسیستم متمرکزتجارتی روسیه‌نیستند ازاین‌رو درماه فوریه

همان سال دولت ایران تجارت خارجی را بصورت انحصار آورد ومنظورش ازاین اقدام جلوگیری ازتسلط اقتصادی شوروی وحمایت بازرگانان ایرانی بود.

متعاقب این اقدام درماه اکتبر ۱۹۳۱ قرارداد تجارتی جدیدی بین ایران و شوروی منعقد شد.

قرارداد جدید که ضمناً باتأسیس (شرکت دولتی تجارت شرق) وتمرکز کلیه معاملات تجارتی شوروی باکشورهای مشرق زمین در آن شرکت، مصادف گردید بطورکلی برای ایران رضایت‌بخش ومفیدنبود زیرادرمورد صادرات شوروی بایران حاشیه‌ای باقی گذاشت که مقرر نبود مشمول اصل پایاپای ـ که یکی از اصول قرارداد بوده‌باشد. علاوه براین اصل، مبادله مواد خام ایران بامحصولات صنعتی شوروی سرانجام بامنافع ایران تطبیق نمی‌کرد ومن‌باب مثال می‌توان منسوجات‌را ذکر کرد. درسال ۱۹۲۹ ایران معادل مبلغ پنجاه ودو میلیون ریال به روسیه پنبه فروخت ودر مقابل معادل مبلغ دویست میلیون ریال از روسیه منسوجات خرید. اختلاف فاحشی که دراین خرید وفروش ملاحظه می‌شود جریمه‌ای بود که ملت ایران به‌گناه نداشتن کارخانجات پارچه بافی می‌پرداخت. رضا شاه چون بخوبی ازاین وضع تأسف‌آور آگاه بود برای تهیه وتأسیس کارخانه پارچه بافی درایران اقدامات جدی بعمل‌آورد وازاقدامات خود نتیجه‌نیکو هم‌گرفت چون واردات نخی از روسیه که درسال ۱۹۳۰ معادل بیست ویك میلیون روبل بود تا سال ۱۹۳۲ به‌هشتصد میلیون ونیم روبل تقلیل پیدا کرد.

درسال ۱۹۳۵ قرارداد تجارتی دیگری بین ایران وشوروی به امضاء رسید که متکی بهمان اصل پایاپای بود وفقط چند ماده استثنائی داشت. این قرارداد که درسال ۱۹۳۸ منقضی گردید به روسیه اجازه می‌داد که درتجارت خود باایران اصل توازن واردات وصادرات را حفظ نماید. مبادلات تجارتی شوروی و ایران درفاصله سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸ رویهمرفته بالغ به یکصد وچهل ودو میلیون ریال شد.

درسرتاسر دهه سوم قرن بیستم روسیه شوروی درتجارت خارجی ایران مقام اول‌را داشت وسهم او بالغ بریك سوم کلیه معاملات خارجی ایران می‌شد. ولی بین سال ۱۹۲۶ و ۱۹۳۹ مقام روسیه در تجارت خارجی ایران از سی وچهار درصد به یازده‌ونیم درصد تنزل کرد ودرمقابل سهم آلمان از بیست وهفت درصد به چهل‌ویك ونیم درصد افزایش یافت . علت این تنزل و ترقی تااندازه‌ای ناشی از تمدید نشدن پیمان‌تجارتی ۱۹۳۵ ایران وشوروی وتاحد دیگر نتیجه فعالیت عظیم اقتصادی‌آلمان برای تدارکات جنگ بود. یادآوری این نکته بی‌مناسبت‌نیست که درسال اول جنگ یعنی ۱۹۳۹ـ۱۹۴۰ که تجارت شوروی با ایران تقریباً بدرجه صفر رسید و تجارت باآلمان به سی ونه درصد مجموع تجارت خارجی ایران بالغ شد، قسمت اعظم واردات ایران از آلمان نازی از راه روسیه شوروی به مقصد حمل می‌گردید.

درپایان این فصل کوتاهی که به‌تشریح روابط‌اقتصادی ایران‌وشوروی دردوره میان دوجنگ اختصاص داده‌شد. باید به‌گوئیم که اتحاد شوروی پیوسته سعی می‌کرد که ایران را از لحاظ اقتصادی تابع خود نگاهدارد وبرای رسیدن باین منظور غالباً باریختن اجناس ارزان قیمت روسی به بازار ایران محصولات داخلی خود ایران و رقبای خارجی‌را زمین می‌زد وباوجود این وباعلم باین‌که شهرستانهای شمالی ایران برای فروش فرآورده‌های خود احتیاج‌به بازارشوروی دارند دولت‌ایران را مجبور بامضای قراردادهائی می‌کرد که غالباً به نفع روسیه وزیان ایران بود . وفقط موقعی روسیه مقام برجسته خودرا درتجارت خارجی ایران ازدست داد که بافعالیتهای شدید اقتصاد آلمان و اقدامات جدی رضا شاه برای تنظیم امور ایران روبرو گشت مسئله انحصار تجارت خارجی ایران را سابقاً یادآوری کردیم و موضوع دیگری که باید تذکر دهم ساختمان خط‌آهن سرتاسری ایران است که درسال ۱۹۳۸ تکمیل شد و شمال وجنوب‌ایران راکه ازلحاظ اقتصادی ازیکدیگر مجزابود بهم متصل ومربوط کرد واین‌اقدام مهم یکی‌ازبرجسته‌ترین موفقیتهای ناسیونالیزم ایران به شمار می‌آید

که بدون کمك خارجی صورت گرفته است . اما این ناسیونالیزم برخلاف امیدهای اولیه زمامداران شوروی همانقدر که از امپریالیزم غرب متنفر و بیزار بود باآمال و آرزوهای روسیه کمونیست نیز ضدیت می کرد.

درمورد روابط خارجی ایران وشوروی آنچه ممکن بود باختصار توضیح داده شد . درمورد امور مربوط بروابط داخلی هم همانطورکه سابقاً اشارت رفت مسکو رژیم رضا شاه را یك مرحله موقت و گذرنده‌ای می‌دانست که طبق نظریات مارکس می‌بایستی به آخرین مرحله تکامل تاریخی خود یعنی سوسیالیزم وبالاخره کمونیزم منتهی گردد و برای‌اینکه این‌منظور حاصل شود، به‌پیروی ازنظر لنین که گفته است توسل بهرنوع‌وسیله ونیرنگی که منجر بانقلاب‌کارگری‌شود نیکواست، مصمم شدکه به تحریك و تبلیغ کارگران و افراد روشنفکر طرفدار اصلاحات اساسی و کلی به پردازد وبرای این دوطبقه مردم تشکیلات حزبی و امثال آن فراهم سازد . توسعه وپیشرفت کمونیزم درایران مستلزم آن بودکه روسیه چه درخفا چه درآشکار فعالیت‌کند وبرای این‌منظور روسیه چهار وسیله دراختیارخود داشت‌که می‌توانست ازآنها استفاده به عمل‌آورد: یکی نمایندگان سیاسی رسمی شوروی، دیگری حزب کمونیست‌ایران، سوم «گپئو» وچهارم «کمینترن». فعالیتهای‌مقدماتی‌نمایندگان‌سیاسی شوروی‌امثال (روتشتین) و (شومیاتسکی) را قبلابطوراختصار شرح‌دادیم. درتعقیب التیماتومی‌که (کرزن) وزیر خارجه انگلستان به مسکو فرستاد سفارت شوروی در تهران رویه‌ای پیش‌گرفت که‌کمتر ازدوره نمایندگی دوسفیر فوق‌الذکر تحریك‌آمیز بود . مع‌الوصف ازآنجاکه سفارت شوروی باغ بسیار بزرگ و وسیعی را اشغال می‌کردکه محل مناسب وامنی برای ارتباط باعمال‌کمونیست وحتی اداره فعالیتهای کمونیستی در ایران بشمار می‌رفت ، وهیچگاه اولیای امور شوروی از مزایای آن غافل‌نبودند، گاهی اوقات سیاست شوروی ازاین‌نظرکه تاچه پایه می‌توان ازسفارت شوروی درتهران برای فراهم‌کردن زمینه انقلاب واداره فعالیتهای‌کمونیستی استفاده

کرد، دچار تردید و تأمل می‌شدند ازشدت وحدتش می‌کاست ولی بطور کلی هیچگاه نام سفارت شوروی در تهران از برنامه ونقشه‌های فعالیتهای کمونیستی در تهران حذف نمی‌گشت واین مؤسسه همیشه مورد استفاده بوده است. معهذا نقش اساسی وعمده را می‌بایستی عواملی ایفا کنندکه بیشتر و آزادانه‌تر بتوانند باطبقات مردم تماس به گیرند. واینجا بودکه حزب کمونیست و کمینترن قدم بمیدان گذاشتند.

## حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران اساساً مخلوق خود ایران نبوده و مقدمه و اساس آن ابتدا درروسیه شوروی پی‌ریزی شده است . پس‌از انقلاب روسیه درسال ۱۹۱۷ کارگران ایرانی مقیم منطقه‌نفت‌خیز باکو که طرفدار بلشویك‌هابودند جمعیتی تشکیل دادندکه بنام «عدالت» خوانده می‌شد. در آن زمان قریب سیصد هزار نفر ایرانی در مناطقی سرحدی، روسیه یعنی قفقاز وترکستان کاروزندگی می‌کردند ولی جمعیتی‌که درباکو قدم بعرصه وجود گذاشت بیش‌از شش‌هزار نفر عضو نداشت. لیدر جمعیت عدالت‌که دامنه نفوذش تا ایران وترکستان کشیده می‌شد شخصی‌بود بنام «حیدرخان عمواوغلو» که یکی‌از کهنه سربازان شورشی محسوب می‌گردید که درسال ۱۹۰۸ ـ ۱۹۰۹ درتبریز برضد محمد علیشاه برپا شد. مأمورینی‌که حیدرخان بایران اعزام داشت درتبریز و شهرستانهای اطراف دریای خزر وهمچنین تهران کمیته‌های محلی حزب عدالت را تشکیل دادند . طرفداران جمعیت عدالت درتبریز بیشتر ترکهای باکوو‌ارامنه‌بودندکه اغلب‌شان خودرادرزمره پناهندگان فراری‌ازدست سختگیری‌ها وقساوت رژیم بلشویك درقفقاز معرفی می‌کردند. هرج ومرج وبی‌نظمی عمومی‌که ازسال ۱۹۱۷ به بعد درقفقاز و مناطق مرزی ماوراء خزر حکمفرما گردید باعث شد که اینگونه عناصر درنهایت سهولت و راحتی بتوانند بداخل ایـران رخنه نمایند .

پیاده شدن قوای شوروی در «انزلی» دربهار سال ۱۹۳۰ و اعلام تشکیل جمهوری شورویدرگیلان، حزب کمونیست را توسعه وقدرت بخشید. خود حیدرخان ازباکو بایران آمد ویکیاز اعضای برجسته حکومت شوروی کوچك خان گردید . نهضت حیدرخان بواسطه وجود چند دسته ازکارگران تعلیم دیده ایرانی نفت باکو که همراه قوایآذربایجان شوروی بهگیلانآمدهبودند فوقالعاده تقویتشد ودامنه فعالیتهایش وسعتگرفت. درتاریخ بیست وسوم ماه ژوئیه سال ۱۹۳۰ کنگرهای ازکمونیستهای ایرانی در «انزلی» که درآن زمان جزو منطقه نفوذ کوچك خان بود ، تشکیل شدکه بیشتر کمونیستهای ایران مقیم ترکستان درجلساتش شرکتکردند . کارهائی که این کنگره درزمینه تهیه برنامه و تشکیلات حزب کمونیست ایران انجام داد خیلی قابل توجه بود . درگیلان کـه از طرف ارتش سرخ محافظت میشد واز همکاری رژیم کوچك خان نیز استفادهمیکرد، حزب کمونیست علناً میتوانست فعالیت کند ولی درمابقی خاك ایران مجبور بودکه روی فعالیتهایش سرپوش بگذارد و هر قدمیکه برمیدارد مخفیانه باشد.

سلطانزاده رئیس بخش خاور نزدیك کمیساریای امور خارجه خلق درمسکو ودرعینحال نماینده حزب کمونیست ایران دربینالملل سوم «کمینترن» درنامهایکه بتاریخ ۱۶ژوئیه سال۱۹۲۱ درروزنامه پراودا منتشرساخت ابتدا ازمساعی واقدامات حزب کمونیست ایـرانکه بـاگرفتن الهام از بینالملل سوم کمونیست «کمینترن» مشغول فعالیت بود تمجید فراوان کرد وسپس به تعریف از اقدامات کنگره انزلی پرداخت وازاینکه براثرمساعی وجدیتهای خود ودارودستهاش حزب کمونیست ایران چهارهزار وپانصدنفر عضو بدورخود جمع کردهاست فخرومباهات نمود ودرخاتمه نوشتکه هدف برنامه حزب کمونیست ایران حداقل برانداختن نفوذ و اختیارات شاه و مالکین بزرگ وهمچنین نجات ایران ، از زیر فشار ونفوذ سیاسی و اقتصادی راهزنان انگلیسی و سعی درروی کار آوردن یك رژیم دمکراتیك درکشور برای

اینکه بتران تبلیغات کمونیستی را توسعه‌داد، می‌باشد.

درماه فوریه ۱۹۲۱ مقارن همان زمان که دولت شوروی درصدد بستن یك قرارداد جوانمردانه و ضد امپریالیسم باایران بود درتبریز سندی جالب توجه از بلشویکهای تاتار بدست آمدکه حاوی کلیه دستوراتی می‌گردیدکه برای کمیته‌های محلی حزب کمونیست عدالت ایران صادر شده بود.

هدف کلیه این دستورات را می‌توان هم ترویج افکار انقلابی وهم تهیه زمینه مقدمات انقلاب درایران دانست.

خصوصاً که درزمان صدور دستورات مزبور دورنمای انقلاب‌درایران روشن وامیدبخش بنظر می‌رسید واحتمال می‌رفت‌که این امر از صورت خیال بقالب عمل وحقیقت درآید واین موضوع چند علت‌داشت. یکی اینکه جمهوری گیلان عملاً استقلال خودرا بدست‌آورده وابداً تابع حکومت مرکزی نبود وامکان زیادی داشت که ازاین پایگاه برای‌توسعه وترویج انقلاب استفاده به عمل‌آید. دیگرآنکه قرارداد منفور ایران‌وانگلیس عملا ازطرف‌کلیه ایرانیان مردود شناخته شده وآتمسفرسیاسی ایران کاملا جنبه ضد انگلیسی پیداکرده بود. دراین چنین موقعیتی دولت شوروی درصدد برآمد که بااعلام الغای کلیه امتیازات تزاری بیك رشته مانورهای تبلیغاتی دامنه‌داروقوی دست‌بزنند وازاین طریق‌کسب وجهه ومحبوبیت‌نماید. وبالاخره فساد وخرابی ناشی از جنگ اوضاع اقتصادی ایران و تعلیق ومتارکه تجارت عادی بین ایران وشوروی سبب شده‌بودکه بیکاری وفقر ونارضائی درمیان‌توده‌های مردم اشاعه یابد. این عوامل زمامدارات شوروی را امیدوارکردکه زودتر ازآنچه انتظارداشتند اوضاع ایران دستخوش یك تغییر وتحول‌کلی واساسی گردد. درماه سپتامبر ۱۹۲۰ حیدرخان درکنگره مردم‌شرق‌که درباکو تشکیل‌شد شرکت‌کرد وباتفاق سلطان‌زاده علناً نقش نمایندگان حزب کمونیست ایران را ایفا نمود. درآن ایام برای کتمان ارتباط منظم و نزدیك احزاب کمونیست ایران و روسیه بایکدیگر کوششی به عمل

نمی‌آمد و این موضوع کاملاً برملا بود فی‌المثل همانطور که قبلا هم اشارت رفت سلطان‌زاده بدون هیچ ترس ونگرانی توانست که وظایف نمایندگی حزب کمونیست ایران را باتکالیفی کـه بعنوان یك مأمور رسمی کمیساریای خارجه در مسکو بعهده داشت بایکدیگر بیامیزد ودریك‌زمان هم عضو کمیساریای امورخارجه اتحاد جماهیر شوروی‌باشد وهم نقش نماینده حزب کمونیست ایران را در کنگره باکو بازی کند. اطلاعات صحیح وصریح که مادرباره فعالیتهای‌اولیه حزب کمونیست ایران دردست داریم بیشتر از ناحیه سلطان‌زاده بدست آمده وازاین لحاظ ما باین شخص بیشتر از هرمنبع دیگری مدیونیم. نامبرده در کتابی که درسال ۱۹۲۲ بنام «ایران معاصر»[۱] در مسکو انتشار داد دوموضوع را صریحاً فاش کرد یکی اینکه حزب کمونیست ایران بعداز پیروزی‌های اولیه خود دچار شکست وعقب نشینی فاحشی گشت دیگر آنکه نهضت کمونیستی ایران دستورات «کمینترن» را مو به مو و دقیقاً متابعت و اجرا می کند.

طبق نوشته سلطان زاده تا سال ۱۹۲۲ عده اعضای حزب کمونیست ایران به یکهزار وپانصد نفر تقلیل پیداکرد ولی درعین حال این کاهش وعقب نشینی فاحش از نظر ایدئولوژی و تشکیلات حزبی مفید بوده است. جراید و مطبوعات شوروی در آن زمان نسبت به پیروزی نهائی کمونیستها در ایـران کاملا خوشبین بودند زیرا حزب کمونیست موفق به تشکیل چندین اتحادیه صنفی شده وباایمان کامل نقشه‌ای راکه درمسکو بدست اداره شرق وشورای بین‌المللی اتحادیه‌های صنفی تهیه‌گردیده بود تعقیب می‌کرد. درتاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۲۲ روزنامه پراودا چاپ مسکو متن تقاضاهای روزنامه متمایل به کمونیستی (حقیقت) راکه درتهران چاپ می‌شد انتشار داد. این خواستها که من‌غیرمستقیم‌برنامه کمونیستها را نشان می‌داد ابداً با دستورات

---

۱ــ این کتاب پس‌ازقتل سلطان‌زاده در روسیه، بدستور استالین جمع‌آوری وسوزانده شد. (م.).

محرمانه‌ای که درسندسابق‌الذکر قیدشده‌بود مطابقت‌نمی‌کرد و ازلحاظ حدت‌وشدت جرح و تعدیلی در آن‌بعمل آمد، بطوریکه‌عمدی‌بودن‌آن تقریباً‌بآسانی احساس‌می‌شد. حزب کمونیست ایران درعین‌حال‌که علناً یك برنامه پیشرو و آزادیخواهانه ونسبتاً غیرانقلابی اعلام می‌کرد تا نظر عناصر مترقی طبقه روشنفکر را بسمت خود جلب و آنهارا متمایل به‌حزب سازد درمیان طبقه‌کارگر مخفیانه به‌تبلیغات وتحریکات‌انقلابی مبادرت می‌ورزید.

همانطورکه فوقاً اشاره شد یکی‌از علل ابـراز خوشبینی مطبوعات و جراید شوروی به پیروزی نهائی کمونیستها در ایران این نکته بودکه حزب توانسته است چندین اتحادیه صنفی بوجودآورد. تشکیل اتحادیه‌های صنفی درتهران وشهرستانها یکی‌از اقدامات اولیه حـزب به منظور تهیه زمینه انقلاب بشمار می‌رفت وروی این امر نسبت باین موضوع توجه ودقت زیاد ابراز می‌شد. چندانکه‌تاسال۱۹۲۱ تنها در تهران یازده اتحادیه صنفی بوجودآمد. این یازده اتحادیه صنفی رویهمرفته هشتهزار وپانصد عضو داشتندکه همگی‌کارگران اجیر وحقوق‌بگیر بودند. درهمان سال یعنی سال ۱۹۲۱ شورای اتحاد اصناف درتهران قدم بعرصه وجود گذاشت ومقرر شدکه هریك از اتحادیه‌های صنفی سه نفر نماینده به شورا به فرستند. درتبریز نیز مجمعی از اتحادیه‌های صنفی تشکیل شد که بنام (کارگران) خوانده می‌شد ودارای هشتصد عضو بود وتا اندازه‌ای هم نفوذ سیاسی داشت. ارگان این مجمع روزنامه (تکامل) بودکه مرتباً اقدامات و نظریات جمعیت را باطلاع خوانندگان خـود می‌رسانید اما برخلاف شمال‌ایران. درجنوب محیط واوضاع برای تشکیل اتحادیه های صنفی و این قبیل فعالیتهامساعدنبود وشورای اتحادیه اصناف تهران نیزعلی‌رغم‌کوششهائیکه بخرج داد موفق باستقرار روابط کارگری باکارگران جنوب نگردید.

ولی درتهران فعالیتهای شورای‌اتحادیه اصناف مقرون به‌توفیق‌گشت وازجمله اتحادیه کارگران چاپخانه ، توانست با صاحبان چاپخانه‌ها قراردادی منعقد نمایند و

روابط کارگر وکارفرما را روی پایه صحیحی درآورند وامتیازاتی کسب کنند . شورا فعالیتهای سیاسی هم می‌نمود و روزنامه (حقیقت) که درحدود دوهزار نفر خواننده داشت از انتشارات شورای اتحادیه اصناف تهران محسوب می گردید وکاملاً دارای تمایلات کمونیستی بود ومصرانه می‌خواست بخوانندگانش بقبولاند که نهضت مستقل و آزاد است وتبلیغات وتحریکات بلشویك درایجاد آن دخالت نداشته است. اما این‌قبیل تکذیبها مانع توقیف‌وتعطیل روزنامه باتهام تبلیغات انقلابی بدست دولت نشد. منتها بمحض توقیف و تعطیل «حقیقت» روزنامه دیگری بنام «اقتصاد ایران» جانشین آن‌گشت و بعنوان ارگان شورای اتحادیه اصناف تهران معرفی شد.

ترویج‌وتوسعه اتحادیه‌های صنفی تمام فعالیتهای حزب‌کمونیست را معطوف ومصروف خود نکرد و بزودی دامنه این فعالیتها به مطبوعات وپارلمان نیز سرایت نمود منتهادرهر کجاکه رخنه می کرد قیافه کم‌وبیش جدیدی‌بخود می گرفت درمورد مطبوعات‌تبلیغات دامنه‌داری که‌توسط سفرای‌شوروی‌یعنی «روتشتین» و«شومیاتسکی» صورت‌گرفت وما قبلاً شرح مختصر آنرا ازلحاظ خوانندگان گذراندیم فوق‌العاده ارزش وتأثیر داشت. دوسفیر نامبرده باتشویق وتهییج هرنوع‌فعالیت دموکراتیك و ملی وروح آزادیخواهی در میان روشنفکران ایرانی یا طبقه تجار و کاسب موفق به ایجاد چند روزنامه طرفدار کمونیسم ویا هواخواه شوروی گردیدکه درمیان ناشران آنها همه نوع شخصیتی ازآزادیخواه‌حقیقی متنفراز سیستم‌کهنه وپوسیده حکومت کشورگرفته تا هواخواهان پرحرارت ومشتاق شوروی یافته می‌شدند.

نفوذ کمونیزم درپارلمان تااین‌حد احساس نمی‌گردید. دردوره چهارم مجلس که درتابستان۱۹۲۱ تشکیل وافتتاح یافت نمایندگان بدودسته اقلیت واکثریت تقسیم شدند. لیدر دسته‌اقلیت شخصی‌بود بنام سلیمان‌میرزا که اعتراف می کرد سوسیالیست می‌باشد. وی سابقاً یکی‌از اعضای حزب دموکرات هواخواه آلمان بود ولی بعداز جنگ‌بکمك‌واتفاق حزب «مساوات»، حزب سوسیال‌دموکرات «اجتماعیون عامیون»

را تشکیل داد که دموکراتهای چپ وعـده‌ای سوسیالیست مستقل درآن شرکت و عضویت جستند. هیچیك‌از این دستجات درمیان توده‌مردم نفوذ وقدرت‌نداشتند ولی همینکه باسلیمان‌میرزا متحد ومتفق شدند حزب جدیدشان مورد حمایت جدی وعلنی اتحادیه‌های‌صنفی‌قرارگرفت‌وباین‌ترتیب‌معلوم‌گردیدکه‌باتشکیلات‌کارگری‌کمونیستی رابطه دارند. اقلیت سلیمان میرزا از اعتصاب آموزگاران که درسال ۱۹۲۱ صورت گرفت دفاع نمود ودرکوچه و خیابـان دمونستراسیونهای عظیم و دسته جمعی براه انداخت. این دسته سرانجام مبدل به جبهه حزب کمونیست شد و برهبری سلیمان میرزا ورضا روستا تحت عنوان بلوك ملی درمبارزات انتخاباتی دوره پنجم پارلمان بسال ۱۹۲۳ نقش نیرومند وبزرگی بازی کرد.

بیست سال بعد نام رضا روستا بار دیگر بعنوان یکی از فعال‌ترین کمونیستها درصحنه سیاست ایران ظاهر شد. اگرچه بلوك ملی درمیان توده‌کارگر تهران وانزلی و کرمان و تبریز تا اندازه‌ای موفق بجلب حمایت و پشتیبانی گشت ولی عاقبت در انتخابات شکست‌خورد. دولت ایران وهمچنین انگلیسها بلوك ملی را بطرفداری از روسیه‌شوروی ومتمایل‌به ترویج‌وتوسعه هرج‌ومرج وانقلاب متهم‌نمودند وبالنتیجه عـده‌ای از اعضاء جبهه بازداشت وبعضی‌از رؤسای مهم و فعال آن کشته شدند. ما نمی‌دانیم که درآن زمان به سر رضا روستا چه آمد ولی قرائنی در دست هست کـه حکایت می‌کند نامبرده بروسیه شوروی پناهنده شد و بعداً درزمان رضا شاه درایران بازداشت وزندانی گشت. و اما سلیمان‌میرزا همچنان بنمایندگی درمجلس ادامه داد وهنگامیکه درسال۱۹۲۵ رضاشاه سلسله قاجاریه را منقرض وساقط‌کرد باتفاق پانزده نفر از نمایندگان که باهمدیگر اقلیت دست چپی مجلس را تشکیل میدادندبنفع‌رضا‌ـ شاه رأی‌داد ونقش‌اساسی دراین مورد بازی‌کرد واعضای‌جبهه‌پادشاهی اورا برایران برسمیت‌شناختند. این‌عمل‌ظاهراً‌عجیب‌وحیرت‌آوراقلیت‌رابه‌نفع‌مردی که‌دوسال‌پیش وسیله بازداشت واعدام عده‌ای‌ازرفقا وهم‌مسلکانشان بود می‌توان بااین‌مطلب توضیح

داد که کودتای رضا شاه رویهم رفته نمونه ومعرف یك تمایل «بوروژوازی» مخالف رژیم فئودال قدیم محسوب می‌شد و باین ترتیب علیرغم همه حرفها یك قدم بسمت جلو بشمار می‌رفت.

ظاهراً رأی دادن به نفع رضا شاه آخرین فعالیت علنی و آشکار عده‌ای بود که یا با کمونیستها رابطه داشتند ویادست کم از آمال وهدفهای آن‌ها حمایت وهواخواهی می‌نمودند. چه رضاشاه دردوره فرمانروائی‌خود علیه کمونیستها وحتی آزادیخواهان دست چپی که به عقیده‌او وجودشان برای وحدت ایران مضر وخطرناك بود اقدامات جدی بعمل آورد و تدریجاً هرچه حزب و جمعیت سیاسی درکشور وجود داشت روبه تحلیل رفت وهمگی راه را برای قدرت نظامی دائم الرشد شاه جدید هموار و بلامانع گذاشتند. همین سرنوشت دامنگیر مطبوعات هم شد بطوریکه عاقبت جز چهار روزنامه در تهران منتشر نمی‌گردید و به هیچیک از آن چهار روزنامه هم اجازه داده نمی‌شد که نسبت به حکومت نظریات انتقادی ابرازدارند. اتحادیه‌های صنفی مستقل نیز از بین رفت بطوریکه سرانجام باعث شد که سازمان کارگری بین‌المللی درصحت واعتبار اتحادیه‌کارگران ایران دچار تردید گشته به بررسی‌هایی به پردازد دراین‌اوضاع وشرایط نخست حزب کمونیست ایران به زیرزمین پناه برد چندانکه یکنفر ناظر خارجی به‌اشکال می‌توانست درصورت ظاهر حیات ایران اثری ازفعالیت کمونیستی وچیزی که حکایت از وجود کمونیزم درآن کشور بنماید مشاهده کند. مطبوعات وجراید شوروی نیز دیگر درخصوص فعالیتهای حزب کمونیست ایران چیزی نمی‌نوشتند که بی‌شك یکی‌از علل این امر آن بود که می‌ترسیدند اطلاعات آنها وظیفه پلیس ایران را تسهیل نماید.

دراطراف کیفیت فعالیت‌زیرزمینی‌حزب کمونیست درآنزمان‌چندان‌اطلاعات روشن ودقیق دردست‌نیست. همینقدر معلوم‌است که حزب کمونیست‌بی‌اندازه متکی به اقلیتهای ملی ایران خصوصاً ارامنه وتااندازه‌ای هم آسوری‌ها گردید. درآن‌دوره فعالیتهای حزب کمونیست محدود بشمال ایران شد زیرا آن‌نواحی هم مرز شوروی

بود وازاین لحاظ اعضای حزب به سهولت می‌توانستند باشورویها تماس بگیرند. بااین‌حال دامنه فعالیتهای حزب به تهران نیز سرایت کرد. دردهه دوم قرن‌بیستم مدت چند سال ریاست حزب کمونیست ایران در دست سلطان زاده بود. قونسولها و نمایندگان سیاسی شوروی خصوصاً درشمال‌ایران‌نیز دائماً به‌حزب کمك می کردند.

بااین‌ترتیب حزب کمونیست‌ایران باوجودتمام موانع ومشکلات‌به موجودیت خود ادامه می‌داد وهروقت که لازم‌می‌شد ازطرف کمینترن نمایندگانی مخفیانه بایران اعزام می‌گشت وآن نماینده بانصایح و راهنمائیهای ماهرانه و عاقلانه خود روحیه اعضاء وخصوصاً رؤسای حزب راکه دراثر سخت‌گیریهای دولت وهزاران مانع و محظور دیگر متزلزل شده بود قوت می‌بخشید. درسال۱۹۲۸ حتی نظر اساساً مساعد کارشناسان امور شرق شوروی نسبت به رضا شاه مانع ازآن نشدکه ارگان اصلی «کمینترن» سخت برژیم ایران بتازد وبالحن فوق‌العاده تند و اهانت‌آمیزی اقدامات رضا شاه را انتقاد کند. قطعنامه‌هائی بودکه پی‌درپی برضد رضاشاه صادر می‌گردید ومردم‌را به‌مبارزه وبرای سرنگون‌ساختن رژیم نامبرده دعوت‌می‌کرد. این قطعنامه‌ها نه فقط از عدم رضایت روزافزون از رژیم رضا شاه که ازلحاظ اصول وتئوری برای کمونیستها قابل قبول‌نبود پرده برمی‌داشت بلکه نشان می‌داد که انقلاب درایران و منافع روسیه شوروی درآنکشور پیوسته مورد توجه مخصوص رؤسای کمینترن‌که بنوبه‌خود هرگزازمراقبت‌وفعالیتهای حزب‌کمونیست درایران‌غافل‌نبودند، می‌باشد.

## کمینترن وگپئو در ایران

بین‌الملل سوم (کمینترن) وگپئو (G.P.U) در توسعه وترویج فکرانقلاب و تهیه وسایل و موجبات تسریع آن درایران نقش عمده وبسیارمهمی را متقبل‌بودند. وظایف وهدفهای این دو سازمان از لحاظ تئوری با یکدیگر فرق داشت. یعنی در

حینی که کار کمینترن رهبری‌فکری‌ومعنوی کمونیزم درسر تاسر جهان و کمك به‌احزاب کمونیست ازنقطه نظر ایدئولوژی و تشکیلات به‌آن‌ها بود گپئووظایفی‌انجام‌می‌داد که بمراتب از وظـایف کمینترن مهمتر ومشکل‌تر مـی‌نمود . مع‌الوصف در عمل کارهای این یکی با فعالیتهای آن یکی شباهت وارتباط نزدیك داشت .

گپئو یاشمشیر بی‌باك انقلاب مؤسسه‌ای بود کـه از نظر قدرت و سابقه به‌پای رژیم اشتراکی در روسیه شوروی می‌رسید . این مؤسسه تدریجاً دارای تشکیلات وسیع وکاملی شدکه نه‌فقط در سرتـاسرروسیه بلکه درکشورهـای خارج هم ریشه دواند . امور مربوط به‌مشرق زمین را دواداره آن حل وفصل ورهبری می‌نمودند : یکی اداره شرق که‌کارهای وابسته بـه‌مردم آسیائی اتحاد شوروی را اداره می‌کرد ودیگری اداره خارجه‌که وظیفه داشت امور مرتبط به‌مناطق وکشورهای خـارج از اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی را از طـریق شعبه شرق خود انجام دهد . اداره خارجه معمولا وظایف خویش را توسط اشخاصی که آنها را ماموریانماینده‌تصمیم (گپئو) می‌خواندند سرانجام مـی‌داد و این مأمورین نیز بنوبه خود بدودسته تقسیم می‌شدند . یکی مأمورین مقیم قانونی، ودیگری مأمورین مقیم غیر قانونی یا مخفی. مأمورین مقیم قانونی کسانی بودندکه اسماً وظیفه وکارمسئولیت داری‌را برای‌دولت شوروی انجام می‌دادند ازقبیل قـونسولها ونمایندگان تجارتی و وابسته‌های سفارت شوروی وغیره وباین ترتیب ملاحظه می‌شود که وظیفه ومأموریت رسمی این قبیل مأمورین درحقیقت نقابی بود که برای کتمان وظایف و مأموریتهای حقیقی و اصلی آنها بکار می‌رفت. مأمورین مقیم‌غیرقانونی یا مخفی کسانی بودندکـه با هیئت‌های نمایندگی رسمی شوروی هیچگونه تماس وارتباطی نداشتند و وظیفه آنها این بود که بطور دائم دریك کشور خارجی سکونت‌اختیار نمایند، کار وکسبی برای خود پیداکنند وبه‌این نحواز هرنوع اتفاقی کـه ممکن است بـرای تعطیل کار هیئت‌های نمایندگی رسمی شوروی روی دهد برکنار باشند ورأسا به‌شغلی که برای خود بر-

گزیده‌اند بپردازند . فی‌المثل اگر درنتیجه قطع روابط سیاسی سفارت شوروی در فلان‌کشوربساط خود را برمی‌چید و بروسیه باز میگشت مأمورین مقیم غیر قانونی یامخفی ابداً الزام واجبار در رفتن نداشتند و برعکس وظیفه‌شان این‌بود که همچنان درآن‌کشورباقی بمانند وکارها وفعالیتهای خود را ادامه دهند .

شعبهٔ شرق اداره خارجه‌گپئو در ایران و افغانستان و ترکیه و عراق و چندین کشور شرقی دیگرعده‌ای مأمور وجاسوس داشت‌که جملگی دررشته ومأموریتی‌که بایشان واگذارشده بود صاحب تجربیات فراوان‌واطلاعات جامع و معلومات مفید وکامل بودند . اکثر آنها در زبانهای خارجی و خصوصاً السنه شرقی ، تخصص و تبحرکامل داشتند و از آکادمی‌های السنه شرقی شوروی‌فارغ‌التحصیل شده بودند، عملیات (گپئو) درایران از مرکز اداره در مسکواداره وهدایت می‌گردید ولی سه شعبه محلی‌گپئو در تاشکند و باکوتفلیس نسبت به‌شهرستانهای سرحدی ایران‌علاقه مخصوص داشتند .

سیاست خارجی روسیه‌شوروی اسماً بوسیله‌کمیساریای امورخارجه‌مردم‌خلق می‌شد ولی «گپئو»که قاعد تا از اوضاع کشورهای خارج بهتر اطلاع داشت غالباً در خصوص سیاست خارجی شوروی اظهار نظر می‌کرد و اغلب اتفاق می‌افتاد که باکمیساریای خارجه اختلاف نظر پیدا مینمود و هرگاه اختلاف نظر بین این دو سازمان شدت حاصل می‌کرد وکاربه مشاجره وکشمکش می‌کشید ( پولیت بورو ) مداخله می‌نمود وبه این طریق موارد اختلاف حل وفصل می‌گردید.

روی همرفته (گپئو) درتعیین وتنظیم واجرای سیاست‌خارجی شوروی نسبت به‌ایران نقش غمده ومهمی بازی می‌کرد . درسال ۱۹۲۵شورشی درخراسان برپاشد که یك افسرارتشی بنام (سالارجنگ) رهبری آن شورش را بعهده داشت وبا قیام و عملیات خود فوق‌العاده اسباب زحمت مقامات تهران گشت . «گپئو» بلافاصله نسبت باین شورش ابراز علاقه‌کرد وشعبه عشق‌آباد (گپئو) از مسکواجازه خواست

که به‌شورشیان کمك کند و اسلحه و مهمات و نفرات کافی به‌آنها برساند زیرا بنظر (گپئو)ی عشق‌آباد ، قیام و شورش خراسان یك نهضت انقلابی عمومی بود و کمك شوروی به‌شورشیان نهایت ضرورت را داشت . امـا مسکو بجای اینکه فوراً اقدام کند اتخاذ تصمیم را به‌تأخیر انداخت و تقاضای اطلاعات بیشتری درخصوص شورش خراسان نمود واین مسامحه وتعلل ودفع‌الوقت کار خود را کرد وشورشیان درنتیجه فقدان اسلحه ومهمات وقوای کمکی کافی بـه‌سرعت از قوای دولتی ایران شکست خوردند وبه‌کلی تارومارو پراکنده گشتند . گـو اینکه رئیس گپئو عشق آباد علیرغم تأخیراقدام مقامات مرکزی روسیه پیش خود پنجاه تن ازقراولان سرحدی روسیه را با لباس مبدل وتفنگ ومسلسل و دستورات وتعلیمات لازم به‌کمك شورشیان فرستاده بود ولـی چون این کمك کفایت نمی‌نمود نتوانست از شکست نهائی شورشیان ممانعت کند .

دربهار سال ۱۹۲۷ یکنفر بنام (آقابکف) از طرف گپئو بایران اعزام شد که تحت عنوان مأمورکل قانونی گپئو مقیم ایران امور مربوطـه را بعهده‌گیرد و علت قانونی بودنش هم شغل رسمی او که وابستگی سفارت شوروی درایران بودمیباشد. دردستوراتی که به(آقابکف) دادند این نکات قرارداشت که :

الف ـ فعالیتهای گپئودرایران دردست مأمورکل مقیم تمرکزیابد .

ب ـ درجنوب ایران شبکه‌گپئو ایجاد شود واین شبکه علاوه برسایروظایف خود، وسایل تسهیل ارتباط باهندوستان وعراق را فراهم سازد .

ج ـ فعالیت‌گپئو درعربستان وحـوزه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایـران تشدیدگردد .

این دستورات ومقررات عملا این معنی را داشت که عمال و مأمورین گپئو در تبریز وپهلوی وخراسان وبلوچستان باید رابطه مستقیم خود را با تفلیس وباکو و مسکو قطع کنند و ازآن پس تحت نظر مأمورکل مقیم تهران انجام وظیفه‌نمایند.

این اقدام، یعنی مامورین وعمال گپئو در شمال ایران را تابع و مطیع تهران کردن، بدون‌نظرخاصی صورت‌نگرفت‌و آن نظرخاص‌هم‌این بود که گپئو می‌خواست فعالیت خود را درایران تشدید نماید ومایل بود که بطرز مؤثرتری با نهضت ملی «داشناك»ها و «مساواتی»ها مبارزه کند وضمناً کاملا مراقب‌اکرادهم باشد. داشناکها اعضای حزب «داشناکسوتیون» ارامنه بودند که در سال ۱۹۱۸ در اعلام جمهوری آزاد ارمنستان نقش بزرگ وموثری بازی کردند و درطول دوسال تاریخ پرآشوب آن جمهوری، سیاست آن کشور را رهبری‌نمودند. نظربا‌ینکه داشناکهاازسوسیالیزم تکاملی طرفداری وپیروی می‌کردند مورد بغض وکینه و تنفر مخصوص کمونیستها بودند ومسکو آنها را ازجمله «منشویك»های بسیار خطرناك می‌دانست بعداز آنکه ارتش سرخ به‌ارمنستان حمله وهجوم بر دو رژیم کمونیست درآنجا مستقر گشت عده‌ای از بزرگان و رهبران داشناك‌ها به‌کشورهای خارج پناهنده شدند و از آنجا برای نجات و آزادی کشورشان ازچنگال کمونیزم به‌فعالیت شدید دست زدند و قصدشان این بودکه بهرنحوی شده شورشی برعلیه رژیم شوروی درارمنستان بر پا کنند. بنابراین دراطراف فعالیتهای آنها جاسوسی کردن و وحدت و اتفاق آنها را شکستن ازجمله وظایف اصلی ومهم «گپئو» درایران شد واز آنجاکه تبریز یکی از مهمترین مراکز «داشناك» بود «گپئو» به‌آنشهر توجه مخصوصی مبذول می‌داشت، این مطلب درمورد حزب مساوات که درجمهوری آذربایجان آزاد نماینده سوسیال دموکراسی بودند نیز صدق می‌کرد. رهبران این حزب هم پس‌از حمله و هجوم ارتش سرخ و استقرار رژیم کمونیست شوروی در آذربایجان به‌خارج گریختند و همگی در قسطنطنیه گردآمدند وبرای تسریع دراتحاد و اتفاق تمام مردمی که در قفقازمی‌زیستند وگرفتار حکومت شوروی شده بودند دست به‌فعالیت زدند. این عده نیز در تبریز نماینده داشتند. قرائن و اماراتی دردست است که نشان می‌دهد چندین کشورخارجی که‌پیش‌بینی می‌کردند سرانجام‌بین مغرب زمین‌وروسیه‌شوروی

تصادمی روی خواهد داد واین دو باهم گلاویز خواهند شد از لحاظ مالی و معنوی به‌نهضتی که بین مردم قفقاز برپا شده بود کمك مسی‌نمودند (گپئو) توسط عمال و جاسوسان خود که در تشکیلات داشناك ومساوات درایران رخنه کرده‌بودندتوانست اطلاعات مبسوط وذیقیمتی در خصوص فعالیت داشناکها ومساواتی‌ها وبویژه‌اسامی ملیون ضدکمونیست در قفقاز را به‌چنگ‌آورد و دولت شوروی‌روی همین‌اطلاعات عده‌ای از آنها را درمحل دستگیر ونابودکرد.

درمورد مسئله اکراد ظاهراً علاقه شدیدی که روسیه‌تزاری‌نسبت‌باین‌موضوع داشت واینك رژیم کمونیست خود راوارث بالاستحقاق‌بعضی‌ازسیاست‌هاو نقشه‌های دولت استبدادی تزاری می‌دانست بـه‌اتکاء سوابق تاریخی به‌اکراد ایرانی کـه در ناحیه دریاچه ارومیه سکونت داشتند علاقه و توجه مخصوصی ابراز می‌داشت وبهمین‌جهت درسال۱۹۲۲ که (خان ماکو) علیه حکومت مرکزی قیام وشورش کرد مسکو بی‌درنگ یك‌نفر قونسول بنزد او اعزام داشت ودرسال۱۹۲۷ روسیه شوروی نقشه‌ای بـرای ایجاد جمهوری (مستقل) کردستان در داخل خاك اتحاد شوروی در منطقه‌ای که اکراد سکونت داشتند طرح کـرد. ایجاد یك چنین جمهوری اثرات و نتایج تشکیل جمهوری ارمنستان بود یعنی اکراد مقیم ایران وعراق وترکیه نسبت‌به آن هسته کوچك مملکت و دولت کرد علاقمند می‌شدند ودرصورت وقوع جنگ بین‌روسیه شوروی وسایر کشورها مسکو می‌توانست‌بکمك‌وپشتیبانی قبایل‌جنگجوی کـرد امیدوار ومتکی باشد. و لیکن سرانجام کمیساریـای امورخارجه با این نقشه مخالفت کرد و قضیه معوق و متروك ماند. درعوض تصمیم‌گرفته شدکـه بین قبایل کرد مقیم ایران وعراق و ترکیه تبلیغات شدیدی بـه‌نفع اتحادشوروی بعمل آید و بعداز این فعالیتهای مقدماتی بین رؤسای قبایل‌کرد از یکطرف و روسیه شوروی از طرف دیگر پیمان مخفیانه‌ای بمنظور کمك متقابل بسته شود. این نقشه بموقع‌اجرا گذاشته شد و ساوجبلاغ (مهاباد) بعنوان مرکزفعالیت تبلیغاتی انتخاب‌گشت ومامور گپئو مقیم تبریز هم که (میئوسیان) نام داشت مأموریت یافت که عملیات مربوطه را

اداره ورهبری کند .

گپئو غیراز وظایف‌مخصوص، وظایف عادی دیگری هم‌داشت ازقبیل‌بدست آوردن مکاتبات هیئت‌های نمایندگی سیاسی خارجی بخصوص وابسته‌نظامی‌سفارت انگلیس وقونسولهای انگلیس درشهرها ، حمل اسلحه‌قاچاق واعزام‌عناصرآشوبگر از راه خراسان و بلوچستان به‌هندوستان ، جاسوسی دراطراف فعالیتهای نظامی ایران ، تهیه وتنظیم‌گزارش درخصوص شرکت‌نفت‌انگلیس وایرانوبالاخره آگاهی ازمکاتبات دولت ایران با سفارت خانه‌های خود درکشورهای‌خارج. برای اجرای این وظایف متعدد یك شبکه جاسوسی بسیار قوی وتوانا ضرورت داشت. عمال و جاسوسان‌گپئو به‌عناوین مختلف تجارت و کسب‌وسایرمشاغل‌درایران رخنه‌وفعالیت می‌کردند و دراین میان شرکتهای تجارتی شوروی پناهگاه خوبی برای آنها بشمار می‌رفت . آقا بگف در خاطرات خود موسسهٔ نفت شوروی، شرکت تجارتی پنبه ایران وشوروی ، موسسه تجارتی پشم را از جمله موسساتی می‌داندکه رؤسا و کارکنانش غالباً مأمورین گپئو بودند وبه‌نفع روسیه جاسوسی و فعالیت می‌کردند. عمال و جاسوسان‌گپئو تنها ازپشت قیافه همین چند مؤسسه فعالیت نمی‌کردند بلکه به‌صورتها دیگری هم وظایف حقیقی واصلی خود را انجام می‌دادند . مثلا آقابگف درخاطرات خود یك نفر ارمنی را بنام (اوربلیان) که در سال ۱۹۳۰ خبرنگار خبرگزاری تاس درتهرانبود بعنوانیکنفرجاسوس و مامورسری گپئو می‌شناساند و عده‌ای ازکارمندان وزارت فوائدعامه ایران را حقوق بگیرگپئو معرفی می‌کند . و باز بموجب همان منبع عده‌ای ازجاسوسان‌گپئو اقوام وخویشان (تیمورتاش) وزیر دربار بودند وجاسوس شماره (۱۶) نیزیکی از شاهزادگان خانواده قاجار بود . وقتی‌گپئو توانست‌کارشناس رمزنویسی شورای وزیران ایران را اجیرکند موفقیت برجسته ومهمی تحصیل‌کرد. آقا بگف دونفر قونسول ایران را درخانقین و موصل که سابقاً ازطرف کشورخویش درایروان (ارمنستان‌شوروی) ونخجوان (آذربایجان

شوروی) مأموریت‌هائی انجام داده بودند جاسوس گپئو معرفی می کند وحتی مینویسد که طبق گزارشات واصله رئیس شهربانی تبریز نیز ازشعبه گپئو در تفلیس رشوه قبول می کرده است . هم‌چنین حاکم ایرانی (باخرز) درجنوب مشهد که (صولت السلطنه) نام داشت برای کمك به‌حمل اسلحه قاچاق از روسیه به‌هندوستان ازطریق افغانستان توسط گپئو اجیر شده بود .

نکته جالب توجه اینجاست که گپئو در فعالیتهای خود درایران ، علیرغم خصومت و کینه شدید عده‌ای از ارامنه نسبت بروسیه شوروی که همان داشناکها باشند ، از اقلیت ارامنه استفاده فراوان می‌برد . عده جاسوسان ومأمورین گپئو که ملیت ارمنی داشتند واقعاً حیرت‌آور است. خود آقابگف و(ماکاریان) کمك او در تهران ، (مینوسیان) مأمورمقیم تبریز و چندین جاسوس و مأمور دیگر همه ارمنی بودند .گوئی گپئو نسبت باین‌نژاد[1] علاقه ومحبت مخصوصی پیدا کرده است . در نتیجه برنامه جدیدی که توسط ششمین کنگره کمینترن اعلام گردید دستورات‌تازه‌ای برای مأمور کل گپئو مقیم ایران صادر شد . بموجب این برنامه لازم‌بود که‌دراطراف امورمربوط به‌عشایر ایران مطالعات وتحقیقات عمیق ومبسوطی‌بعمل آید وفعالیتهای گپئو بیش‌ازپیش در نواحی جنوب ایران وهندوستان شدت و وسعت یابد. همچنین مقررشدکه دراطراف شرکت نفت انگلیس وایران نیز مطالعات وتحقیقات عمیق و جامعی صورت پذیرد. بعداز این‌ها باید از تغییر اساسی و اصولی دستگاه گپئو در ایران نام برد که ازصورت قانونی قطعاً‌خارج‌شد وجنبه غیرقانونی وبه‌عبارت‌ساده‌تر جنبه‌سری ومخفی پیداکرد .

یك نکته جالب‌توجه ومهم دیگراین بود که‌بسیاری‌ازمأمورین گپئوواشخاصی که توسط گپئو اجیرمی‌شدند تا در کشورهای خارج انجام وظیفه نمایند درعین حال مأمور (کمینترن) هم به‌شمارمی‌رفتند .کسانیکه ابتدا اسامیشان جزو مامورین‌وعمال

---

۱ــ باید توجه داشت که مؤلف کلمه نژاد را دراین‌جا آورده است.

گپثو بیرون می آمد بعداً معلوم می‌شد که از طرف (کمینترن) نیز وظیفه و ماموریت داشته‌اند . درمورد ایران، یکی ازاین قبیل اشخاص که آقابکف چندین مـرتبه در خاطرات خود از اویاد کرده (رضازاده) است که در طول زندگانی‌رنگارنگ‌خویش به‌اسامی مختلف مأموریتهای‌گونانی انجام داده بود .

کمینترن ضمن اینکه با اقلیتهای ملی‌کشورهای آسیائی نردعشق می‌باخت و سیاست جلب دوستی اقلیتها را تعقیب می‌نمود نسبت‌به(آسوریها) هم که درسرتاسر ایران وعراق و سوریه متفرق بودند مبذول توجه و علاقه می‌کرد ودرمیان این اقلیت نیز یك جبهه حزب کمونیست تحت عنوان بخش آسوری بین‌الملل سوم‌تشکیل‌داد.



درخاتمه این بخش‌که به‌تشریح قیام سیاسی‌ایران در دورهٔ میان دوجنگ اول ودوم بین‌الملل‌اختصاص داده‌شد میل‌داریم به‌خوانندگان یادآوری‌کنیم که‌چرا عنوان آنرا (دوره متارکه مسلح)گذاشتیم زیرا درحقیقت‌مشکل‌است که ما بتوانیم این‌دوره را دوره صلح حقیقی واقعی بشمار آوریم . درست است که درصورت‌ظاهراوضاع داخلی ایران ومناسبات خارجی آن کشور آرام ومنظم بنظر می‌رسید و این کشور نه با روسیه درجنگ بود نه با انگلیس وهمچنین بین روسیه و انگلیس هـم نزاع و کشمکش علنی احساس نمی‌شد ولیکن درواقع ودرباطن نیروهای‌عظیم‌ناسیونالیزم ایران وامپریالیسم محافظه‌کار انگلیس وکمونیزم مقتدر شوروی هرکدام هدفی را دنبال می‌کردند که با هدف و منظورآن دوتای دیگر مخالف و ناسازگاربود . البته دراین میان مهمترین عامل اختلاف وفتنه وآشوب را باید همان‌مکتب‌انقلابی‌روسیه دانست که باپیگیری خاصی درصددگسترش دامنه‌ایدئولوژی خویش بود وفعالیتهای متعصبانه جاسوسان شوروی و کمینترن درایران را می‌توان یکی‌ازنمونه‌های‌بارزآن بشمارآورد .

مامخصوصاً نسبت بآن فعالیتها توجه مخصوصی مبذول داشتیم زیرا آن فعالیتها ثابت می کرد که علیرغم عبارات ومواد ضد امپریالیستی پیمان بیست وششم فوریه ۱۹۲۱ ایران وشوروی، بین این دو کشور یك کشمکش اساسی واصولی درشرف در گرفتن بود ، روسیه به اصول فکری ونظری مرام خود که محرك اصلی کلیه اقداماتش بود خیلی جدی نگاه می کرد وبهیچ قیمتی حاضر نمی شد که از آنها عدول کند .

مواد مزبور از سال ۱۹۲۸ که بطور مخصوص در مورد کشورهای مستعمره بموقع اجرا گذاشته شد قیافه جدیدی بخود گرفت. بنابراین اگر قبل از تحقیق ومطالعه دربارهٔ رقابتهای دیگر دول بزرگ درایران به اصول نظری واساس تئوریکی فعالیتهای روسیه شوروی نظری بیندازیم خالی ازفایده نخواهد بود .

* * *

# بخش چهارم

## یك پیش پرده تئوریك

### رئوس نقشه انقلاب مستعمراتی

### دکترین

اصول اساسی انقلاب درمشرق چه در آن ده سال پیش‌از انقلاب روسیه وچه ظرف‌پنجسال‌اول تشکیل واستقرار رژیم‌شوروی، بوسیله لنین واستالین وتصمیمات وادعای دولت شوروی وقطعنامه‌های کمینترن بحدکافی مورد تفسیر وتجزیه وتحلیل قرارگرفته است. این اصول عبارت بود از به :

۱ـ نقش مستعمرات ونیم مستعمرات درانقلاب کارگری

۲ـ مسئله تکامل تاریخی در آن مناطق

۳ـ موضوع خودمختاری.

مطالعه این سه موضوع وبحث دراطـراف اصول انقلاب کارگـری درشرق ازآنرو مفید است که به ما اجازه می‌دهد سیاست شوروی را در خاورمیانه بهتر درك کنیم واگربواسطه بعضی تاکتیکهای ضد و نقیض شوروی شك و تردیدی درماهیت حقیقی وواقعی آنها برای ما حاصل شده این مطالعات آن شك وتردیدها را ازدل ما بیرون می‌کند. دراینجا ما سعی داریم کـه (دکترین) رسمی شوروی را دراین زمینه بطور خلاصه بیان کنیم ودرعین حال بی‌مناسبت نیست بخوانندگان تـذکر دهیم که انقلاب‌جهانی همیشه هدف غائی‌ونهائی زمامداران شوروی‌بوده وپیشوایان آن کشور هرگز ازاین نیت وهدف عدول نکرده‌اند.

## ۱ـ نقش مشرق زمین درانقلاب کارگری

برطبق عقاید ونوشته‌های مارکس یك قرن یادوقرن استثمار مستعمرات ونیمه مستعمرات توسط کشورهای کاپیتالیستی چنان آتشی ازکینه وبغض ونفرت نسبت‌به فاتحین استعمارگر واستثمارکننده دردل‌مردم‌آن مناطق روشن کرده که هرگزخاموش نخواهد شد. مردم این قبیل‌کشورهای مستعمره روزبروز در زندگانی خویش رویه خصمانه‌تر ویاغیانه‌تر پیش‌می‌گیرند ومی کوشند تاخودرا ازقیدوبند اسارت خارجی نجات دهند . ازآنجاکـه مقصد این مردم از بین بردن قدرت کشورهای کاپیتالیستی است بنابراین هدف نزدیك آنها با هدف اصلی طبقه کارگر جهان و خصوصاً هدف کشورهای‌کارگری که‌قبلاً بوجودآمده‌اندکاملاً تطبیق‌می‌کندوبااین‌ترتیب‌درعین‌حال که طبقه‌کارگر من غیرمستقیم از رقابتها وخصومتها وکشمکش‌ها و جنگهای فیمابین کشورهای‌کاپیتالیستی بنفع‌خودوبه سود انقلاب‌کارگری‌استفاده می کنند ازنهضتهای انقلابی‌کشورهای مستعمره ونیم مستعمره وتحت قیمومیت نیز می‌تواند بطورمستقیم استفاده نماید وفی‌المثل اگر بتواند توده‌های بزرگی از ایرانیان و چینیها و هندیها و

عربها وهندوچینیها وافریقائیها را تجهیز کند ومساعی و مجاهدات آنها را بااقدامات دولت کارگری هم آهنگ سازد دورنما وآینده انقلاب جهانی بی‌انـدازه روشن و امید بخش خواهد شد.

## ۲ـ مسئله تکامل تاریخی

دراین‌مورد مشکل بزرگی که پیدا شد این‌بود که چطور می‌توان درمستعمرات جامعه سوسیالیستی را مستقر ساخت درصورتیکه هنوز آن مناطق درجریان سیر تکامل تاریخی خود وارد مرحله کاپیتالیزم نشده‌اند . برای یکنفر طرفدار پروپاقرص و پیر ومؤمن ومتعصب کارل مارکس که به قوانین تغییر ناپذیر علمی تاریخ ایمان واعتقاد محکم دارد خیلی دشواراست اعتراف کندکه ممکن است فلان کشور یك دوره کامل ومستقل را نادیده بگیرد و مستقیماً از مـرحله ملوك‌الطوایفی (فئودالیستی) به جامعه سوسیالیستی بجهد وباین‌ترتیب ازهرحیث ازمرحله سرمایه‌داری (کاپیتالیزم) اجتناب ورزد وابداً وارد این دوره از مسیر تکامل تاریخی خود نگردد.

روسیه شوروی درهمان سالهای اول بعد از انقلاب باین شکل برخورد نمود ونمی‌دانست که آیا نواحی ماورای قفقازوترکستان بایدبلافاصله بعدازانقلاب روسیه، سوسیالیست بشوند یا باید بآنها اجازه و مهلت دادکـه بمرحله کاپیتالیزم وارد گشته پس‌از طی مدت لازم وسیر تکامل تاریخی وارد جامعه سوسیالیستی گـردند ؟ دولت شوروی بـرای این مسئله راه حل روشن وطرز فکر ثابتی نـداشت وچون بدرستی نمی‌دانست که دراین‌خصوص‌چه‌بایدکرد قدمهای اولیه‌او دراین‌زمینه‌نامنظم ونامرتب ومغشوش‌ودرهم‌برهم‌بود. مثلاً درعین‌حالی که محافل‌مطلع‌ودانشمندحزب کمونیست ابداً اجازه نمی‌دادندکـه فی‌المثل ناحیه عقب افتاده مسلمان نشینی ناگهان به مرحله سوسیالیزم بجهد آن کسانی کـه مأموریت داشتند موقعیت حکومت شوروی را در

آذربایجان و گرجستان و بخارا و خیوه و قرقیز و امثال آن نواحی مستحکم نمایند بدون‌توجه به کنه مطالب وموانع علمی عمل خودشان ، بانهایت خشونت وسخت‌گیری مردم آن جاها را بدامن کمونیزم می‌ریختند. نتیجه‌اش این بود که اوضاع آن مناطق‌سخت متشنج شد ویك‌حالت عصبیت وعدم‌رضایت شدید میان مردم پیداگشت بطوریکه عاقبت رهبران حزب کمونیست ومعتقدین دانشمند به افکار ونظریات کارل مارکس مجبورشدند برای حل این مشکلات چاره‌ای‌بیندیشند وگرفتاریهارا بنحوی قطع ووصل نمایند. چون ادامه قضایا ناراحتی‌های زیادی ایجادکرد وبه راه وروش مشخصی نیاز داشت این وظیفه به عهده استالین محول شد و او که انقلابی تندرو و خشنی بود باصلاح دید ومشورت وتصویب لنین قضیه را حل‌کرد ونوشت که هیچ مانعی نداردکه یك‌کشور فئودالیستی مرحله کاپیتالیزم را نادیده بگیرد ودر جریان سیرتکامل تدریجی خود بدون ورود به‌آن‌مرحله مستقیماً ازجامعه (فئودالیستی) وارد جامعه سوسیالیستی‌بشود منتها این عمل باید بانهایت دقت واز روی کمال احتیاط و مراقبت صورت پذیرد وبرای رسیدن بمنظور تاکتیکی بکار رودکه مثل فنر وقابلیت برگشت وانعطاف داشته باشد.

## ۳ـ نظر شوروی درباره خود مختاری

بعدازاینکه بترتیب سابق‌الذکر مسئله سیر تکامل تاریخی مستعمرات ونیمه مستعمرات حل شد ومعلوم‌گردیدکه یك‌کشور فئودالیستی می‌تواند بدون‌اینکه وارد مرحله‌سرمایه‌داری (کاپیتالیزم)بشود مستقیماً ازمرحله‌فئودالیزم واردمرحله سوسیالیزم گردد. مشکل‌دیگری باقی‌ماندکه می‌بایستی برای‌آنهم راه حلی پیداکرد وآن مسئله خودمختاری ملی مستعمرات ونیمه‌مستعمرات بود. این‌مطلب‌را می‌توان محدود بدو نکته نمود: یکی اینکه آیاکشور ودولت‌کارگری فقط بایستی معنا واخلاقاً ازنهضت

انقلابی درمستعمرات حمایت وپشتیبانی کند یا علناً مداخله ومستقیماً وارد عمل شود ودرصورت لزوم قوای نظامی خود را هم شرکت دهد.

دوم اینکه آیا کشور ودولت کارگری بایستی بنام اصل خود مختاری ملی با تجزیه و تفکیك یك منطقه شرقی سابقاً نیم مستعمره درصورت تمایل مردم آن منطقه با این امر موافقت کند یا نه.

این دو نکته را هم به نوبه خود می‌توان بصورت یك مطلب کلی در آورد و سؤال کرد که آیا باید انقلاب کارگری را به یك ملت بیگانه که حاضر یا مایل به قبول آن نیست تحمیل کرد یا نه ؟

پاسخی کـه مکتب (مارکسیسم ـ لنینیسم ـ استالینیسم) باین سؤال داد مثبت بود و حکایت از آن می کرد که می‌توان وباید انقلاب کارگری را به یك ملت بیگانه تحمیل نمود ولو اینکه آن ملت خواهان انقلاب نباشد. این راه‌حل به‌اندازه‌ای مخالف اصل خود مختاری ملی است که باید توضیحاتی در اطراف آن داد . درست است که که لنین چون معتقد بود هرگونه مبارزه‌ای کرد برای آزادی واستقلال ملی بعمل آید کمك به تضعیف کشورهای امپریالیستی خواهد کرد لذا اصل خود مختاری را اعلام داشت وباز صحیح است که استالین هم که مفسر وبسط دهنده وتکمیل کننده افکار و عقاید لنین بود، چنین اصلی را تأیید نمود اما اختلاف اعلام نظر لنین واستالین دراین بود که استالین اصل خود مختاری ملی را مشروط به شرایطی قبول داشت ودررساله‌ای که درخصوص مسئله ملیت نوشت این مطلب را توضیح داد کـه اگرچه کمونیستها اصولاً از خود مختاری ملی حمایت وپشتیبانی می کنند ولی این عمل را درهمه حال وتحت هرگونه مقتضیات وشرایطی انجام نخواهند داد . وازجمله دلایلی کـه برای اثبات دعوی خود اقامه می کرد این بود که اگر دولت کارگری درهمه حال وتحت هرگونه شرایطی از اصل خود مختاری ملی پشتیبانی کند وفی‌المثل حق خودمختاری وحاکمیت ملی فلان کشور عقب مانده راکه تازه دستخوش انقلاب کارگـری شده

بشناسد و به آن احترام بگذارد ملتی که در آن کشور زیست می کند بجای اینکه در تعقیب انقلاب به سمت جلو قدم بسردارد عقب گرد خواهد نمود ودر جریان تکامل تاریخی خود دچار مسیر قهقرائی خواهدشد وازقوانین ونوامیس علمی تاریخ، تخلف وتجاوز خواهد کرد .

دولت شوروی درمورد مناطق سرحدی جنوب خسود از قبیل ارمنستان و گرجستان و آذربایجان وغیره روی همین نظر عمل کرد وبه مسئله خود مختاری آنها بهمین چشم نگاه کرد گواینکه درصورت ظاهر به بعضی از آنها خود مختاری بخشید وروابط خودرا با آنها متکی ومبتنی به قراردادهائی نمود که بین یکایك آنها ودولت شوروی بسته شد . باین ترتیب ملاحظه می‌شود کسه طبق نظریه استالین بلعیدن فلان منطقه سرحدی توسط دولت شوروی وضمیمه کردن فلان ناحیه‌ای که مردمش طالب استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و خود مختاری هستند به کشورشوروی، صورت امپریالیستی وکاپیتالیستی ندارد ونمی‌توان ونباید آنهارا باعین همین الحاقها وضمیمه‌شدنها که توسط دولتهای امپریالیستی و سرمایه‌داری غربی صورت می گیرد مقایسه نمود. زیرا درمورد شوروی بآن نواحی خود مختاری شوروی که عالی‌ترین نوع آن همان رابطه براساس قرارداد است وعده داده می‌شود.

## تشکیل انقلاب شرق

همینکه حکومت نوع شوروی درروسیه مستقرشد بلشویکها بی‌درنگ درصدد برآمدند که مقدمات انقلاب را درخاورمیانه فراهم سازند تا هرچه زودتر ازتوده‌های وسیع مردم ونهضت انقلابی درمستعمرات ونیمه‌مستعمرات، که‌لنین بافصاحت وبلاغت بی‌نظیری درخصوص آنها سخن رانده وآنهارا قوای ذخیره انقلاب کارگری خوانده

بود، استفاده نمایند. اولین کاری که می‌بایست انجام دهند این بود که مردم مستعمرات را قانع کنند که روسیه شوروی دوست ثابت قدم‌ومتفق بی‌نظروبی‌غرض ایشان‌است. این منظور باصدور وانتشار دو اعلامیه رسمی تأمین گشت. یکی (بیانیه حقوق مردم روسیه) درماه نوامبر۱۹۱۷ بامضای استالین ولنین ودیگری اعلامیه‌ای خطاب به‌کلیه مسلمانان زحمت‌کش روسیه وشرق بود که باز بامضای لنین واستالین درتاریخ پنجم دسامبر۱۹۱۷ درروزنامه (پراودا) منتشر شد. این دواعلامیه که اصول واساس سیاست شوروی رانسبت به شرق نشان می‌داد درعین‌حال که به منظور جلب‌نظروهواخواهی توده‌های وسیع شرق نسبت به شوروی، سخن از خودمختاری و استقلال و آزادی مذهب واین قبیل چیزها بمیان آورده بود، هدف‌های شوروی راکه عبارت ازجنگ برضد امپریالیزم وتغییر شکل دنیا باشد صریحاً بیان می‌کرد. هردو اعلامیه ازلحاظ بیان‌اصول واسلوب بااهمیت وقابل‌توجه‌بود ولی‌نمی‌شدآنها راکافی ووافی دانست. برای نیل به منظور لازم‌بود که یك‌سلسله تبلیغات‌مداوم وماهرانه درمیان مردم کشور‌های خاور زمین به عمل آید وبرای این‌کار شوروی به عده زیادی متخصص دررشته تبلیغات و امور انقلابی احتیاج داشت که درمراکز حساس دنیای اسلام رخنه کنند و توده مردم را به انقلاب ضد امپریالیزم تشویق و ترغیب و تحریك نمایند. ازاین‌رو حکومت شوروی مجبور بود کـه ابتدا به تعلیم و تربیت متخصص درپروپاگاند و انقلاب وتحریك وایجاد فتنه‌وآشوب بپردازد ولذا ازهمان‌آغاز امر باین‌کارپرداخت ومدارس وآموزشگاههای گوناگون برپانمود واشخاصی‌راکه استعداد داشتند تحت تعلیم اصول‌ونظریات مارکس درآورد وبآنها تاکتیك‌انقلاب‌کارگری ورسوم‌وآداب والسنه شرقی آمـوخت وازهــرجهت ایشان را برای انجام امور تبلیغاتی در تحریك مردم و فراهم کردن زمینه انقلاب واشاعه افکار و عقاید مارکسیستی تربیت و آماده نمود.

درمورد اجرای تبلیغات انقلابی یکی‌از دستگاههائی که رل فوق‌العاده مهمی بازی می‌کرد بین‌الملل سوم (کمینترن) بود که علاوه بروظایف اجرائی که به عهده داشت محل و مرکز بحثهای تئوریك نیز بود. بطوریکه از لحاظ مشخص کردن و تعیین خط مشی سیاسی فقط‌دولت وحکومت شوروی بر آن‌حق‌تقدم ومزیت داشتند. رسالات وتصمیمات وقرارهای کمینترن اساس راهنمائی کسانی بود که درخاورمیانه مأموریتهای گوناگون انقلابی داشتند. فی‌المثل دومین کنگره (کمینترن) که درسال ۱۹۲۰ تشکیل شد قسمت زیادی ازوقت خودرا صرف تعیین قواعد واصول سیاست روسیه شوروی درشرق نمود وباتأئید این اصل که یك‌کشور عقب مانده می‌تواند از مرحله سرمایه‌داری (کاپیتالیستی) اجتناب ورزد واز جامعه فئودالیستی مستقیماً وارد جامعه سوسیالیستی شود کمك بزرگی به تئوری کارل مارکس نمود.

ولیکن به مرور زمان اصول وقواعدی که دردومین کنگره کمینترن اتخاد شده بود به معایب واشکالاتی برخورد تااینکه عاقبت دراواخر دهه‌سوم قرن‌بیستم احتیاج مبرم به‌تجدیدنظر وشاید هم اصلاح و تکمیل آن احساس گردید که از جمله دلایل آن یکی فارغ‌شدن استالین ازمبارزه بادارودسته تروتسکی برای‌تحصیل‌قدرت فردی‌بود و دیگر تجربیاتی که بعداز اجرای اصول ابتدایی انقلاب دربعضی مستعمرات ونیمه مستعمرات کسب شد، و مهمتر از این دو هراس شوروی تا ۱۹۲۷ از امکان هجوم وحمله‌امپریالیست‌ها وسرمایه‌داری‌را می‌توان‌شمرد ویا دلایل‌دیگری که کمینترن‌بآنها می‌اندیشید. بهرحال این وظیفه نیز بعهده ششمین کنگره کمینترن که تشکیل آن مدتی دچار تعویق وتأخیر شده بود محول گردید.

## ششمین کنگره کمینترن

ششمین کنگره کمونیسم بین‌المللی یا (کمینترن) در اواسط تابستان‌سال ۱۹۲۸

درمسکو تشکیل شد وتقریباً تا آخر آن‌سال ادامه پیداکرد . اکثر احزاب کمونیست دنیا نمایندگان خود راکه اغلب رهبران عالیرتبه حزب بودند به‌مسکو اعزام‌داشتند. ازطرف حزب کمونیست ایـران دو نفر یکی سلطانزاده ودیگری (شارقی) نام در ششمین کنگره کمینترن نماینده بودند .

مذاکرات ومباحثات بسیار مفصلی که در طی جلسات ششمین کنگره صورت گرفت اکثراً مربوط به‌مسائل ومطالبی بود که از نظرفعالیت احـزاب کمونیست در کشورهـای مستعمره ونیمه مستعمره وانقلاب کارگری در آن کشورهـا واسلوب و تاکتیکی که احزاب کمونیست باید تعقیب کنند و وظایف اولیه آنها در کشورهای فوق‌الذکر وبعضی اصول کلی دیگر اهمیت داشت. این مذاکرات ومباحثات ازیك نظردیگر هم واجد اهمیت وقابل توجه بودو آن‌اینکه‌نمایندگان شرق آزادانه‌نظریات خودرا بیان‌می‌کردند وموانع ومشکلاتی‌راکه درعمل پیداشده بودتوضیح می‌دادند وراه حل می‌جستند والبته انتقادات اصولی وجرو بحثهای مزبور درتنظیم «تزهائی» که سر انجام به‌اتفاق‌آرا از طرف نمایندگان کلیه احزاب کمونیست جهان تصویب شد بی‌اثر نبود .

گزارشی که کمیسیون مستعمرات درآخرین مرحله جلسات کنگره تقدیم کرد وباتفاق آراء تصویب وقبول شد مشتمل بود بر(تزهائی) درخصوص نهضت‌انقلابی درمستعمرات ونیمه مستعمرات که به‌نوبه خود قسمتی ازقرارها و تصمیمات ششمین کنگره جهانی کمونیزم بین‌المللی (کمینترن) را تشکیل می‌داد .

(تزهای) مربوط به‌مستعمرات ونیمه مستعمرات بچهار قسمت تقسیم می‌شد :

قسمت‌اول پس ازتأئید وتصدیق نظریات وفرضیات ومقالات‌لنین درخصوص مسائل ملیت ومستعمرات کـه مورد قبول دومین کنگره (کمینترن) واقع شده بـود ولزوم اصلاح وتکمیل آن اصل را جداً خاطرنشان می‌ساخت وفی‌الجمله این اصل

را تائید می کرد که اگر در کشور مستعمره عقب مانده‌ای به کمك اتحادشوروی انقلاب برپا شد آن کشور می‌تواند از مرحله کاپیتالیستی اجتناب ورزد ومستقیماً وارد جامعه سوسیالیستی گردد .

قسمت دوم تحت عنوان مختصات ومشخصات اقتصاد مستعمراتی و سیاست مستعمراتی امپریالیستی شامل بحث تحلیلی دقیق ومفصلی درخصوص اقتصادوجامعه درنواحی غیرمستقل و تحت‌الحمایه‌بود قسمت سوم تحت عنوان استراتژی و تاکتیك کمونیسم درچین وهند وکشورهای مستعمره مشابه بیشترپیرامون تغییرحالت انقلاب از (بورژوازی دموکراتیك) به‌انقلاب کارگری بحث می کرد . در این قسمت باین نکته اشاره واعتراف شده که انقلاب ( بورژوا ـ دموکراتیك ) در صورتی که جنبه ناسیونالیستی و ضدامپریالیستی داشته باشد بـه‌منزله اولین قدم مطلوب در راه نیل به‌هدفهای کمونیزم می‌باشد ویك‌چنین انقلابی‌می‌تواند مبدل بانقلاب کارگری گردد. نکته قابل توجه دیگری که دراین زمینه تعلیم داده شد این بود که تغییروتبدیل انقلاب (بورژوا ـ دموکراتیك) به انقلاب کارگری فقط به‌دوشرط که شرایط اصلی واساسی هستند عملی وامکان‌پذیر است . شرط اول وجود یك حزب کمونیست قوی است و شرط دوم وجود یك بحران انقلابی عمیق و غیر عادی و امواج عظیم و غیر طبیعی انقلاب .

قسمت چهارم تحت عنوان وظـایف فـوری کمونیستها مشتمل بردستورات صریح ودقیقی بود که در خصوص نوع وظایف و فعالیتهای احزاب کمونیست در مستعمرات صادرشده بود.دررأس آن وظایف،تقویت‌وتوسعه‌خوداحزاب کمونیست بود که‌ازلحاظ تاکتیك حزب برای استفاده ازفرصتهائی که پیش می آمد مانند جنگ یا بحران اقتصادی وغیره کمال اهمیت وضرورت را داشت زیرا دریك چنین‌مواقع و فرصتها حزب کمونیست می بایستی آنقدر قوی و وسیع و مقتدر باشد که بتواند

از فرصت استفاده نموده انقلابی بر پا سازد و زمام امور را بچنگ آورد .

این بود لوایح مربوط به مسئله مستعمرات و نیمه مستعمرات که تنظیم و تصویب آنها یکی از موفقیت‌های مهم و برجسته ششمین کنگره « کمینترن » محسوب می‌شود .

* * * *

## اجرای تز کمینترن درمورد ایران

پس از اینکه رئوس مطالب و نقشه کلی و اساسی که باید در مستعمرات و نیمه مستعمرات تعقیب گردد تهیه و تنظیم شد و تزهای مربوطه درششمین کنگره کمینترن مورد قبول واقع گشت ، نوبت باجرای آنها در کشورهای مختلف خاورمیانه رسید . آقا بگف که پا به‌پای نمایندگان کمینترن کار کرده است در خاطرات خود باین نکته اشاره می کند که در سال ۱۹۲۸ فعالیتهای آنها در خاورمیانه بی اندازه تشدید شد .

و اما اثرات ششمین کنگره و مصوبات آن درایران . دراینکه بعدازخاتمه جلسات کنگره فعالیتهای کمونیستی و تحریك وآشوب در ایران روبازدیاد گذاشت تردید نیست ولی نکته اصلی ومهم این بود که کمینترن نسبت برضاشاه چه رویه‌ای پیش خواهدگرفت . آیا همانطور که سابقاً اشاره شد نظربانیکه رژیم‌رضاشاه‌به‌نسبت زیاد خصوصیات ضدامپریالیستی داشت مورد تقویت وحمایت کمینترن قرار خواهد گرفت‌و آیا کمینترن برای‌یك‌چنین کیفیاتی ارزش‌قائل‌خواهدشد یابعلت‌تعقیب‌و توقیف آزارواذیت‌علنی کمونیستهارژیم‌اورامحکوم‌وبا اومخالفت‌خواهندنمود؟ خوشبختانه

درآن زمان هنوز اتحادشوروی دوره دیپلوماسی بی‌پرده خود را می‌پیمود وبزرگان وبرجستگان کمونیست می‌توانستند آزادانه افکار وعقاید خود را درخصوص نیات‌و هدفها وتاکتیکهای خویش روی کاغذ آورند و هرطورکـه صلاح وصواب دانستند اظهارنظر نمایند.درسال۱۹۳۲روزنامه Internatinal press correspondance ارگان کمینترن مقاله‌گویا وزبانداری تحت عنوان (مبارزه برای نفت ووظایف‌حزب کمونیست ایران) درپیرامون کشمکش واختلاف ایران وانگلیس در خصوص نفت جنوب منتشرکردکه حاوی نکات مهم وجالب توجهی بود . درمقاله مزبور نویسنده پس‌ازاشاره به‌کشمکش‌سختی‌که بین امپریالیزم انگلیس‌ودولت‌رضاشاه درگرفته‌بود ووظایف مهم وسنگینی که حزب‌کمونیست ایران وکلیه عناصرانقلابی‌آن‌کشوردر چنان موقع باریك وحساسی داشتند می‌نویسد درنتیجه انقلاب اکتبر ایران استقلال ملی خود را بازیافت ولی نهضت ضدامپریالیستی آن کشور در گهواره خفه شد و سرانجام اگر چه ایران ازلحاظ سیاسی مستقل وآزادگشت اما از نظر اقتصادی کلیه مقامات حساس ومهم همچنان‌دراختیار امپریالیستهای انگلیس‌گذاشته شدوباین‌ترتیب ایران ازلحاظ اقتصادی نیمه مستعمره امپریالیزم باقی ماند. مبارزه‌ای‌که‌اکنون‌دولت رضاشاه با انگلیس شروع کرده است یك مبارزه انقلابی نمی‌باشد وهدفش‌آن‌نیست که بزرگترین منبع ثروت‌کشور یعنی نفت را بکلی از چنگ انگلیسها بدرآورد . بلکه غرض این است‌که قیمت بیشتری از بابت نفت برای ایران تحصیل گردد و از این‌رو رضاشاه و دولت او مایلند که با شرکت نفت سازش کنند وقرارداد جدیدی فیمابین خود منعقد سازند .

درهمان حال که منازعه ایران و انگلیس برسرقیمت نفت است ادامه دارددر میان توده مردم یك نهضت ضد امپریالیستی وسیع وبزرگ پیدا شده که روزبروز در حال رشد ونمواست ولی متأسفانه سازمان ونظم وترتیبی ندارد. توده مردم وطبقات

مختلف اجتماعی هنوز تصور می‌کنند که رضاخان می‌خواهد نفوذ انگلیسها را از جنوب ایران از بن براندازد ودست آنها را بکلی ازنفت کوتاه‌سازدودیگر نمی‌دانند که رضاشاه کوشش دارد فقط قیمت بیشتری درازاء نفت ایران از انگلیسها دریافت کند . وضعی که بدین‌ترتیب پیش‌آمد، تاکتیکی راکه حزب کمونیست ایران بایددر پیش‌گیرد تعیین وروشن می‌نماید حزب کمونیست ایران‌بایدضبط ومصادره‌تأسیسات نفت جنوب را شعار خـود قرار دهد و در عین حال ماهیت حکومت رضا شاه را به‌توده‌های ملت بشناساند . حزب کمونیست ایران باید استرداد بی‌چون و چـرای جزایربحرین را طلب کند و با هرگونه مذاکره‌ای‌که در این خصوص ممکن است بین مقامات ایران وانگلیس شروع گردد مخالفت نماید مگرپس‌ازاسترداد آن‌جزایر. حزب کمونیست ایران باید خاتمه فعالیتهای بانك شاهنشاهی‌ایران‌راکه دراقتصادیات آن‌کشور نقش بسیار موثری ایفامی‌کند بخواهد و لغوامتیازاتی‌راکه بآن بانك اعطا شده است خواستارگردد . همچنین حزب کمونیست باید قطع‌روابط تجارتی‌ایران وانگلیس را طلب‌کند وتحریم اجناس وبانکها و تعهدات انگلیس را شعار خویش قرار دهد و برای رسیدن به‌هدفهای خود حزب کمونیست ایران باید سعی کندکـه کمیته‌های ضد امپریالیستی تشکیل دهد وبوسیله این کمیته‌ها توده‌های‌کارگر و دهقان وخرده بورژوازهای شهری را با یکدیگرهماهنگ وهمه را برای تشریك مساعی در مبارزه‌ای‌که پیش‌گرفته است آماده ومجهز سازد .

حزب کمونیست ایران باید درنظرداشته باشدکه در یك چنین نهضتی تجهیز کارگران منطقه نفت خیز جنوب نهایت اهمیت دارد ویکی از وظایف رهبران‌حزب این است‌که در نواحی نفت‌خیز جنوب پی‌درپی‌کارگران را وادارو تشویق‌به‌اعتصاب نمایـد .

علاوه براین. آزادی تشکیلات سیاسی، آزادی مطبوعات ، حق اعتصاب ،

آزادی زندانیان سیاسی طبقه کارگر ولغو قوانین ضدکمونیستی نیز باید شعار حزب کمونیست ایران باشد و پیوسته در این راه مجاهدت نماید . ودرعین حال هیچگاه هدف کلی واساسی حزب که سرنگون ساختن رژیم سلطنت واستقرار حکومت کارگری وروستائی است ازمد نظر دورنگردد .

این خلاصه وروئوس مطالب مقاله مندرج درارکان کمینترن بود که اگردرست درلابلای سطور آن دقت ومطالعه شود میتوان رویه و نظر کمینترن را نسبت به‌ایران ورضاشاه وحکومت او تشخیص داد و دانست که طرز فکر آنها دراین موردچگونه بوده است .

## هفتمین کنگره کمینترن

برای تکمیل مطالعاتی که دراین فصل روی رویه ونظرکمینترن نسبت بایران وکشورهای شرقی بطورکلی انجام‌گرفت باید پرسید تزهائی که در ششمین کنگره کمینترن تصویب وقبول شد دردهه چهارم وپنجم قرن بیستم‌تا چه‌اندازه‌مورداستفاده قرار گرفت و به مرحله اجرا و عمل درآمد والبته این سئوالی است که در درستی و بجا بودن آن تردیدی نمیتوان داشت . برای اینکه بتوانیم به این سئوال پاسخ بدهیم بایستی به‌مذاکرات ومباحثات هفتمین کنگره کمینترن که‌به‌سال۱۹۳۵درمسکو تشکیل شد نگاه کنیم .

این کنگره که بعداز هفت سال مقدماتش فراهم گشت تا آنجا که مربوط به اتحادجماهیرشوروی بود در شرایط و مقتضیات غیرعادی تشکیل شد . قیام هیتلر و تهدیدی که ازرشد سریع رژیم نازی ناشی می‌گردید مسکورا وادارکرد که بسرعت تاکتیك وسیاست خود را تغییردهد و درمیان دموکراسیهای غربی بجستجوی‌دوست

ویاروریاور بپردازد . نشانه مهم وبرجسته این تغییر روش دخول روسیه بجامعه‌ملل‌در سال ۱۹۳۴ وانعقاد یك‌سری پیمانهای عدم تجاوز یا دوستی و منجمله پیمان کمك متقابل با فرانسه وچکسلواکی درسال ۱۹۳۵ بود . در جبهه‌های داخلی لازم شد که به‌کمونیستها دستورات جدیدی‌داده‌شودتاآنها نیز حالت خود را با مقتضیات‌اوضاع تازه وفق دهند بنابراین ضرورت تشکیل یك‌کنگره‌جدید که‌بعلت سیاست‌دیکتاتوری مسکو درکلیه امور مربوط به‌کمینترن بکلی منسوخ و موقوف شده بود و دیگر از وجودآن بعنوان یك وسیله همکاری و تشریك مساعی استفاده‌ای به‌عمل نمی‌آمد ، کاملا نمایان‌گردید .

هفتمین کنگره کمینترن باین ترتیب در محیط سیاسی جدیدی تشکیل شد و همین محیط سیاسی جدیدکمونیستها را مجبور کرد روی این نکته تامل وتأکید کنند که نازیسم وفاشیسم دودشمن‌مهم وخطرناك‌کمونیزم‌می‌باشند نه‌امپریالیسم بطورکلی مع‌الوصف نهایت دقت ومواظبت بعمل آمدکه حتی یك سطرازتزهای سابق‌مربوط بمسائل مستعمراتی دستخوش تفسیر وتحریف نگردد و آن مطالب هم چنانکه هست درمقام خودباقی بماند. بطورکلی‌درمذاکرات ومباحثات‌هفتمین کنگره مسائل‌مربوط به‌مشرق زمین کمترازمسئله اصلی که‌عبارت ازتاکتیك جدیدکمونیستها درکشورهای اروپای غربی باشد مورد توجه قرار گرفت . در اروپای غربی کمونیست‌ها روش جدیدی اتخاذکردند وتصمیم‌گرفتند که با سوسیالیستها وحتی‌احزاب‌خرده بورژواها همکاری تاکتیکی بنمایند . این تصمیم‌کمونیستها نطفه و هسته همان (جبهه عمومی) بودکه در وقایع سیاسی قبل ازجنگ دوم بین‌الملل نقش بسیار مهم وبزرگـی بازی کرد . میزان اشتغال هفتمین کنگره کمینترن را به‌مسائل مربوط به‌اروپا از این مطلب می‌توان درك کرد که در سرتاسر جلسات متعدد کنگره فقط چهارتـن‌از نمایندگان کشورهای مشرق زمین صحبت کردند وآنهاهم نمایندگان احزاب‌کمونیست سوریه

وکشورهای عربی و اندونزی وفلسطین وبعبارت بهتر وساده‌تر مناطـق مستعمراتی انگلستان وفرانسه وهلند بودند کشورهای نیم مستعمره‌ای مانند ایران و ترکیه و هند درمذاکرات کنگره نقشی نداشتندگرچه دلیلی دردست نیست‌حاکی‌ازاینکه‌نمایندگان آنها در کنگره حضور به‌هم نرسانیده باشند .

از کلیه مذاکرات ومباحثاتی که درهفتمین کنگره کمینترن صورت گرفت پیدا بود که امنیت کشور کارگری در آن‌ایام خطیرووخیم‌است و باتوجه به‌رستاخیزواحیای آلمان‌مبارزه با امپریالیسم‌ومسئله‌مستعمرات‌را بکلی‌تحت‌الشعاع‌قرار داده‌است واگر چه دراصل رویه ونظر کمینترن نسبت به‌مسئله امپریالیزم کوچکترین تغییری حاصل نشده بود لیکن درآن شرایط وبا وجود خطرشدیدی که ازناحیه آلمان نازی متوجه کمونیزم بود جنگ امپریالیستی که برطبق مصوبـات ششمین کنگره وسیله وعـامل مورد نظر برای بسط وتوسعه موج انقلاب بشمار می‌رفت بشدت محکوم و متروك گردید زیرا روسیه شوروی را کاملا بخطرمیانداخت ، اظهارات و اعترافات نماینده حزب کمونیست سوریه مبنی براینکه دفاع از اتحاد شوروی درصف اول فعالیتهای حزبی است جای تردید باقی نگذاشت که قضیه انقلاب جهانی تابع منافع کشور کارگری شده و این دورا یکی دانسته‌اند و نیز ازآن بهترممکن نبود معلوم شودکه احزاب کمونیست وکمینترن‌درواقع آلت‌دست سیاست خارجی‌شوروی می‌باشند .

باین ترتیب هفتمین کنگره، نه‌از تزهائی که درسال ۱۹۲۸ تصویب‌وقبول شد دست کشید و آنها را انکار کرد ونه‌آنقدر که محسوس وقابل ملاحظه باشد ازتاکتیکی که بدست ششمین کنگره تعیین وتنظیم شده بود انحراف حاصل کرد . درست است که لازم دانسته شد ومقرر گردید که لبه تیز شمشیرتحریکات‌انقلابی در وهله اول علیه کشورهای امپریالیستی که در آن موقع اتحادشوروی را تهدید مـی کردند بکار رود ولی درعین حـال مبارزه اساسی ضدامپریالیستی هم بدست فراموشی سپرده نشد و مقرر گشت که همچنان ادامه یابـد . ظاهراً یك چنین تصمیمی درسال ۱۹۳۵ از نظر

شوروی کاملا بجا و بـه‌موقـع شمرده می‌شد چه آلمان تحت رهبری هیتلر بار دیگر بصورت یك رقیب نیرومند درصحنه سیاسی خـاورمیانه پدیدار گـردیده بود ونفوذ اقتصادی وسیاسی او دراین‌قسمت ازجهان بطور وضوح‌دیده می‌شد. مقام وموقعیتی که آلمان درایران بدست آورده بود امکان‌داشت که بسهولت وضع‌موجودرا اخراب کند وامنیت روسیه شوروی وانگلستان هردورا تحت تأثیر قراردهد وبزعم آنهاحتی به‌خطر اندازد.

***

# بخش پنجم

## افزایش نفوذ آلمان درایران

مطالعاتی که در این فصل صورت گرفته مربوط به دوره ۱۹۱۸ الی ۱۹۴۸ می‌باشد . در خلال این مدت آلمان برای آنکه ایران را تابع نفوذ خودکند مساعی فراوان ومجاهدات سنگینی بعمل آورد ولیکن این تلاش وکوشش مداوم و سنگین واین پیگیری خستگی ناپذیر و صرف این همه انرژی آلمان متکی بسوابقی بودکه کوچك شمردن آن از عقل بدور است . ازاین‌رو ما لازم دانستیم که قبل‌از ذکر تاریخچه مختصر اعمال نفوذ اخیر آلمان درایران شمه‌ای ازفعالیتهای اولیه آنکشور را دراین زمینه شرح دهیم وبدین وسیله ذهن خوانندگان را از هرجهت روشن کنیم.

## قبل از جنگ بین‌الملل اول ودرمدت جنگ

آلمان بعداز روسیه و انگلستان بعنوان یك رقیب امپریالیست درافق سیاست ایران نمایان شد. وحدت وتقویت آلمان در زمان بیسمارك توأم باابراز علاقه نسبت به خاورمیانه‌نبود وفقط بعداز کناره‌گیری آن صدراعظم مقتدر سیاست آنکشور بطور وضوح بسوی آن منطقه تمایل نشان داد. بطوریکه مسافرت قیصر ویلهلم به‌متصرفات عثمانی درسال ۱۸۹۸ را می‌توان نقطه بـرگشت سیاست آلمان دانست . از آن پس امپراطوری آلمان مصرانه کـوشید تا مگر درزیر آفتاب سوزان خلیج فارس جائی برای خود دست وپا کند. برای نیل باین‌منظور آلمان اولین قدم را درزمینه اقتصادی برداشت و سعی کرد که نفوذ خودرا اول ازلحاظ اقتصادی درخاورمیانه وبخصوص ایران بسط دهد وروی این نظر درسواحل خلیج فارس و منجمله خاك ایران چندین مؤسسه بازرگانی آلمانی تأسیس گشت وفعالیتهای اقتصادی آلمان توسعه‌وشدت یافت تا اینکه درسال ۱۹۰۷ باتأسیس یك خط کشتی‌رانی بین بنادر آلمان و خلیج فارس رقابت خطرناك و شدیدی بین خطوط کشتیرانی انگلیسی که تاآنزمان یکه‌تاز میدان بودند وفعالیتهای‌اقتصادی آلمان، درآن‌نواحی‌شروع‌شد. درهمان‌سال‌بعدازمذاکرات متمادی «دویچ بانك» شرق از دولت ایران امتیازگرفت که شعباتی درایران دایرکند وسکه نقره ضرب نمایـد ، مخالفت واعتراض روسیه وانگلیس مانع از عملی شدن این امتیاز شد . درنتیجه بانکهای آلمانی درصدد برآمدندکـه دربانك ملی ایران که سیاستمداران مترقی و روشنفکر دوره اول و انقلابی مجلس ایران پیشنهاد تأسیس آن را کرده بودند ، امتیازاتی بدست آورند . کوششهای آلمان برای رخنه و نفوذ درخاورمیانه وبخصوص‌ایران درانگلستان‌تولیدنگرانی وهراس کرد بطوریکه‌بالاخره درتاریخ پنجم ماه مه ۱۹۰۷ دولت انگلیس‌را مجبور کردکه بآلمان اعلام‌خطر نماید

و وزیر امور خارجه انگلیس نیز درمجلس اعیان آنکشور اظهار داشت که تأسیس پایگاه دریائی یا بندر سنگربندی شده و مستحکم درسواحل خلیج فارس توسط یك کشورخارجی‌بمنزله تهدید شدید نسبت به‌منافع بـریتانیا تلقی شده ومامسلماً باکلیه وسایلی‌که دراختیار داریم درمقابل آن مقاومت خواهیم‌کرد.

قرارداد روس‌وانگلیس درسال۱۹۰۷ موقتاً رقابت بین‌این دو کشور رامرتفع ساخت وباالنتیجه رخنه و نفوذ آلمان را در ایران بیش‌از پیش دشوار کرد وبااینکه درسال ۱۹۰۸ صدراعظم‌آلمان طی اعلامیه‌ای تأکیدکردکه ازآن‌پس آلمان سیاست عدم مداخله را درایران پیش خواهد گرفت . اما درعمل آلمان چنین نکرد وبازهم کوشیدکه ازلحاظ سیاسی واقتصادی درایران نفوذکند.

ابتداحزب‌دموکرات ایران‌راکه ازطبقات منورالفکر و بازرگانان‌آزادیخواه تشکیل شده بود مورد حمایت قـرار داد . این حزب رفته رفته متمایل به آلمان شد ودرمجلس‌نیز تسلط‌پیداکرد. علاوه‌براین‌نفوذ قدیمی‌انگلیس برمشروطه‌خواهان‌ایران درنتیجه‌انعقاد قرارداد۱۹۰۷روبه‌ضعف‌ونقصان‌گذاشت. دیپلماسی آلمان ازاحساسات جریحه‌دار شده ویأس‌آمیز وخشم وتغییر وعدم رضایت ایرانیان از امپریالیزم روسیه وانگلیس حداعلای استفاده‌را نمود وباالنتیجه عده زیادی ازاعضای مجلس ومنجمله رئیس‌مجلس‌طرفدارآلمان شدند واین وضع درمورد چندتن از اعضای‌کابینه دولتـ های قبل‌از جنگ اول بین‌الملل آنکشور نیز مصداق داشت . کوششهائی‌که قبل‌از جنگ بواسطه محیط متشنج بین‌المللی بمنظور حفظ صلح بعمل آمد فقط منجر باین شدکه‌آلمان فرصتهای بهترومناسبتری برای تعقیب نیات وهدفهای خود بدست‌آورد بطوریکه تاهنگام شروع جنگ بین‌الملل‌اول‌آلمان موفق شدکه درایران‌نفوذ خویش را بحد قابل توجهی برقرار سازد.

بعداز شروع جنگ آلمان‌کوشش فراوان بعمل آورد تا مگر ایران را وادار به حمایت از دول مرکزی‌نماید وبرای نیل باین‌منظور،هم ازطریق دیپلماسی فعالیت

می کرد هم ازلحاظ‌نظامی، ازلحاظ دیپلماسی اعمال‌نفوذ وزیر مختار آلمان دردولت و پارلمان ایران درسال ۱۹۱۵ دیگر با پیروزی نهائی چندان فاصله‌ای‌نداشت. برای اینکه درطی انتخابات پارلمان همان‌سال اکثریت نمایندگان مجلس‌را اعضای حزب دموکرات متمایل به‌آلمان تشکیل می‌دادند ودولت ایران نیز تا اندازه‌ای درصورت ظاهر وکاملا درباطن نسبت به آلمان ابراز تمایل می‌نمود و حتی مستوفی‌الممالك نخست وزیر وقت آنکشور مخفیانه باآلمانی‌ها پیمان بست وپشتیبانی کامل دولت ایران را از آلمان اعلام داشت.

درپائیزسال ۱۹۱۵ شایعه پیمان اتحاد مزبور وهمچنین کودتای قریب‌الوقوع سرتاسر تهران را فراگرفت و موجبات مداخله دیپلماسی قوی وزرای مختار روسیه وانگلیس را فراهم کرد و نتایج وخیم یك چنین سیاست متمایل به آلمان به ایرانیان گوشزد شد وحتی روسیه برای تقویت اظهارات وزیر مختارش نزدیك بود به قوای خود فرمان دهد که بسمت تهران حرکت کند. نمایندگان‌آلمان واتریش ومجارستان ازترس تصرف پایتخت توسط قوای روسی تهران را ترك کردند ودرقم مستقر شدند وعده‌ای از دوستان ایرانی آنها بریاست (سلیمان میرزا) نیز بدنبال آنها به قم رفتند واین عده درآنجا کمیته‌ای بمنظور دفاع از اسلام تحت‌عنوان (اتحاد اسلام) تشکیل دادند تا ایرانیان میهن پرست و متدین را برای مبارزه علیه کفار انگلیسی و روسی دور خود جمع کنند. انتخاب قم برای مرکز فرماندهی آن نهضت روی این‌نظربود که ازاحساسات مذهبی وتعصبات دینی ایرانیان استفاده شود کمااینکه‌آلمانیها بطور کلی پیوسته درتبلیغات خود سعی می کردند که آلمان را یگانه دوست اسلام معرفی کنند وحتی شایع نمودند که قیصر آلمان بدین اسلام مشرف شده و مدعی شدند که اصولاً نژاد آلمان یك شاخه ازنژاد ایرانی است که اصلش درکرمان بوده ودلیلشان هم تشابه محسوسی‌بود که بین تلفظ کلمه «کرمان» ولفظ «ژرمان» که نام‌آلمان بزبان خارجی است، موجود است.

وزیرمختار آلمان ودارودسته‌اش بعدها روی یك سلسله مقتضیات به‌کرمانشاه نقل‌مکان کردند ومتفقین ایرانی‌آنها نیز به‌دنبالشان شتافتند ودرآنجا سرانجام رهبران ایرانی متمایل‌به‌آلمان یك دولت موقتی‌تشکیل‌دادند وازآن‌پس به‌مبارزه وکشمکش بااولیای دولت قانونی مرکز پرداختند.

فعالیتهای دیپلماسی وزیر مختار آلمان و مأمورین او بدین منوال بود ، واما فعالیتهای نظامی آلمان ازطرف ستادارتش‌آن‌کشور نقشه‌کشی وبموقع اجراگذاشته می‌شد . تمام فعالیتهای وابسته نظامی آلمان در ایران صرف این می‌گردید که در شهرستانها و نواحی مختلف‌کشور علیه متفقین شورش وبلوا برپا سازد و برای این منظور از اسرای آلمانی واتریشی‌که از اردوگاههای روسیه گریخته وبایران پناهنده شده بودند استفاده می‌کرد. عده‌ای هم مأمور مخصوص جهت خرابکاری و عملیاتی که بمنظور انحراف توجه دشمن صورت می‌گیرد مستقیماً از آلمان به ایران اعزام شدندکه به‌سهم خود به‌اجرای نقشه‌های وابسته نظامی‌آلمان‌کمك می‌کردند. درمیان مأمورین مخصوص‌آلمان سه نفر عملیات شایان توجهی انجام دادند که عبارتند از «واسموس» و «زوگمایر» و «نیدرمایر» .

واسموس که تا پیش‌از جنگ قونسول آلمان در بوشهر بود ودرآغاز جنگ بآلمان احضار شد از طرف ستاد ارتش آن‌کشور مأموریت یافت‌که قبایل جنوب ایرانرا علیه انگلیسها بشوراند ودراین میان، هم در تأسیسات نفت جنوب خرابکاری کند ونگذاردکه نفت به نیروی دریائی انگلیس برسد وهم توجه قوای انگلیس را از نبردی‌که دربین‌النهرین جریان داشت بجای دیگر معطوف نماید وباین وسیله موجبات تضعیف قوای آنها را دربرابر قشون آلمان و ترکیه فراهم سازد . عملیات متهورانه این شخص‌که بنام (لورنس) آلمانی معروف شد اکثراً قرین توفیق گشت وسرانجام قوای‌انگلیسی دربین‌النهرین‌شکست خوردند. چنانکه درماه‌آوریل ۱۹۱۶ ژنرال (تاونشند) انگلیسی بادوازده هزار نفر قشون خود مجبور گردیدکه درکوت-

العماره (Kut – le – Amara) تسلیم ترکها شود.

(زوگمایر) و(نیدرمایر) نیز نظیر مأموریتهای همکارخودرا بعهده داشتند منتها منطقه فعالیتهای آنها شمال وغرب ایران بود. این دونفر هم مانند (واسموس) موفق شدندکه عده‌ای از قبایل ایرانی وبخصوص اکراد را علیه متفقین تحریك کنند وباین ترتیب اسباب مزاحمت و دردسر قوای انگلیس را فراهم سازند . درمقابل تمام این فعالیتهای انحرافی دولت ایران درتهران نه مایل‌بود ونه می‌توانست‌که برای استقرار نظم وآرامش واحترام به قانون، درکشور اقدام‌مؤثری بعمل‌آورد وباین‌ترتیب حتی تهدید دولت ایران ازطرف روسیه و انگلیس و موفقیتهای ظاهری دیپلماسی آنها در تهران کمترین فایده وثمری برای متفقین ببار نیاورد. چه هدف عمده وکلی سیاست آنها این بودکه ایــران را مطلقاً بی‌طرف ودور از عملیات نظامی دشمن نگاهدارند ولی‌نتوانستند بهدف خویش نایل‌گردند وآنچه دراین‌موقعیت مشکلات‌بیشتری برای آنها فراهم نمود این بود که نیروی نظامی متشکل ایران‌که همان ژاندارمری باشد بطرفداری از آلمان برخاست واز اطاعت ودستورات دولت مرکزی سر باز زد.

آلمانیها نیزباوجود همه موفقیتهائی‌که‌کسب‌کردند بهرحال نتوانستند مقاصد نظامی و سیاسی خودرا درایران عملی سازند زیرا نه ایران بالاخره به متفقین اعلان جنگ‌داد ونه‌راههای‌آن‌کشور برای‌پیشروی بسوی‌هندوستان مفتوح‌شد. مع‌الوصف توطئه‌ها و عملیات انحرافی آلمان بی‌اندازه اسباب مزاحمت وگرفتاری انگلیس و روسیه را فراهم نمود و احساسات ضد روسی و ضد انگلیسی را درآنکشور سخت برانگیخت وتخم نفوذ آینده آلمان را بجا گذاشت.

## نفوذ آلمان درایران بعداز جنگ اول بین‌الملل

بعدازخاتمه‌جنگ‌اول‌بین‌الملل‌نفوذآلمان‌درایران‌موقتاً روبه زوال‌گذاشت‌ولی

طولی نکشید که دراواسط دهه سوم قرن بیستم تدریجاً احیاء شد وجمهوری (ویمار) قدم بقدم مقام وموقعیت از دست رفته امپراطوری آلمان را بازیافت وزمینه را برای فعالیتها وپیشروی‌های بعدکه در دوره نازی‌ها صورت‌گرفت مناسب‌ومساعد ساخت. نشانه برجسته ومشخص این اعمال نفوذ ورختنه تمایلی بودکه نسبت به تحصیل یك پایگاه قوی وثابت درزمینه مواصلات وارتباطات ابرازمی‌شد. سبك فعالیتهای آلمان انسان را بی‌اختیار باین اندیشه می‌اندازدکـه آنکشور درخاورمیانه یك روش بسیار دقیق ویا یك برنامه فوق‌العاده عالی وجامع را دنبال می کرده است.

رئوس این برنامۀ بی‌نهایت عالی ودقیق را بطور خلاصه اینطور می‌توان بیان کرد: اول بازکردن راه ازطریق تسلط بردستگاه حمل ونقل، دوم استفاده از حاصل مرحله نخست برای بکار انداختن سرمایه وسرازیرکردن سیل اجناس. سوم، کسب نفوذ سیاسی پس‌از درچنگ‌گرفتن وضع اقتصادی وبالاخره چهارم، جذب‌آن‌کشور درحوزه نظامی خود.

سیاست‌آلمان درتمام این‌رشته‌ها ثبات‌واستحکام وقوت وقدرت جالب‌توجهی از خود نشان داد. بین فعالیتهای آلمان در زمینه این سیاست دردوره نازیها تفاوت محسوسی نمی‌توان قائل شد. غیرازاینکه بگوئیم‌بعداز روی کارآمدن هیتلر درسال ۱۹۲۳ این سیاست بیشتر تقویت و تثبیت‌گردید ودر ضمن این نکته هم شایان توجه است که دیکتاتور آلمان دربرنامه‌ای‌که برای تفوق برجهان تنظیم‌کـرده بـود نقش بسیار مهمی بایران واگذار نمود.

ممکن است ما سؤال کنیم‌که چطور شد ایران کـه یك کشور مستقل بود و پیشوای ناسیونالیست‌قوی ومقتدری داشت بخود اجازه‌دادکه میدان فعالیت سیاست توسعه طلبی کشور دیگری قرارگیرد، خصوصاً‌که تازه موفق شده‌بود ازقیدوبند نفوذ دیرینه انگلیس وروسیه نجات یابد ودراین راه به موفقیت‌هـای چشمگیری هم نایل شود؟ جوابش این است‌که ایران معنا حاضر بود دست دوستی و حمایت هرکشور

بزرگ دیگری غیراز روسیه وانگلیس را (که بواسطه بعد مسافت نتواند استقلال و تمامیت حاکمیت سیاسی ایران را بخطر اندازد) بفشرد. از میان یك چنین کشورهای بزرگ، من‌باب مثال فرانسه وکشورهای متحده آمریکاو آلمان را می‌توان اسم برد. درحقیقت دو کشور اخیرالذکر یعنی آلمان و آمریکا درنقشه‌ها وسیاستهای رضا شاه سهم برجسته وبزرگی داشته‌اند منتها آمریکا همیشه دارای حق تقدم بوده است واین مطلب ازعلاقه‌وتمایل دولت‌ایران باعطای امتیازنفت به‌کمپانیهای‌آمریکائی واستخدام دکترمیلسپوبعنوان متخصص و مستشار مالیات درسالهای‌فیمابین ۱۹۲۲ الی ۱۹۲۷، بخوبی مفهوم و روشن می‌شود . اگر آمریکا بعنوان یك دولت بی‌غرض و بی‌طمع دست بسوی ایران درازمی‌کرد وفرصتهای عملی جهت معاملات‌گوناگون دراختیار آنکشور می‌گذاشت بی‌شك ریشه نفوذ سایرکشورها از ایران کنده می‌شد و آمریکا جانشین‌آنهامی‌گشت. لیکن سیاست اساسی وکلی آمریکاکه‌مبتنی‌براصل کناره‌جوئی وعدم‌مداخله درامورسایرقاره‌هابود مانع ازاین‌کارگشت وباالنتیجه‌رضاشاه باعلم‌کامل به مشکلات سیاسی رویه‌ای که‌می‌خواست پیش بگیرد، بار دیگر متوجه آلمان شد.

اکنون ما درتعقیب نمونه‌ای که دربالا از رئوس برنامه عالی و دقیق آلمان درایران ذکرکردیم سعی می‌کنیم که‌آن چهارمرحله‌ای راکه طی‌آنها آلمان‌توانست تفوق غیرقابل رقابت وجلوگیری درایران بدست آورد بطور خلاصه تشریح‌کنیم.

## ۱ـ آلمان و مواصلات و ارتباطات ایران

در ایران ارتباطات و مواصلات مشکل بزرگ و مهمی را تشکیل می‌دهد. وحدت اقتصادی وسیاسی ومیزان تجارت خارجی ایران و همچنین تدارکات نظامی آن‌کشور تاحد زیاد و قابل توجهی، بستگی بحل مسئله حمل و نقل دارد. از این‌رو دول بزرگ چندین مرتبه درصدد برآمدندکه در این رشته حیاتی تفوق و امتیاز

بدست آورند .

در دوره جمهوری ( ویمار) آلمانیها در این زمینه دو موفقیت بزرگ کسب کردند یکی اینکه امتیاز اداره کلیه خطوط هوائی داخلی را از سال ۱۹۲۷ الی ۱۹۳۲ تحصیل کردند دیگر آنکه مهندسین و مؤسسات آلمانی در ساختمان خط آهن سرتاسری ایران شرکت جستند .

از سال ۱۹۳۳ (که هیتلر روی کار آمد) بعد نفوذ آلمانیها در این قسمت زیادتر شد، دولت ایران اکثر لکوموتیوهای مورد احتیاج خود را از آلمان وارد می کرد و بعلاوه هر سال عده‌ای را برای تحصیل و تخصص در اداره امور راه آهن بآلمان اعزام می‌داشت.

درسال‌های ۱۹۲۹- ۱۹۴۰ قسمت اعظم احتیاجات ایران از لحاظ وسایل و ابزار راه‌آهن از آلمان وارد شد .

آلمان اتومبیل وهواپیما هم بایران صادرمی کرد. صدور موتورسیکلت بایران عملا در انحصار آلمان بود . ازلحاظ حمل ونقل ازراه دریانیز آلمانیها بیکارننشستند و بین بنادر ایران درخلیج فارس و بنادرآلمان ارتباط دائم برقرار ساختند . (رایش سوم) به مسئله حمل‌ونقل هوائی در ایران توجه مخصوص مبذول داشت و در سال ۱۹۳۷ یك خط هوائی که برلین را به بغداد و تهران و کابل وصل می کرد دایر شد که مسافرین‌را درظرف چهل‌وهشت ساعت ازبرلین به‌تهران می‌رساند. منظور آلمان از ایجاد خط هوائی مذکور این بود که در منطقه خاورمیانه و بخصوص‌خلیج‌فارس نفوذ کامل بنماید و بهرصورت تأسیس این‌خط هوائی بدون نظریات خاص نظامی نبود. حکومت رضاشاه به‌نیروی هوائی آلمان (لوفت‌وافه) اجازه دادکه از فرودگاه نظامی مشهد استفاده نماید و هروقت مقتضی دانست در آنجا هواپیما فرود آورد . ازآنجاکه هنگام اعطای این امتیاز روابط آلمان و شوروی متشنج و تیره بود در مسکو تولید ناراحتی و اضطراب کرد وعکس‌العمل شدیدی هم درمطبوعات‌شوروی

پدید آورد .

### ۲ـ تجارت وسرمایه‌گذاری ایران وآلمان .

بدون اغراق می‌توان‌گفت که مؤسس وبانی صنایع جوان ایران آلمان بود . تأسیس کارخانجات صنعتی درایران ازدونظر برای آلمان مفیدبود یکی‌اینکه‌صادرات آلمان را بایران افزایش می‌داد و بالنتیجه به‌توازن تجارت بین دو کشور کمك می‌کرد دیگر آنکه ایرانیان را مجبور می‌نمود که لوازم یدکی را از آلمان خریداری کنند .

دولت ایران ازهنگامی که تصمیم‌گرفت چندکارخانه برای رفع احتیاجات خود درکشور دایرنماید اغلب وسایل ولوازم‌آنها را ازآلمان‌وارد‌کرد. ماشین‌آلات مخصوص استخراج ذغال سنگ و غیره نیز از آلمان وارد شد . قسمت اعظم ساختمانهائی که درطول حکومت رضاشاه درایران وبخصوص تهران انجام گرفت توسط متخصصین ومهندسین آلمانی بناگشت .کارخانجات پارچه بافی اصفهان و کرمان تماماً از آلمان وارد شد . کارخانجات اسلحه سازی ایران را آلمانیها بنا کردند.کارخانه هواپیماسازی شهبازکه از قرارمعلوم هردوماه یك اسکادران‌هواپیمای شکاری‌کوچك می‌توانست بسازد وسیله آنها تأسیس وایجادگردید. شکاریهای‌مزبور را ممکن بود بصورت بمب افکنهای سبك درآورد. شرح همکاری‌آلمان وایران در زمینه اسلحه سازی تا قبل از شروع توسعه صنایع آلمان در ایران بدون ذکر نقشی که صنایع چکسلواکی بخصوص‌کارخانجات معظم (اشکودا) بازی کردند ناقص ونیمه تمام خواهد بود . (اشکودا) از سال ۱۹۳۲ در بازارهای ایران وارد میدان فعالیت شد ودرطی سالهای بعد پیوسته فعالیت خویش راهم‌چنان افزایش‌داد تااینکه درسال ۱۹۳۸-۱۹۳۹ خاك چکسلواکی ضمیمه خاك آلمان وکارخانه(اشکودا)مبدل

بیك کارخانه آلمانی گردید و از آن پس اختیار فعالیتش بدست آلمانیها افتاد. درزمینه تجارت بین دو کشورنیز آلمانیها موفقیتهای شایان توجهی کسب کردند. درسالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۳ که آخرین سال جمهوری (ویمار) می‌باشد سهم آلمان در تجارت خارجی ایران بالغ برهشت درصد بود در صورتیکه درهمانوقت روسیه شوروی بیست وهشت درصد و انگلیس بیست وسه درصد و کشورهای متحده امریکا دوازده درصد ازسهم تجارت خارجی ایران را در دست‌داشتند. درنظر اول سهم آلمان در تجارت خارجی ایران در آن زمان چندان جلب توجه نمی‌کند ولیکن باید در نظر داشت که درطی جنگ اول بین‌الملل دست آلمان بکلی از بازارهای ایران کوتاه‌شد وبنابراین بعداز ختم مخاصمه مجبوربود که فعالیت خود را ازسرنوشروع کند.

در دوره حکومت نازیها آلمان درنتیجه یك سیاست ماهرانه و دقیق تجارتی توانست که درتجارت خود با ایران موفقیت حیرت‌آوری بدست آورد. ظرف۹ماه بعداز روی‌کارآمدن هیتلر، تجارت‌آلمان با ایران تقریباً ۹ برابرشد وآنکشور که در سال ۱۹۳۲ درتجارت خارجی ایران رتبه چهارم را داشت در سال ۱۹۳۷ رتبه دوم را بدست‌آورد. درآن‌سال فقط روسیه شوروی از اوپیش بودکه آنهم چندان دوام نکرد زیرا درسال ۱۹۳۹ آلمان روسیه را هم عقب زد ورتبه اول را حائزگردیدودر تمام مدت سه سالی‌که تا آغازجنگ آلمان وروسیه امتداد داشت مقام ممتاز خود را محفوظ داشت. سهم آلمان در تجارت خارجی ایران که در ۱۹۳۲-۱۹۳۳ هشت درصد بود درسالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ به‌بیست ویك درصدودرسالهای۱۹۳۸ و۱۹۳۹ به‌چهل ویك ونیم درصد ودرسالهای ۱۹۴۰ و۱۹۴۱ برقم‌باورنکردنی‌وشگفت‌انگیز چهل و پنج ونیم درصد افزایش یافت. باین ترتیب طبق‌آمار واحصائیه‌های خود ایرانیان، آلمان تقریباً نصف تجارت خارجی ایران را برای خود تأمین نمود. در صورتیکه سهم حقیقی وواقعی آلمان درتجارت خارجی ایران ازآنهم بیشتربودچون قسمتی ازاجناس ساخت آلمان که از راه ترکیه وهندوستان وانگلستان‌وسایر کشورها

واردایرانمیشددراین‌محاسبه‌محسوب‌نگردیده‌است‌زیرا ایرانیها آن اجناس راکالاهای تجارتی ترکیه یا انگلستان یا هندوستان بشمار می‌آوردند . صادرات ایران به‌آلمان برخلاف صادرات آلمان بایران اغلب از مواد خام و یا خواروبار و بطورکلی محصولات‌کشاورزی تشکیل می‌شد وتنهامحصول‌کاملی که‌ازاین کشوربه‌آلمان‌صادر می‌گشت قالی بود . تا سال ۱۹۴۰-۱۹۴۱میزان خریدپنبه ایران‌توسط آلمان‌به‌شصت درصد مجموع معاملات ایران دراین خصوص بالغ شد وازآنجاکه‌ژاپن نیزیکی‌از خریداران عمده محصول پنبه ایران محسوب می‌شدآن دوکشور یعنی آلمان و ژاپن رویهمرفته تقریباً نود درصد صادرات پنبه ایران را بانحصار خود درآورده بودند . سربدار بزرگ محصول پشم ایران نیزآلمان بودبطوریکه‌در۱۹۳۹-۱۹۴۰نوددرصد پشم صادراتی ایران را آلمان ابتیاع‌نمود درسال ۱۹۳۵برای تسهیل‌مبادلات‌تجارتی، بین‌آلمان وایران قراردادی امضاء شدکه درسال ۱۹۳۹ تجدید گشت به‌موجب این قرارداد ایرانیانی‌که می‌خواستند ازآلمان جنس وارد کنند موظف بودند که قیمت اجناس سفارشی خود را درتهران به‌بانك‌ملی‌بپردازند وآلمانی‌هائی‌هم که‌میخواستند ازایران‌کالا واردنمایند همین روش را درکشور خود بکار می‌بستند وقیمت اجناس سفارشی را به‌یك موسسه مالی آلمانی می‌پرداختند وباین‌ترتیب وجهی رد و بدل نمی‌شد . درمقابل صادرکنندگان ایرانی وآلمانی بنوبه خود قیمت جنسی‌راکه‌صادر می‌کردند از وجوه فوق‌الذکر دریافت می‌نمودند . علاوه براین یکی از مقررات تجارتی ایران‌که واردکنندگان را موظف ومجبور به‌دریافت جوازمخصوصی قبل‌از وارد نمودن هرنوع کالائی می‌کرد در مورد معامله با آلمان ازاین قید معاف بود و این موضوع نیز روابط تجارتی بین دوکشور را تسهیل وامتیاز قابل توجهی بآلمان می‌بخشید.

## ۳ـ نفوذ سیاسی و فرهنگی آلمان درایران

آلمان نازی علاوه بر مسئله مبادلات تجارتی برای نفوذ سیاسی و فرهنگی خود در ایران نیز اهمیت بسیار قائل بود و در این راه کوشش و مجاهدات فراوان بعمل می‌آورد زیرا این مطلب بخشی از برنامه وسیعی بود که تمام خاورمیانه را شامل می‌شد . آلمان نازی علاوه براینکه در داخل کشور خود با ایجاد مؤسسات فرهنگی متعدد به منظور مطالعه مسائل‌مربوط بخاورزمین و تشویق این‌قبیل‌مطالعات سعی می‌کرد مردم را نسبت به مسائل و امور مربوط به شرق علاقمند نماید . در خاور بطور کلی نیز دست بیك سلسله تبلیغات دامنه دار زد تانقش خود و توفیقهائی راکه کسب‌کرده است برای قاطبه ملل شرق روشن و محقق سازد . تبلیغات مزبور این نکته را مکرر در مکرر تأکید و تأئید می‌کرد که آلمان از نظر سیاسی برخلاف سایر دول بزرگ مغرب زمین در خاورمیانه هیچگونه نقشه‌ی تجاوز کارانه ندارد و نیات و مقاصدش مبرا ازهرنوع نظریات استعماری وامپریالیستی وغیره می‌باشد. نازیها با نهایت دقت و جدیت می‌کوشیدند که قدرت و توانائی نظامی آلمان جدید واحیا شده‌را برخ‌مردم‌مشرق‌زمین بکشند. چه، نیکو می‌دانستندکه اگرآلمان ضعیف باشد و یا کم نیرو و ناتوان معرفی شود در میان ملل خاور زمین هواه خواه و دوستدارانی پیدا نخواهدکرد درصورتی‌که یك‌آلمان قوی و نیرومند بطور حتم دوستان فراوانی برای خود فراهم می‌نمود . درمورد ایران آلمانیها روی بعضی مطالب و نکات که طرف توجه و علاقه مخصوص ایرانیان بود و می‌دانستند که ایرانیان نسبت‌بآن‌گونه مطالب حساسیت زیادتری‌دارندبیشتر تکیه و تأکیدمی‌کردند. نازیها چون به‌احساس ایرانیان، درمقابل استثماراقتصادی‌کشور خودبدست‌خارجیان آگاه بودند در تبلیغات خویش پیوسته این‌نکته را به خاطر ایرانیان خطور می‌دادند

که ایرانیان باید ازچنگ متخصصین و مستشاران خارجی خلاص شوند و وسایل و تجهیزاتی‌راکه لازم دارند تحت رهبری متخصص و کارشناسان آلمانی خود فراهم سازند. یك‌چنین منطق و استدلالی اگرچه مشکوك و مبهم بنظر می‌رسد معهذا مؤثر واقع می‌گردید و ایرانیان را تشویق و تشجیع می‌کرد خصوصاً که مقدمات آن خیلی خوب فراهم شده بود. متخصصین ومستشارانی‌که قبلا ازآلمان بایران اعزام داشتند از هرحیث در خدمات خود موجبات استرضای خاطر ایران را فراهم ساخته وزمینه را برای اقدامات وفعالیتهای‌بعدی مساعدکرده بودند. آلمانیهابسیارمجاهدت می‌نمودندکه در دستگاه تعلیم و تربیت ایران پایگاهی برای خویش بدست آورندو باید گفت‌که در این راه نیز موفق شدند. بطوریکه در سال ۱۹۳۹ تنها دریك مدرسه ایرانی واقع در تهران بنام مدرسه صنعتی هفت پروفسور آلمانی بتدریس مشغول بودند. علاوه‌براین‌عده زیادی ازدانشجویان ایرانی‌برای ادامه تحصیل وتکمیل‌رشته معلومات تخصصی خود بآلمان می‌رفتند و در دانشگاههای آلمانی مشغول مطالعه و تحصیل می‌شدند .

برای‌اینکه‌بین‌دوکشور آلمان وایران هرگونه سوء تفاهمی‌که احتمال می‌رفت قوانین نژادی (نورنبرگ) ایجادکرده باشد برطرف‌گردد در سال ۱۹۳۶کابینه رایش سوم جلسه‌ای تشکیل داد و اعلامیه مخصوصی صادرکرد و بموجب آن ایرانیان را از نژاد آریائی خالص معرفی نمود . و اصولا نازیها برای بسط و تکمیل دوستی و مودت بین دوکشور از افسانه (آریان) استفاده فراوان نمودند .

کوششهائی‌که دائماً در زمینه وحدت‌نژادوعلائق‌معنوی بین‌دوکشور صورت می‌گرفت در تزاید ارتباطات سیاسی دو ملت (آریائی) بی‌تأثیر نبود. در سال۱۹۳۶ دکتر (شاخت) رئیس (رایش بانك) جادوگر اقتصادی‌آلمان نازی بایران مسافرت کرد و از دولت ایران دیدن نمود درنتیجه این مسافرت قرارداد تجارتی‌که بین دو کشورکه دربخش پیش بآن اشاره شد بامضاء رسید .

در سال ۱۹۳۷ هم (حسن‌اسفندیاری) رئیس مجلس شورای ملی ایران‌باتفاق قره‌گوزلو رئیس اداره تشریفات وزارت امور خارجه بعنوان بازدید رسماً به برلین مسافرت کردند و از طرف هیتلر وگورینگ وشاخت وسایر اعضای عالی‌رتبه رژیم نازی پذیرائی شدند . درهمان سال (بالدورفن شیراخ ) رئیس سازمان جوانان نازی نیز ازایران دیداری به عمل‌آورد ورسماً از او پذیرائی کردند، و او در این میان یك سخنرانی احساساتی و شورانگیز در یکی از اردوهـای جوانان پیش‌آهنگ ایـراد نمود .

غیر از این مسافرتها و دید و بازدیدهای رسمی عده زیادی از آلمانیها هـم بایران مسافرت می‌کردند که اغلب درهمان کشور می‌ماندند و به میهن‌خود مراجعت نمی‌نمودند . فی‌الجمله در سال ۱۹۳۶-۱۹۳۷ (۸۸۷) نفرآلمانی به عناوین مختلفه وارد ایران شدند که فقط (۴۴۶) نفرشان به‌آلمـان بـازگشتند و بقیه در آن کشور ماندگار شدند. و حتی بعد از شروع جنگ دوم بین‌الملل نیز این آمدوشد همچنان ادامه داشت .

**مرکز اصلی فعالیتهای سیاسی‌آلمان درخاورمیانه سفارت‌آلمان در بغداد بود که بدست تواناوماهردکتر (گروبا) اداره می‌شد. بعد از شروع جنگ بین آلمان و و انگلیس دکتر (گرویا) مجبور شد که بغداد را ترك گوید و با کارمندان‌خـود در تهران متمرکز شود و از همانجا بکارهای خود ادامه دهد. درمدت‌کوتاهی کـه قیام رشید عالی گیلانی ادامه داشت دکتر (گرویا) مجدداً به بغداد رفت و ازآنجا ازراه سوریه به آلمان بازگشت . رشید عالی گیلانی هم پس از اینکه قیامش مواجه با شکست شد بایران گریخت و در واقع به‌کشوری که افکار و احساسات متمایل به آلمان داشت پناهنده شد .**

## ستون پنجم آلمان در ایران

درنظر ناظرین مجرب و مطلع وکارآزموده این نکته روشن و محقق بود که آلمان با نهایت جدیت سرگرم ایجاد یك ستون پنجم نیرومند و توانا در ایران‌است نفوذ روزافزون آلمانیها در خطوط‌آهن و خطوط هوائی وچندین‌کارخانه صنعتی و برخی مراکز حیاتی موقعیت استراتژیکی مهمی در داخل کشور بایشان بخشید و امیدمی‌رفت که‌بهنگام‌ضرورت و اضطرار بنحو مؤثری‌بتوان از آن نفوذ عمیق‌استفاده نمود . خطر تشکیلات منظم ستون پنجم آلمانیها برای متفقین مخصوصاً در بهار و تابستان سال۱۹۴۱ شدت یافت . قیام رشید عالی‌گیلانی در عراق که در اوایل همان سال شروع شد بآلمان اجازه داد که ضربت متهورانه‌ای در داخل خاور میانه وارد سازد . ضربه‌ای که‌آلمانیها در عراق وارد ساختند اگر منجربه پیروزی قطعی می‌شد به‌نازیها اجازه می‌داد که باستون پنجم خودشان درایران ارتباط مستقیم برقرارسازند و بیش ازپیش در دولت ایران که چندان‌هم بی‌میل‌نبود اعمال‌نفوذکنند. منتهااگرچه بر اثر عملیات متقابل شدید انگلیسها قیام رشیدعالی گیلانی قرین توفیق نگشت . معهذا حضور عمال و جاسوسان‌آلمانی در ایران سبب شد که خطری که متفقین را تهدید می کرد همچنان به‌حال خود باقی بماند. با حمله‌آلمان بروسیه شوروی در ماه ژوئن ۱۹۴۱ ستون پنجم‌آلمان در ایران اهمیت بیشتری پیداکرد چه ممکن بود که راه‌آهن سرتاسری ایران را کاربیاندازد و یگانه راه ارسال‌کمك وتجهیزات بروسیه را مسدود سازد .

جزئیات وقایعی که حمله نازیها بروسیه شوروی در روابط انگیس وروسیه و ایران پیش‌آورد درفصل‌بعد تشریح خواهد شد ودراینجا فقط کافی است اشاره‌کنیم که درتعقیب یك‌اتمام‌حجت، قوای‌انگلیس و روسیه درماه‌اوت۱۹۴۱ ایران‌رااشغال

کردند وبه‌سرعت، اکثریت آلمانیهای مقیم آنکشوررا تحت‌نظرقرار داده وبازداشت نمودند ولیکن علیرغم این اقدامات دستگاه ستون پنجم آلمان در ایران بکلی نابود نشد و برعکس عده‌ای‌از جاسوسان‌بسیار ماهروز بر دست آلمانی توانستندتشکیلات محرمانه خودرا احیا کنند و مساعی جنگی متفقین را در ایران جدا بخطر بیندازند.

در میان جاسوسان‌آلمانی‌که بعد از اشغال خاك ایران توسط قوای روسیه و انگلیس عملیات مشعشع و مهمی انجام دادند یکی (مایر) و دیگری (شولتسه) را می‌توان نام برد.

(شولتسه) قنسول آلمان در تبریز بود وقبل‌از اینکه قشون‌سرخ وارد‌آن شهر شود بتهران گریخت و بکمك وزیر مختار آلمان در ایران بعنوان یك قاصد سیاسی عازم افغانستان شد ولیکن قبل ازعبورازمرز توسط مقامات ایرانی بازداشت‌وبتهران اعزام‌گردید وبه او اجازه داده شدکه برای‌اتمام تحقیقات درسفارت آلمان سکونت کند. چندی بعد (شولتسه) و پسرش بجنوب ایران گریختند و در میان ایل قشقائی بتحریك و توطئه مشغول شدند وهدفشان هم این‌بودکه ایران را بدومنطقه‌تحت‌نفوذ آلمان تقسیم‌کنند.

در خلال این احوال (مایر) هم به‌کمك عده‌ای از ایرانیان متمایل بآلمان و مخالف متفقین مشغول فعالیت‌گردید و قرار شدکه آن عده ایرانی نقش‌ستون پنجم آلمان را ایفا کنند.

ایرانیان مزبور جمعیتی بودندکه خودرا (ملیون ایران) می‌خواندندوریاست آنها با کمیته‌ای بودکه دوتن از ژنرالهای‌ایرانی‌نیز عضوآن‌کمیته بشمارمی‌رفتند. وظیفه این‌عده‌آن بودکه تحت رهبری (مایر)درمیان اکراد وسایرقبایل شمال‌شورش و بلوا ایجاد کنند.

نقشه وعملیات این عده و بالاخص (مایر) در تمام طول سال ۱۹۴۲ با کمال موفقیت ادامه داشت ودراین مدت (مایر) هم از وزیر مختار ژاپون در ایران‌استفاده

کرد و هم از طرف رؤسایش درآلمان تجهیزات و وجه‌کافی بوسیله چند تن‌چترباز که در تاریخ سی‌ام ماه مارس ۱۹۴۳ نزدیك قم فرودآمدند برایش ارسال گردید و باوجود اینکه چندین‌بار جانش بخطر افتاد ونزدیك بود که گرفتار شود مع‌الوصف موفق‌گشت که تا اواسط ماه اوت ۱۹۴۳ تقریباً تمام مقدمات کار را فراهم سازد و قسمتی از نقشه‌هایش را بمرحله اجرا درآورد .

در خلال این احوال شعبه ضد جاسوسی انگلیس در ایران تدریجاً اطلاعاتی در باره کیفیت عملیات (مایر) و دسته ملیون ایران بدست آورد و مدارك لازمه را تکمیل نمود و چون در ماه اوت فعالیت ستون پنجم‌آلمان بحد اعلای شدت خود رسید انگلیسها تصمیم‌گرفتندکه ضربه مؤثری وارد سازند . شب پانزدهم ماه اوت مایر توسط انگلیسها در تهران دستگیر و بازداشت شد . سایر آلمانیهای مقیم مرکز نیزدستگیرشدند. انگلیسهاحتی‌جاسوسانی راکه (مایر) به‌خاك بختیاری اعزام نموده بودفریب‌داده‌بتهران‌کشاندند وهمگی‌را دستگیر کردند. مقارن همین‌احوال شهربانی ایران‌بنا به‌تقاضای متفقین درحدودیکصدوهفتاد نفراز ایرانیان راکه ثابت شده بود با آلمانیها همکاری دارند و یا احتمال می‌رفت‌که همکاری داشته باشند توقیف کرد . باین ترتیب بواسطه هشیاری و بیداری انگلیسها ستون پنجم‌آلمان در همان لحظاتی که می‌رفت مأموریت‌خطرناك ومهم‌خودرا انجام‌دهد نابود ومضمحل شد. (شولتسه) و همکارانش چند ماه دیگرآزاد بودند تا اینکه سرانجام دربهار سال ۱۹۴۴ رؤسای ایل قشقائی آنها را بمقامات انگلیسی تسلیم‌کردند. در تاریخ نهم سپتامبر ۱۹۴۳ که ایران بآلمان اعلان جنگ داد توطئه و تحریکات آلمان در ایران با شکست قطعی کـامل رو برو شده بود .

# بخش هفتم

## سیاست ایران در طی جنگ بین‌المللی

### روابط خارجی

اگر ایران در برابر پیش‌رویهای آلمان تأثیر و حساسیت از خود نشان نداده بود آلمان نمی‌توانست درسیاستهائی که درآن کشور تعقیب میکرد تا آن حد موفق و پیروزمند شود . بنابراین ما نباید تعجب کنیم برای چه ایران هنگام شروع جنگ دوم بین‌الملل تصمیم گرفت بیطرف بماند . زیرا یك چنین سیاستی هم بنفع آلمان بود وهم بنفع ایران وهر دوکشور بـرطبق این سیاست می‌توانستند تجارت مشترك خویش را هم‌چنان ادامه دهند و حتی در این زمینه فعالیتهای بیشتری هم بکنند . در

صورتیکه اگرعلناً متحد ومتفق می‌شدند بی‌جهت برای خود تولید زحمت وناراحتی می‌کردند وممکن بود که خاك ایران براثر عملیات احتمالی انگلیس مبدل به‌صحنه جنگ وخصومت شود و باالنتیجه آلمان از یك منبع گرانبهای ملزومات محروم گردد. درصورت ظاهر ایران کاملا اصل بی‌طرفی را رعایت میکرد. مطبوعات آن کشوراخبار وگزارشات آژانسها وخبرگزاریهای آلمان وفرانسه وانگلیس و روسیه وغیره را بدون کمترین تبعیض چاپ ومنتشر می‌نمودند. ولی درهمان حال اجناس آلمانی سیل‌آسا بسمت ایران سرازیربود وسیاحان ومتخصصین آلمانی نیزمانندمورو ملخ وارد آنکشور می‌شدند. حمله وهجوم آلمان بروسیه درماه ژوئن۱۹۴۱ ناگهان اوضاع را بکلی عوض کرد. دولت انگلیس درکناروسیه صف کشیدو اعلام داشت که حاضراست بهرنحوی که ممکن باشد بآنکشور کمك کند. انگلستان برای حمل مقادیر زیادی سازوبرگ وملزومات جنگی به‌متفق خود روسیه ناچاربود و آنها را بطور ترانزیت از راه ایران ارسال بدارد ولیکن وجود ستون پنجم بزرگ ونیرومند آلمان درآن کشورممکن بود که اجرای این نقشه‌را قرین شکست سازد. ازاین‌رودر تاریخ نوزدهم ژوئیه و شانزدهم اوت نمایندگان سیاسی انگلیس و روسیه در تهران ضمن تسلیم یادداشتهای مشترکی ازدولت ایران تقاضاکردند که عده زیادی ازاتباع آلمانی مقیم‌آن‌کشور را اخراج نماید. مقارن همان زمان یك رشته تبلیغات شدید به‌منظور ایجاد خوف وهراس واضطراب وناراحتی درایران‌ازطرف‌روسیه‌وانگلیس شروع شد ورادیوهای انگلیس ودهلی و باکو دربسرنامه‌های فارس خود بنای حمله بایرانراگذاشتندودولت‌ایران‌را متهم به‌پشتیبانی ازستون پنجم‌آلمان نمودند و ارقام مبالغه‌آمیز درباره تعداد اتباع آلمانی مقیم ایران منتشرساختند. مع‌الوصف دولت ایران به‌بهانه اینکه‌کاملا براوضاع مسلط است وکلیه اتباع آلمانی بشدت تحت‌نظر ومراقبت مأمورین مربوطه می‌باشند ونیز بعذر اینکه اخراج عده‌کثیری اتباع‌آلمانی مخالف روح واصل بی‌طرفی است ازقبول وانجام تقاضای متفقین سرباز زده وظاهر دولت ایران ابداً متوجه وآگاه نبود که متفقین تا چه اندازه این مسئله را جدی ومهم

وحیاتی تلقی می کنند .

سرانجام بامداد روز بیست و پنجم ماه اوت ساعت چهار بعداز نیمه شب نمایندگان سیاسی انگلیس وروسیه به‌منزل شخصی نخست‌وزیرایران رفتند وآخرین یادداشت دول متبوعه خود را بوی تسلیم نمودند و ازاینکه براثر عدم قبول تقاضای متفقین توسط دولت ایران. دول انگلیس وروسیه مجبورشده‌اند که دست باقدامات یکطرفه بزنند اظهار تاسف کردند ودرضمن اطمینان دادندکه متفقین نسبت به‌تمامیت ارضی واستقلال ایران هیچ نقشه ونیت‌سوئی ندارند واظهار امیدواری نمودند که ایران دربرابر پیشروی متفقین مقاومت‌نکند. مقارن همان ساعتی که آخرین یادداشت متفقین تسلیم نخست‌وزیر ایران شد قشون انگلیس وروسیه اولی ازطرف جنوب‌و دومی ازسمت شمال بآن‌کشور هجوم بردند . قشون شوروی از سه جهت در سه ستون وارد ایران شد. ستون اول از محورجلفا درجهت‌تبریزحرکت‌کرد. ستون‌دوم از راه آستارا بسوی پهلوی ورشت بنای پیشروی‌گذاشت . ستون سوم هم به‌ناحیه مرزی شمال شرقی خراسان هجوم برد . وبزودی مراکز مهمی مانند تبریز ومشهدو شهرهای ساحلی دریای خزر تحت‌اشغال قشون شوروی درآمد وبالاخره روزسی و یکم ماه اوت قشون شوروی درقزوین با قشون انگلیس تلاقی نمود وتاریخ هفدهم سپتامبر وارد تهران شد . عملیات زمینی قشون شوروی باعملیات دریائی‌هم توام بود زیرا روز بیست و پنجم اوت نیروی دریائی شوروی در دریای خزر بندرپهلوی راگلوله باران‌کرد همچنین نیروی هوائی شوروی چندین شهر ایران مانند تبریز و پهلوی وهمدان وقزوین ومشهد وروزسی‌ویکم اوت تهران را بمباران نمود .

قشون انگلیس از دوجهت بسمت ایران پیشروی‌کردند . یك ستون‌آنهاازراه خانقین وارد ایران شد و ازطریق کرمانشاه وهمدان خود ، را بقزوین رساند . ستون دیگر نیزازخاك عراق به‌ناحیه جنوب غربی خوزستان هجوم برد . عملیات دریائی انگلیس بیشتر دربندرشاهپور صورت‌گرفت‌که بزودی باهشت فروند کشتی آلمانی

وایتالیائی بدست قوای انگلیس افتاد. نیروی هوائی سلطنتی انگلستان هم چند هدف نظامی را دراهواز بمباران کرد .

ایستادگی ومقاومت ایرانیها در برابر حمله و هجوم متفقین بی‌اندازه ناچیز و بی‌اهمیت بود . با وجود اینکه ستادارتش ایران دراعلامیه‌های خود پیوسته‌ازروحیه عالی و قوای ارتش دم می‌زد مطلب درست برعکس بود . مقاومت نظامی ایران بزودی درهم شکسته شد. بسیاری ازافسران واحدهای‌خود را ترك کردند بسیاری از واحدها اسلحه خود را دور ریختند و فرار را برقرار ترجیح دادند. ارتش‌ایران غیر ازیك مورد. درخوزستان که ایرانیها تحت فرماندهی ژنرال شاه بختی موفق شدند پنجاه وپنج نفرتلفات به‌قشون انگلیس وارد سازند بآسانی تسلیم می‌گشتند وازاینرو متفقین توانستند به سرعت نقاط نظامی مهم را اشغال کنند . خلاصه همه چیز حکایت می کردکه قشون ایران روحیه خودرا بکلی ازدست داده وازهم پاشیده شده است . اشغال نظامی ایران درظرف چندروز انجام‌گرفت . مقارن این احوال‌وقایع سیاسی مهمی‌هم در تهران صورت می‌گرفت . کابینه علی‌منصور استعفا داد زیرا پیدا بودکه دولت برای اینکه بتواند با اوضاع‌جدید روبرو شود می‌بایستی دروهله اول سازمان وترکیب خود را عوض کند . همان روز شاه محمدعلی فروغی را مامورتشکیل کابینه نمود . فروغی به‌سرعت دست بکار شد وروز بعدکابینه خود را به‌مجلس معرفی کرد ورأی اعتمادگرفت و درهمان روزیعنی روزبیست و هشتم اوت نخست‌وزیر جدید اهتمام به‌خرج داد و اعلام نمود که به‌ارتش دستور عدم مقاومت داده شده است . ولیکن این دستورفقط جنبه سیاسی داشت زیرا قدرت جنگی و مقاومت ارتش قبل ازصدورآن اعلامیه درهم شکسته شده بود ودیگر احتیاج‌بصدوردستورنداشت.

بدنبال این وقایع یادداشتهای متعددی بین دولت ایران ودول انگلیس‌وروسیه مبادله شد. اتباع آلمانی وایتالیائی ورومانی‌ومجارستانی‌وبلغاری که‌درسر تاسر کشور متفرق بودند توسط متفقین باکمك مقامات ایرانی از این کشور اخراج‌شدند،جمعی

را بروسیه وعده‌ای را به‌هندوستان فرستادند . نمایندگان سیاسی دول محور هم از طریق ترکیه خاك ایران را ترك گفتند در آن ایام که فعالیتهای شدیدی جریان داشت بحران دیگری هم به‌آهستگی رخ می‌نمود و آن وضع شاه بود کـه درموقعیتی نـامطلوب قرار می‌گرفت .

تغییر کابینه مستلزم تغییر سیاست‌بود و نمی‌شدتصور کردفرمانروائی که‌سال‌های متمادی با آلمانیها همکاری وتشریك مساعی نزدیك داشته‌بتواندرشرایط ومقتضیات جدید همچنان به‌تخت سلطنت تکیه بزند وبه حکومت خویش مانند سابق ادامه‌دهد از طرف دیگر درمیان ایرانیان این عقیده شایع بود که شاه گرچه تا حـدی تمایلات آلمانی داشت ولی آگاهی او از حقایق اوضاع بـه سبب نداشتن جرئت لازم وخیانت بعضی اطرافیان‌گمراه‌کننده بوده است . از طرفی تبلیغات بلندگوهای متفقین وحملات مکرر آنها به‌شخص شاه روزبروزشدت می‌یافت دو دولت مزبور مصمم شدند که بطور قطع وبرای همیشه حساب ورابطه خود را با شخص شاه قطع کنند وبدنبال‌آن تصمیم از اوایل ماه سپتامبر حملات‌سخت رادیوهای لندن و دهلی علیه شاه افزوده‌گردید . باالنتیجه فرمانروائی که مدت‌بیست‌سال کسی‌جرأت‌نمی‌کرد از او انتقاد نماید در معرض حملات سخت قرار گرفت و حیثیت و اعتبار وی براثر هرج ومرج ناشی ازورود خارجیان وتبلیغات حاد رادیوها که درمردم بی‌اثر نبود رو بزوال و کاهش نهاد . مع‌الوصف شاه حاضر نبود از حکومت چشم بپوشد و دنبالـه خدمات خود را به‌کشورش قطع نماید وهمچنین‌حاضرنمی‌شد که خیلی‌زیادبوخامت اوضاع اعتراف‌کند ولیکن سرانجام دراواسط ماه سپتامبر براو واضح شد که در اثر تبلیغات خصمانه دائم حفظ ونگه داری مقام و موقعیتش دیگر امکان‌پذیر نیست و لذا روزشانزدهم سپتامبر به‌نفع پسرش محمدرضاپهلوی که همانروز از طرف مجلس بعنوان پادشاه جدید معرفی واعلام‌گشت استعفا دادواز سلطنت کناره‌گیری کرد. روز بعد که هفدهم سپتامبر بود قوای انگلیس وروسیه وارد تهران شدند . شاه از تهران باصفهان رفت وروزبیست وهشتم سپتامبر دربندرعباس سوارلیك کشتی انگلیسی شد

و بجزیره موریس راهپسار بعدها او را به ژوهانسبورگ واقع در افریقای جنوبی منتقل کردند و بسال ۱۹۴۴ در همان شهر دارفانی را وداع گفت. متعاقب جلوس شاه جدید بر تخت سلطنت زندانیان سیاسی مشمول عفو عمومی شدند و باین ترتیب عده زیادی از سیاستمداران مخالف و منجمله عناصر دست چپ که خود را طرفدار اصلاحات اساسی و کلی وانمود می کردند از زندان نجات یافتند و آزاد شدند.

ایران بطور کلی به سه منطقه تقسیم شد. یك منطقه انگلیسی شامل بخشهای جنوبی و مرکزی کشور. دیگری منطقه‌بی‌طرف مشتمل بر تهران ومشهد وسومی منطقه شوروی مشتمل بر آذربایجان ومازندران وگیلان وگرگان وخراسان غیرازچند مورد استثنائی از تاریخ بیست و نهم ژانویه ۱۹۴۶ وضع موجود باانعقاد پیمان اتحاد سه جانبه بین‌اتحاد شوروی‌وانگلستان وایران تأئید شد وجنبه قطعیت پیدا کرد. بموجب مواد آن پیمان انگلستان وروسیه متعهد گشتند که دربرابر حمله وهجوم آلمان یا کشور دیگر ازایران دفاع نمایند وقول دادند که تمامیت‌ارضی وحاکمیت واستقلال سیاسی ایرانرا محترم بشمارند ووعده دادند که حداکثر تا شش‌ماه پس‌از ترك مخاصمه بین قوای متفقین وآلمان و متحدین او قوای خودرا از ایران خارج سازند. همچنین انگلیس و روسیه متعهد شدند که موجودیت اقتصادی ایران را درمقابل مشکلات و محرومیتهای ناشی از جنگ حفظ وتضمین نمایند وپیمانهائی امضاء نکنند که بامواد وشرایط پیمان اتحاد سه جانبه مغایرت داشته باشد.

درمقابل ایران هم متعهد شد که بامتفقین همکاری نماید. پیمان اتحاد سه جانبه مزبور ازطرف ایران توسط علی سهیلی نخست‌وزیر وقت که جانشین فروغی گردیده بود به امضاء رسید.

سهیلی در سال ۱۹۴۲ جای خود را بـه قوام‌السلطنه داد ولیکن درآغاز سال ۱۹۴۳ مجدداً درصحنه سیاست ایران نمایان شد.

تبدیل‌ناگهانی ایران ازصورت یك کشور هواخواه آلمان بصورت‌یك مملکت

متفق انگلیس و روسیه هرچند درظاهر بآرامی انجام گرفت ولیکن درباطن عاری از تشنج وهیجان نبود. بسیاری از ایرانیان از اشغال کشور خود توسط قوای روسیه و انگلیس دو دشمن قدیمی ایران سخت متأثر وناراضی وخشمگین به‌نظر می‌رسیدند. عموم ایرانیان باستثنای یك عده عناصر چپ طرفدار اصلاحات‌اساسی کلی، ازبابت روسیه شوروی ونتایج‌وعواقب اشغال‌تمامی شمال‌ایران توسط قوای‌آنکشور نگران وبیمناك بودند درماه سپتامبر۱۹۴۳ایران رسماً باًلمان اعلان‌جنگ داد ولی این اقدام نه نشانه تنفر وخصومت‌آنکشور نسبت بارایش سوم حساب می‌شد ونه‌نمونه دوستی وصمیمیتش نسبت به‌متفقین، بلکه‌ایران بااین عمل‌خود اظهار اطمینان نمود که‌آلمان جنگ را باخته است وخواست مقام وموقعیت خودرا درصف دول پیروزمند تضمین کرده باشد.

تنها ابتکاری که ایران در زمینه سیاست خارجی از خود نشان داد همین اعلان جنگ به آلمان بود. ضعف وناتوانی سیاستمداران ایران درموقع کنفرانس سه‌جانبه انگلیس وآمریکا وروسیه که سه ماه بعد درماه نوامبر ۱۹۴۳ درتهران صورت گرفت به بهترین وجهی نمودار شد. متفقین بدون مشورت واطلاع دولت ایـران تهران را برای تشکیل کنفرانس‌سران سه‌دولت انتخاب‌نمودند وحتی‌ساعت دقیق ورودواستالین وروزولت وچرچیل را به سهیلی نخست‌وزیر وقت اطلاع ندادند واو فقط برحسب تصادف ازاین موضوع آگاه شد.

درکنفرانس تهـران مقدم برهرچیز مسائل مربوط به اروپا و نقشه‌های جنگ مطرح بـود وبیشتر درهمین خصوص مذاکره و اتخاذ تصمیم می‌شد وازاین‌رو اگر ملاحظه می‌کنیم که حضور نمایندگان ایران درجلسات کنفرانس موردلزوم واقع‌نشد نباید تعجب کنیم واین امر را غیرعادی بدانیم. ولیکن حتی درآن موقع که مسائل مربوط بایران مورد بحث ومذاکره قرارگرفت باز از دولت ایران برای شرکت در مذاکرات دعوت بعمل نیامد.

کنفرانس تهران که طی آن تصمیمات تأثرآوری درمورد اروپای شرقی اتخاذ شد برای ایران خیلی مفید واقع گشت. زیرا درپایان کنفرانس اعلامیه‌ای درخصوص ایران صادر شد که استالین وروزولت وچرچیل پای آنرا امضاء کرده بودند، سران سه دولت بموجب آن اعلامیه مساعدتهای ایـران را درمورد اشتراك مساعی جنگ بامتفقین تصدیق و وعده کمك اقتصادی به‌آن دولت دادند و استقلال و حاکمیت و تمامیت اراضی ایران را مجدداً تأئید نمودند.

صحبت از سیاست خارجی ایران درسالهای جنگ دوم بین‌المللی کردن خطا است و درست مانند آنست کـه ما بخواهیم درخصوص یك اسم بی‌مسمی بحث و اظهارنظر کنیم. زیرا ایران‌درحالیکه‌توسط قشون انگلیس وروسیه اشغال‌شده وقوای آمریکا را هم درآغوش خود پناه داده بود چندان آزادی عمل نداشت، البته ممکن بود که ایران درصدد خرابکاری وخنثی کردن مساعی جنگ متفقین برآید ولیکن‌اتخاد یك‌چنین رویه برای‌آنکشور بمنزله مبادرت بانتحار بود ودرهرصورت نمی‌توانست زیاد دوام داشته باشد باین ترتیب سیاست خارجی ایـران باوجود آنهمه محدودیت جزاینکه منوط ومربوط باوضاع‌داخلی‌خودکشور باشد، قادر به‌ابراز وجود درسایر جهات نبود. مهمترین وحساسترین مشکلی که ازاین حیث مقابل ایـران عرض اندام می‌کرد این بودکه حکومت ایران بدون‌اینکه خودرا ضد متفقین معرفی نماید بتواند نسبت به سوءاستفاده دول اشغالگر از قوا و قدرت خود درآن‌کشور اعتراض کند. یك وظیفه عمده دیگر حکومت ایـران درآن زمان سروصورت دادن به اقتصادیات کشور بادرنظرگرفتن مقتضیات زمان جنگ بود. اما مهمتر از همه این مسائل دولت برای رفع مشکلات وغلبه براوضاع نابسامان مسئله تأمین تخلیه فوری ایران ازقشون خارجی و بدست آوردن حق حاکمیت کامل درپایان جنگ را مهمتر از همه مسائل می‌دانست.

برای مقابله بایك چنین وضعیت مشکل وپیچیده‌ای ایران احتیاج به صفات و

خصائلی داشت که متأسفانه فاقد آنها بود . در آن کشور یك دولت قوی کــه مورد اعتماد و اطمینان کامل مردم باشد روی کار نمی آمد. نظم و ترتیب و انضباط درمیان مردم اصلاً پیــدا نمی‌شد . امانت و صداقت و درستی مستخدمین دولتی قابل تــردیــد و مشکوك بود.

بواسطه روابط اسف‌آوری که سابقاً با آلمان داشت درموقعیکه با دول بزرگ اختلاف پیدا می کرد نمی‌توانست ازلحاظ معنوی قــویا بحث واستدلال کند و نظر خویش را تأمین نمایدوبالاخره جرأت وشهامت‌وشجاعت که درهرموقع‌وهروضعیتی لازم وحیاتی است درمیان سیاستمداران ومأمورین ایران وجود نداشت.

## دوره بعدازدیکتاتوری

بعدازکنار رفتن رضــاشاه ازمقام سلطنت وخارج شدن او از ایران بخوبــی مشهود بود که کشور دچار فقدان یك قائد وپیشوای مقتدر وقوی شده است. یك‌دوره نسبتأطولانی رژیم فائقهٔ ومقتدر ولوهرقدرهم بحال یك کشوری‌مفیدبوده باشدبالاخره خواه ناخواه آن کشور را فاقد مردان مجرب و کارآزموده و رجال برجسته و عالی می‌سازد و باالنتیجه آنکسانی که بعداز مردی سختگیر که قدرت حکومت درشخص اوخلاصه می گردید روی‌کارمی آیند وزمام امور را بکف می‌گیرند یا اساساً فاقدایده ونقشه هستند ویا اگر احیاناً هدف و نقشه‌ای هم داشته باشند تجربه عملی «حکومت مستقل» را ندارند . درباره ایران هم بعداز سپتامبر ۱۹۴۱ همین امرمصداق پیدانمود علاوه براین حکومت جدیدی که بعداز رفتن رضاشاه ازایران روی کار آمد مجبور بود که دموکراتیك باشد واصل دمــوکراسی را رعایت کند و این البته عکس‌العمل طبیعی روش حکومت پیشین بوده است . ولیکن دموکراسی را نمی‌توان فــوری وناگهانی درکشوری برقرارکرد وعلاوه براین زمان جنگ بویژه درحالی که کشور

دراشغال قوای خارجی است دوره‌ای نیست که برای بسط و استقرار تدریجی سیستم جدید حکومت که بیشتر دموکرات ولیبرال و تابع اصل آزادی باشد مساعد ومتناسب باشد . از یکطرف چند حزب وروزنامه سیاسی قدم بعرصه وجود گذاشتند واز طرف دیگر بواسطه مقتضیات زمان جنگ ومقررات مخصوص پیمان اتحادسه جانبه آزادی مطبوعات واجتماعات تا اندازه‌ای که لزوم وضرورت داشت محدود بود.

ایران می‌بایستی که ازآن پس ازطریق آزادی و آزادیخواهی قدم بردارد ولیکن بجای آزاد شدن گرفتار وضعی شد که می‌توان آنرا هرج ومرج نامید . سیل احساسات تنفرآمیز وموج کینه وانتقام برضد رژیم سابق وبخصوص پیشین درسرتاسر کشور بوسیله دستجات وگروه‌های مختلف ومخالف رواج یافت .

دستجات مختلف سیاسی درعین‌حال که نسبت به‌رژیم سابق ابراز عصبیت و خصومت می‌نمودندرقبای خود ودولتهای وقت‌وبعضی‌وزرای‌کابینه رانیزهدف‌تهمت وفحاشی قرار می‌دادند . سطح منازعات وکشمکش‌های سیاسی بی‌اندازه پائین آمد چندانکه اگر صد یك آن فحشها و تهمتها والفاظ زشت ورکیکی که مطبوعات ایران بکار می‌بردند درمطبوعات کشورهای غربی منعکس می‌شد هرروز وهرهفته چندین محاکمه پرسروصدا و بزرگ برپا می‌گشت . تزلزل و عدم استحکام وتغییر وتبدیل دائمی دولتها نشانه برجسته وضع داخلی ایران بود . فقدان احزاب سیاسی قدیمی و با سابقه که هرکدام دارای برنامه‌های معین و هدفهای مشخص باشند کمك به‌هرج و مرج اوضاع می‌کرد زیرا اغلب سیاستمداران رقیب برسرموضوعات خصوصی با یکدیگر نزاع ومبارزه می‌کردند و کمتر اتفاق می‌افتاد که دو نفرسیاستمدار و یا دو جمعیت سیاسی روی بعضی مسائل عمومی ونواقص برنامه‌ها و هدفهای اصلاحی با یکدیگر وارد جروبحث بشوند .

نتایج استعفای رضاشاه ازمقام سلطنت قبل از همه در شهرستانها بروز کرد . قبایل وعشایری که تا آن موقع تابع حکومت مقتدر مرکزی بودند همینکه کشوررا

ناآرام دیدند سربلند کردند واز اطاعت او امر ودستورات حکومت مرکزی سرباز زدند . رهائی از برخی قید و بندها با توجه به آشوب وعدم تسلط دولت برهمه امور یا همه نقاط باعث شد که بعضی عناصر وقوای ضدآزادی نیز از تنگنا خلاص شوند و آزادی خویش را بازیابند . این قبیل عناصر وقوا، یامتعلق بجناح راست افراطی بودند مانند روحانیون شیعه و یا مربوط بجناح چپ افراطی مانند کمونیستها .

مقارن این احوال وضع اقتصادی ایران هم روبه‌خرابی رفت. توقف‌ناگهانی منابع عادی ووسایل و ملزومات و همچنین متوقف شدن منابع تولید سبب شد که بسیاری ازمایحتاج مردم کمیاب گردد . خریدهائی که توسط قوای خارجی صورت می‌گرفت وضع بازار را روزبروز خراب‌تر می کرد . نظربااینکه متفقین خطوط آهن وکلیه وسایل نقلیه موتوری را منحصر بخود کردند و تقریباً هر چه‌کامیون و اتومبیل بارکش درکشور بود مصادره وتصاحب نمودند دستگاه حمل ونقل ایران‌دچارهرج ومرج وبی‌نظمی گردیدومبادلات‌اقتصادی بین قسمتهای دورافتاده کشورتقریباًموقوف شد . تقسیم کشور بسه منطقه اشغالی فوق‌العاده برمشکلات‌مزبورافزود.قیمت‌اجناس ترقی فاحش کرد وطولی نکشید که ایران‌گرفتارتورم مالی بسیار شدیدی‌شدبطوریکه ازاین حیث فقط ازکشورچین عقب بود .

دریك چنین شرایط دشوار و مقتضیات ناگواری کلیه طبقات مردم که عواید ثابت ومعینی داشتند خصوصاًکارمندان دولت سخت درمضیقه افتادند وبازار رشوه‌خواری که اصولا درمشرق‌زمین امرغیرعادی محسوب نمی‌شود رواج کامل‌پیدانمود واغلب این کارتنها وسیله‌ای بود برای یك کارمند دولت که بتواند امرارمعاش کند و خویشتن را ازگرسنگی وتلف شدن نجات دهد . روحیه کارمندان دولتی بسیار تنزل کرد واین تنزل روحیه راه را برای توطئه وتحریك و دسته‌بندی خارجی مفتوح و هموارساخت . دیگر برای یك نماینده سیاسی خارجی چندان اشکال نداشت که یك روزنامه یا سردبیریاناشر ویا یکی از مستخدمین دولت راکه حقوق مکفی‌نمی‌گرفت

خریداری کند وبوسیله آن روزنامه یاسردبیرهرچه می‌خواهد منتشرسازد و بدست آن کارمند مزدوردولت هرچه بخواهد انجام دهد .

باوجود تغییرات مهمی که درایران رخ داد یك عامل همچنان ثابت و پا بر جا باقی ماند که عبارت ازطبقه حاکمه بود . طبقه حاکمه مرکب بود ازملاکین‌ثروتمند تجار متمول و افسران ارشد ارتش. کناره‌گیری‌رضاشاه سبب‌شدکه‌عده‌ای‌از کسانیکه پستها ومقامهای عالی وبزرگ داشتند و کم وبیش بر کشورحکومت می‌نمودند ازکار برکنار شوند ولی آن اشخاصی کـه جانشین آنها شدند ازلحاظ اجتماعی با اسلاف خود فرقی نداشتند وهردودسته از یك طبقه اجتماع بودند . بنابراین همان انتقاداتی که ممکن بود ازهیئت حاکمه سابق نمود ازهیئت حاکمه جدید ودولتهای‌بعدازرفتن رضاشاه نیزمی‌توان کرد . روش خودپسندانه وغیرمترقی اقتصادی طبقات حاکمه بـا وجود اینکه دم ازآزادی و آزادیخواهی میزدند نه تنها آنها را در نظرتوده‌های مردم محبوب نکرد بلکه حتی علاقه‌کسی را برنیانگیخت بلکه خودخواهی‌آنها باعث شد که راه برای عناصر تندرووکمونیست بازترگردد .

باوجود تمام این بی‌کفایتیها وبی‌عرضگی‌ها ومشکلات و موانع متعدد اگـر حکومت حاضرمی‌شدکه درمقابل فشارخارجی عزم واراده وثبات واستقامت از خود نشان دهد می‌توانست که یك نقش مثبت درکشور بسازی‌کند . ولیکن بندرت اتفاق می‌افتادکه دولت ثبات واستقامت وعزم اراده ازخود بروز دهد. سیاستمداران‌ایران هروقت وهرکجاکه احساس می‌کردندکشوراحتیاج به‌گذشت وفداکاری دارد تردید وتامل بخود راه می‌دادند وحاضر نمی‌شدندکه قدم‌به‌میدان‌بگذارند وازخودگذشتگی وشهامت نشان دهند و این تلون وعدم ثبات آن روح وطن پرستی و خیرخواهی که توسط عده معدودی میهن‌پرست ابراز می‌شد تحت‌الشعاع خود قرارمی‌داد واثراتش را خنثی می‌کرد .

## نقش مجلس درزمان جنگ

برای اینکه کاملا باوضاع داخلی ایران در دوره جنگ بین‌الملل دوم پی‌ببریم تجزیه وتشریح نقشی که پارلمان واحزاب سیاسی در آن کشور ایفا کردند ضرورت دارد . اگرچه بعدازکنارگیری رضاشاه دولت تغییر کردولیکن مجلس تامدتی همچنان بحال خود باقی ماند ودستخوش تغییر وتحول نگشت . کسانیکه درآن دوره نماینده مجلس شمرده می‌شدند اغلب همان اشخاصی[۹] بودند که در دوره حکومت پیشین بـه‌نمایندگی مجلس نـامزد گردیدند . بعداز عوض شدن رژیم ایران مجلس بصورت یك نیروی مستقلی درآمد که دولت مجبور بـودآنرا بحساب بیآورد و در اقدامات خود آن قوه را درنظر داشته باشد . نقشی که پارلمان ایران بازی‌می‌کردبآن معنی کـه درکشورهای غـربی منظور نظراست مفید نبود و درحقیقت مجلس کمتر می‌توانست برای حل وفصل مسائل مهم وضروری وحیاتی کشور بخود ببالد چه در این راه فعالیت مثبتی از خود نشان نداده بود . مذاکرات مجلس اغلب تندوافراطی وطعنه‌آمیز ودرهرجلسه یاران تهمت نادرستی ورشوه خواری‌ودزدی‌واختلاس‌وغیره برسروروی همکاران می‌ریختند وهـر نماینده‌ای نماینده یـا نمایندگان دیگر را متهم بدزدی واختلاس ورشوه خواری می‌کرد وبدیهی است که دولتها و وزراء کابینه هم ازاین اتهامات بی‌نصیب نمی‌ماندند ومرتباً ازپشت تریبون مجلس فحش و ناسزا و تهمت می‌شنیدند . مجلس قبل ازاولین انتخابات عمومی‌زمان‌جنگ را می‌توان‌گروه متراکم ومجتمعی تعریف کرد که باحزاب و فـرقه‌های سیاسی مختلف تقسیم نشده بودند . چنانکه دکتر(میلسپو) هم درکتاب خـود بنام (امریکائیها درایران) غالباً از پارلمان ایران بنام دستگاهی که بین احزاب فرقی نمی‌گذاشت یاد می‌کندگواینکه‌در سال ۱۹۴۳-۱۹۴۴ پارلمان جدیدی انتخاب وتشکیل شد . البته در مجلس دستجات

و فراکسیونهائی وجودداشت ولیکن این دستجات و فراکسیونها تماماً جنبه‌خصوصی داشتند وهیچکدام دارای برنامه مشخص وایده و هدف معینی نبودند که آنها را از سایرین متمایز ومشخص نماید . هیچکدام ازاین دستجات و فراکسیونها ثابت‌وپایدار نمی‌ماندند ومرتب تغییرجهت می‌دادند ولیکن بطور کلی پارلمان ایران در نظر دنیای خارج وجود واحد و متشکلی معرفی ومحسوب می‌گردید .

مجلس خیلی به‌تانی و از روی بـی کفایتی قدم بـرمی‌داشت و بهمین جهت نمی‌توانست در اجرای سیاست خارجی یا داخلی کشور کمك مهم وقابل ملاحظه‌ای بنماید . مع‌الـوصف اختیار تصویب وعـدم تصویب اقدامات مهم دولت در دست مجلس و مجلسیان بود و گـاهی اوقات هم مجلس ابتکارات مهم و قابل ملاحظه‌ای ازخود نشان می‌داد دربعضی امورمهم پیشقدم می‌شد از جمله اقدامات مهم مجلس را می‌توان استخدام مستشاران مالی امریکائی بسرپرستی دکتر (میلسپو) دانست که در سال ۱۹۴۲ صورت گرفت و با اینحال هنگامیکه هیئت مستشاران مـالی وارد ایران شدند وشروع بکار کردند قسمت اعظم مشکلات کار آنها ناشی ازرویه خصومت‌آمیز پارلمان بود . نقش پارلمان‌ایران درموضوع امتیازنفت‌چه‌درایام جنگ‌چه‌بعدازجنگ ستیز حائزاهمیت‌بود واین پارلمان بودکه درسال۱۹۴۴ دولت را از مذاکره بمنظور اعطاامتیازنفت‌ممنوع کرد وبازپارلمان‌بودکه درسال۱۹۴۷ ازتصویب‌قرارداد نفت با اتحادشوروی خودداری کرد . موضوع دیگری که ذکرش لازم است نقشی است که پارلمان ایران درمواقعی که‌کابینه‌ها دچاربحران می‌شدند ایفا می کرد . برای انتخاب نخست‌وزیر جدید نه فقط رأی نمایندگان موثر وقطعی بود بلکه اصولاانتخاب‌رئیس دولت ازحقوق وامتیازات مجلس بشمار می‌رفت وازاین حیث پارلمان ایران نه فقط باکنگره امریکا تفاوت داشت بلکه اساساً قابـل مقابله با مدل اصلی خویش هم کـه پارلمانهای اروپای غربی باشند نبود چه درپارلمانهای اروپا نمایندگان حق دارند و می‌توانندکه نخست‌وزیررا تأیید یا طـرد نمایند ولیکن بهرحال انتخاب اوبا رئیس مملکت است درصورتیکه درایران خلاف این روش جاری‌است‌وگاهی‌اوقات‌قریب

دو هفته از وقت مجلس و مجلسیان صـرف مذاکره و بحث در اطـراف انتخاب نخست‌وزیری می‌شود که باید بشاه‌پیشنهاد وتوصیه‌گردد. از آنجاکه بین کابینه‌آوردن وکابینه‌ها انداختن وسقوط آنها وحقوق واختیارات مجلس رابطه نزدیك‌موجوداست دیگر این اصل قانون اساسی ایران‌که وزراءکابینه را از عضویت مجلس ممنوع و محروم می‌کند درصورت ظاهرچندان منطقی ومعقول بنظر نمی‌رسید . به‌این ترتیب وبا وجود اصل مذکور هرنماینده‌ای‌که برای تشکیل کابینه دعوت می‌شود ابتدا باید ازنمایندگی استعفا دهد وسپس پست وزارت‌راقبول نماید . نمایندگان اغلب باکمال خرسندی پست نمایندگی خود را با مقام وزارت عوض‌می‌کردند ولیکن‌بعضی‌موارد معدود هم نمایندگان برجسته وبا شخصیت حاضر نمی‌شدند برای شرکت در دولت کرسی خودرا درمجلس ازدست‌بدهند واین موضوع تااندازه‌ای نشان می‌دهد‌که به عقیده بعضیها نقش‌مجلس آنقدرهاهم‌بی‌اهمیت‌وغیرقابل‌توجه‌نبوده‌است. درسال۱۹۴۳ انتخابات مجلس چهاردهم درسرتاسر کشرر صورت‌گرفت. انتخابات‌ایران درفاصله یکی دوروزتمام نمی‌شود ومدت مدیدی طول می‌کشدتا درتمام نقاط مردم رأی‌بدهند انتخابات آزاد ۱۹۴۳ شش‌ماه طول‌کشید وافکار عامه بادر نظرگرفتن روش پیشین و رژیم سابق نگران بود‌که آیا براستی انتخابات آزاد خواهد بود یا چنانکه‌شایع‌شده بود دولت قصد داشت‌که بطریق غیرقانونی در امر انتخابات مداخله نماید . ولیکن درآن موقع موضوع حیاتی ومهم وجود یا عدم مداخله دولت درانتخابات نبود چه بی‌شك یك چنین مداخلاتی وجود داشت ودرآینده هم تا مدتی ادامه خواهدداشت. و از این لحاظ سیستم دموکراسی ایران با دموکراسی امریکای لاتین چندان تمایزی نداشت. بلکه موضوعی‌که بیش‌از هر امری توجه دولت را بسمت خود جلب‌کرده بود نمایندگی شهرستانهای شمالی بود . چه معلوم نبود که آیا طبقه حاکمه قدیمی می‌توانند درمنطقه شوروی بازهم درانتخابات پیروزشوند وکرسیهای خود رابدست آورند یاشخصیتهای جدید با افکار وعقاید متفاوت‌سر ازگمنامی‌درمی‌آورندوبمجلس

راه می‌یابند . تا هنگام انتخابات ۱۹۴۳ یك مرکز قوی ضد کمونیستی در کشور تشکیل نشده بود واز این‌رو بارسنگین مبارزه با اعمال نفوذ روسها یا کمونیستها در انتخابات بدوش دولت افتاد .

انتخابات درمحیطی آکنده از رقابت شدید انگلیس وروسیه دستجات ایران طالب قدرت ومقام صورت‌گرفت . غیراز کسانی که از طرف حزب کمونیستی توده برای اشغال کرسی نمایندگی درمجلس معرفی شده بودند سایرداوطلبان‌روی‌نظریات شخصی برای بدست‌آوردن کرسی وکالت مبارزه می کردند وهیچگونه‌هدف‌وبرنامه ورائی نداشتند . اغلب داوطلبان پولهائی‌هم دراین راه خرج می‌نمودند ، مبارزات انتخاباتی وسرنوشتش به‌میزان وجهی که یکنفر می‌توانست بین‌رأی دهندگان توزیع نماید بستگی پیدا می کرد وبطوری که شایع بود شخصی که از راه توزیع و پخش پول‌انتخابات‌را می‌برد وانتخاب‌می‌شد ازطرف‌دوستان‌دوره نمایندگی‌خود و یا بابند وبست با ادارات دولتی چند برابر آنچه را که خرج کرده بود بدست می‌آورد و نمی‌گذاشت که از این حیث ضرری به کیسه‌اش واردگردد .

سرانجام هنگامیکه پارلمان ایران دراوایل سال۱۹۴۳ تشکیل شد ازیك جهت مهم بامجالس سابق فرق داشت و آن این بودکه در صف نمایندگان یك دسته‌هشت نفری وکلای‌کمونیست نشسته بودندکه می‌دانستند چه می‌خواهند و طرز رفتارشان آنهارا یك‌عده اشخاص با انضباط ومنظم معرفی می کرد . مابقی‌نمایندگان که شصت درصد آنها شخصیتهای جدید وچهل درصدشان همان وکلای سابق بودند که مجدداً انتخاب شده بودند بدودسته اکثریت واقلیت تقسیم شدند . رهبردسته اقلیت شخصی بود به‌نام دکترمصدق . باوجود این نه اکثریت و نه‌اقلیت را نمی‌شد از لحاظ نقشی که بازی می کردند ثابت و معین دانست زیرا ترکیبی که اقلیت و اکثریت را بوجود آورده بود متزلزل وبی‌ثبات بود وهمین به‌نوبه‌خودسبب می‌شدکه‌کابینه‌هاهم‌بی‌ثبات ومتزلزل باشند ودم بدم تغییر کنند وبالنتیجه دولتها هرگز نمی‌توانستند امیدوارباشند

که‌مدت مدیدی دوام‌داشته ازحمایت دائمی وطویل‌المدت پارلمان‌برخوردارخواهند بود . همینکه مجلس تشکیل شد نمایندگان بین خود دستجاتی تشکیل دادند مانند فراکسیون اتفاق وفراکسیون ملی وفراکسیون میهن وفراکسیون ایران ولیکن چنین دستجاتی هم به‌نوبه خود ثابت و پسابرجا نبودند زیرا اصولاً کسانیکـه عضویت آن فراکسیونها را داشتند شخصاً مردمان ثابت قدم وتغییرناپذیرنبودندفراکسیونهاهیچ‌ـ کدام برنامه‌های منظم وثابتی نداشتند تا بتوان ازروی آنها اختلاف نظرهای سیاسی هریك را با دیگری قیاس کرد وسنخ فکرهرکدام را اشخیص داد .

معهذا درطول سال ۱۹۴۴ که مبارزه وکشمکش سیاسی مابین حزب توده و عناصر محافظه‌کار کشور بمنتها درجه شدت خود رسید احساس می‌شد که درمجلس تدریجاً نسبت به صف‌بندی وتشکیل جبهه وثبات واستحکام‌واستقامت، ابراز تمایل و علاقمندی می‌گردد رازاین‌رو بنظر می‌آمدکه خطرناشی ازکمونیستها، نمایندگان را به‌لزوم تشکیلات قوی‌تر ومستحکم‌تر آگاه ساخته است. بنابراین درماه اوت ۱۹۴۴ فراکسیون آزاد ومیهن واتحاد ملی برای اینکه اکثریت قوی وثابتی بوجود آورند باهم ائتلاف کردند وجبهه واحدی تشکیل دادندکه مرکب از هشتاد تن از نمایندگان بود. جبهه موتلفه برنامه مخصوصی برای خود تنظیم ومنتشر نکرد ولیکن از قرائن پیدا بودکه ازعناصر محافظه‌کار ترکیب وتشکیل شده است. گرچه دارودسته ناسیو۔ نالیست ومحافظه‌کار سید ضیاءالدین به‌آن‌جبهه ملحق‌نشدند ولی ازقرارمعلوم عده‌ای از هواخواهان سید ضیاءالدین هرکدام بایکی‌از فراکسیونهای فوق‌الذکر وابستگی داشتند .

جبهه موتلفه دربحران دولت درماه اوت۱۹۴۴ نقش مهمی بازی‌کرد ودرسال ۱۹۴۵ هم بادسته سید ضیاءالدین دریك صف قرار گرفتند وهر دودسته یك اکثریت نیرومند ضدکمونیستی تشکیل دادندکه بانفوذ شوروی مخالفت ومبارزه می‌کرد.

یکی‌ازسلاحهای اقلیت که بیشترازهمه‌مورداستفاده قرارمی‌گرفت‌سلاح‌غیبت

وخودداری از شرکت درجلسات مجلس بود بخصوص درهنگامی که اکثریت می‌خواست تصمیمات مهمی اتخاذ نماید.

این سلاح درطول بهار و تابستان سال ۱۹۴۵ که مجلس بیشتر بامسئله تعیین وانتخاب نامزد نخست وزیری مواجه بود غالباً از طرف آن دسته از اقلیت مجلس که تحت نفوذ شوروی بودند مورد استفاده قرار می‌گرفت ونمایندگان کمونیست و هواخواهان ایشان هرزمان که کابینه دچاربحران می‌شد ویا مجلس می‌خواست راجع به نخست وزیری کــه مورد پسند روسها نبود تصمیمی بگیرد از تالار جلسه خارج می‌شدند ومجلس را از اکثریت می‌انداختند وجریان امور را فلج می‌ساختند. زیرا مطابق قانون بـرای‌اینکه مجلس بتواند تصمیمی اتخاذ کند بایــد حداقل سه چهارم نمایندگان درمجلس حضور داشته باشند وغیبت جمعی از وکلا سبب می‌شدکه عده حاضر درمجلس ازحد قانونی کمتر شود وبالنتیجه مجلس‌نتواند تصمیم‌بگیرد درطی بحرانهای طولانی کابینه درطــول سال ۱۹۴۵ نمایندگان اقلیت اغلب از شرکت در جلسات مجلس خودداری وباچنین اقداماتی کلیه فعالیتهای دولت را فلج می‌کردند وکشور را درمعرض خطر اغتشاش وانقلاب قرار می‌دادند.

یکی‌ازمقررات عجیب مجلس این‌است که درجلسات همگانی‌خود عمل کمیته اعتبارات‌را انجام می‌دهد وبه‌اعتبارنامه وکالت‌نمایندگان رسیدگی می‌نماید. وجریان آنهم چنین است که پارلمان پس‌از اینکه تشکیل شد وکالت نامه هریك از نمایندگان را مورد رسیدگی قرار می‌دهد ودر قانونی بودن یا نبودن انتخاب آن وکیل اظهار‌نظر می‌نمایــد والبته چنانچه در اوراق انتخاباتی ووکالت نماینده‌ای نقصی وخلافی مشاهده‌شود مجلس می‌تواند باراًی اکثریت، اعتبارنامه نماینده‌ای راکه تازه انتخاب شده‌باطل کند واو را از وکالت محروم سازد. این جریــان عجیب از دونظر خطرناك ومضراست. یکی‌اینکه مدت زیادی از وقت مجلس راکه ممکن است صرف‌کارهای مفید شود تلف می‌نماید و دیگرآنکه سلاح نیرومندی بدست اکثریت می‌دهد . در

مجلس چهاردهم اعتبارنامه عـده‌ای از نمایندگان کمونیست رد شد واین موضوع غوغای عظیمی درحزب توده ایجادکرد و باعث شدکه درشمال تظاهرات خشونت‌آمیز وشدیدی بوقوع پیوندد . شك نیست کـه دربعضی موارد مسئله رد یا تصویب اعتبارنامه‌ها بیشتر جنبه سیاسی داشت و دست‌آویزهای قانـونی تابع ملاحظات سیاسی بود.

خلاصه می‌توان گفت که اکثر نمایندگان مجلس چهاردهم عناصر محافظه‌کار ودراصل ناسیونالیست بودند که درتصویب تغییرات واصلاحات اساسی وتحولات کلی درکشور تردید داشتند. ومایل بودند که بعدازیك دوره طولانی رژیم رضاشاه، مقام وموقعیت وبرتری خویش را تثبیت نمایند. دردوره بعداز ۱۹۴۳ که کشور ازیك قائد وپیشوای قوی وباانرژی محروم شد، اهمیت نقش پارلمان روزبروز زیادترشد ومجلس با در نظرگرفتن مسائل و مشکلات داخلی و خارجی ایران قوه وقدرتی پیداکرد که لازم بود به‌حساب آید .

## احزاب سیاسی

مابین دستجات و فراکسیونهای مجلس احزاب سیاسی قرار داشتند . عوض شدن رژیم رضا شاه مانند داروی محرك قوی درایجاد جمعیتهای سیاسی کـه تشنه و مشتاق تحول واصلاحات بودند مؤثر مواقع شد. احزابی که تشکیل گردید سابقه و تاریخچه‌ای نداشتند که برآن تکیه زنند. درست است که ازسال ۱۹۰۶ تاسال ۱۹۲۱ یعنی درطی سالهای مابین انقلاب مشروطیت ایران وکودتای سید ضیاءالدین و رضا شاه احزاب سیاسی مختلفی در آن کشور وجود داشتند ولیکن آن احزاب متعلق به یك نسل پیش بودند و ایران هم از سال ۱۹۴۳ زندگانی سیاسی جدیدی را شروع

کرده چهره دیگری به خودگرفته بود.

درایران میل وعلاقه به تظاهرات سیاسی از هرنوع که باشد بسیار قوی بود. تعداد احزابی که در ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ بوجودآمدند معرف کامل روح استقلال انفرادی معروف و قدیمی ایرانیان میباشد. در این جا منظور ما آن نیست که تشکیلات وفعالیتهای کلیه احزابی راکه به وجودآمدموردمطالعه وموشکافی قرار دهیم، همین‌قدر کافی است بگوئیم که درسال۱۹۴۳ قریب شانزده حزب مختلف درافق سیاسی تهران نمودار شدند ولیکن تاسال ۱۹۴۴ بسیاری ازآن احزاب یا اساساً ازبین رفتند ویا از فعالیت دست کشیدند. بعضی دیگر هم یا جای خودرا باحزاب دیگر دادند ویاتجزیه وتقسیم و مبدل باحزاب جدیدی گشتند. سال ۱۹۴۴ سال وقایع و تظاهرات سیاسی مهم وقابل توجه بشمار می‌رود. درآن سال مهمترین احزاب، حزب توده و «اراده ملی» و «میهن» و «ایران» و «مردم» و «سوسیالیست»و «عدالت» محسوب می‌شدند. از میان این چند حزب، حزب توده واراده ملی نظر به روابط نزدیکی که باروسیه شوروی و بریتانیای کبیر داشتند از دیگران متمایز بودند، ازاین‌رو قصد داریم که درفصول مربوط به سیاستهای روسیه وانگلیس مطالعه دقیق وجامع درخصوص این دوحزب بنمائیم وامادرمورد پنج‌حزب دیگر مناسب می‌دانیم که دراینجابطورخلاصه به خصوصیات مشترك آنها اشاره کنیم وتأثیر آنها را درحیات سیاسی ایرانیان مورد مطالعه ومعاینه قرار دهیم.

ازمیان آن پنج حزب هیچ‌کدام در پارلمان فراکسیون منظم ومعینی نداشتند ودستجات وفراکسیون‌های سابق‌الذکر مجلس‌هم اساساً تابع‌احزاب سیاسی به‌شمار نمی‌رفتند. گواینکه دربعضی‌مواارداسامی واحدی برای‌خودانتخاب می‌نمودند. ولی ندرتاً بین رهبری فلان فراکسیون مجلس ورهبری فلان حزب تماس نسبتاً کوچکی برقرارمی‌گردید. هیچیك‌ازاحزاب‌سیاسی‌نمی‌توانستندمدعی‌شوندکه معرف‌ونماینده یك نهضت و جنبش عظیم توده‌ای واقعی می‌باشند. تمام احزاب وحتی آنهائی که

می‌توانستند ازداشتن اعضای برجسته‌ومعروف یا نمایندگان متمایل‌به خود درپارلمان بخویش ببالند موقتی وفانی بودند و ناگهان بدون‌اینکه کوچکترین اثری از خود باقی بگذارند از صحنه سیاست کشور ناپدید می‌شدند وبکلی ازبین می‌رفتند. برنامه احزاب باستثنای برنامه حزب سوسیالیست طوری نبودکه بتوان ازلحاظ سیاسی و ایده‌ئولوژی بین آنها تفاوتی قائل شد . مع‌الوصف ممکن نبودکـه آنها را نادیده گرفت ، درست است که هیچکدام ازآن احزاب به تنهائی نمی‌توانستند اعمال نفوذ سیاسی‌بنمایند ولیکن مجموعاً معرف‌ونماینده بیداری‌وهشیاری سیاسی‌مردم محسوب می‌شدند ووجودآنها خود دلیل برآن بودکه طبقه تحصیل‌کرده کشور ازدیکتاتوری خسته‌وبیزارست ومایل‌است که دموکراسی‌درکشورپیشروی‌کند. اگرچه افراد عادی ومتوسط ایرانی‌باروش دموکراسی چندان‌آشنانبودند وآنهائی‌هم‌که دراین‌خصوص اطلاعاتی داشتند ، اطلاعاتشان سطحی ومحدود بود واین قبیل افراد اغلب مشتاقانه انتظار داشتندکه ازکلیه حقوق مدنی بهره‌مند شوند بی‌آنکه زیر بار مسئولیتهای آن بروند. مع‌الوصف احزاب مزبورآزادیخواهی وعدالت اجتماعی را سرلوحه‌برنامه خویش قرار داد، و وجود خود را وقف تحصیل این دوهدف‌کرده بودنـد . ازاین اظهارات نباید چنین نتیجه‌گرفت که احزاب مزبور بکلی بی‌طرف وبی‌غرض بودند و هرگز گرد منافع شخصی نمی‌گشتند . بـرعکس ، بسیاری از اعضای آن احزاب احساس می‌کردندکه دراثر رژیم‌کهنه ومنسوخ محافظه‌کارکشورکه به طبقه تحصیل‌کرده وجوان فرصت ابراز لیاقت واستعداد نمی‌داد بایستی شخصاً محدودیتهائی را تحمل‌کنند وازاین حیث ناراضی بودنـد . منتها این جوانان می‌خواستندکه آزادی رژیم وتوفیق ایشان یکی باشد وهردو دریك زمان صورت‌گیرد.

ذکر این نکته لازم است‌کـه کلیه آن احزاب اساساً ناسیونالیست بـودند و باستثنای یکی دوتا مابقی باهرنوع مداخله خارجی مخالفت وخصومت می‌کردند . افکار عمومی‌که بوسیله آن دستجات سروصورت بخود گرفته بود درتعیین روش و

مضمون سرمقالات جرایدتهران تأثیر فراوان داشت. بسیاری از کارمندان دولت در آن احزاب عضویت داشتند و این مطلب نشان می‌داد که قسمتهای مهم دستگاه اداری کشور از وضع موجود ناراضی هستند. ازطرف دیگر بعضی از مأمورین دولتی هم برای پیش بردن نظریات شخصی وحفظ منافع خصوصی خویش جمعیتها و کانونهائی را تشکیل می‌دادند.

ازنقطه نظر ترقی وتکامل دموکراسی در ایران باید اعتراف کرد که احزاب مزبور باوجود آنهمه ناتوانی وقصور، نقش مفیدی بازی می کردند. پیوسته نسبت به امور عمومی کشور ابراز علاقه می‌نمودند و وسایل و موجبات تشویق و تشجیع افکار مستقل و آزاد را درمیان اعضای خویش فراهم می‌ساختند.

احزاب سیاسی مزبور همگی یك صفت مشترك داشتند که ناسیونالیسم بود و نیز همگی طالب وهواخواه رژیم دموکراسی به‌شمارمی‌رفتند وچون فاقد تشکیلات مرتب ودیسیپلین معینی‌بودند اگردست‌اتحاد واتفاق بیکدیگر می‌دادند وباهم تشریك مساعی می کردند می‌توانستند بموفقیت‌های بزرگی نایل شوند. ولیکن چنین اتحاد واتفاقی بینشان حاصل‌نشد واز آنجا که هرکدام به تنهائی جمعیت قلیل و کوچکی را تشکیل‌می‌دادند ودرمیان‌مردم چندان هواخواه‌نداشتند بالنتیجه فعالیتهای‌ایشان‌بندرت مؤثر واقع می‌گردید.

* * *

## مطبوعات

تغییر رژیم حکومت سابق درآن کسانی که می‌خواستند افکار وعقاید خود را از راه نویسندگی ابرازدارند نیز مؤثر واقع‌شد. اگر تعداد احزاب سیاسی غیرعادی می‌نمود ولی افزایش ناگهانی مطبوعات انسان را قرین حیرت وتعجب می‌ساخت.

ازهنگام ورود قوای متفقین بایـران درظرف دوسال قریب یکصد وپنجاه روزنامه و مجله واردبوستان مطبوعات‌ایران شد ولی این روزنامه‌ها ومجلات ازاحزاب سیاسی هم موقتی‌تر و ناپایدارتربودند. بسیاری ازآنها درنتیجه فقدان سرمایه ازبین رفتند و بسیاری‌هم‌ازطرف‌دولت که‌بموجب‌قوانین حکومت‌نظامی‌می‌توانست‌ازانتشارهرنوع نشریه ممانعت بعمل آورد درمحاق تـوقیف درآمدند . از سال ۱۹۴۴ ــ ۱۹۴۵ تنها درتهران قریب‌پنجاه روزنامه‌ومجله چاپ‌ومنتشرمی‌شد. بعضی‌از روزنامه‌های مزبور ارگان احزاب سیاسی بودند مانند روزنامه‌های میهن‌پرستان و شفق وستاره و نـدای ملت وعدالت که به ترتیب ارگان احزاب میهن و ایران و همراهان و مردم و عدالت محسوب می‌شدند ولیکن قسمت اعظم مطبوعات منفرد بودند ووابستگی و تمایلات سیاسی آنها ثبات و استحکام نداشت ویا غالباً به‌اقتضای موقعیتی، چند شماره منتشر میکردندوبعد ناپدید می‌گردیدند. گاهی‌اوقات انتشار روزنامه فقط وفقط‌بمنظورتأمین عایدی‌و کسب مال برای‌صاحب‌وناشرینش‌انجام‌می‌گرفت وازآنجاکه تیراژ این‌قبیل روزنامه‌ها زیاد نبود وغالباً از سیصد الی پانصد نسخه تجاوز نمی‌کرد وجوهی که بابت اشتراك جمع‌آوری می‌شد تکافوی حداقل هزینه چاپ‌کاغذ را نمی‌کرد . چاپ آگهی نیز می‌توانست یك منبع عایدی برای روزنامه‌ها باشد ولیکن وجهی که ازاین راه بدست می‌آمد چندان قابل توجه نبود برای‌اینکه تجار وبازرگانان ایـران مانند همقطاران اروپائی وآمریکائی خود به تبلیغ وبازاریابی چندان عقیده ندارند وعلاوه براین چاپ آگهی دریك روزنامه یا مجله جدیدکه ممکن بود تا چند روز بعد ازبین برود ودیگر چاپ نشود ابـداً مقرون به صرفه وعقل و احتیاط نبود . دراین صورت وباوجود این‌قبیل‌نقایص مدیران جراید مجبور بودند که برای‌کسب درآمد بوسایل ومنابع مخصوصی متوسل شوند. مفتضح‌ترین وسیله کسب درآمد برای یك‌روزنامه یا مجله اخذ رشوه وحق‌السکوت بـود. بعضی‌از مدیران جراید نیز قلم وروزنامه یا مجله خود را دراختیار فلان سفارت ویا فلان میسیون خارجی می‌گذاشتند واین راه

کسب عایدی می‌کردند و شاید دریافت کمك خرج ازاین قبیل منابع رایج‌ترین و عمومی‌ترین وسیله‌ای‌بود که برای‌تضمین انتشارمنظم وبی‌وقفه یك‌نشریه مورداستفاده قرار می‌گرفت. درپاره‌ای موارد اشخاصی که ازاین راه به یك دولت بیگانه خدمت می‌کردند معتقدبودندکه این‌عمل‌درست وشرافتمندانه است وبهیچ‌وجه قابل‌سرزنش ونکوهش نیست ولیکن اغلب چنین ایمان واعتقادی درمیان نبود وقضیه کاملاً جنبه تجارتی ومالی داشت.

سطح ونوع مقالاتی‌که درجراید چاپ می‌شد عموماً پست وپائین بود. برای حمله به‌مخالفین سیاسی یك مشت از رکیك‌ترین فحشها وزشت‌ترین صفات وشرم‌آورترین الفاظ بکارمی‌رفت. ازهمه‌تهمتها بیشترتهمت‌نادرستی وخیافت مورداستفاده قرار می‌گرفت . الفاظ و صفاتی مانند دزد و رشوه خوار ومال مردم خوار وخائن و مختلس وغیره درفرهنگ روزنامه نویسان ایرانی فـراوان بود وبرعکس بزرگترین تقدیری‌که مطبوعات ازیك رجل سیاسی ویا عضو کابینه می‌کردند این بودکه او را درستکار وامین می‌خواندند. ازآنجاکه سیاست داخلی ایران درآن‌زمان ازراه اجبار واضطرار بانفوذ خارجی‌تماس وارتباط داشت غالباً اشخاص‌ودستجات مختلف متهم به خیانت وسازش بابیگانه می‌شدند.

مردم بخواندن این قبیل عبارت والفاظ وتهمتها وخلاصه این سبك روزنامه‌نگاری عادت کرده بودند واز طرف دیگر ملایمت و نرمی قوانین هم نمی‌توانست ازاین طرز مقاله نویسی ممانعت بعمل آورد.

دولت درمقابل‌انتقادات شدید مطبوعات ازخود حساسیت نشان می‌داد وغالباً از قدرت خود برای توقیف جراید استفاده می‌کرد وگاهی اوقات این توقیفها مؤثر واقع می‌شد واز انتشار نشریـه‌ای جلوگیری می‌نمود ولیکن اغلب روزنامه توقیف شده روزبعد بنام دیگر انتشارمی‌یافت. بسا اتفاق می‌افتادکه دولت درظرف یك روز دوازده روزنامه را توقیف می‌کرد. زیرا درزمان جنگ دولت روزنامه یا مجله‌ای از

خود نداشت تا از سیاست و اقدامات خویش دفاع نماید و از این رو از تنها اسلحه‌ای که همان توقیف جراید باشد استفاده به عمل می‌آورد.

درتهران غیراز روزنامه‌های فارسی چند روزنامه هم بزبانهای ارمنی وفرانسه وانگلیسی‌وروسی چاپ ومنتشرمی‌گردید. علاوه برروزنامه‌هائی که‌بزبانهای خارجی انتشار می‌یافتند بولتن‌هائی هم ازطرف‌بعضی سفارتهای خارجی طبع‌ونشر می‌گشت که در دسترس روزنامه فروشان نبود ومردم عادی نمی‌تـوانستند آنها را مانند سایر جرایدابتیاع کنند این‌قبیل بولتن‌هارا خود سفارتخانه‌ها درمیان‌ایرانیان وارد بسیاست ورجال وشخصیتهای بزرگ وبرجسته واتباع خارجی مقیم ایران توزیع می‌کردند.

سرمقالات جراید ایران عموماً روی‌انتقادات شدید از رژیم سابق واوضاع و شرایطفعلی‌بود واغلب‌ازهیئت حاکمه تقاضامی‌شدکه درکلیه شئون زندگی‌اجتماعی مردم تحول واصلاحاتی بعمل‌آورد واوضاع عمومی کشور را بهبودی‌بخشد. درآن ایام مطبوعات جدا ازبحث‌ومذاکرات پیرامون سیاست‌خارجی خودداری می‌کردند وحتی‌المقدور سعی می‌نمودندکه دراین خصوص چیزی ننویسند واظهارنظر نکنند. حملهٔ مشترك انگلیس وروسیه بایران درجراید ایران وخصوصاً درسرمقالات جراید بااحتیاط و خونسردی مواجه شد. برای‌اینکه هیچکس جرأت نمی‌کرد علناً زبان به انتقاد این دوکشوربگشاید ومطالب تند ومخالفی علیه ایشان منتشرسازد واگر احیاناً دربعضی مقالات اشاره‌ای بانگلستان یا روسیه می‌شد معمولاً درلفاف کلمه پرمعنای (متفقین) بود.

غیراز یك دسته‌کوچك روزنامه کمونیستی که ازیك سیاست مشخص و معین پیروی‌می‌کردند تاسال۱۹۴۳مطبوعات‌ایران ازلحاظ‌سیاسی‌بطورقطع و روشن‌تقسیم نشده بودند وصفوف‌آنها مشخص‌ومتمایز نگشته‌بود ولیکن ازآن سال‌به‌بعد تدریجاً تحولی صورت‌گرفت ودرسال ۱۹۴۴ بحران نفت بین ایـران وروسیه سبب شدکه افکاروعقاید سیاسی هریك‌ازجراید بیشترآشکار ومشخص‌گردد. درآن‌سال مطبوعات

یا به بحث دراطراف مسائل سیاست خارجی پرداخته یا از انگلستان حمایت وهوا- خواهی می کردند یا ازروسیه شوروی. چندانکه زمانی فرا رسید که مطبوعات ایران بهترین ودقیق‌ترین میزان‌الحراره مناسبات روسیه‌وباختر در آن‌بخش جهان گردیدند. متارکه‌ای کـه مصنوعاً حکمفرما بود منقضی شد ودر زمستان ۱۹۴۴-۱۹۴۵ جراید علناً مشغول مبارزه باانگلستان وروسیه شوروی شدند . هرنوع بحث ومطالعه‌ای که درخصوص مطبوعات‌ایران درزمان جنگ صورت می‌گیرد قطعاً بایستی شامل مسئله تأثیر مطبوعات درحیات سیاسی کشور نیز باشد. توضیحات ما دراین زمینه آن است که نقش مطبوعات کم‌وبیش شبیه رلی‌بود که احزاب ودستجات سیاسی‌بازی کردند. جز دریکی دوموردِاستثنائی یك روزنامه بتنهائی‌نمی‌توانست نفوذ زیادی داشته‌باشد ودرحیات سیاسی کشور تأثیر کند ولیکن تأثیر قریب پنجاه روزنامه ومجله رابطور- کلی نمی‌شد نادیده‌گرفت. نقش مهمی که مطبوعات بازی می کردند این‌بود که اولا اخبار و اطلاعات را در دسترس مـردم می‌گذاشتند وسطح معلومات عمومی را بالا می‌بردند وثانیاً افکار وعقاید عامه مردم را سروصورت می‌دادند وبه قالب آبرومند و شایسته‌ای درمی‌آوردند والبته افکارعامه حتی در کشوری مانندایران که عده بیسوادها بسیار زیاد بوده عاملی نبود که بشود آنـرا بی‌اهمیت و سرسری انگاشت . درست است که فلان دهقان عقب‌افتاده فارسی ویا فلان لر نیمه بدوی لرستان نسبت به‌آنچه درمطبوعات تهران چاپ ومنتشر می‌شد بی‌اعتنا و لاقید بوده است و البته محتویات جراید ومجلات پایتخت هم دراسلوب قدیمی زندگانی او نمی‌توانستند تأثیر داشته باشند ولیکن‌باید توجه داشت که روزنامه‌هابخاطر فلان دهقان‌فارسی وفلان(لرستانی) چاپ و منتشر نمی‌شد بلکه برای سکنه پایتخت و شهرهای بزرگ وپرجمعیتی مانند تبریز و اصفهان و مشهد وهمدان وشیراز وغیره انتشار می‌یافت . دراین شهرها عده بی‌سوادان از دهات و قصبات بمراتب کمتربود واکثر تجار وبازرگانان و هنرمندان وکارمندان دولت وپاسبانها ونظامیان وعده‌ای ازکارگران بخواندن روزنامه و اطلاع

از اوضاع واحوال دنیا وکشور خود، علاقه وافر ابراز می‌داشتند.

یکی‌از رسوم بسیار رایج ایرانیان این بود که یکنفر برحسب تصادف یاروی مأموریتی که داشت عده‌ای را بدور خود جمع می‌کرد وروزنامه یا مجله یاکتاب را بصدای‌بلند برای آنها می‌خواند . این رسم بنوبه خود کمك بازدیاد مصرف کنندگان روزنامه می‌کرد. بطوریکه به‌جرأت می‌توان گفت مطالبی که درپنجاه واندی روزنامه ومجله چاپ می‌شد سرانجام نه فقط درمغز بی‌سوادان وتحصیل کرده‌ها بلکه درذهن مردم بی‌سوادوجاهل شهرهای بزرگ نیز رسوخ می‌کرد. بعدازحادثه سوم شهریور توده‌های مردم ازلحاظ سیاسی بیدارتر وهشیارتر شدند و آسان‌تر تحت‌تأثیر وتحریك قرار می‌گرفتند یك شعار مهیج ونافذ ویك عبارت ماهرانه ومؤثر کافی بود که آتشی دردلها روشن کند ومردم را تحریك وتهیج به عمل نماید والبته این مطبوعات بودند که الفاظ وعبارات را درسینه خودحمل می‌کردند وبه رؤیت مردم می‌رساندند.

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که باوجود ضعف و سستی روزنامه‌های منفردی که‌باقدرت‌ونفوذ دستجات‌قدیمی مانند اریستوکراتها وتجاربازار ودرباریان وارتش وعلمای روحانی مبارزه ومخالفت می‌نمودند ، مطبوعات بطور کلی مقام و موقعیتی پیداکردند که‌نمی‌شد وجودشان‌را نادیده وسرسری گرفت . حساسیت دولت درمقابل مطبوعات وخصوصاً سرمقاله جراید وتوقیف‌های متوالی وپی‌درپی روزنامه‌هاوسایر محدودیتهای قانونی که برای مطبوعات ایجاد می‌شد وخلاصه تمام این عوامل گواه بودندکه دولت ایران به قدر و ارزش و اهمیت مطبوعات پی برده است و قرائن و اماراتی دردست هست که نشان می‌دهد دول خارجی نیز بنوبه خود اهمیت و قدرت وتوانائی مطبوعات ایران را دریافته بودند.

* * *

برای‌اینکه‌مطالعات‌خودمان‌را درخصوص‌وضع‌وموقعیت‌ایران در دوره‌جنگ بطورخلاصه بیان کرده‌باشیم می‌توانیم‌بگوئیم که بین‌سالهای ۱۹۴۱ الی ۱۹۴۵ ایران

یك دوره اضطراب وپرجوش وخروش راگذراند. درمورد سیاست خارجی، آزادی عمل ایران محدود و آن کشور مجبور بود که دراین خصوص کج‌دار ومریز رفتار کند ویك رویه تسلیم وسکوت پیش بگیرد که مبادا ضربات بیشتری بر پیکر استقلال کشور وارد شود. ازنظر وضع داخلی نیز بعدازاستعفای رضاشاه کشور دچار فقدان حکومت قوی‌ومقتدرگشت. تمایلات دموکراتیك بخوبی مشهودبود ولیکن‌مقتضیات زمان اجازه‌بسط وتوسعه دموکراسی‌رانمی‌داد. حضورقوای خارجی حیات‌اقتصادی کشور را بکلی دگرگون ساخته ومحیطرا برای دسته‌بندی وتوطئه‌های خارجی کاملا مساعدکرده بود . بیم آن می‌رفت که تخیلات وآرزوهای سیاسی دستجات مختلف درمسیر غلطی جریان یابد وایران از طریق اصطلاحات ضروری منحرف گردد.

همچنین بیم آن می‌رفت که کشوربکلی ازحق حاکمیت‌واستقلال خود محروم شود. خلاصه سرنوشت ایران دیگرتنهابدست خود ایرانیان‌نبود درآن‌دوره بحرانی وطوفانی رقابت دول‌بزرگ وفعالیتهای‌سیاسی ونظامی‌آنها هسته‌اصلی حیات‌سیاسی کشور را تشکیل می‌داد.

منتهاآتش رقابت بین‌دول بزرگ‌را ایرانیان دامن می‌زدند وازاین‌رواقدامات خود ایرانیان رویهمرفته درجریان تاریخ کشورشان نمی‌توانست بی‌اثر باشد.

# بخش هشتم

## سیاست شوروی درایران درزمان جنگ

شروع وبروز جنگ دوم بین‌الملل بروسیه اجازه داد نیات وآرزوهائی که از دیربازنسبت به‌ایران در دل مـی‌پروراند احیاکند وبرای تحقیق وعملی ساختن آنها اهتمام ورزد. اسناد ومدارکی که راجع به‌مناسبات آلمان نازی‌وروسیه‌ازطرف‌دولت امریکا چاپ ومنتشر شد نشان می‌دادکه مسکو درزمان دوستی ومودت آلمان وروسیه کوشش می‌کردکه منافع خصوصی خود را درمنطقه خلیج‌فارس‌برسمیت‌بشناساند. پیش نویس پیمان چهارجنبه‌ای که درتاریخ سیزدهم نوامبر۱۹۴۰ دربرلین بین هیتلر ومولوتف کمیسرخارجه شوروی تنظیم‌شد، مقرر می‌داشت که دنیا بمناطق نفوذتقسیم گردد وهرمنطقه‌ای دراختیاریکی ازچهار دولت‌آلمان وروسیه وایتالیا وژاپن واگذار

شود . برطبق ماده اول پیمان‌محرمانه مذکور، آلمان دراروپا وافریقای مرکزی برای خود منطقه نفوذ تعیین‌کرد . ایتالیا در شمال و شمال شرقـی افریقا وژاپن درآسیای جنوب شرقی واما روسیه شوروی طبق بندچهارم پیمان اعلام می‌داشت که تمایلات ارضی شوروی در جنوب سرحدات کنونی کشور اتحادجماهیر شوروی، یعنی در جهت اوقیانوس هند متمرکز می‌باشد.

درمذاکرات تکمیلی بعدی مسولوتف با سفیرآلمان در روسیه کـه درتاریخ بیست و ششم نوامبر سال ۱۹۴۰ بعمل آمد وضع منطقه نفوذ شوروی روشن‌تر شد چون‌کمیسرخارجه شوروی ضمن مذاکره به‌سفیرآلمان‌گفت‌که دولت‌شوروی‌حاضر است‌که پیش‌نویس پیمان چهارجانبه را قبول‌کندبشرط آنکه منطقه جنوب باطوم و باکو درجهت خلیج فارس بعنوان مرکز تمایلات ارضی‌ونفوذاتحادشوروی‌برسمیت شناخته شود .

بالنتیجه ملاحظه می‌گرددکه ازنقطه نظرشوروی حمله بخاك ایران درماه اوت ۱۹۴۱ غیراز افتتاح یك خط ترانزیت برای ارسال سازوبرگ ومهمات وملزومات و بطورکلی موادجنگی، معنی وخاصیت دیگری هم داشت‌که‌عبارت‌بودازخاتمه‌دوران متارکه مسلح‌که ازهنگام خروج واحدهای ارتش سرخ ازگیلان درسال ۱۹۲۱ تاآن زمان بین ایران وروسیه جاری وحکمفرما بوده است .

بعداز سالهای متمادی، تدارکات معنوی وعلمی‌وتعلیم وتربیت‌کادرهای‌مختلف محرکین ومبلغین وآشوبگـران‌کمونیست، سرانجام فرصتی پیش‌آمدکـه نقشه‌ها و برنامه‌هائی‌که از مدتها پیش تنظیم وآماده شده بود بمرحله عمل و آزمایش گذاشته شود . بعداز بیست سال‌که دولت شوروی درموردایران‌روش‌خویشتن‌داری‌واجتناب ازتصادم شدید بارژیم ایران پیش‌گرفته بود بالاخره فرصت مناسبی پیش آمد وتعداد زیادی از واحدهای ارتش‌سرخ وتشکیلات وتجهیزات فراوان وارد یك‌کشورشرقی آسیائی شدند ومیدان را برای هنرنمائی و اقدامات متهورانه از رقیب خالی یافتند .

زیرا انگلستان که رقیب دیرینه و تاریخی روسیه محسوب می‌شد با آن کشور متحد و متفق بود و تصور و انتظار نمی‌رفت که در مقابل فعالیت‌های شوروی در شمال ایران موانعی ایجاد کند.

دولت بزرگ دیگری هم نبود که با روسیه رقابت ومخالفت نماید و از طرف دیگر خطر شدید و یاعظیمی که دراثرحمله قوای آلمان متوجه‌دولت ومملکت‌شوروی گردیده بود برای اینکه توجه مسکورا ازایران منحرف‌سازدکافی نبود ونمی‌توانست مانع از اجرای دقیق نقشه‌های شوروی در کشوری که همیشه مطمح نظر آن دولت بوده است باشد.

## اوضاع منطقه اشغالی‌شوروی

ازهمان ابتدای ورود قوای روس وانگلیس بایران و تقسیم آنکشور اوضاع منطقه اشغالی روسیه شوروی با اوضاع منطقه‌اشغالی انگلیس‌بطورمحسوس‌ووضوح تفاوت داشت. در حالیکه انگلیسها حضور خسود را درایران یك مصلحت موقتی می‌دانستند وازآن کشور فقط بعنوان یك خط ترانزیت که می‌بایستی همواره مفتوح وبلامانع ومنظم ودرر از خطر دشمن باشد استفاده می کردند، روسها ازهمان‌اوایل نشان دادند که داخل دراجرای سیاست‌ممتدوعمیقی‌شده‌اند که موجب‌تغییرات‌اساسی درجات سیاسی واقتصادی واجتماعی شهرستانهای اشغالی خودشان خواهد شد.

برخلاف منطقه اشغالی انگلیس که درآنها رفت وآمد و مسافرت‌کاملا آزاد و بلامانع‌جریان‌داشت درهای‌منطقه‌اشغالی‌شوروی‌بروی بیگانگان بسته‌بود و کسانی که می‌خواستند بشمال مسافرت کنند می‌بایست که از سفارت شوروی در تهران گذرنامه مخصوصی که تحصیلش بی‌نهایت دشواربود بگیرند. این محدودیت و سختگیری البته شامل حال ایرانیان نمی‌شدولی‌چون دولت ایران عده زیادی‌کارشناس ومستشار

خارجی در استخدام خود داشت لذا دردسرها و گاه مشکلات طاقت فرسائی پیدا می‌کرد ونمایندگان‌سیاسی متفقین درحکومت ایران اجازه نداشتند که به‌شهرستانهای شمالی‌ومخصوصاً صنعتی آن مناطق مسافرت کنند و درباره اوضاع آنها گزارشهائی برای دولتهای متبوعه خود تهیه وارسال بدارند.

ازسال ۱۹۴۳ تا پایان جنگ بهیچ روزنامه‌نگار خارجی اجازه ورود به‌منطقه اشغالی شوروی داده نشد. نمایندگان معتبرخبرگزاریهای آسوشیتدپرس ویونایتدپرس ورویتر فقط درتهران ونواحی جنوب ایران می‌توانستند آزادانه رفت و آمدکنند و درنظرایشان شمال ایران منطقه مرموزی بودکه درهایش را مهروموم کرده بودند . باین ترتیب مدتها قبل‌ازاینکه کشورهای دموکراسی انگلیسی زبان‌بوجودپرده‌آهنین پی‌ببرند برده‌آهنین درایران آویخته شد ورابطه شمال با جنوب قطع گردید.

ورود ارتش سرخ بایران سبب وحشت و هراس عناصر سرشناس و مرفه شهرستانهای شمال شد و بسیاری باشتاب هرچه تمامتر شهروديار خویش‌راترك گفتند ودرتمام جنگ یادرتهران ویا درجنوب مستقروساکن شدند . در راس کسانی که از شمال به‌مرکزوجنوب‌گریختند مالکین عمده وبزرگ‌ازهمه‌بیشترجلب‌توجه‌می‌کردند مالکین فراری املاك خود را بدست مباشرین خود سپردند وراه جنوب پیش گرفتند وبالنتیجه اولیای امورشوروی درشمال ازغیبت آنها استفاده کردند وقسمتی ازاملاك آنها را متصرف شدند . عده‌ای ازمالکین قرار را برفرار ترجیح دادندودراملاك‌خود باقی ماندند ولیکن این عده نیزفشارناشی ازحضور ارتش سرخ‌را احساس‌می‌کردند. قرائن وامارات نشان نمی‌دادکه درآینده نزدیك اصلاحات و تحولات کلی در شمال صورت‌گیرد ولیکن مقامات شوروی سه قدم برداشتندکه براقتصاد وطرز فلاحت و زراعت اثرکرد. آن سه قدم عبارت بود از:

۱ـ وضع مقرراتی که طبقه دهقان وکشاورزا درمقابل طبقه ملاك‌از لحاظ‌تقسیم محصول کمك‌وحمایت می کرد.

۲ـ ضبط ومصادره یا خرید اجباری مقادیر زیادی گندم ازمالکین شخصی یا انبارهای دولتی.

۳ـ تصرف بعضی املاك وایجاد مزارع نمونه که بدست افراد ارتش سرخ اداره شود.

اقدام اخیرچندان صورت عمل بخود نگرفت ونمی‌توان آنرا نمونه یك اقدام عمومی در سرتاسر شمال دانست مع‌الوصف ازآن‌جهت که سابقه‌ای ایجاد می‌کرد وازلحاظ پروپاگاند هم مؤثر ومفید بوده باید آنرا حائزاهمیت دانست. غرض دولت شوروی ازاقدام اخیر آن بود که مزارع نمونه‌ای که توسط کارشناسان ارتش سرخ اداره می‌شود نمودار پیشرفتهای جدید کشاورزی معرفی گردد و برای کشاورزان و دهقانان عالی‌ترین شرایط مادی را فراهم‌سازد. منع صدور خواروبار به‌مقدار زیاد یا به‌عنوان بازرگانی وکالای تجارتی ازمنطقه اشغالی شوروی به‌سایر مناطق بیشتر از محدودیتهای مربوط به‌مسافرت، شهرستانهای شمالی را ازسایرقسمتهای کشورمجزا ساخت. این ممنوعیت که دربدو امرشامل گندم وبرنج بود برای سایر نواحی کشور ایران مصیبت بزرگی محسوب می‌شد چون مرکز و جنوب ایران همیشه از لحاظ خواروبار وکمبود مواد غذایی درمضیقه است ومی‌بایستی که احتیاجات خود را از نواحی شمال مرتفع سازد. درپائیز سال۱۹۴۲ تهران وبعضی‌مراکزدیگردچارقحطی شدندوکاربجائی کشید که دراواخر آن‌سال‌عده‌ای براثر گرسنگی‌جان دادند. شورشهائی که درماه دسامبر۱۹۴۲ درپایتخت برپا شد وما درفصل پیش بآنها اشاره کردیم‌ناشی ازکمبود بسیار شدید مواد غذائی بود. مع‌الوصف ترس ازقصاص وانتقام شوروی مانع ازآن بودکه مطبوعات ایران نقش روسیه را درایجاد آن قحطی وبحران ذکر کنند وازرویه دولت شوروی انتقاد نمایند. تنها نغمه‌ای که ازمیان آن بازارآشفته‌و پرهرج ومرج‌بگوش می‌رسیدصدای کسانی بود که دروصف‌وتعریف‌وستایش‌اوضاع نواحی شمال ومقایسه آنجا با جنوب داد سخن می‌دادند. اکثر کسانی که‌ناظروشاهد آن احوال بودند خوب می‌دانستند که منظور دولت شوروی از ایجاد محدودیتهای

مصنوعی برای حمل خواروبار ازشمال بمرکز و جنوب ایران این است که برای انگلیسها در منطقه اشغالی آنها تولید مزاحمت و گرفتاری نمایند. فقدان خواروبار درتهران و جنوب تأثیر منطقی خود را در تورم قیمتها که ازمدتی پیش شروع شده بود، به‌جای‌گذاشت وبزودی معلوم شدکه قیمت خواروبار و سایراجناس در منطقه اشغالی شوروی ارزانترازسایر مناطق کشور است. این مرتبه مطبوعات مسامحه و لاقیدی راکنارگذاشتند واین مطلب راصریحاً منعکس ساختند.

دولت‌های امریکا وانگلیس برای اینکه درحل معمای خواروباروبحران‌داخلی موجود به‌ایران کمك کرده باشنددراوایل دسامبر۱۹۴۲ وعده‌دادند که‌بیست‌وپنجهزار تن‌گندم بدولت ایران بدهند. ازیکسو نه روی این وعده تبلیغ شد و نه امکان داشت که این مقدارگندم را فوراً حمل‌کرد زیراکمبودکشتی متفین را مجبور می‌نمود که برای حمل اجناس ومواد جنگی حق تقدم قائل شوند وازطرف‌دیگروضع‌خواروبار مرتباً روبخرابی می‌رفت وروزبروز بدترمی‌شد. در یك چنین موقعی روسیه دست باقدامی زدکه نمونه ومعرف‌کامل سیاست‌آن‌کشور درایران‌است.درماه‌مارس ۱۹۴۳ (اسمیرنف) سفیراتحادشوروی درایران بملاقات علی سهیلی نخست‌وزیرایران رفت واعلام‌داشت‌که دولت شوروی با درنظرگرفتن احتیاجات مبرم ایران تصمیم گرفته است‌که بیست وپنج هزارتن‌گندم بملت ایران اهداء نماید. مطبوعات تحت نفوذ شوروی ضمن تعریف وتمجید فراوان ازسخاوت وجوانمردی همسایه بزرگ شمالی ایران تا توانستند پیرامون این موضوع تبلیغ و قلمفرسائی کردند و حتی جراید بی‌طرف‌هم مجبورشدندکه قسمتی ازصفحات خود را به‌این خبرهیجان انگیز و مهم اختصاص دهند.

زهرخند روسیه درسفارت انگلیس‌کاملا احساس گردید و عکس‌العمل آن در شماره مورخ دهم آوریل روزنامه (اخبار روزتهران)که بزبان انگلیسی چاپ میشد ضمن یك مقاله خبری تحت عنوان ( ایران ازروسیه گندم می‌گیرد ) بصورت تفسیر کوتاهی‌که ازسوزش باطنی انگلیسها حکایت می‌کرد نمایان شد این‌گندم نه‌فقط‌جای

آن مقدار گندمی که درسالهای عادی هرسال از آذربایجان به‌تهران فرستاده می‌شود خواهدگرفت بلکه وزارت خواروبار را قادرخواهدکرد که ذخیره‌ای هم پس انداز نماید.

درتاریخ پانزدهم آوریل آقای (کیسی) وزیرامورخاورمیانه انگلستان بتهران آمد و دریك کنفرانس مطبوعاتی منتهای کوشش‌خود را مبذول داشت تا ازراه تذکر و یادآوری کمکهای انگلستان و امریکا بایران خطر را تحت تأثیر قراردهد و سپس به‌مطبوعات اخطارکردکه روش یك جانبه غیردوستانه آنها نسبت به‌باختر سر انجام به‌منافع خود ایران‌آسیب خواهد رساند. دست آخرهم بطرزی مؤثربااین نکته‌اشاره کردکه کمبودکشتی ناشی ازمقادیر بسیار زیاد مواد وملزومات جنگی‌بودکه بروسیه شوروی حمل می‌شد. مسافرت ناگهانی وزیرکابینه انگلیس به‌ایران‌ومذاکرات‌مؤثر اورا عموماً یك مانورسیاسی درمقابل اقدام دولت شوروی برای اهداءگندم دانستند واین مطلب نشان دادکه انگلیسها کاملا مواظب اوضاع هستند. لیکن مراقبت ایشان نتوانست‌که روسیه شوروی را از ادامه سیاست مورد نظر و دیرین رسمی خویش باز دارد.

تقسیم ایران بمناطق مختلف، گذشته ازمشکلات وگرفتاریهای اقتصادی مهم نتایج سیاسی بزرگی برای آن‌کشور به‌بارآوردکه ازمشکلات اقتصادی بسیارمهمتر وحیاتی‌تر بود. رضاشاه دردوران حکومت خود بامنتهای مراقبت وکمال دقت و توجه می‌کوشیدکه وحدت ایران را حفظ‌کند ولیکن باورود قوای متفقین آنوحدت به‌مخاطره افتاد. بعداز سال ۱۹۴۱ حوزه قدرت وحکومت‌دولت‌عملامحدود بتهران ونواحی جنوبی‌کشوربود وتازه درنواحی جنوب هم اختیارات دولت چندان بسط نداشت زیرا قبایل بدوی وچادرنشین آن نواحی بار دیگرسربلندکرده و از اطاعت دستورات مرکز تمردمی کردند. درشمال دولت ایرانومأمورین‌رسمی نمی‌توانستند اقدامی بعمل‌آورندکه مطابق میل مقامات‌شوروی نباشد وبسااتفاق میافتادکه‌مأمورین

دولت آلت دست روسها می‌شدند ومانند عروسکهای خیمه شب بازی جزاطاعت از ادامه حرکات انگشتان کسی که درپشت پـرده سرنخ را بدست گـرفته بود اختیاری نداشتند .کاربجائی رسیدکـه درسال ۱۹۴۴–۱۹۴۵ دولت قادر نبود که بدون جلب رضایت اولیای امور شوروی برای استانها وشهرستانهای شمالی که درمنطقه اشغالی روسیه واقع بودند استاندار یا فرماندار تعیین کند .

مقامات شوروی ازهمان روزاول ورود خود بایران دست‌به‌ترورسیاسی‌زدند. عده زیادی از نمایندگان سیاسی قفقاز ازقبیل داشناکها ومساواتی‌ها بازداشت شدند و جمعی هم بطرزی اسرارآمیزناپدیدگشتند . این ترورسیاسی نه‌فقط در نواحی شمال کشوربلکه درتهران نیز کـه جزو منطقه بی‌طرف بود بمرحله عمل درآمد . آزادی مطبوعات که درتهران همه ازآن برخورداربودند درشهرستانهای شمالی کمتر کسی ازآن بهره‌مند بود .

هرقدرزمان جلو می‌رفت کنترل شوروی به‌فعالیتهای سیاسی در منطقه اشغالی آنها محکمتر می‌شد بطوریکه در سال ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ اظهار تمایل باحزاب دست راست کردن وطبع وتوزیع روزنامـه‌های ملی درنواحی شمال کارعاقلانه‌ای شمرده نمی‌شد ومخاطراتی دربرداشت.اگرکسی اسباب رنجش‌وکدورت‌قنسولهای‌شوروی ویا فرماندهان ارتش سرخ را فراهم می‌کرد یا مدتی بزندان می‌افتاد و یـا از منطقه اشغالی شوروی اخراج وتبعید می‌گشت . دراواخرجنگ نمونه‌های متعددی از این قبیل اعمال شورویها درشمال درمطبوعات تهران منعکس شد . درمیان کسانی که از منطقه اشغالی شوروی اخراج شده بودند چند نفرهم مأمـور دولتی وجود داشتند . مردمی که در منطقه اشغالـی شوروی زندگی می‌کردند دائماً متوحش و سرگردان بودند .

در این نکته همه اتفاق حر داشتند که مقامات شوروی در انتخابات عمومی مجلس درسال ۱۹۴۳ مداخله کرده وفشارهائی وارد ساخته‌اند ونمایندگان کمونیست

موقعیت خودرا درانتخابات مدیون حضور ارتش سرخ درشمال می‌باشند. چنانکه قبلا اشاره شد عده‌ای از نمایندگان درمجلس درمنطقه اشغالی شوروی دارای ضیاع وعقاری بودند وهمین مطلب آنهارا وادارمی کرد که کم‌وبیش تابع ومطیع مقتضیات سیاسی و نیات شوروی باشند.

فی‌المثل شهرت داشت که واقع بودن املاك قوام السلطنه نخست‌وزیر سابق درشهرستان‌های کنار بحرخزردررویه وصف بندیهای سیاسی‌اوبسیارمؤثربوده‌است.

شك‌نیست که روسها ازهمان ابتدای ورود خود بایران مصرانه می کوشیدند که درشمال آن کشور زمینه را برای‌ایجاد یك‌تحول‌سیاسی‌درموقع‌مناسب هموار و مهیا سازند. حوادث‌سال۱۹۴۵ نشان داد که این عقیده کاملا درست بوده است.

## تبلیغات شوروی ـ تشکیلات

فعالیتهای شوروی در ایران محدود و منحصر بشمال نبود . سفارت شوروی در تهران برای اینکه حتی‌الامکان بر تعداد پیروان و هواخواهان آن دولت بیفزاید دست بکار تبلیغاتی پردامنه‌ای زد و یك دستگاه عظیم و وسیع تبلیغاتی درآن کشور دایر ساخت .

مرکز این تبلیغات درسفارت شوروی بود و تحت نظر وابسته مطبوعاتی اداره می‌شد . این دستگاه تبلیغاتی عده زیادی کارمند رسمی داشت که بسیاری از آنها اهل قفقاز یا جمهوری‌های آسیائی اتحاد جماهیر شوروی بودند و اغلب زبان فارسی را بخوبی می‌دانستند و درخصوص این زبان معلومات وسیعی داشتند. پست وابستگی مطبوعاتی در طی قسمت اعظم مدت جنگ در دست رفیق ( دانیل . س کمیسروف) بودکه قیافه او هرگز از خاطر روزنامه‌نگاران ایرانی محو و فراموش نخواهدشد. (کمیسروف) با عده‌ای از جراید تهران تماس مستقیم و دائمی داشت و میهمانیها و کنفرانسهای مطبوعاتی متعدد او باین‌منظور بودکه حتی‌المقدور سفارت

شوروی و مطبوعات بیکدیگر نزدیك تر شوند و روابـط فیمابین آنها صمیمانه‌تـر گردد. یکی از وظایف عمده اداره مطبوعات سفارت شوروی این بود که هرقدر ممکن است صفحات بیشتری از جراید ایران برای چاپ اخبار و گـزارشات خبر گزاری (تاس) اختصاص داده شود . تهیه و چاپ اخبار و گزارش‌های (تاس) برای جراید ایران هیچ نوع هزینه‌ای دربر نداشت بالاخره بین مؤسسه خبرگزاری تاس‌و مؤسسه خبرگزاری رویتر در موضوع اینکه اخبار و گزارشات کدام یك از آنـدو زیادتر در مطبوعات ایران چاپ می‌شود و از این‌لحاظ کدام یك جای بیشتری‌اشغال کرده‌اند رقابت شدیدی شروع شد و منتها در این دوعمل (تاس) معمولا دست بالا را داشت و اغلب از مزایای صفحه اول و عناوین درشت برخوردار بود . سیاست یك جانبه روزنامه‌های کمونیستی که بزبان فارسی منتشر می‌گردیدند کاملا مشخص بود و دیگر لازم نیست ازلحاظ چاپ اخبار وگزارشات تاس توضیحی در خصوص آنها داده شود ولیکن نکته جالب توجه این‌بودکه روزنامه های غیرکمونیستی نیز بحد وفور اخبار و گزارشات تاس را چاپ می‌کردندوجرأت نداشتندکه از این کار امتناع ورزند فی‌المثل دو سوم مقالات خبری که در روزنامه ( ژورنال دو تهران ) چاپ می‌شد متعلق به خبرگزاری تاس بود .

بندگی و نوکرصفتی برخی جراید ایران درمقابل روسیه شوروی بحداعلای خود رسید وفقط درطی مراحل آخر جنگ که مطبوعات ملی بیش از پیش نسبت به اقدامات شوروی ابراز مخالفت می‌کردند وضع جراید اندکی تغییر یافت . حتی روزنامه‌هائی که باحزب کمونیست توده مجادله ومشاجره قلمی‌داشتند مراقب بودند که حتی یك کلمه برضد متحد بزرگ خویش ننویسند و بر عکس در راه تعریف و تمجید از همسایه مقتدر و سخاوتمند شمال با یکدیگر مسابقه می‌دادند . نمونه های متعدد این رویه ناشی از ترس یا احتیاط مطبوعات را در مواقعی نظیر جشن سالیانه ارتش سرخ یا جشن انقلاب اکتبرو یا مرگ لنین می‌توان یافت.

سفارت شوروی علاوه بر فشارهائی که بوسایل مختلف بمطبوعات وارد می‌ساخت و صرفنظر از تحریکات و دسایسی که بکار می‌برد یك اسلحه نیرومند دیگر در اختیار داشت و آن توزیع وسایل چاپ روزنامه مانند کاغذ و غیره در میان بعضی جراید بود .

در پائیز سال ۱۹۴۴ روسها مرکز دیگری برای پروپاگاند برقرار کردند که عبارت‌بود ازانجمن روابط‌فرهنگی ایران وشوروی. تشریفات‌مجلل و بادبدبه‌افتتاح انجمن مذکور در حضور علی سهیلی نخست‌وزیر وقت و سایر وزرای کابینه و سفیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بسیاری شخصیتهای برجسته دیگر انجام گرفت . این انجمن شعبه‌ای از مؤسسه معروف (وکس) شوروی را تشکیل می‌داد که در امر تبلیغ درکشورهای خارجه از راه روابط فرهنگی تخصص دارد. انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی بزودی در تهران و شهرستانها توسعه و اهمیت پیدا کرد شعباتی دایر نمود .

چندین کتابخانه ازنشریات‌ومطبوعات و کتب شوروی تأسیس‌شد و کلاسهائی برای‌آموزش‌زبان وادبیات روسی دائرگردید. سخن‌رانیها و نمایشات هنری متعددی تشکیل‌یافت. برای بعضی ازهنرمندان ایرانی کلاس‌های مجانی ترتیب داد ونیزغالباً پرفسورهاواعضای آکادمی‌های شوروی برای‌سخنرانی و کنفرانس به‌تهران‌می‌آمدند. بطوریکه روزی نمی‌گذشت که در مطبوعات راجع بوقایع فرهنگی ایران‌وشوروی مطلب تازه‌ای نوشته نشود . خانه فرهنگ که مرکز انجمن بود میعادگاه ملاقات و دیدوبازدید بسیاری از ایرانیان بشمار میرفت کسانیکه بخانه فرهنگ رفت و آمد می‌کردند اغلب دانش‌آموزان و افراد روشن‌فکر وجوان بودند که به سبب‌رایگانی تعلیمات مجانی انجمن توجهشان بآنجا جلب می‌شد و علاوه بر این معمولا علاقه داشتند که درخصوص وضع زندگی در اتحاد شوروی و اقتصادیات و حکومت آن کشور اطلاعات و معلوماتی کسب کنند. بعضی از این قبیل ایرانیان یا کمونیست صرف بودند و یا از مرام و مسلك شوروی هوا خواهی می‌نمودند ولیکن اکثریت

آنها فقط بمنظور شنیدن وفهمیدن اخبار ومطالب جدید بآنجا می‌رفتند .

قضاوت دقیق وصحیح درباره این‌مطلب که‌چه عوامل‌وعللی‌بعضی‌شخصیتهای برجسته وعالی مقام ایرانی را وادار می کرد که خویشتن‌را بدستگاه تبلیغات‌شوروی مربوط وآلوده سازند. بسیار دشوار است ولیکن آن علل وعوامل هرچه بود خواه پول خواه تأمین آتیه وبیمه در برابر مخاطرات آینده خواه دوستی حقیقی و واقعی قدرمسلم این است که بعضی ازشخصیتهای بسیار معروف با انجمن فرهنگی ایران و شوروی تماس وارتباط نزدیك داشتند . یکی از این شخصیتهای برجسته پروفسور سعیدنفیسی منشی کل آکادمی هنروادبیات ایران بود که ظاهراً روح وجسم خویش‌را وقف نزدیکی وتفاهم فرهنگی روسیه و ایران کرده بود . نامبرده بسمت منشی کل انجمن فرهنگی ایران وشوروی منصوب شد و به‌طرز خستگی ناپذیری برای توفیق آن مؤسسه همت وکوشش بخرج داد وشب وروز زحمت کشید . در زمستان سال ۱۹۴۴-۱۹۴۵ ازنفیسی وچندتن دانشمند دیگر دعوت شد که به‌ازبکستان سفر کنند و درجشن بیستمین سال تأسیس جمهوری سوسیالیستی شوروی این جمهوری‌آسیائی شرکت جویند . دراطراف این مسافرت تبلیغات فراوان صورت گرفت و مسافرین بعدازبازگشت از ازبکستان سخنرانیهای متعدد ومفصل تشکیل‌دادند وبتعریف‌وتمجید از پیشرفتهای اتحاد جماهیرشوروی پرداختند . درماه اوت ۱۹۴۴ انجمن فرهنگی ایران وشوروی بچاپ مجله (پیام‌نو) که ارگان انجمن محسوب می‌شدو تمام‌صفحات منحصراً وقف ایجاد تفاهم ودوستی بین شوروی و ایران بود مبادرت ورزید . مدیر جریده مزبوربانو فاطمه سیاح پروفسور دانشگاه تهران بود که از اعضای یکی از خانواده‌های معروف‌ایران وازخویشاوندان حمیدسیاح بشمارمی‌رفت.درباره‌زندگانی اداری حمید سیاح همین‌قدرکافی است بگوئیم که وی دراکثر کابینه‌های زمان جنگ شرکت داشت مدتی وزیر مختار ایران درلهستان نیز بوده است. بانو سیاح درسال ۱۹۴۳ حزب زنان را تشکیل داده که هدفش بالا بردن مقام و احترام زنان درجامعه

ایرانی بود . انتصاب بانو سیاح بمدیریت یك نشریه تحت نظارت‌شوروی با درنظر گرفتن سوابق و شخصیت برجسته وی خیلی اهمیت داشت . باری فعالیتهای انجمن فرهنگی ایران وشوروی بسرعت‌روبه‌گسترش می‌نهاد وطولی نکشید که آنقدر توسعه پیدا کرد که در ماه ژانویه سال۱۹۴۵ مجبور شدند محل بزرگتروجدیدی برای‌دوایر وشعب مختلف آن تهیه‌نمایند وپس‌ازمدتی بالاخره سه دستگاه‌عمارت بزرگ که‌کاملا درکنار هم ساخته شده بودند دستگاه های مختلف ادارات تبلیغاتی شوروی در تهران دریك محل متمرکـز گردیدند سه دستگاه ساختمان خانه فرهنگ ، نمایشگاه شوروی وشعبه مرکزی (وکس) رادربرگرفتند .

یکی دیگر ازوسایل‌مؤثر ونیرومند تبلیغات شوروی پخش اخبار مـورد نظر مسکورادیوبود. که دولت‌ایران مجبورشد پس‌ازورودمتفقین‌بآنکشورقسمتی ازوقت رادیوتهران را برای تبلیغات جنگی دراختیارآنان بگذارد. انگلیس وروسیه تبلیغات مخصوص متفقین را در رادیو تهران بین خود تقسیم کردند . منتها انگلیس‌ها زیاداز ساعت مخصوص خود استفاده به‌عمل نمی‌آوردند واساساً قسمتی ازآن را دراختیار کشورهای کوچك متفق مانند فرانسه و لهستان و هلند و بلژیك گذاشتند و نمایندگان کشورهای مزبور هم ازاوقات اختصاصی برای تبلیغ‌دراطراف مساعی‌جنگی‌خویش استفاده می کردند . برنامه‌های شوروی در رادیو تهران طولانی‌تر بود وهرقدرجنگ بمراحل‌پایان‌خود نزدیك‌ترمی‌شد بیشترجنبه خصومت‌آمیز نسبت به‌غرب‌پیدامی کرد.

پس از بحرانی که بواسطه معمای نفت‌درسال۱۹۴۴ درروابط ایران‌وشوروی حاصل شدگاهی اوقات برنامه‌های رادیوئی شوروی از فرستنده تهران بانتقاد ازخود دولت ایران می‌پرداختند و این جریان سرانجام منجربه تشنج شدیدی گردید . یك شب، همین که گوینده شوروی ازانتقاد اولیای امور ایران‌فارغ شد بلافاصله صدای (صفوی) رئیس اداره تبلیغات ایران به‌گوش رسید که اتهامات شوروی را تکذیب کرد واظهارداشت اجازه داده نمی‌شود رادیو تهران وسیله تبلیغات ضدایرانی قـرار

گیرد . درشرایط واوضاع آن زمان این عمل یك مأمور رسمی ایرانی نشانه منتهای شهامت وشجاعت بود ولیکن طولی نکشیدکه (صفوی) بدون هیچ توضیح‌ازریاست اداره تبلیغات برکنارشد .

مطبوعات و نشریات اتحاد شوروی نیز بطور منظم ومرتب بین کتابخانه‌ها و روزنامه فروشها وگیشه‌های توزیع روزنامه‌ها ومجلات پخش می‌شد. درتهران یکی ازکتابخانه‌های بزرگ واقع درخیابان فردوسی منحصراً وقف توزیع وفروش کتب ورسالات فارسی وروسی وسایرالسنه چاپ شوروی بود .

سینما نیز وسیله مؤثری برای تبلیغ بودکه ازقلم نیفتاد . اولیای امورشوروی سینمائی بنام(ستاره) درخیابان معروف و پرجمعیت (شاه‌آباد) تحت اختیارداشتندکه درسال ۱۹۴۴ ساختمانش بطرز مرموزی آتش‌گرفت وخسارات سنگین دید ولیکن فوراً تعمیر ومجدداً دایر شد. دوسینمای معروف دیگر یعنی (مایاك) و (تهران) نیز غالباً فیلمهای محصول شوروی را نمایش می‌دادند . علاوه براین سفارت شوروی‌و انجمن فرهنگی ایران وشوروی نیزتقریباًدرکلیه میهمانیهای‌رسمی‌خودبرای‌مدعوین فیلم‌هایی به‌معرض نمایش می‌گذاشتند .

دراین قبیل میهمانیها معمولا بین پانصدالی یکهزار نفررا دعوت می‌کردند و برای پذیرائی ازمیهمانان ازهرنوع اغذیه و مشروبات به‌مقدار زیاد تهیه می‌نمودند . دسته ارکستر نظامی یا غیر نظامی و رقاصه‌ها و هنرپیشه‌های مخصوصی که بمنظور خاص شرکت درآن جشنها ومیهمانی‌ها ازروسیه میآوردند بررونق وشکوه وزیبائی مجلس میافزود. باین ترتیب درآن مجالس‌علاوه برخوراندن یك وعده‌غذای سیر به جمعیت میهمانان اکثراًگرسنه‌که عناصر مشکوك توده‌ای نیزمیان‌آنها می‌لولیدند ، و باگوشه آرنج سعی می‌کردند که راهی بسر میزها برای خودبازکنند، کلیه مدعوین را از ثروت و قدرت همسایه شمالی خیره ومبهوت می‌ساختند .

اما در میهمانیهای سفارت انگلیس بواسطه صحبتهای ناشی ازجنگ درست عکس‌آن وضع حکمفرما بود.

یکی ازمراکز تبلیغاتی که برای روسیه فوق‌العاده ارزش داشت بیمارستان شوروی درتهران بود . این بیمارستان مدتها بوسیله یك نفر ارمنی بود بنام دکتر (بارویان) که گمان می‌رفت در دایره خارجی (ن ـ ك ـ و ـ د) مقام برجسته ومهمی داشته باشد و مسافرت‌های متعددش به‌قاهره برای مأمورین ضدجاسوسی دول باختری معمای لاینحلی بوجود آورده بود اداره می‌گردید .

احتیاج مبرم ایرانیان به‌بهداشت سبب‌شد که بیمارستان شوروی شهرت نیکوئی در آن کشور کسب کند . ایرانیها می‌توانستند که ازبیمارستان مزبور استفاده کنند ، بسیاری ازشخصیتهای برجسته جامعه ایرانی هم از این موضوع برخوردار شدند . محافل طبی وپزشکی ایران درامورپزشکی بسا بیمارستان شوروی تشریك مساعی می‌کردند ماه دسامبر سال ۱۹۴۴ یك نشریه طبی هم تحت توجه وحمایت بیمارستان مزبور بدوزبان فارسی وروسی منتشرشد. درمواقعی که امراض مسری در شهر پیدا می‌شد بیمارستان شوروی درتوزیع واکسن‌های مورد لزوم بین مردم منتهای سخاوت وبخشش خود را ازخود ابرازمی‌داشت. ارتش سرخ نیزکـه اصولا وظایف فنی و امنیتی را عهده‌داربود به‌نوبه خود بصورت وسیله‌ای برای تبلیغ درآمد . بطورکلی طرز رفتار وسلوك ارتش سرخ جز درمواقعی که مقتضیات سیاسی طور دیگر حکم می‌کرد بسیارصحیح وقابل تقدیر بود و این وضع خصوصاً در ناحیه تهران بخوبی احساس می‌گردید . به سربازان شوروی ندرتاً اجازه ورود به‌شهر داده می‌شد و آنها درآن‌موارد نادری‌هم که درتهران ظاهرمی‌شدند طرز رفتارشان بسیارملایم ومتین‌بود. خیلی کم اتفاق می‌افتاد که تك وتنها درخیابانها قدم بزنند وبیشتربحالت دسته جمعی ظاهر می‌شدند . مشروب نمی‌نوشیدند و هرگز متعرض مردم نمی‌گردیدند و به‌ایـن ترتیب رفتار آنها با رفتار سربازان امریکائی وانگلیسی که آزادانه درشهررفت وآمد وبامردم معاشرت می‌کردند ودرمغازه‌های عتیقه فروشی یادگار می‌خریدند ودرکافه‌ها ورستورانها اجتماع وبا همه می‌آمیختند وباده نوشی می‌نمودند ، خیلی‌فرق داشت.

گاهی اوقات ، سربازان کشورهای غربی دراثر افراط در نوشیدن (ودکا) حرکات و اعمالی مرتکب می‌شدند که ایشان را درانظار خفیف می کـرد وسبب بروز شایعات زشت درباره آنها می‌شد . این قبیل شایعات کـه منشاء ومنبع اولیه‌اش خود روسها بودند هدفش ازبین بردن آبرو و لکه‌دار نمودن حسن شهرت غربی‌ها بود . ولیکن ایرانیانی که قوه تمیز وتشخیص قوی داشتند به سهولت متوجه تناقضاتی که بین یك افسر ویك سرباز روسی وجود داشت پی می‌بردند وبچشم خود می‌دیدند که چطور یك افسر روسی ساعتهای گرانبها وپالتوهای پوست وقوطی سیگارهای طلا می‌خرد وسرباز روسی نه فقط پولی ندارد که چیزی ابتیاع کند بلکه سر ووضع والبسه کثیف وکهنه وقیافه پژمرده‌اش او را فردی بدبخت وقابل ترحم معرفی می‌نماید . علاوه‌بر این همه می‌دانستند که انضباط شدید ارتش سرخ ناشی از مقررات وروشهای خشنی است که بر آن حکومت می کند ودرارتش‌های کشورهای باختری ابداً نظیر ندارد . شهرت داشت که هرسرباز روسی که درشهر تجاوز وتعدی کرد مجازاتهای سختی که اعدام نیز ازجمله آنها بوده درانتظارش می‌باشد.

ارتش سرخ‌خدماتی برای ایرانیان انجام‌می‌داد که روسها از خودآن به‌عنوان اسلحه تبلیغاتی در میان ایرانیان استفاده به عمل می‌آوردند . آمبولانسهای ارتش سرخ درشهرستانهای شمالی بین‌مردم دارو پخش می کردند وبه‌آنها کمك می‌نمودند وگاهی اوقات حتی مهندسین ارتش سرخ چاههای آب را در دهات و قـراء تعمیر می کردند .

واحدهای ارتش سرخ درشهرستانهای گندم‌خیز بـا آفات و ملخها به مبارزه برمی‌خاستند. البته ممکنست بگوئیم که این‌کارها برای خودروسیه شوروی هم فایده داشت. چه طبیعی‌است که جلوگیری ازامراض مسری‌وواگیردار وتصفیه‌آب ومبارزه باملخ درنزدیکی مرزهای شوروی بحال خود روسها نیز مفید بـوده است . ولیکن روسها درعین‌حال که‌برای خودشان تلاش می کردند سعی می‌نمودند که‌بوسیله تبلیغ

اقدامات مزبور را بحساب خیراندیشی ونوع‌دوستی وعلاقه وصمیمت خویش‌نسبت بایرانیان بگذارند.

فعالیتهای‌نوع‌پرورانه وخیرخواهانه تنهامنحصر به‌ارتش‌سرخ نبود وفی‌المثل درسال ۱۹۴۴ که درشهرستان گرگان زلزله روی داد سفارت شوروی باتقدیم پول و اجناس مورد احتیاج مردم زلزله‌زده. خیلی‌ابراز سخاوت وجوانمردی کرد. ازطرف دیگرروسیه بسیارخوشوقت‌بودکه ازسخاوت وجوانمردی متقابل‌ایرانیان برخوردار شود وباین ترتیب من‌باب مثال‌کمیته‌ای بمنظورکمك به قربانیان جنگی شوروی در تهران وشهرستانها تشکیل شد. رئیس این‌کمیته سپهبد احمدی بودکه یکی دو مرتبه به وزارت جنگ منصوب شده بود. بسیاری، از برجسته‌ترین سیاستمداران ومأمورین عالیرتبه دولتی واشراف ورجال‌نیز عضویت‌کمیته مزبور را داشتند. درباره جلسات این‌کمیته بسیار تبلیغ می‌شد ومیزان وجوهی‌که اشخاص مختلف‌کمك می‌کردند در جراید اعلان می‌گشت. برای ثبوت‌وفاداری اشخاص نسبت به‌همسایه بزرگ شمالی شرکت درکارهای‌کمیته مزبور ویاهدیه به شوروی ازضروریات وواجبات محسوب می‌شد نمایندگان رسمی‌شوروی بانهایت دقت‌ومراقبت بآتش این‌شوروشوق تصنعی دامن می‌زدند واقداماتی هم بعمل‌آوردندکه‌آن شوق وحرارت رابه بعضی دستجات مخصوص سرایت‌دهند. درپائیزسال ۱۹۴۳ اعلام‌شدکه یك‌کمیته زردشتی‌برای‌کمك به قربانیان ومجروحین جنگی شوروی تشکیل شده است. جامعه ارامنه بادایرکردن ضیافتهای متعدد بافتخار سربازان ارتش سرخ وجمع‌آوری اعانه برای امور خیریه باکمیته زردشتیها بنای رقابت‌را گذاشتند.

کمیته اصلی‌کمك و شعب آن بمنظور جمع‌آوری اعانه نمایش‌های موزیکال ومجالس رقص وحتی بخت‌آزمائی عمومی برپامی‌ساختند. این‌نکته بدیهی وروشن بودکه وجوه جمع‌آوری شده هرچند ازنظر اشخاص وافراد اعانه دهنده زیاد جلوه می‌کرد. مع‌الوصف درمقابل خرابیهای عظیمی‌که بمناطق وسیع‌خاك اتحاد جماهیر

شوروی وارد شده بود بسیار ناچیز وقابل اعتنا شمرده نمی‌شد. اما اگر از آن جهت ناچیز و بی‌اهمیت بود درعوض ازنظر تبلیغات خیلی ارزش داشت زیرا هرقدر مردم بیشتر به شوروی کمك می کردند چون بظاهر اختیاری واز روی میل بود ، احساس دوستی مردم نسبت به شوروی زیادتر جلوه می‌داد ونمایان می‌ساخت.

روسها درتبلیغات خود در ایران از هیچ وسیله وطریقی غفلت نکردند وهیچ فرصت وموقعیتی را از دست ندادند. حتی رانندگانی که اجناس و ملزومات جنگی طبق قانون وام واجاره را از راه ایران به روسیه حمل می کردند مورد توجه کامل بودند . درتابستان سال ۱۹۴۴ سفارت شوروی به سی‌وپنج نفر از رانندگان ایرانی کامیونها که ابراز لیاقت کرده بودند مدال‌هائی دادند و تشریفات اعطای مدال هم در حضور وزیر راه ومعاون وزارت امور خارجه ایران صورت گرفت.



## سانسور

روسها درعین حال که ازکلیه وسایل سابق‌الذکر بـرای تبلیغات خود استفاده می کردند دقت‌واهتمام داشتندکه ازپخش اخبار واطلاعاتی که مخالف منافعشان بود ممانعت نمانند .

وسیله اجرای این مقصود سانسور انگلیس و شوروی و ایران بودکه برطبق مواد ومقررات پیمان اتحاد سه جانبه مورخ بیست ونهم ژانویه ۱۹۴۲ برقرار شد . کار سانسور به اتفاق آراء جریان داشت و (وتوی) هریك ازسه عضو سانسور برای اینکه از انتشار خبری ممانعت بعمل آیـد کافی بـود. درعمل حق وتو از امتیازات شوروی بشمار می‌رفت چون مأمور سانسور ایرانی اراده و اختیاری از خودش

نداشت وکاری ازدستش ساخته‌نبود وقدرت مأمورسانسور انگلیسی هم روی پاره‌ای مقتضیات بخصوص محدود بود.

محدودیت اختیارات مأمور سانسور انگلیس ناشی ازاین‌امر می‌شدکه برطبق موافقتهائی‌که بین متفقین صورت‌گرفته‌بود. اعلامیه‌ها و انتشارات دولتی از سانسور شدن معاف بودند ودرقراردادی‌که دراین‌باره منعقدکردند قرارگذاشتند فقط اخبار و گزارشات خبرگزاریهای شخصی و نامه‌های خصوصی سانسور شود. به این‌ترتیب ونظربه‌اینکه خبرگزاری رویتر یك مؤسسه خصوصی وشخصی بود مقررات سانسور شامل انتشاراتش می‌گشت ولیکن خبرگزاری تاس شوروی چون یك مؤسسه دولتی بود ومأمور سانسور شوروی به بهانه اینکه کلیه انتشارات مؤسسه مزبور درحقیقت اعلامیه‌های دولتی است نمی‌گذاشت‌که مقررات سانسور شامل حال آنها گردد وبه این‌ترتیب وضع‌سانسور ازهمان‌ابتدای‌کار به‌نفع‌اتحاد شوروی‌بود وروسیه درمبارزه وتبلیغاتی خود باانگلستان ازیك امتیاز مشروع و قانونی استفاده می‌کرد. انگلیسها و ایرانیها وسایر کشورهای‌کوچك متفق‌که نمایندگیهای آنها برنامه‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی دردست اجرا داشتند نتایج‌وعواقب این‌قرار غیرعادلانه رابخوبی احساس می‌نمودند.

ازسال ۱۹۴۱ الی ۱۹۴۴ مأمورین شوروی ازانتشاراخبار وگزارشات‌آژانس رویتر جلوگیری نمی‌کردند ودراین مدت هرگز درصدد برنیامدندکه ازحق (وتوی) خود درسانسور اخبار وانتشارات رویتر استفاده‌کنند ولیکن بعداز بحران نفت از اواخر سال ۱۹۴۴ ودرتمام طول سال ۱۹۴۵ مأمور سانسور شوروی آزادانه از حق وتوی مخصوص خود استفاده می‌کرد وبااین ترتیب در دوره‌ای‌که رفته رفته روابط باختر وروسیه روبه وخامت‌می‌رفت تقریباً اکثراخبار ومطالبی‌که ایرانیان می‌شنیدند ویا درمطبوعات خود می‌خواندند یك جانبه وبیشتر همانها بودکه از منابع شوروی انتشارمی‌یافت. زیرا سانسور روسها مانع‌ازآن‌می‌شدکه‌نظریات انگلیس ویاحوادث

ومسائل مهم گوناگون دیگر دردسترس ایرانیان قرارگیرد.

سانسور اخبار و گزارشاتی که از داخله ایـران بخارج مخابره می‌شد نیز به منافع انگلیسها لطمه می‌زد زیرا نماینده خبرگزاری رویتر درتهران مؤظف بـود که متن گزارشات خود را قبل‌از مخابره به اداره سانسور تسلیم کند تا چنانچه تصویب شد مخابره گردد ولی مأمور شوروی بهیچوجه حاضر نمی‌شد با تصویب و مخابره گزارشاتی که عملیات شوروی را در ایران عموماً ودر شهرستانهای شمالی خصوصاً آشکار می‌ساخت موافقت کند.

این وضع شامل حال سایر خبرنگاران خارجی و نمایندگان خبرگـزاریهای مختلف که درتهران فعالیت می‌کردند نیز بود وبالنتیجه مردم آمریکا هم از خواندن و شنیدن خبرهای مربـوط باین منطقه حیاتی جهان بی‌نصیب بـودند و جز اخبار و تفسیرهای یك جانبه که تماماً نامعلوم و متعلق به آژانسهای شوروی بود درخصوص ایران و وقایع داخلی‌ایران خبری بدست‌نمی‌آوردند یگانه راه قانونی فرار ازجنگ سانسور شوروی این بودکه خبرنگار خاك ایران را ترك کند واز یکی‌از کشورهای نزدیك که زیر سانسور شوروی قرار نداشت گزارشات خودرا مخابره نماید.

بغداد نزدیکترین محلی به تهران بودکه می‌شد ازآنجا خبرهارا مخابره کرد. مسافت ازتهران به‌بغداد از روی‌زمین سه روز طول‌می‌کشید واز راه هواهم مسافرت بین تهران تابغداد ظرف دوساعت‌ونیم طی می‌شد ولی یك‌اشکال عمده وجود داشت وآن تهیه بلیط درهواپیماهای نظامی بـودکه خیلی سخت بدست می‌آمد . ازاین‌رو هرقدر خبرنگار انگلیسی یا آمریکائی جد وجهد می‌کرد وزودتر خودش رابه خارج از سرحدات ایران می‌رسانید باز ازخبرگزاری تاس عقب می‌افتاد زیرا آنچه راکـه اومی‌خواست درباره‌ایران مخابره کندآژانس تاس بادرنظرگرفتن نظریات وسیاست دولت شوروی قبلاً منتشرکرده بود. به‌این مناسبت هیچ‌یك از خبرنگاران انگلیس وآمریکائی مقیم‌ایران درصدد برنمی‌آمدندکه برای مخابره گزارشات خود باین حیله

قانونی متوسل شوند واز خاك ایران خارج گردند.

یك نمونه برجسته از اشکال تراشیهای شوروی درمورد سانسور اخبار و گزارشات آژانسها خارجی را دراواخر پائیز سال ۱۹۴۴ که بحران نفت در ایران شروع شده بود می‌توان یافت. درآن موقع چون دولت ایران حاضر نشدکه بروسیه شوروی امتیاز نفت‌بدهد کمونیستها وهواخواهان‌آن دولت‌بتحریك مقامات شوروی درکوچه‌ها وخیابانهای‌تهران مبادرت‌به تظاهرات کمونیستی می‌دانست تماماً‌بلااستثنا ازمنابع شوروی اخذ شده‌بود. مثلا آژانس کمیته خبرگزاری تاس بدنیا مخابره‌کرد که درتهران بیش‌از بیست هزار نفر دست بتظاهرات زدنـد ونسبت به دولت ابـراز مخالفت نمودند. درصورتیکه عده حقیقی تظاهرکنندگان خیلی‌کمتر از بیست هزار نفر بود وهنگامی‌که خبرنگاران کشورهای باختری درصدد برآمدندکه درخصوص آن تظاهرات وعده تظاهرکنندگان وسایر وقایع‌گزارشاتی به مؤسسات متبوعه خود مخابره‌کنند کلیه گزارشات آنهـا از طرف شوروی سانسور شد وباین ترتیب مردم مغرب زمین از اوضاع حقیقی آنروز ایران اطلاع درستی نتوانست کسب‌کند وهر خبری‌که اخذ می‌کرد تحریف شده و دور از حقیقت بود درحالی‌که اوضاع آنروز ایران نمونه خوبی از سیاست توسعه طلبی شوروی محسوب می‌شد ـ علاوه براین در دوره همان بحران دولت ایران هم ازلحاظ سانسور واشکال‌تراشیهای شوروی در زحمت بود . زیرا (محمد ساعد) نخست‌وزیر وقت برای‌اینکه بتواند باطوفان نفت مقابله کند ناچار بودکه بانمایندگان ایران درکشورهـای خارج تماس دائمی داشته باشد وهم‌آنها را ازجریان اوضاع مطلع‌کند وهم خودش از عکس‌العمل قضیه نفت درخارج مستحضر گردد. ولیکن بنا بگفته خودش موفق نشدکه بانمایندگان سیاسی ایران درخارج بوسیله تلگراف تماس‌بگیرد زیرا اولیای امور شوروی‌که حفظ خط تلگراف درپهلوی تحت‌نظر آنها بـود درحساسترین لحظات جلوی تلگرافات او را می‌گیرند ونمی‌گذارندکه پیام او به نمایندگان سیاسی ایران درخارجه ابلاغ شود در

تابستان سال ۱۹۴۵ که اوضاع شمال ایران تدریجاً روبه وخامت می‌رفت برای‌اینکه افکار عامه درکشورهای مغرب زمین از وقایع ایران مستحضرشود سرانجام دربرابر اشکال تراشیها و وتوهای متعدد وپی درپی مقامات شوروی هنگام سانسور اخبار و گزارشات خبرنگاران خارجی درتهران (سرریدربولارد) سفیر انگلستان درایران (الکساندر گلیفورد) خبرنگار روزنامه دیلی میل را مخصوصاً به‌ایران دعوت‌کرد تا اوضاع ایران را از نزدیك بررسی ومشاهده‌کند ودرمراجعت مشاهدات و اطلاعات خودرا دردسترس افکار عموعی کشورهای غربی بگذارد . این حیله سفیر انگلستان مؤثر ومثمرثمر واقع شد ودرکشورهای غربی مردم فهمیدندکه روسها کلیه اخبار و گزارشات را سانسور می‌کنند وهم‌چنین درتخلیه ایران و بیرون بردن قوای خود از آن‌کشور مردد هستند وعلناً از حزب ضد دولتی توده حمایت می‌نمایند . مقالات خبرنگار نامبرده درجراید آمریکا نیز چاپ شد وباین ترتیب بعداز یك دوره طولانی ظلمت وبی‌خبری‌اوضاع مغشوش‌این‌ناحیه مهم تااندازه‌ای برای‌مردم نیم‌کره باختری روشن‌گردید وملل مغرب زمین ازبی‌اطلاعی نجات یافتند.

درمورد خود ایران‌نیز مصونیت‌آژانس تاس ازسانسور نتایج وعواقب بسیار بد و ناگواری داشت واغلب باعث می‌شدکه اقدامات دولت ایران درزمینه سانسور داخلی بلااثر مانده و مواجه باعدم موفقیت گردد والبته همانطورکه سابقاً اشاره شد اقدامات دستگاه سانسور داخلی‌ایران جزتوقیف روزنامه‌هابفرمان دولت چیزدیگری نبود . فی‌المثل یکی‌از جراید مقاله تند و انتقادآمیزی برضد دولت منتشر می‌کرد و حکومت‌را متهم به‌نادرستی وفاشیستی وارتجاع می‌نمود. دولت برای‌آنکه ازتشنج واختلال نظم و آرامش جلوگیری‌کرده باشد آن روزنامه را فقط توقیف می‌کرد . چند روز بعد خبرگزاری تاس مقاله‌ای نقل ازیکی از جراید شوروی منتشر می‌نمود که عین همان اتهامات روزنامه توقیف ...ده ایرانی بدستگاه دولت جزء بجز وکلمه به‌کلمه تکرار شده بود وازآنجاکه ایرانیها وانگلیسها نمی‌توانستند نشریه تاس را

سانسور کنند وبااستفاده‌ازحق وتو ازانتشارآن جلوگیری‌نمایند بنابراین مقاله مزبور بین کلیه جراید ایران پخش می‌شد وباالنتیجه دولت نه می‌توانست ونه به مصلحت می‌دانست که کلیه جرایدی که آن مقاله را چاپ می کردند توقیف کند.

دراینجا بی‌مناسبت نیست کـه چندکلمه‌ای هم درخصوص وضع کشورهای کوچك‌متفق دراین‌مورد صحبت کنیم وملاحظه‌نمائیم که آنها تاچه پایه قربانی‌دستگاه سانسور شوروی می‌شدند ازسال۱۹۴۳ پیدابودکه بین دولتهای لهستان ویوگسلاوی ویونان آزادکه درتبعید به سر می‌بردند از یکطرف ودولت اتحاد شوروی از طرف دیگر بحرانی درشرف تکوین است و روز بروز روابط فیمابین آنها روبه وخامت می‌رود مردم ایران نسبت باین بحران و عواقب آن علاقه داشتند و مایل بودندکـه دراین زمینه اخبار واطلاعات مکفی کسب کنند زیراکیفیت حل این مشکل به دست آمریکا وانگلیس رویه متفقین‌را نسبت بکشورهای کوچك نشان می‌داد. ایرانیان‌آشنا به سیاست مخصوصاً بسیار علاقمند بـودند کـه دراطراف این منازعه وراه حل آن اطلاعات دقیق و صریح وصحیح بدست آورند لیکن اینکار مقدور نبود برای اینکه اولاً درآن زمان انتشارات خبرگزاریهای‌آمریکائی درمطبوعات ایران چاپ نمی‌شد ثانیاً انگلستان روی مقتضیات وقت مایل نبودکـه این قبیل مطالب علناً مورد بحث قرارگیرد وازاین‌روآژانس رویتر دراین باره سکوت اختیارکرده بود گواینکه اگر سکوت هم نمی‌ورزید تازه انتشاراتش درایران از طرف مقامات شوروی سانسور و ردمی‌شد برعکس خبرگزاری‌تاس اشتیاق‌وافرداشت که درخصوص‌اختلافات داخلی متفقین مرتباً خبرمنتشرکند وباین ترتیب مطالبی که ایرانیان درخصوص مسائل فوق‌ـ الذکر درمطبوعات خویش می‌خواندند تقریباً بلااستثناء همه همان‌اخبار تحریف‌شده آژانس تاس بودکه دولت شوروی کاملا درآنها اعمال‌نظر می کرد ومقاصد خویش را درلابلای آنها می گنجانید.

انتشارات آژانس تاس سراپا پراز فحش و ناسزا و تهمت و اهانت نسبت به

دولتهای لهستان و یوگسلاوی وغیره‌بود ودراثر خواندن این قبیل مطالب اذهان عامه مردم درایران نسبت به روسها بدبین شد وباین ترتیب کاملا پیدا بودکه برای رفع بدبینی وحفظ‌تعادل دراذهان عامه مردم بایستی مبادرت باقدامات متقابل کرد. سفارت لهستان درایران یك نشریه ماهیانه بیرون می‌داد وبدان وسیله از دولت متبوعه خود درلندن دفاع می کرد. این نشریه ماهیانه چون یك نشریه رسمی بودکه ازطرف هیئت نمایندگی سیاسی یك‌کشور خارجی منتشرمی‌شد تابع سانسورنبود وبهمین مناسبت مدت مدیدی مرتباً چاپ می‌شد بدون‌اینکه از طرف مقامات شوروی درمطالب و مندرجات‌آن سانسور بعمل‌آید. ولیکن‌سرانجام درزمستان ۱۹۴۶-۱۹٤٥ چاپخانه‌ها یکی پس‌از دیگری ازچاپ نشریه سفارت امتناع‌کردند. زیرا همانطورکه درفصول سابق خاطرنشان شد کارگران چاپخانه‌ها عضو یکی‌از قدیمیترین اتحادیه‌های صنفی ایران بودندکه باکمك واعمال‌نفوذ شوروی تشکیل شده‌بود وازاین‌رو فشارمقامات شوروی بااتحادیه مزبور وتهدید صاحبان چاپخانه‌هاکافی بودکه‌آنها ازچاپ هرنوع مطلبی‌که موردپسند شوروی نیست امتناع‌کنند چاپخانه مجلس مدتی بیشتر از سایر این قبیل مؤسسات دربرابر فشار مقامات شوروی مقاومت کرد ولی سرانجام او هم تسلیم شد.

ازنظرکسانیکه باین‌مطالب واقف بودند نتیجه این جریانات روشن‌بود. نفوذ شوروی در ایران قوی‌تر از نفوذ هرکشور دیگری بود واگر این وضع مدتی دوام می‌کرد بی‌شك حیثیت واعتبار دول باختری وبخصوص انگلستان دردنیا و بالاخص درایران لکه‌دارمی‌شد. ایرانیان می‌دانستندکه لندن مرکزدولتهای تبعید شده می‌باشد وفکر می‌کردندکه انگلستان دچارخوف وترس شده وقادرنیست‌که ازحقوق‌کشور-های‌کوچك دفاع نماید. خونسردی ولاقیدی وعدم‌توجه مقامات رسمی‌آمریکا نسبت باین مسائل نیز کمك بابقای ترس و نگرانی ایرانیها می‌نمود.

نتیجه‌آن اوضاع‌واحوال اشاعه وتوسعه خدمتگذاری‌نسبت‌به شوروی درمیان

رجال وسیاستمداران ونمایندگان وروزنامه نگاران ایران بود.

* * *

## تبلیغات شوروی ـ موضوع

موضوع و مایه تبلیغات شوروی درایران بردونوع بود. نوع اول عبارت از همان تبلیغاتی بود که معمولاً دولت متحارب و داخل درجنگ درخصوص مساعی جنگی خود وشجاعت وفداکاری سربازانش ومیهن پرستی و وفاداری بیشتر آنها به عمل می‌آورد. ازاین‌لحاظ تبلیغات شوروی باتبلیغات سایرکشورهای متفق جزازنظر کمیت چندان تفاوتی نداشت. اما نوع دوم تبلیغات شوروی باآنچه معمولاً در زمان جنگ صورت می‌گیرداختلاف بسیارداشت ومی‌توان‌آنرا فعالیت سیاسی‌مخصوصی توصیف کرد که متوجه هدفهای دورتری‌بود. گاهی‌اوقات تشخیص این دونوع تبلیغ فوق‌العاده مشکل می‌شد زیرا وقتی انسان دقت می‌کرد ملاحظه می‌نمود که هردو در خدمت همان سیاست دورودراز شوروی نسبت‌به‌ایران قرار دارند وازاین‌لحاظ هیچ فرقی بایکدیگر ندارند.

شرح پیروزیهای ارتش سرخ بحد افراط در مطبوعات ایران انتشار می‌یافت که چون مدتی مدید روسیه بار حمله و هجوم آلمان را بردوش می‌کشید این مطلب چندان قابل اعتراض‌نبود ولی‌اغلب اتفاق می‌افتاد که برای یك واقعه کوچك وعادی درجبهه شوروی خیلی بیشتر از پیروزی‌هـای مهم متفقین درمغرب اهمیت و ارزش قائل می‌شدند واگر کسی می‌خواست از روی مندرجات مطبوعات‌ایران قضاوت کند بمبارانهای سوق‌الجیشی شهرها ومرکز نمونه صنعتی آلمان بدست‌آمریکا وانگلیس درمقابل پیروزیهای شوروی دردرجه دوم اهمیت قرار داشت. درسینماهای متعلق به

شوروی یا زیر نفوذ آن دولت در ایران تعداد زیادی فیلم‌های تبلیغاتی که همه جا از قدرت وشجاعت ارتش‌سرخ تعریف وتمجید می کرد نمایش می‌دادند. این‌عمل‌سبب شدکه کلیه مساعی جنگی متفقین غربی در درجه دوم اهمیت توجه را به خود جلب نماید .

یك نکته برجسته دیگر این نوع تبلیغات شوروی جد وجهد و تلاشی بود که دائماًبرای معرفی موفقیتهای شوروی دررشته‌های اقتصادی‌واجتماعی‌وهنری وسیاسی مبذول می‌گشت کیفیت و کمیت‌اخباری که دردسترس مطبوعات ایران‌گذاشته می‌شد نشان می‌داد که آن مقالات به منظور خدمت به هدفهائی غیراز تبلیغات جنگی تنظیم ومنتشر شده است . شورویها درتبلیغات خود برای موفقیتهائیکه درنواحی سرحدی آسیائی اتحاد شوروی تحت‌نظر رژیم شوروی نصیب مـردم آن جمهوری‌ها شده است اهمیت بسیار قائل بود وسعی می کرد که حتی‌الامکان ذهن ایرانیان را باین‌قبیل مسائل آشنا سازند والبته هدف‌آنها ازاخبار واطلاعاتی که باین‌ترتیب درزمینه مسئله فوق‌الذکر منتشر می کردند بطور وضوح این بودکه آزادی وخوشبختی و ترقی و سعادت ساکنین قفقاز وترکستان را درمقابل فقر وبیچارگی وعقب‌افتادگی توده‌های ایرانی جلوه دهند ونظر آنها رابه سوی خود جلب کنند.

هفته‌ای نمی‌گذشت کـه آژانسهای دوسه مقاله دراین زمینه انتشار ندهد ودر پیرامون‌آسایش وخوشبختی مردم قفقاز وترکستان وسایرنقاط سرحدی تبلیغی نکنند درضمن این تبلیغات روسها سعی می کردند که قرابت ونسبت موجود بین ایـران و جمهوریهای‌آسیائی شوروی را موردتوجه مخصوص قرار داده این‌نکته را پی‌درپی به‌ایرانیان خاطرنشان سازند. آژانس‌تاس بهمین‌مناسبت هرچندروز یکباردرخصوص پیشرفتهائی‌که در زمینه ایران شناسی نصیب دانشمندان شوروی شده مقالات مفصلی انتشار می‌داد. بعضی‌ازاین ایران شناسان را مانند (پاولوسکی) برای ایراد سخنرانی بایران آوردند.

آژانسهای شوروی چون از فخر و مباهات ایـرانیان نسبت به سوابق هنری کشور خود اطلاع داشتند ازاین رشته هم غفلت نورزیدند و نمایشگاههای مختلفی که کمکهای شوروی را نسبت به کشف و مطالعه صنایع مستظرفه ایران نشان می‌داد دایر کردند. شایدبزرگترین نمایشگاهی که شورویها برپانمودند همان‌نمایشگاه هنری بزرگی‌باشدکه درزمستان سال۱۹۴۵ ازطرف انجمن روابط فرهنگی‌ایران وشوروی گشایش یافت. این نمایشگاه از دولحاظ مفید ومثمر ثمر واقع شد. یکی‌اینکه نشان دادکه روسها تاچه‌اندازه مسائل فرهنگی‌را جدی می‌گیرند دیگرآنکه تاچه پایه‌نسبت به ترقی وتکامل آزادانــه صفات وخصوصیات ملی کشورها علاقه واشتیاق دارند و علاوه‌براین وسیله خوبی‌بود برای رد وتکذیب انتقادات خصمانه‌ای که درزمینه امور فرهنگی از شوروی به عمل می‌آوردند واظهار عقیده می‌کردند که دررژیم شوروی فرهنگ بصورت مبتذلی درآمد وآنقدر تنزل کرده و کوچك شده است که صورت یك مخرج مشترك طبقه‌کارگری پیداکرده است.

ایمان واعتقاد مردم ایران نسبت بدین اسلام باعث شدکــه روسها درتبلیغات خود بازحمت ورنج بسیار آزادی دین را دراتحاد شوروی اعلام کنند . اخباری‌که ازطرف آژانس تاس منتشر می‌شد غیراز فعالیتهای دینی مسلمانان اتحاد شوروی از وفاداری ایشان نسبت به رژیم شوروی حکایت می‌کرد . از طرف دیگر روسها می‌کوشیدندکــه اثرات تبلیغات خصمانه علمای شیعه را درمیان توده‌های ایرانی خنثی سازند واگرنمی‌توانند نظر این‌قبیل علما را نسبت باتحاد شوروی جلب‌کنند وآنها را وادار به هواخواهی وطرفداری از رژیم شوروی بنمایند لااقل‌کاری‌کنندکه آنها رویه بیطرفی پیش گیرند . برای این منظور یکنفر ملای ایرانی بنام (لنکرانی) اهل مازندران را استخدام‌کردند . این شخص‌که باحزب توده همکاری می‌کرد فایده‌اش این بودکه همه جا از روابط حسنه فیمابین مسلمانان ودولت اتحاد شوروی صحبت وتبلیغ می‌کرد .درماه نـوامبر ۱۹۴۴ چهارنفر از ملاهــای جمهوری سوسیالیستی

شوروی ازبکستان بعزم زیارت مکه وارد تهران شدند و بلافاصله دستگاه تبلیغاتی شوروی دست بکار شد واز فرصت استفاده کردند ومسافرت آن چهارنفرملارابعنوان نمونه وشاهد برجسته آزادی مذهب در اتحادشوروی قلمدادکردند .

بزرگترین کوششی که شورویها برای پخش اخبار وانجام تبلیغات مذهبی در ایران بعمل آوردند درسال ۱۹۴۵ بود . در تابستان آن سال شیخ‌الاسلام علی‌زاده رئیس هیئت مدیره مسلمانان ماوراء قفقازهمراه عده‌ای ازمسلمانان‌برجسته آذربایجان شوروی وارد ایران شدند منابع شوروی‌ادعاکردندکه مسافرت‌شیخ‌الاسلام‌علی‌زاده وهمراهانش بایران بنا بدعوت شیخ‌الاسلام ملایری که ازعلمای مسلمان ایران بود بعمل آمده است ولیکن این خبرازطرف ایرانیان تاییدنگشت. علی‌زاده‌وهمراهانش ازشهرهای تبریز وقزوین وتهران بازدیدکردند و درپایتخت مملکت‌بحضورشاه بار یافتند برطبق اخباری که درآن زمان درتهران شهرت داشت ، علی‌زاده وهمراهان‌هر کجا وبهرمجلسی که قدم می‌گذاشتند سعی می‌کردندکه ایرانیان را تحت‌تأثیر آزادی خود دراتحادشوروی قرار دهند ونفوذ وقدرت خود را در دستگاه دولت شوروی برخ همکاران خویش بکشند . درآن ایام بسیاری از ایرانیانی‌که باستون‌پنجم آلمان همکاری‌کرده بودند هنوز در(اراك) بازداشت وتحت نظربودند و از وقتی که جنگ باآلمان‌خاتمه‌یافت ایرانیان عموماً نسبت به‌آزادی آنها ابرازعلاقه می‌کردند وچون بعضی ازباز داشت شدگان مزبور تحت نظرمقامات شوروی بودند دولت شوروی می‌توانست که درصورت تمایل آنها راآزادکند. علمای دینی ایران‌که‌مشتاق‌آزادی زندانیان مزبور بودند از حضور شیخ‌الاسلام‌علی‌زاده‌وسایرعلمای‌مسلمان‌آذربایجان شوروی ولاف وگزافهای آنها درمورد آزادی مذهب درشوروی ونفوذشان در دستگاه‌دولت‌استفاده کردندوباآن‌هوش‌ومهارت وتردستی که مخصوص شرقی‌هاست علی‌زاده وهمراهانش را متقاعد ساختندکه اگر راست می‌گویند و در دستگاه دولت

شوروی نفوذ دارند بملاقات سفیرشوروی درتهران بروند واز اوبخواهند که برای آزادی کسانی که بجرم همکاری باستون پنجم آلمان بازداشت شده‌اند اقدام نماید. علیزاده وهمراهانش فوراً بملاقات سفیرشوروی رفتند وتقاضای استخلاص زندانیها راکردند و دولت شوروی که کاملا مراقب اوضاع بودواحساس کردکه‌فرصت‌خوبی برای تبلیغ درمیان توده‌های مردم وطبقه علمای دینی بدستش آمده است بی‌درنگ دستوراستخلاص زندانیان را صادرکردند وطولی نکشیدکه همگی آنهاآزاد شدند. ازاینکه آیا ایرانیان به‌مناسبت آزادی زندانیان فوق‌الذکر نسبت بروسیه شوروی احساس حق شناسی وممنونیت کردند ویا اینکه جامعه روحانیون ایرانی متقاعدشدند که اسلام در روسیه نفوذ دارد یانه موردتردید است ولیکن یك نکته محقق بود وآن بودکه باین ترتیب انگلیسها بی اختیار و خود بخود مردم شربروپستی معرفی شدند چون مقارن همان زمان‌که روسها زندانیان را آزادکردند انگلیسها زندانیان خود را آزاد ننمودند. اولیای امور شوروی بدون اینکه با اولیای‌امورانگلیس درخصوص تصمیم خود مشورتی کرده باشند زندانیان را آزادکردند البته چندی‌بعدانگلیسهاهم مجبور شدندکه زندانیان تحت نظر خود را آزاد نمایند ولی درآن موقع دیگر دیر شده بود ولطمه‌ای که به‌حیثیت وآبروی انگلیسها وارد آمد جبران‌پذیر نبود.

درنظرکسانیکه ناظرصحنه سیاسی ایران بودند این نکته روشن بودکه‌بمرور زمان تبلیغات شوروی زیادتـر وشدیدترگشته وبیش‌از پیش جنبه ضـد غربی بخود می‌گیرد. تا پائیزسال ۱۹۴۴ روش ضد غربی تبلیغات شوروی چندان علنی نبود و هرزمان روی مقتضیات وقت از زیریکنوع ماسك خودنمائی می‌کرد ولی پس‌ازاین که آن ماسکها کنارگذاشته شد وتبلیغات صریح وعلنی شوروی‌علیه‌امریکا وانگلیس شروع‌گردید. منازعه ایران وروسیه‌درموضوع امتیازنفت مقاصد ومبداء ونقطه‌عطف تغییرروش تبلیغات شوروی وشروع حمله علیه انگلیس وامریکابود.

## بحران نفت درسال۱۹۴۴

هنگامیکه آتش جنگ دوم بین‌الملل بایران سرایت کرد در آن کشور فقط دو امتیازنامه معتبر نفت موجود بود . یکی امتیازنفت جنوب کـه توسط شرکت نفت انگلیس وایران بهره‌برداری می‌شد . دیگری خـوریان نزدیك سمنان که امتیاز نفت آنرا شرکت کویر خوریان دردست داشت وروسیه‌وعده‌ای ازایرانیان مشترکاًمالك آن بودند . حوزه عملیات شرکت نفت انگلیس وایران در جنوب غربی آن کشور درعین حال که دارای حدود معینی اما منطقه وسیع وبزرگی را شامل می‌گردید. اما منطقه امتیاز نفت شرکت کویرخوریان نزدیك سمنان ازلحاظ وسعت خیلی کوچك بود. غیراز این دومنطقه سایرنواحی ایران بکلی آزاد و در قید امتیازات خارجـی قرارنداشتند وباین ترتیب نه‌فقط شهرستان‌های شمالی ایران در منطقه شوروی بلکه مناطق جنوب شرقی آن کشور بخصوص بلوچستان ایران برای بهره‌برداری نفت آماده وآزاد وبلامانع بود . درپائیز سال ۱۹۴۳ کمپانـی (شل) انگلیسی نماینده‌ای بایران اعزام داشت تا برای تحصیل امتیاز نفت درمناطق جنوبی ایران مذاکره کند . دربهـار سال ۱۹۴۴ نمایندگان دوکمپانی امـریکائی یکی شرکت نفت ( استاندارد واکیوم) ودیگری شرکت نفت (سنکلر) بهمـان منظور وارد ایـران شدند (ساعد) نخست‌وزیر ایران اولین مرتبه درماه اوت ۱۹۴۴ مجلس ایران را رسماً از جـریان مذاکرات دولت با نمایندگان شرکتهای انگلیسی وامریکائی مستحضرساخت ودراین اثنا دولت ایران دونفر متخصص نفت از امـریکا استخدام کرد . تا منابـع نفت نقاط مختلف کشور را جستجو وتقویم کنند واین موضوع‌بهانه‌بدست‌نمایندگان کمونیست درپارلمان ایران داد ویکی ازآنها بنام (رادمنش) در مباحثات پارلمانی مـاه (اوت)

نسبت به‌حضور متخصصین امریکائی در کشور سخت اعتراض کرد واظهار داشت که اگر دولت ایران قصد دارد بامریکائیها امتیاز نفت بدهد بیطرفی حکم می کند که از سایر کشورها هم متخصصی استخدام کند ودرضمن همان نطق (رادمنش) از طرف خود وحزبش با اعطای هرگونه امتیازی بخارجیها مخالفت کرد واستدلال نمود که اگر ایران توانست به‌تنهائی خط‌آهن سرتاسری کشور را بسازد مسلماًمی‌تواندبدون کمك خارجی منابع نفت خود را مورد بهره‌برداری قراردهد .

درنیمه دوم ماه سپتامبر ۱۹۴۴ عامل جدیدی واردمذاکرات‌نفت‌شد که‌عبارت بود از ورود ناگهانی (کافتارادزه) معاون کمیساریای امورخارجه اتحاد شوروی به‌تهران در رأس هیئتی ازکارشناسان سیاسی وفنی . بعداز چندروز سکوت ، راجع به‌منظور واقعی هیئت اعزامی شوروی انواع واقسام شایعات درمحافل‌مختلف تهران انتشار یافت و دهسان به‌دهان نقل می‌شد تا بالاخره معلوم گردید (کافتارادزه) برای مذاکره درخصوص بهره‌برداری ازنفت‌سمنان که جزومنطقه امتیازشرکت نفت کویر خوریان وتحت کنترل شوروی بود به‌تهران آمده است . در محافل تهران همه جا محرمانه‌گفته می‌شد که هرنوع مذاکره‌ای که در خصوص نفت سمنان صورت بگیرد جنبه فنی خواهد داشت زیرا خود مسئله امتیاز ازمدتها پیش‌حل‌شده بودوکسی‌نسبت به‌حقوق شوروی در این مورد بخصوص شك وشبهه‌ای ندارد اگر هیچیك ازمنابع ایرانی ادعا نکردندکه مسافرت معاون‌کمیساریای خارجه شوروی بنابدعوت دولت ایران بوده است ، لیکن محافل مطبوعاتی ودولتی‌ایران هرکجاوهروقت که‌فرصتی پیدا می کردند ازدوستی وروابط حسنه وحسن تفاهم‌فیمابین‌دوکشورایران‌وشوروی سخن می گفتند وحتی دراین راه بایکدیگر مسابقه می‌دادند .

اما طولی نکشید که حالت انتظار وخوش خدمتی محافل دولتی و مطبوعاتی تغییر کرد زیرا معلوم شد که معاون کمیساریای خارجه شوروی ناگهان تغییر عقیده داده وبه‌جای مذاکره راجع به‌نفت سمنان تقاضای امتیاز نفت درنواحی‌شمالی‌ایران

درمجاورت مرزهای جنوبی اتحاد شوروی نموده است .

این خبر که درحدود دوهفته بعداز ورود (کافتارادزه) باطلاع مردم رسیدهده‌ای را غرق حیرت وشگفتی نمود و هر کس و هر طبقه اقدام جدید شوروی را یك نوع تفسیر کرد وازمیان نظریات مختلفی که‌دراین باره ابرازشددونظریه شایان توجه بود. یکی آن کـه منظور حقیقی شوروی از این تقاضـا تحصیل امتیاز نفت نیست بلکه ممانعت ازاعطای امتیاز نفت به‌کمپانیهای امریکائی است که از قرارمعلوم چیزی نمانده بود تا مذاکراتشان قرین توفیق شود . مسکوچون می‌دانست که ایرانیان میل ندارند به‌آنها امتیازنفت بدهند به‌این نحو دولت ایران را مجبورمی کرد که‌ازاعطای امتیاز نفت بهر کمپانی خارجی که باشد خودداری کند و ازاتخاذ یك سیاست تبعیض آمیز خصومت شوروی را نسبت بخود جلب ننماید . مطابق این نظرروسیه‌ازاینکه امریکائیها ازمنابع نفتی ایران بهره‌برداری‌کنند باکی نداشت‌بلکه ازآن می‌ترسیدکه این‌گونه امتیازات ایران‌و امریکا را از لحاظ سیاسی بهم متصل و مربوط نمایـد در صورتیکه هدف سیاست شوروی براین پایه قرارداشت که حتی الامکان امریکا را از ایران دورنگاه دارد تا حضور کشور مقتدر و بزرگ دیگری دراین منطقه جهان‌باعث خنثی شدن نقشه‌های دورودرازش نگردد . نظردوم این بودکه روسیه براستی طالب نفت است ومعتقد مـی‌باشدکـه زمان جنگ ازهـرزمان دیگری برای تحصیل چنین امتیازاتی مناسب‌تر خواهد بود ، طبق این نظریه امتیاز مزبورنه‌فقط روسیه را مالك مقدار معتنابهی مواد خام می‌نمود بلکه بوسیله‌آن‌امتیازشوروی‌می‌توانست‌درسیاست ایران نیز اعمال نفوذکند.

در هرصورت خواه نظراول صحیح بود خواه نظردوم‌ویاخواه‌اساساًشوروی منظوردیگری ازتقاضای امتیازنفت داشت قدرمسلم این است‌که در تاریخ شانزدهم اکتبر دولت ایران‌کلیه پیشنهاداتی که برای‌تحصیل‌امتیازارائه شده بوداعم‌ازانگلیسی

وامریکائی وروسی همه را رد کرد و باین ترتیب دو نظریه‌ای که نسبت باقدام جدید شوروی ابراز شده بود تحقق یافت . اماقضیه‌بهمین جاخاتمه پیدانکردوتازه‌حملات شوروی بدولت ایران شروع شد ومطبوعات آن‌کشور شروع بانتشار مقالاتی علیه دولت ساعد نمودند وسیاست اورا شدیداً مورد انتقاد قراردادند ونامبرده رافاشیست ومرتجع خواندند وخصوصاً بانقل مقالات جراید ایران که علیه دولت نوشته می‌شد بآتش مخالفت باکابینه ساعد دامن می‌زدند .

انتشار مقالات مزبور توام با وقایعی بودکه درخود تهران صورت‌می‌گرفت. روز بیست وچهارم اکتبر(کافتارادزه) یك مصاحبه مطبوعاتی در حضور عده زیادی از مدیران جراید ایران در سفارت شوروی ترتیب داد وبعداز انتقاد از روش دولت ساعد اظهارداشت‌که تصمیم دولت ایران در خصوص امتناع از اعطای امتیاز نفت عکس‌العمل بدی درمسکو ایجادکرده است وسپس خاطرنشان ساخت که رویه غیر دوستانه‌ای‌که ساعد نسبت باتحاد شوروی پیش‌گرفته امکان هرنوع همکاری بین دو کشور را درآتیه ازبین برده است وپس از اینکه پیش بینی نمود که در نتیجه رویه دولت ساعد روابط میان ایران وانحادشوروی تیره خواهد شد از مردم ایران تقاضا نمودکه بدولت خود فشار بیاورند تا راه حل مناسبی برای موضوع مورد اختلاف پیدا نماید (کافتارادزه) درخاتمه مصاحبه مطبوعاتی شمه‌ای از فوایداعطای‌امتیازنفت شمال بشوروی را به اطلاع حاضرین رسانید و ازاینکه اکثر جرایدتهران از نظر شوروی طرفداری می‌کنند اظهار خوشوقتی نمود .

حمله بدون سابقه مأمور رسمی یك‌کشور خارجی نسبت به‌دولت‌کشوری که اورا بعنوان رئیس هیئت نمایندگی آن کشور خارجی پذیرفته بود تهران را سخت متشنج ونگران ساخت . نخست‌وزیر بلافاصله یك‌کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد و درآن‌کنفرانس اعلام داشت‌که دولت وی فقط تصمیم‌گرفته است که تا پایان جنگ

کلیه مذاکرات مربوط به‌نفت را بتأخیر اندازد وخاطر نشان ساخت که برضد اتحاد شوروی قدمی برنداشته است . نخست‌وزیر اظهارداشت که دولت مصمم است که موقتاً ازاعطای امتیاز نفت بهرکس که خواستار آن باشد اعم ازامریکائی وانگلیسی‌و روسی امتناع ورزد ودلایل مشروحه ذیل را هم برای امتناع دولت ذکرنمود .

الف ـ حضورقوای اجنبی درایران.

ب ـ تزلزل اقتصادیات کشور به‌سبب وضع ناشی ازجنگ.

ج ـ لاینحل باقی ماندن مسائلی چند درمذاکرات اخیرامریکاوانگلیس راجع به‌نفت درواشنگتن.

د ـ توصیه نمایندگان سیاسی ایران درکشورهای خارجی مبنی برامتناع از اعطای امتیاز نفت .

ساعد در خاتمه کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام کرد در نتیجه مذاکراه با شرکتهای امریکائی و انگلیسی قبل از ورود (کافتارادزه) به‌تهران‌چنین‌تصمیمی‌اتخاذ شده است .

مراجعه والتجای (کافتارادزه) بملت ایران از طریق مطبوعات آزاد کشور بلاجواب نماند روزنامه‌های توده‌ای یا جراید منسوب به‌توده که‌تاهمان‌اواخرنسبت باعطای هرنوع امتیاز به‌خارجیان شدیداً مخالفت می کردند ناگهان تغییررویه دادند وبحمایت ازتقاضای شوروی بنای حمله بدولت راگذاشتند ودولت را متهم‌به‌فاشیسم وارتجاع وابرازخصومت نسبت به‌شوروی نمودند وازنخست‌وزیر خواستند که هر چه زودتراستعفا دهد. علاوه براین حزب توده درمیدان‌مقابل‌پارلمان‌ایران‌به‌تظاهرات دسته جمعی مبادرت ورزید وبقول آژانس تاس بیست و پنجهزار نفر جلوی مجلس اجتماع‌کردند وبطرز تهدیدآمیز تقاضای برکناری ساعد را نمودند . در صورتیکه عده حقیقی تشاهرکنندگان ازچهارالی پنجهزارنفرتجاوزنمی‌کرد نکته مهمی که در

تظاهرات آن روز توده‌ای‌ها دربرابر پارلمان جلب توجه می‌کرد این بود که تظاهر کنندگان بوسیله‌کامیونهای شوروی بمیدان آورده شدند وظاهراً برحسب تصادف‌در همان وقت عده‌ای ازقوای شوروی از آن محل عبور می‌کردند وباین‌ترتیب ازقوای ایرانی که برای حفظ نظم و آرامش احضار شده بودند کاری ساخته نبود چون اگر کوچکترین قدمی برمی‌داشتند ممکن بود نسبت به‌شوروی خصمانه تلقی شود و بهانه بدست روسها بدهد . دیگر آنکه برطبق‌گزارشات‌واصله هرکس‌حاضربشرکت در تظاهرات آنروز می‌شد حزب کمونیست دستمزد آنروز او را می‌پرداخت . در شهرهای بزرگ ومهم منطقه شوروی نیز نظیر همین تظاهرات صورت‌گرفت .

اگرشورویها انتظار داشتند که این تظاهرات وفشارهای دسته جمعی‌رویه‌منفی ساعد را تعدیل‌کند بایدگفت‌که نتیجه مورد انتظار بدست نیامد خصوصاً که در این اثنا سفیر امریکا هم قدم پیش‌گذاشت واظهار داشت‌که دولت امریکاباایران‌حق‌می‌دهد که از اعطای امتیاز نفت امتناع ورزد و لذا دیگر از این بابت با دولت ایران وارد مذاکره نخواهد شد . این اظهارات سفیرامریکا قضیه را ازنقطه‌نظرشوروی دشوارتر کرد وبهمین مناسبت مطبوعات شوروی شروع بانتقاد از امریکا نمودند و خصوصاً ایرادگرفتند که مطابق‌کدام مجوز قانونی و برطبق چه قراردادی قوای امریکا بخاك ایران وارد شده‌اند .

ازمفاد مقالات وانتشارات مطبوعات شوروی پیدا بود که بنظر شوروی نفوذ امریکا وانگلیس درتصمیم ایران مبنی برامتناع از اعطای امتیاز نفت دخالت مؤثرو قوی داشته است .

با وجود امتناع دولت ایران از اعطای امتیاز نفت ( کافتارادزه ) در تهران باقی ماند.

از آن پس حوادث باسرعت زیاد جانشین یکدیگر می‌شدند. روزششم‌نوامبر روزنامه ( رهبر ) ارگان حزب توده بنام بیست و هفت روزنامه جبهه‌آزادی تقاضای برکناری (ساعد) را نمود و روز بعد حزب توده بمناسبت جشن انقلاب روسیه و

اعتراض نسبت‌به سیاست دولت میتینگ‌بزرگی ترتیب داد ولیکن‌افراد پلیس وارتش باورود به مرکز حزب تـوده و توقیف موقت‌کلیه حضار از عملی شدن آن میتینگ جلوگیری کردند. یك روز بعد یعنی روز هشتم نوامبر ساعد از نخست‌وزیری استعفا داد و مدت دوهفته مملکت دچار فترت بود تااینکه درنیمه دوم نوامبر مجلس نسبت به نخست وزیری (مرتضی قلی بیات) اظهار تمایل کـرد و وی از طرف شاه مأمور تشکیل‌کابینه شد. مطبوعات کمونیستی باقیدوشرط دولت مرتضی قلی‌بیات‌را استقبال کردند وتأکیدنمودند که‌بقای دولت جدید منوط باین‌است که‌بااتحاد شوروی سازش نماید. درنواحی شمال‌کشور تظاهرات وسیع وپردامنه‌ای برضد دولت بعمل آمد و نمایندگان توده‌ای درمجلس‌نیز شدیداً بدولت جدید حمله کردند. ظاهراً فشارعناصر دست چپ زیادتر ازاین بود که کابینه‌های ایـران بتوانند دربرابر نیرنگهای شوروی ایستادگی کنند .

دریك‌چنین محیط متشنج وآشفته یکی‌ازنمایندگان برجسته درمجلس طرحی قانونی به پارلمان پیشنهادکـرد کـه‌کلیه وزراء را از مذاکره اعطای امتیاز نفت به خارجیان بدون اطلاع و تصویب قبلی مجلس منع می‌کـرد و عمل آنها را جنایتی مستوجب تنبیه ومجازات معرفی می‌نمود. روزدوم دسامبر ۱۹۴۴ مجلس فوراً طرح قانونی دکتر مصدق را تصویب‌کـرد و شش روز بعد (کافتارادزه) نخست وزیر و چندتن از نمایندگان ومدیران جراید را به سفارت شوروی دعوت‌کرد واعلامیه‌های شدیداللحنی برضد قانون مصوبه مجلس صادر نمود و اظهار داشت‌که تصویب آن قانون اشتباهی بزرگ و اقـدامی ناشی ازکمال بی‌فکری بوده است وبعقیده دولت شوروی مجلس باید دراین خصوص تجدیدنظر کند وسپس اعلام داشت که نظر به تیرگی روابط ایران‌وشوروی مجبور است‌که هرچه زودتر ایران را ترك‌گوید. روز بعدکه مصادف‌بانهم‌ماه دسامبربود (کافتارادزه) ایران‌رابعزم مسکو پشت‌سر گذاشت.

باین‌ترتیب دوره‌اول مبارزه ایران‌وشوروی خاتمه یافت واین مبارزه درواقع

مبارزه باختر وشوروی نیز محسوب می‌شد و کلیه مطبوعات کمونیستی ایران پس از عزیمت (کافتارادزه) این مطلب را گواهی می‌کنند . موارد اختلاف دموکراسیهای غربی بااتحاد شوروی که از لحاظ مطبوعات‌ایران درطول مدت جنگ آهسته آهسته دود می‌کرد واز زیر می‌سوخت از آن پس علناً شعله‌ور شد.

بحث واظهارنظر درباره جنگهای داخلی یونان که تازه شروع شده بود و مسئله‌لهستان وهمچنین‌نفت خاورمیانه بطورکلی ابتدادرمطبوعات کمونیستی وسپس بعنوان اقدام متقابل درمطبوعات ملی ایران آغازشد. بمرور زمان حملات واتهامات نسبت به امپریالیسم انگلستان وآمریکا لحن شدیدتری پیداکرد.

سیاست شوروی هم برخلاف روش مستقیمی که پیش گرفته بود و اعزام (کافتارادزه) بایران دلیل ونمونه آن محسوب می‌شد از آن پس تغییر رویه داد ومن‌ـ غیرمستقیم شروع بفعالیت کرد. وسیله‌عمده‌اجرای غیرمستقیم‌سیاست‌ومقاصدشوروی درایران حزب کمونیست توده بود.

* * *

## حزب توده

حزب توده مظهر جدید همان‌حزب کمونیست قدیمی ایران بود. همانطورکه درفصول سابق اشارت رفت حزب کمونیست ایران دردوره سلطنت رضا شاه مجبور شدکه‌بزیر زمین‌برود ومراقبت‌دائمی‌دولت هم هرگزبآنواجازه نمی‌دادکه درکشور صاحب نفوذ شود. درسال ۱۹۳۸ پلیس ایران عده زیادی ازکمونیستها و طرفداران ایشان را بازداشت‌کرد و بزندان انداخت. این عده همچنان درزندان بودند تااینکه جنگ دوم بین‌الملل شروع شد و قوای شوروی درسال ۱۹۴۱ وارد ایران گردید و

درنتیجه حمله قوای خارجی به‌کشور ومعافیت عموم زندانیان سیاسی، آنها هم آزاد شدند وباکمك علنی شوروی بسرعت مشغول تشکیل حزب جدید کمونیست ایران گشتند واین‌مرتبه نام (توده) را برای‌آن انتخاب کردند. حزب‌توده درژانویه ۱۹۴۳ رسماً تأسیس شد و البته مانند سایر احزاب یك سازمان سیاسی قانونی بود که از آزادی (دموکراسی) وسیع زمان جنگ ایران استفاده‌می کرد.

ازمیان مؤسسین وبانیان حزب توده رضا روستاکه‌بعدها بواسطه فعالیتهائی که درمیان‌کارگران شرکت نفت انگلیس وایران‌کرد شهرت بسیار پیدا نمود وابوالقاسم اسدی وایرج اسکندری ودکتر مرتضی یزدی و دکتر رضا رادمنش وعدۀ دیگر را می‌توان نام برد. چندی بعد بیست نفر دیگر از عناصر چپ باین عده ملحق شدندکه ازمیان آنها جعفر پیشه‌وری بواسطه نقشی‌که بعدها درماجرای آذربایجان بازی کرد بی‌اندازه مشهور و معروف شد . پیشه وری یکی از کمونیستهائی بود که‌سوابق ممتد وپرحادثه‌ای داشت . این شخص درسال ۱۸۸۸ درآذربایجان ایران متولد شد ودرسال ۱۹۰۴ به باکو رفت وتا زمان انقلاب همانجا باقی ماند. درسال ۱۹۱۸ بنام سید جعفر بادکوبه‌ای همراه ارتش سرخ وارد ایران شد ودرسال ۱۹۲۰ به وزارت داخله جمهوری انقلابی گیلان منصوب شد . بعدازسقوط جمهوری گیلان بروسیه رفت وبنام سلطان‌زاده[1] در (کمینترن) مشغول فعالیت شد ودرطی مأموریتهائی که ازطرف (کمینترن) باو محول شد به چند مملکت ازکشورهای خاورمیانه و افریقا من‌جمله حبشه مسافرت‌کرد. پیشه‌وری درسال ۱۹۳۶ به‌بهانه اینکه قربانی تصفیه‌های شوروی‌شده‌است مجدداًدرایران‌پیداشد ودولت‌ایران‌هم اورا درکاشان تحت‌نظرقرار داد. درنتیجه صدور فرمان معافیت عمومی زندانیان سیاسی درسال ۱۹۴۱ پیشه‌وری

---

۱ــ سلطان‌زاده ارمنی نام حزبی «آوادیس میکائیلیان» است . او یکی‌از یاران لنین و تئوریسین بزرگ حزب کمونیست دراتحادشوروی‌بود وهفت جلد کتاب‌نوشته که‌ازهمه مشهورتر «ایران‌کنونی» ، «امپریالیسم انگلیس درایران»، «نفت وذغال سنگ» وکارگران است.م

هم آزاد شد وبتهران رفت وبمدیریت روزنامه (آژیر) رسید ودرتأسیس حزب توده کمك نمود. تشکیلات حزب توده مانند سازمان سایر احزاب کمونیستی بود . یك کمیته اجرائی مرکزی مرکب از ده عضو داشت ویك کمیسیون نظارت مرکب از هشت عضو. امورحزب را سه‌نفرمنشی اداره می‌کردند. ارگان اصلی حزب روزنامه رهبر بود که به مدیریت ایرج اسکندری منتشر می‌شد ودرصورت توقیف از طرف دولت روزنامه رزم بجایش انتشار می‌یافت که مدیرش دکتر کشاورز بود . علاوه‌بر این چند روزنامه دیگر منسوب بحزب توده به شمار می‌آمدند، یکی‌ازآنها روزنامه آژیر بمدیریت‌پیشه‌وری‌بود که سیاست حزب‌را معرفی‌می‌کرد دیگرروزنامه مردم به مدیریت دکتر رادمنش که‌ارگان سازمان ضدفاشیستی‌ایران محسوب‌می‌شد وهمچنین روزنامه‌های (راستی) بمدیریت (پروین گنابادی) و (ظفر) بمدیریت رضا روستا و (دماوند) بمدیریت فتاحی ... دو روزنامه اخیر بترتیب خود را نماینده اتحادیه های اصناف وترکهای آذربایجان معرفی می‌کردند .

حزب توده سعی می‌کرد که در برنامه‌های رسمی خود چنان وانمود کند که دیگران اورا صاحب افکارونقشه‌ها وهدفهای انقلابی تصور کنند وحتی مانند احزاب کمونیست کشورهای اروپای شرقی، خودرا حزب کمونیست نخواند وهرگزمطالبه ملی‌کردن مالکیت خصوصی واشتراکی کردن املاك‌را ننمود وبرعکس هرچه راکه ازهیئت حاکمه مطالبه می‌کرد عیناً همان چیزهائی‌بود که سایر احزاب سیاسی ایران نیز خواستار بودند. تنها عاملی که‌برنامه حزب توده را ازبرنامه سایراحزاب سیاسی ایران متمایز ومشخص می‌ساخت تأکیدی‌بود که روی مسئله بهبود وضع طبقه‌کارگر وکشاورز داشت .

حزب‌توده دراولین‌سالی که قدم‌بعرصه وجودگذاشت کلیه وقت خودرا صرف فعالیتهای سازمانی کرد. مطبوعات حزبی برقرارشد وشعبات‌حزب درشهرهای‌بزرگ کشور وبخصوص شهرهائی که درمنطقه شوروی واقع بود افتتاح گردید . شهرهای

تبریز وزنجان واردبیل ومراغه وماکو ورضائیه وخوی ومشهد وسمنان و شاهرود و دامغان و قزوین ازجمله‌شهرهائی بودند که درگزارشهای مطبوعات حزبی راجع به مراکز فعالیتهای حزب مقام برجسته‌ای داشتند.

مهمترین موفقیتی که حزب‌توده درجنوب تحصیل کرد متشکل‌ساختن کارگران درکارخانجات پارچه‌بافی اصفهان‌بود. نفوذ حزب‌توده حتی تابعضی نواحی ساحلی خلیج فارس هم توسعه یافت وحتی حزب توده کوشش کرد تا مگر کارگران شرکت نفت انگلیس‌وایرانرا زیرنفوذ خوددرآورد ولیکن‌بامقاومت قوی‌انگلیسهابرخورد. گواینکه شرکت‌نفت بالاخره باتحریکات وآشوبگری‌های حزب‌توده تماس وتصادم مستقیم پیدا کرد.

حزب‌توده طبعاً نسبت‌به متشکل ساختن‌کارگران صنعتگر توجه دقیق وعاجل مبذول می‌داشت. تشکیل‌اتحادیه‌های صنعتی مورد تشویق وتشجیع قرارگرفت ویك سازمان مرکزی اتحادیه‌های صنفی در تهران تشکیل شد . دستگاه ریاست و رهبری این سازمان باندازه‌ای بامقامات مرکزی حزب توده تماس داشت‌که عملاً به اشکال ممکن بودکه این دو سازمان را از یکدیگر تشخیص داد. تعداد اعضای حزب رسماً افشانمی‌شد وحدسیاتی‌هم‌که مقامات دولتی می‌زدند دقیق وقرین حقیقت‌نبود وبیشتر جنبه اعتدال داشت . بنابر نظر مقامات دولتی تعداد اعضای حزب توده از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد وحداکثر رقمی هم‌که برای‌کلیه اعضای حزب درسرتاسرکشور ذکر می‌کردند دویست هزار نفر بود ولیکن روزنامه رهبر مدعی بودکه حزب توده تنها درتهران چهل هزار نفر عضو دارد . اگرچه مطابق مقررات حزبی هر عضو مرد بایستی درهرماه سی ریال وهرعضو زن یا بچه ۱۵ ریال بپردازد ولیکن دراینکه آیا این مقررات دقیقاً اجرامی‌شد یانه تردیداست. بهترین طرزتعیین تعداد اعضای حزب شمارش کسانی‌بودکه درتظاهرات حزبی شرکت می‌کردند. حزب توده طبعاً دارای یك هسته مرکزی قوی مرکب از چندتن ازکمونیستهای متعصب بود. بعضی‌ازآنها

همان کمونیستهای دوره رضاشاه بودند وبرخی دیگر هم درمواقع گوناگون ازروسیه بایران آمدند، درهرصورت شك نیست که این هسته مرکزی یك سازمان درهم‌فشرده باانضباط و تعلیم دیده را تشکیل می‌داد.

تاکتیك حزب توده عبارت بود از ابتدا جلب کمك و پشتیبانی طبقه کارگر وسپس طبقه تحصیل کرده وروشن‌فکر. طبقه تحصیل کرده و روشن‌فکر جوان ایران که‌اغلب دارای‌افکار و تحصیلات مغرب‌زمینی‌بودند واثربلندپروازی واصطکاك‌بارژیم اجتماعی حاکم درآن کشور ازکلیه‌آمال و آرزوهای خویش درزندگی محروم شده بودند ویك طبقه ناراضی را درایران تشکیل می‌دادند.

حزب توده به تبعیت از (تزهائی) که درکنگره‌های کمینترن تجویز شده بود سعی می‌کردکه توجه این طبقه ناراضی وتحصیل کرده را بسمت خود جلب نماید. این اقدام حزب توده عبارت‌از بکاربردن همان تاکتیك رسمی کمونیستی یعنی ایجاد اتحادواتفاق دربین آزادیخواهان وبورژواهای‌ضد امپریالیست درمناطق‌نیمه مستعمره بود وبهمین مناسبت حزب سعی‌می‌کرد ازدادن شعارهای خالص کمونیستی که ممکن بود طبقه تحصیل کرده وروشن فکر آشنا باافکار وعقاید غربی را ازحزب بیزار نماید خودداری کند وعلت آنکه‌برنامه‌های حزب‌توده ازلحاظ شعارهای‌ملی و آزادیخواهی بسیارغنی بود نیز همین است. حزب‌توده بدنبال تشکیل اتحادیه تجویزشده ازطرف کمینترن دریافت که لازم‌است باسوسیالیستها تماس‌بگیرد وباآنها رابطه مؤثر برقرار نماید ودرنتیجه قدمهائی که دراین‌راه‌برداشت موفق‌شدکه‌درشئون حزب‌سوسیالیست که تا انـدازه‌ای رنگ (منشویك) داشت نفوذ کند وبه تدریج آنقدر آنها از هدف اصلی وخط مشی اولیه خود منحرف شدنـد تااینکه سرانجام جزء آلت دست‌های حزب توده قرارگرفتند.

درماه ژوئیه سال ۱۹۴۳ حزب تـوده جبهه معروف آزادی را تشکیل دادکه عبارت بود ازائتلاف واتحاد عده‌ای ازجرایدکه خویشتن‌را وقف آزادی وپیشرفت

کشور نموده بودند واز خصوصیات تاکتیك کمونیستها این بودکه جبهۀ آزادی به هنگام تشکیل شدن صرف‌نظر از روزنامه‌های ارگان حزب توده، شامل چند روزنامه غیرکمونیستی نیز باشد. مثلاروزنامه ستاره که همه اورابلندگوی غیررسمی متخصص مالی آمریکائی دکتر(میلسپو) می‌دانستند ویاروزنامه‌باختر که متعلق‌به یکی‌ازنمایندگان اصفهان هواخواه انگلیس بود جزو جبهه آزادی به‌شمارمی‌رفتند. البته‌این دوروزنامه بعداً جبهه آزادی را ترك کردنـد ونسبت به رخنه ونفوذ کمونیزم درآن‌کشور بنای مخالفت وخصومت گذاشتند ولیکن بجای آنها روزنامه‌های دیگری به جبهه آزادی ملحق شدند تعداد اصلی روزنامه های عضو جبهه‌آزادی چهارده تا بود ولیکن این رقم به سرعت افزایش یافت تااینکه درموقع بحران نفت درسال ۱۹۴۴ به بیست و هفت رسید ودرسال ۱۹۴۵ تقریباً سر به‌چهل زد.

درسال ۱۹۴۴ معلوم شدکه جبهه آزادی دیگر عبارت از اتحاد وائتلاف چند دسته سیاسی مختلف نیست بلکه آلت دست حزب توده و بالنتیجه سیاست شوروی مـی‌باشد . جبهه‌آزادی درمــوقع بحران نفت سال ۱۹۴۴ بانظم وانضباط تمام از تقاضاهای شوروی پشتیبانی می کرد . منظور ازتشکیل جبهه‌آزادی تنها جلب‌عده‌ای ازجراید برای همکاری باکمونیستها نبود بلکه غرض این بودکه چه درایران وچه‌در کشورهای خارجه چنین وانمودکنندکه قسمت اعظم افکار عمومی درایران درمورد بسیاری مسائل، طرفدار روسیه شوروی است . مثلا در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ مطبوعات شوروی و رادیـو مسکو اعلام داشتندکـه بیست وشش نفر از مدیران جراید ایران به‌شورای وزرای خارجه پنج کشور بزرگ درلندن تلگراف مخابره و ازآنها تقاضا کرده‌اندکه برای ایجاد تحولات واصلاحات‌داخلی‌وتنظیم‌وتعیین‌یك سیاست‌خارجی متکی برروابط دوستانه با اتحادشوروی اقدام مقتضی بعمل آورند . ازخواص‌نقشی که درآن زمان مطبوعات ایران‌درسیاست کشوری بازی می کردنداین‌بودکه‌بلافاصله سفارت ایران درلندن اعلام داشت که ازطرف مدیران حقیقی پنجاه و شش روزنامه

ومجله درجه اول تلگرافی دریافت کرده حاکی ازاینکه ایرانیان همیشه دارای رشد سیاسی بوده واز مشاهده هـر نوع مداخله‌ای درامـور وشئون داخلی خود متأسف خواهند بود وبا هرگونه اعمال نفوذکه از خارج بعمل آید شدیداً مخالفت خواهند کـرد .

درماه اوت ۱۹۴۴ حزب توده اولین کنگره ملی خود را درتهران تشکیل داد واین عمل نمودارکامل وآشکار قدرت ونفوذ آن حزب بشمار می‌رفت . از سرتاسر کشور تعداد یکصدوشصت ونه نفر درآن کنگره شرکت جستند . تصمیمات کنگره بطورکلی عبارت بود ازابرازعلاقه نسبت به‌اصلاحات وتحولات اساسی ومترقی‌در کشور ومبارزه برضد فاشیسم وپیش‌گرفتن سیاست دوستانه نسبت به‌کلیه همسایگان ایران واعتراض نسبت به‌مستشاران خارجی ومخالفت سخت با امپریالیسم. همچنین درطی جلسات آن‌کنگره، درامورمربوط به‌حزب وکارهای حزب تجدیدنظربعمل آمد ومأمورینی برای پستهای مرکزی حزب انتخاب شدند ولیکن هیئت رئیسه و مدیره سابق حزب همچنان برسرپست خود ابقاگردیدند و قدرت راکمافی‌السابق در قبضه خویش نگه داشتند .

در اوایل همان سال ضمن انتخابات پارلمانی هشت تن از کاندیداهای حزب توده بنمایندگی مجلس انتخاب‌شدند ومادرفصلی‌که مربوط به‌پارلمانی بود توضیح دادیم که این عده هشت نفری چگونه درکارهای مجلس اعمال نفوذ می‌کردند و در اینجا فقط‌کافی است بگوئیم‌که نمایندگان توده‌ای برخلاف سایر اعضای مجلس از روی نظم وانضباط معینی قدم برمی‌داشتند ودرنطقهای خود مرتباًخاطرنشان وتأکید می‌کردندکه نماینده یك حزب متشکل وبزرگ می‌باشند . درمیان کسانیکه درمنطقه اشغالی شوروی بوکالت مجلس انتخاب‌شده‌بودندپیشه‌وری وخوئی‌هم دیده‌می‌شدند منتها مجلس باکثریت آراء اعتبارنامه آن‌دورا ردکرد واجازه ندادکه‌کرسی وکالت را اشغال‌کنند وهمین موضوع آتش بجان حزب توده انداخت واعضای آن حزب

دست به‌تظاهرات شدید وپردامنه زدند واز مجلس خواستند که اعتبارنامه نمایندگی آن دو را نیزتصویب کنند. دربعضی از این تظاهرات بین تظاهرکنندگان ومأمورین دولت با عناصر سیاست مخالف تصادماتی هم رخ می‌داد و عده‌ای مجروح و حتی کشته می‌شدند .

اصولا تظاهرات دسته جمعی توام با خشونت ووحشی‌گری وحوادث خونین وکشته ومجروح شدن عده‌ای ازطرفین از جمله خصوصیات حزب توده بود و در حقیقت بیشترین تفاوتی که بین حزب‌توده وسایراحزاب‌وجودداشت‌همین‌خصوصیات وروش سران حزب بودوالاازلحاظ برنامه‌های ظاهری بین حزب‌توده وسایراحزاب تقریباً هیچگونه تفاوتی وجود نداشت. سایراحزاب‌سیاسی‌ایران‌نظرباینکه‌فی‌الواقع آزادیخواه ودموکرات بودند طبعاً ازاعمال‌زورچه ازطرف‌دولت چه‌ازطرف‌اعضای خود شدیداً مخالفت می‌کردند .

درمیان خصوصیات حزب توده یکی هم این بود که برای پرکردن صفوف خود عملا همکاری هرکس راکه حاضر به‌همکاری می‌گردید قبول می‌کرد که‌من‌باب مثال‌چند مورد را می‌توانیم دراینجا شرح دهیم .

درضمن یکی از بازداشت‌های متعدد عناصرمظنون‌بهمکاری‌باستون‌پنجم‌آلمان توسط قوای انگلیس وشوروی، جوانی بنام‌تفضلی که مدیریکی ازجرایدبوددستگیر وبازداشت شد .

روزنامه‌ای که تفضلی مدیرش بود (ایران ما) نام داشت وجریده‌ای‌بود مستقل وآزادی‌خواه که رنگ خالص ناسیونالیسم داشت و ازاین روطبعاً ضدانگلیسی وضد روسی به‌شمار می‌رفت .

روزنامه (ایران‌ما) با اینکه مانند اکثر جراید ایران قبل از بحران نفت سال ۱۹۴۴ مستقیماً بروسیه حمله‌ای نمی‌کرد، لیکن‌گاهی اوقات علناً ازحزب توده‌انتقاد می‌نمود . تفضلی بعداز بازداشت شدن بزندان شورویها در رشت فرستاده شد و در

آنجا افکار وعقاید سیاسی اودستخوش تغییرات اساسی گشت و چندماه پس از آن‌که ازاسارت خلاص شد مجدداً بچاپ و انتشار روزنامه‌اش پرداخت و تدریجاً آنقدر خط مشی وسیاست (ایران ما) را تغییر داد تا اینکه آنرا بصورت روزنامه هواخواه شوروی در آورد ، بطوریکه درموقع بحران نفت سال۱۹۴۴ که دوره آزمایش قطعی ونهائی میهن‌پرستی جراید ایران بود (ایرانما) بطرفداری و پشتیبانی از تقاضاهـای شوروی قیام کرد .

یك مورد دیگر قضیه قوام‌السلطنه است . این شخص که یکی از ثروتمندان برجسته ومتشخص شمال ایران می‌باشد درسال ۱۹۴۳ به‌نخست‌وزیری رسید تااینکه دوژانویه ۱۹۴۳ درنتیجه بلوای نان استعفا داد و ازآن پس مدتـی فعالیتهای سیاسی نمی‌کرد ولی هنگامیکه جبهه آزادی تشکیل شد اوهم بعنوان حامی جبهه آزادی‌قدم به‌میدان گذاشت . ازلحاظ سوابق او بعداز جنگ درست معلوم نیست کـه چه چیز باعث شدکه اوبحمایت از جبهه آزادی برخیزد .

بعضی‌ها می‌گفتند که برای حفظ املاك خود در منطقه شورویها خویشتن را بحزب توده نزدیك نموده است وبرخی دیگر عقیده داشتندکه قوام‌السلطنه یك‌میهن پرست واقعی است وبرای اینکه بروسها حیله زده باشد نسبت بحزب توده روش دوستانه پیش گرفته است . در هر صورت خواه نظر اول صحیح باشد خواه عقیده دوم این نکته مسلم است که حزب توده خوشوقت بود که از پشتیبانی قوام‌السلطنه بهره‌مند شده است زیرا حمایت قوام‌السلطنه ازحزب توده نشان می‌داد که در شئون همان طبقه‌ای که طبیعتاً با نفوذ شوروی در ایران مخالفت می‌کردند شکافی ایجاد شده است .

وباز یك نمونه دیگر ازآمادگی حزب توده برای قبول همکاری، هرکسی‌که حاضر می‌شد با آن حزب همکاری‌کند قضیه مظفر فیروز بود . مظفرفیروز ازاعضای یکی ازخانواده‌های متنفذ وبسیار قدیمی ایران است و درسالهای اول زندگانی‌خود چندان موفق وکامیاب نشده بود . قبل ازجنگ بعنوان منشی سفارت‌ایران‌به‌واشنگتن

اعزام شد ولی زیاد درامریکا دوام نیاورد چون دریك قضیه دستبردو اختلاس آلودگی پیدا کرد، وبالاخره مجبورشد که ازخدمات سیاسی استعفا دهد. در سال ۱۹۴۳ که سیدضیاءالدین بایران بازگشت مظفرفیروزدنبال اوراگرفت و بمدیریت روزنامه رعد ـ امروز ارگان رسمی سیدضیاء منصوب شد . تا مدتی روابط او با سیدضیاءالدین دوستانه وصمیمانه بود ولی درسال ۱۹۴۴ــ۱۹۴۵ تدریجاً از سیدضیاء برید وبسمت حزب توده ابراز تمایل کرد واگرچه رسماً عضو حزب توده نبود لیکن با آن حزب همکاری می‌کرد وبعدها هم بواسطه نقشی که دربحران ایران وشوروی درسال ۱۹۴۵ ۱۹۴۶ بازی کرد بکلی رسوا ومفتضح شد . تغییر فکر او باعث گردید که در دوره بعداز جنگ برای مدت کوتاهی صاحب نفوذ شود ودرسال ۱۹۴۶ بسفارت ایران در مسکو منصوب گردد . مظفرفیروز درسال ۱۹۴۷ هنگام مراجعت بایران بطرزمرموزی مفقود شد وازآن پس دیگر خبری ازاو بدست نیامده است . تبلیغات شوروی هر کجا و هروقت که احتیاج پیدا می کرد ازصورت مستقیم بیرون آید وجنبه غیرمستقیم بخود بگیرد بدست حزب توده سپرده می‌شد ولی بطورکلی تبلیغات حزب توده مکمل تبلیغات شوروی بود . بدیهی است که هیچ کس از خود ایرانیان برای ابراز ناسیونالیسم ایران بهتر وشایسته ترنبودند لذا حزب توده نقش محافظ ملت ایرانرا درمقابل امپریالیسم غرب به‌عهده گرفت وبرای اینکه در میان مردم نسبت به‌انگلیس تولید انزجار ونفرت کند، موضوع فراموش شده جزایر بحرین را پیش می کشید و نیزنسبت به‌مستشاران خارجی اعم ازانگلیسی و امریکائی وفرانسوی ابراز خصومت می کرد ودر مطبوعات وابسته بخود شدیداً بشرکت نفت انگلیس و ایران حمله می‌نمود . درمورد مسائل وامور داخلی نیز حزب توده پیوسته با دولتها مخالفت می کرد و کلیه کابینه‌ها را بلااستثنا متهم به‌بی کفایتی و به‌عرضگی و دشمنی با طبقه کارگر وخصومت نسبت با تحاد شوروی می‌نمود. ازنظر حزب توده هر دولتی که با نهضت کارگران مبارزه ومخالفت می کرد فاشیست بود وهردولتی که برضد اتحاد

شوروی اقدامی می‌نمود فاشیست و نوکر ارتجاع و استعمار... درمیان احزاب سیاسی که هدف مخصوص حملات و اتهامات حزب توده بودند یکی هم حزب ناسیونالیست متمایل به انگلیس سیدضیاءالدین بود. حزب توده مرتباً باین شخص حمله می‌کرد واورا خائن وفاشیست ومرتجع وغیره می‌خواند وحتی دربهارسال ۱۹۴۵ روزنامه رهبر رسماً مجازات سیدضیاء را از دولت خواستار شد و تهدیدکرد که اگر دولت این‌کار را نکند حزب توده شخصاً اقدام خواهدکرد.

کمونیستها چون تشخیص دادند که از وجود اقلیتهای مختلف درایران که بمنزله منابع قدرتی می‌باشند میتوانند استفاده به‌عمل آورند لذا در صدد جلب نظر وحمایت آنها برآمدند ودرمیان اقلیتهای ارامنه وآسوری تا اندازه‌ای درمقصودخود توفیق حاصل نمودند همچنین کمونیستها درمیان‌مردم متمرکز درنواحی مختلف، مانند اکراد وهمچنین آذربایجانیها که برای‌آنهااهمیت مخصوص‌قائل‌بودندتبلیغات بسیار کردند.

تبلیغات آنها درمیان اکراد چندان مؤثر واقع نشدولیکن‌درآذربایجانیهاتأثیر کرد وچنانکه بعداً شرح خواهیم داد حزب توده بزرگترین تلاش خود را درسال ۱۹۴۵ درآذربایجان بعمل آورد.

قبل‌از بحران آذربایجان درسال ۱۹۴۵ بزرگترین ومهمترین اقدام حزب‌توده تلاش وکوششی بودکه برای رخنه درجنوب‌ایران بعمل‌آورد. تحریکات‌ودسیسه‌های حزب توده درسال ۱۹۴۴ سبب شدکه دراصفهان بلوای خونینی‌برپا شود وکارگران کلیه‌کارخانه‌ها را اشغال‌کنند بالنتیجه دربهارسال ۱۹۴۵ ازفعالیت‌های حزب توده آن‌شهرجلوگیری بعمل‌آمد.

حزب توده درکلیه مواقع وتحت هرنوع‌شرایط ومقتضیاتی وفاداری خود را نسبت بشوروی حفظ میکرد وهرگز موردی پیش نیامدکه سرمقالات‌جرایدوابسته

بحزب بانظرشوروی‌تفاوتی داشته‌باشد. مادامی که سیاست شوروی‌ازابرازخصومت نسبت به‌غرب خودداری می کرد مطبوعات حزب توده نیز جانب احتیاط و محافظه کاری را رعایت می‌نمودند ولی همینکه اختلاف نظربین روسیه شوروی ودول‌غربی آشکارتر می‌شد حزب توده هم به‌حملات خود برضد مغرب زمین می‌افزود و نسبت بدول‌انگلیس‌وامریکا رویهٔ خصمانه‌تری رادرپیش می‌گرفت. درعین‌حال حزب توده هیچگاه حاضر نمی‌شد اعتراف کندکه بین آن حزب‌یا کاردانانش وزعمای شوروی تماس و ارتباطی برقرار است وپیوسته با اصرار و ابرام هرچه تمامتر وجود چنین ارتباطی را تکذیب می کرد .

حزب توده ازسال ۱۹۴۲ الی ۱۹۴۴ بکمك ارتش سرخ در ایران و تبلیغات رسمی شوروی توانست که طرفداران بسیار و نفوذ وقدرت فراوان بدست آورد . البته حزب توده هــرگز طرف اعتماد واطمینان اکثریت مــردم قرار نگرفت وحتی نمی‌توانست امید رسیدن بچنین هدفی را داشته باشد ولیکن چون جمعیتی بود بـا انضباط وبا عزم واراده نفوذی بدست‌آوردکه نسبت به‌تعداد اعضایش متناسب بود. مسلماً دستگاه کهنه ومنسوخ‌اجتماعی‌واقتصادی‌ایران واحتیاج مبرم کشورباصلاحات مملکتی‌واز بین‌بردن امتیازات‌طبقه‌اشراف واعیان، محیط وشرایطی‌بوجودآورده‌بود که برای رشدونمو هرنوع نهضت افراطی مناسب ومساعد باشد . اگرحــزب توده یك حزب میهن‌پــرست ونــاسیونالیست واقعی می‌بود و منافــع بیگانگان را حفظ نمی‌کرد شانس او برای تحصیل پیروزی نهائی خیلی‌بیشترازاینها بود . ولی‌ازآنجا که آلت اجرای مقاصد سیاست شوروی بود نه فقط درمیان مرتجعین بلکه حتی در میان‌کسانیکه طالب اصلاحات اساسی در کشور بــودند دشمنان بسیار برای خــود تهیه‌کرد .

شك نیست‌که بحران نفت درسال ۱۹۴۴ نقطه برگشت محبوبیت حزب‌توده بود زیراآنطور که حزب توده علناً ازنظریات شوروی پشتیبانی‌می کرد چشم‌بسیاری

ازافرادگمراه را باز وحقیقت آن حزب را بآنها نشان داد . بسیاری ازاعضای حزب توده که چندان بهوفاداری خود نسبت بآن حزب اطمینان نداشتند از عضویت حزب خارج شدند . باوجود این (بحران اعتماد) که دامنگیر حزب توده شده بود روسها از آن حزب دست نکشیدند وبرعکس دربلوای۱۹۴۵ آذربایجان ازاین حزب استفاده مستمروفراوان نمودند وما این مطالب را درفصل آخر کتاب توضیح خواهیم داد .

***

# بخش نهم

## اصول وعناصر مخالف نقشه‌های شوروی

### محافظه‌کاری فطری و ناسیونالیسم

عناصر مخالف سیاست شوروی درایران متعدد وگوناگون بود ودرمیان آنها ازهمه مهمتر ومؤثرتر خـود دولت محسوب می‌شد. درباره کفایت ولیاقت دولت و امانت و درستی کارمندان دولت هرچه بگویند این نکته مسلم است که بار مسئولیت حفظ امنیت و آرامش و جمع‌آوری مالیاتهـا و تهیه خواربار و سایر مایحتاج مردم درمواقع بحران و کمبودی که تنها بدوش دولت بـود ولذا این دولت و نمایندگان دولت درشهرستانها بودند که موظف بودند بامسائل ومعضلات ناشی از اشکالتراشیهای

شوروی در کشور روبرو شوند وباهرج ومرج واختلال نظم وآرامش کـه ناشی از فعالیت‌های خشونت‌آمیز حزب توده بود مبارزه کنند . اگر ، توجه کنیم که تا قبل‌از مراجعت سیدضیاءالدین به‌ایران درپائیزسال ۱۹۴۳ هیچ دسته وفرقه وجنبش سیاسی متشکل که‌بتواند از لحاظ‌اصول وتئوری‌باکمونیزم‌مبارزه کند درکشور وجودنداشت بیشتر باهمیت مسئولیت دولت پی‌می‌بریم. آن احزاب کوچك سیاسی که قبل‌از ورود سید ضیاءالدین تشکیل شده بودند باحزب توده‌که جمعیتی متراکم ومتشکل وکاملا واقف به نیات وهدفهای خویش بود ابـداً نمی‌توانست قابل مقایسه بـاشد . فقدان احزاب سیاسی متشکل مخالف‌کمونیستها مخصوصاً درطی انتخابات پارلمانی پائیز سال ۱۹۴۳ کاملا مشهود وآشکار گشت.

مخالف دولت بانفوذ شوروی از طرق مختلف عملی و نمودار می‌شد . البته مهمترین وسیله مؤثر، مداخله مستقیم ارتش یا پلیس برضد حزب‌توده بود. درتهران ونواحی جنوب کشور دولت عموماً دراستفاده از قوای ارتش وپلیس برضد حزب توده و تظاهرات آنها آزاد وموفق بود ولیکن درشمال ازیك چنین آزادی و توفیق بهرمند نگردیـد زیـرا در منطقه شوروی حزب توده مستقیماً توسط قوای شوروی حمایت می‌شد وپلیس چندان اختیار وقدرت نداشت.

یك اسلحه دیگر دولت برای مبارزه بانفوذ شوروی تـوقیف روزنامه‌ها بود ولیکن توسل باین وسیله غالباً مشکلاتی دربرداشت کـه مهمتر آنها مـداخله سفارت شوروی بـود . سفارت شوروی درتمام طول مدت جنگ پیوسته درامور مطبوعات ایـران مداخله می‌کرد وپی‌درپی دولت را مجبور می‌نمود کـه روزنامه‌های مخالف کمونیسم را توقیف نماید وازاین‌رو دولت باوجود دوستی و اشتراك منافع باملیون ناگزیر بودکه بسیاری‌از روزنامه‌های وابسته‌به حزب سید ضیاءالدین را توقیف‌کند. البته اینگونه توقیفها یك تدبیر موقت بود وما درفصل بعد خواهیم دیدکه روزنامه‌ها چگونه ازاین تدبیر طفره می‌رفتند. اقدامات پلیس نیز برای مبارزه باکمونیسم کافی

نبود و پیدا بود که بایك مبحث فکری و علمی ویا یك جمعیت متشکل سیاسی، فقط بایك ایدئولوژی فکری وعلمی دیگر، ویك جمعیت متشکل نماینده آن مرام و ایده، می‌توان مبارزه کرد وموفق شد.

جبهه مخالف دائمی کمونیزم ازچندین محل وقوه کمك می گرفت که ما برای اینکه رعایت سلسله مراتب را درایران کرده باشیم اول دربار را نام می‌بریم.

دربار ایران نه‌تنها در کشور اعمال نفوذ سیاسی می کرد بلکه اساساً عنوان یك سمبل ومظهر را درمیان ملت دارامی‌باشد. شاه جوان‌ایران بااینکه‌قدرت وتجربه پدرش را نداشت چون دارای هوش وذکاوت ومغز حساس ودانائی بود توانست که حیثیت واعتبار خویش را درمملکت حفظ کند.

وی درتعقیب سیاستی که برای ازدیاد حیثیت واعتبارش تنظیم شده بوددرطی جنگ سه مسافرت کرد که حائز اهمیت بود. مرتبه اول درسال ۱۹۴۳ باصفهان رفت این مسافرت که همان زمان جنگ صورت گرفت درموقعی انجام شدکه اوضاع اصفهان دراثر تبلیغات وتحریکات کمونیستها درمیان‌کارگران کارخانجات پارچه بافی آن شهر سخت وخیم شده بود والبته درتضعیف نفوذ حزب توده درمیان کارگران بی‌اثر نبود . مرتبه دوم درپائیز همان سال شاه به مشهد ، مرکز استان شمال شرقی ایران مسافرت کرد. طبق قرارداد ۱۹۴۱ انگلیس وشوروی، قرار بود که‌مشهد منطقه بی‌طرف باشد ولی درعمل شورویها باین قرار وقعی نگذاشتند و واحدهای ارتش سرخ آن شهر را نیز اشتغال کرده بودند و درآن زمان خراسان مواجه با همان گرفتاری‌ها ومشکلات ناشی از ورود قوای شوروی بود که سایر استانها وشهرستان‌های شمالی بودند وازاین‌رو مسافرت پادشاه بآن (منطقه ممنوع) اقدام جسورانه و بی‌باکانه‌ای محسوب می‌شد.مسافرت شاه به مشهد مسلماً برای مقامات شوروی که پیوسته سعی می کردند ازمقام ومنزلت ومحبوبیت اصول و مبادی قدیمی و تاریخی ایران درنزد مردم بکاهند چندان خوش‌آیند نبود ولی درعین‌حال نمی‌توانستند که از

این مسافرت جلوگیری کنند خصوصاً با درنظرگرفتن اینکه مشهد یك شهرزیارتی و مدفن امام هشتم مسلمانان شیعه بود وهمانطورکه درفصول سابق خاطرنشان کردیم تبلیغات شوروی سعی می‌کردکه خط‌مشی آن دولت ازلحاظ آزادی وترویج‌مذهب درآن‌کشور، میان‌ایرانیان حسن اثربخشد و بالاخره مرتبه سوم شاه در تابستان سال ۱۹۴۴ به‌شیراز مسافرت کردکه درضمن از اصفهان هم دیدن نمود و اتفاقاً یك مرتبه هم اصفهان در اثرتحریکات حزب توده دستخوش هرج ومرج وبی‌نظمی شده بود.

علاوه براین شاه جوان ایران برای تحصیل نفوذ بیشتر در دستگاه دولت اقداماتی‌بعمل‌آورد وچندتن‌ازطرفداران‌وهواخواهان باوفای خود رادردستگاه‌دولت وارد نمودوبا انتصاب حسین علاء بوزارت‌جدیدالولاده درباروابراهیم‌زند به‌وزارت جنگ مقام ونفوذ شخصی خویش را در دولت وارتش تأمین وتحکیم نمود. تا آن موقع مطبوعات چندان به‌اهمیت نقش دربارو‌ایجاد ارتباط بین افکار عامه وآن پی‌نبرده بودند مثلا درحالیکه ده‌ها روزنامه ومجله ازشوروی وانگلیس حمایت می‌کرد تنها یك روزنامه بودکه میتوان آنرا بلندگوی دربار توصیف کرد وآنهم روزنامه کیهان بود، سایر روزنامه‌های ملی ایران آنچنانکه انتظار میرفت ازشاه پشتیبانی نمی‌کردند. چنانکه یکی از روزنامه‌های ضدکمونیست ۱۹۴۴ درمقاله‌ای‌ازاطرافیان و رجال دست‌اندرکار انتقاد نمود که چرا اطلاعات صحیح و گزارش‌های‌واقعی را بعرض نمی‌رسانند.

یك مرکز نیرومند دیگر ضدکمونیزم ارتش بود که همیشه نسبت به‌مقام سلطنت وفاداری نشان می‌داد. ارتش ایران بعلت ساختمان وترکیب اجتماعی خود مجبوربودکه درکلیه موارد راه محافظه‌کاری پیش‌گیرد. ستادارتش علیرغم شکست خود هنگام مقابله باحمله وهجوم انگلیس‌وشوروی بایران درسال۱۹۴۱ بازبهیچوجه حاضرنبودکه از قوای خود بکاهد و برعکس هرسال مرتباً از دانشکده افسری افسر بیرون‌می‌داد. بطورکلی‌ارتش ایران، بعلت‌وجودسوءاستفاده‌های‌عده‌بسیارمعدودی از

عناصر نادرست یك واحد متشکل و بهم چسبیده‌ای بود که می‌توانست از کمونیسم جلوگیری نماید . البته از نقطه نظر کمونیستها بهترین سیاست درمورد ارتش این‌بود که از اختلافات طبقاتی درشئون مختلف نظامی‌استفاده شودولی کوششهائی که‌حزب توده دراین راه بخرج داد ظاهراً قرین‌توفیق نشدوبجائی نرسید. وبرعکس‌اقدامات ومساعی مستقیم جاسوسان وعمال شوروی درراه جلب نظر وحمایت بعضی عناصر ارتشی درمناطق اشغالی شمال بطرف خود نتایجی بارآورد وسبب شدکه در ناحیه خراسان چندتن ازافسران جوان لشگر درتابستان سال ۱۹۴۵ چندکامیون و مقداری اسلحه ومهمات تصرف‌کنند وباتفاق دوهزار نفر افراد جنگی و مسلح ایل ( ترکمن یموت) شورشی برپا سازند . شورشیان پس از اینکه چند دسته دیگر از پادگانهای محلی بـآنها ملحق شدند برای بدست آوردن‌کنترل خـراسان دست بعملیات زدند ولیکن سرانجام نتوانستندکاری ازپیش ببرند ودرتاریخ بیست ویکم اوت هنگامیکه می‌خواستندگنبدقابوس مرکز ژاندارمری را تصرف نمایند شکست خوردند وازبین رفتند . این پیروزی باید بـاعث توقف شورش‌هـای مورد نظر دیگری شده باشد . عکس‌العمل ارتش بسیار سریع ودرخشان‌بود. چه افسران وواحدهای نظامی‌سراسر کشور با ارسال تلگرام‌ها و نامه‌ها تنفرخود را ازچنین وقایعی اظهار و یکبار دیگر سوگند وفاداری نسبت به‌میهن وشاه وتاج وتخت یاد نمودند .

یك عنصرسرسخت دیگر کـه برضدکمونیستها مخالفت ومقاومت مـی‌کرد جامعه روحانی بود. درزمان رضاشاه دولت نسبت بروحانیون رویه دوستانه و چندان ملایمی پیش‌نگرفت وگاه سخت‌گیریهائی نسبت به‌بعضی به‌کارمی‌برد ولی نتوانست روح ایمان واعتقاد وتعصب مذهبی را درنهاد آنها خفه‌کند و باالنتیجه همینکه رژیم تغییر کرد روحانیون دوباره سربلندکردند ودرطول مدت‌جنگ، درعین حال هم بـا کمونیسم مخالفت بودند هم با (وسترنیسم) تـوانستند نفوذ واعتبار ازدست رفته خویش‌را درمیان توده‌های مردم بازیابند وقدم‌بقدم مقام‌وقدرت خود را بدست‌آورند

دولت هم کم و بیش باروحانیون همراهی میکرد و ما در اینجا مـی‌توانیم از چندین اقدام رسمی دولت که دراین زمینه صورت‌گرفت من‌باب مثال یادآوری نمائیم .

یکی اینکه درسال ۱۹۴۳ (محسن‌صدر) سیاستمدارسالخورده وروحانی‌سابق ایران درکابینه سهیلی بوزارت دادگستری منصوب شد واز آن پس درکابینه‌های زمان جنگ ایران نقش مؤثری بازی کرد .

دوم اینکه دردسامبرهمان‌سال بدستور دولت‌یك شورای‌ده نفری‌برای‌مطالعات مذهبی تشکیل‌گردید . روحانیون در خلال مساعی خود برای تحصیل نفوذ و اعتبار ازدست رفته خود درمیان مردم باکمونیستها نیزشدیداً مبارزه می‌کردند. تبلیغاتی‌که شوروی بمنظور نشان دادن رواج وآزادی‌کلیه ادیان در اتحادشوروی بعمل میآورد یا فعالیتهای حزب توده که سیاستش از این حیث دستخوش تردید و دودلی بودوفق نمی‌داد . بعضی اوقات حزب توده علناً بەروحانیون حمله می‌کرد ودربعضی موارد دیگر سعی داشت‌که از راه دوستی‌واعلام‌رویه تشبث بەمذهب‌خودش‌رابه‌روحانیون شیعه نزدیك‌کند . بعید نیست کمونیستها توانسته باشند چند نفر از روحانیون را در سلك طرفداران خود درآورند ولیکن قرینه‌ای دردست‌نیست که‌نشان‌دهد دراین‌زمینه پیشرفت مهمی نصیبشان شده وتوانسته باشندکه درمیان اکثریت جامعه‌روحانیت‌نفوذ کنند. برعکس‌روحانیون شیعه اولین‌کسانی بودندکه به‌نقشه‌ها وتاکتیك‌های شوروی وکمونیستها پی‌بردند وبمبارزه ومخالفت آشتی ناپذیر خود بانفوذکمونیستها ادامه دادند . آیت‌اله قمی هنگامیکه ازنجف وکربلا بتهران وارد شد صریحاً خاطر نشان کردکه با حزب توده موافق نیست چون فعالیتهای حزب مخالف دین اسلام است . روزنامه‌های ملی وبخصوص جراید وابسته بحزب سیدضیاءالدین هم اغلب در باره جنبه ضد دینی حزب توده با آن حزب جروبحث می‌کردند.

* * *

## سیدضیاء الدین طباطبائی

اگر نفوذ طبقه روحانیون را درمیان توده‌های ایرانی درنظربگیریم‌ملاحظه می‌کنیم که رویه ضدکمونیستی آنها درصحنه سیاست عامل بسیارمهم وقابل توجهی می‌باشد وچنانچه تمام ایرانیان همان ایمان واعتقاد مذهبی که دهقانان وبطور کلی ده نشینان دارند می‌داشتند اصولا مخالفت وضدیت طبقه روحانیون‌به‌تنهائی کافی‌بود که روسیه شوروی را در ایران دربرابر یك جبهه متحد و متشکل قرار دهد ولیکن مطلب چنین نبود و بسیاری از ایرانیان که دارای افکار وتحصیلات غربی بودند در موضوعات‌دینی دچارشك وتردید شده وایمان واعتقادشان‌سست‌گشته‌بودو بخصوص درمیان طبقه شهرنشین یك حالت لاقیدی وشك وتردیدوبی‌اعتنائی‌نسبت‌به‌دین‌ومسائل دینی حکمفرمائی می‌کرد . برای مقابله مؤثر با تبلیغات کمونیستی‌درایران، وجود یك حزب سیاسی صدر در صد ضدکمونیست مورد احتیاج‌بود. ازسال ۱۹۴۱ الـی سال ۱۹۴۳ یك چنین حزبی درایران وجود نداشت و بارسنگین مخالفت و مقاومت دربرابرکمونیسم بدوش همان عناصری بودکه سابقاً نام‌بردیم. ولیکن درسال۱۹۴۳ این شکاف پرشد باین ترتیب که درماه سپتامبرآنسال‌سیدضیاء الدین‌نخست‌وزیراسبق ایران ازتبعیدمراجعت کرد ومشغول‌جمع آوری عناصرضدکمونیست بدورخود شد .

باورود سیدضیاء الدین حزب سیاسی جدیدی بنام حزب(وطن) تأسیس‌گردید که ارگان آن ابتدا روزنامـه (کاروان) وسپس رعد امروز بود . در پائیزسال ۱۹۴۳ سیدضیاء الدین در انتخابات پارلمانی بعنوان کاندیدا شرکت کرد وبا اکثریت نسبتاً زیادی ازیزد بنمایندگی مجلس انتخاب‌گشت .

مبارزات او تماماً باتکاء شخص‌خودش‌بود وغیراز اوهیچیك از نمایندگان در مجلس رسماً وابسته به‌حزب وطن نبودند . پس ازیکسال واندی حزب وطن تغییر

اسم داد وبنام حزب اراده ملی موسوم گشت که درماه ژانویه سال ۱۹۴۵ بعنوان یك حزب جدید مجدداً تأسیس وافتتاح شد .

سازمان حزب اراده ملی طوری بود که باتشکیلات هیچیك ازاحزاب سیاسی کوچك وبی‌اهمیت ایران تطبیق نمی‌کرد وازاین لحاظ شاید فقط با سازمان حزب توده شباهت داشت واحدهای اصلی این حزب (حلقه)هائی بودند که هر کدام‌مرکب ازنه نفر عضو و یك نفر رئیس که او را سرحلقه می‌خواندند . هر نه حلقه‌ای یك دسته که آنرا (رابط) می‌خواندند تشکیل می‌داد واین دسته‌ها هم هر کدام بنوبه خود رئیس جداگانه‌ای داشتند که اورا سردسته می‌گفتند. انتخاب وانتصاب رؤسای دسته‌ها توسط منشی کل حزب صورت می‌گرفت واین رؤسا در کلیه شهرهائی که‌حزب‌اراده ملی شعبه داشت موظف بودند که هرماه کنفرانسی تشکیل دهند. این قبیل کنفرانسها را (مجلس کوچك) می‌خواندند . درماه مارس ۱۹۴۵ نخستین کنگره حزب‌اراده‌ملی که بنام (مجلس بزرگ) خوانده می‌شد درتهران تشکیل گردید و رویهمرفته هشتاد و یك نفر نماینده که قسمت اعظم ایشان سردسته‌های تهران بودند درآن شرکت‌هستند.
برنامه حزب اراده ملی آنچه راکه ازخصوصیات یك حزب آزادیخواه اصلاح‌طلب محسوب می‌شود مانندآزادی ومساوات برای کلیه ایرانیان وبالا بردن سطح زندگی مردم ، اصلاح فرهنگ ، اصلاح دستگاه دولت ودادگستری بهبود وضع بهداشت مردم . اصلاحات ارضی ومنجمله تقسیم املاك دولتی دربین کشاورزان و تجدیدنظر درطریقه تقسیم محصول واصلاح اوضاع کشاورزی وآبیاری کشور وتوسعه صنایع وبهره‌برداری ازمنابع طبیعی کشور واصلاح دستگاه مالی و اصلاح ارتش وغیره‌را دربرداشت .

قطع نظر ازاین نکات که در برنامه اکثر احزاب سیاسی دیده می‌شد برنامه حزب اراده ملی نکات دیگری را هم متضمن بود که ازسیاست غیرعادی‌حزب‌حکایت

می‌کرد . آن نکات عبارت بودند ازدفاع بیشتر از استقلال اقتصادی وسیاسی ایران، رفتار دوستانه باعشایر،دفاع ازدین اسلام ـ اضافه‌کردن تعلیمات دینی به‌برنامه‌مدارس وتعقیب یك سیاست‌خارجی مبتنی براصل بیطرفی‌ابدی، نظیرسیاست خارجی کشور سویس .

سیدضیاء الدین هیچگاه احساسات ضد کمونیستی خود را پنهان نمی‌کرد و جرایدارگان ووابسته بحزب اوپیوسته مبارزه سخت و خستگی ناپذیر خود را علیه حزب توده ادامه می‌دادند وآن حزب را متهم بخیانت و فعالیتهای مخرب وتبلیغات ضددینی، خشونت، خرابکاری ودوروئی وهرزه‌گی وغیره می‌نمودند .

الفاظ وعبارات رکیك وزشتی که مطبوعات وابسته به‌سیدضیاء الدین برضد حزب توده بکار می‌بردند ازهرحیث با آنچه در مطبوعات توده‌ای علیه حزب اراده ملی منعکس می‌شد تطبیق می‌کرد و ازاین لحاظ هیچکدام ازدیگری باز نمی‌ماندند. این نکته‌را باید خاطرنشان ساخت که تا موقع بحران نفت سال ۱۹۴۴، روزنامه‌های سیدضیاء بـانهایت دقت ازحمله مستقیم بـه‌اتحاد شوروی اجتناب می‌کردند ولیکن ازدیاد فشار شوروی بایران درپائیزسال ۱۹۴۴ بالاخره باعث شد که سیدضیاء دست از احتیاط محافظه‌کارانه بردارد وعلناً به‌حمله بپردازد وازآن پس روزنامه‌رعدامروز وسایر جراید وابسته بحزب اراده‌ملی مقالات‌وگزارشهای‌صریح‌اللحنی‌درباره‌اوضاع منطقه اشغالی شوروی چاپ می‌کـردند وعلیه اخراج وتبعید وقتل ایرانیان درشمال شدید اعتراض می‌نمودند وطبعاً سیاست شوروی درتهران نیز ازحملات و تعرضات جراید وابسته بحزب اراده ملی بی‌نصیب نماند .

مقاومت ومخالفت لجوجانه وسرسختانه‌ای که سیدضیاء الدین در طی بحران نفت سال ۱۹۴۴ دربرابر رفتار وگفتار (کافتارادزه) وتقاضاهای شوروی ازخودنشان داد محبوبیت او را دوچندان کرد و برعـده پیروان وهواخواهان وی افـزود وحتی بسیاری از ملیون مستقل ایران که ازتمایلات اونسبت بانگلیس دلخور ومکدر بودند

خشم و تکدر خود را فراموش کردند و واقع بینی سیاسی او را ستودند. در آن موقع حتی برای کسانی که ازانگلیسها دل خوشی نداشتند این نکته بخوبی روشن شد که درصحنه رقابت دول بزرگ درایران، اتحادشوروی جنبه مهاجم ومتجاوز بخود گرفته واگر ایران ازحمایت و کمك دول مغرب زمین برخوردارنشود سرانجام بسرنوشت کشورهای اروپای شرقی گرفتار خواهد شد.

در نیمه اول سال ۱۹۴۵ مبارزه دارودسته سیدضیاء الدین با دارودسته حزب توده به‌منتهای درجه‌شدت وحدت‌خود رسید. خاتمه‌جنگ دراروپا اسلحه جدیدی در کف رهبرملیون جای داد که عبارت ازتقاضای تخلیه فوری‌ایران ازقوای‌اجنبی‌بود. از این لحاظ هیچکس دربرابرسیدضیاء الدین عرض اندام نمی کرد وصدای اووقتی برای تقاضای تخلیه ایران ازقوای اجنبی بلند می‌شد عکس‌العمل‌مخالف‌نداشت‌زیرا جراید هواخواه شوروی همه سکوت محض اختیار کرده بودند ودراین خصوص نه مخالف ونه‌موافق نظری نمی‌دادند.

اگر ازما سئوال شود اساس قدرت سیدضیاء الدین چه بود و ما جواب دهیم کمك،حمایت انگلیس،دومطلب‌را نادیده‌گرفته‌ایم. یکی ناسیونالیسم‌ایران ودیگری ترس ازنفوذ و تسلط شوروی که سرتاسر کشور را فرا گرفته بود. سیدضیاء الدین قدرت اصلی وعمده خود را ازاتحاد و اتفاق باطبقه روحانیون وتجار وبازرگانان و مالکین وایلات کسب می کرد وهمچنین ازمجلس‌نیزغافل نبود وچون‌خودش‌درصف نمایندگان‌قرارداشت مرتباً درمیان وکلافعالیت‌می کرد بطوریکه دربهارسال۱۹۴۵ از کمك وحمایت سی‌وهفت تن ازوکلا برخوردارگردید. این نکته شایان توجه است جبهه‌ای که سیدضیاء الـدین در مجلس تشکیل داده بود شامل دکتر مصدق نویسنده قانون منع‌اعطای امتیازنفت نبود وازاین‌رو معلوم می‌شد که سیدضیاء نتوانسته است کلیه عناصر مخالف نفوذ شوروی درایران راگرد خود جمع کند.

* * *

## عناصر

یك چهارم جمعیت ایران هنوز درحالت بدویت و چادرنشینی بسر می‌برند و تشکیل قبایل وعشایری می‌دهند که‌اعمال قدرت‌حکومت مرکزی درمیان آنهاهمواره مسئله مشکل وپیچیده‌ای بوده است.

رضا شاه باعزم‌واراده خستگی‌ناپذیر وغیرقابل‌انعطاف خود دراین‌مورد موفق شدکه آنها را لااقل بصورت ظاهر تابع و مطیع دولت مرکزی کند ولیکن علیرغم سیاست‌سخت وقاطعی که‌نسبت‌به‌عشایر درپیش‌گرفت اساس ساختمان‌اجتماعی‌ایلات هم‌چنان دست‌نخورده باقی ماند وباوجودکوششهائی که رضا شاه مبذول داشت هیچ کدام بطورکامل خلع‌سلاح نشدند. سرایت‌آتش جنگ به‌ایران و تغییرسیمای سیاسی کشور به رؤسای‌ایلات وعشایر فرصت واجازه‌داد که درصدد بازیافتن‌مقام وموقعیت سابق خویش‌برآیند ووضع خودرا تثبیت کنند. دراثرحضور قشون خارجی درایران درسال ۱۹۴۱ واقدامات ودخالت علنی مأمورین روسیه وانگلیس درامور آن مملکت عشایر توانستندکه مقادیر زیادی اسلحه ومهمات از بعضی واحدهای ارتش ویا غیر-مستقیم وبه وسایل دیگر، یا بخرند ویا به غنیمت بچنگ آورند. مقداری هم اسلحه و مهمات که درمخازن پنهانی وسری گردآوری و ذخیره شده بود بدست عشایر افتاد وباین ترتیب تاسال۱۹۴۳ ایلات ایران باندازه‌ای مقتدر و نیرومند شدندکه نه دولت ایران و نه دول خارجی علاقمندبایران هیچکدام نمی‌توانستندآنها را نادیده بگیرند.

درزمان صلح و آرامش باقی ماندن عشایر آنهم درآن‌حالت بدویت وچادر-نشینی ظاهراً مانع بزرگی درسر راه پیشرفت و ترقی ایران تولید می‌کرد و یکی از نقاط ضعف مشهودکشور محسوب می‌شد. ولیکن‌درایام سختی وفشار وجود ایلات برای کشور درحکم‌یك‌منبع قدرت‌بود. ساختمان‌اجتماعی عشایر باوجود کوششهائی

که بمنظور ازبین بردن آن مبذول شد قوی‌تر و بادوام‌تر از بنای رسمی خود کشور بود بهمین‌جهت قبایل چادرنشین آنکشور ازتمام هرج ومرجها واغتشاشها واوضاع مبهم وتاریکی که مشخصات تاریخ ایران از سال ۱۹۴۱ باین طرف بوده است نسبتاً دست نخورده وسالم بیرون آمده ونه فقط تحت تأثیر سقوط عمومی ایـران قـرار نگرفته‌اند بلکه تا اندازه‌ای هم خود عامل ثبات واستحکام بوده‌اند.

این اظهارنظر بی‌شك مطلب را خیلی‌ساده وبی‌اهمیت وتقریباً معکوس جلوه می‌دهد وحال آنکه درواقع عشایرایران علی‌رغم ثبات‌واستحکام اساسی‌خودباغتشاش و بی‌نظمی عمومی کشور کمك بسیار می‌کردند وکوته فکری و نظر تنگی رؤسا و ایلخان‌ها وترجیح منافع قبیله‌ای به منافع عمومی کشور وحرص وطمع واستعداد و آمادگی آنها درتوسل به زور واعمال تند وخشونت‌آمیز همه عواملی بودکه ازاین لحاظ مؤثر بودند.

نفوذ عشایر ازلحاظ تثبیت‌وتحکیم‌اوضاع، جنبه محلی‌داشت نه جنبه عمومی وفقط درناحیه وشهرستانی که مرکز ایل‌بود احساس می‌شد نه درسرتاسر کشور. به عبارت ساده‌تر دربعضی نواحی ممکن نبود که بدون موافقت و تصویب و همکاری آنهاکاری انجام داد واگراحیاناً اقدامی‌هم صورت می‌گرفت چندان مهم وقابل‌توجه نبود . این اوضاع و احوال دول خارجی راکه درایـران منافع مخصوصی داشتند مجبورکردکه قطع‌نظرازسیاست خارجی‌عمومی خود نسبت‌به تمام‌مملکت، سیاست دیگری هم نسبت به‌عشایروایلات درپیش‌بگیرندکه علاوه برروابط عادی دیپلماسی خود باتهران‌که جنبه رسمی ودوستی داشت باعشایر هم جداگانه مناسبات دیپلماسی برقرار سازند. درحقیقت هردولتی‌که برای تحصیل نفوذ درخاورمیانه باسایرین بنای رقابت می‌گذاشت مجبوربودکه عامل‌مهم ونیرومند عشایر وقبایل‌را نیز درنظربگیرد ودرمحاسبات سیاسی خود آنرا بحساب بیاورد.

بعدازحمله وهجوم‌انگلیس وروسیه بایران درسال۱۹۴۱، دولت ایران بامسئله

عشایر روبرو شد ومجبور گردیدکه برای حل این مسئله جد وجهد نماید. زیرا چه درمنطقه اشغالی انگلیس وچه درمنطقه اشغالی روسیه بعضی‌از ایلات یاغی و متمرد شدند ودولت سعی‌کرد آنها را وادار به تسلیم واطاعت از حکومت مرکزی بنماید.

درجنوب ایل قشقائی تحت ریاست و رهبری ناصرخان و خسروخان قشقائی دوتن ازاعضای خانواده قدیمی ایلخانی دربهار سال ۱۹۴۳ بنای یاغی‌گری وشورش راگذاشتند وازدولت کلیه‌اموال واملاك‌ایل‌راکه درزمان رضاشاه مصادره وضبط شده بود مطالبه نمودند. بااینکه‌دولت ابتدادرصدد برآمدکه اختلافات‌را ازطریق مذاکره حل ومرتفع‌سازد وروی همین‌نظر هیئتی بریاست سرلشکرفیروز نزد شورشیان‌گسیل داشت، اما چون‌مذاکرات قرین توفیق نشد درماه ژوئن ۱۹۴۳ قشقائیها به پادگان (سمیرم) حمله‌کردند وشکست سختی بارتش ایران وارد ساختند وقریب دویست‌نفر ومن‌جمله سه نفر سرهنگ را کشتند. این واقعه سبب شدکه بار دیگر دولت متوسل به دیپلماسی شود تااینکه بالاخره درماه اوت همان سال بین طرفین توافق‌نظر حاصل شد وآتش طغیان وعصیان قشقائیها خاموش گردید. نکته‌ای‌که ذکرش بی‌مناسبت نیست آن است‌که مذاکرات دولت باشورشیان باحضور و تشریك مساعی نماینده انگلیس ماژور ـ ژنرال (فریزر) ـ صورت گرفت و وابسته نظامی سفارت انگلیس نیز درتمام مدت باطرفین تماس داشت وسعی می‌کردکه یك راه‌حل صلح جویانه‌ای برای موارد اختلاف پیدا نماید.

شمال ایران نیز صحنه اغتشاشات وبلواهای عشایر بود. درتمام مدت جنگ قبائل کرد باقدرت حکومت مرکزی درمبارزه بودند ومرتباً دهات واقع درجلگه آذربایجان وخصوصاً روستاهای نزدیك دریاچه ارومیه را مورد تاخت‌وتاز قرارمی‌دادند. درسال ۱۹۴۳ دررضائیه ونواحی مجاور شورشهای سختی برپا شد ودرسال ۱۹۴۴ کردستان شاهدآشوب واغتشاش ناشی ازبلوای بزرگ وپردامنه دیگری‌گردید که بدست (همه رشید) برپاگشته بود ولیکن سرانجام باکمك بعضی‌از عشایر کرد

مانند جوانرودیها که باقوای دولتی تشریك مساعی می کردند شورشیان تارومارشدند وقوای آنها درهم شکست وخود (همه رشید) با عبور از مرز عراق جان سالم بدر برد. این شخص بعداز خاتمه جنگ بار دیگر درایران پیدا ودروقایع مهم وجالب‌توجه ۱۹۴۵-۱۹۴۶ کردستان نقش بسیار بزرگ وبرجسته‌ای بازی کرد.

باین ترتیب ملاحظه می کنیم که دولت ایران هیچگاه از بابت امور عشایری آسوده خاطر نبود ودراین راه دائماً بامشکلات وگرفتاریهای متعدد دست بگریبان بوده است. ازهمه اینها مهمتر ارتباط دول بزرگ خارجی باعشایر ورویه ونظر آنها را نسبت به قیام وشورشهای متوالی باید درنظر گرفت.

بااینکه نقش روسیه درزمان جنگ درخصوص عشایر به مراتب محدودتر از رلی بود که انگلیسها بازی کردند معهذا نبایدآنرا نادیده‌گرفت. اول‌ازهمه باید متوجه بود که آذربایجان باکلیه مراکز کردنشین خود درامتداد سرحدات عراق تحت کنترل روسیه قرار داشت وشهرهای کردنشین مهمی مانند مهاباد وبانه وسقز وخوی وماکو درمنطقه روسها واقع بودند.

دوم‌اینکه قبایل ترکمن‌ایران که درشرق دریای خزر سکنی‌دارند نیز درحوزه نظارت شورویها جای داشتند. از این دودسته. دسته اول یعنی اکراد ازنظر سیاسی مهمتربودند واین‌اهمیت هم ازدونظربود. یکی کثرت‌تعداد اکراد مقیم منطقه اشغالی شوروی نسبت‌به تعداد ترکمنها، دیگر عشق‌وعلاقه وآرزوی قدیمی ومعروف اکراد نسبت‌بآزادی واستقلال خودشان. علاوه‌براین، هرعملی که‌در کردستان ایران صورت می‌گرفت مسلماً درنواحی کردنشین ترکیه و عراق نیز عکس‌العمل تولید می کرد وباین‌ترتیب درروابط بین‌المللی مؤثر واقع‌می‌شد. فعالیت دول‌بزرگ درمیان اکراد درطی دومین جنگ بین‌المللی شایان توجه و مطالعه مخصوصی می‌باشد ودراینجا فقط کافی است گفته شود که این فعالیتها باندازه‌ای پیچیده وبغرنج وتوأم باتوطئه و دسیسه‌بود که‌گاهی اوقات انسان‌نمی‌توانست منبع اصلی‌وحقیقی تحریکاتی‌راکه‌درمیان

اکراد بعمل می‌آمد تشخیص بدهد وبفهمد که فلان اقدام یا شورش کردها به تحریك کدام یك ازدول بوده‌است. روسها دائماً سعی‌داشتند که اکراد را بسمت خود جلب کنند و آنهارا نسبت‌به انگلیسها ودولتهای ایران دشمن وبدبین نمایند. درسال۱۹۴۳ روسها چند نفر از رؤسای اکراد را به باکو دعوت کردند وپس‌از بازگشت معلوم شدکه بعضی‌از آنها حاضر شده‌اندکه نقشه‌های شوروی را عملی سازند وروسها هم درعوض آنها را فریفته و وعده داده‌اندکه به کردستان خودمختاری اعطا کنند. قونسولگری شوروی دررضائیه نیز دراین‌زمینه فعالیت بسیارمی‌کردکه اگر مادرنظر داشته‌باشیم که دانیل کمیسروف وابسته مطبوعاتی سفارت شوروی درتهران به مدت هشت ماه درسال ۱۹۴۴ قونسول شوروی دررضائیه بود بسهولت می‌توانیم بفهمیم که روسها تاچه اندازه برای مسئله‌کردستان اهمیت وارزش قائل‌بودند. روسها برای مهاباد (ساوجبلاغ سابق) مرکزایلیاتی اکرادومقر ومسکن قاضی محمدرئیس مقتدر ومتنفذآنها نیز اهمیت فوق‌العاده قائل‌بودند. درمهاباد یك‌روزنامه هم بنام(نشتمان) بزبان کردی منظماً تحت نظارت وسرپرستی شورویها چاپ ومنتشر می‌شد.

واقع‌بودن بخش جنوبی کردستان درمنطقه اشغالی انگلیسها طعم مخصوصی به مسئله اکراد می‌بخشید. انگلیسها از طریق قونسولگری خود درکرمانشاه دائماً باعشایرکرد تماس وارتباط داشتند وعده‌ای از عمال ومأمورین مجرب وکارآزموده انگلیسی‌منافع امپراتوری را دراین‌منطقه حفظ می‌کردند. سرهنگ (فلچر) وسرگرد (یونس) بعنوان مأمورین سیاسی انگلیس درآن جا فعالیت می‌نمودند ونیز شهرت داشت که سرگرد (اوکشات) رئیس شعبه بانك شاهنشاهی ایران درسنندج هم برای پیشرفت سیاست دولت انگلیس درآن منطقه اطلاعات خودرا راجع باوضاع محلی تحت اختیار مأمورین رسمی دولت انگلیس می‌گذارد.

پیروزی سیاست انگلیس و روس را درمناطق مربوط به هریك درکردستان تا اندازه‌ای ازاین‌مطلب می‌توان فهمیدکه درمجلس‌شورای ملی، صدرقاضی نماینده

مهاباد وبرادر محمد قاضی نسبت‌به شوروی ابراز تمایل می کرد درصورتیکه سه تن از نمایندگان منطقه انگلیسی کردستان یعنی عباس‌قبادیان وسالارسنندجی ودکترمعاون که‌صریحاً ازانگلیس هواخواهی می‌نمودند وابسته به‌بلوکی بودند که درپارلمان از سید ضیاءالدین پشتیبانی می کرد . همچنین شهرت داشت که سرعت ورود قوای انگلیس بایران درسال ۱۹۴۱ ازطریق قصرشیرین وکرمانشاه وخاتمه یافتن فوری‌تر مقاومت ارتش ایران درآن حدود تاحد زیادی ناشی از فعالیتهای قبلی و اولیه عمال وجاسوسان انگلیس درمیان اکراد بوده است.

انگلیسها برای جلب نظر و دوستی اکراد بسمت خود دلایل موجه و معقولی هم داشتند منطقه موردنظر یعنی کردستان اساساً ازلحاظ‌نظامی وسوق‌الجیشی دارای اهمیت بسود . اگر نازیها از سلسله جبال قفقاز می گذشتند وچنانکه می‌دانیم این امر درسال۱۹۴۳ کاملاً بمرحله‌امکان نزدیك می‌شد، بدون‌شك ازنواحی مختلف کردستان بایستی عبور می کردند ازطرف دیگر هرگاه شورویها هم می‌خواستند بسمت خلیج فارس دست درازی کنند ناگزیرمیباید ازطریق خط کرمانشاه خانقین باین‌کار مبادرت میورزیدند که آنهم از خاك کردستان‌می گذرد. درهرصورت تنها بمنظوردفاع‌هم شده بودمنافع عالیه‌انگلیس تقاضامی کرد که باقبایل وایلات‌محلی‌روابط حسنه و دوستانه داشته‌باشند. وجود تأسیسات نفتی انگلیس درمناطق کردنشین عراق وایران نیز دلیل دیگری محسوب می‌شد. چه هم امنیت آن تأسیسات وهم‌حسن روابط‌کارگر وکارفرما درآنجا بسته به‌موفقیت سیاست انگلیسها دراین‌باره بوده‌است.

آنچه درمورد سعی واهتمام انگلیسها برای جلب‌نظر ودوستی اکرادگفته شد درمورد سیاست انگلیس راجع‌به سایر ایلات ایران نیز صادق‌است. ثبات واستحکام عشایر درمقابل ضعف و سستی‌حکومت ایران، سیاست انگلیس را ازاین‌نظر معین و مشخص می کرد. درتهران ممکن‌بودکه دولتها پی‌درپی تغییر کنند وگرفتار تشنجات عجیب‌گردند ویاتحت‌تأثیر فشارهای خارجی که‌گاهی‌اوقات نسبت‌بانگلیس خصمانه

بود قرار گیرند ولی مادامی که ساختمان عشایر سالم و محفوظ بود وقایع تهران در ایلات ونواحی تحت کنترل آنها تأثیر جدی نمی‌کرد. این مطلب خصوصاً درمورد عشایر جنوب کاملاً روشن ومحقق بود. انگلیسها از سالها پیش همیشه مراقب عشایر ایران و ایلات عرب آنسوی خلیج فارس بوده‌اند . دراین ناحیه دیپلماسی انگلیس توسط نمایندگی آنها در (بوشهر) اداره واجرا می‌شد.

ناحیه‌ای که ازقدیم‌الایام بیش‌ازسایرنواحی موردتوجه انگلیسهابود خوزستان بود .

این استان که مسکن و مأوای تعدادی قبایل وعشایر عرب است شامل منطقه امتیاز کمپانی نفت انگلیس و ایران نیز بود . درآن زمان که امتیازنامه نفت اعطا شد غیرمقدور ومحال می‌نمود که انگلیسها بدون اطلاع وموافقت وتصویب شیخ خزعل اهل (محمره) بتوانند شروع بکار کنند واقداماتی صورت دهند وحتی تصور آن هم امکان نداشت . همچنین برای انگلیسهالازم بودکه با ایل مقتدر بختیاری نیز روابط دوستانه داشته باشند زیرا اگر بختیاریها از در خصومت درمی‌آمدند مسلماً امنیت تأسیسات نفت را به مخاطره می‌انداختند.

درجنگ بین‌المللی اول تمایل بعضی‌از رؤسای بختیاریها بـه‌آلمان منجر به سوراخ شدن چندین لـوله نفت شد واین موضوع درس عبرتی بانگلیسها آموخت وبآنهافهماندکه‌لازم‌است درروابط‌خود باایلات‌ایران،تدبیرومهارت‌قابل‌توجهی بکار برند . انگلیسها برای حل این موضوع با بختیاریها قرار ومدار گذاشتندکه هرسال منظماً سه درصد عواید شرکت نفت انگلیس و ایران را به رؤسای آنها بپردازند . منظور از پرداخت این مقرری آن بود که دفع شر و آسیب بختیاریها را بنمایند و آنها را وادار سازندکه بجای تخریب و صدمه‌رساندن، خودشان مـراقب و نگهبان لوله‌های‌نفت‌باشند. درمورد شیخ‌خزعل هم انگلیسها سیاست مخصوصی‌پیش‌گرفتند. وآن عبارت ازاین بودکه هروقت می‌خواست قدرت و نفوذ و خودمختاری خوددرا

ابتدا درایران وبعداً درعراق تثبیت و تحکیم کند از اقدامات او حمایت می کردند . روی‌کارآمدن رضا شاه این قرار ومدارها راکه برای هردوطرف مفید بود باطل کرد وبواسطه سیاست متمرکزنمودن همه قدرتها دردست خویشتن می‌خواست کلیه امور و اختیارات در پایتخت مملکت متمرکز یابد بالنتیجه شیخ خزعل مجبور شدکه از خاك ایران فرار کند وبه عراق پناهنده گـردد . این شخص درتمام مدتی‌که درخاك عراق پناهنده بود هرگز اندیشه مـراجعت و تحصیل استقلال وخود مختاری از سر در نمی‌کرد وچنانکه خواهیم دید در زمستان ۱۹۴۵-۱۹۴۶ دوباره درمیدان سیاست ایران ظاهر شد.

حمایت‌انگلیسها از شیخ‌خزعل اغلب‌بعنوان نمونه خیانت ودوروئی‌انگلستان نسبت به دولت ایران قلمداد شد وهمه جا مورد انتقاد وحملات شدید قرار می‌گرفت وخصوصاً منابع شوروی ازاین‌لحاظ بیداد می‌کردند . بانگلستان تهمت می‌زدند‌که درعین‌تظاهر بدفاع ازاستقلال ایران وحمایت‌ازقدرت واختیارات حکومت مرکزی ایران باکمك خود عشایر وتهیه وسایل وحدت واستقلال وخودمختاری ایلات تیشه بریشه‌واساس موجودیت‌کشورایران می‌زند. ولیکن یك‌چنین افترائی بنظر منصفانه نمی‌آمد برای‌اینکه اقدامات‌انگلیس‌کاملا روی مقتضیات وواقع‌بینی سیاسی صورت می‌گرفت . انگلیسها درمعاملات خود بایران هم بامقامات مرکزی طرف می‌شدند و هم بامقامات محلی. اگر مقامات مرکزی ضعیف وغیرقابل اعتماد ازآب درمی‌آمدند آن وقت با مقامات محلی وارد مذاکره می‌شدند و چون مقامات محلی اغلب خود ایلات بودند، بنابراین لازم بودکه بارؤسا وسران آنها وارد مذاکره ومعامله‌گردند.

ما دلیلی دردست نداریم‌که بگوئیم یکی ازسیاستهای دور ودرازانگلیسهااین بودکه برای تقویت ایلات عمداً موجبات تضعیف حکومت مرکزی ایران را فراهم می‌نمایند . ممکن است‌که‌کمك وحمایت انگلیس ازشیخ خزعل این مطلب راثابت کند ولیکن باید بخاطرداشت‌که انگلیسها قطع‌نظرازاینکه درخاك‌عراق‌به‌شیخ‌خزعل

پناه داد همینکه نفوذ وقدرت رضاشاه در خوزستان استقرار یافت بهیچوجه حاضر نبودند که باقدرت و اختیارات اوبنای خصومت بگذارند همچنین باید بخاطر داشت که اگر انگلیسها علناً دامنه نفوذ و کنترل خود را درشهرستانهای جنوبی ایران‌توسعه می‌دادند ، مانند آن بود که از روسها دعوت کنند که همان‌کاررادرشمال‌ایران‌صورت دهند وپرواضح است که دیپلوماسی انگلیس ابدا حاضر وراضی به‌چنین‌چیزی‌نبود. البته درقرن بیستم دومرتبه انگلیسها مجبور شدند که اصول وقواعدی را کـه همیشه رعایت می کردند زیر پابگذارند وایران را بدومنطقه نفوذ تقسیم‌نمایند. یکی درسال ۱۹۰۷ ودیگری درسال ۱۹۴۱ ولیکن در هردومرتبه از راه اضطرار واجبار که ناشی از حمله وهجوم آلمان بود باین راه حل توسل جستند . درطی جنگ دوم‌بین‌المللی قطعاً سیاست انگلیس این بودکه دولت مرکزی ایران را در مقابل خطررخنه و نفوذ شوروی تقویت بکند واگر درخلال آن با عشایرهـم دوستی می کردند تنها بخاطر آن بودکه اگر دولت مرکزی روزی‌رو بسقوط رود قـوای ذخیره دردسترس داشته بـاشند .

حوادث سال ۱۹۴۶ که درآخرین فصل کتاب تشریح خواهد شد ظاهراً موید و مبین این نظریه می‌باشد انگلیسها علاوه برمرکز سیاسی و قونسولگری خود در بوشهر ازطریق شبکه بزرگی ازجاسوسان و عمال مخصوص و قونسولهای خود در نواحی جنوب ایران فعالیت می کردند . معاون وابسته نظامی انگلیس درایران کـه سرهنگ (اندوود) نام داشت مأمور مخصوص عشایـری ایران بود وغالباً هـم در خرمشهر سکونت داشت . ماژور (جاکسون) وعده‌ای ازمـأمورین سیاسی انگلیس درمنطقه‌ایل‌قشقائی‌وسایر عشایرفعالیت می کردند وهربیگانه‌ای‌راکه برحسب‌تصادف بآن نقاط مسافرت می‌نمودندکاملا تحت نظر می گرفتند . درلرستان نیزهمین وظایف را سرهنگ (نوئل) انجام می‌داد . این شخص دراثر مبارزاتی که در جنگ بین‌الملل اول با ( والموس ) نمود ومصافی که درسال ۱۹۳۰ در یلان با (جنگلیها) داد بسیار

معروف بود .

انتصاب (الان چارلز ترات) که درایران سوابق وتجربیات ممتد داشت بسمت جنرال قونسول انگلیس دراهواز درسال ۱۹۴۵، نشانه آن بود کـه انگلیسها تصمیم دارند خـوزستان را از مشکلات و گرفتاریهای اولیـای امـور در تهران دور نگاهدارند .

دوستی باعشایر برای انگلیسها نتایج بسیار داشت . بعضی ازآن نتایج مستقیم بود مانند تسلیم جاسوسان آلمانی توسط رؤسای ایل قشقائی بهمقامات انگلیسی و برخی غیرمستقیم که از نتایج مستقیم بیشتر ارزش و اهمیت داشت. ایلات ایران چون رنگ محافظه‌کاری داشتند با تغییرات و تحولات اساسی و کلی سخت مخالف بودند، وازآنجاکه سیاست شوروی وحزب توده ازتغییروتحول جانبداری می کردند لذاعشایر طبعاً نسبت به کمونیسم خصومت می‌ورزیدند . انگلیسها ازایـن نظرمرتباً ایلات را تشویق می‌نمودند و هر وقت دولت نمی‌توانست اظهار وجود و ابراز قدرت نماید بایلات کمك می کردند تاآنها ابراز وجود ودعوی قدرت بکنند.این سیاست انگلیسها قرین توفیق بود.

سیدضیاء الدین نیز پیوسته درمجلس ازایلات طرفداری می کرد وحتی اعلام نمود که عشایر حق دارند اسلحه خودرا تحویل ندهند وهمواره مسلح بـاشند . در مقابل مطبوعات کمونیستی هم اعم از روسی یا ایرانی پیوسته باتحاد و اتفاق عشایر وسیدضیاء الدین وانگلیسها حمله می کردند . انگلیسها رامتهم به توزیع و پخش اسلحه درمیان عشایر می‌نمودند ورؤسای ایلات را هم متهم بهداشتن سیاست تجزیه‌طلبی و تمایلات هرج ومرج خواهی می کردند.

مطبوعات کمونیست درسال ۱۹۴۵ عموماً سعی وتوجه داشتند که نسبت بافکار واحساسات موافق نازی در ایران روش کج‌دار ومریز و محافظه‌کاری و تا اندازه‌ای

ناسیونالیستی پیش‌گیرند وانگلیسها را متهم‌کنند که بآتش احساسات ضـد شوروی دامن می‌زنند. باین ترتیب همه‌جا انگلستان‌قهرمان شرارت‌وبدجنسی‌وتقلب‌ودوروئی واساس ومنشاء تمام مخالفتهائی که نسبت به‌نقشه‌های شوروی بعمل می‌آمد معرفـی شد . درسال ۱۹۴۵ آنچه راکه ظرف سه سال مطبوعـات وخبرگزاریهای شوروی من غیرمستقیم وتا اندازه درخفا وپرده می‌گفتند وصریحاً بیان واظهارنمی‌شد،انتشار یافت وظاهر گردید .

* * *

## سیاست انگلیس درایران در زمان جنگ

نظریاتی که راجع به‌عشایرایران ابراز شد فرصت‌مناسبی‌دراختیارمامی‌گذارد تا سیاست انگلیس‌را درایران تجزیه وتشریح کنیم .

آن قسمت از سیاست انگلیس‌که مربوط به‌عشایر بود نکاتی را تعیین می‌کرد که نمونه سیاست و خط مشی‌عمومی انگلیس محسوب مـی‌شود . نکات مزبور را به‌ترتیب ذیل می‌توان نام‌برد:

۱ـ انگلیسها پس از اشغال ایران بمنظور تامین وتضمین ارسال منظم‌مهمات وملزومات جنگی بروسیه شوروی ازلحاظ هدف نزدیك خود مقدمتاعلاقمندبه‌حفظ نظم وآرامش وامنیت درآن‌کشور بودند وازاین روازکلیه عناصرمحافظه‌کارحمایت می‌کردند وباکلیه عناصری‌که طـالب تغییر وتحویل بـی‌نظمی واغتشاش وآشوب بودند جداً مبارزه ومخالفت می‌نمودند .

۲ـ نظربراینکه تهیه نفت برای نیروی دریائی پادشاهی درجریان‌وتعقیب‌جنگ تأثیر واهمیت حیاتی داشت انگلیسها با هرنوع تغییرات واصلاحات اساسی و کلی

در وضع کارگران و ترویج این قبیل تمایلات که ممکن بود دراستخراج و تهیه نفت درخوزستان وقفه‌ای حاصل کند مخالفت داشتند وروی‌همین نظرحاضر بودندباعشایر آنحدود قراردادهائی به‌بندند وباین وسیله امنیت چاهها ولوله‌های نفت‌وپالایشگاهها را تضمین کنند .

۳ـ انگلیسها با توجه بسیاست دیرینه و دور ودراز خـود مبنی برحفظ ایران بعنوان یك کشورمانع وعایق بین روسیه شوروی و متصرفات‌انگلیس، اشغال ایران را یك مصلحت موقتی می‌دانستند وهرگز از تقسیم دائمی وهمیشگی‌ایران بدومنطقه نفوذ روسیه وانگلیس ویا دومنطقه اشغالی راضی وخوشنود نبودند واساساً این کار با مقاصد آنهأ جوردر نمی‌آمد . ضرریك چنین تقسیم اجباری ایران برای انگلیسها بیشتر از نفعش بود زیرا اگر بچنین عملی مبادرت می‌ورزیدند اولا برای نگهداری قشون‌کافی وضروری درمحل هرسال مبالـغ هنگفتی بخزانـه انگلیس خسارت وارد می‌شد ، ثانیاً خطر نزدیکی‌روسیه به‌هندوستان‌وخلیج‌فارس پیش می‌آمد ، ثالثاًاحتمال قوی می‌رفت‌که براثر اشغال شمال ایران توسط شوروی سرتاسر خاورمیانه و افکار عمومی آن‌منطقه، انگلیسهارا متهم به‌تجاوز وامپریالیسم نمایند.د رحالیکه‌درمقابل‌این مضرات‌هیچ فایده‌ای عاید انگلیسها نمی‌شد و ازاین‌روسیاست انگلیس درایران‌طالب تخلیه فوری این‌کشور ازکلیه قوای اجنبی پس‌ازخاتمه جنگ بود.

۴ـ چون انگلیسها باستقلال ایران علاقمند بودند لذا در تقویت دولت ایران می‌کوشیدند ولی این روش مانـع ازحمایت ازعناصری‌که درصورت شکست دولت ویا بافعالیتهای مخرب وتجاوزات شوروی مبارزه ومخالفت می‌کردند نبود .

۵ـ نظرباینکه سیاست شوروی طالب تغییرات اجباری‌درکشوربودوانگلیسها متمایل بابقای همان وضع سابق بودند لـذا سیاست آنها به‌موازات ناسیونالیزم و میهن پرستی فطری ایرانیان جلو می‌رفت . باین جهت تمایل سیدضیاء الدین وسایر محافل را نسبت بانگلیس باشکال می‌توان خیانت خواند . زیرا این نوع تمایلات با فعالیتهای حزب توده‌که صرفاً درخدمت مسکو بود وبهترین دلیل آن هم‌هنگام‌بحران

نفت درسال ۱۹۴۴ بمنصه ظهور رسید، فرق بسیار داشت. قرائن بیشماری در دست هست که نشان می‌دهد انگلیسها برخلاف امریکائیها از همان آغاز اشغال ایران کاملا بجریان اوضاع وعواقب ونتایج کار واقف بودند. آنهامی‌دانستند که تبلیغات واعمال نفوذ مستقیم شوروی را بایستی مستقیماً جواب داد و فعالیتهای غیر مستقیم شوروی را هم باید با اقدامات مشابه و متقابل و غیرمستقیم تلافی کرد. از این‌رو با وجود همکاری صمیمانه ظاهری مقامات عالیرتبه دولتی دو کشور در تمام مدت جنگ بین‌المللی دوم، بین انگلیس وروسیه درایران یك جنگ سرد محلی ولی بسیار شدید ومهم جریان داشت. دراینجا سعی مـی کنیم که بطورخلاصه طرز فعالیت انگلیسها و مشکلاتی که در مقابلشان وجود داشت. مزایا وموانع کارشان و اشتباهاتی را که **مرتکب شدند** تشریح نمائیم.

راجع بطرق غیرمستقیم سیاست انگلیس درایران درطی جنگ چندان‌احتیاج به‌توصیف وتفصیل نداریم چون اگر میزان کمکها وحمایتها و تشویقهای آنها را در نظر بگیریم کلیه مظاهرملیت ومحافظه‌کاری ایرانیان راکه درقسمت پیشین تشریح‌شد می‌توان‌نتیجه‌روش‌غیرمستقیم‌دیپلوماسی‌انگلیس‌دانست. ایرانیها عموماً مراجعت‌سید ضیاء الدین را ازتبعید بایران یکی ازابتکارات انگلیس می‌دانستند و معتقد بودند که این شخص درحقیقت‌کارت برنده ضدکمونیستی انگلیسهاست. ممکن است که این مطلب چندان دور ازحقیقت نباشد خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه سیدضیاء الـدین قبل ازمراجعت بایران در (حیفا) که تحت‌کنترل انگلیسها بود زندگی می کرد و نیز هنگام مراجعت مجبور بود ازخاك عراق که آنهم زیـر نفوذ ونظارت انگلیسها قرار داشت عبور کند. همچنین شایع بود که انگلیسها بحزب سیدضیاء الدین ومبارزه‌او با عناصر چپ کمکهای مالی فراوانی مـی‌نمایند ولیکن مدرکی دردست نیست کـه صحت این موضوع را ثابت نماید زیرا این قبیل امور در نهایت اختفا و محرمسانه صورت می گیرد و کمتر احتمال می‌رود که مدرکی از آنها باقی بماند ولـی اصولا کمك مالی انگلیسها به‌سیدضیاء الدین امری است‌کاملا محتمل و ممکن. تذکر این

نکته بی‌مورد نیست که حزب وطن سیدضیاء الدین دراواخر سال ۱۹۴۳ قدم بمیدان گذاشت واگر ما این جنبش را ازناحیه‌انگلیسها بدانیم،مفهوم آن‌این است که‌انگلیسها مدت قابل ملاحظه‌ای ازتوسل باین وسیله ضد کمونیستی خودداری کرده و تردیـد داشته‌اند که آیا با دست سیدضیاء الدین بمقابله باکمونیستها بشتابند یا نه ولیکن سر انجام روش تجاوزکارانه حزب توده که هرروز برشدتش‌افزوده می‌شدآنها رامجبور به‌برداشتن‌این‌قدم مؤثروقطعی‌نمود.

درخصوص دیپلماسی وتبلیغات مستقیم انگلیس‌درایران‌درزمان‌جنگ‌برخلاف روش وسیاست غیرمستقیم آن‌کشور بیشتر باید توضیح داد. نماینده لایق و توانا و حافظ‌منافع‌انگلیس درایران‌درتمام مدت جنگ‌ریدربولارد بود که یکی ازدیپلماتهای مجرب وپخته درامور مربوط بخاورمیانه وروسیه محسوب می‌شود. سرریدربولارد شخص‌باهوش‌ومتبحر وسختگیر ودرعین‌حال دقیق بودکه با اخلاق و رفتار ساده و محجوب خود مظهرکامل بهترین اصول دیرینه دیپلماسی انگلیس بشمار می‌رفت و ازهمه بالاتر وزیرمختار انگلیس که ازسال ۱۹۴۴ ببعد عنوان سفیرکبیری پیدا کرد خوب می‌دانست‌که چگونه حیثیت واعتبار خود وکشوری راکه‌نماینده‌اش‌بودحفظ کند واین صفت برجسته و غیرقابل توصیف انگلیسها را برخ مردم بکشد. وزارت امورخارجه‌انگلیس‌بانگهداشتن او درایران درتمام‌مدت‌جنگ. منتهای درایت وعقل وتدبیررا ابراز داشت. بولارد توانست‌که با بسیاری از رجال وسیاستمداران‌ایرانی روابط خصوصی برقرارنماید وبرخلاف نمایندگان سایر کشورهـا مجسمه ثبات و ایستادگی ودوام وبقا باشد. باین‌طریق اوتوانست بسیاری ازلطمات وخساراتی راکه سیاست تردید ودودلی ونسبتاً ضعیف وگاه نامعلوم‌وابهام‌آمیزمقامات‌عالیرتبه انگلیس نسبت بروسیه شوروی، به‌منافع انگلیس در ایران وارد می‌ساخت باحضوروصفات متمایزخصوصی خویش جبران نماید.

کارمندان سفارت انگلیس نیز همه ازدیپلماتهای مجـرب وپخته وتربیت شده

وزارت امور خارجه انگلیس بودند وبعضی ازآنها هم فارغ‌التحصیل‌مدرسه سیاسی هندوستان بودند. از اوضاع محلی‌وعادات ورسوم والسنه نواحی مختلف اطلاعات وسیع ومعلومات‌کافی وجامع داشتند وروی‌همرفته هسته اصلی‌کادر سفارت را تشکیل می‌دادند .کارهای سفارت درنهایت‌آرامش ازمجرای تماسهای شخصی‌وازطریق‌یکی ازبهترین ادارات که بدست مجربترین جاسوسان سپرده شده بود اداره می‌گشت . گاهی اوقات ضیافتهای بزرگی که دراطاقها یا باغ سفارت برپا می‌شد والبته ازلحاظ تجمل وشکوه هرگز بپای ضیافتهای سفارت شوروی نمی‌رسید تا اندازه‌ای پرده از روی عملیات سفارت برمی‌داشت وگوشه‌کوچکی ازآنرا روشن میکرد .

درسال ۱۹۴۴ وزیر راه ایران عبدالحسین هژیر بلندن مسافرت کرد و کسانی که ناظر امور بودند این مسافرت را دلیل دوستی ایران وانگلیس‌ونشانه علاقه دولت انگلیس به‌توسعه وتکمیل راه آهن ایران بعداز جنگ می‌دانستند . سفارت انگلیس مرتباً می‌کوشید که بین ارتش ونیروی هوائی ایران وقوای نظامی انگلیس تماس و ارتباط برقرارکند . انگلیسها نسبت به‌کمك اقتصادی بایران درطی سالهای سخت جنگ اظهار تمایل‌کردند وبین شرکت نفت انگلیس وایران ودولت ایران قرارداد مخصوصی امضاء شدکه مقرر می‌داشت کمپانی نفت حداقل یك نوع حق‌الامتیازی راکه قانوناً موظف بپرداخت آن نبود بدولت ایران بپردازد . درسال ۱۹۴۳ کـه مرض حصبه (تیفوئید) شیوع‌پیداکرد سفارت انگلیس‌یك بیمارستان هزارتختخوابی بدولت ایران اهداءکرد. مرکزتدارکات خاورمیانه‌که یك‌مؤسسه انگلیسی و امریکائی بود ودر تهران نیز شعبه داشت درحل بسیاری ازمشکلات اقتصادی ایران قدمهائـی مؤثر برداشت .

کارهای عام‌المنفعه و خیریـه انگلیسها ازقبیل کمك بقربانیان زلزله‌گرگان و فعالیتهای صلیب سرخ وتوسعه بهداشت ومراقبت ازصحت وسلامتی قبایل و ایلات نیز قابل توجه‌است وخصوصاً درموردقسمت اخیر، یعنی توسعه بهداشت و سلامتی درمیان قبایل.زنی بنام (میس‌بالمراسمیت) فعالیت فراوان می‌کردگو اینکه شایع بود

که اومأموریتهای سیاسی و جاسوسی هم داردواقدامات خیرخواهانه او برای پوشاندن وظایف حقیقی‌اش می‌باشد، معهذا فعالیتهای خیرخواهانه انگلیس کمتر از اقدامات خیرخواهانه‌شوروی‌درمطبوعات‌ایرانمنعکس‌می‌شد.مع‌الوصف‌اوضاع‌سیاسی‌ایران در زمان جنگ طوری بود که درهرمورد نمی‌شد تشخیص داد که در کجا سخاوت و خیرخواهی‌طرفین‌متوقف‌می‌گرددوتبلیغات‌آغازبه‌نمایش‌می‌کند.این‌مطلب‌مارامتوجه سازمان دستگاه تبلیغاتی انگلیس در ایران می‌نماید .کلیه دوایر اطلاعاتی انگلیس درایران توسط اداره روابط عمومی که‌وابسته‌بسفارت‌بودوشعبه‌ای‌ازوزارت‌اطلاعات را تشکیل می‌داد اداره می‌شد . اداره روابط عمومی مرکب از چند دایره بود مانند دایره مطبوعات ، دایره عکسها ، دایـره نمایشگاهها و دایـره فیلمها . رئیس ادارهٔ مطبوعات ووابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس (میس لمبتون) بود که از زبان فارسی وامور سیاسی ایران اطلاعات‌کامل وعالی داشت . خود اداره روابط عمومی یکی‌از دوایر بسیار مهم وفعال سفارت انگلیس بود که تمام امور تبلیغاتی سفارت انگلیس را اداره می کرد . مجالس سخنرانی ونمایشگاه تشکیل می‌داد ، برای روزنامه‌هـای محلی خبرمی‌فرستاد و در رادیو نیز برنامه مخصوصی را اداره می کرد . روزنامـه (اخبار روزتهران) که یگانه جریده انگلیسی درایران بود نیز از طرف اداره روابط عمومی منتشرمی‌شد . تبلیغات انگلیس درایران برخلاف تبلیغات‌شوروی‌سعی‌داشت بمردم بفهماند که بین متفقین وحدت وهم آهنگی کامل حکمفرماست و تنها موقعی جنبه تعرضی بخود می گرفت کـه می‌خواست درخصوص آلمانیها اظهارنظر کند . تنها قسمتی ازاداره روابط عمومی سفارت انگلیس که درمقابل تبلیغات‌شوروی‌جنبه تعرض متقابل داشت همان بخش مطبوعات بود . این اداره ناچار بود که با نهایت دقت وزیرکی فراوان با جراید ملی ایران رفتار کند تابتواند در سیاست مدیران آن جراید اعمال نفوذ نماید .

از این لحاظ انگلیسها مانند شورویها علاقمند بودند که هر قدرممکن است تعداد بیشتری از جراید را تحت نفوذ قـرارداده حمایت آنها را نسبت بخود جلب

نمایند . زیرا تنها ازمجرای مدیران جراید و سرمقالات مطبوعـات بودکه انگلیسها می‌توانستند بحملات شوروی پاسخ‌گویند ونظریات خود را ابراز دارند .

یکی دیگر ازمراکز تبلیغاتی انگلیسها درایران شورای فرهنگی بریتانیا بود که مرکزش در لندن وکارش توسعه وترویج فرهنگ انگلیس درکشورهای خارجه می‌باشد . شورای فرهنگی بریتانیا وظایف خود را از طریق انجمن‌های فرهنگی و ایران وانگلیس که درتهران وبعضی از شهرهای مهم وبزرگ ایران دایـر شده بودند انجام می‌داد .

تبلیغات انگلیس دقت داشت که هیچگاه بطور مستقیم باشوروی ضدیت‌نکند. هدف تبلیغات انگلیس این بود که عظمت و اقتدار بریتانیای کبیر را بسایرانیان بشناساند وبآنها بفهماندکه بایستی این عامل مقتدر ونیرومند را همیشه در حسابهای خود منظور کنند ودرنظر داشته باشند که انگلستان هـرگز قصدندارد شانه از زیـر مسئولیتهای امپراطوری خود در خاورمیانه خالی کند . اگر چه در کلیه مجالس و ضیافتهای سفارت انگلیس یك‌نوع تواضع و افتادگی حکمفرمـا بود ولیکن اداره روابط عمومی بطرزی خستگی ناپذیر مرتباً می‌کوشیدکه با اقدامات متقابل خوداثر تبلیغات شوروی را خنثی سازد .

انگلیسها برخلاف روسها بامشکلات وموانع فراوان دست بـه‌گریبان بودند مساعی تبلیغاتی آنها دراثرسیاست دوستانه‌ای که لندن نسبت بشوروی‌پیش‌گرفته‌بود وبهیچ قیمتی حاضر نشد ازآن دست بردارد فلج می‌شد . برای تعقیب ورعایت این سیاست انگلستان مجبوربودکه دربسیاری ازامورسیاسی باروسیه همکاری وهمراهی کند و درعین حال بـا صبروبردباری، بسیاری ازنیشهای مسکورا نادیده بگیرد. این سیاست درایران مانع ازآن بودکه انگلیسها باحدت وشدت لازم جواب‌اقدامات‌ضد انگلیسی شوروی را بدهند وباین جهت تبلیغات انگلیس در ایران برخلاف تبلیغات شوروی جنبه تدافعی داشت واین خود وضع مشکلی برای انگلیسها ایجادکرد .

انگلیسها بشدت مایل بودند از هرنوع تصادم وسرشاخ‌شدن با روسها که ممکن بود باتحاد بزرگ متفقین خللی وارد سازد اجتناب ورزند و درعین حال نگذارند که خرس روسی بره ایرانی را به‌بلعد یکی دیگر از موانع کارانگلیسها وجود شرکت نفت انگلیس وایران درجنوب بود . وجود این شرکت انگلیسها را درمعرض اتهام امپریالیسم اقتصادی واستثمارکارگری قرارمی‌داد ودرمقابل، انگلیسها جزاینکه ازخود دفاع کنند کاری ازدستشان ساخته نبود چون مجبور بودند که اصل احتراز ازحمله مستقیم وعلنی نسبت به‌شوروی را رعایت‌نمایند.

علاوه براین روحیه مخصوص انگلیسی ، تا یك اندازه ارثی‌وتایك‌حد، ناشی ازتجربیات استعماری بود مانع از آن می‌شد که انگلیسها آزادانه با مردم آسیا رفت وآمد وآمیزش کنند وخود را برابروبرادر آنها بدانند . یك نفرانگلیسی چه درمصر باشد چه درهندوستان چه درایران درنظرعامه مردم معمولا شخصی خونسرد ومتکبر وخودپسندجلوه می کندگو اینکه سعی دارد خویشتن را مؤدب وباتربیت‌ورفیق‌معرفی نماید. ممکن است که این خونسردی وتکبروخودپسندی وکناره‌گیری ازمعاشرت با مردم. حیثیت او را درنظریك نفرایرانی زیادکند ولیکن‌درعین‌حال مانع ازمعاشرت واجتماع او بامردم می‌شود وبالنتیجه ممکن است بانگلیسها احترام‌بگذارند وایشان را تحسین وتقدیرنمایند وحتی ازآنها بترسند. امابندرت‌ممکن‌است که آنها رادوست بدارند واغلب نسبت بایشان اظهارتنفر وانزجار می کنند . بعضی ازکارمندان اداره روابط عمومی انگلیس برای جبران این نقیصه مساعدت فراوان مبذول‌داشتندولیکن این قبیل‌کارها ندرتاً صورت میگرفت .

انگلیسها بادرنظرگرفتن این موانع و مشکلات متوجه شدندکه بایستی یك سیاست دقیق وعالی که معنایش سازش و توافق باشد پیش گیرند ودرعین‌حال از اشتباهات خطیر و فاحش اجتناب‌کنند ولیکن چنین توفیقی برایشان حاصل نشد و اشتباهات متعدد ایشان آنچه راکه بزحمت یافته بودند از چنگشان بدرآورد . این

اشتباهات را نمی‌توان به حساب سفارت انگلیس در ایران گذاشت چون هرچه بود ناشی از روش عمومی لندن بود. اولین اشتباه آنها این بود که سعی کردند ایرانیان را متقاعد کنند که وحدت‌نظر وعمل کامل بین متفقین وخصوصاً بین روسیه شوروی وباختر موجود است. اشتباه دوم آنها این بود که می‌گفتند هدف اصلی آنها ازجنگ شکست دادن آلمان است . این قبیل تبلیغات در ایرانیان مؤثر واقع نمی‌شد واگر جنبه تدافعی موقعیت انگلیسهارا درمقابل موقعیت شوروی درنظربگیریم اساساً مضر بود. ایرانیان آشنا به‌سیاست خوب می‌فهمیدند که‌بین‌روسیه شوروی ودموکراسیهای غربی وحدت نظر وعمل واقعی وجـود ندارد. سالهای متمادی همجواری باروسیه شوروی وامپراطوری انگلیس اثراتی درمغز وذهن ایرانیان ازخودباقی‌گذاشته وآنها را بیدار وهشیار و واقع‌بین کرده است. ازاین‌رو تظاهر وادعای انگلیسها وازآن هم بدتر اصرار جنون انگیز آنها دراینکه بین متفقین اختلاف نظری موجود نیست فقط یك اثر می‌توانست درافکارعامه ایرانیان داشته‌باشد. یعنی افکارعامه‌را متقاعد می‌کرد که انگلیسها حاضرشده‌اند به قیمت‌بعضی ساخت وپاخت‌های سیاسی واعطای برخی امتیازات، هم‌آهنگی‌شوروی‌را خریداری کنند. این‌مطلب‌بی‌اندازه به‌حیثیت‌انگلیس درایران لطمه می‌زد وآبرو واعتبار آنهارا درنظر عامه مردم‌آن‌کشور پائین می‌آورد وچون تبلیغات انگلیس جنبه تدافعی داشت لذا ایـرانیان نتیجه می‌گرفتند کـه قطعاً انگلستان ضعیف شده ودیگر قابل اعتماد نیست.

موفقیت نمایندگان محلی انگلیس در تطبیق دوجهت تضاد و تناقض سیاست خود بایکدیگر یعنی دوستی باروسیه درمقامات بالا وپایداری وشدت عمل درمقابل روسها درصحنه‌ایران، ملتزم‌مهارت وحتی تدبیر وتجربه وتبحر فراوان‌بود وبادرنظر گرفتن مقتضیات سابق‌الذکر هرقدر درباره اهمیت کارمندان مجرب و کارآزموده و آشنا برموز سیاست سفارت انگلیس گفته شود اغراق نخواهد بود.

درپایان این فصل لازم است خاطرنشان سازیم که قسمت اعظم مبارزه و مخالفت با نقشه‌های شوروی در ایران بکمك انگلیس صورت می‌گرفت. انگلیسها درهررشته‌ای که ایجاب می‌کرد با عناصر محلی وبومی تماس بگیرند موفق می‌شدند ولی از لحاظ تبلیغات فنی ضعیف بودند و به‌اصطلاح دست وپایشان بسته بود. اگرسیاست انگلیس با سیاست امریکا هم‌آهنگ ومنطبق بود احتمال داشت که مساعی آنها بیش از این قرین توفیق شود ولیکن یك چنین هم‌آهنگی بین آنها وجودنداشت وعلتش هم این بود که اقدامات ونظریات امریکائیها با اقدامات ونظریات انگلیسها جوردرنمی‌آمد گو اینکه اساساً از لحاظ سیاست زمان جنگ، بین واشنگتن ولندن هم‌آهنگی کامل وجودداشت.

# بخش دهم

## نقش امریکا و نظریات امریکا در زمان جنگ

حوادث سال ۱۹۴۱ به نفوذ آلمان در ایران خاتمه داد ودرآن کشور یکنوع خلاء ایجادکرد. درشرایط ومقتضیات موجود. طبیعی‌است که ایرانیان درصدد یافتن شریك ومحافظ جدیدی برآیند واین مرتبه قرعه بنام کشورهای متحدآمریکا درآمد.

آمریکائیها بـرای همیشه از سیاست سابق خود مبنی برکناره‌جوئی از امور سایر قاره‌ها دست‌کشیده‌بودند وکمکهائی که بانگلیس وروسیه نمودند بهترین شاهد صدق وصحت این نظر می‌باشد. ازوقتی که آمریکا داخل درجنگ دوم بین‌الملل شد دیگر تردید نبود که پای‌آمریکا درامور بین‌المللی باز شده وازآن پس آمریکائیان در مسائل جهانی مداخله خواهندکرد.

این جریان اساس وشالوده روابط ایران و آمریکا درزمان جنگ بود ویالااقل تاآنجاکـه مربوط بـایران می‌گردید مطلب چنین می‌شد . استخدام چند مستشار آمریکائی توسط ایران نیزنشانه نزدیکی وتفاهم بین دوکشوربحساب میآمد . علاوه براین حضور قوای‌آمریکائی درخاك‌ایران برای تسریع‌درارسال سازو برگ ومهمات وملزومات بروسیه شوروی، تماس بین‌دوکشور را زیادتر می‌کرد وبالاخره علاقه‌ای که‌کشورهای متحد آمریکا بامضای اعلامیه تهران رسماً از خود ابراز داشت یکی‌از عوامل بسیار مهم مناسبات آمریکا وایران بود.

* * *

## مستشاران آمریکائی

بعدازاشغال ایران ازطرف قوای‌انگلیس‌وروسیه، دولت‌ایران ازدکتر (آرتور میلسپو) دعوت‌کردکه بایران‌برودوامور ازهم‌گسیخته مالی‌آن‌کشور راسروصورت بدهد .

دکتر (میلسپو) که درآنوقت شصت‌ودو سال داشت برای دومین‌مرتبه دعوت دولت‌ایران را قبول‌کرد ودراواخر سال ۱۹۴۲ وارد تهران شد وبزودی دریافت‌که برای‌اینکه زحماتش به‌نتیجه برسد بایستی اختیاراتش توسعه یابد ونه فقط امور مالی بلکه کلیه‌امور ومسئولیتهای اقتصادی‌کشور رانیز شامل‌گردد. ازطرف دولت عنوان مدیرکل امور مالی باو اعطا شد. مفهوم این عنوان آن بـودکه کارهای او تنها جنبه مشورتی نـداشته بلکه جنبه اجرائی نیزدارد. مجلس شورا برای اجرای نظریات او باتصویب قانون معروف به قانون سیزدهم اردیبهشت ۱۳۲۲ اختیارات لازم را بوی اعطاء کرد وهمچنین باو اجازه داده شدکه شصت نفر متخصص اقتصادی آمریکائی

استخدام کند ولیکن بواسطه مشکلات فنی این‌عده متخصص استخدام نشدند و تعداد آنها در آن واحد ازسی و پنج نفر تجاوزنکرد.

دکتر میلسپو باشوق وعلاقه وافر بایران آمد تا درکمال درستی و بیطرفانه به آن‌کشور خدمت کند ونظم‌وترتیب را جانشین هرج‌ومرج وبی‌نظمی سازد. بسیاری ازاقدامات او قرین توفیق‌شد ولی دربعضی ازکارها باشکست مواجه‌گشت وبالاخره روابط او بادولت ایران باندازه‌ای متشنج شدکه مجبورگشت دراواخر سال ۱۹۴۴ ایران را ترك‌کند درحالیکه‌کارهایش همه نیمه تمام باقی مانده بود.

علل عدم موفقیت دکتر میلسپو چند چیز بود که هم جنبه معنوی داشت وهم جنبه‌سیاسی وهم‌رنگ‌اداری. درمیان‌مشکلاتی که ازلحاظ‌معنوی وروانشناسی جلوی پای میسیون دکتر میلسپو عرض اندام می‌کرد، در وهله اول شکاف عمیق و مهمی بودکه بین سنخ فکر و روحیه ایـرانیان و آمـریکائیان وجود داشت ودر وهله دوم بی‌تجربگی آمریکا درمفهوم سیاست مستعمراتی وفقدان اشخاص مجرب و آزموده برای این قبیل‌کارها ...

معلوم نیست‌که آیا مستشاران آمریکائی با آنهمه شور و علاقه‌ای کـه بانجام کارهای مفید درایران داشتند به‌این مشکل روحی‌ومعنوی واقف‌بودند یانه ولی فرضاً که جواب این‌سؤال منفی‌باشد باز آنهارانمی‌توان زیادسرزنش‌کرد وچون‌هیچکدام دراین‌قبیل‌کارها تجربه‌وسابقه نداشتند تاآن سوابق وتجربیات مأخذ ومبنای اقدامات خود قراردهند. این اشخاص‌را درزمان جنگ معجلاً انتخاب واستخدام کرده‌بودند و هیچیك از آنها حتی ازمزایای یك مستخدم متوسط وعادی دولت انگلیس‌که در امپراطوری‌انگلیس‌بدورترین‌پستهااعزام‌می‌گرددبهره‌نداشتندبالنتیجه‌اغلب‌بین‌مأمورین آمریکائی وزیردستان ایرانی آنها چه درمقامات‌عالی چه درپستهای‌پائین تشنج حاصل می‌شد. اگرچه خود دکتر میلسپو درایران وبعضی نقاط دیگر سابقه داشت واز سایر همکاران خود از لحاظ تجربه واردتر بـود ولیکن بعضی از ناظرین تردید داشتند

دراینکه خود او با آن تجربه و سابقه درست متوجه این مسئله شده باشد . از لحاظ سیاسی نیز مشکلات دکتر میلسپو زیاد بود . اقدامات او هرچه بود بی‌شك بامنافع بعضی‌از طبقات مردم جور درنمی‌آمد ودر میان آنها تولید نارضایتی می‌نمود بطور کلی، هسته اصلی مخالفین ایرانی دکتر میلسپو راآن دسته از عناصر مرتجع وابسته بجناح راست تشکیل می‌دادندکه راضی نبودند شاهد اصلاحاتی درکشور خود باشندکه احتمال داشت درمقام ومنزلت ومزایای مخصوص ایشان تزلزل وارد سازد. وچون این‌قبیل عناصردرمجلس، نمایندگان متعدد داشتند لذابطور پیاپی ومدام دکتر میلسپو باانتقادات شدید وحملات سخت وررویه خصمانه واشکالتراشیهای آنها مواجه می‌شد .

ازطرف‌دیگرمقامات شوروی وکمونیستهای‌ایران احساسات خصمانه خویش را نسبت‌به میسیون‌آمریکائی پنهان نمی‌ساختند. مقامات شوروی درشمال‌ایران برای خنثی‌کردن اثرات مساعی میسیون آمریکا وتخریب اقدامات ونقشه‌های دکتر میلسپو ازهیچ‌نوع‌عملی خودداری نمی‌ورزیدند وهرچه ازدستشان برمی‌آمد انجام‌می‌دادند. روسها چون به شهرستانهای شمالی کشورکه همیشه مازاد خواروبار دارد نظارت داشتند. می‌توانستند کلیه مساعی و اهتمام دکتر میلسپو را برای تأمین توزیع مرتب ومنظم خواروبار به سایر نقاط‌کشور خنثی نمایند. علاوه براین شورویها تاآنجاکه مقدور بود از رفت وآمد آزادانه اعضای میسیون آمریکا به شهرستانهای شمالی مخالفت می‌کردند . باوجود اینکه تمام اعضای میسیونا آمریکا مستخدمین دولت ایران محسوب می‌شدند، معهذا انتصاب‌آنها بمقامات و پستهای دائمی درشمال غیر ممکن‌بود چون اولیای امور شوروی فقط جواز موقت بآنها می‌دادند.

حزب توده بانهایت صداقت و وفاداری . روسها را دررویه ضد آمریکائی‌که پیش‌گرفته‌بودند حمایت می‌کرد. مطبوعات حزب توده مرتباً دکتر میلسپو ومیسیون اورا مورد حملات وانتقادات شدید قرار می‌دادند وآنها را متهم به نادانی وغفلت و

بی‌لیاقتی وبی‌عرضگی ودیکتاتورمنشی وتجاوز ازحدود اختیارات خود وغیره می‌نمودند وخود دکتر میلسپو را نماینده امپریالیست آمریکا قلمداد می کردنـد وبه او تهمت می‌زدندکه مأموریت‌دارد وضع‌اقتصادی ومالی‌ایران رابه‌نفع آمریکا وانگلیس متلاشی واز بن برافکند.

کار دکتر میلسپو صرف‌نظر از توفیقهائی که بدست‌آورد این بودکه به‌عوض هم‌آهنگی وهمکاری‌کامل باایرانیان مرتباً باآنها مجادله ومباحثه‌کند واین ازهمه‌بدتر وتأسف‌آورتر بود. اومایل‌بودکه باشدت هرچه‌تمامتر جواب تمام حملات‌نامنصفانه واتهامات ناجوانمردانه ومخالفتهای غیر عادلانه را بدهد وپی‌درپی متوسل به اسلحه اولتیماتوم واستعفا شود. روابط دکتر میلسپو بااکثر وزرای کابینه ایران خوب نبود وطرفین ازنظروسعت وحدوداختیارات باهم‌اختلاف‌نظر کلی واساسی‌داشتند. میلسپو مایل‌بودکه درایران کارمثبتی انجام‌دهد وانجام کار مثبت هم مستلزم‌داشتن اختیارات نامحدود ازبعضی لحاظ بود وازاین‌رو اغلب بانظریات واغراض خصوصی وحیثیت واعتبار بعضی وزیران درمجادله وکشمکش بود.

مخالفتها وانتقادات و حملات که رفته رفته صورت یك مبارزه جدی و شدید علیه دکتر میلسپو را پیداکرد سرانجام مؤثر واقع شد ودرژانویه سال ۱۹۴۵ مجلس اختیارات اقتصادی اورا لغوکرد وفقط همان امور مالی را دردست او باقی‌گذاشت. دکتر میلسپو چون حاضر نبودکه باآن شرایط کارکند درماه فوریه همان سال استعفا داد وباین‌ترتیب ماجرای نسبتاً تأسف‌آور سومین میسیون مالی‌آمریکا درایران خاتمه پیدا کرد.

این نکته را باید خاطرنشان کردکه حتی درمیان ایـرانیان عناصری بودندکه از دکتر میلسپو و اقدامات او طرفداری و حمایت و دفاع می‌کردند. ازآنجمله بود روزنامه ستاره‌که مرتباًبنفع میسیون‌آمریکائی‌مقاله می‌نوشت. سیدضیاءالدین وبعضی ازجراید وابسته بحزب اونیز باکمال شجاعت از دکتر میلسپو طرفداری می‌کردند.

رویه سید ضیاءالدین در این موضوع دارای مفهوم قابل درك می‌باشد . چون او به حفظ استقلال کشورش علاقمند بود لذا نسبت بهرنوع اقدامی که برای تقویت اقتصادیات ایران و جلوگیری از آن همه‌گسیختگی امور مالی به عمل می‌آمد وباین ترتیب درتقویت ومزید ثبات واستحکام عمومی کشور مؤثر واقع می‌شد نظر موافق ابراز می‌داشت. این‌نظر تااندازه‌ای سید ضیاء را از تهمتی‌که دشمنانش باو می‌زدند واو را لیدر یك جمعیت مرتجع می‌خواندند مبرا می‌کرد . چه همانطورکه قبلاً خاطرنشان شدکسانی که بادکترمیلسپو مخالف‌بودند وعلیه‌اوتوطئه‌می‌چیدند مرتجعین واقعی ایران بودند وعلتش هم این بودکه می‌خواستند حقوق و مزایای خودشان را از دستبرد اصلاحات متهورانه او برکنار نگاهدارند . علاوه‌براین سید ضیاءالدین سیاست خارجی را هم درنظر داشت وروی آن حساب می‌کرد . او معتقد بودکه حضور میسیون آمرئکایی در ایران سبب می‌شودکه آمریکا درآن مملکت علاقه پیدا کند وباین ترتیب دموکراسی مقتدر آمریکا دردفاع از استقلال و حاکمیت ایران درمقابل سیاست توسعه طلبی شوروی شرکت جوید . مطبوعات وابسته به سیدـ ضیاءالدین مرتباً باین نکته اشاره می‌کردندکه رفتار منصفانه بامیسیون میلسپو ضامن کمك اقتصادی آمریکا به ایران می‌باشد. حال باید دیدکه‌آیا حسابهای سیاسی سیدـ ضیاءالدین صحیح بود و آیا حقیقت داشت‌که طرز رفتار ایرانیان بامیسیون میلسپو در رویه دولت آمریکا نسبت بایران مؤثر است ؟ دراینجا مسئله اساسی هم‌آهنگی سیاست خارجی آمریکا جلب توجه می‌کند. دکتر میلسپودرکتابی‌که تحت عنوان (آمریکائیها در ایران) منتشر ساخت اظهار می‌دارد که وزارت امور خارجه آمریکا بااینکه ابتدا وعده دادکه همه نوع کمك و حمایت خواهد کرد ولی درحساسترین لحظات ازکمترین مساعدت مضایقه نمود. ازقرارمعلوم وزارت امور خارجه آمریکا عقیده داشته است که دکتر میلسپو یك نفر مأمور رسمی ودر استخدام ایران است وازاین‌رو خودرا مجازنمی‌دانسته‌که درمجادلات وکشمکشهای او باایرانیان مداخله

نماید . یك چنین نظریه‌ای،هم مزایائی داشت وهم مضراتی. مزیتش این بود که اگر دکتر میلسپو بواسطه خلق وخوی تند خود وبی‌احتیاطی وعدم توجه بروحیه و سنخ فکر ایرانیان، خطاهائی مرتکب شد وخویشتن را درمیان ایرانیان منفور و مغضوب نمود قضیه درهمانجاخاتمه پیدامی کند ودیگر مردم نسبت‌بآمریکا نظربد پیدانخواهند نمود پس به محبوبیت آمریکا لطمه‌ای واردنمی‌شود، ازطرف دیگر تحمل بی‌جهت حملات‌وافتراها وبدگوئیهای‌ناحق ونامنصفانه نسبت‌به‌یك شخصیت‌برجسته‌آمریکائی به حیثیت آن‌کشور که او بطور غیررسمی نماینده‌اش بود لطمه می‌زد. ازاین‌رو می‌توان نتیجه‌گرفت که یك چنین خونسردی ولاقیدی ازطرف دولت آمریکا نمونه‌کامل وبرجسته دموکراسی وآزادیخواهی وصبر وبردباری آمریکائی‌ها محسوب می‌شود ولیکن اگراین صفات ومشخصات درموردی که کمتر ازقضیه دکترمیلسپو جنبه منفی داشت تجمع می‌کرد منافع آمریکا بهتر تأمین می‌گردید.

واما درمورد دکتر میلسپو این نکته را هم باید خاطرنشان کرد که بدون شك او علاقه وآرزو داشت که وضع‌اقتصادیات ایران‌را اصلاح وتثبیت‌کند ودیگرمتوجه نبود که حفظ و نجات اقتصادی‌کشور برای ایرانیان در درجه دوم اهمیت قرار دارد وآنچه در درجه اول موردتوجه آنهاست این است‌که پای آمریکا بعنوان یك‌کشور ثالث دوست تدریجاً درآن‌بخش جهان بازشود وازایران درمقابل‌امپریالیسم خارجی وخصوصاً امپریالیسم شوروی دفاع نماید. بنابراین اصلاح وتنظیم حیات اقتصادی ایران فقط وسیله‌ای بود برای نیل به مقصود . اما دکتر میلسپو درصدد برآمدکه به اصطلاح از پاپ هم کاتولیك‌تر باشد وبعبارت ساده‌تر سعی کرد بیش‌از آنچه خود ایرانیان مایل بودند بایشان کمك‌کند وباصطلاح ایرانیان، کاسه داغ‌تر ازآش شد و برای‌اینکه بمقصود خود برسد حتی حاضر شدکه خصومت ایرانیان را نسبت بخود برانگیزد وبااین عمل علیه همان منظوری قدم برمی‌داشت‌که بخاطرآن از او دعوت شده بودکه بایران برود.

میسیون دکتر میلسپو تنها میسیون آمریکائی درایران نبود ، گوانیکه مهمترین میسیونها محسوب می‌شد . درسال ۱۹۴۲ یك میسیون نظامی بریاست ماژور ژنرال (ریدلی) بایران وارد شد تا بدولت کمك کند. میسیون نظامی برخلاف میسیون مالی که‌قدرت‌اجرائی‌داشت فقط می‌توانست درامورمربوطه‌نظربدهد وکاملاجنبه‌مشورتی داشته باشد . ژنرال (ریدلی) توانست که باهمکاران نظامی ایرانی خود روابط حسنه ایجاد کند. هرگاه اختلاف نظری فیمابین میسیون نظامی ومقامات ایرانی پیدا می‌شد از زیر سرپوش بیرون نمی‌آمد وعامه مردم ازوجود آنها اطلاع حاصل نمی‌کردند. ژاندارمری ایران نیز احتیاج به تجدید سازمان داشت وبدین‌جهت دولت ایران از آمریکا تقاضای کمك کرد وبالنتیجه سرهنگ (شوارزکف) در رأس میسیونی بایران اعزام گشت و توانست که درمأموریت خود توفیق برجسته‌ای بدست آورد . مدت خدمت او درایران رکورد مدت خدمت کلیه مستشاران آمریکائی راکه درزمان جنگ دوم بین‌المللی بایران اعزام شدند شکست. چون بیش‌از پنج‌سال درآنکشور خدمت کرد تااینکه درسال۱۹۴۸ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت ومأموریتی‌را درآلمان‌غربی قبول‌کرد واز ایران عزیمت نمود.

غیرازاین‌عده‌گروه‌دیگری‌ازمستشاران‌آمریکائی‌درسالهای‌مختلف بایران‌آمدند وهرکدام خدماتی انجام دادند ولی هیچکدام مقام وموقعیت حساس وحیاتی میسیون مالی را نداشتند وازاین جهت درکارهای خود چندان دچار اشکال نمی‌شدند . مع‌الوصف حضور و فعالیتهای ایشان در روابط آمریکا و ایران عامل مثبت و مهمی را تشکیل می‌داد.

* * *

## ارتش امریکا در ایران

ارتش امریکا درایران که بنام (فرماندهی خلیج فارس) معروف بود تقریباً از سی هزار نفرافسر وسرباز تشکیل می‌شد. این قشون که درسال۱۹۴۲-۱۹۴۳بمنظور تسریع درارسال حمل مهمات وملزومات جنگی بروسیه شوروی واردایران‌شد وجهه جنگی نداشت وارتشی نبود که بدرد جنگ بخورد . وظایف قوای امریکا متعدد بود وعبارت بود ازساختمان وتجدیدتشکیلات بنادر وسواحل خلیج فارس وشط‌العرب، راه سازی وتعمیرجاده‌های اصلی ومهم، ساختن فرودگاه برای هواپیما واداره خط‌ـ آهن سرتاسری ایران . درمورد اداره خط‌آهن‌سرتاسری ایران بین‌روسهاوامریکائیها توافق نظری حاصل‌گشت وقرار براین شدکه امریکائیها اداره راه‌آهن از تهران تـا خلیج فارس را بعهده بگیرند وروسها هم قسمت شمال راکه ازتهران‌تابندرشاه‌واقع درساحل بحرخزر امتداد داشت اداره کنند .

یك قسمت ازمهمات وسازوبرگهائی که بروسیه ارسال می‌گشت مـی‌بایست بوسیله‌کامیون ازطریق جاده‌های اتومبیل‌رو حمل‌شود. دراین مورد نیز قزوین مرکز تحویل وتحول بود وکلیه محمولاتی که ازجنوب بوسیله‌کامیون حمل‌می‌شد درآنجا تحویل روسها می‌گردید قراردادی هم بین امریکائیها و انگلیسها منعقدگردیدکه مقرر می‌داشت حفظ امنیت درمنطقه جنوب بعهده انگلیسها باشد وامریکائیها فقط بـه‌امور فنی اشتغال ورزند .

فرمانده قوای امریکا در ایران مـاژور ژنرال (کونالی) نام داشت‌که مرکـز فرماندهی خود را در امیرآباد نزدیك تهران قرارداد وخانه‌ای‌راکه متعلق‌به‌ناصرخان قشقائی بود برای سکونت شخصی خود انتخاب‌کرد والبته این‌نکته خالی ازاهمیت

نبود. کارهائی که قشون امریکا درایران انجام داد نمونه برجسته‌ای ازسرعت عمل و کمال لیاقت و کفایت محسوب می‌شد فی‌المثل اگر دولت ایران می‌خواست بندرـ خرمشهر را به‌یك بندربزرگ ومدرن مبدل کند مسلماً چندین سال طول می کشید در صورتیکه امریکائیها اینکار را ظرف کمتر ازیکسال بانجام رساندند. سرعت عملی که فرماندهی خلیج فارس بایرانیان نشان داد همان صفت برجسته وبارزامریکائیهاست که تمام دنیا از آن تعریف و تمجید می کنند. ازپائیز سال ۱۹۴۳ الی پائیز۱۹۴۴ بیش‌از (۴۲۸۰۴۴۰) تن ساز وبرگ جنگ واسلحه ومهمات واجناس دیگر از کارخانه‌های امریکا، ازطریق ایران بروسیه شوروی حمل شد. امـریکائیها روی استعداد و نبوغ ذاتی ونیروی فعالیت خـود توانستند که ظرفیت خط آهن سرتاسری ایران راه پنج برابر کنند. قریب یکصدوپنجاه هزاروسیله نقلیه ودرحدود سه هزار و پانصدهواپیما ومنجمله یکهزار وچهار صد بمب‌افکن ازطریق ایران تحویل ارتش سرخ شد.

اینها جنبه فنی عملیات ارتش امریکا درایران بود. کارهای ارتش امـریکا در ایران بعضی جنبه‌های دیگرهم داشت که بی‌مناسبت نیست مورد توجه وبحث قـرار گیرد. ازجمله مسئله روابط جنگی و نظامی امریکا و روسیه است کـه در درجه اول اهمیت‌قرارداشت. ژنرال (کونالی)یك وظیفه‌ساده که درعین حال ازلحاظ فنی‌بسیار مشکل بود به‌عهده داشت و آن حمل و تحویل وسایل پیروزی بروسها بود و برای انجام وظیفه خود مجبوربود که با روسها همکاری کند واین‌همکاری‌هم‌بطور کلی آرام وبی‌دغدغه صورت می‌پذیرفت.

نقش ارتش‌امریکا درایران‌اصولا واساساً فنی بود نه سیاسی و درنظر کسانیکه ازخارج ناظر جریان اوضاع بودند روابط نظامی امریکا وشوروی دوستانه‌وصمیمانه بنظرمی‌رسید. حال این روابط تا چه اندازه در افکار سیاسی ستادژنرال (کونالی) نفوذ واثرداشت مسئله‌ای است که قضاوت درباره آن خالی ازاشکال نمی‌باشد. گاهی اوقات یکی ازافسران عالیرتبه امریکا اظهارعقیده می کرد (عملیاتی که‌درایران‌صورت

می‌گرفت نشان می‌داد که باروسها می‌توان کار کرد چون آنها دراجـرای تعهدات و وظایف خود دقت و سرعت عمل کافی ابـرازمی‌دارند) در ینکه یك چنین عقیده‌ای تا اندازه‌ای صحیح وطبیعی بود تردیدنیست. چون هرچه باشد روسهاگیرنده مهمات واجناسی بودندکه ازامریکا حمل می‌شد واگر در راه حمل‌ونقل آنها اشکالتراشی و تولید دردسر می‌کردند دردرجه اول لطمه بخودشان واردمی‌گردیدواساساً یك‌چنین رویه‌ای برای آنها حکم انتحار را داشت. ولی درمقابل آن‌گونه عقاید نسبتاً موافـق نظریات تند و انتقادآمیز هم از طرف امریکائیها نسبت بشوروی ابراز می‌شد زیـرا بسیاری از افسران ستادژنـرال (کونالی) آزادانـه با نمایندگان سیاسی خارجی در تهران معاشرت می‌کردند وبمنازل ایرانیان رفت وآمد می‌نمودند و این معاشرتها و رفت وآمدها فرصت کافی دراختیار آنها می‌گذاشت تا درباره حقایق امور واوضاع اطلاعات جامع و کامل کسب کنند.

ژنرال (کونالی) چون وظیفه‌اش صریح ودقیق بود ازهرگونه عملی که امکان داشت بهمکاری اوبـا روسها خللی وارد سازد قـویا متغیر می‌شد و اظهار مخالفت میکرد وازاین روبا فعالیت سرویس جاسوسی ارتش مخالف بود وازکارهای(اداره خدمات سوق‌الجیشی) امریکا هم سخت انتقاد می‌نمود. ولیکن شورویها آنطور که باید وشاید نسبت بیك چنین رویه صحیح ومعقولانه‌ای مقابله بمثل نمی‌کردندو بعداز جنگ‌معلوم‌شدکه در(فرماندهی خلیج فارس)، فعالیتهای جاسوسی نیزداشته‌اند.

جنبه دیگر عملیاف ارتش امریکا درایران تأثیری بودکه روی مناسبات ایران وامریکا بخشید. اثر عملیات ارتش امریکا درایران ازاین لحاظ بطورکلی مثبت‌بود. ایرانیان با تماس باافراد امریکائی چه درموقع خدمت وچه در هنگام فراغت درباره امریکا وامریکائیان معلوماتی کسب کردندکه ازطرق دیگرممکن نبودکه تا آن اندازه موفق شوند والبته آنچه‌آموختند تماماً نیکو وامیدبخش‌بود. امریکائیان‌درموقع کار

لایق وفعال ودرهنگام فراغت رفیق و بشاش وسرزنده و گرم و صمیمی می‌نمودند . سربازان امریکائی هرگز آن تکبر وخونسردی و خودپسندی که اغلب بین‌انگلیسها و مردم سد محکم وخشنی تولید می‌کرد نداشتند . مردم عموماً نسبت بروسهااحساس بی‌میلی وواهمه می‌نمودند ولی در رویه آنها نسبت بامریکائیها کوچکترین اثری از نگرانی وترس دیدهٔ نمی‌شد . آنچه‌که ایرانیان نسبت بامریکائیها احساس می‌کردند مخلوطی بود از دو نظریه متفاوت : یکی اینکه بطور کلی امریکائیها را مردمی بسیار مقتدر وثروتمند وباین جهت قابل احترام می‌دانستند . دیگرآنکه درعین‌حال هروقت با مقیاس هوش وزرنگی وتجربه وپختگی شرقی می‌خواستند آنها را بسنجندو در باره‌شان نضاوت کنند نتیجه این می‌شدکه آنها را خام وناپخته و ناپخته وبی‌تجربه بخوانند . خلاصه درنظرایرانیان، امریکائیها مردم بی‌اذیت وآزاری معرفی شدند که محال بود حتی روی غرض وتعمد بتوانند بکسی صدمه وآسیب برسانند.

## مسئله تبلیغات امریکا

آنچه درباره تأثیرنفوذ ارتش امریکا در روابط ایران و امریکا گفته شد نشان می‌دهدکه ما می‌توانیم این تأثیر و نفوذ را یکنوع تبلیغات غیرارادی و خسود بخود بخوانیم . دراین مورد بی‌مناسبت نیست بپرسیم که قطع نظراز آن تبلیغ غیر ارادی وتصادفی، آیا تعمداًهم برای ازدیاد سطح معلومات ایرانیان درباره مؤسسات وطرز زندگی و مقاصد سیاسی امریکا اقدامی بعمل می‌آمد یا نه . دراینکه انتشار یك چنین اطلاعاتی درمیان مردم،هم برای امریکا مفید بود وهم برای ایران تردیدی نیست. چه یك چنین برنامه تبلیغاتی صرف نظر از ارزش مثبتی که داشت یك سلاح دفاعی در مقابل تبلیغات خصمانه شوروی نیز محسوب می‌شد . باید بخاطرداشت کـه تبلیغات

شوروی درایران منحصراً ضدانگلیسی نبود بلکه بطورکلی جنبه ضدغربی داشت . این مطلب دلایل وشواهد فراوان داردکه مبارزه شدید مطبوعات کمونیستی برعلیه دکتر میلسپو ومیسیون او،یك نمونه آن‌است . یك نمونه دیگر آن بحران نفت در سال ۱۹۴۴ می‌باشد. زیرا مسافرت (کافتارادزه) برای‌تحصیل امتیاز نفت‌بایران‌عملی بودکه هم جنبه ضدایرانی داشت وهم جنبه ضدامریکائی . اظهارنظرروزنامه(پراودا) مبنی براینکه حضور ارتش امریکا درایران غیر قانونی است دلیل دیگری بود که از علانه روسها به‌تولید آشفتگی درمیان امریکائیان حکایت می‌کرد . پیدا بودکه ورود امریکا عنوان یك دولت ثالث درصحنه ایران اسباب خوش آیند اتحاد شوروی نیست واجرای برنامه آن‌کشور را دچار اشکال ودردسرمی‌سازد . وقتی یك طرف مبارزه شدید و خصمانه‌ای‌را شروع کرد و باکمال قوت‌آنرا ادامه می‌دهد اگرطرف مقابل خونسرد و آرام بنشیند مسلماً جز ضررچیزی عایدش‌نخواهد شد. دریك‌کشور شرقی خودداری وسکوت زیاده ازحد نشانه ضعف وناتوانی و یا تمایل به‌سازش و مصالحه روی بعضی اصول تعبیرمی‌گردد . سیاست‌امریکا وانگلیس درزمان جنگ‌هر دویك هدف مشخص وروشن داشت وآن استفاده ازایران بعنوان راه ارسال مهمات ولوازم جنگی بروسیه وتخلیه آنجا بعدازخاتمه تدارکات نظامی واسترداد استقلال وآزادی‌کامل آنکشور بلافاصله پس ازپایان جنگ بوده است . باین ترتیب قاعد تا همانقدر که دولت انگلیس بحفظ ثبات و استحکام سیاسی ایران علاقمند بود دولت امریکانیزبآن تمایل واهتمام‌داشت و بنابراین اگرامریکا مسئولیتهای بین‌المللی‌خود را درنظرگرفته‌بودند دیپلماسی آن‌کشورمی‌بایستی به‌اجرای‌این‌نظریات‌اساسی کمك‌کند درصورتیکه مطلب چنین نبود وامریکا ازاین لحاظ‌کمك قابل توجهی نمی‌نمودودر واقع قسمت اعظم بار مسئولیت حفظ حیثیت واعتبار مغرب زمین و خنثی‌کردن حملات تبلیغاتی‌کمونیستها در ایران بعهده انگلستان بود .

انگلیسها باوجود منابع ووسایل محدود مجبوربودندکه یك سازمان‌اطلاعات

تشکیل دهند و عناصر ناسیونالیست بـومی را تقویت و حمایت کنند ووظایفی این قبیل را انجام دهند . درایران اداره روابط عمومی امریکا وجود نداشت تا بانگلیسها کمك کند وشك وتردید مردم را نسبت بـه‌نیات ومقاصد حقیقی باختر کـه ناشی از سوابق امپریـالیستی انگلستان بود مرتفع سازد . اگـر امریکا درایران یك دستگاه تبلیغاتی منظم ومرتب داشت می‌توانست درزمینه روابط ایران و غرب خدمات قابل توجهی انجام دهد. یك چنین دستگاهی موفق می‌شد در مـوارد مهم وضروری کـه انگلیسها احتیاج بکمك وپشتیبانی داشتند بآنها مساعدت نماید و دربعضی موارد هم که انگلیسها اشتباه می‌کردند خطاهای آنها را جبران نماید .

دراین مورد نمی‌توان سفارت‌امریکا رادرتهران‌مسئول ومقصروقابل سرزنش دانست زیرا مسئله تبلیغات امریکا موضوعی بود که می‌بایستی درمقامات‌بالاتری‌حل و فصل شود . البته برای اعزام مأمورین تبلیغاتی امریکائی بایران اقداماتی صورت گرفت منتها بعضی اساساً مؤثر واقع نشد و بعضی هم خیلی دیر بعمل آمد . مثلا اداره اطلاعات جنگی امریکا چند نفر را برای انجام امور تبلیغاتی بایران اعزام داشت . ولیکن بواسطه مشکلات متعدد وفقدان وسایـل و تسهیلات لازم هیچ کدام نتوانستندکارمهمی صورت دهند . وبفرض عدم موانع ووجود وسایل‌وتسهیلات‌لازم تازه معلوم نبود که این مأمورین روی چه موضوعاتی می‌بایستی تبلیغ کنند . وحتی معلوم نبود که آیا اداره اطلاعات جنگی ازاحتیاجات تبلیغاتی امریکا درایران مطلع هست یانه . سیاست کلی اداره مزبور تبلیغ وپخش اخبار درخصوص‌وحدت واتفاق متفقین بود و قصد داشت که از این راه روحیه متفقین و امریکائیها را تقویت کند و همان طور که در مورد وزارت اطلاعات انگلیس هم خاطر نشان کردیم یك چنین سیاستی با احتیاجات صحنه ایران مطابق ومناسب نبود وباز همانطور که سابقاًهنگام

بحث دراطراف‌سیاست‌انگلیس متذکرشدیم‌ایرانیها بوحدت‌واتفاق سه کشوربزرگ یعنی انگلیس وامریکا واتحادشوروی که در نظر آنها فاقد معنی ومفهوم بودعلاقه‌ای نداشتند بلکه مایل بودند کشورهای دموکراسی غربی در نهایت صراحت و درستی اطمینان وتضمین بدهندکه اصــول خــود مختاری واستقلال ملی و حق حاکمیت و عدالت نسبت بکشورهای کوچك، ازطرف سه دولت بزرگ لگدمال نخواهد شد . هرنوع تردید وتاملی که دراین خصوص ابرازمی‌شد فقط یك اثر درایران‌داشت‌وآن ایجاد عــدم اعتماد نسبت بمغرب زمین وازدیاد صمیمیت وعلاقه وگــرایش آمیخته بترس نسبت بروسیه بود . دراواخرجنگ بالاخره وزارت امور خارجه امریکا دست باقدامی زدکه میبایستی مدتها پیش عملی شده باشد و آن تعیین یك پست مطبوعاتی منظم برای سفارت امریکا در تهران بـود . با ورود اولین وابسته مطبوعاتــی امریکا بتهران درژانویه ۱۹۴۵ اداره اطلاعات امریکا تأسیس و مشغول کار شد و فعالیتهای انجمن روابط فرهنگی ایران وامریکا نیز افزایش یافت . اگرچه مساعی‌جدیدامریکا را نمی‌شد یك اقدام متقابل علیه تبلیغات شوروی دانست ولی آنقدربحال‌امریکامفید بودکه میتوان آنرا توفیقی بشمار آورد.

* * *

## معمای سیاست اساسی آمریکا

مسئله تبلیغات آمریکا فقط قسمتی از موضوع کلی سیاست کشورهای متحده نسبت بایران بود. آیا دولت آمریکا درزمان جنگ، سیاست روشن و معین وجامع و دوراندیشی نسبت‌بایران داشت؟ قرائن موجود باین‌سئوال جواب منفی می‌دهد البته می‌توان‌گفت که نظر ورویه‌آمریکا نسبت‌بایران همیشه‌تابع ومتکی بیك سلسله قواعد

اخلاقی واصول شرافتمندانه بوده‌است. ازقبیل احترام نسبت به تمامیت وحاکمیت، عدم مداخله درامور داخلی، آمادگی برای مساعدت‌های اقتصادی و مشورتی وغیره ولیکن رعایت این اصول دلیل برآن نبود که یك سیاست روشن ومشخص ومتضمن مقصودی مطرح وتنظیم شده است. نقشی که کشورهای متحده درزمان دو... بین‌المللی ایفا کرد آن کشور را درسیاستهای بین‌المللی وارد نمود ولی آمریکا زود متوجه این مطلب نشد وبموقع مسئولیتهای لازمه را بعهده نگرفت . ایران منطقه‌ای بودکه ازلحاظ سیاسی خیلی اهمیت داشت. ایران سرزمین رقابت دیرینه وتاریخی روسیه‌وانگلیس‌بود. ایران دروازه هندوستان ومنطقه‌نفت‌خیزبود. ایران تنهاکشوری بودکه عده زیادی از قوای شوروی وانگلیس وآمریکا راکنارهم دردامن خود جای داده بود . درایران بودکه اتحاد شوروی اصول انقلاب مستعمراتی خود را بمرحله آزمایش‌گذاشته ودرعین‌حال بابزرگترین کشور استعمارگر یعنی انگلستان اتحاد و اتفاق بسته بود . در ایران بودکه مستشاران آمریکائی عمال و جاسوسان امپریالیسم خوانده می‌شدند درحالیکه خود روسیه‌بموجب قانون وام واجاره از آمریکا کمکهای نامحدود دریافت می‌کرد. این‌نکات را نمی‌شد ازنظر دور نگاهداشت وظاهراً دولت آمریکا هم بوجود آنها واقف بود . اینها احتیاج بیك سلسله تصمیمات قطعی داشتند که دردرجه اول تعیین رلی بودکه ایران می‌باید درحفظ صلح جهان وامنیت آمریکا بازی‌کند. اگر برای آمریکا اهمیت وتفاوتی نداشت‌که ایران قربانی سیاست توسعه وتجاوز شوروی وکمونیسم زیاده‌طلب شود می‌شد آن‌کشور را بحال خودگذاشت تا هرجور میل دارد تصمیم بگیرد و متکی باقدامات و ابتکارات خود باشد ودراین صورت منطقاً ایرادی هم بامریکا وارد نبود. ولی اگرکشورهای متحد آمریکا نسبت بحفظ استقلال ایران علاقه داشت، آنوقت می‌بایستی کسه یك سیاست مثبت وقطعی درمورد این‌کشور تنظیم واتخاذ کنند . یك چنین سیاست مثبتی باهیچ نوع واسطه و وسیله برای اعمال نفوذ آمریکا مباینت نداشت خواه آن واسطه و وسیله مستشار

باشد خواه اقدام مستقیم سیاسی خواه تبلیغات منظم ومدبرانه.

درمورد مستشاران باید گفت که حضور آنها درایران وسیله خوبی بود برای تقویت دوستی فیمابین دو کشور وتشویق وپشتیبانی ازایرانیان درمقابله بارخنه ونفوذ شوروی. همچنین حضور آنها بمنزله اخطاری بود برای شورویها، مبنی براینکه آمریکا حاضر نیست ملاحظه کند که ایران به سرنوشت اروپای شرقی دچار شود. اگر آمریکا سیاست مثبتی نسبت بایـران پیش گرفته بود عقل حکم می کرد که از مقام وموقعیت دکتر میلسپو قویاً دفاع کند ودرعین حال بخوداو توجه نماید که اندکی ازسخت گیری وروش ناسازگار خود بکاهد و یا اینکه سعی کند شخص دیگری که بیشتر از دکتر میلسپو آشنا به رموز وفنون سیاست است جانشین اوگردد. ولی چنانکه درقسمتهای پیش گفته شد. دکترمیلسپوباافتضاح عجیبی ازایران رفت واین موضوع لطمه بزرگی به حیثیت آمریکا وارد ساخت ودرسیاست خارجی آمریکا تولید عدم اعتماد و ضعف نمود وبه دیپلماسی دولت آمریکا وسفارت آمریکا درتهران که ازسایر جهات صحیح ومناسب بود سخت صدمه ولطمه وارد کرد.

بزرگترین موفقیت دیپلماسی آمریکا درایران اعلامیه تهران مورخ ۱۹۴۳بود. این اعلامیه بیشتر از کلیه اقدامات آمریکا درزمان جنگ ، ایمان واعتقاد ایرانیان را نسبت به کشورهای متحد آمریکا زیاد کرد. مردم عموماً آمریکائیهارا نویسنده وپیش‌قدم تنظیم آن اعلامیه می‌دانستند واین مطلب صحیح بود. علاوه براین درتهران اظهار عقیده می کردند که دموکراسی آمریکا قدرواهمیت تضمین استقلال ایران را دوچندان کرده است.

ذکر منشور آتلانتیك بعنوان یك سند معتبر دراعلامیه تهران نیز حائز اهمیت مخصوصی بود ونشان می‌داد که هدفهای مقدس وشرافتمندانه جنگی باختر هنوز متروك ومنسوخ نشده است .

قـرائن و شواهد فراوان دیگری هم موجود بود که همه از اعتماد و اطمینان ایـرانیان نسبت بآمریکا حکایت می کرد. درزمان جنگ و اواخر آن عده زیادی از ایرانیان که آینده کشور خود را مبهم وتاریك می‌دیدند به آمریکا مهاجرت کردند. درماه سپتامبر ۱۹۴۵ قونسولگری آمریکا درتهران ازطرف عده زیادی دانش‌آموز که درصدد کسب جواز ورود بدانشگاه‌های آمریکا بودند محاصره شده بود. همه نسبت‌بآمریکا اعتقاد داشتند ودرمقابل لازم‌بود بایرانیان اطمینان داده شود که‌آمریکا باحسن‌نیت وقدرت ومنابع‌بیکرانش، باین‌اعتماد خیانت‌نخواهدکرد ولو اینکه اینکار مستلزم گوشمالی یك متفق نیرومند باشد.

قبل‌ازخاتمه‌این‌فصل،بی‌مناسبت نیست چند کلمه‌ای هم راجع‌به مقام وموقعیت سفارت آمریکا در تهران بگوئیم. تا نوامبر سال ۱۹۴۳ که کنفرانس تهران تشکیل شد هیئت نمایندگی دیپلماسی آمریکا درایران مقام سفارتخانه‌را داشت. ولی درنتیجه آن کنفرانس مقام سفارت کبری پیدا کرد. درموقعیکه هیئت نمایندگی سیاسی آمریکا مقام سفارتخانه داشت رئیس هیئت بنام (لوئی گوته دریفوس) وزیرمختار خوانده می‌شد. بعداز کنفرانس تهران دریفوس بـه (ایسلند) منتقل شد وشهرت داشت کـه روابط تیره ومتشنج سفارت باارتش آمریکا درایران درانتقال او بی‌اثر نبوده است. بجای او (للند موریس) بـه سفارت کبرای آمریکا منصوب شد ولی او بیش‌از چند ماه درپست خود باقی‌نماند وطولی‌نکشید که جای خودرابه (والاس موری) واگذار کرد. بحـران نفت درسال ۱۹۴۶ دردوره سفارت (للند موریس) روی داد واین او بود که اعلام داشت دولت آمریکا به تصمیم ایران دایر به خودداری ازاعطای امتیاز نفت احترام می‌گذارد.

ورود (والاس‌موری) مصادف شد باسقوط عمومی هم‌آهنگی متفقین‌درایران وپیدایش یك‌تشنج‌خطرناك در روابط کمونیستها وناسیونالیستها... خدمات برجسته‌او

درطی بحران مهم ومهیجی که بلافاصله پس‌ازخاتمه جنگ درمناسبات ایران وشوروی پدید آمد از امتیازات سنگین وی محسوب می‌شود.

بطور کلی سفارت آمریکا از احترام وحیثیت والائی برخوردار بود و شایداگر دولت آمریکا درطی جنگ مرتباً سفرا ومأمورین عالیرتبه خودراعوض نمی کرد بیشتر مقرون به عقل ودوراندیشی بود. ازطرف‌دیگر اگر کارمندان سفارت ازطرف چندنفر متخصص درامور این‌قسمت دنیا تقویت وتکمیل می‌شدند ممکن‌بود که سفارت بیشتر ازاینها توفیق بدست آورد.

درخاتمه این فصل برای اینکه ملاحظات ونظریات خودمان را راجع به نقش ورویه آمریکا درزمان جنگ خلاصه کرده باشیم می‌توانیم بگوئیم که سیاست آمریکا نسبت به ایران هرچند صحیح وشرافتمندانه بود ولیکن باندازه سیاست شوروی وتا اندازه‌ای هم سیاست انگلیس دوراندیشی وثبات وپایداری واستقامت از خود نشان نمی‌داد.

اگر کشورهای متحد آمریکا دربسیاری موارد وضع خود را روشن می کرد وتنها باعلامیه‌های گاه‌گاهی مانندعلامیه تهران ویا اعلامیه‌ای که درموقع بحران‌نفت منتشر کرد اکتفا نمی‌نمود، بلکه یك سیاست قاطع‌تر درباره حوادث‌روز، پیش می‌گرفت، از وقوع بسیاری وقایع می‌توانست جلوگیری کند. جنبه تسلیم و رضای سیاست آمریکا سرانجام‌شوروی را تشویق ووادار به‌اقدام یك جانبه‌نمود. چه روسها تصور می کردند که اگر نسبت به نقشه‌های آنها مخالفتی بشود فقط ازناحیه انگلیس خواهدبود که اوهم بواسطه مصائب جنگ‌بکلی خسته وناتوان شده وچندان مقاومتی ازدستش ساخته‌نیست. خلاصه می‌توان‌گفت که سیاست جهانی آمریکا مراحل‌مختلف خودرا درایران به‌نسبت کوچکتر طی کرد. آن مراحل عبارت بودند از اول مرحله تردید وبی‌میلی نسبت به تجسم آینده وآلوده شدن درمسائل ومشکلات خارجی.

دوم مرحله تشویق‌وترغیب غیرعمدی دول دیگر درمقابل‌تجاوز که خود ناشی

ازمرحله اول خط مشی آمریکابود وبالاخره سومین مرحله هشیاری‌ناگهانی وتشخیص اینکه هنگام عمل فرا رسیده است.. منتها درخلال آن مدت ، دراثر تعلل ومسامحه و دفع‌الوقت، خطر شدیدتر، و مساعی لازم بـرای مبارزه باخطر بیشتر و سنگین‌تر شده بود.

* * *

# بخش یازدهم

## دوره بعداز جنگ

### ایران درسیاستهای جهانی

مقارن خاتمه جنگ دراروپا کشمکش ومنازعه‌بین‌قوای‌مخالف درایران‌شدت پیدا کرد . مطبوعات ناسیونالیست مسئله تخلیه ایران ازقوای متفقین‌را مطرح‌ساخته اصرارداشتند که قوای مزبور هرچه زودتر باید ایران را ترك کند . ملیون می‌دانستند که برطبق پیمان سه جانبه ، روسیه وانگلیس حق دارندکه تا شش ماه پس از خاتمه جنگ با محور و منجمله ژاپن که هنوز تسلیم نشده بود قوای خود را در ایران نگاهدارند . معهذا می‌گفتند آن مقصودی که قوای متفقین‌ازاشغال‌ایران داشتند دیگر ازبین رفته ووجودخارجی ندارد وبنابراین‌آنها باید هرچه‌زودترایران‌را تخلیه کنند.

مقصود از اشغال ایران ، چنانکه سابقاً خاطر نشان شد ، ارسال سازوبرگ و مهمات بروسیه شوروی بود ولیکن ازماه نوامبر ۱۹۴۴ که دریای سیاه بروی ناوگان متفقین گشوده شد ( فرماندهی خلیج فارس ) عملا عملیات خود را متوقف ساخت و دیگر چیزی بروسیه حمل نکرد . از طرف دیگر مطبوعـات موضوع بیطرفی را نیزپیش کشیده واظهار عقیده می‌کردند که بمحض خاتمه جنگ ایران باید بی‌طرفی کامـل پیش‌گیرد .

روز نوزدهم ماه مه ۱۹۴۵ دولت ایران رسماً ازانگلیس و روسیه تقاضا نمود که قوای خود را ازایران بیرون ببرند . سفارتهای انگلیس وروسیه درجواب‌متذکر شدند که قوای خارجی قانوناً موظف ومتعهد نیستند که قبل ازموعد مقررومعین‌خاك ایران را تخلیه‌کنند معهذا انگلیسها اساساً باخواست ایرانیان موافقت نمودند چون بانظر خودشان مباینت نداشت . انگلیسها از بهارسال ۱۹۴۵ مشغول تخلیه ایران شدند وبسیاری ازفعالیتهای خود راکاهش داده بتدریج تعطیل ومتوقف نمودند ر هر کجاکه برایشان مقدور بود سعی کردند که موافقت روسها را هم برای اقدام بمثل جلب‌کنند ولی اغلب توفیق نمی‌یافتند ومجبور می‌شدند که به‌تنهائی تصمیم خود را عملی سازند . اقدامات انگلیس برای تخلیه ایران تدریجاً صورت می‌گرفت وازاین روبرای امنیت ووضع انگلیسها تولید مخاطره نمی‌کرد. گذشته ازاین سیاست صلح جویانه آنها را بایرانیان نشان میداد و هـم نظر و خط مشی دیپلماسی شوروی را آزمایش می‌نمود .

درمیان نکاتی کـه روی‌آن بین انگلیسها وروسها توافق‌نظر حاصل شد یکی تخلیه فوری منطقه تهران بود قراردادی که‌دراین خصوص بین طرفین منعقدشدظاهراً بحال هردویکسان بود ولیکن درباطن به‌نفع شورویها بود. برای‌اینکه روسهاتعداد بیشماری اشخاص سویل که تنها در تهران عده‌آنهابه‌چندین‌هزارنفربالغ‌میشدجانشین نفرات نظامی کرده بودند وعلاوه براین‌کلیه دوایر نظامی شوروی که ضمیمه‌سفارت

شوروی شده بودند ومنجمله مرکز (N.K.V.D) پلیس مخفی هم چنان درتهران باقی ماندند باین ترتیب اگر چه تا اواسط ماه سپتامبر ۱۹۴۵ قسمت اعظم قوای شوروی تهران را تخلیه‌کردند ولیکن هنوزامکانات مبادرت به‌عملیات نظامی ازطرف‌شوروی درپایتخت بطورکامل ازبین نرفته بود .

درخلال این مدت انگلیسها فعالیتهای خـود را یکی بعداز دیگری تعطیل و موقوف کردند ولی ازطرف روسها اقدام بمثل نمی‌شد و کاملا واضح بودکه آنها متعمداً به مسامحه ودفع‌الوقت می گذرانند ومایل‌نیستند که خاك ایران را تخلیه‌کنند. هنگامی که انگلیسها با موافقت روسها به سانسور اخبار روزنامه‌ها خاتمه دادند چند هفته طول کشید تاشورویهاهم حاضرشدند که‌برطبق‌قرارداد ازسانسور اخبارروزنامه‌ها دست‌بکشند. به محض‌اینکه انگلیسها رسماً پایان‌برنامه‌های رادیوئی خودرا ازرادیو تهران اعلام‌کردند وسفارت شوروی فوراً تقاضای وقت اضافی نمود وبرنامه‌ای هم برای‌کمونیستهای لهستان ترتیب واختصاص داد برنامه‌های رادیوئی شوروی تا چند ماه پس‌از خاتمه برنامه رادیوئی انگلیسها ادامه داشت . تبلیغات شوروی نیز بجای اینکه تقلیل‌یابد روزبروز زیادتر وپردامنه‌تر می‌شد درتابستان سال۱۹۴۵ تازه علمای روحانی مسلمان شوروی بایران مسافرت‌کردندکـه ما دریکی از فصول سابق نتایج مسافرت آنها را مختصراً تشریح کردیم . بدنبال علمای روحانی نمایندگان اتحادیه اصناف شوروی بایران آمدند وازکلیه شهرهای صنعتی منطقه شمال وهمچنین تهران دیدن‌کردند وهمه‌جا بااستقبال مطبوعات‌کمونیست ایران‌که مرتباً گزارشات آژانس تاس را چاپ می کـرد روبرو شدند . همچنین درتابستان سال ۱۹۴۵ روسها بدولت ایران پیشنهاد کردندکه یك‌کنفرانس طبی از نمایندگان ایـران و شوروی درتهران تشکیل شود . ایرانیها کـه مایل نبودند علناً باپیشنهاد روسها مخالفت‌کنند باتشکیل کنفرانس موافقت‌کردند ولی برای خنثی ساختن تبلیغات شوروی تصمیم گرفتندکه به‌کنفرانس‌جنبه‌بین‌المللی بدهند ونمایندگان کلیه‌کشورهای خاورمیانه و انگلیس را

نیزدر آن کنفرانس شرکت دهند. باین ترتیب درنامتناسب ترین موقع یعنی بین خاتمه جنگ دراروپا وپایان جنگ باژاپن تهران مرکز تشکیل یك کنفرانس بین المللی طبی شد که جز روسها هیچکس طالب آن نبود.

این نکته بخوبی واضح ومبرهن بود که روسها درعین حال که شفاهاً خویشتن را مقید و معتقد باصل تخلیه معرفی کنند درواقع حاضر نیستند کـه مواضع خود را تسلیم نمایند وقرائنی بسیار نشان می‌داد که روز بروز فعالیت آنها در ایران زیادتر و وسیع ترمی‌شود. دراواسط ماه اوت ۱۹۴۵ اغتشاشات شدیدی درخراسان وآذربایجان برپاشد. همانطور که قبلاً تشریح شد غائله خراسان ناشی ازتحریك وتوطئه شورویها درمیان افسران ارتش وقبایل ترکمن بود. دولت ایران هرطور بود توانست که غائله خراسان را خاموش کند ونظم وآرامش را درآن جابرقرارسازد ولیکن درآذربایجان اوضاع روبوخامت گذاشت.



## جمهوری خود مختار آذربایجان

درماه اوت ۱۹۴۵ حزب توده درتبریز دست به (تمرین) بزرگ و پردامنه‌ای زد. هواخواهان مسلح حزب توده تحت حمایت وحفاظت قشون شوروی عده‌ای از ادارات دولتی را اشغال کردند ودرصدد برآمدند که نفوذ حکومت خود را درشهر تبریز وحومه مستقر سازند. درهمان وقت حزب توده بیانیه‌ای منتشر کرد واز دولت مرکزی خواست که در حدود چهار دیوار کشور ایران به آذربایجان خود مختاری اداری و فرهنگی داده شود. استاندار آذربایجان که در آن هنگام ( بیات ) نخست وزیـر سابق ایران بود فاقد هرگونه قدرت و اختیاری بود زیرا مقامات شوروی مانع از خروج واحدهای ارتش و ژاندارمری از پادگانهایشان می‌شدند و

نمی‌گذاشتند که آنها برای قلع وقمع شورشیان اقدامی بعمل آورند. مساعی دولت مرکزی برای مداخله در آن غائله بی‌ثمر ماند بویژه که مقارن همان زمان درخراسان هم غائله‌ای برپا شده بود. قوای شوروی از حرکت عده‌ای از قوای ژاندارمری که ازطرف دولت به صوب شمال اعزام‌گردیده‌بودند جلوگیری‌نمود ونگذاشت که آنها بمقصد خود برسند. رابطه تلفونی وتلگرافی بین تهران وتبریز قطع شد. ولی چند هفته بعد اوضاع ظاهراً روبه‌آرامی می‌رفت. حزب‌توده ادارات دولتی راتخلیه‌کرد. ارتباط بین تهران وتبریز برقرار شد واستاندار هم دست‌کم قانوناً اختیارات خودرا باز یافت. فرونشستن موج انقلاب نتیجه اقدامات دولت مرکزی نمی‌توانست باشد چون دولت هیچ‌کاری ازدستش ساخته‌نبود وهرقدمی که می‌خواست‌بردارد بامداخله ومخالفت مقامات شوروی مواجهه می‌گشت. بنابراین می‌توان‌گفت که ظاهراًمقامات شوروی‌تصمیم‌گرفتند که فعلا از آنچه که هست دیگرجلوتر نروند. کسانی که درتهران ناظر جریان اوضاع بودند عموماً عقیده داشتند که وقایع تبریز تمرین بزرگ وپر-دامنه‌ای برای‌عملیات مهم بعدی بوده‌است شورویها خواسته‌اند که باآنوسیله قدرت و توانائی دستگاه حزب توده را درمحل بسنجند ودرعین‌حال به بینند عکس‌العمل باختر درقبال یك چنین وقایعی چگونه است.

عکس‌العمل غرب فقط این بودکه وزیر امرر خارجه انگلیس روز نوزدهم سپتامبر ۱۹٤۵ یادداشتی تسلیم دولت شوروی‌کرد وآمادگی خودرا برای تخلیه‌کلیه مناطق جنوبی ایران غیراز منطقه نفت‌خیز جنوب تا اواسط ماه دسامبر اعلام نمودو پیشنهاد کرد که شوروی هم بهمان نحو عمل‌کند و قوای خودرا ازتمام مناطق شمال غیراز آذربایجان بیرون بکشد دولت انگلیس بوسیله این یادداشت نگرانی خود را از بابت رژیم ایران ابراز داشت گو انکه درموردآذربایجان یك عکس‌العمل قطعی وکامل نشان نداد. جواب شوروی منفی بود و مسکو اصرار داشت که تا تاریخ ۲۳ ماه مارس ۱۹۴۶ یعنی شش ماه بعداز تسلیم ژاپن قوای خود را در ایران نگاهدارد

نظر شوروی در کنفرانس وزرای خارجه درلندن که بعد از سه هفته مذاکره بدون اخذ نتیجه دردوم اکتبر خاتمه یافت نیز معلوم شد . در کنفرانس وزرای امور خارجه در لندن ، اساساً راجع به مسئله اوضاع ایران مذاکره‌ای صورت نگرفت وعکس العملی که باختر ازخود نشان داد محدود بهمان مذاکرات مختصری بود که راجع به تاریخ تخلیه ایران ازقوای اجنبی بعمل آمد . وهمین مطلب درتشویق وترغیب شورویها باقداماتی که بعداً درایران انجام دادند بی‌تأثیر نبود .

روز ۲۳ اکتبر شایع شد که چندین لشگر جدید ارتش سرخ وارد ایران شده است واین مطلب می‌رساند که ظاهراً حزب توده با سه‌سال تهیه وتدارك هنوز قابل اعتماد نیست ونمی‌توان آنرا یك وسیله رضایت بخش دانست . درضمن حزب توده در آذربایجان نام جدیدی به خودگرفت و باسم حزب دموکرات معروف شد . بلند گوهای حزب دموکرات روزنامه‌های (آذربایجان) و(خاورنو)بودند که کمافی السابق همان روش حزب توده را پیروی می کردند.

دموکراتها به‌مرورزمان تبلیغات خودرا روی دوموضوع متمرکز ساختند یکی ترویج وتدریس زبان ترکی درمدارس وآموزشگاههای آذربایجان ودیگری خودـ مختاری محلی. تقاضای اول دموکراتها برای دولت مرکزی قابل قبول بود وچندان اشکالی نداشت. ولیکن قبول تقاضای دوم خالی ازاشکال بنظر نمی‌رسید ونتایج آن وخیم بود بویژه بتوجه به‌حضور قشون شوروی در محل . مذاکراتی که (بیات) بادموکراتها بعمل آورد به‌نتیجه نرسیدودرماه نوامبر تقریباً معلوم بود که دموکراتها چون نتوانسته‌اند از راه مذاکره بمقصود خود برسند تصمیم دارند که شخصاً قیام کنند. دراواسط ماه نوامبر مقادیر زیادی اسلحه ومهمات بین هواخواهان حزب ودهقانان تقسیم شد . در آذربایجان همه می‌دانستند که آن اسلحه ومهمات بناباقتضای موقع بطور مستقیم و غیرمستقیم توسط ارتش سرخ دردسترس دموکراتها گذاشته‌شده است . پس‌ازتوزیع

وتقسیم اسلحه دموکراتها برای دردست‌گرفتن اداره امور آذربایجان قیام کردند و به‌پستهای ژاندارمری حمله نمودند وپادگان‌های داخلی راخلع سلاح کردندوادارات دولتی را اشغال نمودند وبرخی ازمأمورین عالی رتبه وافسران‌ارشدارتش‌وشهربانی وبعضی صاحبان‌کارخانجات وملاکین راکشتند درتمام مدتی که این عملیات جریان داشت مقامات نظامی شوروی علناً تجاهل می‌کردند وسعی می‌نمودند که‌بطور آشکار مداخله‌ای نکنند . تاکتیك شورویها عبارت بود از :

الف ـ جلوگیری ازنقل وانتقال واحدهای ژاندارمری‌یا ارتش‌برای‌قلع‌وقمع شورشیان .

ب ـ محافظت متینگها ونقل وانتقالات دموکراتها بوسیله استقرار واحدهای ارتش سرخ درنزدیکی محل میتینگ وفعالیت آنها .

پ ـ ترساندن مردم از راه توقیف بعضی مأمورین دولتی در نواحی مختلف ببهانه‌های پوچ وگوناگون . درعین‌حال فرماندهان واحدهای ارتش شوروی چنین وانمود می‌کردندکه بامقامات نظامی وغیرنظامی ایران مناسبات عادی دارند وبین آنها اختلاف نظری پیدا نشده است . محکم‌ترین وغیرقابل انکارترین مدرکی که از همکاری وتقویت شورویها ازدموکراتها بدست‌آمد موقعی بودکه دولت‌ایران‌عده‌ای ازواحدهای نظامی را برای سرکوبی شورشیان بشمال‌اعزام داشت ولی ارتش‌سرخ مانع ورود آنها به‌منطقه شوروی گردیدند .

درخلال این احوال حزب دموکرات دست باقدامات سیاسی زد . در تاریخ ۲۲ نوامبر کمیته مرکزی حزب ضمن صدور اعلامیه‌ای هدف خود را که عبارت از خود مختاری‌کامل آذربایجان باشد مشخص ومعین نمود . و درروزنامه ارگان خود اسامی‌کارمندانی راکه به‌آنها اعتماد نداشتند وباید از کارها کنار می‌رفتند منتشر کرد که از جمله آنها فرمانده لشکر آذربایجان ورؤسای ستاد وبعضی افسران ارتش و ژاندارمری وشهربانی بودند .

درتاریخ دوازدهم دسامبرمجلس ملی آذربایجان رسماً در تبریز تشکیل شد .

دراین مجلس یکصدویك نفرنماینده شرکت داشتند کـه تمامشان یا اعضای حـزب دموکرات بودند ویا افرادی‌که تحت فشار و شکنجه مجبور بهمکاری شده بودند. اولین قدمی که مجلس در روز اول تشکیل خودبرداشت اعلام جمهوری‌خودمختار آذربایجان‌وتعیین دولتی‌بریاست جعفرپیشه‌وری‌کهنه جاسوس‌کمینترن‌بود. حکومت آذربایجان اعلام داشت که کشور خود مختارآذربایجان مطابـق اصول دموکراسی اداره خواهد شد ولی ابداً مایل نیست که ازایران جدا وتجزیه‌شود.

چند روز بعداز تکمیل تشکیل حکومت انقلابی مجلس ملی‌آذربایجان‌منحل شد واختیارات وظایف آن به(شورای اجرائی)که اختیاراتش ازاختیارات دولت‌هم بیشتر بود منتقل وواگذار شد. رژیم جدید همینکه بقدرکفایت جای خود رامحکم کرد به‌سرعت مشغول اجرای نقشه‌های خـودگشت. برنامه تقسیم اراضی را شروع کرد. کلیه بانکهای تبریزراکه بیش از سه‌میلیون تومان موجودی داشتند ملی نمود. زبان ترکی را درکلیه ادارات و مدارس اجباری نمود و بـرای تشکیل یك دانشگاه اقداماتی بعمل آورد. همچنین قدمهائی بنفع‌کارگران برداشت و قطع نظر از اینها کمیسیونی مرکب از نمایندگـان وزارت تجارت ووزارت اقتصاد ووزارت دارائی تشکیل داد تا برای استقرار روابط تجارتی بادول خارجی تصمیماتی اخذکنند.

رژیم جدید ازلحاظ سیاسی شبیه یك حکومت پلیسی بود. با اینکه در اوایل سال ۱۹۴۶ ظاهراً برطبق اصل‌کلی انتخابات که اخذرأی باید همگانی ومخفیانه و مستقیم باشد. پارلمان‌جدیدی انتخاب شد مع‌الوصف اثری از آزادی مشهودنبود. صدها نفر ازاهالی آذربایجان ازترس ترور و ناامنی بداخل ایران و عـراق پناهنده شدند. سازمان پلیس مخفی آذربـایجان بتقلید از (N.K.V.D) یعنی پلیس مخفی شوروی قدم بوجودگذاشت. رئیس پلیس مخفی آذربایجان و وزیر داخله شخصی بود به‌نام سلام‌اله جاویدکه یکی ازکمونیستهای قدیمی وتحصیل‌کرده شوروی‌بود. ازمسافرت خارجیان بآذربایجان عموماً ممانعت بعمل می‌آمد. دولت آذربایجان از اشخاصی تشکیل شده بودکه یا باشوروی رابطه محکم داشتندویااساساً ازخوداتحاد

شوروی بایران صادرشده بودند . ارتش ملی یافدائیان آذربایجان پرازصدها نفر از جاسوسان وعمال شوروی بود که همه اهل‌قفقاربودندواکثر آنها راارامنه یامهاجرین ایرانی کـه درسال ۱۹۳۶ ازاتحاد شوروی به‌زاد و بوم خود مهاجرت کرده بودند تشکیل می‌دادند . البسه قشون انقلابی نیز قاعد تا همان اونیفورم ارتش شوروی‌بود که علامت آذربایجان داشت .

درتهران حزب توده مرتباً وجدا ازپیشه وری و حکومت او دفـاع وحمایت می کرد . تبلیغات حزب توده از اینکه خود را هواخواه حکومت انقلابی آذربایجان نشان دهد ابا نداشت وتنها مطلبی که درتصریح آن مردد ودودل بود دخالت وکمك علنی شوروی در تشکیل حکومت محلی آذربایجان بود . مطبوعات حـزب توده مساعدت مادی شوروی به‌دموکراتهای آذربایجان را جداتکذیب می کردند واظهار می‌نمودندکه مقامات شوروی فقط معنا ازانقلابیون حمایت کرده‌اند ، ولیکن خود پیشه‌وری چندین بار و منجمله یك مرتبه هنگام مذاکره با وابسته مطبوعاتی سفارت امریکا درتهران علناً اعتراف کردکه پیروزی حـزب اونتیجه کمك و پشتیبانی ارتش شوروی درآذربایجان بوده است.

مقارن همان زمان‌که درتبریز وقایع فوق‌الذکر صورت‌می‌گرفت‌درآذبایجان غربی هم اکراد سربطغیان بلندکردند . روز پانزدهم دسامبر۱۹۴۵ عده‌ای ازرؤسای حزب دموکرات‌کرد با حضور مأمورین شوروی در مهاباد جلسه‌ای تشکیل دادند و جمهوری خلق‌کردستان را اعلام نمودند . درماه ژانویه ۱۹۴۶ قاضی محمدازاکراد (مهاباد) بریاست جمهوری کردستان انتخاب شد . درمیان اعضای حکومت جدید کردستان پسرعموی قاضی محمد سیف قاضی و ملامصطفی رئیس عده‌ای از اشرار عراق نیزشرکت داشتند. جمهوری کردستان اشخاصی را برای نظارت در پارلمان آذربایجان اعزام نمود ولیکن اصرار داشت که ازحکومت‌انقلابی‌تبریزمجزاومستقل باشد . بعدازمذاکراتی که بین پیشه‌وری وقاضی‌محمد بـاحضور نمایندگان شوروی بعمل آمد درتاریخ بیست سوم آوریل ۱۹۴۶ بین دول کردستان وآذربایجان قرار -

دادی بامضاء رسید که مواد مهم آن اتحاد نظامی دوجمهوری، خوشرفتاری با اقلیتها تبادل میسیونهای دیپلماسی و اتخاذ سیاست مشترك و واحد نسبت بدولت مرکزی ایران بود.

باین ترتیب بلوای کردستان تجزیه آذربایجان ازایران را تکمیل کرد و کنترل آنجا را بکلی ازدست اولیای امور درتهران بیرون آورد. اوضاع چنان‌بودکه‌گوئی مقرر شده است که این امپراطوری کهن سال بکلی تجزیه ومضمحل وخرد و نابود شود . دولت ایران چون قادر نبودکه ازآن نهضت تجزیه طلبی در داخل کشور جلوگیری نماید تصمیم‌گرفت‌که قضیه را به‌سازمان جدیدالتأسیس ملل متفق ارجاع کنند .



## جنبه‌های بین‌المللی کشمکش ایران وشوروی

یکی ازمشخصات اوضاع سیاسی ایران این بودکه محال می‌نمود بین ایران واتحادشوروی اتفاقی رخ دهد وانگلستان نسبت بآن واقعه لاقید وبی‌علاقه باشد. اما ازاین نکته مهمترآن بودکه از آغاز پائیز سال ۱۹۴۵ پای امریکا نیز بطور قطع در گرداب آشفته وپرجنجال امورسیاسی ایران فرورفت وآلوده شد . دربیست‌وچهارم ماه نوامبر۱۹۴۵ مقارن همان زمان‌که بلوای آذربایجان شروع شد دولت‌امریکاضمن تسلیم یادداشتی باتحادشوروی پیشنهادکردکه قوای انگلیس وروسیه وامریکا تااول ژانویه ۱۹۴۶ خاك ایران راتخلیه‌کنند . البته نظیر این یادداشت بدولت انگلیس هم تسلیم شد .

دولت شوروی درتاریخ بیست ونهم نوامبر جواب منفی داد وپیشنهاد دولت امریکا را ردکرد ومجدداً تأکید نمودکه قبل از دوم مارس ۱۹۴۶ حاضرنیست‌قشون خود را ازایران بیرون ببرد ودرضمن مدعی شد که مسئولیت وقـایع و آشوب‌های آذربایجان بگردن (عناصرمرتجع) بوده ومقامات نظامی شوروی ابداًدرامورداخلی ایران مداخله نکرده‌اند . وعلاوه براین تهدید نمودکه اگردولت ایران بازهم‌درصدد اعزام قوا بنواحی شمالی برآید دامنه هرج ومرج و ناامنی زیادترخواهد شدودولت شوروی مجبور خواهدگشت که برای حفظ امنیت پادگان شوروی وبرقراری نظم و آرامش واحدهای جدیدی بخاك ایران واردکنند . دولت شوروی دریادداشت‌جوابیه خود بقرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی که بدولت شوروی اجازه ورود قوابخاك‌ایران می‌داد نیزاشاره کرد .

مبادله یادداشت مانع از ادامه فعالیتهای دیپلماسی نگردید . درباختر عمومـاً امیدوار بودندکه دردومین کنفرانس وزرای امورخارجه‌که قرار بود درماه دسامبر ۱۹۴۵ درمسکو تشکیل شود بتوان مسئله آذربایجان را مورد بحث ومـذاکره قرار داد وتصمیمی روی آن‌گرفت . وزیرامور خارجه انگلیس(بوین) ووزیرامورخارجه امریکا (بیرنز) بایکدنیا امید واطمینان به‌حل مسئله آذربایجان وارد مسکو شدند ولی دولت شوروی‌آنها را در برابریك عمل انجام شده قرارداد زیرا سه روزقبل‌ازورود آنها جمهوری آذربایجان تشکیل واعلام شده بود . مع‌الوصف وزرای امورخارجه امریکا وانگلیس مأیوس نشدند وتا آنجاکه مقدوربود برای حل قضیه ایـران‌کوشش کردند . درجریان‌کنفرانس وزیرامور خارجه انگلیس پیشنهادکردکه یك کمیسیون سه نفری مرکب ازنمایندگان امریکا وانگلیس وروسیه برای رفع اختلافات تشکیل شود وبه‌ایران مسافرت کنند . علاوه برآن(بوین) برای‌اینکه علاقه‌مخصوص‌شوروی را بآذربایجان با اصل تمامیت ارضی‌ایران سازش دهد طرحی‌برای‌ایجادحکومتهای محلی در ایران پیشنهادکرد . روسهاکه تصور می‌رفت باطرح (بوین) موافقت کنند

درپایان کنفرانس تغییرعقیده دادند وپیشنهاد وزیرامورخارجه انگلیس را ردنمودند. معلوم نیست چه چیز باعث شد که روسها تغییر رویه بدهند وباپیشنهادانگلیس موافقت ننمایند شاید شوروی انتظارداشت که دول غربی روی مسائل بین‌المللی بیشتر استقامت وسخت‌گیری ازخودنشان دهند . وچون دید که عزم واراده آنها خیلی زود وبآسانی درهم شکست لذا اینطور تشخیص داد که می‌تواند درقضیه ایران روی سازش و موافقت نشان ندهد وهمچنان سرحرف خود بایستد . در هر صورت این نکته مسلم است که در کنفرانس وزرای امورخارجه درمسکوبرای تخفیف فشارشوروی بایران هیچگونه عملی صورت نگرفت .

کنفرانس مسکو باب جدیدی دراختلاف‌نظر و کشمکش‌ایران‌شوروی‌گشود. انگلیسها علیرغم شکستی که درمسکو خوردند بازعقیده داشتند که باید راه‌حلی‌برای سازش طرفین پیداکرد وبهمین جهت هنگامی (سرریدربولارد) ازکنفرانس مسکو بتهران‌مراجعت نموددولت انگلیس‌باوتوجه داد که ایرانیان را به‌قبول طرح کمیسیون تحقیق سه نفری که بوین پیشنهادکرده بود تشویق وترغیب کند.ظاهراً دولت‌انگلیس امیدوار بودکه اگر دولت ایران آمادگی خود را برای قبول کمیسیون مزبوراعلام نماید احتمال می‌رودکه شوروی هم تغییر عقیده دهد وآن راپذیرد ولیکن دولت ایران چون احساس کرد که ضررچنین کمیسیونی برای کشور بیشتر ازنفعش می‌باشد واحتمال می‌رود که درآن‌کمیسیون تصمیماتی اتخاذ شودکه بحق حاکمیت ایران لطمه بزند وشورویها را برآنها مسلط سازد در وهله اول اساساً اعتراض کردکه چرا ازنمایندگان دولت ایران دعوت نشده است تانظریات خود را درکنفرانس مسکو ابراز دارند وبعدهم روزدهم ژانویه ۱۹۴۶ (هژیر) وزیردارائی رسماً بمجلس اعلام نمودکه دولت پیشنهاد انگلیس راردکرده است . چندروزبعد حکیمی نخست‌وزیر وقت نیزاین موضوع راتأئیدنمود .

روز نوزدهم ژانویه ۱۹۴۶ سید حسن تقی‌زاده نماینده ایراندرسازمان‌جدید

التأسیس ملل متفق رسماً ازشورای امنیت تقاضا کرد که به‌تجاوزات‌شوروی درایران رسیدگی نماید .

شورای امنیت پس ازمباحثات تند وشدید درباره قضیه‌ایران که طی آن‌نماینده شوروی اتهامات ایران را تکذیب کـرد وفقط اقرارنمود که از ورود ارتش ایـران بآذربـایجان ممانعت بعمل آورده است . روزسی‌ام ژانویه تصمیم گرفت بایران و شوروی توجه کند وخود مستقیماً واردمذاکره‌شده قضیه راحل کنند ونتایج‌مذاکرات را هم باطلاع شورای امنیت برسانند نتیجه مباحثات شورای امنیت تااندازه‌ای‌برای ایرانیان یاس‌آمیز بود برای اینکه باردیگر آنها رابحال‌خودواگذاشت. ازنظرایرانیان تنها توفیقی که درشورای امنیت نصیبشان شد این بود که تمام دنیا بمداخله و اعمال نفوذ شوروی درایران پی‌بردندوشورای‌امنیت هم‌حق کسب‌اطلاع‌ازجریان‌مذاکرات ایران وشوروی را برای خود محفوظ نگاهداشت .

دراین ضمن براثر فشار شوروی ایران‌گرفتاربحران کابینه شد دولت حکیمی چون خویشتن‌را قادر بحل کشمکش ایران وروسیه‌نمیدیدنمی‌توانست دربرابرفشار و تحریکات شوروی مقاومت کند روز ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ استعفا دادوشاه ازقوام‌السلطنه که‌گاهگاهی با حزب توده لاس می‌زد خواست که‌کابینه را تشکیل دهد. نخست‌وزیر جدید از روز ۲۷ ژانویه باعزل ژنرال ارفع ازپست ریـاست ستادارتش وانتصاب ژنرال آق‌اولی بجای اوشروع بانجام وظیفه کرد. برکناری سرلشگرارفع که متمایل به‌انگلیسها بود ازریاست ستاد ارتش وانتصاب سرلشگرآق‌اولی که متمایل بآلمانها بود وبهمین مناسبت درتمام مدت جنگ تحت‌نظربود بجای اونشان می‌داد که قوام- السلطنه میل دارد قبل ازشروع مذاکره باشوروی پستهای مهم‌دولتی رابدست کسانی بسپارد که بیشترمورد پسند ورضایت روسها هستند . سپس قوام‌السلطنه برطبق توجه شورای امنیت دررأس یك هیئت پنج نفری عازم مسکو شد وازتاریخ‌نوزدهم فوریه تا ۱۱ ماه مارس درپایتخت شوروی توقف کرد و دوبار از استالین و چهار مرتبه از

مولوتف ملاقات نمود ولیکن موفق‌نشدکه با روسهاتوافق‌نظری‌حاصل کند. بموجب اظهارات (حسین‌علاء) سفیرایران درواشنگتن زمامداران شوروی این پیشنهادات را بقوام‌السلطنه ارائه دادند :

۱ـ قوای شوروی تامدتی نامحدود دربعضی ازنقاط ایران خواهند ماند.

۲ـ دولت ایران خودمختاری داخلی آذربایجان‌را برسمیت خواهد شناخت وچنانچه دولت ایران رضایت دهددولت شوروی ترتیب آنرا خواهد داد .

الف ـ نخست وزیر آذربایجان‌نسبت‌بحکومت مرکزی‌عنوان‌استاندارخواهد داشت .

ب ـ آذربایجان دارای وزارت جنگ ووزارت امورخارجه نخواهد بود .

ج ـ سی درصد عوایدآذربایجان بدولت مرکزی ایران پرداخته خواهد شد.

د ـ کلیه مکاتبات بادولت مرکزی بزبان فارسی صورت خواهدگرفت .

۳ـ دولت شوروی ازتقاضای خود برای تحصیل امتیاز نفت صرفنظر خواهد کرد ودرعوض پیشنهاد می‌کند یك شرکت سهامی مختلط ایرانی و روسی تشکیل شودکه پنجاه ویك درصد سهام آن دردست شوروی وچهل ونه درصد سهام‌دردست ایرانیان باشد.

درمدت اقامت قوام‌السلطنه در مسکو روز دوم ماه مارس ۱۹۴۶ موعد تخلیه ایران ازقوای اجنبی فرارسید . فرارسیدن موعد تخلیه ایران عملا فقط برای قوای شوروی وانگلیس حائز اهمیت بود چون امریکائیها اول ژانویه ۱۹۴۶ ایران را ترك کرده بودند تا دوم ماه مارس قوای انگلیس نیزایران را تخلیه کردند ولی از بیرون رفتن قوای شوروی اثری مشهود نبود وتنها کاری‌که روسهاکردند نقل‌وانتقال‌بعضی از واحدهای ارتش ازیك محل بمحل دیگربود.

واشنگتن‌ولندن باهیجان وناراحتی روزافزونی مراقب نزدیك شدن روز دوم مارس‌بودند زیراخودداری شوروی ازتخلیه‌ایران بمنزله نقض یك قراردادبین‌المللی

بود وباین‌ترتیب قضیه ایران مشکل‌تر وپیچیده‌تر می‌گردید. علاوه‌براین لازم می‌شد که اول دول باختری دست باقدامات مثبت‌تر بزنند زیـرا اثبات وتحقیق عدم تخلیه برخلاف اثبات مداخله درامور داخلی آسانتر بود.

دولت شوروی که به ملاحظه شورای امنیت از رسیدگی جدی درقضیه ایران درماه ژانویه تشویق‌شده‌بود رسماً اعلام داشت که تصمیم گرفته‌است تادوم ماه مارس قوای خودرا از خراسان و شاهرود و سمنان بیرون ببرد ولی تا روشن شدن اوضاع از تخلیه سایرنقاط ایران خودداری خواهدکرد. روزچهارم ماه مارس دولت انگلیس وروز بیستم ماه مارس دولت آمریکا رسماً بدولت شوروی اعتراض کردندکه برای چه قوای خودرا درایران نگاهداشته است. قوام‌السلطنه نیز درمسکو بهمین مناسبت به وزیر امور خارجه شوروی و شخص استالین اعتراض‌کرد وچون حاضر به قبول تقاضای‌های شوروی نبود بسوی تهران عزیمت‌کرد.

قوام‌السلطنه وقتی به تهران رسید بابحران جدیدی روبرو شد دوره چهاردهم مجلس روز پانزدهم ماه مارس خاتمه می‌یافت ومطابق قانون مادامیکه قوای خارجی درکشور حضور داشت انتخابـات نمی‌بـایست صورت بگیرد . فقدان پارلمان هم نخست‌وزیر را بصورت یك دیکتاتور واقعی درمی‌آورد وممکن بودکه درنتیجه از دست‌دادن پشتیبانی مجلس بیشترتحت‌تأثیرفشارشوروی قرارگیرد. ازاین‌رواکثریت اعضای مجلس تصمیم گرفتندکـه برای‌اینکه کشور دچار فترت نشود دوره مجلس چهاردهم‌را تمدید کنند ولیکن حزب‌توده نگذاشت که این تصمیم نمایندگان اکثریت صورت عمل بخودبگیرد زیرا کمونیستها درمیدان جلوی پارلمان دست به تظاهرات پردامنه وخشونت‌آمیز زدند وچندروزمتوالی نگذاشتندکه اکثرنمایندگان به مجلس راه‌یابند تااینکه یازدهم مارس فرارسید ودیگر جز انتخابات هیچ‌وسیله قانونی برای تشکیل پارلمان باقی نماند. باالنتیجه قوام‌السلطنه فرمانروای منحصربفردکشور شد وفقط قدرت واختیارات رسمی شاه برفراز حکومت او باقی ماند.

درخلال این‌مدت وضع‌نظامی کشور روزبروز خراب‌ترمی‌شد دولت شوروی بجای تخلیه‌ایران قوای جدیدی وارد آن‌کشور کرد ودرامتداد سرحدات‌ترکیه وعراق تا تهران متمرکز ساخت بطوریکه درایام عید نوروز ایرانیان که از بیست وپنجم تا بیست وهفتم ماه مارس طول می‌کشید عموماً انتظار داشتندکه حزب تـوده و عمال شوروی یك‌کودتای نظامی درپایتخت بـرپا کنند . ولیکن چنین‌کودتائی صورت نگرفت. ناظرین سیاسی تردید وخودداری شوروی‌را ازکودتا ناشی از دوچیز می‌دانستند. یکی مراقبت جدی وتوجه کامل آمریکا و دیگری اقدامات بجا و مناسب مستشار ژاندارمری سرهنگ (شوارزتکف) برای محافظت پایتخت.

قوام‌السلطنه علیرغم همه پیشگیرئی‌های بدبینان خودرا یك رجل زیرك و دانا ویك سیاستمدار زرنگ وبیدار ویك دیپلمات پخته وکاردان معرفی‌کرد. بنا بدستور او (حسین علاء) سفیرایران درواشنگتن باردیگر به شورای امنیت شکایت‌کرد واین مرتبه شورویها را متهم نمودکه باوجود فرا رسیدن دوم ماه مارس موعد تخلیه ایران از قوای خارجی قشون خودرا ازایران خارج نکرده‌اند وهمچنان توسط جاسوسان ومأمورین رسمی وقوای مسلح خود درامور داخلی ایران مداخله می‌کنند. شورویها به مسامحه ودفع‌الوقت متوسل شدند ودرصدد برآمدندکه باابتکارات بی‌سابقه خود از ادامه بحث راجع به قضیهٔ ایران جلوگیری‌کنند و نگذارند نماینده ایران صحبت کند وحتی‌یك‌بار(آندره‌کرومیکو) نماینده شوروی جلسه شورا را ترك‌گفت. درطی این مباحثات دولت آمریکا باز دفـاع از اصول روابط بین‌المللی را بعهده گرفت. و (بیرنز) وزیرامورخارجه‌آمریکا که‌شخصاًدرشورا حاضرشده‌بود باشجاعت وشهامت کامل هیئت نمایندگی آمریکا را رهبری کـرد و علناً نشان دادکه آمریکا زمـام امور بین‌المللی ومسئولیتهای مربوطه را بعهده گرفته است.

برای شورویها بهیچوجه مناسب و شایسته نبودکـه دریك مجمع بین‌المللی نقش متهم را بازی کنند ودرنتیجه تبلیغاتی کـه می‌شود حیثیت خودرا بکلی لکه‌دار

سازند . تنها امید آنها این بود که به مذاکره مستقیم بانخست وزیر ایران ادامه دهند تا بلکه سرانجام بتوانند قراردادی به‌بندند که منافع روسیه را تأمین کند وشاید علت اینکه روز بیست وششم ماه مارس ناگهان (گرومیکو) اعلام داشت دولت متبوعه او باایران توافق‌نظر پیدا کرده وقرار است که اگر وضع غیرمنتظره پیش نیاید قوای شوروی ظرف شش هفته از تاریخ ۲۴ مارس ایران را تخلیه‌کنند نیز همین باشد . فشار دائم شوروی قوام‌السلطنه را مجبور کرد که به (علاء) دستور دهد قضیه ایران را ازصورت جلسه شورای امنیت خارج کند. ولی (علاء) این دستور را اجرا نکرد واظهار داشت که قطعاً نخست وزیر ایران دراثرفشار مبادرت بصدور چنین دستوری نموده است والبته این‌مطلب حقیقت داشت. شورای امنیت بنابه تقاضای وزیر امور خارجه آمریکا روز چهارم آوریل تصمیم گرفت که اظهارات نماینده شوروی را بپذیرد وشکایت ایران‌را تا تاریخ ششم ماه مه که دولت شوروی ودولت‌ایران مؤظفند گزارش تخلیه‌کامل ایران‌را ازقوای شوروی باطلاع شورا برسانند به تعویق اندازد.

دولت شوروی روی یك محاسبه دقیق وعده تخلیه ایران‌را داد چه باین‌ترتیب ازیك طرف باعث شد که قضیه ایران موقتاً از دستور شورای امنیت خارج شود واز طرف دیگر قوام‌السلطنه‌را ترغیب وتحریك می کرد که باتقاضاهای شوروی موافقت کند .

همان روزی که شورای امنیت تصمیم گرفت رسیدگی بشکایت ایران را به تعویق بیندازد بین اتحاد شوروی و ایران قراردادی منعقد شد که مرکب از مواد ذیل بود :

۱ـ ارتش سرخ ظرف یکماه ونیم از تاریخ ۲۴ ماه مارس ایران را تخلیه می کند .

۲ـ یك شرکت سهامی مختلط نفت ایرانی وروسی ظرف هفت ماه ازتاریخ ۲۴ ماه مارس تأسیس وازطرف مجلس پانزدهم تصویب بشود.

۳ـ درمورد آذربایجان هم چون یك مسئله داخلی مربوط به ایران است بین دولت ایران و مردم آذربایجان بمنظور اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجود و با روح خیرخواهانه نسبت بمردم آذربایجان قـرار ومدارهای صلح جویانه گذارده خواهد شد.

جزئیات مربوط به شرکت نفت دریادداشتهائی که همان روز بین قوام‌السلطنه و (سادچیکف) سفیر جدید شوروی در ایـران مبادله گردید ذکر شده بود. دولت شوروی پنجاه و یك درصد سهام ودولت ایران چهل‌ونه درصد سهام شرکت مختلط نفت را تصاحب می‌کردند قرارداد مدت بیست وپنج سال اعتبار داشت. در رأس بیست وپنج سال هریك ازطرفین نصف سهام را مالك می‌شدند وباین‌ترتیب قرارداد خود بخود بیست وپنج سال دیگر ادامه می‌یافت.

باین ترتیب بین ایران وشوروی توافق نظری حاصل شد منتها این توافق‌نظر خیلی گران بود. مطبوعات انگلیس این توافق‌نظر را برای شوروی پیروزی بزرگی می‌دانستند وحتی گمان می‌کردند که قرارداد محرمانه‌ای هم ضمیمه آن است که آشکار نشده است.

* * *

## مذاکرات وقرارداد باآذربایجان

دولت شوروی همینکه مقاوله‌نامه نفت‌را جبراً اخذکرد علاقمند شدکه هرچه زودتر بین دولت مرکزی ایران وشورشیان آذربایجان موافقتی حاصل شود.

علاقه دولت شوروی ازاین‌نظر بودکه بین دولت مـرکزی و حکومت فرقه دموکرات آذربایجان طوری موافقت حاصل شودکه آذربایجان بعنوان یك استان

کشوربتواند چندین نماینده بمجلس شورا بفرستد واین نمایندگان باتفاق سایرعناصر هواخواه شوروی قرارداد نفت ایـران وشوروی را از تصویب مجلس بگذرانند. قوام‌السلطنه نیز که بنوبه خود علاقه داشت هرچه‌زودتر باتبریز کنار بیاید روز بیست ودوم آوریل برنامه‌ای مشتمل‌بر هفت ماده برای بازگشت آذربایجان به‌قلمرو حکومت ایران اعلام کرد.

روز بیست وهشتم آوریل پیشه‌وری در رأس یك هیئت شش نفـری بمنظور مذاکره وارد تهران شد وبعداز دوهفته گفتگو بدون اخذ نتیجه مراجعت کرد. علت عدم پیشرفت وبی‌نتیجه ماندن مذاکرات این‌بود که پیشه‌وری برروی سه موضوع که برای قوام‌السلطنه قابل قبول نبود اصرار می‌کرد. یکی حق حکومت آذربایجان درانتخاب وانتصاب استاندار، دیگری تقسیم اراضی دولتی بین کشاورزان و سومی انتخاب وانتصاب‌فرماندهان‌ارتش‌وژاندارمری آذربایجان‌بوسیله‌حکومت آذربایجان.

روز پانزدهم ماه مه پیشه‌وری به‌تبریز مراجعت کرد وبلافاصله طی‌نطقی که از رادیو تبریز ایـراد نمود بدولت مرکزی اخطار کرد که هرنوع اقدامی که از ناحیه قوای مسلح ایران برای حمله بآذربایجان صورت‌گیرد بمنزله نقض قرارداد ایران و اتحاد شوروی خواهد بود.

این اخطار نشان می‌داد که پیشه‌وری جنبه دفاعی بخودگرفته است وحقیقتاً هم قضیه همین‌طور بود، چون درمدت اقامت او درتهران قوای شوروی روز نهم ماه مه خاك ایران را تخلیه‌کرده ورفته بودند.

قطع مذاکره بازمامداران حکومت آذربایجان درتهران موقتی بـود زیرا به عللی چند، هردوطرف مایل بودند که باختلافات فیمابین‌خاتمه دهند. روز هفدهم ماه مه مذاکره باپیشه‌وری مجدداً آغازشد منتها نه درتهران بلکه درتبریز. ریاست هیئت نمایندگی ایـران را (مظفر فیروز) رئیس اداده تبلیغات حکومت قوام‌السلطنه بعهده داشت. وی درتمام مدتی کـه بحران آذربایجان ادامـه داشت از نظریات شوروی

جانبداری می‌کرد ورویه او قطعاً متمایل‌به شوروی بوده‌است بالاخره روز ۱۴ ژوئن یك قرارداد منتهی به ده ماده بین طرفین منعقد شد. مواد دهگانه آن قرارداد عبارت بود از :

۱ـ پارلمان آذربایجان مبدل به شورای ایالتی خواهد شد.

۲ـ شورای ایالتی چهار نفر را برای پست استانداری نامزد خواهد کرد و وزیر کشور حکومت مرکزی یکی از ایشان را باستانداری آذربایجان منصوب خواهد نمود.

۳ـ ارتش آذربایجان ضمیمه ارتش ایران خواهد شد و کمیسیونی جزئیات اینکار را ترتیب خواهد داد.

۴ـ سربازان غیر دائمی آذربایجان ضمیمه ژاندارمری کشور خواهند شد.

۵ـ صدی هفتاد وپنج مالیات آذربایجان عاید خزانه ایالتی و مابقی به تهران تسلیم خواهد شد تا جزو عایدات عمومی مملکتی درآید.

۶ـ حکومت مرکزی بااستفاده از کارگران آذربایجانی بین میانه وتبریز خط‌ـ آهن خواهد کشید.

۷ـ حکومت تهران درتأسیس یك دانشگاه آذربایجانی مساعدت خواهد کرد.

۸ـ زبان فارسی وترکی هردو رسمی خواهند بود ودرمدارس ابتدائی هردو زبان تدریس خواهد شد .

۹ـ دولت قیمت املاك خصوصی‌را که توسط رژیم‌آذربایجان برای‌تقسیم بین کشاورزان ضبط ومصادره شده خواهد پرداخت وباتقسیم‌اراضی خالصه نیز موافقت خواهد کرد .

۱۰ـ برای‌اینکه نمایندگی پارلمان برمأخذ تعداد نفوس‌باشد قوانین انتخابات اصلاح خواهد شد.

قرارداد مزبور بدون شك برای کمونیستها موفقیت بزرگی محسوب می‌شد

چون قسمت اعظم نظریات پیشه‌وری را تأمین می‌کرد.

مطلبی که دراین میان اهمیت بسزا داشت این بود که مذاکرات منتهی به عقد قرارداد فوق‌الذکر چنانکه قبلاً اشارت رفت ، تحت‌نظر مظفر فیروز یعنی کسیکه درمیهن پرستی او تردید بود صورت‌گرفت آنهم نه درتهران بلکه درتبریز و زیرنظر جنرال قونسول شوروی که طبعاً جناب پیشه‌وری را ول نمی‌کرد . نتیجه این شد که درمرحله بعد هم باز شوروی پیش برود واز فرصت استفاده کرده آرزوهای خود را تأمین نماید .

توانائی ایران درایستادگی وتحمل فشار شوروی نسبت مستقیم باشدت عمل بین‌المللی درحفظ ودفاع از حقوق ملل کوچك داشت . پس‌ازاینکه اقدامات شورا نسبت‌بشکایت‌ایران خاتمه یافت مسئله ایران ازصفحات اول مطبوعات متفقین خارج شد و علاقه افکار عمومی در کشورهای باختری نسبت باین موضوع تدریجاً تقلیل پیدا کرد .

ایران که بار دیگر بحال خود واگذار شده بود می‌رفت که تدریجاً در دامن شوروی بیفتد انعقاد قرارداد آذربایجان درواقع مفتاحی بود برای کسب امتیازات بعدی یکی‌از امتیازاتی که بعداز انعقاد آن قرارداد نصیب کمونیستها شد این بود که قوام‌السلطنه برای اجرای قرارداد ، استاندار جدیدی برای آذربایجان تعیین کرد که همان دکترسلام‌الله جاوید وزیرداخله‌حکومت‌آذربایجان‌بود. دیگر آنکه قوام‌السلطنه روز دوم ماه اوت کابینه خودرا ترمیم کرد وسه‌نفر وزیر توده‌ای داخل کابینه نمود که عبارت بودند از ایرج اسکندری وزیر بازرگانی وصنایع ـ دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ . دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداری . مظفر فیروز هم که دیگر علناً از حزب‌توده هواخواهی‌می‌کردبرای وزارت‌کاروتبلیغات ومعاونت‌نخست‌وزیرانتخاب شد. کابینه‌ای که قوام‌السلطنه باین ترتیب تشکیل داد بسیاری‌از مشخصات طرق نفوذ کمونیستها را دردستگاه دولت‌های کشورهای غیرکمونیست دارا بود . چه معمولاً

رخنه و نفوذ کمونیستها در کشورهای غیر کمونیست بااعطای پست وزارت صنایع ، کار ، فرهنگ وتبلیغات به عناصر کمونیست شروع می‌شد وبادادن پستهای حساس و مهم وزارت کشور، دفاع و امورخارجه بآنها خاتمه می‌یافت. درهرصورت قدرمسلم این است که ازسال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۴۸ دراروپای شرقی چنین فورمولی بکار رفت وبدلایلی چند انتظار می‌رفت کـه در ایران نیز جریان وقایع همان مسیری راکه در کشورهای اروپای‌شرقی پیمود، طی کند.

ترمیم‌کابینه مقارن‌بااعتصابات‌وشورشهای پردامنه وشدیدی‌بود که درخوزستان به‌تحریك حزب‌توده صورت‌گرفت. روزشانزدهم ژوئیه دربخشی که متعلق بشرکت نفت انگلیس و ایـران بود قریب یکصد هزارنفر کارگر اعتصاب کردند . اعتصاب کنندگان به رهبری (رضاروستا) یکی‌ازلیدران حزب توده که دراتحادیه‌های اصناف تهران مقام‌برجسته‌ای داشت درچندین‌محل مبادرت بخرابکاری کردند وبیش‌ازسیصد هزارتن نفت خسارت واردساختند وعمل استخراج وتهیه نفت‌رابکلی دچار مخاطره نمودند .

دراین اعتصاب ازمیان‌کارمندان وکارگران بومی وغیربومی واروپائی شرکت نفت انگلیس و ایران هفت نفر کشته وبیش‌از یکصد وپنجاه نفرمجروح شدند. باین ترتیب نفوذکمونیستها نه فقط درتهران بلکه درنواحی جنوب‌ایران هم احساس می‌شد ودر امنیت امپراطوری انگلیس وعملیات منظم و مرتب نیروی دریائی پادشاهی تأثیر شدید می‌نمود.

* * *

## عکس‌العمل انگلیس

چنانکه سابقاً خاطرنشان ساختیم سیاست انگلیس مبتنی بر تخلیه ایران ازقوای خارجی و حفظ آزادی و استقلال آنکشور بود و چون نیل باین هدف مقدور نشد لذا انگلیسها حاضر شدند که باروسها سازش کنند. مشروط براینکه نفوذ شوروی از حدود منطقه شمالی تجاوز نکند.

این نکته‌بخوبی ازخلال پیشنهاد(بوین) وزیرامور خارجه‌انگلیس در کنفرانس مسکو مشهود ومعلوم بود . منتها نفوذ وقدرت شوروی ازحدود منطقه شمال تجاوز کرد وبداخل حکومت ایران ونواحی جنوب سرایت نمود واین مطلب دیگر برای انگلیسها قابل تحمل وپذیرش نبود واحتیاج به عکس‌العمل شدید داشت . در اوایل سال ۱۹۴۶ بتهران خبر رسید که شیخ خزعل ـ تحت‌الحمایه انگلیس ـ که درعراق به‌حال تبعید بسرمی‌برد عده‌ای از جنگجویان عرب را بدور خود جمع کرده و به به خوزستان حمله و یورش برده است. تاخت و تاز شیخ خزعل ظاهراً یك نهضت تجزیه طلبی بود که انگلیسها در جنوب برپا کردند ومی‌شد آنرا مانوری دانست که درمقابل نهضت تجزیه طلبی شمال که به تحریك روسها شروع شده و صورت‌گرفته بود .

علاوه براین فردای روزی که تشکیل کابینه جدید درتهران اعلام گردیدبه‌قوای انگلیس در هندوستان دستور داده شد که به‌بصره واقع درخاك عراق بروندوروزبعد هم برای احتراز ازهرگونه ایراد واشکال قانونی‌دولت عراق ضمن صدوراعلامیه‌ای پیاده شدن قوای انگلیس را دربصره قانونی ومطابق با پیمان ۱۹۳۰ انگلیس‌وعراق اعلام کرد .

مقارن همان زمان چندتن از رؤسای ایلات جنوب نسبت بحزب توده و نفوذ

زیاد کمونیستها اظهار خصومت ونفرت کردند. چند روزبعدهم حزب استقلال‌عراق تقاضای الحاق‌خوزستان را بخاك عراق نمود و چنین استدلال کرد که چون قسمت اعظم سکنه خوزستان را اعراب تشکیل می‌دهند لذا آن استان بایستی ضمیمه یك کشور عربی بشود. یکی از خبرگزاریهاهم درهمان وقت‌گزارش داد که شیخ‌عبدالله یکی از بزرگان خوزستان بعزم مسافرت به‌قاهره و شکایت از بدرفتاری دولت‌ایران نسبت باعراب ساکن خوزستان به اتحادیه اعراب دارد پایتخت عراق شده‌است.

اوضاع ایران روزبروز وخیم و متشنج می‌گردید. قوام‌السلطنه نسبت به‌پیاده شدن قوای انگلیس دربصره به دولت بریتانیا اعتراض کرد و اعتراض و اظهارات خود را هم مبتنی بر اظهارات دولت هندوستان نمود که گفته بود آن‌قوا برای حفظ منافع انگلیس درایران مورداستفاده قرارخواهدگرفت. اگر چه وزارت‌امورخارجه انگلیس این موضوع را تکذیب کرد معهذا روز ششم ماه اوت علناً اعلام نمود که برای حفظ جریان نفت وامنیت امپراطوری، قوای انگلیس وارد بصره شده‌اند. از طرف دیگر خبر رسید که در شمال و سرحد آذربایجان هم دولت شوروی به نقل‌و انتقالات نظامی پرداخته و قوای جدیدی درآن حدود متمرکز ساخته است. روز هیجدهم ماه اوت به دستور قوام‌السلطنه عده‌ای از سران متمردوسرکش حزب توده بازداشت شدند ولی این مانور از وخامت اوضاع نکاست. در هفته اول ماه‌سپتامبر توطئه‌ای دراصفهان کشف شد که بدست بختیاریها وبه‌منظورسرنگون ساختن دولت ترتیب داده شده بود. روز بیست و سوم سپتامبر عده‌ای از ایلات جنوب علناً در فارس شورش کردند. شورشیان عبارت بودند از قشقائی‌ها وبختیاریها و چندین ایل کوچکتر فارس و خوزستان و سواحل خلیج فارس که با هم ائتلاف وتحت رهبری ناصرخان قشقائی قیام نمودند وازدولت اخراج وزرای توده‌ای را از کابینه‌خواستار شده وحکومت‌خودمختارمحلی بدست‌خوداهالی برای‌استانهای‌جنوب‌تاسیس کردندو هم‌چنین ازدیادنمایندگان آن‌منطقه‌را درپارلمان خواستارشدند. شورشیان تقاضاهای

خودداروز۲۳سپتامبر برای‌ارسال بتهران به‌استاندارفارس تسلیم کردند بوشهروآباده و کازرون وبند امیریه تصرف شورشیان درآمد وشیراز هم در محاصره قرارگرفت. دامنه عصیان ایلات بکرمانشاه هم سرایت کرد و در آنجا یکی از بزرگان محل‌بنام قبادیان که سابقاً نماینده مجلس بود نیز به یاغیان پیوست .

رادیو مسکو ومطبوعات شوروی مرتباً بانگلیسها حمله‌کرده علناً آنهارامتهم بتحریك یاغیان جنوب می‌نمودند. دولت شوروی که نگران بود مبادا امتیازاتی را که در تهران بدست‌آورده است از دست بدهد رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه شوروی را بایران اعزام داشت وی درتهران‌دولت را تحت فشارگذاشت‌که هرچه زودتر قرار داد نفت را به تصویب مجلس برساند و از قرار معلوم به منظور خروج ایران از پیمان ۱۹۳۷ سعدآباد پیشنهاد اتحاد هم بدولت ایران نمود.

مسافرت رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه شوروی و فشارهای او بی اثر نماند چون روز اول اکتبر دولت ایران رسماً از دولت انگلیس خواست که (ترات) قونسول انگلیس در اهواز را احضارکند. یك روزجلوتر ناصرخان‌قشقائی بنام ایلات شورشی یك‌اولتیماتوم بیست وچهارساعته تسلیم هیئتی که ازطرف‌دولت برای مذاکره به فارس اعزام شده بودند نمود دولت چون با یك چنین روش ناسازشکارانه‌ای روبروشدنظریات‌خودرا تعدیل کرد ودوهفته‌بعد بین‌سرلشگرزاهدی فرمانده پادگان شیراز و ناصرخان قشقائی توافق نظرحاصل‌شد و دولت قسمت‌اعظم خواسته‌های ایلات را رسماً پذیرفت . روز هفدهم اکتبر قوام‌السلطنه باتفاق سایر اعضای دولت استعفا داد و درکابینه‌ای که مجدداً خودش تشکیل داد دیگر سه وزیر کمونیست شرکت نداشتند. مظفر فیروز نیز ازکابینه خارج شد ودرعوض بسفارت ایران درمسکو منصوب‌گردید .

از نقطه نظرانگلیسها شورشیان جنوب بمقصودخوددست یافتند. چون‌توسعه نفوذ حزب توده درجنوب متوقف شد و رخنه‌کمونیستها درمرکز اعتصاب‌کشور و

در تهران خاتمه یافت . اگر چه قوام‌السلطنه مجبور گردید که نسبت به فعالیتهای قونسولهای انگلیس در ایران رسماً بدولت بریتانیا اعتراض کند ولی بعید نیست که در باطن از عزم واراده و قدرتی که انگلیسها نشان دادند خوشنود هم شده باشد .

* * *

## پیشوائی آمریکا

قوام‌السلطنه پس از اینکه نفوذ کمونیستها را در جنوب برطرف و ریشه‌کن کرد متوجه شمال شد و درصدد بر آمد که پایه‌های حکومت خوددرادرسرتاسر کشور مستحکم‌سازد. روزسی‌ام‌ژوئن‌سال۱۹۴۶ نخست‌وزیر تأسیس‌حزب‌سیاسی‌جدیدی‌را اعلام‌کردوباقتضای هوش‌وزرنگی‌شرقی‌خودحزب‌جدیدالتأسیس‌را حزب‌دموکرات خواند. حزب دموکرات قوام‌السلطنه‌با حزب‌هم اسم خود در آذربایجان‌هیچ نوع رابطه و وجه مشترك نداشت و منحصراً از عناصر غیر کمونیست و هوا خواه قوام‌السلطنه تشکیل‌شده بود. این‌حزب درانتخابات دوره پانزدهم مجلس‌شورای‌ملی نقش بسیاربزرگ و مهمی بازی‌کرد . قراربودکه انتخابات روز هفتم دسامبرشروع شود ولیکن قوام‌السطنه اعلام نمودکه تا دولت نتواند بر جریان انتخابات در کلیه نقاط کشور و منجمله آذربایجان نظارت کند انتخابات شروع نخواهد شد . این سیاست قوام‌السلطنه سیاست دلیرانه و شجاعانه‌ای بود زیرا معنی ومفهوم آن اعزام قشون ایران بآذربایجان وبرهم زدن وضع موجود در آنجا بود. سه عامل مهم در تشجیع قوام‌السلطنه برای‌اتخاذ یك‌چنین سیاستی‌رل مؤثر وقطعی بازی‌کردند عامل اول ضعف و سستی بودکه دولت شوروی از خود نشان داد گو اینکه چنین چیزی

در ظاهر معقولانه بنظر نمی‌رسد . روسها که باحضور ارتش خود درایران مقاوله‌نامه نفت را بدست‌آورده بودند احتیاج شدید به تصویب آن درمجلس داشتند و این کار هم امکان نداشت مگر اینکه انتخابات صورت گیرد و پارلمان تشکیل شود. باین ترتیب شورویها علاقه مفرطی به‌تسریع درانتخابات مجلس شورای ملی‌داشتند وجود یك رژیم مستقل درآذربایجان مانع از انجام‌انتخابات بود و بنابراین روسها برسریك دوراهی قرارگرفته بودند یکی انجام انتخابات و تشکیل مجلس‌وتصویب قرار داد نفت و دیگری ادامه حکومت کمونیستها در آذربایجان و تعویق نا محدود تصویب قرارداد نفت . انتخاب هردوشق با هم مستلزم هجوم بایران و یا دست‌کم تهدید به‌حمله بود. یك چنین عملی اتحاد شوروی را تجاوزکار معرفی می‌کرد و احتمال داشت‌که درغرب عکس‌العمل شدیدی تولید کند . قوام‌السلطنه‌که از این نقطه ضعف شورویها مطلع بود در صدد برآمد باکلیه وسایلی‌که در اختیار دارد از آن استفاده به عمل‌آورد .

عامل دوم درتشویق وتشجیع قوام‌السلطنه بدون شك قدرت انگلیس بود که بصورت شورش ایلات جنوب نمایان شد.

عامل سوم دیپلماسی مثبت امریکا بود. درماه‌آوریل ۱۹۴۶ (جرج‌آلن)معاون اداره امورخاورنزدیك وافریقا در وزارت امورخارجه امریکا بسفارت‌امریکا درایران منصوب شد .

سفیرجوان‌ولی‌مجرب‌وکارآزمودهٔ جدید امریکاهنگامی‌قدم بایران‌گذاشت‌که (بیرنز) وزیرامورخارجه‌امریکادرسازمان ملل‌متفق‌ازمسئولیتهای‌روزافزون‌بین‌المللی امریکا دم می‌زد.

نقشی‌که (آلن) در ماههای پرآشوب و حساس بعد بازی کرد اهمیت بسیار داشت . سفیر جدیداً بمحض ورود بارجال‌وسیاستمداران‌ایرانی روابط حسنه‌برقرار کرد وبامنتهای قدرت به‌تشویق وتشجیع اولیای امور ایران‌پرداخت. قوام‌السلطنه‌که

ازملاحظه هم‌آهنگی وثبات سیاست غرب تشویق شده بود دست بیك‌آزمایش زد و دراواسط نوامبردستوربازداشت یکصد نفر ازاعضای مهم حـزب توده را در تهران صادرکرد و درتاریخ ۲۴ همان ماه دستور داد قشون ایران برای نظارت‌درانتخابات بآذربایجان برود . طبق مندرجات نامه (علاء) سفیر ایران درامریکا به‌شورای امنیت سفیرشوروی درایران بنا بدستور دولت متبوع خود بدولت ایران توصیه‌کردکه از اجرای تصمیم خود واعزام قوا بآذربایجان خسودداری نماید . ولی قوام‌السلطنه از تصمیم خود منصرف نشد.

هنگامیکه قوای دولتی ازمرزآذربایجان عبورکردندپیشه‌وری دستورمقاومت صادرکرد ووعده‌یك جنگ سخت ونبردهای‌شدید داداماجزیك‌سلسله زدوخوردهای کوچك وبی‌اهمیت مقاومتی ازطرف دموکراتهای آذربایجان ابراز نگردید و قوای دولتی به‌پیشروی خود ادامه داد . روز چهاردهم دسامبر حکومت آذربایجان سقوط کرد . قوای دولتی تبریز را اشغال نمود وعده‌ای ازسران‌حزب دموکرات‌ومنجمله دکتر جاوید استاندار بازداشت‌شدند. پیشه‌وری باتحادشوروی‌گریخت و چندی بعد انتشار یافت که او ضمن یك حادثه اتومبیل درباکو کشته شده است . عده‌ای از دموکراتها هم بدنبال او از مرز عبور کردند و مابقی متفرق شدند . مقارن همان فرمان، قوای‌دولتی‌مهابادپایگاه اکراد را نیز مسخرنمودند. قاضی‌محمدرئیس‌جمهور جمهوری کردستان و برادرش صدرقاضی دستگیروبس از محاکمه تیرباران شدند . درتهران نیزاقدامات جدی وسخت علیه توده‌ایها صورت پذیرفت. مرکزحزب توده مورد تهاجم قرارگرفت وجمعی ازاعضای حزب بزندان افتادند . پیروزی دولت از هرحیث‌کامل شد آذربایجان درست یکسال پس ازتجزیه دوباره ضمیمه‌کشورگردید نهضت‌کردستان نابود شد وازبین رفت .

حزب توده درپایتخت باندازه‌ای کوچك وضعیف شدکه دیگرکاری ازدستش ساخته نبود .

باین ترتیب راه برای انجام انتخابات دوره پانزدهم هم صاف وهموار گشت انتخابات روزیازدهم ژانویه ۱۹۴۷ شروع شد و تا ماه فوریه در اکثر بخشها خاتمه یافت ولی مجلس پانزدهم در اواسط ماه اوت ۱۹۴۷ افتتاح گردید. اکثر کرسیهای پارلمان را اعضای حزب دموکرات قوام‌السلطنه بردند ومخالفین برهبری دکترمصدق بیش‌ازبیست وپنج کرسی نتوانستند بدست آورند. کمونیستها نیز بیش از دو کرسی را نتوانستند اشغال نمایند . بلندگوی آنها عباس اسکندری بود که از همدان انتخاب شد .

نخستین هفته‌های عمرپارلمان صرف رسیدگی باعتبارنامه‌های وکلاوانتخابات داخلی مجلس وغیره گردید . درخلال این مدت فعالیتهای سیاسی پشت‌پرده که‌مقدمه مباحثات اجتناب ناپذیر مجلس روی قرارداد نفت شمال بود در کمال شدت ادامه داشت. هنگامیکه‌مجلس‌آماده برای‌کارشد عموماً عقیده داشتند که بی‌درنگ قرارداد نفت را تصویب خواهد کرد. ( سارچیکف ) سفیر شوروی برای تسریع درتصویب قرارداد نفت بقوام‌السلطنه فشار می‌آورد . با اینحال روسها با مقاومت شدید و غیر منتظره‌ای روبروشدند . نمایندگان مخالف ضمن یك سری سخنرانیهای مؤثروقوی درپیشگاه مجلس بقرارداد نفت حمله‌کردند وآنرا مضرو غیرقانونی اعلام نمودند . دریکی ازجلسات‌مجلس، نمایندگان مخالف باچنان شدت وحدتی از سیاست دولت انتقادکردند که نخست‌وزیروا کثریت‌اعضای‌مجلس که‌طرفدار او بودند اعتراض‌کنان جلسه را ترك‌نمودند. مطبوعات ملی نیز از روش اقلیت طرفداری می‌کردند و مرتباً بدولت حمله می‌نمودند . ازطرف دیگر حتی درمیان طرفداران قوام‌السلطنه هم آثار مخالفت باتصویب قرارداد نفت نمایان می‌گردید .

دراین اثنا (جرج آلن) در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا نطق بسیار مهمی ایراد واظهار داشت‌که بنظر دولت آمریکا ایران کاملا آزاد است‌که پیشنهاد شوروی‌را بپذیرد یا ردکند ودرصورتیکه تصمیم گرفت آنرا ردنماید می‌تواندبه‌کمك

وپشتیبانی آمریکا درمقابل تهدیدات وفشارهای شوروی امیدوارومتکی باشد. سخنرانی سفیر کبیر آمریکا بدون‌شك ازلحاظ سیاست قوام‌السلطنه ومجلس فوق‌العاده اهمیت داشت وعلاوه‌براین خیلی‌هم بموقع‌بود، برای‌اینکه برخلاف انتظار، دولت‌انگلیس درآخرین لحظه درپشتیبانی ازایران تردید ودودلی بخود راه داد. سفارت انگلیس ضمن یادداشتی که سفیر انگلیس به نخست وزیر تسلیم نمود بایران سفارش کرد که راه را برای مذاکرات بعدی باروسیه درموضوع نفت باز نگاهدارد. روز دوازدهم سپتامبر هم سخن‌گوی وزارت‌امورخارجه انگلیس درلندن اظهارداشت که انگلستان اصولا مخالف اعطای امتیاز نفت ازطرف ایران باتحاد شوروی نیست. کسانیکه در تهران ولندن ناظر اوضاع بودند عقیده داشتند که روش غیرمنتظره انگلیسها ناشی از آن است که می‌ترسند رد قرارداد ازطرف ایران شورویهارا زیاده ازحد تحریك کند وسرانجام باعث شود که امتیاز نفت جنوب هم ملغی گردد.

اظهار نظر آمریکا بیشتر از تردید وتأمل انگلیسها در ایرانیان تأثیر کرد. باید بخاطر داشت که اظهارات (جرج آلن) ناشی از خیرخواهی خصوصی آمریکا نسبت بایران نبود بلکه نتیجه منطقی سیاستی بود که در سال ۱۹۴۶ طی کشمکش ایران و شوروی بـرسر آذربایجان، تدریجاً نضج گرفت ودر تاریخ ۱۳ ماه آوریل ۱۹۴۷ بصورت نطق مشهور رئیس جمهور آمریکا که بنام(دکترین ترومن) معروف گردیده متجلی شد.

نتایج پشتیبانی قوی آمریکا از ایران فوراً احساس گردید. روز بیست ودوم اکتبر ۱۹۴۷ مجلس با اکثریت ۱۰۲ رأی درمقابل ۲ رأی علیرغم اعتراضات سخت عباس اسکندری نماینده کمونیست قرارداد نفت شمال را ردکرد ودرعوض طرحی راکه یکی‌از وکلا بنام دکتر رضازاده شفق باموافقت ونظارت قوام‌السلطنه پیشنهاد نمود به تصویب رساند. طرح مذکور حاوی مواد ذیل بود:

۱ـ ظرف پنجسال آینده ایـران باسرمایه خود باکتشاف منابع نفتی خویش

خواهد پرداخت.

۲ـ مذاکرات نخست وزیر با اتحاد شوروی راجع بقرار نفت کان لم یکن است.

۳ـ دولت‌ایران مجاز نیست بدول خارجی امتیازی بدهد ویا دراکتشاف نفت خارجیان را شریك خودکند ویا ازآنها کمك بگیرد.

۴ـ اگر ظرف پنج سال آینده نفت کشف شد دولت می‌تواند راجع بفروش نفت باروسیه مذاکره کند.

۵ـ دولت باید برای ازدیاد سهم ایران از عواید نفت جنوب باشرکت نفت انگلیس وایران وارد مذاکره شود.

دراثر رد قرارداد نفت شمال روابط ایـران و شوروی متشنج شد. سفارت شوروی روزبیستم نوامبر ضمن تسلیم یادداشتی به قوام‌السلطنه دولت ایران را متهم باقدامات خصمانه‌نسبت باتحاد شوروی‌نمود وبامکان قطع‌روابط دیپلماسی دوکشور نیز اشاره کرد. بدنبال این یادداشت یادداشتهای دیگری درنیمه اول سال ۱۹۴۸ از طرف سفارت شوروی بدولت ایران تسلیم شدکـه ضمن آنها روسیه نسبت بازدیاد نفوذ آمریکا درایران و (میلیتاریزه) کردن کشور تـوسط آمریکا اعتراض می‌کرد. علاوه براین دولت شوروی از دولت ایران تقاضا نمودکه روزنامه‌های مخالف را توقیف وازادامه انتشارآنها جلوگیری به‌عمل‌آورد. آمریکا متهم‌شد باینکه می‌خواهد ایران را بصورت یك پایگاه نظامی برای حمله باتحاد شوروی درآورد. این قبیل اظهارات واتهامات درنظر ایرانیان معنی ومفهوم شومی داشت وخبر ازاین می‌داد که مسکو می‌خواهد زمینه را برای استفاده ازپیمان ۱۹۲۱که بروسیه اجازه می‌داد تحت شرایط معینی قشون وارد ایران کند آماده نماید. غیبت (سادچیکف) سفیر شوروی درتشریفات رسمی عیدنوروز ایرانیان اهمیت فراوان داشت. دامنه شایعات نیز روز بروز وسیع‌تر می‌شد. مقارن همان‌اوقات به‌تهران‌خبررسید که عده‌زیادی ازجاسوسان

توده‌ای وفدائیان آذربایجان ومهاجرین مسلح روسی اهل قفقاز از مرز عبور کرده و وارد خاك ایران شده‌اند. روز دهم آوریل یکی‌از جراید خبر داد که روسها مقدمات انقلاب جدیدی‌را فراهم کرده‌اند واین‌مرتبه موج انقلاب ازگرگان‌بحرکت درمی‌آید وبدنبال آن درمازندران واصفهان وحتی میان‌ایلات بختیاری وبویراحمدی درجنوب اغتشاشاتی صورت می‌گیرد.

عکس‌العملی که دولت ایران نسبت به فشار شوروی و سیل شایعات از خود نشان داد برخلاف ترس و ضعیفی که درزمان جنگ ابراز داشته بود بطورکلی عالی وجسورانه بود.

(ابراهیم حکیمی) که بعداز قوام‌السلطنه درماه دسامبر۱۹۴۷ بنخست وزیری رسید وتمایل‌او بغرب معروف‌بود بکلیه‌یادداشتهای شوروی پاسخ‌داد ووجودهرگونه سوءنیتی را نسبت باتحاد شوروی تکـذیب کـرد و روسیه را بمناسبت نقض پیمان دوستی ۱۹۲۱ ملامت نمود، نخست‌وزیرجدید درداخل کشورکاملا مراقب کمونیستها بود ودراوایل ماه‌آوریل دستور بازداشت سیصد تن ازاعضاء وطرفداران حزب‌توده را درمازندران صادرکرد. ضمناً درراه تقویت روابطایران وآمریکانیز مساعی جمیله مبذول داشت وازجمله قـرارداد خرید اسلحه از آمـریکا را در تاریخ هفدهم فوریه ۱۹۴۸ ازتصویب مجلس گذراند. همچنین‌مدت‌خدمت میسیونهای‌نظامی وژاندارمری آمریکا را تا بیستم ماه مارس ۱۹۴۹ تمدیدکرد . تنظیم بـرنامه کمك نظامی بایران توسط اداره امور ترکیه ویونان‌وایران دروزارت خارجه‌آمریکا درماه مه سال۱۹۴۸ نشانه تأیید ادامه علاقه آمریکا بحفظ استقلال ایران به‌شمار می‌آمد. بموجب برنامه مزبور قرار بودکه معادل شصت میلیون دولار اسلحه غیرتهاجمی بایران داده شود و منظور ازاین‌کار هم حفظ امنیت بین‌المللی ایران قلمداد گردید . رقم شصت میلیون شش‌برابر حداکثرمبلغی می‌شدکه مجلس شورای ملی برای خرید اسلحه ازآمریکا تصویب‌کرده بود واین موضوع نشان می‌دادکه وزارت امور خارجه‌آمریکا پیش‌از

وقت برنامه‌کارهای خودرا تنظیم کرده‌است. باین امید که بتواند قراردادهای دیگری هم برای تقویت قدرت جنگی ایران باآنکشور منعقد سازد.

وقایعی که بعدازجنگ درایران روی داد نشان می‌دهد که کشور شیروخورشید علیرغم هر ماجرائی باحراز نقش و مقام مهم و حساس خود درسیاست و استراتژی بین‌المللی ادامه خواهد داد.

بلوای مصنوعی آذربایجان، اعتصابات و اغتشاشات خوزستان رخنه و نفوذ کمونیستها در دستگاه دولت‌مرکزی درسال ۱۹۴۶ و ماجرای امتیاز نفت همه نشان می‌دهد که هنوز اتحاد شوروی از نقشه‌های خود برای ایجاد انقلاب درایران وبسط وتوسعه انقلاب جهانی از طریق ایران که(کانال سوئز انقلاب) لقب‌گرفته بود دست برنداشته بود از طرف دیگر از عکس‌العمل معمولی انگلیس که بصورت تمرد و و شورش ایلات جنوب نشان داده شد و از پیاده نمودن قوای هندی در بصره و همچنین ادامه علاقه عمومی انگلیس بایران اینطور استنباط می‌گردید که نقش ایران در سیاست کلی انگلستان تغییر نکرده است بعد از پیروزی حزب کارگر در انتخابات۱۹۴۵نیز درسیاست عمومی‌انگلیس نسبت بایران‌تغییری حاصل‌نشد.وحتی می‌توان‌گفت که ازوقتی (بوین) بوزارت امورخارجه منصوب شد سیاست انگلیس لحن محکمتری هم به‌خودگرفته است. دراین میان عامل کاملا جدید و نیرومندی در صحنه سیاست ایران نمودار شد که عبارت است از علاقه‌برهبری امریکا. هنوز نمی‌توان راجع بکلیه اثرات وتاثیرات این عامل جدید اظهارنظرکرد ولیکن‌اهمیت زیادی که‌این‌امربرای‌پیشرفتهای‌سیاسی واقتصادی درخاورمیانه بطورکلی داشت قابل انکار نیست. مزیت مخصوصی که امریکا دارد این است که تحت فشار خاطرات استثماگری و امپریالیستی‌گذشته و یامیل بارشاد و تغییر و تبدیل بزور سرنیزه نیست مشخصات سیاست امریکا نسبت بایران ازسال ۱۹۴۵ به‌بعد صراحت ورعایت‌منافع شرافتمندانه امریکا وشهامت و بصیرت‌بوده‌است. سیاست امریکا ظاهرا برای‌همیشه

جنبه کناره‌جوئی قدیمی خودرا ترك گفته ووعده می‌دهد که نه‌فقط یك کشور کوچك ولی مهم را از انهدام و نابودی حفظ کند بلکه یك سرمشق عمومـی و کلـی برای روابط بین‌المللی براساس صلح و آرامش توام باحق وعدالت معین نماید.

ایران لااقل مادامیکه روسیه رویـه وسیاست کنونـی خود را دنبال می‌کند همیشه این مزیت شاق وطاقت فرسا را خواهد داشت که میدان آزمایش خواهد بود و ازاین رو کشورهای متحد امریکا درنقش جهانی جدید خود بایستی دائماً مواظب و مطلع و هشیار باشد.ـ

پایان






شمارهٔ ثبت کتابخانهٔ ملی ۴۳۸ - ۲۵۳۶/۳/۲۲

قیمت: ۴۰۰ ریال